

وزن شعر عروضی فارسی

تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی
و نظریه واج‌شناسی نوایی

کتاب بهار ۹۰

زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی ۲۴

امید طبیب‌زاده (متولد ۱۳۴۰، تهران)
استاد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تألیف

وزن شعر عامیانه فارسی، نیلوفر، ۱۳۸۲ (ویراست دوم، با عنوان تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی، کتاب بهار، ۱۳۹۹)
ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، نشر مرکز، ۱۳۸۵
دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، نشر مرکز، ۱۳۹۱
غلط‌نویسیم: از چاپ اول تا ویراست دوم، کتاب بهار، ۱۳۹۶
مبانی و دستور خط فارسی شکسته، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸
فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی، کتاب بهار، ۱۳۹۸

ویرایش

جشن‌نامه دکتر علی‌اشرف صادقی، هرمس، ۱۳۸۲
جشن‌نامه دکتر یدالله ثمره، با محمد راسخ‌مهند، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳
جشن‌نامه ابوالحسن نجفی، نیلوفر، ۱۳۹۰
وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱]، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰
وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (۲)، هرمس، ۱۳۹۴
ابوالحسن نجفی، وزن شعر فارسی (درس‌نامه)، نیلوفر، ۱۳۹۵
ابوالحسن نجفی، طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی، نیلوفر، ۱۳۹۷
وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (۳)، نیلوفر، ۱۳۹۷
جشن‌نامه استاد سید مصطفی عاصی، با آریتا افراشی، ویراست دوم، کتاب بهار، ۱۳۹۸
گفت‌وگو با ابوالحسن نجفی، نیلوفر، ۱۴۰۰

سردبیری

پژوهش‌های ایران‌شناختی؛ مجله مطالعات ایرانی به زبان آلمانی (دوفصلنامه مرکز نشر دانشگاهی، از ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸):

t.me/iranistikzeitschrift

پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی (دوفصلنامه دانشگاه بوعلی سینا، از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶)
زبان و زبان‌شناسی (دوفصلنامه انجمن زبان‌شناسی ایران، از ۱۳۹۹)

تجرب



وزن شعر عروضی فارسی

تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی

امید طیب‌زاده

کتاب بهار

و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۱



با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب بهار: تهران، خیابان ولی عصر، خیابان ناصری، شماره ۸۲ (تلفن: ۰۹۱۲ ۱۲۲ ۶۰۰۸)

وزن شعر عروضی فارسی

تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی
امید طیب‌زاده

ویراستار و صفحه‌آرا: مرضیه نکوکار

چاپ اول ۱۴۰۱

شمارگان ۳۳۰

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

سرشناسه:	طیب‌زاده، امید، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآورنده:	وزن شعر عروضی فارسی: تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی / امید طیب‌زاده.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۴۹۲ ص.
فروست:	کتاب بهار: ۹۰.
شابک:	زبان فارسی و زبان‌شناسی ایرانی؛ ۲۴. ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۶۷-۵۸-۳
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتاب‌نامه.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	فارسی -- وزن شعر و نثر Persian Language -- Rhythm عروض فارسی Persian Language -- Versification فارسی -- واج‌شناسی Persian Language -- Phonology
رده‌بندی کنگره:	PIR ۳۵۶۵
رده‌بندی دیویی:	۸۴۷/۰۴۱
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۸۹۹۰۵۵۳
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی:	فیا

فروش اینترنتی: www.ketabebahar.com

فروشگاه: انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، شماره ۱۳۴۰، تلفن: ۰۶۶ ۴۶ ۷۳ ۲۳؛ www.agahbookshop.com

مراکز پخش پیام امروز (۰۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)، صدای معاصر (۰۶۶ ۹۷ ۸۵ ۸۲)

۳۸۰ هزار تومان

تقدیم به پسر عزیزم

آریا طبیب زاده

که بدون همکاری او هرگز این کار به اتمام نمی رسید

فهرست

فهرست نمادها و اختصارات	یازده
پیش‌گفتار	سیزده
مقدمه	۱
۱ قواعد تقطیع	۷
۱-۱ قاعدهٔ مطابقت استثنا	۱۰
۱-۱-۱ استثنای نون عروضی	۱۰
۱-۱-۲ استثنای مصوت /i/ در میان واژه و پیش‌از صامت /z/	۱۲
۱-۱-۳ استثنای خنثی شدن تمایز کمّیت هر شش هجا در پایان مصراع	۱۲
۲-۱ قاعدهٔ مطابقت اختیار شاعری	۱۲
۱-۲-۱ اختیار شاعری تقویت یا قلب	۱۳
۲-۲-۱ اختیار شاعری تسکین	۱۴
۳-۱ قاعدهٔ مطابقت ضرورت شعری	۱۴
۱-۳-۱ ضرورت درج همزهٔ آغازی در میان مصراع	۱۵
۲-۳-۱ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های پایانی	۱۶
۱-۲-۳-۱ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های کوتاه پایانی به بلند	۱۶
۲-۲-۳-۱ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های بلند پایانی به کوتاه	۱۷
۴-۱ چند توضیح دربارهٔ قواعد مطابقت	۱۷
۵-۱ برخی ویژگی‌های خاص عروض فارسی	۲۰
۱-۵-۱ قاعدهٔ قلب در رباعی	۲۰
۱-۱-۵-۱ وزن (الف) و گونه‌های آن	۲۰
۲-۱-۵-۱ وزن (ب) و گونه‌های آن	۲۱
۲-۵-۱ وزن دوری	۲۲
۱-۲-۵-۱ وزن‌های دوری چندپارهٔ مساوی	۲۴
۲-۲-۵-۱ وزن‌های دوری دوپاره و چندپارهٔ نامساوی	۲۷
۱-۲-۲-۵-۱ وزن‌های دوری دوپارهٔ نامساوی	۲۷
۲-۲-۲-۵-۱ وزن‌های دوری چندپارهٔ نامساوی	۲۸

هشت وزن شعر عروضی فارسی

- ۳-۵-۱ وزن‌های ذوبحرین ۲۹
- ۶-۱ راه‌های گسترش یافتن شمار وزن‌های فارسی ۳۰
- ۱-۶-۱ قاعده تفرع وزن یا سیمینگی ۳۰
- ۲-۶-۱ استفاده از اختیارات شاعری برای ایجاد وزن دوری ۳۲
- ۲ شیوه تقطیع ۳۳
- ۱-۲ پیشینه مفهوم رکن در مطالعات وزن شعر ۳۵
- ۲-۲ شعری واحد با دو رده وزنی متفاوت ۴۰
- ۳-۲ موسیقی دانان و خوانش تکیه‌ای شعر کهن فارسی ۴۱
- ۴-۲ محدودیت‌ها ۴۸
- ۵-۲ طبقه‌بندی وزن‌ها براساس انگاره نجفی (۱۳۹۷) ۴۸
- ۶-۲ نه محدودیت تقطیع ۵۰
- ۱-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۱ ۵۱
- ۲-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۲ ۵۱
- ۳-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۳ ۵۲
- ۴-۶-۲ محدودیت موسیقایی آغازین ۴ ۵۲
- ۵-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۵ ۵۲
- ۶-۶-۲ محدودیت خاص ۶ ۵۳
- ۷-۶-۲ محدودیت خاص ۷ ۵۳
- ۸-۶-۲ محدودیت خاص ۸ ۵۳
- ۹-۶-۲ محدودیت موسیقایی آغازین ۹ ۵۳
- ۷-۲ تقطیع یا رکن‌بندی براساس محدودیت‌ها ۵۴
- ۱-۷-۲ گروه وزن‌های متفق‌الارکان ۵۴
- ۱-۱-۷-۲ دسته رکن‌های سه‌هجایی (یا رکن‌های چهار و پنج موری) ۵۴
- ۲-۱-۷-۲ دسته رکن‌های چهارهجایی (یا رکن‌های پنج و شش موری) ۵۸
- ۳-۱-۷-۲ دسته رکن‌های پنج‌هجایی (یا رکن‌های هفت و هشت و نه موری) ۶۴
- ۲-۷-۲ گروه وزن‌های متناوب‌الارکان (وزن‌های دایره) ۷۱
- ۱-۲-۷-۲ وزن‌های دسته مستقیم دایره ۷۳
- ۲-۲-۷-۲ وزن‌های دسته معکوس دایره ۷۷
- ۸-۲ تحلیل آماری و نتیجه‌گیری ۸۲
- ۳ درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی ۸۳
- ۱-۳ جدول طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی ۸۸

فهرست نه

- ۲-۳ چند مثال ۹۰
- ۴ وزن در شعر نو ۱۰۱
- ۱-۴ مقایسه ضرب آهنگ‌های رایج در شعرهای فارسی و تصنیف‌های ایرانی ۱۰۲
- ۲-۴ نیما یوشیج ۱۰۴
- ۳-۴ فروغ فرخزاد ۱۰۶
- ۴-۴ احمد شاملو ۱۰۸
- ۵-۴ سیمین بهبهانی ۱۱۰
- ۵ وزن‌های خارج از دستگاه ۱۱۳
- ۱-۵ وزن‌های غیر عروضی ۱۱۳
- ۱-۱-۵ وزن هجایی ۱۱۳
- ۱-۱-۱-۵ وزن هجایی ساده ۱۱۶
- ۲-۱-۱-۵ وزن هجایی مرکب مساوی ۱۱۶
- ۳-۱-۱-۵ وزن هجایی مرکب نامساوی ۱۱۸
- ۲-۱-۵ وزن تکیه‌ای - هجایی در شعرهای عامیانه ۱۱۹
- ۲-۵ وزن‌های عروضی بلند، فرعی، و خارج از دستگاه ۱۲۰
- ۱-۲-۵ وزن‌های عروضی بلند ۱۲۰
- ۲-۲-۵ وزن‌های عروضی فرعی ۱۲۲
- ۱-۲-۲-۵ فهرست وزن‌های عروضی فرعی ۱۲۴
- ۳-۲-۵ وزن‌های عروضی خارج از دستگاه ۱۵۵
- ۶ تحلیل وزن شعر عروضی فارسی در چهارچوب واج‌شناسی نوایی ۱۵۹
- ۱-۶ واج‌شناسی نوایی ۱۵۹
- ۲-۶ ساخت سلسله‌مراتبی وزن‌ها در شعر عروضی فارسی ۱۶۲
- ۳-۶ قواعد نگاشتی شعر عروضی فارسی ۱۶۸
- ۱-۳-۶ موقعیت‌های وزنی ۱۶۹
- ۲-۳-۶ پایه ۱۶۹
- ۳-۳-۶ رکن ۱۷۰
- ۴-۳-۶ مصراع و نیم‌مصراع ۱۷۱
- ۴-۶ قواعد مطابقه شعر عروضی فارسی ۱۷۳
- ۱-۴-۶ قواعد وزنی ۱۷۳
- ۱-۱-۴-۶ حوزه اختیار تقویت یا قلب ۱۷۳
- ۲-۱-۴-۶ حوزه اختیار تسکین ۱۷۴

۱۷۵	۲-۴-۶ قواعد نوایی
۱۷۵	۱-۲-۴-۶ حوزه درج همزه آغازی
۱۷۶	۲-۲-۴-۶ حوزه تغییر کمیت مصوت‌های پایانی کوتاه
۱۷۸	۳-۲-۴-۶ حوزه تغییر کمیت مصوت‌های پایانی بلند
۱۷۸	۳-۴-۶ استنهاها
۱۷۹	۱-۳-۴-۶ حوزه استثنای «نون عروضی»
۱۷۹	۲-۳-۴-۶ حوزه استثنای «مصوت /i/ در میان واژه پیش از صامت /z/»
۱۷۹	۳-۳-۴-۶ حوزه استثنای «خشی شدن تمایز کمیت هر شش هجا در پایان مصراع»
۱۸۱	۷ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی
۱۸۴	۱-۷ دسته وزنی ۱
۱۸۵	۰. بحر... فعلن...
۱۸۹	۱. بحر... فاعلن...
۲۰۶	۲-۷ دسته وزنی ۲
۲۰۶	۲. بحر... مستفعلن...
۲۲۹	۳. بحر... مفتعلن...
۲۵۵	۴. بحر... مفاعلن...
۲۷۴	۳-۷ دسته وزنی ۳
۲۷۴	۵. بحر مستفعلتن...
۲۸۰	۶. بحر مستفاعلن...
۲۸۷	۷. بحر مفتعلاتن...
۲۹۱	۸. بحر مفاعلاتن...
۳۰۰	۹. بحر مفاعلتن...
۳۰۶	۱۰. بحر فعلیياتن...
۳۰۹	۱۱. بحر متفاعلن...
۳۱۵	۴-۷ دسته وزنی ۴
۳۱۵	۱۲. بحر... مفتعلن مفاعلن...
۳۵۰	۵-۷ دسته وزنی ۵
۳۵۰	۱۳. بحر... مفاعلن فعلاتن...
۳۹۹	فهرست راهنمای شواهد (مصراع‌های نخست)
۴۵۵	فهرست منابع
۴۶۱	فهرست نام‌ها

فهرست نمادها و اختصارات

شیوه تقطیع اتانینی	ا	
شیوه تقطیع سنتی	س	
شیوه تقطیع ابوالحسن نجفی	ن	
کمّیت کشیده	- ۛ	
کمّیت بلند	-	
کمّیت کوتاه	ۛ	
وزن مشتق تسکینی (مشتق حاصل از تسکین)	(-)	
مصراع		
وزن فرعی	#	
آغاز سازه	_#	
وزن مشتق سیمینه (مشتق از تفرع وزنی)	*	
وزن دوری چندپاره	//...//...	
وزن دوری	//	
پایان سازه	#_	
وزن مشتق پنج هجایی	(+)	
هم‌لبگی	allignment	ALIGN
پی‌بست	clitic	C
صامت	consonant	c
گروه پی‌بستی	clitic group	CG
حوزه	domain	D

دوازده وزن شعر عروضی فارسی

پایه	foot	F
نیم مصراع	half line	HL
مصراع	line	L
رکن	metron	M
پایه وزنی	metrical foot	MF
موقعیت وزنی	metrical position	MP
پایه نوایی	prosodic foot	PF
گروه واجی	phonological phrase	PP
راست	right	R
قوی	strong	s
پاره گفته	utterance	U
مصوت بلند	long vowel	V
مصوت کوتاه	short vowel	v
ضعیف	weak	w
هجاء	syllable	σ
واژه واجی	phonological word	ω

پیش‌گفتار

وزن شعر فارسی بحری است که هیچ‌ش کناره نیست؛ متفنانِ کنج‌کاو بر ساحل امنش خود را با ۳۰ تا ۱۰۰ وزن رایج و پرکاربرد مشغول می‌دارند، و غواصان از جان‌گذشته به سراغ شناسایی و طبقه‌بندی بیش از ۸۰۰ انگاره‌وزنی بالفعل و بالقوه‌ای می‌روند که در اعماقش نهفته است. بنده در این کتاب خیالِ حوصله بحر پخته‌ام و در حد بضاعت و توان خود دل به دریا زده‌ام تا آن انگاره‌های وزنی را شناسایی و طبقه‌بندی کنم. تا که قبول افتد و که در نظر آید!

لازم است در همین آغاز به سه نکته در کار این کتاب اشاره کنم، زیرا تصور می‌کنم توجه به این نکات تکلیف بسیاری از خوانندگان را در پرداختن به آن هرچه ساده‌تر و روشن‌تر می‌کند:

اول این‌که در میان بخش‌های گوناگون کتاب شاید بخش «فهرست راهنمای شواهد (مصراع‌های نخست)» برای علاقه‌مندان به عروض از همه جذاب‌تر و کاربردی‌تر باشد. این فهرست الفبایی شامل بیش از ۱۴۰۰ مصراع نخست از اشعاری است که از دو پیکره مفصل خود استخراج کرده و به‌عنوان شاهد از آن‌ها بهره برده‌ام. معمولاً در کتاب‌های مفصل عروض، از قدیم تا به امروز، به این شواهد پرداخته‌اند و به همین دلیل این شواهد دست‌کم برای عروض‌دانان اهمیت بسیاری دارند. در این فهرست، که نخستین نمونه در نوع خودش است، وزن هر شاهد را به سه شیوه گوناگون عروض سنتی (س) و عروض ابوالحسن نجفی (ن) و عروض اتانینی (ا) تقطیع کرده‌ام تا خوانندگان بتوانند در یک نگاه شیوه‌های متفاوت تقطیع را با هم مقایسه کنند. توجه شود که در این کتاب و خاصه در این فهرست، عمدتاً، به وزن هر مصراع به‌تنهایی توجه داشته‌ام و نه به وزن بیت یا کل شعری که آن مصراع بدان تعلق دارد. این نکته به‌خصوص در اشعاری که در آن‌ها از اختیارات قدیم و منسوخ استفاده شده است (مثلاً «مفتعلن» به‌جای «مفاعلن» و بالعکس) اهمیت دارد.

دوم این‌که آنچه از حیث نظری و روش‌شناختی در کتاب حاضر تازگی دارد بیش از هر چیز به شیوه

چهارده وزن شعر عروضی فارسی

تقطیع اتانینی یا موسیقایی آن مربوط می‌شود که آن را وامدار استادانی چون مهدی آذرسینا و ساسان فاطمی هستم. شاید یادگیری این شیوه تقطیع برای کسانی که آشنایی چندانی با اصول ضرب و موسیقی ندارند اندکی دشوار باشد، اما به باور نگارنده این شیوه، گیرم نه لزوماً شیوه بنده، دیر یا زود بر تمام مطالعات وزن شعر فارسی حاکم خواهد شد، زیرا مبنایی عینی دارد و به همین دلیل تنها شیوه‌ای است که می‌توان از آن در تحلیل‌های نظری وزن‌شناسی در مطالعات واج‌شناسی استفاده کرد.

و بالاخره سوم این‌که گرچه در این کتاب گهگاه و به اختصار به برخی مسائل تاریخی و اختیارات قدیم اشاره کرده‌ام، رویکرد کلی و اصلی‌ام اساساً رویکردی هم‌زمانی و ساخت‌گرایانه بوده است، به این معنا که کوشیده‌ام تمام وزن‌های شعر فارسی را، در قالب سه دسته وزن‌های اصلی، وزن‌های مشتق (شامل وزن‌های سیمینه و تسکینی و مشتق پنج‌هجایی)، و وزن‌های فرعی (شامل وزن‌های حاصل از قواعد کاهش و افزایش و اضممار و قلب) از درون جدول طبقه‌بندی وزن‌ها استخراج کنم. درباره این جدول طبقه‌بندی که ابداع محققانه دوست دانشمندم، آقای دکتر علی‌اصغر قهرمانی مقبل، است، در طول کتاب به تفصیل سخن گفته‌ام، و در اینجا تنها تأکید می‌کنم که اهمیت وزن‌ها به همان ترتیبی است که در بالا آورده‌ام؛ به این معنا که اگر وزنی هم در زمره وزن‌های اصلی قرار گیرد و هم وزن‌های مشتق، آن وزن را فقط در زمره وزن‌های اصلی می‌آورم، یا اگر وزنی هم در زمره وزن‌های مشتق قرار گیرد و هم وزن فرعی، آن وزن را فقط ذیل وزن‌های مشتق قرار می‌دهم.

در اینجا دیگر بیش از این به محتوای کتاب نمی‌پردازم و صرفاً مراتب قدردانی خود را از عزیزانی بیان می‌دارم که به طرق گوناگون به اینجانب در نگاشتن کتاب حاضر کمک کرده‌اند. نوشتن این کتاب و اصولاً پرداختن به بحث وزن شعر را مدیون استاد عزیزم، ابوالحسن نجفی، هستم که نام شریفش بر تارک مطالعات وزن‌شناسی شعر فارسی می‌درخشد. او در ادامه راهی که استادش، پرویز ناتل خانلری، آغاز کرد توانست با اقتدار بسیار سدّ چندصدساله عروض سنتی را، که با سماجت و جان‌سختی بسیار درمقابل جریان مطالعات جدید قد علم کرده بود، درهم بشکند و راه را برای پیشبرد هرچه بیشتر و بهتر مباحث نظری واج‌شناسی در این حوزه هموار سازد. از استاد مهدی آذرسینا و دکتر ساسان فاطمی بابت انتشار آثار محققانه و روشنگرانه‌شان درباره ارتباط وزن شعر فارسی و موسیقی ایرانی سپاسگزاری می‌کنم. از دوست دانشمندم، آقای دکتر علی‌اصغر قهرمانی مقبل که عمری را صرف عروض کرد و با عرضه طبقه‌بندی عالمانه خود شیوه خانلری و نجفی را به حد اعلای خود رساند و راهشان را به نیکویی به پایان رساند، نهایت امتنان را دارم. وامدار راهنمایی‌های رفیق شفیق و قدیمم، استاد رامین حیدریگی، هستم که از سال‌ها پیش به انحای گوناگون طرف بحث و مشاوره اینجانب در مباحث مربوط به موسیقی و ضرب‌آهنگ شعر بوده است. از همکاران عزیزم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که با انتشار این کتاب در خارج از پژوهشگاه موافقت کردند، قدردانی می‌کنم. از جناب آقای مهندس احمد

پیش‌گفتار پانزده

خندان و سرکار خانم مرضیه نکوکار، ناشر فاضل و سخت‌کوش و ویراستار دلسوز و پرحوصله انتشارات کتاب بهار که این کتاب را به‌دقت تمام آماده و ویرایش کردند، سپاسگزاری می‌کنم. و بالاخره قدردان پسر عزیز و دانشمندم، آقای آریا طبیب‌زاده، هستم که همواره مرا ترغیب به تمام کردن تألیف این کتاب می‌کرد، و مخصوصاً در نگارش بخش دوم این کتاب (شیوه تقطیع) و در تعیین ضرب‌آهنگ ذاتی وزن‌ها زحمات زیادی را متحمل شد، و کل کتاب را با دقت خواند و تصحیحات بسیار در آن انجام داد. در نگارش این کتاب از هیچ کوشش و دقتی فروگذار نکرده‌ام، اما می‌دانم که کارم، به‌علت اشتغال بر جزئیات فراوان، خالی از خطاهای سهوی و اشتباهات تحلیلی نیست؛ پس امیدوارم خوانندگان کتاب مرا از تذکرها و نقدهای خود محروم ندارند و از این طریق به بنده در اصلاح هرچه بیشتر آن یاری دهند.

اما در پایان، تذکر دو نکته بر بنده واجب است: اولاً عزیزانی که در بالا از نام شریفشان یاد کردم لزوماً با مفاد این کتاب موافق نیستند، و مسئولیت آنچه در این کتاب آمده است تماماً و فقط و فقط برعهده نویسنده آن است و بس؛ ثانیاً این کتاب حاصل عمر بنده است و عقلاً و عرفاً و اخلاقاً از پژوهشگران عزیز انتظار دارم اگر از آن استفاده‌ای می‌کنند بدان ارجاعی نیز بدهند؛ این پیش‌گفتار را با بیتی از قطعه‌ای از شاعر همشهری‌ام، سلمک کاشی، به‌پایان می‌رسانم که هم‌زمین غزل معروف سعدی با این مطلع است: «دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری | تو خود چه آدمیی کز عشق بی‌خبری»:

گرلقمه‌ای ببری از خوان معنی من

باشد حرامت اگر نامی ز من نبوی

امید طبیب‌زاده قمصری

سوم مهرماه ۱۴۰۱

مقدمه

اخوان ثالث در مجموعه آخر شاهنامه شعر زیبایی دارد با عنوان «غزل ۳» که چنین آغاز می‌شود:

ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تهایی و خلوت من

ای شط شیرین پُرشوکت من... (اخوان ثالث، ۱۳۹۷: ۵۰۹)

به این سؤال ساده که وزن شعر فوق چیست چهار پاسخ متفاوت داده‌اند:

۱. مستفعلن فاعلاتن مفاعیلُ...؛

۲. مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولُ...؛

۳. کُن فاعلن فاعلن فاعلن فا...؛

۴. این شعر فاقد هرگونه وزن مشخصی است!

به‌جز پاسخ چهارم که آشکارا اشتباه و ناشی از بی‌اطلاعی از بدیهیات عروض و مبانی وزن شعر فارسی است، هر سه پاسخ دیگر را می‌توان صحیح دانست، اما از آنجاکه در مباحث عملی و نظری وزن شعر اگر نه به تقطیعی صحیح و قطعی بلکه دست‌کم به تقطیعی واحد و شیوه‌ای اجماعی نیازمندیم، باید یکی از آن سه گزینه دیگر را انتخاب کنیم. به باور نگارنده، در چنین مواردی، باید به شیوه تقطیع رایج در میان موسیقی‌دانان و تصنیف‌سازان، در اینجا به تقطیع سوم، رجوع کرد و همان را به‌عنوان شیوه اجماعی برگزید. خواهیم دید که این شیوه تقطیع، که آن را «تقطیع اتانینی» نام نهاده‌ام، دست‌کم بر یکی از خوانش‌های واقعی و عینی شعر منطبق است و به همین دلیل بیش از بقیه بر شَم وزنی فارسی‌زبانان و ساختار واقعی وزن در شعر فارسی منطبق است.

در کتاب حاضر نشان می‌دهم که چگونه می‌توان از طریق ویژگی‌های زبانی، به تقطیع موسیقایی یا اتانینی وزن‌ها دست یافت، و نیز بحث می‌کنم که این تقطیع از چه فواید عظیمی در امر طبقه‌بندی وزن‌ها و نیز توصیف واج‌شناختی و تبیین نظری آن‌ها برخوردار است.

وزن‌های رایج و مطبوع شعر عروضی فارسی دارای دو خوانش یا دو وزن متفاوت است که یکی را خوانش یا وزن کمی (یا عروضی)، و دیگری را خوانش یا وزن تکیه‌ای (یا اتانینی) می‌نامیم. هرکدام از این دو خوانش از قدیم نقش و کاربردی خاص خود داشته است؛ وزن کمی همان وزنی است که عروض‌دانانی همچون شمس قیس و خواجه نصیر از دیرباز بدان پرداخته بودند و در دوره‌های متأخرتر نیز موضوع بحث دانشمندانی همچون عباس ماهیار و پرویز ناتل خانلری و ابوالحسن نجفی و سیروس شمیسا و علی اصغر قهرمانی مقبل و دیگران بوده است. این وزن کاملاً کمی است و مفاهیمی موسیقایی، نظیر تکیه وزنی و هجای سکوت و میزان‌بندی و ضرب بالا و غیره، کوچک‌ترین نقشی در ساختار آن ندارد، و در نتیجه نمی‌توان خوانش آن را با ضرب گرفتن یا بشکن زدن یا جنبانیدن موزون سر و دست دنبال کرد. اما وزن تکیه‌ای وزنی است که موسیقی‌دانان و تصنیف‌سازان از آن استفاده می‌کنند تا ضرب‌آهنگ خاص هر مصراع را برای تصنیف‌ها و ترانه‌های خود بیابند. میزان‌بندی و تکیه وزنی (آکسان) و البته توجه به کمیت هر هجا در این شیوه اخیر از مهم‌ترین عوامل ایجاد وزن محسوب می‌شوند. از آنجاکه تکیه وزنی در وزن تکیه‌ای دارای محلی ثابت و قابل‌پیش‌بینی است، میزان‌بندی و در نتیجه ضرب گرفتن یا بشکن زدن به‌هنگام قرائت یا استماع آن نیز کاملاً امکان‌پذیر و بلکه معمول است.

عروض‌دانان وزن شعر کلاسیک فارسی را صرفاً کمی می‌دانند و در توصیف‌های خود هیچ متذکر تکیه و هجاهای سکوت نشده و نمی‌شوند، اما موسیقی‌دانان وزن این شعر را تکیه‌ای - کمی می‌دانند و در توصیف‌های وزنی خود اهمیت بسیاری برای نقش تکیه و کمیت و میزان‌بندی و نُت‌های سکوت قائل‌اند. در این کتاب مطلقاً سعی نکرده‌ام تا انطباقی بین وزن کمی و وزن تکیه‌ای در بررسی وزن شعر فارسی پدید آورم، زیرا ایجاد چنین انطباقی امکان‌پذیر نیست، مگر به قیمت خلط ناصحیح دو خوانش و دو شیوه متفاوت ادبا و موسیقی‌دانان در بررسی وزن شعر، و این شیوه‌ای است که متأسفانه این روزها در میان جمعی از دانش‌آموختگان ادبیات و زبان‌شناسی رواج یافته است. کتاب حاضر به بررسی وزن کمی شعر سنتی فارسی اختصاص دارد، اما در آن برای رسیدن به شیوه‌ای اجماعی و واقعیت‌بنیاد، برای تقطیع وزن این شعر، از آثار موسیقی‌دانان استفاده شده است (رک. آذرسینا، ۱۳۹۶؛ دهلوی، ۱۳۷۹؛ طبیب‌زاده، ۱۳۹۹ ب و ث؛ فاطمی، ۱۳۹۳). در این کتاب کوشیده‌ام تا با استفاده از دستاوردهای موسیقی‌دانان روش خاصی را برای رکن‌بندی و تقطیع وزن کمی در شعر کهن فارسی عرضه دارم و نهایتاً از همان روش در توصیف نظری و طبقه‌بندی وزن‌ها استفاده کنم.

من نخستین بار در مقاله مفصلی کوشیدم تا از طریق تحلیل ساخت تکیه‌ای وزن‌ها و نیز با پیشنهاد سه محدودیت^۱، شیوه تقطیع موجهی را برای وزن‌های پُرکاربرد شعر کلاسیک فارسی در خوانش کمی آن پیشنهاد کنم (طیب‌زاده، ۱۳۸۹)، اما در آن مقاله، به‌علت بی‌خبری از آثار مهم برخی موسیقی‌دانان ایرانی در حوزه خوانش تکیه‌ای وزن شعر فارسی (مثلاً، دهلوی، ۱۳۷۹؛ و مخصوصاً بعدها آذرسینا، ۱۳۹۶؛ فاطمی، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۳)، نتوانستم توصیف دقیقی از برخی وزن‌ها به‌دست دهم. بعدها در مقاله مفصل دیگری (طیب‌زاده، ۱۳۹۹ ث) کوشیدم تا با استفاده از آثار آن موسیقی‌دانان و نیز با تمایز نهادن میان دو خوانش و دو وزن متفاوت شعر فارسی ادامه بحث را پی بگیرم و نشان بدهم که اولاً تکیه و کمیت دو مؤلفه اصلی در خوانش تکیه‌ای وزن شعر فارسی هستند؛ ثانیاً مؤلفه اصلی وزن در خوانش کمی صرفاً کمیت است و تکیه کوچک‌ترین نقشی در آن ندارد؛ و ثالثاً، به‌رغم بی‌اهمیت بودن تکیه در وزن کمی شعر فارسی، می‌توان با استفاده از تقطیع تکیه‌ای این شعر به تقطیعی اجماعی برای نمایش وزن‌های گوناگون در خوانش کمی آن نیز دست یافت. انتشار مقاله اخیر و چند مقاله دیگر (مثلاً، طیب‌زاده، ۱۳۹۹ الف و ت) و نیز ایراد یک سخنرانی در این زمینه (طیب‌زاده، ۱۳۹۹ پ) نقدها و بحث‌های گوناگونی را به‌دنبال آورد و این‌همه مرا بر آن داشت تا ماحصل آخرین برداشت‌های خودم را در کتاب حاضر عرضه بدارم. به‌باور بنده شیوه تقطیع مبتنی بر شیوه موسیقی‌دانان و تصنیف‌سازان، که آن را شیوه اتانینی نام نهاده‌ام، بیش‌از شیوه‌های دیگر مبتنی بر واقعیات وزن شعر فارسی است، و در نتیجه هم از کفایت توصیفی و تبیینی بیشتری برخوردار است و هم مبنای دقیق‌تری را برای طبقه‌بندی وزن‌ها و خاصه توصیف‌های نظری وزن شعر فارسی پدید می‌آورد.

مطالعات مربوط به وزن شعر عروضی فارسی را می‌توان به چهار بخش «قواعد تقطیع»، «شیوه تقطیع»، «توصیف نظری»، و «طبقه‌بندی وزن‌ها» تقسیم کرد. محققان بسیاری درباره هر یک از این موضوع‌ها بحث کرده‌اند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در آثار خود به ترکیب یک‌دست و کاملی از این چهار موضوع دست یابند. در این کتاب کوشیده‌ام تا چهار مبحث فوق را در قالب کلیتی واحد و منسجم در اختیار خوانندگان بگذارم. از آنجاکه قبلاً در کتاب تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (طیب‌زاده، ۱۳۹۹ ب) به تفصیل درباره موضوع‌هایی همچون تعریف وزن، رده‌شناسی وزن‌ها، و نیز پیوند میان وزن شعر عامیانه و وزن شعر عروضی سخن گفته‌ام، در اینجا دیگر به تکرار آن مطالب نمی‌پردازم و خوانندگان را برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع‌های مقدماتی به همان کتاب ارجاع می‌دهم. در کتاب حاضر از حیث قواعد تقطیع از شیوه ابوالحسن نجفی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۷) پیروی کرده‌ام؛ این شیوه ساده و تقسیم‌بندی‌های دقیق آن، باوجود مخالفت‌هایی که در ابتدا با آن شد، عاقبت در عمل صحت و کارایی خود را ثابت کرد و جای خودش را در تمام مباحث جدی مربوط به وزن شعر تثبیت کرد. از حیث شیوه

تقطیع پیرو موسیقی دانانی همچون آذر سینا (۱۳۹۶) و دهلوی (۱۳۷۹) و فاطمی (۱۳۸۲) بوده‌ام. گرچه می‌دانم این شیوه برای کسانی که با مفاهیم مربوط به ریتم در موسیقی آشنایی چندانی ندارند اندکی دشوار است، اما یقین دارم تنها شیوهٔ عینی و واقعیت‌بنیادی^۱ است که به‌علت اهمیت بسیارش در مباحث نظری دیر یا زود صحت خود را اثبات و جای خود را در این مطالعات تثبیت خواهد کرد. در توصیف نظری از نظریهٔ واج‌شناسی نوایی و مخصوصاً رویکرد بروس هیز (۱۹۸۸ و ۱۹۸۹) و نسپور و فوگل (۲۰۰۷) پیروی کرده‌ام؛ این نظریه، خاصه در دو سه دههٔ اخیر، به‌علت سادگی و قدرت بسیارش در توصیف و تبیین وزن شعر زبان‌های گوناگون با اقبال بسیار مواجه شده است. و بالاخره برای طبقه‌بندی وزن‌ها کوشیده‌ام تا با رویکردی عمیقاً ساخت‌گرایانه^۲ شیوهٔ الول-ساتن (۱۹۷۶) و نجفی (۱۳۹۷) و مخصوصاً قهرمانی مقبل (۱۳۹۷) را ارتقا دهم و سیستم یا دستگاهی منسجم برای گنجاندن وزن‌های متعدد شعر فارسی در آن عرضه بدارم. پیکرهٔ من نیز در این پژوهش عمدتاً برگرفته از دو منبع ارزشمند نجفی (۱۳۹۷) و کتاب پنج‌جلدی پناهی (۱۳۹۵-۱۳۹۹) بوده است که به‌جرت می‌توان آن‌ها را زبدهٔ تمام پیکره‌های دیگر و در نتیجه کامل‌ترین پیکرهٔ وزن‌های شعر فارسی دانست.

این کتاب، به‌جز مقدمهٔ حاضر، از هفت بخش دیگر تشکیل شده است. در بخش نخست به بررسی قواعد تقطیع می‌پردازم؛ یعنی قواعدی که توضیح می‌دهند شاعر در چه مواقعی مختار یا ملزم به عدول از وزن اصلی شعر است. قواعد تقطیع را در این کتاب، به پیروی از ابوالحسن نجفی (۱۳۹۵)، ذیل سه مبحث اختیارات شاعری و ضرورت‌های شعری و استثنائات بررسی کرده‌ام، و در این کار، جز در مواردی بسیار جزئی که هر بار نیز تصریح شده است، از آرای نجفی عدول نکرده‌ام.

بخش دوم کتاب به بررسی و معرفی شیوه تقطیع اتانینی اختصاص دارد، و قبل از ادامه بحث باید متذکر بشوم که حسابِ قواعدِ تقطیع از حسابِ مسائل مربوط به شیوه تقطیع جداسـت! مثلاً طبق اختیارِ تسکین، شاعر می‌تواند در میان مصراع به جای دو کَمیت کوتاه از یک کَمیت بلند استفاده کند، اما این‌گونه قواعد هرگز نمی‌توانند روشن کنند، مثلاً، زنجیره کَمیت‌های «و - و - و - و - و - و - و - و» را باید به کدام یک از دو شکل زیر تقطیع کنیم:

الف) - - - / - - - / - - - فعلاتن فعلاتن فععلن

(ب) - و و - / - و و - / - و و فعلن مفتعلن مفتعلن

به عبارت دیگر، چه از قواعد تقطیع نجفی استفاده کنیم و چه نکنیم، برای شیوه تقطیع نیازمند موازین و اصول دیگری هستیم که ربط چندانی به بحث قواعد تقطیع ندارند. همان طور که گفتیم، در این کتاب از شیوه تقطیع خاصی استفاده می‌کنم که مبتنی بر روش موسیقی دانان است و آن را شیوه اتانینی نامیده‌ام.

1. factual

2. structuralist

به نظر من این شیوه تنها شیوه‌ای است که به گونه‌ای موجه^۱ مرز میان رکن‌ها را روشن می‌کند و ما را از سردرگمی میان شیوه‌ها گوناگونی که، به قول الول-ساتن، همه نیز به یک اندازه صحیح‌اند می‌رهاند (ساتن، ۱۹۷۶: ۸۵). در این بخش توضیح می‌دهم که چگونه براساس نه محدودیت می‌توانیم هر زنجیره وزنی را به یک و فقط یک شیوه واحد تقطیع کنیم. شش محدودیت از این نه مورد از نوع «محدودیت‌های آغازین» زبانی یا موسیقایی هستند؛ یعنی محدودیت‌هایی که حاکم بر تقطیع تمام وزن‌های شعر فارسی هستند و عدول از آن‌ها به بدساخت شدن یا نشان‌دار شدن وزن می‌انجامد، و سه محدودیت دیگر از جمله «محدودیت‌های خاص» هستند که فقط به برخی از دسته‌های وزنی مربوط می‌شوند.

در بخش سوم به اختصار از طبقه‌بندی وزن‌ها سخن می‌گویم و براساس انگاره قهرمانی مقبل (۱۳۹۷)، شیوه‌ای را برای تعیین طبقه هر وزن و نام‌گذاری آن آموزش می‌دهم. برطبق برآورد ابوالحسن نجفی (۱۳۹۷)، شعر فارسی به‌طور بالقوه مشتمل بر بیش از ششصد وزن مطبوع گوناگون است، و این تعداد انبوه از دیرباز عروض‌دانان را به استفاده از روشی برای طبقه‌بندی وزن‌ها ملزم ساخته بوده است. تاکنون نظام‌های طبقه‌بندی گوناگونی برای وزن‌های شعر فارسی پیشنهاد شده است که همه آن‌ها به علت استفاده از شیوه‌های تقطیع ناموجه دارای پیچیدگی‌های بسیاری بوده‌اند. چنان‌که خواهیم دید، تمام وزن‌های رایج و پرکاربرد شعر فارسی در طبقه‌بندی ما صرفاً از سیزده بحر اصلی و یک بحر فرعی منشعب می‌شوند و چنین انگاره ساده‌ای به طبقه‌بندی پیچیده‌ای نیاز ندارد. خواهیم دید که در این انگاره می‌توان وزن‌های رایج و حتی نه‌چندان رایج فارسی را به گونه‌ای طبقه‌بندی کرد که هم وزن‌های مشابه درکنار هم قرار بگیرند، و هم یافتن وزن‌های قدیم یا گنجاندن وزن‌های جدید در آن به سادگی صورت‌پذیر باشد. در بخش چهارم به مقوله وزن در شعر نو پرداخته‌ام و از اهمیت نهضتی که نیما در شعر فارسی پدید آورده است سخن گفته‌ام. در این بخش بحث کرده‌ام که دور کردن وزن شعر فارسی از ضرب‌آهنگ رایج شش‌ضربی در خوانش تکیه‌ای و تصنیف‌های ایرانی و نیز پدید آوردن شعری موزون و عروضی، که دیگر به موسیقی ایرانی و ضرب‌آهنگ‌های آن وابسته نباشد، از مهم‌ترین دستاوردهای نهضت نیما برای شعر فارسی محسوب می‌شود.

بخش پنجم کتاب حاضر با عنوان «وزن‌های خارج از دستگاه» به معرفی وزن‌های نسبتاً رایجی اختصاص دارد که یا مطلقاً در دستگاه طبقه‌بندی ما نمی‌گنجند یا با اعمال تغییراتی در آن می‌گنجند. در این بخش ضمن بحث درباره وزن‌های غیرعروضی در برخی اشعار فارسی، مانند وزن‌های هجایی (یا ایقاعی) و نیز وزن تکیه‌ای-هجایی در اشعار عامیانه، به آن دسته از وزن‌های عروضی پرداخته‌ام که به‌رغم رایج یا مطبوع بودن، به کمک یک و فقط یک قاعده وزنی از دستگاه وزنی ما استخراج می‌شوند. قسمت پایانی این بخش به بحث مختصر درباره وزن‌هایی اختصاص دارد که عروضی هستند، اما هیچ جایی در دستگاه وزنی ما ندارند.

بخش ششم به توصیف وزن شعر فارسی در چهارچوب نظریه واج‌شناسی نوایی^۱ اختصاص دارد. تاکنون مطالعات نظری چندانی درباره وزن شعر فارسی صورت نگرفته، و آن مطالعاتی هم که صورت گرفته است به علت پیروی از قواعد و شیوه‌های تقطیع ناکارآمد چندان‌که باید موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. در این کتاب کوشیده‌ام تا براساس آرای بروس هیز (۱۹۸۸ و ۱۹۸۹) و خاصه انگاره نظری نسیپور و فوگل در چهارچوب واج‌شناسی نوایی (نسیپور و فوگل، ۲۰۰۷)، وزن شعر کلاسیک فارسی را توصیف کنم. گفتمی است که قبلاً از این شیوه در توصیف وزن شعر عامیانه فارسی استفاده کرده بوده‌ام (طیب‌زاده، ۱۳۹۹ ب) و حال می‌کوشم تا با اعمال این نظریه بر وزن شعر کهن فارسی کار توصیف نظری دو وزن اصلی شعر فارسی را در چهارچوب این نظریه و در حد توان خود به‌اتمام برسانم.

و بالاخره بخش هفتم یا بخش پایانی، که مهم‌ترین بخش از کتاب حاضر است، به طبقه‌بندی عملی صدها وزن شعر فارسی اختصاص دارد. در این بخش کوشیده‌ام تا به شیوه وزن‌شناسی همچون الول-ساتن (۱۹۷۶)، نجفی (۱۳۹۷)، و مخصوصاً قهرمانی مقبل (۱۳۹۷) محل تمام وزن‌های رایج شعر فارسی را در درون دستگاه طبقه‌بندی دقیقی تعیین کنم، به‌گونه‌ای که بتوان مختصات هر وزن را صرفاً با استفاده از سه رقم مشخص ساخت. برای انجام این مهم از دو پیکره مفصل و جامع (نجفی، ۱۳۹۷؛ پناهی، ۱۳۹۵-۱۳۹۹)، که به‌جرت می‌توان گفت مشتمل بر قریب به اتفاق وزن‌های شعر فارسی هستند، بهره برده‌ام. براساس محاسبات ما، شعر عروضی زبان فارسی شامل بیش از ۵۶۰ وزن اصلی و حدود ۱۵۰ وزن مشتق و فرعی متفاوت است که برای هر یک از آن‌ها دست‌کم یک شاهد وجود دارد. در طبقه‌بندی خود کوشیده‌ام جایگاه هر یک از این وزن‌ها را به‌گونه‌ای مشخص کنم که هر وزن (به‌استثنای برخی وزن‌های کوتاه که به‌ناچار هم‌پوشی دارند) درون یک و فقط یک جایگاه قرار گیرد. در پایان نیز دو فهرست راهنمای مفصل و جامع برای یافتن طبقات وزنی و نیز وزن مصراع‌های منقول در کتاب در اختیار گذاشته‌ام که می‌تواند راهنمای سودمندی در یافتن سریع محل وزن‌ها یا مصراع در درون طبقه‌بندی وزن‌ها در بخش هفتم باشد.

۱ قواعد تقطیع^۱

عروض سنتی، با تحمیل انگاره‌های عروض عرب بر عروض فارسی، وزن شعر فارسی را همچون یکی از مشتقات و متفرعات وزن شعر عرب توصیف کرده است، و چون ساختار این دو وزن کاملاً متفاوت با هم بوده است، توصیفی کاملاً تجویزی و مغلوط و مخدوش از وزن شعر فارسی به‌دست داده است. درواقع تصویر مجعولی که عروض سنتی از وزن شعر فارسی عرضه داشته بیشتر باعث گمراهی متعلمان بوده است تا مشوق و راهنمای آن‌ها در فراگیری مبانی واقعی وزن شعر فارسی، زیرا یادگیری عروض سنتی، با آن قواعد بیهوده و پُرشمار و اصطلاحات و نام‌گذاری‌های متعدد و بی‌اساس، مستلزم صرف وقت بسیار است و از آن گذشته، در پایان، سؤالات بسیاری را نیز بدون پاسخ باقی می‌گذارد. در این بخش براساس آرای ابوالحسن نجفی، که به‌حق می‌توان او را پایه‌گذار عروض جدید فارسی دانست، به معرفی قواعد تقطیع وزن شعر فارسی می‌پردازیم.

ابوالحسن نجفی نخستین مقاله مهمش را در زمینه وزن شعر فارسی با عنوان «اختیارات شاعری» در سال ۱۳۵۲ در مجله جنگ اصفهان و آخرین مقاله‌اش را در این زمینه با عنوان «وزن دوری، مشکلی که عروض قدیم آن را نادیده گرفته است» در سال ۱۳۹۳ در مجله نامه فرهنگستان منتشر کرد. او با این مجموعه مقالات توانست توصیفی جامع و دقیق از واقعیت وزن شعر فارسی فراهم آورد. وی در آخرین سال حیاتش مجموعه تمام مقالاتش را در دو مجلد منتشر کرد (نجفی، ۱۳۹۴ الف و پ). دو کتاب دیگر وی نیز یکی با عنوان وزن شعر فارسی (درس‌نامه) (۱۳۹۵)، و دیگری با عنوان طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی (۱۳۹۷) اندکی پس از مرگ وی منتشر شد. به این ترتیب اینک جامع آرای نجفی در باب وزن شعر

۱. مطالب این بخش عمدتاً برگرفته از مقاله نقد مفصلی از نگارنده همین سطور است که در مجله نامه فرهنگستان منتشر شد (طیب‌زاده، ۱۳۹۴).

فارسی منتشر شده است و در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. ما در این بخش از کتاب می‌کوشیم تا توصیفی اجمالی از قواعد تقطیع وزن‌های شعر فارسی براساس دیدگاه نجفی در اختیار بگذاریم. تذکر این نکته ضرورت دارد که آنچه در این بخش عرضه می‌شود تماماً برگرفته از آرای نجفی است (مخصوصاً نجفی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۴ الف و ب و پ، ۱۳۹۷)، و به همین دلیل از ارجاع مکرر به نام وی خودداری کرده‌ایم، و فقط در مواردی که از آرای وی فاصله گرفته‌ایم یا توضیحی به آرای او افزوده‌ایم، آن را تصریح کرده‌ایم. در این بخش ابتدا تعریفی از وزن شعر و مبانی آن به‌دست می‌دهیم. سپس از قاعده اصلی وزن شعر عروضی فارسی سخن می‌گوییم، آنگاه موارد عدول از قاعده اصلی وزن شعر فارسی را به اختصار توصیف می‌کنیم، و پس از آن درباره برخی ویژگی‌های وزن شعر عروضی فارسی که در وزن عربی یافت نمی‌شود، مانند قاعده قلب در رباعی، وزن‌های دوری، و وزن‌های ذوب‌حرین، سخن خواهیم گفت، و نهایتاً به معرفی دو راه گسترش دادن وزن‌های شعر فارسی می‌پردازیم.

وزن ادراک تناسبی است که از تکرار مقادیر متساوی و منفصل حاصل می‌شود، و از آنجاکه وزن شعر کهن فارسی کمی است، مقادیر متساوی و منفصل در آن به کمّیت و تعداد هجاهای شعر مربوط می‌شود. پس برای مطالعه وزن شعر فارسی، پیش از هر کار، باید کمّیت انواع هجاهای این وزن را تعیین کنیم. در نظام واجی شعر عروضی فارسی شش مصوت وجود دارد که سه تایی آن‌ها کوتاه (/e a o/) و سه تایی دیگر بلند (/i α u/) هستند. از طرف دیگر هر هجای منفرد در شعر فارسی لزوماً از یک صامت آغاز و یک قله مصوت و صفر تا دو صامت پایانه تشکیل می‌شود. بنابراین در این زبان به شش ساخت هجایی گوناگون زیر می‌توان اشاره کرد. در اینجا صامت‌ها را با حرف c (= consonant)، مصوت‌های کوتاه را با علامت v (= short vowel)، و مصوت‌های بلند را با حرف V (= long vowel) نشان داده‌ایم:

مثال	ساخت هجا
۱. نه، تو، سه	cv
۲. تا، بو، سی	cV
۳. کم، پُل، دل	cvc
۴. کار، پول، پیل	cVc
۵. کرد، گفت، خشت	cvcc
۶. کارد، کوشک، ریخت	cVcc

هریک از این شش هجا در شعر عروضی فارسی دارای کمّیت خاصی است که آن‌ها را در جدول زیر نمایش داده‌ایم. در تمام بازنمایی‌های این کتاب «u» علامت کمّیت کوتاه (یا سبک = light)، و «-» علامت

۱ قواعد تقطیع ۹

کمّیت بلند (یا سنگین = heavy)، و «-» علامت کمّیت کشیده (یا فوق سنگین = superheavy) است؛ جز در مواردی که تصریح کرده ایم، ترتیب نوشتن کمّیت ها در این کتاب، مانند خط فارسی، همواره از سمت راست به چپ است:

شماره هجا	ساخت هجای زبان	نام هجا	کمّیت هجای وزن	مثال
۱	cv	کوتاه	υ = سبک	نه، تو، سه
۲	cV	بلند	- = سنگین	تا، بو، سی
۳	cvc	بلند	- = سنگین	کم، پُل، دِل
۴	cVc	کشیده	υ- = فوق سنگین	کار، پول، پیل
۵	cvcc	کشیده	υ- = فوق سنگین	کرد، گفت، خشت
۶	cVcc	کشیده	υ- = فوق سنگین	کارد، گوشک، ریخت

با شناسایی شش نوع هجای زبان فارسی و سه نوع کمّیت وزن شعر فارسی می توانیم قاعده اصلی تقطیع در وزن شعر را به شرح ذیل عرضه داریم: دو مصراع هر بیت و در نتیجه همه بیت های یک قطعه شعر باید از حیث تعداد و نوع و توالی کمّیت های کوتاه و بلندشان، بسته به انگاره وزنی خاصی که دارند، نظیر به نظیر همانند باشند. مثلاً در بیت زیر از حافظ (با انگاره وزنی «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن»^۱)، تعداد و نوع کمّیت های هجاهای هر دو مصراع نظیر به نظیر یکسان است:

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

اگر تعداد و نوع و توالی کمّیت های مصراع های هر شعری، مانند مورد فوق، همواره مطابق و منطبق بر کمّیت های انگاره اصلی وزن شعر می بود، دیگر نیازی به بحث وزن شعر نمی داشتیم و این بحث در همین جا خاتمه می یافت، اما واقعیت این است که در بیشتر موارد این همانندی برقرار نیست و بارها و بارها از قاعده اصلی وزن عدول می شود، و به رغم این، شعر همچنان موزون باقی می ماند. نخستین بحث وزن شعر نیز عبارت است از تعیین همین مواردی که در طی آن می توان از قاعده اصلی وزن شعر عدول کرد بی آن که وزن شعر برهم بخورد. در مواردی که مطابقت بین کمّیت های زنجیره وزنی و کمّیت های

۱. تمام تقطیع های ما در این بخشی کتاب براساس روش ابوالحسن نجفی است، و در مواردی که بین شیوه ما و شیوه تقطیع نجفی و شیوه تقطیع سنتی تفاوت وجود دارد، بسته به مورد، شیوه تقطیع سنتی یا تقطیع خودمان را در پانوش متذکر شده ایم. مثلاً تقطیع ما از وزن فوق به این شکل است: تَعْلُنْ مفاعِلنْ مفعِلنْ مفاعِلنْ مفعِلنْ

زنجیرهٔ زبانی به هم می‌خورد، اما شعر همچنان موزون است، پای قواعد مطابقه^۱ به میان می‌آید که توضیح می‌دهند در چه مواردی و تحت چه محدودیت‌هایی می‌توان از قاعدهٔ اصلی وزن شعر عدول کرد. ما قواعد مطابقه را به سه دستهٔ اختیارات شاعری (قواعد وزنی^۲)، و استثناها و ضرورت‌های شعری (هر دو از قواعد زبانی^۳) تقسیم می‌کنیم. به عبارت دیگر وزن حاصل انطباق هجاهای زنجیرهٔ زبانی و کمیت‌های زنجیرهٔ وزنی بر هم است، و در مواردی که این سازه‌ها بر هم منطبق نیستند، اما شعر همچنان موزون است، سنت شعری، براساس قواعد مطابقه، آن‌ها را بر هم منطبق می‌سازد.

قواعد وزنی یا همان اختیارات شاعری به تغییرهایی اطلاق می‌شود که در کمیت‌های زنجیرهٔ وزنی صورت می‌پذیرد تا این زنجیره شبیه به زنجیرهٔ کمیت‌های زبانی بشود و بر آن منطبق گردد، و قواعد زبانی یا همان ضرورت‌های شعری به تغییرهایی اطلاق می‌شود که در زنجیرهٔ کمیت‌های زبانی صورت می‌گیرد تا این زنجیره شبیه به زنجیرهٔ انگارهٔ وزنی شود. علاوه بر این، استثناها نیز نقش مهمی در مطابقهٔ زنجیرهٔ وزنی با زنجیرهٔ زبانی برعهده دارند که ما در اینجا آن‌ها را نیز برای راحتی کار ذیل قواعد مطابقهٔ زبانی بررسی می‌کنیم. چنان‌که خواهیم دید، استثناها، مانند ضرورت‌ها، همواره تصرفاتی را در زنجیرهٔ زبانی پدید می‌آورند تا آن را هر چه شبیه‌تر به زنجیرهٔ وزنی بسازند، اما رعایت آن‌ها، برخلاف ضرورت‌ها، همواره الزامی است. حال در اینجا مطابق روش نجفی، به بررسی قواعد مطابقهٔ شعر عروضی فارسی ذیل سه عنوان «استثناها»، «اختیارات شاعری»، و «ضرورت‌های شعری» می‌پردازیم.

۱-۱ قاعدهٔ مطابقهٔ استثنا

استثنا قاعده‌ای است که اولاً تغییری را در زنجیرهٔ زبانی پدید می‌آورد تا آن را شبیه به زنجیرهٔ وزنی بکند و ثانیاً حکم آن همواره لازم‌الاجراست. به قول معروف، استثنا، خود، دیگر استثنابردار نیست! در وزن شعر فارسی به سه استثنا می‌توان اشاره کرد که در آن‌ها کمیت مصوت‌ها یا هجاها در وضعی به‌غیر از وضع قراردادی خودشان در زبان ظاهر می‌شوند. این سه استثنا را ذیل سه عنوان «نون عروضی»، «مصوت /i/ در میان واژه پیش از صامت /z/»، و «خشی شدن تمایز کمیت هر شش هجا در پایان مصراع» بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱ استثنای نون عروضی

هجای شمارهٔ ۴ در جدول بالا (cVc) همواره دارای کمیت کشیده (= u-) است به‌استثنای مواردی که این هجا مختوم به صامت n/ باشد؛ در این حالت کمیت آن هجا استثنائاً فقط به اندازهٔ یک بلند (-)

۱. correspondence rules، اصطلاح قواعد مطابقه از ماست و نجفی از آن استفاده نکرده است (برای قواعد مطابقه، رک.

نسپور و فولکل، ۲۰۰۷: ۲۷۳-۲۹۷؛ نیز بخش پنجم همین کتاب).

2. metrical rules

3. linguistic rules

۱ قواعد تقطیع ۱۱

محسوب می‌شود. به عبارت دیگر صامت /n/ در پایان هجای شماره ۴ از تقطیع ساقط است و به حساب نمی‌آید. بنابراین کلماتی چون «جاه» و «جار» و «جام»، همگی، دارای کمّیت کشیده (= u-) هستند، اما کلمه «جان» استثنائاً دارای کمّیت بلند (= -) است یا کلماتی چون «زیب» و «زیر» و «زیج»، همگی، دارای کمّیت کشیده (= u-) هستند، اما کلمه «زین» استثنائاً دارای کمّیت بلند (= -) است یا کلماتی چون «دوش» و «دوغ» و «دوک»، همگی، دارای کمّیت کشیده (= u-) هستند، اما کلمه «دون» استثنائاً دارای کمّیت بلند (= -) است. مثلاً در تقطیع بیت زیر از حافظ (با انگاره وزنی «مستفعلن مفاعله مستفعلن فعل»^۱)، اگر کمّیت هجای «وین» در آغاز مصراع دوم را کشیده در نظر بگیریم، کمّیت‌های دو مصراع، نظیر به نظیر، مانند هم نخواهد بود، اما اگر کمّیت این هجا را مطابق استثنای «نون عروضی» فقط یک بلند در نظر بگیریم، آنگاه تعداد و نوع کمّیت‌های هر دو مصراع عیناً یکی و مطابق انگاره وزنی می‌شود و قاعده اصلی وزن شعر رعایت می‌گردد:

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود

وین راز سربه‌مهر به عالم سمر شود

تذکر دو نکته در اینجا ضروری است: اولاً برخی از زبان‌شناسان و عروض‌دانان معتقدند هجای شماره ۴ وقتی مختوم به /n/ باشد، به هنگام تلفظ عملاً بدون /n/ و با مصوت خیشومی شده ادا می‌شود؛ یعنی مثلاً «وین» در عمل نه به صورت [vin] بلکه با مصوت خیشومی شده و به صورت [vĩ] تلفظ می‌شود. به باور آنان در این حالت دیگر پای هیچ استثنایی در میان نخواهد بود، و اگر عده‌ای نون عروضی را استثناً تلقی کرده‌اند، صرفاً به تسامح و برای سهولت کار یادگیری بوده است (سمعی، تقریرات)؛ ثانیاً تا پیش از قرون شش و هفت، یعنی تا پیش از تثبیت شدن کامل وزن شعر فارسی، نون عروضی را گاه و البته بسیار به ندرت از تقطیع ساقط نمی‌کردند و آن را در وزن به حساب می‌آوردند. مثلاً در بیت زیر از فردوسی (با انگاره وزنی «فعولن فعولن فعولن فعل»^۲)، حرف «نون» در واژه «ایوان‌ها» در مصراع دوم از تقطیع ساقط نشده است (به نقل از خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۸؛ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، رک. شمیسا، ۲۵۳۷: ۲۰۵-۱۷۴؛ طیب‌زاده و طیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۱۹-۳۰۵).

جهانی سراسر پر از مهر توست

بر ایوان‌ها صورت چهر توست

ما در این کتاب به شیوه نجفی، وضعیت معیار و تثبیت‌شده وزن شعر فارسی را مبنای کار خود قرار داده‌ایم و حضور نون عروضی را در هجای شماره ۴ بدیهی فرض می‌کنیم، اما آن را از تقطیع ساقط می‌دانیم.

۱. طبق عروض سنتی: مفعول فاعلات مفاعله فاعلن؛ و طبق تقطیع ما: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

۲. تقطیع ما: علن فاعلن فاعلن فاعلن

۱ قواعد تقطیع ۱۳

همواره لازم الاجراست و شاعر همواره ملزم به رعایت آن است، اما حکم اختیار لازم الاجرا نیست و شاعر در رعایت کردن یا نکردن آن مخیر است. درواقع هرچه تعداد اختیارات در یک نظام وزنی بیشتر باشد، کار سرودن شعر در آن نظام ساده‌تر خواهد بود. اختیارهای شاعری را ذیل دو عنوان «اختیار شاعری تقویت» و «اختیار شاعری تسکین» بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱ اختیار شاعری تقویت یا قلب

طبق اختیار شاعری تقویت، در چهارچوب اصطلاحات نجفی، شاعر می‌تواند در آغاز مصراع، از زنجیره «- - - - -» (=فاعلاتن)، به جای زنجیره «- - - - -» (=فعلاتن) استفاده کند. به موقعیت وزنی ای که در آن تفاوتی بین کمّیت کوتاه و بلند نباشد موقعیت خنثی^۱ اطلاق می‌شود. اگر موقعیت خنثی را به شیوه عروض دانان غربی با علامت ایکس (x) نمایش دهیم، بازنمایی وزن‌هایی که با زنجیره «- - - - -» آغاز می‌شوند به شکل زیر خواهد بود (بازنمایی‌های زیر به شیوه خط فارسی از راست به چپ است):

(۱) - - - - - x - - - - -

(۲) - - - - - x - - - - -

این بدان معناست که طبق تقطیع نجفی، رکن نخست در این وزن‌ها هم «فعلاتن» می‌تواند باشد و هم «فاعلاتن»:

(۱) - - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - - x

(۲) - - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - - x

پس اگر انگاره اصلی وزنی با دو کمّیت کوتاه و سپس دو کمّیت بلند (= - - - - -) شروع شود، شاعر اختیار دارد به جای کمّیت کوتاه اول از یک کمّیت بلند استفاده کند و زنجیره «فاعلاتن» (= - - - - -) را جایگزین زنجیره «فعلاتن» (= - - - - -) سازد. مثلاً بیت زیر از حافظ دارای انگاره وزنی «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلن» است، اما مصراع دومش با «فاعلاتن» آغاز می‌شود، و این عدول از قاعده اصلی وزن باعث از میان رفتن وزن نمی‌شود:

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

توجه به سه نکته در اینجا ضروری است: اول این که این اختیار فقط مربوط به آغاز مصراع است و نه به مواضع دیگر در مصراع؛ دوم این که عکس این اختیار مجاز نیست؛ یعنی فقط می‌توان زنجیره «فاعلاتن» را

1. anceps

۲. ما این وزن را به شکل «تَعْلَن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» تقطیع می‌کنیم.

به جای زنجیره «فاعلاتن» آورد، اما هیچگاه نمی‌توان زنجیره «فاعلاتن» را به جای زنجیره «فاعلاتن» قرار داد. به عبارت دیگر همواره در مورد این اختیاز زنجیره اصلی ما «فاعلاتن» است و نه «فاعلاتن»؛ و بالاخره سوم این‌که ما وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن...» را به صورت «تعلن مفتعلن مفتعلن...» تقطیع می‌کنیم و بنابر چنین تقطیعی، اختیار فوق را باید به صورت اختیار «فاعلن» [= مُفعِلن] به جای «تعلن» در نظر گرفت. در این معنا این اختیار نیز، مانند بسیاری دیگر از اختیارهای قدیمی و منسوخ شعر فارسی، در زمره اختیار قلب («مفاعلن» [= تمفعِلن] به جای «مفتعلن») قرار می‌گیرد. به این نکته بازهم اشاره خواهیم کرد، اما بحث مفصل تاریخی درباره آن، در هر حال، از حوصله این کتاب خارج است.

۲-۲-۱ اختیار شاعری تسکین

طبق اختیار تسکین، شاعر می‌تواند در میان مصراع به جای دو کَمّیت کوتاه متوالی (u u)، از یک کَمّیت بلند (-) استفاده کند. این اختیار معمولاً در بخش پایانی مصراع رخ می‌دهد. مثلاً در بیت زیر از سعدی (با انگاره وزنی «فاعلاتن مفاعلن فعلن»)، به جای دو کَمّیت کوتاه در بخش پایانی مصراع دوم، یک کَمّیت بلند آمده است:

ای کریمی که از خزانه غیب

گیر و ترسا وظیفه خور داری

در اینجا نیز باید توجه داشت که هیچگاه نمی‌توان به جای یک کَمّیت بلند، از دو کَمّیت کوتاه استفاده کرد، بلکه شاعر فقط اختیار دارد که به جای دو کَمّیت کوتاه، از یک کَمّیت بلند استفاده کند. پس انگاره اصلی وزن باید شامل دو کَمّیت کوتاه بوده باشد که شاعر بتواند به جای آن، از یک کَمّیت بلند استفاده کند؛ یعنی اگر از این اختیار در تمام مصراع‌های یک قطعه شعر استفاده شود، وزن اصلی آن شعر باز همان انگاره‌ای است که شامل دو کَمّیت کوتاه است.

۳-۱ قاعده مطابقه ضرورت شعری

ضرورت‌های شعری سومین موردی هستند که در آن‌ها از قاعده اصلی وزن شعر عدول می‌شود بی‌آن‌که وزن مصراع برهم بخورد. ضرورت‌های شعری قواعدی زبانی هستند که اولاً تغییری را در زنجیره زبانی پدید می‌آورند تا آن را شبیه به زنجیره وزنی کنند؛ و ثانیاً هرگاه ضرورت وزن اقتضا کند، آن‌هم صرفاً تحت شرایطی خاص، قابل اعمال هستند. ضرورت‌های شعری اساساً به تغییر در کَمّیت واژه‌های شعر مربوط می‌شوند، و حکم می‌کنند که کَمّیت هجاهای دو مصراع یک بیت، جز در مورد اختیارات شاعری، همواره یکسان باشند. همان‌طور که اشاره شد، شاعر برای حفظ همانندی وزن مصراع‌ها فقط در موارد محدود و معینی می‌تواند در کَمّیت واژه‌های مصراع‌ها تصرف کند. این تغییرات را، که فقط بر آغاز و پایان واژه‌ها وارد می‌شود، ذیل دو عنوان «ضرورت درج همزه آغازی» و «ضرورت تغییر کَمّیت مصوت‌های پایانی» بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱ ضرورت درج همزه آغازی در میان مصراع

تمام واژه‌های فارسی با صامت آغاز می‌شوند، و این اصل درباره‌ی واژه‌هایی که با مصوت شروع می‌شوند نیز از طریق اعمال برخی قواعد واجی صدق می‌کند. اگر واژه‌ای که با مصوت شروع شده است در آغاز جمله یا بعد از مکث قرار داشته باشد، بر اثر اعمال قاعده‌ی واجی «درج آغازی»^۱، یک همزه‌ی آغازین (یا صامت انسدادی چاکنایی) در آغاز آن قرار می‌گیرد. بنابراین مثلاً واژه «از» در آغاز جمله یا پس از مکث، نه به شکل /az/ بلکه به شکل [ʔaz] تلفظ می‌شود. اما همین واژه اگر در میان جمله ظاهر شود، دیگر قاعده‌ی درج آغازی عمل نمی‌کند، بلکه بسته به این که هجای قبلی اش مختوم به صامت باشد یا مختوم به مصوت، دو حالت دیگر پیش می‌آید: اگر واژه‌ی قبلی مختوم به صامت باشد، آن صامت، طبق فرایندی واجی به نام «بازهجانبندی»^۲، به جایگاه آغاز در نخستین هجای واژه‌ی موردنظر منتقل می‌شود (مثلاً عبارت «من از» /man az/ مبدل می‌شود به [ma.naz]^۳، و اگر واژه‌ی قبلی مختوم به مصوت باشد، طبق قاعده‌ی «درج صامت میانجی»، یک صامت چاکنایی در مقام صامت میانجی به جایگاه آغاز در نخستین هجای واژه‌ی موردنظر افزوده می‌شود (مثلاً عبارت «او از» /ʔu az/ مبدل می‌شود به [ʔuʔaz]).

اما در شعر گاهی بنابه ضرورت وزن، قاعده‌ی واجی «بازهجانبندی» نقض می‌شود و همزه در میان مصراع نیز ظاهر می‌شود. در بیت زیر از سعدی (با انگاره‌ی وزنی «مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلن»)، به علت وقوع بازهجانبندی، همزه‌ی آغازی در آغاز واژه «آن» در مصراع دوم وجود ندارد؛ یعنی «من آن» به صورت «مَن‌آن» تقطیع می‌شود:

تطاوولی که تو کردی به دوستی با من

من آن به دشمن خونخوار خویش نپسندم

اما در مصراع نخست بیت زیر از حافظ (باز با انگاره‌ی وزنی «مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلن»)، به ضرورت وزن، همزه در آغاز واژه «آتش» درج شده است:

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عشق

بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

بدیهی است که اگر واژه «آتش» در مثال یادشده تحت بازهجانبندی قرار بگیرد و به شکل «بَزَنَدآتشم» (/be.za.na.da.ta.fam/) خوانده شود، مصراع نخست از وزن خارج می‌شود و دیگر کمیت‌های آن نظیر به نظیر همانند وزن مصراع دوم نخواهد بود.

توجه شود که نجفی از این ضرورت تحت عنوان «حذف یا حفظ همزه» یاد کرده است، اما همان طور که دیدیم، اصولاً همزه‌ی آغازی در واژه‌های میان مصراع که با مصوت شروع می‌شوند وجود ندارد، بلکه فقط زمانی درج می‌شود که این واژه‌ها در آغاز جمله یا پس از مکث واقع شده باشند. به همین دلیل ما

1. prosthesis

2. re-syllabification

۳. در این بازنمایی نقطه علامت مرز هجاست.

در مورد این واژه‌ها، زمانی که در میان مصراع قرار دارند، فقدان همزه را اصل گرفته‌ایم و از ضرورت حاضر تحت عنوان «درج همزه آغازی» یاد کرده‌ایم.

۱-۳-۲ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های پایانی

اگر واژه‌ای مختوم به مصوت باشد، شاعر می‌تواند به ضرورت وزن، کمّیت این مصوت را تغییر دهد. بحث درباره تغییر کمّیت مصوت‌های پایانی را ذیل دو مبحث دنبال می‌کنیم: «ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های کوتاه پایانی به بلند»، «ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های بلند پایانی به کوتاه».

۱-۲-۳-۱ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های کوتاه پایانی به بلند

هرگاه مصوت‌های کوتاه /e a o/ در پایان واژه واقع شوند، شاعر می‌تواند به ضرورت وزن منتخب خود، کمّیت کوتاه آن‌ها را بلند به حساب آورد. درباره هریک از این سه مصوت جداگانه بحث می‌کنیم.

مصوت /e/: بسیاری از واژه‌های فارسی مختوم به مصوت /e/ هستند. در تمام این موارد شاعر می‌تواند کمّیت کوتاه این مصوت را، به ضرورت وزن، بلند محسوب کند. مثلاً در بیت زیر از حافظ (با تقطیع نجفی: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن»^۱) مصوت کوتاه پایانی در واژه «پرتو» در مصراع نخست، مطابق قاعده، کوتاه حساب شده است، اما همین مصوت کوتاه پایانی در واژه «همه» در مصراع دوم، به ضرورت وزن، بلند به حساب آمده است:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

مصوت /a/ پایانی: در تلفظ فارسی معیار امروز «نه» تنها واژه مختوم به مصوت /a/ است، و شاعر به ضرورت وزن می‌تواند این مصوت کوتاه را بلند منظور کند. مثلاً مصوت /a/ در اولین «نه» در مصراع دوم بیت زیر از سنایی (با تقطیع نجفی: «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن»^۲) کوتاه است، اما همین مصوت در دومین «نه» در همین مصراع بلند در نظر گرفته شده است:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هردو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

مصوت /o/ پایانی: واژه‌های مختوم به مصوت /o/ در فارسی عبارت از چهار واژه «تو، دو، چو، و (واو عطف)» هستند. شاعر به ضرورت وزن می‌تواند این مصوت کوتاه را در این چهار واژه بلند منظور کند. مثلاً در بیت زیر از حافظ (با انگاره وزن دوری «مستفعلن فعولن// مستفعلن فعولن»^۳) کمّیت کوتاه واژه «تو» در مصراع دوم، به ضرورت وزن، بلند به حساب آمده است.

۱. تقطیع ما: تَعْلَنُ مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۲. تقطیع ما: عَلَنُ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف

۳. عروض سنتی: مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن؛ تقطیع ما: لاتن مفاعلن فع

در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را

۱-۲-۳ ضرورت تغییر کمّیت مصوت‌های بلند پایانی به کوتاه

کمّیت مصوت بلند /a/ همواره بلند است و هیچگاه نمی‌توان کمّیت آن را، به‌ضرورت وزن، کوتاه محسوب کرد، اما شاعر می‌تواند به دو شرط کمّیت دو مصوت بلند دیگر، یعنی /u/ و /i/، را، به‌ضرورت وزن، کوتاه حساب کند: اول این‌که مصوت‌های موردنظر در پایان واژه واقع شده باشند، و دوم این‌که بعد از آن‌ها صامتی میانجی قرار داشته باشد. دربارهٔ هریک از این دو مصوت جداگانه بحث می‌کنیم:

ضرورت تغییر کمّیت مصوت /i/ پایانی: کمّیت مصوت /i/ در واژه «زندگانی» در مصراع دوم بیت زیر از سعدی (با انگارهٔ وزنی «مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلن»)، به‌ضرورت وزن، کوتاه در نظر گرفته می‌شود تا این انگارهٔ وزنی در هر دو مصراع نظیر به‌نظیر همانند شود. چنان‌که می‌بینیم، این مصوت در پایان واژه «زندگانی» و پیش از صامت میانجی /j/ قرار دارد: zendegani-j-e.

اگر بُمرد عدو جای شادمانی نیست

که زندگانی ما نیز جاودانی نیست

ضرورت تغییر کمّیت مصوت /u/ پایانی: کمّیت مصوت /u/ در واژه «ابرو» در مصراع نخست بیت زیر از حافظ، به‌ضرورت وزن، کوتاه محسوب می‌شود تا انگارهٔ وزنی «مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلن» در هر دو مصراع نظیر به‌نظیر همانند شود. این مصوت نیز در پایان واژه «ابرو» و پیش از صامت میانجی /j/ قرار دارد: abru-j-e.

خَمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

به‌قصد جان من زار ناتوان انداخت

باید توجه داشت که تغییر فوق فقط به‌ضرورت وزن صورت می‌گیرد، و وقوع آن الزامی نیست. مثلاً واژه «آبرو» در آغاز مصراع اول در بیت زیر از حافظ پیش از صامت میانجی واقع شده است، اما چون مطابق انگارهٔ وزنی مصراع (تقطیع نجفی: «مستفعلن مفاعلٌ مستفعلن فعلٌ»^۱)، خودش بلند است، دیگر آن را کوتاه در نظر نمی‌گیریم، بلکه همان بلند منظور می‌کنیم.

آبروی یار در نظر خرقه سوخته

جامی به‌یاد گوشهٔ محراب می‌زدم

۱-۴ چند توضیح دربارهٔ قواعد مطابقه

قبل از تمام کردن این بخش، تذکر چند نکته دربارهٔ تفاوت میان انواع قواعد مطابقه و ویژگی‌های آن‌ها

۱. تقطیع سنتی: مفعولٌ فاعلاتٌ مفاعیلٌ فاعلن؛ تقطیع ما: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن

ضروری است، زیرا نگارنده بارها مشاهده کرده است که حتی استادان ادبیات نیز در تمایز نهادن میان برخی از قواعد مطابقه دچار مشکل می‌شوند و آن‌ها را با هم خلط می‌کنند. این نکات را به اختصار و ذیل عنوان «توضیح» متذکر می‌شویم^۱:

توضیح اول: باید توجه داشت استثنای «تبدیل کمّیت بلند مصوت /i/ به کمّیت کوتاه پیش از واج صامت /j/ در میان کلمه» با ضرورت «تبدیل مصوت‌های بلند به کوتاه در پایان کلمه پیش از صامت‌های میانجی /j/ و همزه» خلط نشود. اِعمالِ استثنای «تغییر کمّیت مصوت /i/ در میان کلمه» همواره اجباری و لازم‌الاجراست، اما اِعمالِ ضرورتِ «تبدیل کمّیت مصوت‌های بلند به کوتاه در پایان کلمه» همواره الزامی نیست، بلکه فقط به ضرورتِ وزن اِعمال می‌شود. مثلاً مصوت /i/ همواره در هر واژه‌ای دارای کمّیت بلند است، اما کمّیت همین مصوت در واژه‌هایی همچون «زیاد» و «سیاه» و «میان» استثنائاً کوتاه می‌شود، زیرا پیش از واج صامت /j/ واقع شده است. حکم این استثنا همواره لازم‌الاجراست و، به اصطلاح، هیچ استثنائی درباره آن وجود ندارد. اما برخلاف موارد یادشده، کمّیت مصوت بلند /i/ (و البته /u/ و نه مطلقاً /a/) در پایان کلمه فقط گاهی، آن‌هم برحسب ضرورت وزن، کوتاه محسوب می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، برای این‌که این مصوت‌ها را کوتاه در نظر بگیریم به سه شرط احتیاج داریم: اولاً در پایان واژه واقع شده باشند؛ ثانیاً پس از آن‌ها صامتی میانجی آمده باشد؛ ثالثاً و از همه مهم‌تر این‌که ضرورت وزن اقتضا کند. مثلاً مصوت /i/ که در تمام مصراع‌های زیر در پایان کلمه و پیش از صامت‌های میانجی /j/ یا همزه واقع شده است دارای کمّیت بلندی است که نمی‌توان آن را کوتاه در نظر گرفت، چون ضرورت وزن اقتضا نمی‌کند:

یکی از بزرگان اهل تمیز (سعدی)

برآمدی و سرآمد شبان‌ظلمانی (حافظ)

پیرشش که چون آمدی ایدرا (فردوسی)

مرا مرگ بهتر بُدی از تگرگ (فردوسی)

اما کمّیت همین مصوت /i/ را، که در مصراع‌های زیر در پایان کلمه و پیش از صامت‌های میانجی /j/ و همزه واقع شده است، باید به ضرورتِ وزن، کوتاه در نظر گرفت:

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد (حافظ)

رندی آموز و کرم کن که نه‌چندان هنر است (حافظ)

همچنین کمّیت مصوت /u/، که در مصراع زیر در پایان کلمه و پیش از صامت میانجی /j/ واقع شده است، بلند است:

بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید (حافظ)

۱. این توضیحات عمدتاً برگرفته از مقاله نقدی است به قلم نویسنده همین سطور (رک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۹ الف).

اما کمّیت همین مصوت /u/، که در مصراع زیر در پایان کلمه و پیش از صامت میانجی /z/ واقع شده است، به ضرورت وزن، کوتاه است (برای ضرورت تبدیل کمّیت مصوت‌های بلند /i/ و /u/ (و نه /a/) به کمّیت کوتاه در پایان کلمه و پیش از صامت میانجی، رک. نجفی، ۱۳۹۵: ۷۳):
گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی (حافظ)

توضیح دوم: درباره استثنای «تبدیل کمّیت بلند مصوت /i/ به کمّیت کوتاه پیش از صامت /z/ در میان کلمه» — که در بند بالا نیز به آن اشاره شد — تذکر یک نکته مهم ضروری است، و آن این‌که این استثنا فقط به مصوت /i/ پیش از صامت /z/ در میان کلمه مربوط می‌شود و نه مطلقاً به مصوت /u/ یا /a/ (رک. نجفی، ۱۳۹۵: ۲۹). پس مصوت‌های /u/ و /a/ اگر در میان واژه و پیش از صامت /z/ ظاهر شوند (مثلاً در کلماتی چون «گویا» و «آیا»)، همواره بلند هستند و هرگز و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن‌ها را کوتاه در نظر گرفت.

توضیح سوم: مصوت /u/ پیش از صامت میانجی /v/ در میان کلمه‌هایی چون «ابروان» و «آهوان» در فارسی همواره به شکل /o/ تلفظ می‌شود، و چون بنای وزن شعر بر ملفوظ است، دیگر لزومی ندارد درباره این موارد صحبت کنیم، زیرا در صورت ملفوظ این کلمات اصلاً خبری از /u/ نیست، بلکه /o/ است که آن هم، خود، کوتاه است. توجه شود که /i/ پیش از /z/ در میان کلمه به /e/ مبدل نمی‌شود و مثلاً کسی «زیاد» را به شکل /zejad/ تلفظ نمی‌کند، اما چنان‌که گفتیم، در فارسی ادبی /u/ پیش از صامت میانجی /v/ در میان کلمه همواره به شکل /o/ تلفظ می‌شود و به همین دلیل همواره نیز کوتاه در نظر گرفته می‌شود.

توضیح چهارم: چنان‌که دیدیم، نجفی خنثی شدن سه کمّیت کوتاه و بلند و کشیده در پایان مصراع و مبدل شدن آن به کمّیت بلند را جزو استثنائات دانسته است، و ما نیز در این کتاب از همین نظر پیروی می‌کنیم. برخی پژوهشگران با این استدلال که شاعر مختار است در پایان مصراع از هر کمّیتی که می‌خواهد استفاده کند، استفاده از کمّیت فوق‌سنگین به جای سنگین در پایان مصراع را از زمره اختیارات شاعری قلمداد کرده‌اند. در پاسخ باید گفت که اولاً صورت‌بندی صحیح ماجرا می‌تواند از این قرار باشد که شاعر در پایان مصراع هیچ‌گونه اختیاری بر انتخاب کمّیت‌ها ندارد، زیرا هر کمّیتی که انتخاب کند، کمّیت بلند محسوب می‌شود. مثلاً چنان‌که خواهیم دید، کمّیت کشیده در پایان هر پاره در وزن‌های دوری همواره باید بلند در نظر گرفته شود و شاعر مطلقاً اختیاری در این امر ندارد؛ ثانیاً همان‌طور که گفتیم، اختیارات، طبق تعریف، از زمره قواعد مطابقه وزنی هستند؛ یعنی قواعدی که وزن را به نفع زبان تغییر می‌دهند. اما استثنای فوق زبان را تغییر می‌دهد تا آن را شبیه به زنجیره وزنی سازد و همین نیز خود دلیل دیگری است که آن را نه جزو قواعد مطابقه وزنی بلکه یکی از قواعد مطابقه زبانی در نظر بگیریم. شاید هیچ‌یک از دو استدلال فوق چندان‌که باید قوی و قانع‌کننده ننماید، اما استدلال سوم هم وجود دارد که قطعاً نظر نجفی را تأیید می‌کند، و آن این‌که طبق محاسبات نگارنده، دیرش وزن‌هایی چون «فاعِلن فاعِلن

فاعِلن فاعِ و «فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع» هیچ تفاوت معناداری با هم ندارند، و این بدان معناست که این موارد واقعاً در سطح زبان و به اجبار رخ می‌دهند و ربطی به قواعد وزنی ندارند. در مورد دو استثنای دیگر نیز دقیقاً شاهد چنین وضعیتی هستیم. مثلاً در مورد استثنای نون عروضی، دیرش کلمه‌ای چون «جان» آشکارا و عملاً کمتر از دیرش کلمه‌ای چون «جام» است، یا در مورد استثنای /i/ قبل از /j/ در میان کلمه، دیرش کلمه‌ای چون «دیار» آشکارا و عملاً کمتر از دیرش کلمه‌ای چون «دیوار» است.

۵-۱ برخی ویژگی‌های خاص عروض فارسی

در وزن شعر فارسی ویژگی‌های خاصی وجود دارد که مشابه آن‌ها در وزن شعر عربی یافت نمی‌شود. به همین دلیل عروض سنتی، که همواره تحت تأثیر عروض عربی بوده، هیچگاه از توصیف صحیح و کامل این ویژگی‌ها پرنیامده است. این ویژگی‌ها را تحت عناوین زیر در اینجا بررسی می‌کنیم:

«قاعده قلب در رباعی»، «وزن‌های دوری»، و «وزن‌های ذوب‌حیرن».

۱-۵-۱ قاعده قلب در رباعی

شعر رباعی دارای دو انگاره وزنی متفاوت است: یکی «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع»^۱ که آن را وزن «الف» می‌نامیم، و دیگری «مستفعلُ فاعلاتُ مستفعلُ فع»^۲ که آن را وزن «ب» می‌نامیم. از این دو وزن، براساس اختیار شاعری تسکین، یعنی اختیار یک کتبت بلند به جای دو کتبت کوتاه، در مجموع ۱۰ وزن فرعی دیگر منشعب می‌شود؛ یعنی رباعی با احتساب دو وزن اصلی خود دارای ۱۲ گونه وزنی دیگر است که بنابه تقطیع نجفی، به شرح زیر است:

۱-۵-۱-۱ وزن (الف) و گونه‌های آن

۱. - / - - - / - - - / - - - / - - -	اسرار ازل را نه تو دانی و نه من (خیام)
۲. - - - - / - - - / - - - / - - -	خاقانی را طعنه زنی چون دم تیغ (خاقانی)
۳. - - - - / - - - / - - - / - - -	گفتم که سرانجامت معلوم نشد (خیام)
۴. - - - - / - - - / - - - / - - -	بی باده گلرنگ نمی‌شاید زیست (خیام)
۵. - - - - / - - - / - - - / - - -	با یارم می‌گفتم در خشم مرو (خیام)
۶. - - - - / - - - / - - - / - - -	حالی خوش دار این دل پُرسودا را (خیام)
۷. - - - - / - - - / - - - / - - -	گفتم که سرانجامت معلوم شد (خیام)
۸. - - - - / - - - / - - - / - - -	گفتا دارم گفتم کو گفت اینک (خیام)

۱. عروض سنتی: «مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل»؛ تقطیع ما: «لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن»

۲. عروض سنتی: «مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فعل»؛ تقطیع ما: «لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن»

۲-۱-۵-۱ وزن (ب) و گونه‌های آن

۹. - / - - - / - - - / - - - / - - -	ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست (خیام)
۱۰. - / - - - / - - - / - - - / - - -	من می‌گویم که آب انگور خوش است (خیام)
۱۱. - / - - - / - - - / - - - / - - -	می‌نوش که عمر جاودانی این است (خیام)
۱۲. - / - - - / - - - / - - - / - - -	وا فریادا ز عشق وا فریادا (ابوسعبد)

اما در مورد وزن رباعی قاعده دیگری نیز وجود دارد که به شاعر اجازه می‌دهد تا دو وزن متفاوت «الف» و «ب» رباعی، و در نتیجه تمام گونه‌های متفاوت آن دو وزن را در درون رباعی واحدی به کار ببرد. بر طبق این قاعده، که قاعده قلب نام دارد، تنها تفاوت میان دو وزن رباعی به توالی کمیت‌های «-» و «-» در رکن دومشان (طبق تقطیع نجفی) مربوط می‌شود، و شاعر می‌تواند به رغم این تفاوت، آن دو وزن متفاوت را با هم به کار ببرد:

وزن الف) - / - - - / - - - / - - - / - - -
وزن ب) - / - - - / - - - / - - - / - - -

مثلاً در رباعی زیر، از شیخ روزبهان بقلی، مصراع‌های ۱ و ۲ و ۴، همگی، به وزن «ب» (گونه ۹) هستند، اما مصراع ۳ به وزن «الف» (گونه ۱) است:

۱. هنگام سپیده دم خروس سحری	ب / ۹
۲. دانی که چرا همی کند نوحه‌گری	ب / ۹
۳. یعنی که نمودند در آینه صبح	الف / ۱
۴. کز عمر شبی گذشت و توبی خبری	ب / ۹

خانلری (۱۳۳۷: ۱۴۰-۱۴۱) این قاعده را در زمره اختیارات شعری قرار داده بود، و نجفی نیز در ابتدا قاعده قلب را به تبع خانلری نوعی اختیار می‌دانست (۱۳۵۲)، اما به تدریج به این نتیجه رسید که قاعده قلب ربطی به اختیارات شاعری ندارد، زیرا عمومیت ندارد و کاربرد آن صرفاً تابع شرایط بسیار محدودی است (نجفی، ۱۳۹۴ الف: ۹۹-۱۰۷). با استدلال دیگری نیز می‌توان تفاوت قاعده قلب را با اختیارات شاعری نمایش داد و آن این که استفاده از اختیارات شاعری باعث پدید آمدن گونه یا گونه‌هایی از یک انگاره وزنی واحد می‌شود، اما قاعده قلب باعث می‌شود شاعر بتواند دو وزن کاملاً متفاوت (و نه دو گونه متفاوت یک وزن واحد) را در درون شعر واحدی به کار ببرد. به همین دلیل قاعده قلب نه تنها ربطی به اختیارات شاعری ندارد، بلکه اساساً در نقطه مقابل اختیارات قرار می‌گیرد، و ما نیز در این کتاب حساب قاعده قلب را از اختیارات جدا کرده‌ایم.

۲-۵-۱ وزن دوری

برطبق تعریف نجفی، وزن دوری به وزنی اطلاق می‌شود که دارای مشخصات زیر باشد:

اول این‌که هر مصراع آن مرکب از دو پاره هم‌وزن و مستقل باشد، و این استقلال و شباهت به حدی باشد که بتوان جای دو پاره را با هم عوض کرد بی‌آن‌که در وزن شعر خللی پدید آید. درواقع استقلال هر پاره در مصراع‌های وزن دوری از حیث وزنی و حتی نحوی به حدی است که هر پاره را می‌توان مصراع مستقلی دانست. مثلاً مصراع زیر از حافظ، با انگاره وزن دوری «مستفعلن مُس // مستفعلن مُس»^۱، از دو پاره تشکیل شده است و ما بدون بروز هیچ اشکالی در وزن می‌توانیم جای آن دو پاره را با هم عوض کنیم:

درمان نکردند // مسکین غریبان

مسکین غریبان // درمان نکردند

دوم این‌که در وزن دوری گاهی در وسط مصراع یک کمّیت کوتاه اضافی ظاهر می‌شود که عروض سنتی از توجیه آن عاجز است. مثلاً در وزن همین بیت از حافظ یک کمّیت کوتاه اضافی در میان مصراع دوم آمده است که تناظری در مصراع نخست ندارد:

چندان‌که گفتم // غم با طیبیان

درمان نکردند // مسکین غریبان

در توجیه این پدیده باید گفت که چون هر نیم مصراع (یا هر پاره^۲) در وزن دوری، خود، در حکم مصراع کاملی است، قواعد ناظر بر پایان مصراع بر پایان پاره هم عمل می‌کند، و در نتیجه کمّیت هر شش هجا در پایان پاره خنثی می‌شود و همه معادل یک بلند محسوب می‌شوند. در این حالت هجای کشیده «دند» در مصراع دوم بیت یادشده، چون در پایان پاره واقع شده است، دارای کمّیت بلند خواهد بود و نه کشیده، و در نتیجه وزن هر دو مصراع بیت فوق عیناً همانند خواهد شد. خلاصه این‌که در پایان هر پاره وزن دوری کمّیت هر شش هجا مساوی و معادل یک هجای بلند (-) به حساب می‌آید.

سوم این‌که هر پاره در وزن دوری لزوماً منطبق بر پایان کلمه است؛ یعنی در وزن دوری امکان ندارد که نیمی از کلمه در پایان پاره اول و نیم دیگر آن در آغاز پاره بعد باشد. مثلاً بیت زیر از سعدی (با انگاره وزنی «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن»^۳) به وزن دوری نیست، زیرا وقتی مصراع دوم آن را به دو پاره تقسیم می‌کنیم، می‌بینیم که بخشی از واژه «کرد» در پاره نخست و بخش دیگر آن در پاره دوم واقع می‌شود:

۱. دو خط کج «//» مبین مرز پاره‌ها در وزن دوری است.

2. hemistisch

۳. تقطیع ما: تَعْلَن مفاعِلن مُفْتَعِلن مفاعِلن مف

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی

چه خیال‌ها گذر کر / د و گذر نکرد خوابی

یعنی در وزن دوری همه مصراع‌های یک قطعه شعر باید، چه در وزن و چه در کلام، قابل تقسیم به دو پاره یا دو نیمه متشابه باشند و هرگاه حتی یک بیت در آن شعر این ویژگی را نداشته باشد، آن شعر را نباید بر وزن دوری شمرد.

و چهارم این‌که آخرین رکن هر پاره وزن دوری غالباً ناقص (یا اصطلاحاً مُزاحف) باشد. مثلاً بیت زیر از حافظ به وزن دوری نیست، چون از چهار رکن کامل («مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن») تشکیل شده است:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

این مصراع در صورتی دوری می‌بود که رکن دوم آن به جای «مفاعِلن» رکن ناقصی می‌بود، مثلاً «مفاعِلن» یا «مفا» یا «مف». اما بیت زیر از سعدی (با انگاره وزنی «مفتعلن مفتعل // مفتعلن مفتعل») قطعاً دوری است، زیرا علاوه بر این‌که تمام سه شرط یادشده را داراست، رکن آخر هر پاره‌اش نیز ناقص (مُفْتَعَل) است^۱:

سلسله موی دوست // حلقه دام بلاست

هرکه در این حلقه نیست // فارغ از این ماجراست

باید توجه داشت که تشخیص وزن دوری در یک تک‌بیت گاه میسر نیست و برای تعیین دوری بودن یا نبودن وزن آن بیت باید به کل شعر رجوع کرد. مثلاً فقط با مشاهده تک‌بیت زیر، از منوچهری، نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم که آیا وزن آن دوری است یا خیر:

الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است

نه ابر است و نه خورشید نه باد است و نه گرد است

زیرا اگر این بیت را بر طبق تقطیع نجفی، به شکل «مفاعیلُ مفاعیلُ // مفاعیلُ مفاعیلُ»^۲ تقطیع کنیم، وزن آن دوری خواهد بود، اما اگر آن را به شکل «مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ»^۳ تقطیع کنیم، وزن آن دیگر دوری نخواهد بود. برای تعیین دوری بودن یا نبودن چنین بیتی لازم است به دیگر ابیات شعر رجوع کنیم تا انگاره وزنی دقیق آن را مشخص سازیم. با رجوع به این قصیده، به بیتی چون بیت زیر برمی‌خوریم:

از آن باده که زرد است و نزار است و ولیکن

نه از عشق نزار است و نه از محنت زرد است

۱. یعنی رکن ناقص «مفتعل» مزاحف رکن سالم «مفتعلن» است.

۲. تقطیع ما:علن مفتعلن مُف //

۳. تقطیع ما:علن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

وقوع «واو عطف» در میان هر مصراع به خوبی نشان می‌دهد که تقطیع صحیح این شعر «مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ»^۱ است، و بنابراین وزن این بیت دوری محسوب نمی‌شود. آنچه نجفی درباره وزن دوری آورده است البته صحیح است، اما مطلقاً کامل نیست، زیرا در شعر فارسی، و خاصه در سروده‌های برخی شاعران و ترانه‌سرایان و نوحه‌پردازان متأخر، وزن‌هایی وجود دارد که بنابر معیارهای بالا دوری هستند، اما از بیش از دو پاره تشکیل شده‌اند. تاکنون جز بعضی اشارات پراکنده به این قبیل وزن‌ها (مثلاً، پرهیزی، ۱۳۸۰؛ قهرمانی مقل، ۱۳۹۹)، هیچ تحقیق مستقلی درباره این موضوع صورت نگرفته است و به همین دلیل در اینجا می‌کوشیم تا این وزن‌ها را بررسی و انواع آن‌ها را معرفی کنیم. این وزن‌ها را دوری چندپاره می‌نامیم و آن‌ها را به دو دسته مساوی و نامساوی تقسیم می‌کنیم (برای توضیحات مفصل در این زمینه، رک. طبیب‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۲۹-۱۴۱). در اینجا هریک از این انواع را با ذکر چند شاهد توضیح می‌دهیم.

۱-۲-۵-۱ وزن‌های دوری چندپاره مساوی

هر مصراع در شعر زیر مرکب از سه پاره مساوی به وزن «فاعِلن فاعِلن فا» است:

خواستم بار دیگر // در زمستان عمرم // آتشی برفروزم

غافل از آن‌که باید // شمع صد آرزو را // پای تا سر بسوزم

تا نرنجد دل او // عقده را خون بنوشم // شکوه را لب بدوزم

وای کان صبح روشن // از دوصد شام تاریک // تیره‌تر کرد روزم (عماد خراسانی در پناهی، ج ۵: ۱۵۹)

تمام مشخصاتی که برای وزن دوری برشمردیم درباره این شعر نیز صادق است، جز این‌که اشعار دوری معمولی از دو پاره مساوی تشکیل می‌شوند، اما این شعر از سه پاره مساوی تشکیل شده است. مثلاً هر پاره شعر یادشده حکم مصراع مستقلی را دارد، به حدی که می‌توان به‌سادگی جای پاره‌های هر مصراع را جابه‌جا کرد بی‌آن‌که خللی در وزن آن پدید آید:

در زمستان عمرم // خواستم بار دیگر // آتشی برفروزم

شمع صد آرزو را // غافل از آن‌که باید // پای تا سر بسوزم

عقده را خون بنوشم // تا نرنجد دل او // شکوه را لب بدوزم

از دوصد شام تاریک // وای کان صبح روشن // تیره‌تر کرد روزم

گفتیم در وزن دوری گاهی در وسط مصراع کمّیت کوتاهی اضافه بر ساختار وزن ظاهر می‌شود که عروض سنتی از توجیه آن عاجز است. این ویژگی را عیناً در پاره دوم از آخرین مصراع شعر فوق نیز می‌بینیم. پاره «از دوصد شام تاریک»، در انتهای خود، دارای یک کمّیت کوتاه اضافه است که جایی در وزن ندارد و

۱. تقطیع ما: عِلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُف

وجود آن را فقط با این اصل می‌توان توجیه کرد که قواعد حاکم بر پایان مصراع‌ها بر پایان پاره‌ها نیز حاکم است. همچنین گفتیم که پایان هر پاره منطبق بر پایان کلمه است و این ویژگی نیز در این شعر به وضوح مشاهده می‌شود، به طوری که هیچ موردی در آن وجود ندارد که نیمی از کلمه در پایان پاره اول و نیم دیگرش در آغاز پاره بعد باشد. و بالاخره این که هر پاره شعر فوق به وزن «فاعِلن فاعِلن فا» است؛ یعنی پاره پایانی هر مصراع دارای رکنی مزاحف است و همین ویژگی مانع از هر رکن‌بندی دیگری جز رکن‌بندی «فاعِلن فاعِلن فا//فاعِلن فاعِلن فا//فاعِلن فاعِلن فا» برای هر مصراع این شعر می‌شود.

به عنوان شاهی دیگر به شعر زیر توجه کنید که آن هم از سه پاره اما هر پاره به وزن «مستفعلن مستف» تشکیل شده است:

آیین به گذارم // عطر و گلاب آرم // تا شانه تر سازم
آب از کجا آرم // از دیدگان بارم // اشکی چو دردانه
ای سرو بستانم // بنشین به دامانم // مادر به قربانت

تا بر سر مویتم // بر جعد گیسویت // مژگان کنم شانه (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۳)

همچنین به شعر زیر توجه شود که به همان وزن «مستفعلن مستف» سروده شده است و دو پاره در مصراع پایانی اش («آن روزها رفتند» و «اما نخواهد رفت») دارای کمیت کوتاهی اضافه بر ساختمان وزن است:

دیروز یارانم // جام وصال را // لاجرم نوشیدند
کی می‌رسد روزی // ما را بنوشانی // یک جرعه زان آتش؟
روزی به سنگرها // در آتش و ترکش // شوق شهادت بود

آن روزها رفتند // اما نخواهد رفت // از یادمان آتش (عبدالحسین رحمتی در پناهی، ج ۳: ۸۴)

حال به شعر زیر توجه شود که هر مصراع آن از چهار پاره به وزن «مفاعیلُ فاعِلن»^۱ تشکیل شده است؛ توجه شود که اولاً تمام پاره‌ها در مصراع‌های سوم و چهارم دارای یک کمیت کوتاه اضافه هستند؛ و ثانیاً جز با دوری دانستن وزن این شعر هیچ توجیه دیگری برای وجود این کمیت‌های کوتاه اضافه نمی‌توان یافت:

سخن سازم ابتدا // به نام یکی خدا // که او ساخت خلق را // طفیل دو مقتدا
یکی ختم انبیا // یکی شاه اولیا // یکی هست مصطفی // دگر مرتضی علی

که را ایزد ودود // پس از مصطفی ستود // که کفر از جهان زدود // به اسلام ره نمود؟

در شهر دین گشود // که حق گفت و حق شنود // امام به حق که بود // به حق خدا علی (سلیمی تونی در پناهی، ج ۵: ۱۹۰)

و شعر زیر که هر مصراعش، بنابر تقطیع سنتی، از چهار پاره به وزن «مفعولُ مفاعیل»^۲ تشکیل شده

۱. تقطیع ما: عَلاتن مفاعِلن //

۲. تقطیع ما: لُن مفعِلن مُف //

است. جالب است که تمام پاره‌های مصراع نخست دارای یک کمیت اضافه در پایان هستند که تماماً بنا به ویژگی وزن دوری از تقطیع ساقط می‌شوند:

دخت شه لولاک // کز خلقت افلاک // وز آب و گل و خاک // مقصود خدا اوست

ز اسرار نهانش // و آیات عیانش // وقتِ جریانش // منشور قضا اوست (یحیی مدرس اصفهانی در پناهی، ج ۴، ۴۷)

تمام این شواهد به وضوح نشان می‌دهد پدیدهٔ وزنی نسبتاً جدیدی در شعر فارسی به وجود آمده است که نادیده گرفتن آن کار توصیف ساختمان وزن در شعر فارسی را با مشکل مواجه می‌سازد. حال به چند شعر دیگر به وزن دوری چندپاره توجه شود. وزن هر پاره در شعر دوری زیر «مفتعلن» است:

از سر دیواری // شاخهٔ تاکی را // سر به برون دیدم

خوشهٔ انگوری // با همه زیبایی // گشته نگون دیدم (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

وزن هر پاره در شعر دوری زیر «مفعولُ مفاعیلن فع»^۱ است:

ساغر شکند می‌ریزد // شمع از بر من برخیزد // مه‌رت ز دلم نگریزد

خواهم که تو یارم باشی // شمع شب تارم باشی // هر دم به کنارم باشی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

وزن هر پاره در شعر دوری زیر «فاعلاتن فعلن»^۲ است:

ای جوانان وطن // نونها لان وطن // می‌رود جان وطن

دشمن از چار طرف // گرد ایران زده صف // ای پسرهای خلف (اشرف‌الدین گیلانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۸)

وزن هر پاره در شعر دوری زیر «فعلاتن مفاعیلن» است:

تو که غزلت گزیده‌ای // غم دنیا کشیده‌ای // ز طبیعت چه دیده‌ای

تو که غمگین نشست‌ای // ز جهان دل گسسته‌ای // به چه مقصد رسیده‌ای (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

و وزن هر پاره در شعر دوری زیر «مفاعلتن مف» است:

اگر که نگیری // تو دست دلم را // دگر که بگیرد

اگر نپذیری // شکسته دلم را // دگر که پذیرد (قیصر امین‌پور در پناهی، ج ۵: ۶۰)

و وزن هر پاره در شعر دوری زیر «مستفعلن مستف» است:

آینه بگذارم // عطر و گلاب آرم // تا شانه تر سازم

آب از کجا آرم // از دیدگان بارم // اشکی چو دردانه (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۳)

۱. تقطیع ما: مستفعلن مستفعل //

۲. تقطیع ما: فاعلن مفتعلن //

و وزن هر پاره در شعر دوری زیر «مفعول فاعلاتن»^۱ است:

من گور آفتابم // من سایه حبابم // من نای بی صفیرم

من حرف بی جوابم // من چیستان خوابم // من شعله نفیرم (حسین سرور در پناهی، ج ۴: ۳۱)

۱-۲-۵-۲ وزن‌های دوری دوپاره و چندپاره نامساوی

در میان اشعاری که به وزن‌های دوری سروده شده‌اند، اشعاری نیز مشاهده شده است که طول پاره‌های هر مصراع آن‌ها مساوی نیست. این وزن‌ها را وزن‌های دوری دوپاره و چندپاره نامساوی می‌نامیم. در اینجا ابتدا چند شاهد از وزن دوپاره نامساوی عرضه می‌داریم و بعد با تفصیل بیشتری به وزن دوری چندپاره نامساوی می‌پردازیم.

۱-۲-۵-۱ وزن‌های دوری دوپاره نامساوی

اندازه دو پاره یک وزن دوری غالباً مساوی است، اما مخصوصاً در ترانه‌ها و نوحه‌ها گاهی با اشعاری مواجه می‌شویم که از دو پاره نامساوی تشکیل شده‌اند. به اعتبار کمیت کوتاهی که در پایان پاره نخست اضافه بر ساختار وزن ظاهر می‌شود، می‌توان این قبیل وزن‌ها را دوری دانست. مثلاً شعر زیر به وزن «مستفععلن مستف // مستفععلن مُس» دارای چنین وزنی است:

شد قاسم داماد // در حجله گور

بر وی مبارک باد // این عشرت و سور

در حلقه دشمن // با ساز غم رفت

چشم فلک روشن // زین سور پُرشور

در عرصه میدان // چون غنچه خندان

وز عشوه جانان // سرمست و مخمور (کمپانی اصفهانی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، پاره نخست در هر دو مصراع بیت اول در شعر فوق دارای یک کمیت کوتاه اضافی است («داماد» و «باد»). توجه شود که این کمیت کوتاه در بقیه مصراع‌ها وجود ندارد و به همین دلیل نمی‌توان آن را جزئی از وزن کلی شعر به حساب آورد. همچنین نمی‌توان این کمیت کوتاه اضافه را به حساب سیاق دوری در رکن‌های بلند بگذاریم، زیرا شعر فارسی اصولاً فاقد رکن‌های شش‌هجایی است (رک. قهرمانی مقبل، ۱۳۹۹)؛ یعنی بهتر است «مستفععلن مستف» را دو رکن و نه یک رکن شش‌هجایی (مثلاً «مستفعلا تان») در نظر بگیریم.

به‌عنوان مثالی دیگر از وزن دوری دوپاره نامساوی به شعر زیر با وزن «مستفععلن مستف // مستفععلن مُس» توجه شود:

۱. تقطیع ما: لاتن مفاععلن فع //

خُر خطاکارم // ای روح ایمان

من کوه عصبانم // تو بحر غفران (محمود تازی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)

۱-۲-۲-۵ وزن‌های دوری چندپاره نامساوی

کاربرد وزن‌های دوری چندپاره نامساوی بسیار بیشتر از وزن‌های دوپاره نامساوی است. مثلاً هر مصراع در شعر زیر مرکب از چهار پاره است که سه پاره نخست آن به وزن «مفاعِلن مفاعل» اما پاره چهارمش به وزن کوتاه‌تر «مفاعِلن مفا» است:

به زینت‌الکواکب // به سقف لاجوردی // به چشم و دل فزاید // به هر نظر جلا

هرآن‌که شرک آرد // بدو زهی خجالت // که بسته خلقتی را // به خالق افترا

هزار شکر و منت // که در خدایی او // نبوده اختلافی // به قول انبیا

ز معنی خدایت // فنا شدیم و دیدیم // نه انتهاست او را // نه بوده ابتدا (مطبوع قهفرخی در پناهی، ج ۵: ۶۴)

در اینجا هریک از دو پاره آغازین در مصراع پایانی دارای یک کَمیت کوتاه اضافه است (در «ز معنی خدایت» و «فنا شدیم و دیدیم»). برای این کَمیت‌های کوتاه اضافه هیچ توجیه دیگری نمی‌توان یافت، مگر دوری دانستن سیاق کلی وزن. توجه شود که پناهی هر مصراع شعر فوق را، احتمالاً بنابر تفنن خود شاعر، به صورت دو بیت ضبط کرده است، یعنی به شکل زیر:

به زینت‌الکواکب // به سقف لاجوردی

به چشم و دل فزاید // به هر نظر جلا

هرآن‌که شرک آرد // بدو زهی خجالت

که بسته خلقتی را // به خالق افترا

هزار شکر و منت // که در خدایی او

نبوده اختلافی // به قول انبیا

ز معنی خدایت // فنا شدیم و دیدیم

نه انتهاست او را // نه بوده ابتدا

اما چنین ضبطی ما را به بی‌ی می‌رساند که هر مصراع آن وزنی متفاوت با مصراع دیگر دارد و این برخلاف اصول وزن در شعر فارسی است:

مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل

مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل

بدیهی است ضبط صحیح این شعر همان است که در ابتدا آوردیم که در آن طول مصراع‌ها مساوی است، یعنی به شکل زیر:

مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل

مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل // مفاعِلن مفاعل

۱ قواعد تقطیع ۲۹

به عنوان مثالی دیگر به وزن شعر زیر توجه شود که هر مصراع آن از چهار پاره تشکیل شده است که سه پاره نخست به وزن «مفاعلتن مف» و پاره چهارم به وزن «مفاعلتن» است:

اگر تو ندانی // خدای تو داند // که از غمت آمد // چه بر سر من

اگر تو نبودی // برابر چشمم // خیال تو بوده // برابر من (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۱۴)

به عنوان مثالی دیگر به دو شاهد زیر نیز توجه شود که هردو به وزن دوری نامساوی «فاعِلن فاعِل // فاعِلن فاعِل» سروده شده اند:

تا سحر ماندم // ژاله افشاندم // او نیامد

با نوای دل // نغمه ها خواندم // او نیامد (ایرج تیمورتاش در پناهی، ج ۵: ۴۲)

عمه جان آیی // از سفر اکنون // خیرمقدم

عمه جان گویا // در برت بینم // رخت ماتم (حسین علی صفایی در پناهی، ج ۵: ۴۲)

توجه شود که وزن های کوتاه را گاه به بیش از یک طریق می توان تقطیع کرد، و این موضوعی است که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. مثلاً در اینجا وزن «فاعِلن فاعِل // فاعِلن فاعِل // فاعِلن فا» را می توان به صورت «تفعِلن مستف // تفعِلن مستف // تفعِلن مس» نیز تقطیع کرد. در بخش بعد (۱. ۵. ۳) درباره وزن های ذوبحرین سخن خواهیم گفت و نشان می دهیم ذوبحرین به شعری اطلاق می شود که بتوان آن را با استفاده از ضرورت های شعری به دو یا چند وزن گوناگون خواند و تقطیع کرد. توجه شود که وزن مورد بحث ما در بالا ربطی به ذوبحرین ندارد، زیرا برای تقطیع آن به وزن های گوناگون از هیچ ضرورت شعری استفاده نشده است. علت تقطیع های متفاوت در اینجا چیزی نیست جز کوتاه بودن وزن هر پاره که دو تقطیع متفاوت («فاعِلن فاعِل» و «تفعِلن مستف») را امکان پذیر می سازد.

حال به دو شاهد زیر توجه شود که هردو به وزن دوری نامساوی «مفاعِلتن مف // مفاعِلتن مف // مفاعِلتن» سروده شده اند:

چو لاله پَر پَر // خزان شده دیگر // جوانی من

چو غنچه خموشم // که بر لبم از غم // شکسته سخن (بهادر یگانه در پناهی، ج ۵: ۲۰)

کجا بگریزم // که غم نشناسد // نشان مرا

چه چاره کنم // تا زمانه بفهمد // زبان مرا (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۲۰)

۳-۵-۱ وزن های ذوبحرین

ذوبحرین شعری است که بتوانیم آن را بر دو یا چند وزن مختلف بخوانیم. شاعر با استفاده از ضرورت های شعری (یا قواعد تغییر کمّیت کلمه) می تواند بدون آن که تغییری در واژه های شعر بدهد، وزن آن را تغییر دهد. مثلاً همه ابیات مثنوی بلند سحر حلال اثر اهلی شیرازی به دو وزن خوانده می شود.

به بیت زیر از آن مثنوی توجه شود که آن را به دو وزن متفاوت «مفتعلن مفتعلن مفتعل» و «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن»^۱ می‌توان خواند:

خواجه در ابریشم و ما در گلیم
عاقبت ای دل همه یکسر گلیم

چنان‌که می‌بینیم، شاعر تنها با استفاده از ضرورت‌های شعری درج همزه و تغییر کمّیت مصوت‌ها توانسته است این شعر را به دو وزن مختلف بسراید.

۱-۶ راه‌های گسترش یافتن شمار وزن‌های فارسی

ابوالحسن نجفی در بررسی راه‌های گسترش وزن‌های شعر فارسی به دو راه کلی اشاره کرده است که بررسی آن‌ها پایان‌بخش این بخش از کتاب حاضر است. این دو راه را ذیل عنوان‌های «قاعده تفرع وزن: نشستن زنجیره مفعول (- - u) به جای فاعول (u - u) در آغاز مصراع» و «استفاده از اختیار تسکین در اوزان دوری» بررسی می‌کنیم.

۱-۶-۱ قاعده تفرع وزن یا سیمینگی

در عروض نجفی وزن‌های فارسی به دو دسته کلی متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان تقسیم می‌شوند. وزن‌های متفق‌الارکان به وزن‌هایی اطلاق می‌شود که از تکرار رکن‌های یکسان پدید می‌آیند. مثلاً انگاره‌های وزنی «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» یا «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» از وزن‌های متفق‌الارکان محسوب می‌شوند. وزن‌های متناوب‌الارکان نیز به وزن‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها دو رکن متفاوت به صورت متناوب و یکی در میان تکرار می‌شوند. مثلاً انگاره‌های وزنی «مفتعلن مفاعله مفتعلن مفاعله» یا «فاعلاتن مفاعله فاعلاتن مفاعله» از زمره وزن‌های متناوب‌الارکان‌اند. نجفی تمام وزن‌های مختلف‌الارکان عروض سنتی را به شیوه‌ای تقطیع می‌کند که در زمره اشعار متفق‌الارکان یا متناوب‌الارکان قرار بگیرند. مثلاً وزنی که در عروض سنتی به صورت مختلف‌الارکان «مفاعله فاعلاتن مفعولن» تقطیع می‌شود، در عروض نجفی به صورت وزن متفق‌الارکان «مفاعلاتن مفاعلاتن فع» تقطیع می‌شود (نجفی، ۱۳۹۷: ۲۱۴) یا چنان‌که دیدیم، انگاره سنتی وزن مختلف‌الارکانی همچون «مفعول فاعلات مفاعله فاعلن» در عروض نجفی به صورت وزن متناوب‌الارکان «مستفعلن مفاعله مستفعلن فعل»^۲ تقطیع می‌شود.

نجفی بر دسته‌بندی کلی خود فقط به یک استثنا قائل است؛ او معتقد است در مورد وزن‌هایی که با «فاعول» (u - u) شروع می‌شوند، شاعر می‌تواند با تبدیل «فاعول» به «مفعول» (- - u) به وزن جدیدی

۱. تقطیع ما: تفعله مستفعلن مستفعلن

۲. تقطیع ما: لاتن مفاعله فاعلاتن مفاعله

۱ قواعد تقطیع ۳۱

برسد که هم مطبوع است و هم مختلف الارکان (نجفی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۹). این قاعده، که او آن را قاعده تفرع وزن نامیده است، از زمره اختیارات شاعری محسوب نمی‌شود، زیرا برطبق این قاعده، یک وزن به گونه دیگری از همان وزن مبدل نمی‌شود، بلکه به وزن کاملاً متفاوت دیگری بدل می‌شود که هرگز با آن وزن اولیه یا مادر، درون شعر واحدی ظاهر نمی‌شود. قهرمانی مقبل قاعده تفرع وزنی نجفی را «قاعده سیمینه» نام نهاده است، زیرا اولاً سیمین بهیانی بیش از هرکس از این قاعده در اشعار فارسی بهره جسته و آن را رواج داده است؛ و ثانیاً لفظ «سیمینه» هم وزن صورت مشتق شده یا متفرع، یعنی «مفعول» (- - - - -) است. چنان که خواهیم دید، ما این وزن‌ها را وزن‌های مشتق سیمینه می‌نامیم، و آن‌ها را با علامت ستاره‌ای (*) در آغاز تقطیع نمایش می‌دهیم. مثلاً با استفاده از این قاعده می‌توان وزن متناوب الارکانی همچون «مفاعِلن فعلاَتِن فع» را (شماره ۱ در زیر) که با «- - - - -» آغاز می‌شود به وزن مختلف الارکان و کاملاً متفاوت «* میفاعِلن فعلاَتِن فع» (شماره ۲ در زیر) مبدل کرد که با «- - - - -» آغاز می‌شود:

۱) مفاعِلن فعلاَتِن فع

زمین به ناخن باران‌ها

تَن پُرآبله می‌خارید (نادر نادرپور)

۲) میفاعِلن فعلاَتِن فع

آهوی پرده نگاهم کرد

با سُرْمه سوده جادویی (سیمین بهیانی)

یا مثلاً با این قاعده می‌توان وزن متناوب الارکان «مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن» را (شماره ۱ در زیر) به وزن مختلف الارکان و کاملاً متفاوت «* میفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن» (شماره ۲ در زیر) تبدیل کرد:

۱) مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن

زمین فصاحت برگ چنار را

به باد خسته پاییز می‌سپرد (یدالله رویایی)

۲) * میفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن

ای همچو خون به رگم ای طپش مرا

بشنو حدیث چنین جوشش مرا (پروین جزایری)

تذکر مجدد این نکته ضروری است که اولاً بر اثر اعمال قاعده تفرع وزن، از یک وزن قدیم وزن جدید دیگری به وجود می‌آید؛ و ثانیاً تفاوت این دو وزن به حدی است که هرگز در یک بیت یا یک قطعه شعر درکنار هم ظاهر نمی‌شوند.

۱. وزن مشتق جدید را به شکل «میفاعِلن فعلاَتِن فع» نمایش می‌دهیم تا ارتباط آن با وزن اولیه‌اش حفظ شود.

۲-۶-۱ استفاده از اختیاراتهای شاعری برای ایجاد وزن دوری

نجفی معتقد است رکن آخر هر پاره در وزن‌های دوری غالباً ناقص (مزاحف) است، اما با استفاده از اختیار شاعری تسکین می‌توان بسیاری از وزن‌های غیردوری را هم به وزنی دوری مبدل کرد (نجفی، ۱۳۹۴ الف: ۱۴۰-۱۴۴). مثلاً وزن «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» غیردوری است، اما اگر شاعر طبق اختیار تسکین، «مفتعلن» اول آغاز هر پاره را به «مفعولن» بدل کند، به وزن جدید «مفعولن مفتعلن// مفعولن مفتعلن» می‌رسد که هم رکن پایانی هر پاره‌اش سالم است، و هم دوری است. چنان‌که خواهیم دید، ما این قبیل وزن‌ها را «وزن‌های مشتق تسکینی» می‌نامیم و آن‌ها را با علامت - (یک کمیت بلند پیش از پرانتز) در آغاز هر تقطیع نمایش می‌دهیم. مثلاً بیت زیر از سیمین بهبهانی گواه وجود چنین وزنی است: - (مفعولن مفتعلن//). کمیت‌های کشیده پایانی هر پاره را، که مبین دوری بودن وزن شعر است، با خطی در زیر آن‌ها مشخص کرده‌ایم:

بانو این هدیه به تو، آن را از من بپذیر

گفت و بردش سرِ دست افکند از پله به زیر

۲ شیوه تقطیع

یکی از مشکلات اساسی در بررسی وزن شعر فارسی به شیوه تقطیع و رکن بندی وزن ها مربوط می شود. تاکنون شیوه های متفاوتی برای رکن بندی وزن های این شعر ارائه شده است، اما عروض دانان در مورد هیچ کدام از آن ها به اجماعی قطعی نرسیده اند و به همین دلیل نیز بیشتر آنان از شیوه تقطیع سنتی استفاده می کنند، زیرا دست کم قدمتی دارد و همه از قدیم بدان عادت کرده اند. مثلاً برای وزن ساده و مطبوعی همچون وزن رباعی می توان به پنج شیوه تقطیع گوناگون زیر اشاره کرد که از آن میان رواج شیوه تقطیع سنتی از همه بیشتر است:

۱. شیوه تقطیع سنتی:

(ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۴۶) - - / - - - - / - - - -

مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل

۲. شیوه تقطیع نجفی:

(نجفی، ۱۳۹۵: ۸۸-۹۰) - - / - - - - / - - - -

مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع

۳. شیوه تقطیع فرزاد:

(فرزاد، ۱۳۵۷: ۶۵؛ نیز رک. بهاری، ۱۳۹۲: ۱۲۱) - - / - - - - / - - - -

فع مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۴. شیوه تقطیع دهلوی:

(شش ضربی): ۰۰۰۰ - - / - - - - / - - - -^۱ (دهلوی، ۱۳۷۹: ۹۹)

۰۰۰۰ فع مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۱. در این شیوه نت نگاری، که برای راحتی مقایسه با تقطیع های عروضی آن را از راست به چپ چیده ایم، از «۰» به جای نُتِ سکوت، از «۰» به جای نتِ چنگ، از «-» به جای نتِ سیاه، و از «|» به جای خط میزان استفاده کرده ایم.

۵. شیوه تقطیع وزیری:

۰۰ - - - - - ۰۰ - - - - - ۰۰ (وزیری، ۱۳۱۶: ۹۵۹؛ نیز رک. بهاری، ۱۳۹۲: ۱۲۱)
 ۰۰ فعلن افعلاتن افعلاتن افععلن ۰۰

بدیهی است که ما باید درباره شیوه تقطیع وزن‌های شعر فارسی به اجماعی قطعی برسیم و از آشفتگی فعلی‌رهایی یابیم. شیوه‌های گوناگون تقطیع یادشده بیش از هر چیز مبین این واقعیت است که عنصر تکیه کوچک‌ترین نقشی در شکل بخشیدن به ارکان عروضی و تعیین حدود و ثغور آن‌ها ندارد، زیرا اگر تکیه در این میان دارای نقشی مشخص و محلی ثابت و قابل پیش‌بینی در ساختمان ارکان می‌بود، یعنی اگر، مثلاً، در تمام رکن‌ها تکیه روی هجای پایانی یا آغازی واقع می‌شد، آنگاه اولاً به سادگی مرز آغاز و یا انجام هر رکن تعیین می‌شد؛ و ثانیاً وزن شعر فارسی نه دیگر در زُمره وزن‌های کمی بلکه در زُمره وزن‌های تکیه‌ای یا تکیه‌ای - کمی طبقه‌بندی می‌شد. الول - ساتن به درستی متذکر شده است که ممیزه اصلی در وزن شعر فارسی عبارت است از: الگوهای هجایی تکرارشونده. و دیگر این‌که در این شعر چیزی به نام رکن وجود ندارد. به باور وی تقسیم‌بندی مصراع‌ها به رکن‌ها صرفاً امری قراردادی یا من‌عندی است برای این‌که وزن‌ها راحت‌تر به خاطر سپارده شوند (الول - ساتن، ۱۹۷۶: ۸۵). در این معنا تمام تقطیع‌های فوق برای وزن رباعی به یک اندازه مبین ماهیت این وزن و همه نیز به یک اندازه من‌عندی و قراردادی هستند. اما به باور نگارنده این سطور، در این میان، تقطیع موسیقایی (در اینجا تقطیع دهلوی، ۱۳۷۹: ۱۲۱) بیش از بقیه به ماهیت واقعی وزن رباعی نزدیک است، زیرا دست‌کم مبتنی بر یکی از خوانش‌های رایج و واقعی آن، یعنی خوانش تکیه‌ای آن، است.

پیشنهاد ما خیلی ساده و درنهایت از این قرار است که ابتدا به شیوه موسیقی دانان، براساس خوانش تکیه‌ای اشعار، هر وزن را به پایه‌های (اتانین) تشکیل‌دهنده آن تقطیع کنیم. سپس از ترکیب آن پایه‌ها با هم به واحدهای ضربی بزرگ‌تر، یعنی میزان‌ها، برسیم. درنهایت از همین میزان‌ها در مقام رکن‌هایی برای توصیف وزن کمی اشعار استفاده کنیم. در این حالت تقطیع موسیقایی صرفاً مبین خوانش تکیه‌ای وزن شعر است و مطلقاً ربطی به خوانش کمی آن ندارد، اما چون دست‌کم مبین بخشی از واقعیت شعر فارسی است، این قابلیت را دارد که از آن در مقام شیوه‌ای اجماعی برای نمایش خوانش کمی نیز استفاده شود. در اینجا ابتدا از پیشینه مفهوم رکن^۱ در مطالعات وزن شعر سخن می‌گوییم. سپس به اختصار نگاهی به مبحث رده‌شناسی وزن‌های جهان می‌اندازیم، و نشان می‌دهیم که شعر فارسی از قدیم دارای دو خوانش و در نتیجه دو رده وزنی متفاوت تکیه‌ای و کمی بوده است. آنگاه بحث می‌کنیم که چگونه

1. metron

۲ شیوه تقطیع ۳۵

موسیقی دانان خوانش تکیه‌ای شعرهای کهن فارسی را به اجزائی به نام پایه‌ها^۱ یا «اتانین» و میزان‌ها^۲ تجزیه می‌کنند، و پس از آن می‌کوشیم تا با عرضه‌ی نه محدودیت زبانی، شیوه‌ای را برای استخراج میزان‌های خوانش تکیه‌ای و انطباق آن به رکن‌های خوانش کمی به دست دهیم. قسمت پایانی این بخش شامل تقطیع نمونه‌وار دو خوانش کمی و تکیه‌ای در مورد وزن‌های سرگروه ۵۲ دسته وزنی رایج در شعر فارسی است؛ در این بخش نشان می‌دهیم عروض دانان درباره شیوه تقطیع وزن‌هایی که تقطیع‌های کمی و تکیه‌ای مشابهی دارند اختلاف نظر چندانی ندارند، اما اختلاف نظر آنان عمدتاً به وزن‌هایی مربوط می‌شود که تقطیع تکیه‌ای و کمی‌شان منطبق بر هم نیست؛ یعنی وزن‌هایی که تقطیع تکیه‌ای‌شان با یک یا چند نُت سکوت^۳ آغاز می‌شود.

۲-۱ پیشینه مفهوم رکن در مطالعات وزن شعر

احتمالاً یان ریپکا (۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۴ م) نخستین کسی بوده است که درباره لزوم تغییر دادن شکل رکن‌های شعر فارسی سخن گفته است. او مرز میان دو رکن را، وقتی رکن اول به کلمه ختم می‌شود و رکن دوم با کلمه دیگری آغاز می‌شود، درنگ یا فصل^۴ نامید، و مرز میان دو رکن را، وقتی که نیمی از یک کلمه در یک رکن و نیمی دیگر در رکن بعد قرار دارد، قطع^۵ نامید. مثلاً برطبق تقطیع سنتی، مرز رکن‌ها در مصراع زیر تماماً از نوع درنگ یا فصل است:

بشنو ازنی | چون حکایت | می‌کند

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن^۶

اما مرز سه رکن اول در مصراع زیر از نوع قطع است:

میان‌عا | شق و معشو | ق اگر باشد | بیابانی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن^۷

وی از هریک از سه اثر شاهنامه فردوسی، یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی، و گرشاسب‌نامه اسدی ۵۰۰ بیت را برگزید، و با بررسی این ۱۵۰۰ بیت، که تماماً به وزن متقارب سروده شده‌اند، نتیجه گرفت که در وزن شعر فارسی قطع بر درنگ مرجح است؛ یعنی در بیشتر موارد مرز رکن با مرز کلمه منطبق نیست. وی از این مشاهدات همچنین نتیجه گرفت که رکن‌های عروضی چندان با قرائت واقعی شعر

1. feet

2. measures

3. rest

4. césure

5. diérese

۶. تقطیع ما: تفعّلن مستفعلن مستفعلن

۷. تقطیع: علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف

فارسی انطباق ندارد، و از این رو باید تغییری در وضع آن‌ها پدید آورد. ظاهراً این اظهار نظر او تحت تأثیر وزن هجایی شعر فرانسوی بوده است که در آن درنگ اهمیتی به مراتب بیش از قطع دارد. در هر حال ریپکا پس از بررسی تکیه در کلمات و رکن‌های اشعار فارسی ادعا کرد که تکیه در بحر متقارب بیشتر روی دو کَمّیت بلند در رکن‌های این وزن واقع می‌شود تا روی کَمّیت کوتاه آن‌ها. وی علت این مسئله را به این امر نسبت می‌دهد که کلمات در زبان فارسی همواره در هجاهای پایانی خود تکیه‌بر هستند. ایراد کار ریپکا این است که در بررسی تکیه در اشعار فارسی به رکن‌های عروضی (مثلاً فَعولن) توجه داشته است و نه به کلماتی که به جای این رکن‌ها قرار می‌گیرند. «فَعولن» در مقام یک واژه مستقل و منفصل از متن همواره در هجای پایانی خود تکیه‌بر است، اما کلماتی که در وزن شعر جانشین «فَعولن» یا دیگر رکن‌ها می‌شوند لزوماً در هجای پایانی خود تکیه نمی‌گیرند، زیرا مرزشان با مرز رکن‌ها منطبق نیست. درواقع محل تکیه کلمات در خوانش کَمّی شعر فارسی پیش‌بینی‌پذیر نیست و نمی‌توان محل خاصی را برای آن در نظر گرفت. در هر حال منظور ریپکا از طرح نکات فوق این بود که در تعیین وضع رکن‌های شعر فارسی باید ارتباط مستقیمی میان شکل رکن‌ها و وضع تکیه قائل بود، زیرا به اعتقاد او هر رکن لزوماً مرکّب از یک هجای تکیه‌بر به علاوه صفر تا چند هجای بی‌تکیه است.

پس از ریپکا خانلری دنباله بحث را گرفت و بعد از تکرار برخی نظرات ریپکا، البته بی‌آن‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به مقاله یا نام ریپکا بکند، نتیجه گرفت که رکن‌های عروض سنتی برای شعر فارسی مناسب نیستند و باید شکل آن‌ها را تغییر داد. او تصریح می‌کند که «امثلّه [= رکن‌های] عروضی در فارسی به تشخیص سمع وضع نشده، بلکه عیناً آن‌ها را از عرب اقتباس کرده‌اند» (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۹). درواقع او نیز همان اشتباه ریپکا را تکرار می‌کند که معتقد بود مرز رکن و مرز کلمه باید منطبق بر هم باشد. وی دو شرط عمده برای رکن‌های اوزان عروضی ذکر می‌کند: اول این‌که فاصله‌های اجزا حتی‌الامکان با فاصله‌های کلمات شعر منطبق باشد (یعنی بنابر اصطلاحات ریپکا، تعداد درنگ‌ها بیش از تعداد قطع‌ها باشد)؛ و دوم این‌که شماره و محل تکیه‌ها تا آنجا که ممکن است در میزان و در اشعاری که به آن وزن سروده می‌شود یکسان باشد؛ یعنی از یک سو تعداد کلمه‌ها و تکیه‌ها حتی‌المقدور مساوی باشد، و از سوی دیگر تعداد تکیه‌ها و رکن‌ها نیز مساوی باشد (رک. خانلری، ۱۳۷۳: ۹۹). این همه منبعث از همان پیش‌فرض اشتباه یان ریپکاست که «پیوندی که هجاهای هریک از اجزا [یا رکن‌ها] را به هم متصل می‌کند همانا و صرفاً تکیه است» (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۵۵). خانلری برای این‌که تعداد هجاهای تکیه‌بر و رکن‌های فارسی را تا حد امکان برابر سازد، پیشنهاد کرد رکن‌های فارسی را کوتاه‌تر از تقطیع سنتی در نظر بگیریم. به اعتقاد وی این امر باعث می‌شد مرز میان رکن‌ها و کلمات در اشعار، هرچه بیشتر، بر هم منطبق شود. وی برای تقطیع اوزان شعر فارسی رکن‌هایی کوتاه‌تر از افاعیل سنتی را پیشنهاد کرد، اما این رکن‌ها در بیشتر موارد نه تنها منطبق بر مرز کلمات نبودند، بلکه حتی به نتیجه‌ای خلاف منظور وی می‌رسیدند. در این تقطیع جدید غالباً تعداد قطع‌ها به مراتب بیش از تعداد

درنگ‌ها نسبت به تقطیع سنتی می‌شد (برای تحلیل انتقادی رکن‌های خانلری، رک. نجفی، ۱۳۸۶: ۲۵-۳۲؛ طبیب‌زاده، ۱۳۸۳ ب: ۱۶۷-۱۷۲).

سپس الول - ساتن بحث ریپکا و خانلری را دنبال کرد و کوشید تا معمای رکن‌های شعر عروضی فارسی را به گونه‌ای دیگر حل کند، و جالب است که او نیز، به‌رغم استفاده‌اش از آرای خانلری، هیچ ارجاعی به وی نداد! ساتن به‌درستی معتقد بود که اصولاً بحث دربارهٔ رکن جدا از بحث دربارهٔ تکیه نیست، زیرا هر رکنی لزوماً با یک تکیه موجودیت می‌یابد. اما اگر هر رکن با یک تکیه معنا و موجودیت می‌یابد، پس شعر فارسی باید دارای وزنی تکیه‌ای باشد و نه کمتی یا عروضی! او در برخورد با این تناقض به‌درستی تصریح کرد که در وزن کاملاً کمتی شعر فارسی تکیه به‌عنوان عنصر وزنی^۱ کوچک‌ترین مدخلیتی ندارد. به‌طور وی تقسیم‌بندی مصراع‌ها به رکن‌ها صرفاً امری قراردادی یا من‌عندی است، صرفاً به این منظور که وزن‌ها راحت‌تر به‌خاطر سپرده شوند. وی ممیزهٔ اصلی در وزن شعر فارسی را چیزی جز الگوهای کمتی تکرار شونده نمی‌داند و معتقد است در این شعر عملاً مفهوم رکن وجود ندارد (الول - ساتن، ۱۹۷۶: ۸۵). البته او برای توصیف و طبقه‌بندی وزن‌ها چاره‌ای جز بهره‌جویی از مفهوم رکن نداشت و به این منظور از همان رکن‌های قراردادی سنتی استفاده می‌کرد. مثلاً وی اوزان شعر فارسی را به پنج الگوی باقاعده و نه الگوی بی‌قاعده طبقه‌بندی کرد و عنوان داشت که هر کدام از این ۱۴ الگوی وزنی مرکب از زنجیرهٔ بی‌پایانی از قالب‌های مشخصی از کمتی‌های کوتاه و بلند، یعنی رکن‌ها، است.

مسعود فرزاد (۱۳۴۹) نیز از محققانی است که پیشنهادهایی دربارهٔ تغییر وضع افاعیل مطرح ساخت. او کوشید تا طبقه‌بندی جدید و کاملی از کل اوزان شعر فارسی به‌دست دهد، و چون معتقد بود هریک از اوزان فارسی از واحدهای کوچک‌تری به‌نام پایه ساخته شده است، در نخستین گام از تحلیل خود به شناسایی این کوچک‌ترین واحدهای وزنی پرداخت و ۳۲ پایهٔ سه، چهار، پنج، و شش هجایی به‌دست داد و اظهار داشت که اولاً هریک از این پایه‌ها متعلق به یکی از سه بحر هزج و رمل و رجز است؛ و ثانیاً هریک از این سه بحر یا روی یک پایهٔ سنگین عروضی (مفاعیلن و فاعلاتن و مستفعلن) ساخته می‌شوند یا روی یک پایهٔ سبک عروضی (مفاعیلن و فاعلاتن و مفتعلن). وی همچنین معتقد بود عروض اشعار فارسی عمدتاً مبتنی بر همین شش پایهٔ چهارهجایی است، و پایه‌های سه و پنج و شش هجایی بعد از آن شش پایهٔ چهارهجایی اهمیت دارند. اما مهم‌ترین اظهار نظر او دربارهٔ پایه‌های عروضی این بود که اولاً همهٔ پایه‌ها به هجایی بلند ختم می‌شوند؛ و ثانیاً منشأ تمام آن ۲۳ پایهٔ عروضی مفعولاتن، یعنی چهار کمتی بلند، است و بقیهٔ کمتی‌ها به این ترتیب از پایهٔ اصلی منشعب می‌شوند که پایهٔ آخر همواره محفوظ می‌ماند و هریک از هجاهای دیگر یک‌به‌یک کوتاه یا حذف می‌شوند تا آن شش پایهٔ سه‌هجایی، که اساس تمام بحر‌ها را تشکیل می‌دهند، پدید بیایند. فرزاد هیچ

دلیل تجربی یا منطقی مشخصی برای این احکام خود به دست نمی دهد (برای نقد مفصل آرای فرزاد، رک. نجفی، ۱۳۹۴ پ: ۷۳-۴۹).

بو اوتاس در مقاله ای مهم و خواندنی، که به بررسی و مقایسه عناصر ایرانی و عربی در عروض جدید فارسی اختصاص دارد، به اختصار و بی هیچ توضیحی، رکن های جدیدی را به جای بسیاری از رکن های قدیم پیشنهاد کرد (اوتاس، ۱۹۹۴). تنها توضیح او درباره رکن های جدیدش این است که او مصراع ها را نه به شیوه سنتی بلکه براساس عناصر ضرب آهنگی طبیعی^۱ آن ها تقطیع کرده است (همان: ۱۳۲). برای مثال به تقطیع او از بعضی از اوزان متداول فارسی توجه شود:

هزج ارب مکفوف

شیوه اوتاس: مستفعل^۱ مستفعل^۱ مستفعل^۱ مُستف

شیوه سنتی: مفعول^۱ مفاعیل^۱ مفاعیل^۱ فعولن^۲

سریع مطوی

شیوه اوتاس: تُن فعلاتن فعلاتن فعل

شیوه سنتی: مفتعلن مفتعلن مفتعل^۳

مجتث مخبون

شیوه اوتاس: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

شیوه سنتی: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

منسرح مطوی

شیوه اوتاس: لُن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

شیوه سنتی: مفتعلن فاعلات^۴ مفتعلن فع^۴

مضارع ارب مکفوف

شیوه اوتاس: فع لن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

شیوه سنتی: مفعول^۵ فاعلات^۵ مفاعیل^۵ فاعلن^۵

به نظر بنده نیز بدیهی است که تقطیع وزن های عروضی باید مبتنی بر «عناصر ضرب آهنگی طبیعی» آن ها باشد، اما این کار باید براساس شواهد تجربی صورت پذیرد و نه براساس مفهوم مبهمی که اوتاس

1. natural rhythmical elements

۲. تقطیع ما: لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُف

۳. تقطیع ما هم مانند تقطیع سنتی است: مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۴. تقطیع ما هم مانند اوتاس است: لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۵. تقطیع ما هم تقریباً مانند اوتاس است: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

صرفاً آن را «عناصر ضرب آهنگی طبیعی» نامیده و هیچ درباره چگونگی استخراج آن سخن نگفته است. عناصر ضرب آهنگی طبیعی چیزی جز همان خوانش تکیه‌ای وزن شعر فارسی نیست که موسیقی‌دانان آن را ابتدا به پایه‌ها (اتانین) و سپس به میزان‌هایش تقطیع می‌کنند. در هر حال — چنان‌که دیدیم — اوتاس در بسیاری از موارد هر وزن را به‌درستی و به شیوه موسیقی‌دانان تقطیع کرده است، اما مواردی که او در آن‌ها از این شیوه عدول کرده است نشان می‌دهد از معیار دقیق و مشخصی برای تقطیع‌های خود بهره نبرده است.

نگارنده این سطور در سال ۱۳۸۹ مقاله‌ای منتشر کرد با عنوان «ساخت وزنی در شعر عروضی فارسی» و در ابتدای آن، با اشاره به نقل‌قولی از خواجه نصیر طوسی (۱۳۶۹: ۳۶)، این سؤال را مطرح ساخت که «چرا باید هر وزن را به همان شکلی که معین شده است تقطیع کرد، و چرا زنجیره هجاهای هر وزن را به یکی دیگر از اشکال محتمل آن تقطیع نکنیم» (طیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱). خواجه نصیر خود هیچ پاسخ روشنی به این سؤال نداده است و من در آن مقاله کوشیدم تا از طریق تحلیل ساخت ضرب آهنگی (ریتمیک) وزن‌ها و پیشنهاد سه محدودیت^۱ به این سؤال پاسخ دهم و به شیوه تقطیع یکدست و موجهی برای ۳۰ وزن پرکاربرد در شعر فارسی برسم. تصور می‌کنم مسیری که در آن مقاله انتخاب کرده بودم، یعنی استخراج رکن‌های وزن کمی از درون ضرب آهنگ خوانش تکیه‌ای آن‌ها، مسیر صحیحی بود. اما اولاً چون آن مقاله مبتنی بر پیکره بسیار اندکی بود (فقط ۳۰ وزن مطبوع و پرکاربرد شعر فارسی)، نتوانستم چنان‌که شایسته است حق مطلب را ادا کنم؛ و ثانیاً چون سؤال خواجه مبتنی بر برداشت ناصحیح وی از وزن شعر عروضی فارسی بود، من نیز با این پیش‌فرض غلط به مصاف موضوع رفتم که لابد هر وزن کمی دارای یک و فقط یک تقطیع است و بس! مثلاً خواجه تنها تقطیع وزن شاهنامه را «فعولن فعولن فعولن فعل» می‌داند، حال این‌که — چنان‌که خواهیم دید — این تقطیع لزوماً تنها تقطیع قابل قبول برای این وزن کمی نیست!

از زمان انتشار آن مقاله (طیب‌زاده، ۱۳۸۹) تاکنون چند مقاله و یک رساله دکتری در حوزه موردبحث ما، یعنی چگونگی استخراج وزن از ضرب آهنگ شعرهای عروضی، نگاشته شده است (رک. معدن‌کن (و) واحد (و) عبدالله‌زاده، ۱۳۹۶؛ راستی‌پور و بنائی، ۱۳۹۸؛ مهدوی مزده، ۲۰۱۹)، اما نویسندگان این آثار نیز، بدون توجه به وجود دو خوانش متفاوت برای وزن شعر فارسی، غالباً آنگاره‌های وزنی شعر عروضی را به خوانش تکیه‌ای و یا حتی به خوانش نوحه‌ای آن‌ها قرائت کرده و آنگاه درصدد یافتن سکوت و تکیه در آن برآمده‌اند. عجیب‌تر این‌که در آثار اخیر کوچک‌ترین توجهی به آثار پیشین و مخصوصاً به شیوه تقطیع موسیقی‌دانان، یعنی به آثار کسانی که صرفاً به وزن تکیه‌ای این شعر پرداخته‌اند، نشده است. اگر در سنت مطالعات عروضی، کسی به بررسی نقشی سکوت و تکیه در این وزن نپرداخته،

به این علت بوده است که همه همواره خوانش کمی و عروضی این شعر را مدنظر داشته‌اند و نه خوانش تکیه‌ای آن را که این روزها شاهد رواج هرچه بیشتر آن هستیم. ایراد دیگر آثار یادشده این است که کوشیده‌اند تا تنها براساس چند وزن محدود به معرفی شیوه رکن‌بندی جدید خود بپردازند بی‌آنکه انگاره‌ای کامل از انواع وزن‌های این دستگاه بسیار زایای وزنی در اختیار بگذارند. یکی از مفصل‌ترین این آثار رساله دکتری مفصل مهدوی مزده (۲۰۱۹) است که پیش از این در نقد مفصلی به آن پرداخته‌ام و در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام از تکرار آن خودداری می‌کنم (رک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۹ الف).

۲-۲ شعر واحد با دو رده وزنی متفاوت

آرویی وزن‌های شعر جهان را به دو رده^۱ کلی وزن‌های زمانی^۲ و وزن‌های نوایی^۳ تقسیم کرده است (آرویی، ۲۰۰۹: ۳۵۱). وزن‌های نوایی در ساختار وزنی خود فقط از عناصر نوایی یا زبرزنجیری زبان (مانند تکیه و دیرش و نواخت و تعداد هجا) استفاده می‌کنند و وزن در این اشعار حاصل تکرار مقادیری است که از حیث تعداد عناصر زبانی یا نوایی‌شان مساوی هستند. اما وزن‌های زمانی در ساختار خود، علاوه بر عناصر زبانی یا نوایی، از عناصر موسیقایی مانند سرعت^۴ و نُت سکوت و میزان^۵ نیز استفاده می‌کنند و وزن در آن‌ها حاصل تکرار مقادیر زمانی^۶ مساوی است. وزن شعر کلاسیک فارسی و نیز وزن شعر کلاسیک انگلیسی و بسیاری از شعرهای کلاسیک و فاضلان^۷ جهان از رده وزن‌های نوایی هستند، و وزن اشعار عامیانه فارسی و اشعار کودکان^۸ انگلیسی و تقریباً وزن تمامی شعرهای عامیانه و کودکانه دنیا، که براساس ضرب‌آهنگ موسیقایی شکل می‌گیرند، به رده وزن‌های زمانی و تکیه‌ای تعلق دارند. در توصیف وزن کمی شعر فارسی جایی برای مفاهیم موسیقایی، همچون سرعت و نُت سکوت و تکیه و میزان، وجود ندارد، اما جالب است که وقتی همین شعر در نزد موسیقی‌دانان به کلام موسیقی و مخصوصاً تصنیف مبدل می‌شود، یا وقتی آن را مانند اشعار عامیانه به صورت اتانینی قرائت می‌کنیم، وزن آن، همچون وزن اشعار عامیانه، به وزنی زمانی و تکیه‌ای مبدل می‌شود، و در نتیجه مفاهیمی زمانی، نظیر تکیه وزنی و سرعت و نُت سکوت و میزان‌بندی، در آن اهمیت می‌یابد. اهمیت ویژگی‌های ضرب‌آهنگی این وزن در نزد موسیقی‌دانان به حدی است که آن‌ها گاه یگانه تقطیع صحیح این اشعار را همان تقطیع ضرب‌آهنگی یا زمانی می‌دانند و کوچک‌ترین اعتنایی به خوانش عروضی این اشعار نمی‌کنند (مثلاً، رک.

1. type

2. isochronous

3. prosodic

4. tempo

۵. به واحدهای زمانی مساوی که براساس تکرار منظم تکیه‌ها شکل می‌گیرند میزان (measure) اطلاق می‌شود.

6. temporal

7. learned

8. nursery rhymes

۲ شیوه تقطیع ۴۱

آذرسینا، ۱۳۹۶: ۳۶-۲۰). همه موسیقی دانان ایرانی کم و بیش درباره چگونگی ضبط ضرب آهنگ این اشعار اتفاق نظر دارند و در نتیجه تردیدی در ماهیت واقعیت بنیاد^۱ رویکرد آنان وجود ندارد (مثلاً، درباره تقطیع موسیقی دانان از وزن رباعی، رک. دهلوی، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۸۴؛ آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۲۰ و ۲۰۵-۲۰۶؛ فاطمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸ و ۱۸۹). از طرف دیگر امروزه غالب مردم، و مخصوصاً جوانان، اشعار فارسی را براساس خوانش تکیه‌ای آن‌ها قرائت می‌کنند، و خوانش عروضی یا کمی این اشعار در میان آنان کمتر به گوش می‌خورد. بنابراین حق با ابوالحسن نجفی است که وزن کمی یا عروضی، دیگر، طبیعی فارسی نیست و در نتیجه ممکن است دیر یا زود فراموش شود، اما این نتیجه‌گیری او مطلقاً صحیح نیست که شعر فارسی عاقبت در ورطه شعر بدون وزن فرو خواهد افتاد (نجفی، ۱۳۹۴ ب)، زیرا اولاً هنوز خوانش کمی شعر فارسی کاملاً از بین نرفته است و نظام آموزشی ما، تنها با قدری توجه بیشتر به این شیوه خوانش، می‌تواند آن را حفظ و هرچه بیشتر تقویت کند؛ و ثانیاً حتی اگر خوانش کمی این شعر فراموش شود، خوانش تکیه‌ای آن همچنان زنده باقی خواهد ماند و به حیات خود ادامه خواهد داد.

۳-۲ موسیقی دانان و خوانش تکیه‌ای شعر کهن فارسی

چنان‌که می‌دانیم، در عروض عربی رکن‌ها، خود، از اجزای کوچک‌تری به نام سبب و وتد و فاصله تشکیل می‌شوند. جالب است که در مورد شعر فارسی نیز عروض دانان سنتی، با تقلید ناشیانه‌ای از عروض عرب، این اجزا را وارد توصیف‌های خود کرده‌اند، اما در عمل، جز شرح انواع این اجزا، هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نکرده‌اند. مثلاً آورده‌اند که سبب به دو دسته خفیف (مانند «من، تن، سر») و ثقیل (مانند «همه، رمه»)، وتد به سه دسته مفروق (مانند «نامه، پرده») و مقرون (مانند «چمن، رسن») و کثرت (مانند «برفت»)، و فاصله نیز به سه دسته صغری (مانند «بروم، سخنم») و کبری (مانند «بَرَمَش») و عظمی (مانند «بِنْدَهَمَش») تقسیم می‌شود. این مفاهیم در عروض عرب دارای نقش و اهمیت بسیاری در به‌وجود آوردن ارکان عروضی هستند، اما در توصیف وزن شعر عروضی فارسی عملاً هیچ استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود.

حال می‌گوییم در خوانش تکیه‌ای وزن شعر فارسی از ترکیب هجاها با هم اجزا یا پایه‌هایی شکل می‌گیرند که از ترکیب آن‌ها با هم میزان‌ها پدید می‌آیند. این پایه‌ها را موسیقی دانان و خاصه اهل ایقاع «اتانین» (جمع واژه مفرد و نامستعمل «تنن») نامیده‌اند و وزن هر مصراع را به آن‌ها تجزیه کرده‌اند (مثلاً، رک. حمیدی، ۱۳۴۲: ۱۶-۳؛ طبیب‌زاده و میرطلایی، ۱۳۹۴؛ طبیب‌زاده و طبیب‌زاده، ۱۳۹۷). این واحدها چنان سرراست و طبیعی هستند که هر فارسی‌زبانی پس از چند بار تمرین به‌سادگی می‌تواند وضع آن‌ها را تشخیص دهد و بسیاری از مصراع‌ها را به زنجیره‌ای از آن‌ها بازگرداند. در این روش،

هجا‌های کوتاه با «ت» یا «ت» و هجا‌های بلند با «تن» یا «ستن» نمایش داده می‌شود. مثلاً اتانین یا پایه‌های دو مصراع زیر را می‌توان این‌گونه به اتانینشان تقطیع کرد:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن^۱

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن

پس اتانین یا پایه‌ها در خوانش تکیه‌ای شعر فارسی به‌شرح زیر است:

ت = کَمَّیت کوتاه	(٧)
تن = کَمَّیت بلند	(-)
تن تن = کَمَّیت کوتاه + کَمَّیت بلند	(٧ -)
تن تن تن = کَمَّیت کوتاه + کَمَّیت کوتاه + کَمَّیت بلند	(٧ ٧ -)

در خوانش تکیه‌ای شعر فارسی پایه نه مفهومی من‌عندی و انتزاعی بلکه پدیده‌ای واقعی است که موسیقی‌دانان و تصنیف‌سازان مدت‌هاست به وجود آن پی برده و عملاً از آن استفاده کرده‌اند. توجه شود که برای پایه‌بندی هجا‌های کشیده یا سه‌مورایی در خوانش تکیه‌ای باید مورای سوم را با افزودن یک مصوت کوتاه، مانند /O/، به آغاز پایه بعدی برد تا پایه نخست به کَمَّیتی دومورایی ختم شود. مثلاً کلمه «دست‌کش» به‌صورت «دست‌کش (= تن تن)» پایه‌بندی می‌شود.

توجه به چند نکته در مورد شکل پایه‌ها در خوانش تکیه‌ای شعر فارسی ضروری است: اول این‌که هر پایه در این شعر همواره به هجایی قوی، یعنی هجایی سنگین یا دومورایی، ختم می‌شود (طیب‌زاده ۱۳۸۹)؛ دوم این‌که در این شعر از پایه‌ای با بیش از دو کَمَّیت کوتاه، مثلاً «پَرَنَمَش» (= تن تن)، استفاده نمی‌شود (رک. نجفی، ۱۳۸۶: ۷)؛ سوم این‌که از ترکیب پایه‌ها با هم واحد بزرگ‌تری شکل می‌گیرد که آن را در خوانش تکیه‌ای میزان می‌نامیم، و کم‌ویش معادل رکن در خوانش عروضی است. در این معنا هر میزان نیز باید به کَمَّیتی بلند ختم شود (رک. طیب‌زاده ۱۳۸۹):

ای ساریان آهسته ران کارام جا نم می‌رود

تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن

مستعلن / مستعلن / مستعلن / مستعلن

۱. گاهی به‌جای «تن» یا «تن تن» از «تن» یا «تن تن» استفاده کرده و در نتیجه، مثلاً، زنجیره فوق را به‌شکل «تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن» نمایش داده‌اند.

سرو چما ن من چرا میل چمن نمی کند
تن تَن / تَن تَن / تن تَن / تن تَن / تن تَن
مفتعلن / مفاعِلن / مفتعلن / مفاعِلن

موسیقی‌دانان میزان‌ها را براساس موازینی تشخیص می‌دهند که بحث درباره آن‌ها خارج از حوصله کتاب حاضر است، اما در قسمت بعد به تفصیل درباره محدودیت‌های زبانی و موسیقایی حاکم بر شکل‌گیری میزان‌ها در خوانش تکیه‌ای شعر فارسی بحث خواهیم کرد و نشان خواهیم دید که چگونه می‌توان براساس ویژگی‌های وزنی و زبانی، میزان‌ها را شناسایی و حدودشان را تعیین کرد. برای مثال، در زیر به یک نمونه از شیوه متفاوت تقطیع و نیز مصطلحات گوناگون موسیقی‌دانان و عروض‌دانان سنتی اشاره می‌کنیم (در بازنامه‌های موسیقایی، زیر، نقطه‌ها میتر، هجاهای سکوت هستند):

تقطیع سنتی (براساس خوانش کمی یا عروضی)

مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن

--- ♀ / --- ♀ / --- ♀ / --- ♀

تقطیع موسیقایی (براساس خوانش تکیه‌ای)

‘‘---/---/---/---/---’’

،،،،، تن / تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن / تن تن تن ،،،،،

حال می‌گوییم می‌توان از تلفیق خوانش کمّی و تقطیع موسیقایی به شیوه تقطیع جدیدی رسید که نام آن را تقطیع اتانینی می‌گذاریم. تقطیع اتانینی درواقع همان تقطیع موسیقایی است که هجاهای سکوتش (نقطه‌ها) را حذف کرده‌ایم.

در تقطیع موسیقایی به جای کمیت‌های کوتاه از «ت» یا «تت»، و به جای کمیت‌های بلند از «تن» یا «تنن» استفاده می‌کنیم. توجه شود که در این تقطیع تعداد ضرب‌ها در تمام میزان‌ها، چه سالم و چه ناقص، مساوی است. مثلاً در تقطیع موسیقایی فوق، میزان‌های سالم («تن تن تنن»)، همه، هفت ضربی هستند («ت» و «تت» = یک ضرب؛ «تن» و «تنن» = دو ضرب)، و به همین دلیل میزان‌های، به اصطلاح، ناقص سه ضربی («تنن») و چهار ضربی («تن تن») نیز که به ترتیب در آغاز و پایان مصراع قرار دارند باید هفت ضربی باشند. هر هجای سکوت معادل یک ضرب است که با قرار گرفتن در آغاز یا پایان میزان‌های ناقص، آن نقصان را جبران می‌کنند. همچنان‌که گفتیم، تقطیع اتانینی همان تقطیع موسیقایی است که هجاهای سکوت را در آن نمایش نمی‌دهیم. به همین دلیل است که تقطیع سنتی «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» در تقطیع موسیقایی به شکل «تن/تن تن/تن تن تن/تن تن تن تن/تن تن تن تن تن» و در تقطیع اتانینی به صورت «علن مستفععلن مستفععلن مستف» یا «تنن/تن تن تن/تن تن تن تن/تن تن تن تن تن تن/تن تن تن تن تن تن/تن تن تن تن تن تن/تن تن تن تن تن تن» درمی‌آید:

۲ شیوه تقطیع ۴۵

مورا هستند. اما هر میزان سالم «تن تن تن» در تقطیع موسیقایی دارای هفت ضرب (یا هفت نُت یا هفت نَقره) است، و به همین دلیل آن را میزانی هفت‌ضربی می‌نامیم؛ یعنی میزانی که از هفت نُت با ارزش زمانی یکسان (مثلاً هفت نت چنگ یا هفت نُت سیاه و غیره) تشکیل شده است.

در شیوه تقطیع سنتی تمام رکن‌های آغاز مصراع باید سالم باشند، و هیچ رکن ناقصی در این موضع وجود ندارد، اما چنان‌که دیدیم، در تقطیع موسیقایی و تقطیع اتانینی میزان‌ها و رکن‌های ناقص آغازین نیز وجود دارند. مثلاً رکن آغازین در تقطیع موسیقایی وزن فوق نه «مستعلن» بلکه میزان ناقص «۰۰۰۰» است. در خوانش تکیه‌ای شعر فارسی، هم محل تکیه میزان‌ها مشخص است و هم مدت زمان ادای میزان‌ها مساوی است. بنابراین میزان ناقصی چون «علن»، که در زنجیره‌ای وزنی «مستعلن» فقط سه نُت یا سه نقره دارد، باید با چهار نُت سکوت دیگر پُر شود تا مدت‌زمان ادای آن مساوی با مدت‌زمان ادای میزان‌های هفت‌ضربی و سالم مصراع بشود.

میزان‌های ناقص آغاز مصراع را میزان آناکروسیس^۱ یا «ضرب بالا» می‌نامند. همواره راحت‌ترین راه برای آهنگ‌سازان و تصنیف‌سازان این بوده است که برای هر شعر، ملودی یا آهنگی مطابق با میزان‌بندی و ریتم ذاتی همان شعر بسازند. در این معنا، قبل از ساختن آهنگ برای هر شعر، باید ضرب‌آهنگ طبیعی و واقعی شعر یا همان اتانین آن را تعیین و میزان‌بندی کنند. این شیوه میزان‌بندی خوانش تکیه‌ای را تقطیع موسیقایی می‌نامیم.

توجه شود که گرچه وضع رکن‌ها در تقطیع اتانینی از روی وضع میزان‌ها در تقطیع موسیقایی شکل گرفته است، اما این رکن‌ها صرفاً و ماهیتاً کمی هستند و در نتیجه به‌هنگام خوانش کمی شعر، نه محل تکیه در آن‌ها اهمیتی دارد و نه مدت‌زمان ادای آن‌ها. مثلاً به رکن‌بندی کمی در عروض سنتی و میزان‌بندی موسیقایی و رکن‌بندی اتانینی در چند بحر رایج در شعر فارسی توجه شود. فهرست زیر را براساس تعداد موراها و خوانش کمی یا تعداد ضرب‌های خوانش تکیه‌ای تنظیم کرده‌ایم:

رکن‌بندی سنتی:	فعولن فعولن فعولن	پنج‌مورایی
میزان‌بندی موسیقایی:	علن افاعلن افاعلن افاعلن افا ۰۰۰	پنج‌ضربی
رکن‌بندی اتانینی:	علن فاعلن فاعلن فاعلن فا	پنج‌مورایی
رکن‌بندی سنتی:	فعلاتن فعلاتن فعلاتن	شش‌مورایی
میزان‌بندی موسیقایی:	تعلن ا مفتعلن ا مفتعلن ا مفتعلن ا مُف ۰۰۰۰	شش‌ضربی
رکن‌بندی اتانینی:	تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُف	شش‌مورایی

1. anacrusis

شش موریایی	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	رکن بندی سنتی:
شش ضربی	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	میزان بندی موسیقایی:
شش موریایی	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	رکن بندی اتانینی:
هفت موریایی	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	رکن بندی سنتی:
هفت ضربی	علن مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستف ۰۰	میزان بندی موسیقایی:
هفت موریایی	علن مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستف	رکن بندی اتانینی:
هشت موریایی	مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن	رکن بندی سنتی:
هشت ضربی	مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن	میزان بندی موسیقایی:
هشت موریایی	مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن	رکن بندی اتانینی:

با کمی دقت در تقطیعات فوق می بینیم که ساختار کلی وزن تکیه ای اشعار فارسی چندان از ساختار وزن کمی در این اشعار دور نیست، زیرا در وزن تکیه ای نسبت میان کمیت های کوتاه و بلند از طریق انتخاب، مثلاً، نت چنگ برای کمیت کوتاه و نت سیاه برای کمیت بلند دقیقاً حفظ شده است. در واقع همین امر باعث می شود خوانش تکیه ای و نیمه عروضی شعر کهن از خوانش کاملاً تکیه ای و غیرعروضی شعر عامیانه، مثلاً «ثریا برو گم شو/ برو تاکسی سوار شو»، متمایز شود. اشعار عامیانه را نمی توان به شیوه عروضی قرائت کرد، و توصیف این قبیل اشعار جز با توجیهات من عندی فراوان در چهارچوب وزن عروضی امکان پذیر نیست، اما خوانش تکیه ای شعر کهن به سادگی به خوانش کمی آن تبدیل شدنی است (رک. طبیب زاده، ۱۳۹۹: ۱۸۵-۱۹۳).

در خوانش کمی شعر عروضی فارسی جایی برای مفاهیم زمانی ای همچون نُت سکوت و میزان بندی وجود ندارد، اما خوانش تکیه ای این شعر مبتنی بر همین ویژگی های زمانی و ضرب آهنگی است. موسیقی دانان درباره نحوه میزان بندی ضرب آهنگ این اشعار کم و بیش اتفاق نظر دارند و همین نکته، خود، مبین صحت رویکرد آنان است (مثلاً، رک. دهلوی، ۱۳۷۹: ۸۴-۱۰۲؛ آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۲۰ و ۲۰۵-۲۰۶؛ فاطمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸ و ۱۸۹؛ بزرگ نیا، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۵۷). نُت نگاشت های زیر بسیار شبیه به همان اتانین سنتی در ایقاع هستند، با این تفاوت که در اینجا از امکانات دیگری همچون خط میزان، نُت های سکوت، و میزان های ضرب بالا یا آناکروسیس نیز در ساخت وزن استفاده می شود. در اینجا هر نت سیاه معادل یک کمیت بلند در خوانش کمی یا یک «تن/تن» در خوانش تکیه ای است، و هر نت چنگ معادل یک کمیت کوتاه در خوانش کمی یا یک «ت» در خوانش تکیه ای. توجه شود که آذرسینا (۱۳۹۶) و دهلوی (۱۳۷۹) و تا حدی بزرگ نیا (۱۳۹۶) ابیات گوناگون را تقریباً مانند هم میزان بندی کرده اند و چنان که خواهیم دید، برای هر وزن، میزان بندی مجزایی عرضه داشته اند، اما فاطمی (۱۳۹۳: ۱۵۸ و ۱۸۹) تمام اوزان را با میزان بندی سه هشتم تقطیع کرده است. گرچه هر سه آن ها برای نمایش هجاهای

۲ شیوه تقطیع ۴۷

کوتاه و بلند از نُت‌های واحدی (چنگ و سیاه) استفاده کرده‌اند و مخرج میزان‌بندی‌های آن‌ها غالباً هشت است، نگارنده شیوه آذرسینا و دهلوی را مقرون‌تر به واقعیت خوانش تکیه‌ای شعر فارسی می‌بیند.

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود (سعدی در آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۸)

تقطیع سنتی: مستفععلن مستفععلن مستفععلن (رجز مثنی‌م سالم)

تقطیع موسیقایی: مستفععلن مستفععلن مستفععلن^۱

تقطیع اتانینی: مستفععلن مستفععلن مستفععلن

= تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را (حافظ در آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۸)

تقطیع سنتی: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی‌م سالم)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰علن مستفععلن مستفععلن مستفععلن مُستَف ۰۰۰

تقطیع اتانینی: علن مستفععلن مستفععلن مستفععلن مُستَف

= تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن

بشنو از نی چون حکایت می‌کند (مولوی در آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۸)

تقطیع سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا مقصور)

تقطیع موسیقایی: ۰۰تَفَعْلُن مستفععلن مستفععلن

تقطیع اتانینی: تَفَعْلُن مستفععلن مستفععلن

= تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن

به نام خداوند جان و خرد (فردوسی در آذرسینا، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

تقطیع سنتی: فعولن فعولن فعولن فعل (مقارب مثنی‌م محذوف یا مقصور)

تقطیع موسیقایی: ۰۰عِلُن فاعلن فاعلن فاعلن

تقطیع اتانینی: عِلُن فاعلن فاعلن فاعلن

= تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن تن

۱. آذرسینا این مصراع را به شکل زیر نت‌نویسی کرده است که ما آن را به شکل «مستفععلن ۴ بار» برگرداندیم:



سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی (سعدی در آذرینا، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

تقطیع سنتی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثنی مشکول)

تقطیع موسیقایی: ۰۰ تَعْلُنْ مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مُفْ ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: تَعْلُنْ مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مُفْ

= تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن

رفت عمر و قدم از خود ننهادیم برون (صائب در دهلوی، ۱۳۷۹: ۹۲ و ۹۳)

تقطیع سنتی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن (رمل مثنی مخبون مقصور یا محذوف)

تقطیع موسیقایی: ۰۰ تَعْلُنْ مفعِلن مفعِلن مفعِلن

تقطیع اتانینی: تَعْلُنْ مفعِلن مفعِلن مفعِلن

= تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن تَتْن

۴-۲ محدودیت‌ها

قریب به اتفاق وزن‌های مطبوع و نیمه مطبوع شعر فارسی را که شامل صدها وزن گوناگون می‌شود می‌توان براساس نُه محدودیت تقطیع کرد، اما از آنجاکه سه تا از این محدودیت‌ها به دسته‌های وزنی خاصی مربوط می‌شوند و نه به تمام وزن‌ها، لازم است ابتدا اندکی درباره انواع وزن‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها سخن بگوییم و سپس محدودیت‌ها را شرح دهیم.

وزن‌های شعر فارسی را براساس طبقه‌بندی نجفی (۱۳۹۷) به دو گروه کلی متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان تقسیم می‌کنیم. وزن‌های متفق‌الارکان از حیث تعداد هجاهای ارکانشان به سه دسته وزن‌های سه‌هجایی، چهارهجایی، و پنج‌هجایی تقسیم می‌شوند. وزن‌های متناوب‌الارکان نیز — چنان‌که خواهیم دید — بسته به این‌که در کدام سوی دایره وزنی معروف به دایره نجفی قرار داشته باشند، به دو دسته وزن‌های مستقیم دایره و معکوس دایره تقسیم می‌شوند. تقطیع ارکان در هریک از این پنج دسته وزن فارسی را براساس طبقه‌بندی ابوالحسن نجفی (۱۳۹۷) معرفی می‌کنیم. سپس به محدودیت‌های حاکم بر تقطیع این پنج دسته وزن می‌پردازیم.

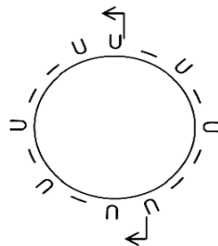
۵-۲ طبقه‌بندی وزن‌ها براساس انگاره نجفی (۱۳۹۷)

تاکنون نظام‌های طبقه‌بندی متعددی برای وزن‌های شعر فارسی عرضه شده است که یکی از جدیدترین و کامل‌ترین آن‌ها متعلق به ابوالحسن نجفی (۱۳۹۷) است (برای آشنایی با طبقه‌بندی‌های گوناگون، رک. نجفی، ۱۳۹۴ الف). نظام طبقه‌بندی نجفی از کلّ به جزء شامل این بخش‌هاست: گروه، دسته، رده، بحر، و وزن که این آخری خود به دو بخش وزن‌های دوری و غیردوری تقسیم می‌شود.

در این بخش اجزای طبقه‌بندی نجفی را از کلّ به جزء و یک‌به‌یک به اختصار شرح می‌دهیم:

۱. گروه: اوزان برحسب این که رکن‌های تشکیل‌دهنده‌شان عیناً یا متناوباً تکرار می‌شوند، به دو «گروه» متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان تقسیم می‌شوند. مثلاً وزن «مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن» به گروه وزن‌های متفق‌الارکان و وزن «فاعِلاتن مفاعِلن فاعِلاتن مفاعِلن» به گروه وزن‌های متناوب‌الارکان (یا وزن‌های دایره) تعلق دارد. در این طبقه‌بندی ابتدا گروه وزن‌های متفق‌الارکان و سپس گروه وزن‌های متناوب‌الارکان طرح می‌شوند. توجه شود که در عروض نجفی چیزی به نام وزن‌های مختلف‌الارکان وجود ندارد و او وزنی را که عروض سنتی، مثلاً، به شکل مختلف‌الارکان «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن» تقطیع می‌کند، به صورت متناوب «مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن فعل» نمایش می‌دهد.

۲. دسته: وزن‌های متعلق به گروه متفق‌الارکان برحسب تعداد هجاهای رکن‌هایشان، به سه دسته سه‌هجایی، چهارهجایی، و پنج‌هجایی تقسیم می‌شوند. مثلاً وزن «فعولن فعولن فعولن فعل» متعلق به دسته رکن‌های سه‌هجایی است (زیرا رکن «فعولن» شامل سه هجاست)، و وزن «مفتعلن مفتعلن مفتعلن» متعلق به دسته رکن‌های چهارهجایی، و وزن «مفاعِلن چهار بار» متعلق به دسته وزن‌های پنج‌هجایی است. در این طبقه‌بندی ابتدا وزن‌های متعلق به گروه متفق‌الارکان معرفی می‌شود، و در آنجا نیز ابتدا دسته‌های سه‌هجایی بعد چهارهجایی و نهایتاً پنج‌هجایی طرح می‌شوند. اما وزن‌های گروه متناوب‌الارکان یا وزن‌های دایره به دو دسته مستقیم دایره و معکوس دایره تقسیم می‌شوند. دایره نجفی را که دربردارنده اوزان متناوب‌الارکان است در شکل زیر می‌بینیم:



از هر کجای این دایره شروع کنیم، مخالف یا موافق حرکت عقربه‌های ساعت، و دایره را دور بزنیم، به وزن خاصی دست می‌یابیم و بدین‌گونه می‌توانیم اوزان متناوب‌الارکان را رده‌بندی کنیم. تمام رکن‌های موجود در دسته‌های متناوب‌الارکان چهارهجایی هستند. در گروه وزن‌های متناوب‌الارکان در این طبقه‌بندی ابتدا وزن‌های متعلق به دسته مستقیم دایره (خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت) و سپس وزن‌های متعلق به دسته معکوس دایره (در جهت حرکت عقربه‌های ساعت) معرفی می‌شوند.

۳. رده: در وزن‌های گروه متفق‌الارکان هر دسته، براساس تعداد و نوع کمّیت هجاهای رکن‌هایشان، به چند «رده» تقسیم می‌شود. مثلاً دسته رکن‌های سه‌هجایی شامل دو رده «یک کوتاه و دو بلند» و «دو

کوتاه و یک بلند» است، یا دسته رکن‌های چهارهجایی شامل دو رده «یک کوتاه و سه بلند» و «دو کوتاه و دو بلند» است.

۴. بحر یا خانواده وزنی: در وزن‌های گروه متفق‌الارکان هر رده متشکل از چند «بحر» (یا «خانواده وزنی») است. مثلاً رده «یک کوتاه و دو بلند» شامل سه بحر «- -» (فعلولن) و «- - -» (فاععلن) و «- - -» (مفعول) است. در وزن‌های گروه متناوب‌الارکان تمام بحرهای متشکل از دو رکن هستند، مانند بحر «فاعلاتن مفاعله» یا بحر «مفاعله مفتعلن» و غیره. ترتیب قرار گرفتن بحرهای گروه متناوب‌الارکان نیز به این بستگی دارد که تقطیع خود را از کدام کمّیت در دایره شروع کنیم. چنان‌که خواهیم دید، ما در شیوه تقطیع وزن‌های متناوب‌الارکان دایره تغییراتی خواهیم داد. اما نجفی، خود، در کتابش (۱۳۹۷) وزن‌های متعلق به دسته مستقیم دایره را از بحر «فاعلاتن مفاعله»، و وزن‌های متعلق به دسته معکوس دایره را از بحر «فعلاّت فاعلاتن» آغاز کرده است.

۵. وزن: و بالاخره هر بحر متشکل از چند وزن گوناگون است. مثلاً در وزن‌های گروه متفق‌الارکان بحر «- - -» (فعلولن) شامل وزن‌های گوناگونی است که از تکرار این رکن پدید می‌آیند. معمولاً بلندترین وزن در شعر فارسی از تکرار چهار رکن شکل می‌گیرد. پس بزرگ‌ترین وزن در بحر فعلولن عبارت است از چهار بار فعلولن که آن را وزن سرگروه یا سرسلسله می‌نامیم و با کاستن تدریجی از کمّیت‌های پایانی آن وزن به وزن‌های کوچک‌تر دیگر می‌رسیم. این شیوه اشتقاق تا رسیدن به کوچک‌ترین وزن‌های ممکن و موجود در سنت ادبی ادامه خواهد داشت.

۲-۶ نه محدودیت تقطیع

دیدیم وزن‌های شعر فارسی از حیث تعداد هجاهای ارکانشان به پنج دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱. دسته وزن‌های متفق‌الارکان با رکن‌های ساده سه‌هجایی؛
۲. دسته وزن‌های متفق‌الارکان با رکن‌های ساده چهارهجایی؛
۳. دسته وزن‌های متفق‌الارکان با رکن‌های ساده پنج‌هجایی؛
۴. دسته وزن‌های متناوب‌الارکان مستقیم دایره با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی؛
۵. دسته وزن‌های متناوب‌الارکان معکوس دایره با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی.

موسیقی‌دانان برای تقطیع اتانینی این وزن‌ها از اصول و شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که شرح آن‌ها مطلقاً در این مختصر نمی‌گنجد، اما ما در اینجا می‌کوشیم تا براساس نه محدودیت، به تقطیع اتانینی این تقطیع‌ها و وزن‌ها دست یابیم. شش مورد از این محدودیت‌ها آغازین یا عمومی هستند و مربوط به تمام دسته‌های وزنی می‌شوند، و سه مورد دیگرشان خاص و مربوط به بعضی از دسته‌ها هستند. عدول از این محدودیت‌ها غالباً باعث ایجاد وزن‌های بدساخت و نامطبوع و یا گاه وزن‌های نشان‌دار و کم‌کاربرد

۲ شیوه تقطیع ۵۱

می‌شود. شش محدودیت آغازین به دو دسته محدودیت‌های نوایی^۱ و محدودیت‌های موسیقایی^۲ تقسیم می‌شوند. محدودیت‌های نوایی به ویژگی‌های کلی و زبانی وزن مربوط می‌گردند، اما محدودیت‌های موسیقایی به خوانش تکیه‌ای وزن‌ها مربوط می‌شوند.

با کمک این نه محدودیت نه تنها می‌توان شیوه تقطیع اتانینی هر زنجیره وزنی را تعیین کرد، بلکه می‌توان موارد بدساخت و یا کم‌رواج را نیز شناسایی و توجیه کرد. در اینجا ابتدا به معرفی پنج محدودیت آغازین^۳ می‌پردازیم که حاکم بر تقطیع تمام وزن‌های شعر فارسی هستند و کاربرد گسترده‌ای دارند. سپس سه محدودیت خاص تر ۶ و ۷ و ۸ را معرفی می‌کنیم که کاربرد گسترده‌ای ندارند و فقط به برخی از دسته‌های وزنی فوق مربوط می‌شوند. بالاخره در پایان، یک محدودیت آغازین دیگر را معرفی می‌کنیم که به طور بالقوه به همه وزن‌ها مربوط می‌شود، اما در عمل تنها شامل حال دو دسته وزنی مورد بررسی ما می‌شود.

۲-۶-۱ محدودیت نوایی آغازین ۱

(^۱vvv): محدودیت «نفي سه کَمیت کوتاه متوالی» (خاص تمام وزن‌ها)

اولین محدودیت آغازین این است که در هیچ وزنی سه کَمیت کوتاه متوالی از پی هم ظاهر نمی‌شوند. این محدودیت را «محدودیت نفي سه کَمیت کوتاه متوالی» می‌نامیم. عدول از این محدودیت به ایجاد وزن‌های بدساخت و نامطبوع می‌انجامد (نشانه ^۱*) به معنای بدساخت بودن و از دور خارج بودن است).

۲-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۲

محدودیت «کوچک‌ترین رکن‌های سالم مساوی» (خاص تمام وزن‌ها)

اساساً تقطیع وزن عبارت از یافتن کوچک‌ترین گروه‌های تکرار شونده‌ای است که به صورت متوالی یا متناوب ظاهر شوند و از حیث تعداد هجاها و موراهایشان مساوی باشند. محدودیت آغازین دوم را که به همین اصل مربوط می‌شود «محدودیت کوچک‌ترین رکن‌های سالم مساوی» می‌نامیم. برطبق این محدودیت، رکن‌های سالم در هر وزنی باید هم از حیث تعداد هجاها و هم تعداد موراهایشان مساوی باشند. توجه شود که رکن‌ها می‌توانند به صورت متوالی (مثلاً «مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن») یا متناوب (مثلاً «مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعلا») ظاهر شوند، اما در هر حال هم تعداد هجاها و هم تعداد موراهایشان در رکن‌های سالم باید مساوی باشد. عدول از این محدودیت نیز به ایجاد وزن‌های بدساخت و نامطبوع می‌انجامد.

1. prosodic
2. isochronous
3. un-dominated constraint

۳-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۳

محدودیت «منع رکن‌های سالم کمتر از سه هجا و بیشتر از پنج هجا» (خاص تمام وزن‌ها) برطبق محدودیت آغازین سوم، رکن‌های سالم باید دست‌کم از سه هجا (یا چهار مورا) و حداکثر از پنج هجا (یا هشت مورا) تشکیل یافته باشند. این محدودیت را به‌اختصار «محدودیت منع رکن‌های کمتر از سه هجا (یا چهار مورا) و بیشتر از پنج هجا (یا هشت مورا)» می‌نامیم. براساس توصیف و شیوه طبقه‌بندی ما، عدول از این محدودیت نیز به ایجاد وزن‌های بدساخت و نامطبوع می‌انجامد.

۴-۶-۲ محدودیت موسیقایی آغازین ۴

محدودیت «منع تعداد سکوت‌های فرد در رکن‌های آغازین» (خاص تمام وزن‌ها) اما محدودیت آغازین چهارم، بیش از آن‌که محدودیتی نوایی باشد، محدودیتی موسیقایی است، و بیش از آن‌که به بدساخت شدن وزنی بینجامد، باعث نامطبوع شدن و کم‌کاربرد شدن آن می‌شود. برطبق این محدودیت، تعداد نُت‌های سکوت رکن آغازین در خوانش موسیقایی شعر نباید فرد (یعنی یک و سه و پنج نُت) باشد. این محدودیت را «محدودیت منع تعداد سکوت‌های فرد در خوانش موسیقایی در رکن‌های آغازین» می‌نامیم.

۵-۶-۲ محدودیت نوایی آغازین ۵

(^۱، #): محدودیت «منع کمیت کوتاه در پایان رکن» (خاص تمام وزن‌ها)

پنجمین محدودیت آغازین «محدودیت منع کمیت کوتاه در پایان رکن» است که براساس آن، رکن‌های موجود در تمام وزن‌ها هرگز مختوم به کمیت کوتاه نخواهند بود. این محدودیت را به‌صورت «^۱، #» نمایش می‌دهیم (نشانه ^۱) به معنای بدساخت بودن و از دور خارج بودن است، و نشانه «#» مبین مرز رکن است). خلاصه این‌که هیچ رکنی به کمیت کوتاه ختم نمی‌شود، و عدول از این محدودیت به ایجاد وزن‌های بدساخت و نامطبوع می‌انجامد. نگارنده نخستین بار پس از بحث درباره ساخت پایه‌ها در فارسی رسمی و شمرده (طیب‌زاده، ۱۳۹۰) متوجه شد که پایه‌ها در آن گونه زبانی همواره مختوم به کمیتی بلند هستند. مطالعات بعدی پژوهشگران دیگر نیز کم‌وبیش صحت همین نظر را تأیید کرد (مثلاً، رک. رحمانی، ۲۰۱۹، مخصوصاً فصل پنجم). نگارنده سپس با پرداختن به وضع پایه‌ها در وزن شعر فارسی (طیب‌زاده، ۱۳۸۹) شواهد بیشتری را در اثبات مشاهدات خود یافت. مثلاً این‌که تمام پایه‌ها یا اتانین سنتی شعر فارسی نیز مختوم به کمیتی بلند هستند. به‌جرت می‌توان گفت این محدودیت (شماره ۵) مهم‌ترین محدودیت در تعیین وضع پایه‌ها و رکن‌های شعر فارسی است که براساس آن، در بیشتر موارد، به‌سادگی می‌توان از عهده تقطیع اتانینی وزن‌های مطبوع شعر فارسی برآمد.

۶-۶-۲ محدودیت خاص ۶

منع کمّیت کوتاه در آغاز رکن (خاص وزن‌های متفق سه و چهار هجایی)

محدودیت‌های خاص به محدودیت‌هایی اطلاق می‌شود که اولاً خاص بعضی دسته‌های وزنی و نه تمام آن‌ها هستند؛ و ثانیاً عدول از آن‌ها به ایجاد وزن‌های کم کاربرد و نه چندان مطبوع منجر می‌شود. ششمین محدودیت، که خاص وزن‌های متفق الارکان سه و چهار هجایی است، محدودیت «منع کمّیت کوتاه در آغاز رکن» نام دارد. براساس این محدودیت، هر رکن سالم در وزن‌های متفق الارکان سه و چهار هجایی معمولاً با کمّیتی بلند آغاز شود. رکن‌های سه و چهار هجایی که از این محدودیت عدول می‌کنند وزن‌های کم کاربردی را پدید می‌آورند.

۷-۶-۲ محدودیت خاص ۷

«! - ... - #»: منع بیش از یک کمّیت بلند در پایان رکن (خاص وزن‌های متفق الارکان سه و چهار هجایی)

محدودیت هفتم خاص وزن‌های متفق الارکان است، و براساس آن، هر رکن سالم سه و چهار هجایی باید به یک و فقط یک کمّیت بلند ختم شود و نه بیشتر. این محدودیت را به صورت «! - ... - #» نمایش می‌دهیم.

۸-۶-۲ محدودیت خاص ۸

«!#... - ... - #» و «!#... - ... - #»: منع کمّیت‌های آغازین «!#... - ... - #» و «!#... - ... - #» (خاص رکن‌های

پنج هجایی و رکن‌های متناوب الارکان)

محدودیت هشتم خاص وزن‌های متفق الارکان پنج هجایی و نیز وزن‌های متناوب الارکان است. برطبق این محدودیت، رکن‌های پنج هجایی در وزن‌های متفق الارکان و نیز رکن‌های موجود در وزن‌های متناوب الارکان می‌توانند با کمّیت کوتاه آغاز شوند به شرط آن‌که به یکی از دو شکل «- - - - -» یا «- - - - -» ظاهر شوند. به عبارت دیگر این رکن‌ها با توالی‌های خاصی همچون «- - - - -» و «- - - - -» ظاهر نمی‌شوند. این محدودیت را به صورت «!#... - ... - #» و «!#... - ... - #» نمایش می‌دهیم.

۹-۶-۲ محدودیت موسیقایی آغازین ۹

(- - - - - / - - - - -): محدودیت سخته یا سینکوپ (خاص تمام وزن‌های متناوب الارکان)

و بالاخره محدودیت نهم، که فقط در وزن‌های متناوب الارکان دیده می‌شود، محدودیتی موسیقایی است که آن را محدودیت سخته یا سینکوپ می‌نامیم. شرح کامل و فنی این محدودیت خارج از حوصله مقاله ماست، اما به طور خلاصه می‌توان گفت تمام بحرهایی که با رکن ناقص «- - - - -» و سپس میزان سالم «- - - - -» آغاز می‌شوند سخته دارند و بنابراین نامطبوع هستند. همان‌طور که اشاره کردیم، این محدودیت محدودیتی آغازین است، اما چون فقط به دو بحر از ۵۲ بحر مورد بررسی ما مربوط می‌شود، آن را در اینجا و بعد از تمام محدودیت‌های دیگر معرفی کردیم.

۷-۲ تقطیع یا رکن‌بندی براساس محدودیت‌ها

حال براساس نُه محدودیت یادشده به بررسی رکن‌ها در هریک از پنج دسته وزنی در شعر فارسی می‌پردازیم. در اینجا وزن‌های هر دسته را دقیقاً مطابق طبقه‌بندی نجفی معرفی می‌کنیم و در هر مورد ابتدا به وزن سرگروه غیردوری و سپس به وزن سرگروه دوری می‌پردازیم. هر سرگروه وزنی با شاهی همراه است که عیناً از کتاب نجفی (۱۳۹۷) نقل شده است. تقطیع موسیقایی را به شیوه خاص خود، از راست به چپ، عرضه داشته‌ایم. از آنجاکه اساس تقطیع موسیقایی برای وزن‌های دوری و غیردوری در هر بحر یکسان است، این تقطیع را فقط در مورد وزن‌های سرگروه غیردوری نمایش داده‌ایم و از تکرار اطلاعات مشترک درباره وزن‌های غیردوری خودداری کرده‌ایم. درباره وزن‌های دوری فقط وزن هر نیم‌مصراع را نشان داده‌ایم و نه کل وزن را، زیرا محدودیت‌های تقطیع در مورد این وزن‌ها فقط به نیم‌مصراع‌ها، که حکم یک مصراع کامل را دارند، مربوط می‌شوند و نه به کل مصراع دوری. تمام شماره صفحه‌ها در بخش زیر به صفحه موردنظر در کتاب نجفی (۱۳۹۷) اشاره دارند.

۱-۷-۲ گروه وزن‌های متفق‌الارکان

گفتیم در عروض نجفی وزن‌ها به دو گروه متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان تقسیم می‌شوند. وزن متفق‌الارکان به وزنی اطلاق می‌شود که از تکرار رکن‌های یکسان پدید می‌آید. مثلاً وزن «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» یا «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» از وزن‌های متفق‌الارکان محسوب می‌شوند. همچنین گفتیم نجفی وزن‌های متفق‌الارکان را ذیل سه دسته با رکن‌های سه‌هجایی و چهارهجایی و پنج‌هجایی گنجانده است. در اینجا به بررسی وزن‌هایی که ذیل این سه دسته قرار می‌گیرند می‌پردازیم.

۱-۷-۲-۱ دسته رکن‌های سه‌هجایی (یا رکن‌های چهار و پنج مورایی)

نجفی برای این دسته، شش وزن سرگروه یافته است که سه وزن از بحر «فاعلن...» و سه وزن دیگر از بحر «فاعلن...» منشعب می‌شوند. بحر اخیر را هرطور تقطیع کنیم، ناقض محدودیت خاص شماره ۵ (۱۰#) خواهد بود، و وزن‌هایی هم که از این بحر منشعب می‌شوند بسیار کم‌کاربرد و نامطبوع‌اند. بنابراین براساس محدودیت‌های شماره ۱ تا ۶ تمام وزن‌های این دسته وزنی را تنها می‌توان به شکل زیر تقطیع کرد.

۱. بحر فعولن: پنج مورایی (ص ۳۹)

وزن سرگروه: «فعولن فعولن فعولن» متقارب مثنی سالم (ص ۳۹)

تقطیع موسیقایی: (پنج ضربی) ۰۰علن فاعلن فاعلن فاعلن ۰۰۰

تقطیع اتانینی: علن فاعلن فاعلن فاعلن فا

علت تغییر: در تقطیع سنتی و نجفی رکن‌های سالمی هست که با کمیت کوتاه آغاز می‌شوند (رک. محدودیت شماره ۶).

مگر غیب و عیب است کایزد ندادت
دگر هرچه بایست دانی و داری (فیروز مشرقی)

وزن دوری: «فعولن فعولن فعولن//» (ص ۴۴)

تقطیع اتانینی: علن فاعلن فاعلن فا//
به اندازه عشق جا داشت افاق تو و خانه تو
پذیرای تنهایی ام بود تن مهربانانه تو (حسین منزوی)

۲. بحر فاعلن: پنج مورایی (ص ۴۸)

وزن سرگروه: «فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن» بحر متدارک مثنی سالم (ص ۴۸)

تقطیع موسیقایی: (پنج ضربی) فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن
تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.
توضیح: تقطیع «فع فعولن فعولن فعولن فعل» اشتباه است، زیرا رکن «فعولن» با کمّیت کوتاه
آغاز می شود که این خلاف محدودیت شماره ۶ است.
من نه خود می روم او مرا می کشد
گاه سرگشته را کهر با می کشد (ه. ا. سایه)

وزن دوری: «فاعلن فاعلن فاعلن فا//» (ص ۵۲)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.
گر گرفت و به تدریج خم شد پشت کبریت شعله ور ما
روسیاهی به جا ماند و افتاد فتنه شور و شر از سر ما (حسن قریبی)

۳. بحر مفعول: پنج مورایی (ص ۵۵)

وزن سرگروه: «مفعول مفعول مفعول فعلن» بحر متقارب مثنی اثرم (ص ۵۵)

تقطیع موسیقایی: (پنج ضربی) ۰۰۰ لن فاعلن فاعلن فاعلن فا۰۰۰
تقطیع اتانینی: لن فاعلن فاعلن فاعلن فا
علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن های مختوم به کمّیت کوتاه وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۵).
توضیح ۱: تقطیع «فع لن فعولن فعولن فعولن» هم صحیح نیست، زیرا رکن هایش با کمّیت کوتاه
آغاز می شود (رک. محدودیت شماره ۶).
توضیح ۲: بیشتر شواهد این وزن یا متعلق به عروض دانان است، یا شاعران متأخر. در هر حال
این وزن چندان پرکاربرد نیست. علت مطبوع نبودن وزن حاضر این است که خوانش موسیقایی
آن با تعداد هجای فرد، یعنی سه سکوت آغاز می شود (رک. محدودیت شماره ۴)

ناگه غروب کد امین ستاره
 ژرفای شب را چنین بیش کرده است (اخوان ثالث)
 وزن دوری: «مفعولُ مفعولُ فعْلُنْ//» (ص ۶۱)
 تقطیع اتانینی: لُنْ فاعِلُنْ فاعِلُنْ فا//
 من پَر کاه و غم عشق هم سنگ کوه گران شد
 در زیر این بار اندوه ای دل مگر می توان شد (حکیم اصفهانی)

۴. بحر فعلن: چهارمورایی (ص ۶۷)

وزن سرگروه: «فعلن فعلن فعلن فعلن» متدارک مثنی مخیون (رکض مخیون) (ص ۶۷)
 تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوه خودمان تقطیع کنیم، به همان وزن «فعلن فعلن فعلن فعلن» می‌رسیم.
 توضیح: این وزن با کمّیت کوتاه آغاز می‌شود و از این رو با محدودیت شماره ۶ مغایر است. گرچه نجفی شواهدی برای این وزن عرضه داشته است، اما همچنین خود از قول خواجه نصیر آورده است: «به این وزن در فارسی شعر بسیار نیست و اگر هست به تکلف ساخته‌اند.» (نجفی، ۱۳۹۷: ۶۸)

بیری صنما دل و جان رهی
 لبکان به رهی ندهی ندهی (معیارالاشعار)
 وزن دوری: «فعلن فعلن فعْلُنْ//» (ص ۷۳)
 تقطیع اتانینی: ندارد.
 به ملاححت حسنت دل من بربودی
 به ملالت هجرت غم من بفزودی (ادیب طوسی)

۵. بحر فعول: چهارمورایی (ص ۷۴)

وزن سرگروه: «فعولُ فعولُ فعولُ فعْلُنْ» (ص ۷۴)
 تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوه خودمان تقطیع کنیم، به وزن «علن فعلن فعلن فعْلُنْ» می‌رسیم.
 توضیح ۱: این وزن با کمّیت کوتاه آغاز شده است. بنابراین با محدودیت شماره ۴ و ۶ مغایر است.

توضیح ۲: نجفی فقط یک شاهد دارد، آن هم از نثر گلستان سعدی:
 جوان به غرورد لاوری (گلستان سعدی)

وزن دوری: «فَعُولُ فَعُولُنْ //» (ص ۷۴)

تقطیع اتائینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوه خودمان تقطیع کنیم، به وزن «علن فعلن فعلن فع» می‌رسیم.

توضیح: نجفی فقط دو شاهد به این وزن آورده است که هردو جدید و متعلق به سیمین بهبهانی است.

برای خدا کمکم کن که من ره چاره ندانم

نه با تو امان حضور نه بی تو حضور امانم (سیمین بهبهانی)

۶. بحر فاعل: چهارمورایی (ص ۷۵)

وزن سرگروه: فاعلُ فاعلُ فاعلُ (ص ۷۵)

تقطیع اتانینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوه خودمان تقطیع کنیم، به وزن «لُن فعلن فعلن فعلن فعل» می‌رسیم.

توضیح ۱: این وزن با محدودیت شماره ۶ مغایر است.

توضیح ۲: نجفی برای این وزن شاهی نیافته است، اما وزن کوتاه‌تر و البته باز نامطبیع «فاعلُ فاعلُ فاعلُ فاعلُ» را شاهد آورده است.

دل به امید وفای تو دارم

دیده به شوق لقای تو دارم (ادیب طوسی)

وزن دوری: «فاعلُ فاعلُ فاعلُ//» (ص ۷۶)

تقطیع اتانینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوه خودمان تقطیع کنیم، به وزن «الُن فعْلُن فعْلُن فعْلُن» می‌رسیم. توضیح: نحفی برای این وزن فقط یک شاهد یافته است.

آه چگونه بگویم، آه چگونه بگویم

با تو که بادهٔ من شو، من که شکسته‌سبویم (سیمین بهبهانی)

۲-۷-۱-۱- خلاصه‌ای از وزن‌های دسته رکن‌های سه‌هجایی

این دسته شامل شش وزن است که دو تای آنها پرکاربرد، یکی نسبتاً پرکاربرد، و سه تای دیگر بسیار کم کاربرد هستند. سه وزن نخست در این دسته از بحر واحد «فاعِلن» (= ۰ - / - ۰ - / - ۰ - / - ۰ - ...) منشعب می‌شوند که آنها را به‌شکل زیر طبقه‌بندی می‌کنیم:

بحر فاعلن (شامل سه وزن سرگروه)

فاعلين فاعلين فاعلين... (١) ...- و -/- و -/- و -/- و -

عنن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن... (۲)

لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن... (٣) ...و - / - و - / - و - / - و - / -

سه وزن دیگر این دسته نیز، یعنی وزن‌های حاصل از تکرار رکن‌های «فعلن»، همه از بحر نامطبوع «فعلن...» (و - و / - و - و / - و - و ...) منشعب می‌شوند. علت نامطبوع بودن این بحر این است که رکن هایش با دو کَمّیت کوتاه آغاز می‌شوند و در نتیجه ناقض محدودیت شمارهٔ ۶ هستند:

بحر فعلین (شامل سه وزن سرگروه)

فعلين فعلين فعلين ... (٤) :.../- و و /- و و /- و و /- و و

عنن فعلن فعلن فعلن ف... (٥) ...- - - - -

لن فعلين فعلين فعلين فع... (٦) :-.../ / / /

۲-۱-۷-۲ دسته رکن‌های چهارمحایی (یا رکن‌های پنج و شش مورایی)

نحفی برای این دسته از وزن‌ها ۱۳ بحر یافته است که وزن سرگروه در شش مورد آن‌ها مطبوع و پرکاربرد، در سه مورد آن‌ها نسبتاً کم‌کاربرد، و در چهار مورد دیگرشان کاملاً کم‌کاربرد است. در اینجا براساس ترتیب طبقه‌بندی نحفی، به بررسی این وزن‌ها می‌پردازیم.

۷. بحر مفاعیلین: هفت مواریع (ص ۷۷)

وزن سرگروه: «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» بحر هزج مثنوی سالم (ص ۷۷)

تقطیع موسیقایی: (هفت ضربی) «علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُستَفَّ»

تَقْطِيعُ اتَانِيْنِي : عَلُنْ مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَفْعَلْنَ مُسْتَف

علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن‌های سالم با کمیت کوتاه آغاز می‌شوند (رک. محدودیت شماره ۶).

توضیح: تقطیع «فعلولن فاعلاتن فاعلاتن فع» نیز صحیح نیست، زیرا دارای رکن‌های مختوم به دو کَمِّت بلند متوالی است (رک. محدودیت شمارهٔ ۷).

تو از هر در که باز آیی بدین خوبی و زیبایی

دري باشي که از رحمت به روی خلق بگشایی (سعدی)

وزن دوری: «مفاعیلن فعولن //» (ص ۸۳)

تَقْطِيعُ اِتَانِيْنِي: عَلُنْ مُسْتَفْعَلُنْ مُسْ // (ص ٨٣)

من آن مدهوش عشقم که از خویشم خبر نیست

مرا تا شد دل از دست دگر پروای سر نیست (رساله عروضی جامی)

۸. بحر فاعلاتن: هفت مورایی (ص ۸۵)

وزن سرگروه: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن بحر مل مشمن سالم (ص ۸۵)

تقطیع موسیقایی: (هفت ضربی) *تفعُلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس* * * *

تقطيع اتانيني: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس

۲ شیوة تقطیع ۵۹

علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن‌های مختوم به دو کمّیت بلند وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۷).
توضیح: تقطیع «فع مفاعیلن مفاعیلن فعولن» نیز صحیح نیست، زیرا در آن رکن‌های مختوم به سه کمّیت بلند متوالی وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۷).

ای خداوندی که از ایام اگر خواهی بیایی
جز نظیر خویش دیگر هرچت از خاطر برآید (انوری)

وزن دوری: «فاعلاتن فاعلاتن فا//» (ص ۹۵)

تقطیع اتانینی: تفعّلن مستفعلن مستف//
ای دلت آینه روشن، دشمن جان سیاهی باش
خانمان سوز شب تاریک، چون فروغ صبحگاهی باش (محمد قهرمان در نجفی: ۹۵)

۹. بحر مستفعلن: هفت مورایی (ص ۹۹)

وزن سرگروه: «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» بحر رجز مَثْمَن سالم (ص ۹۹)

تقطیع موسیقایی: (هفت ضربی) مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی و سنتی است.

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود
آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود (سعدی)

وزن دوری: «مستفعلن مستفعلن مستف//» (ص ۱۱۳)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی و سنتی است.
باور نمی‌کردم که آن زیبا یک روز چون من پیر خواهد شد
نقش جوانی رنگ خواهد باخت نقشی دگر تصویر خواهد شد (محمد قهرمان)

۱۰. بحر مفعولات: هفت مورایی (ص ۱۱۹)

وزن سرگروه: «مفعولات مفعولات مفعولات مفعولن»

تقطیع اتانینی: ندارد، اما اگر آن را به شیوة خودمان تقطیع کنیم، به وزن «لن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف» می‌رسیم.

توضیح ۱: تقطیع نجفی پذیرفتنی نیست، زیرا در آن رکن‌های مختوم به کمّیت کوتاه وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۵).

توضیح ۲: می‌توان این وزن را به شکل اتانینی «لُن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف» نیز تقطیع کرد تا مطابق قاعده شود، اما چنین خوانشی («لُن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف») دارای پنج سکوت آغازین و مغایر با محدودیت موسیقایی شماره ۴ است.

توضیح ۳: این وزن بسیار کم کاربرد است و نجفی نیز فقط یک بیت برای این وزن آورده است.
توضیح ۴: برای نمایش این وزن در موارد ضروری می توان از همان تقطیع قراردادی «لن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستف» استفاده کرد.

بر فردوس رضوان گر نه رخسارت دلیستی

مردم را سوی نادیده دیدن کی سبیلستی (المعجم)

وزن دوری: «مفعولات مفعولن//» (ص ۱۱۹)

تقطیع قراردادی اتانینی: لُن مستفعّلن مستف//

گر روزی نگارینم

در حالم نظر کردی (المعجم)

۱۱. بحر فعلاتن: شش موری (ص ۱۲۰)

وزن سرگروه: «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» رمل مثنی مخبون (ص ۱۲۰)

تقطیع موسیقایی: (شش ضربی) ۰۰ تَعْلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُفْ ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: تَعْلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُفْ

علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن های مختوم به دو کَمّیت بلند وجود دارد (رک محدودیت شماره ۷).

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راهنمایی (سنایی)

وزن دوری: «فعلاتن فعلاتن فع//» (ص ۱۳۲)

تقطیع اتانینی: تَعْلُنْ مفتعلن مفتعلن//

هرچه کردم نتوانستم، آه ای دوست، ز من بگذر

جان از ابرام به لب دارم، بگذر از صحبت تن بگذر (سیمین بهبهانی)

۱۲. بحر مفاعیلُ: شش موری (ص ۱۳۴)

وزن سرگروه: «مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ» بحر هزج مثنی مکفوف مقصور (ص ۱۳۴)

تقطیع موسیقایی: (شش ضربی) ۰۰۰ عِلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُفْ ۰۰۰

تقطیع اتانینی: عِلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُفْ

علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن های مختوم به کَمّیت کوتاه وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۵).

توضیح ۱: تقطیع «فعولن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» نیز صحیح نیست، زیرا رکن های مختوم به دو

کَمّیت بلند متوالی دارد (رک. محدودیت شماره ۷).

توضیح ۲: این وزن چندان مطبوع نیست و علت مطبوع نبودن آن این است که خوانش

موسیقیایی اش با سه سکوت آغاز می‌شود (رک). محدودیت شمارهٔ ۴). شاعرانی نیز که به این وزن شعر سروده‌اند یا خود عروضی بوده‌اند یا از شاعران متقدم خراسانی. در هر حال این وزن در ادوار بعد به تدریج کنار گذاشته شده است.

شدم پیر بدین سان و تو هم خود نه جوانی
مرا سینه پُرانجوخ و تو چون چفته کمانی (رودکی)

وزن دوری: «مفاعیلُ مفاعیلُنْ //» (ص ۱۳۸)

تقطیع موسیقایی: (شش ضربی) ... عَلَن مَفْتَعَلَن مَفْتَع ...

تقطيع اتانینی: عَلُنْ مفتعلن مفتع //

شکیب از که طلب داری؟ مگر شیشه آب است این

به رقص آمده ذراتم شراب است و شراب است این (سیمین بهبهانی)

۱۳. بحر مستفعل: شش موری (ص ۱۴۰)

وزن سرگروه: «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مفعولن» بحر هزج مثنى اخرب مكفوف (ص ۱۳۴)

تقطيع سنتی: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُن: بحر هزج مثنیٰ مخفوف

تقطیع موسیقایی: (شش ضربی) «لُن مفعِلن مفعِلن مفعِلن مُفَعَّع»

تقطيع اتانینی: لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

علت تغییر: در تقطیع نجفی رکن‌های مختوم به کمیت کوتاه وجود دارد (رک. محدودیت شماره ۵).

تقطيع سنتی نیز نه متناوب الاركان است و نه متفق الاركان (رك. محدوديت شماره ۳).

توضیح: تقطیع «فع لن فعلاتن فعلاتن فع» نیز صحیح نیست، زیرا رکن‌های مختوم به دو

کَمِّت بلند متوالی دارد (رک. محدودیت شماره ۷).

تا من پی آن زلفِ سرافکنده همی دارم

چون شمع گهی گریه و گه خنده همی دارم (خاقانی)

وزن دوری: «مستفعلُ مستفعلُ مُسُّ» (ص ۱۵۵)

تقطيع سنتی: مفعولُ مفاعیلُ مفا

تقطيع اتانینی: مستفعلن مستفعلن //

بر سفره چرمین امشب یک نامه و یک دفتر کو

یک سطر به تنهایی نه یک واژهٔ تنها تر کو (سیمین بهبهانی)

۱۴. بحر مفاعیلن: شش موریایی (ص ۱۵۹)

وزن سرگروه: «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن» بحر هزج مثنی مقبوض (ص ۱۵۹)

تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد، اما طبق قرارداد می‌توان آن را به شیوه نجفی تقطیع کرد.

توضیح ۱: تقطیع «فَعْلَ فَعْلَ فَعْلَ فَعْلَ فَعْلَ فَعْلَ فَعْلَ» صحیح نیست، زیرا هر رکن باید دست کم سه هجا داشته باشد، اما در اینجا هر رکن دو هجا دارد (رک. محدودیت شماره ۳).
توضیح ۲: این وزن با کمّیت کوتاه شروع می شود. از این رو ناقض محدودیت شماره ۶ است، و به همین دلیل نیز چندان پرکاربرد نیست.

چه کرده ام به جای تو که نیستم سزای تو
نه از هوای دلبران بری شدم برای تو (خاقانی)

وزن دوری: «مفاعِلن مفاعِلن مفا//» (ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع سنتی و نجفی است.
به جامه غنچه غنچه نشان نگاره گلابتون را
نگاه کن به عطف دامن نشان قطره قطره خون را (سیمین بهبهانی)

۱۵. بحر فاعلاتُ: شش موری (ص ۱۶۹)

وزن سرگروه: «فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن» رمل مثنی مکفوف محذوف (ص ۱۶۹)
تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد، اما طبق قرارداد و به قیاس با موارد قبل می توان آن را به شکل «لن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا» تقطیع کرد که البته این نیز با محدودیت شماره ۶ (منع کمّیت کوتاه در آغاز رکن) مغایر است.

توضیح: غالب شواهد این وزن متعلق به شاعران بسیار متأخر است. نجفی درباره این وزن و ارکان آن آورده است: «این تنها رکن متکرر و بنابراین تنها بحر است که در دوران اخیر، ظاهراً اولین بار به وسیله ه. ا. سایه (تا تو با منی زمانه با من است)، ساخته شده است. پس همه اوزان این بحر را باید مستحدث دانست» (ص ۱۶۹).

شب بر آسمان چو غنچه ستارگان شکفت
شد خیال روی یار من شکفته از نهفت (خانلری)

وزن دوری: «فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن//» (ص ۱۷۴)

تقطیع قراردادی اتانینی: لن مفاعِلن مفاعِلن مفا//
ابتدای کربلا مدینه نیست ابتدای کربلا غدیر بود
ابره های خون فشان نینوا اشک های حضرت امیر بود (علیرضا قزوه)

۱۶. بحر مفتعلن: شش موری (ص ۱۷۸)

وزن سرگروه: «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» بحر رجز مثنی مطوی (ص ۱۷۸)
تقطیع موسیقایی: (شش ضربی): مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

بحر مستفعلن (شامل چهار وزن سرگروه)

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن... (۷)	... - - - / - - - / - - - / - - -
تَفَعِّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس... (۸)	... - / - - - / - - - / - - - / - - -
عَلْن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف... (۹)	... - - / - - - / - - - / - - - / - - -
لُن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفَع... (۱۰)	... - - - / - - - / - - - / - - - / - - -

بحر مفتعلن (شامل چهار وزن سرگروه)

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن... (۱۶)	... - - - / - - - / - - - / - - -
تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف... (۱۱)	... - / - - - / - - - / - - - / - - -
علن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفت... (۱۲)	... - - / - - - / - - - / - - - / - - -
لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُفَتَّع... (۱۳)	... - - - / - - - / - - - / - - - / - - -

وزن‌های نسبتاً کم کاربرد این دسته از بحر «مفاعِلن» مشتق می‌شوند. علتِ کاربردِ اندکِ این بحر این است که توالی رکن‌های آن را به هر طریق تقطیع کنیم، به رکن‌های سالمی می‌رسیم که با کمّیت کوتاه آغاز می‌شوند (رک. محدودیت خاص شماره ۶).

بحر مفاعِلُن (شامل دو وزن سرگروه)

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن... (۱۴)	... - - - / - - - / - - - / - - -
لن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاع... (۱۵)	... - - - / - - - / - - - / - - -

سه وزن کاملاً کم کاربرد و نامطبوع این دسته، همه، از یک بحر یا زنجیره واحد وزنی «فعلتن» (- - - - / - - - - / - - - - / - - - -) منشعب می‌شوند.

بحر فعلتن (شامل سه وزن سرگروه)

فعلتن فعلتن فعلتن فعلتن... (۱۷)	... - - - - / - - - - / - - - - / - - - -
علتن فعلتن فعلتن فعلتن فَ... (۱۸)	... - - - - / - - - - / - - - - / - - - -
لتن فعلتن فعلتن فعلتن فَع... (۱۹)	... - - - - / - - - - / - - - - / - - - -

۲-۷-۱-۳ دسته رکن‌های پنج‌هجایی (یا رکن‌های هفت و هشت و نه مورایی)

تقطیع اتانینی در تقریباً تمام وزن‌هایی که دارای رکن‌های پنج‌هجایی هستند منطبق بر تقطیع نجفی است، زیرا خوانش تکیه‌ای هیچ‌کدام از آن‌ها با هجای سکوت آغاز نمی‌شود. محدودیت‌های خاص شماره ۶ (منع کمّیت کوتاه در آغاز رکن) و شماره ۷ (منع بیش از یک کمّیت بلند در پایان رکن) در مورد این وزن‌ها

۲ شیوه تقطیع ۶۵

کاربرد ندارد. در عوض این وزن‌ها تابع محدودیت شماره ۸ (منع رکن‌های نامتناوب در آغاز رکن‌های پنج‌هجایی) هستند. بنابراین وزن‌های موجود در این دسته براساس سه محدودیت آغازین و دو محدودیت خاص شماره ۵ (منع کمیت کوتاه در پایان) و محدودیت شماره ۸ رکن‌بندی می‌شوند.

۲۰. بحر فعلیاتن: هشت‌مورایی (ص ۲۰۰)

وزن سرگروه: «فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن» (ص ۲۰۰)

تقطیع موسیقایی: (هشت‌ضربی) فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

توضیح: نجفی متذکر شده است: «وزن تازه».

چو به دام عشق تو افتادم ز قیود و سلسله آزادم

نکنم خود را به جهان پابند که ز آزادی ز جهان زادم (عبدالحسین آیتی)

توضیح نجفی: معمولاً هر رکن اوزان پنج‌هجایی به‌خودی‌خود حالت دوری دارد، چنان‌که در رکن دوم در مصراع دوم بیت فوق می‌بینیم.

۲۱. بحر مفتعلاتن: هشت‌مورایی (ص ۲۰۳)

وزن سرگروه: «مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن» بحر رجز مثنوی مرفل (ص ۲۰۳)

تقطیع موسیقایی: (هشت‌ضربی) مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

آینه‌ام من آینه‌ام من تا که بدیدم روی چو ماهش

چشم جهانم چشم جهانم تا که بدیدم چشم سیاهش (مولوی)

وزن دوری: «مفتعلاتن مفتعلن//» (ص ۲۰۵)

پیر مغان در میکده دوش گفت چو خواجه رفت ز هوش

گو می‌نوشتن بیش منوش تا نبردش دوش‌به‌دوش (خواجه)

۲۲. بحر مستفعلتن: هشت‌مورایی (ص ۲۰۷)

وزن سرگروه: «مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن» (ص ۲۰۷)

تقطیع موسیقایی: (هشت‌ضربی): مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

توضیح: نجفی متذکر شده است: «وزن تازه».

تا چند کشم آزار جهان ای جان جهان بر من نظری

در من بنگر گر می‌نگری بر من بگذر گر می‌گذری (امیری فیروزکوهی)

وزن دوری: «مستفعلن مستفعل//» (ص ۲۰۹)

پرواز توانی آیا ای طایر بندآمخته

پیکار پسندی آیا ای شیر کمندآمخته (سیمین بهبهانی)

۲۳. بحر مفاعلاتن: هشت‌مورایی (ص ۲۱۱)

وزن سرگروه: «مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن» بحر متقارب مقبوض اثلث (ص ۲۱۱)

تقطیع موسیقایی: (هشت‌ضربی) مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

زهی دو چشمت به خون مردم گشاده تیر و کشیده خنجر

رخ چو ماهت صبح دولت خط سیاهت شب معنبر (عصمت بخارایی)

وزن دوری: «مفاعلاتن مفاعلن//» (ص ۲۱۷)

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش (سیمین بهبهانی)

۲۴. بحر مستفعلاّت: هشت‌مورایی (ص ۲۲۱)

وزن سرگروه: «مستفعلاّت مستفعلاّت» (ص ۲۲۱)

تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد.

توضیح ۱: رکن‌های این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقص محدودیت شماره ۵ هستند.

توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد که آن هم بیتی از یک عروضی است.

از هجرت ای بت گل‌عذارم

تا کی خزان پسندی بهارم^۱ (ادیب طوسی)

وزن دوری: «مستفعلاّت مفعولن//» (ص ۲۲۱)

آیا بهار جاویدم کز دشتِ بارور خیزم

یا خود عروس خورشیدم کز بستر سحر خیزم^۲ (سیمین بهبهانی)

۲۵. بحر مفاعیلتن: هشت‌مورایی (ص ۲۲۳)

وزن سرگروه: «مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعیل» (ص ۲۲۳)

۱. بعداً خواهیم دید که ما این وزن را به‌عنوان وزنی فرعی و به‌صورت «# لاتن مفاعلن فاعلاتن» (از: لاتن مفاعلن فاعلاتن)

تقطیع می‌کنیم.

۲. بعداً خواهیم دید که ما این وزن را بنابه قاعده تفرع وزنی یا سیمینگی، از وزن «علن مفاعلن مفتع» مشتق می‌کنیم و

به‌صورت «علیلن مفاعلن مفتع» (*۱۲. ۳. ۱۰//) تقطیع می‌کنیم و نمایش می‌دهیم.

تقطیع موسیقایی و اتانینی: ندارد.

توضیح ۱: رکن‌های این وزن به علت محدودیت شماره ۸ (یعنی محدودیت «* - -») در آغاز رکن‌های پنج‌هجایی) نامطبوع هستند.

توضیح ۲: این وزن فقط دو شاهد دارد (هر دو از الهی قمشه‌ای).

شتاب ای فلک شب تار ما سحر کن

زدل حسرتم ز سر حیرتم به در کن (الهی قمشه‌ای)

وزن دوری: «مفاعیلتن مفاعیل //» (ص ۲۲۵)

توضیح: فقط یک شاهد دارد.

دل از من چرا ربایی غم من چرا فزایی

به مهر از چه عهد بندی چو بندی چرا نبایی (خانلری)

مفاعیلتن مفاعیل // مفاعیلتن مفاعیل^۱

۲۶. بحر مستفاعلن: هشت‌مورایی (ص ۲۲۶)

وزن سرگروه: «مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن» بحر رمل مشمن مکفوف

مجحوف (ص ۲۲۶)

تقطیع موسیقایی: (هشت‌ضربی) مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

آن پری چو از بهر دلبری زلف عنبری شانه می‌کند

در جهان هر آن دل که بنگری بی‌قرار و دیوانه می‌کند (فرخی یزدی)

وزن دوری: «مستفاعلن مُستفا //» (۲۳۱)

در کبود بی‌انتها، شب چو نقره‌کاری کند

زیر کهکشان آب‌ها زیرکانه جاری کند (سیمین بهبهانی)

۲۷. بحر فاعلیات: هشت‌مورایی (ص ۲۳۴)

وزن سرگروه: «فاعلیات فاعلیات فعلن //» (۲۳۴)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.

توضیح ۲: این وزن شاهی ندارد.

۱. بعداً خواهیم دید که ما این وزن را به صورت «علاتن مفاعلن فع //» (۱۳ . ۶ . ۱۳) تقطیع می‌کنیم که در هر حال وزن

نامطبوعی است (رک. محدودیت شماره ۴).

۲۸. بحر متفاععلن: هفت‌مورایی (ص ۲۳۵)

وزن سرگروه: «متفاععلن متفاععلن متفاععلن متفاععلن» بحر کامل مثنی‌س سالم (ص ۲۳۵)

تقطیع موسیقایی: (هفت‌ضربی) متفاععلن متفاععلن متفاععلن متفاععلن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

به کرشمه‌ای چه شود که در من بینوا نظری کنی

به نوازشی به دو ساعدم مه در قبا کمری کنی (برهان سمرقندی)

وزن دوری: «متفاععلن متفاعل //» (ص ۲۴۲)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

چه سکوت سرد و سیاهی، چه سکوت سرد و سیاهی

نه فراغ ریزش اشکی، نه فروغ شعله آهی (سیمین بهبهانی)

۲۹. بحر مفاعلتن: هفت‌مورایی (ص ۲۴۸)

وزن سرگروه: «مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن» بحر وافر مثنی‌س سالم (ص ۲۴۸)

تقطیع موسیقایی: (هفت‌ضربی) مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن^۱

تقطیع اتانینی: مساوی با تقطیع نجفی می‌گیریم.

یکی طلبم که جان مرا ز خود برهاند او ز کرم

ز روی صفا برای خدا به تیغ جفا زند به سرم (ادیب نیشابوری)

وزن دوری: «مفاعلتن مفاعل //» (ص ۲۵۰)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

بدان ملک‌الملوکی، که هر دو جهان به امرش

شدند ز هیچ‌چیزی به گفتن کاف و نونی (معیارالاشعار)

۳۰. بحر فاعلاتک: هفت‌مورایی (ص ۲۵۳)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقص محدودیت شماره ۵ است.

توضیح ۲: این وزن شاهد ندارد.

۳۱. بحر مفتعلات: هشت‌مورایی (ص ۲۵۴)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقص محدودیت شماره ۵ است.

توضیح ۲: این وزن شاهد ندارد.

وزن دوری: «مفتعلات مفتعلن» (ص ۲۵۴)

۱. خوانش موسیقایی این وزن به‌شکل هفت‌ضربی «۰۰۰۰علن متفاععلن متفاععلن متفاععلن متفاععلن» نیز امکان‌پذیر است.

۲ شیوه تقطیع ۶۹

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
شعله نگفته با تو اگر سرکشی نهان مرا^۱
فاش نگر به مجمر تن رقص جنون جان مرا (سیمین بهبهانی)

۳۲. بحر مفاعلاتُ: هفت‌مورایی (ص ۲۵۵)

وزن سرگروه: «مفاعلاتُ مفاعلاتن» بحر مجتث مسدس مخبون مشکول اصلم (ص ۲۵۵)
توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
به حال ما نظری نداری
ز درد ما خبری نداری^۲ (ادیب طوسی)

وزن دوری: «مفاعلاتُ مفاعلن» (ص ۲۵۵)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.
توضیح ۲: این وزن شاهد ندارد.

۳۳. بحر مستفاعلُ: هفت‌مورایی (ص ۲۵۷)

وزن سرگروه: «مستفاعلُ فاعلن» (ص ۲۵۷)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
واله‌ام به جمال او
خوش‌دلم ز خیال او^۳ (ادیب طوسی)

وزن دوری: «مستفاعلُ فاعلن» (ص ۲۵۷)

توضیح ۱: رکن‌های سالم این وزن مختوم به مصوت کوتاه و ناقض محدودیت شماره ۵ است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.

۱. خواهیم دید که ما این وزن را به‌صورت وزن فرعی # مفتعلن مفاعلُ مف // (از وزن اصلی (کاهشی): مفتعلن مفاعلُن مُف //) تقطیع می‌کنیم.

۲. خواهیم دید که ما این وزن را به‌صورت «# مفاعلاتُ مفاعلاتن» (بدل از: «مفاعلاتن مفاعلاتن») تقطیع خواهیم کرد.

۳. خواهیم دید که ما این وزن را به‌صورت «مستفاعلُ مستفا» (بدل از: «مستفاعلن مستفا») تقطیع خواهیم کرد.

ای ز روی نکوی تو گشته ماه فلک خجل^۱
وی ز زلف شکسته ات دل شکسته ز عاشقان (ادیب طوسی)

۳۴. بحر مستفعلاتن: نُه‌مورایی (ص ۲۵۸)
وزن سرگروه: «مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن» (ص ۲۵۸)
توضیح ۱: رکن‌های این وزن دارای نُه موراست که با محدودیت آغازین شماره ۳ مغایر است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
دیشب رسیدی از گرد غربت با کوله‌باری از مهربانی
رنجم بیفزود جانم بکاهید از بیم و امید دیده‌بانی (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی، ۲۵۸)
وزن دوری: ندارد.

۳۵. بحر فاعلیاتن: نُه‌مورایی (ص ۲۶۰)
وزن سرگروه: «فاعلیاتن فاعلیاتن فاعلیاتن» (ص ۲۶۰)
توضیح ۱: رکن‌های این وزن دارای نُه موراست که با محدودیت آغازین شماره ۳ مغایر است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
ای دل غمگین غم نمی‌باید یار می‌آید
یار می‌آید ای دل غمگین غم نمی‌باید (بهاء‌الدین خرمشاهی)
وزن دوری: ندارد.

۳۶. بحر مفاعلاتن: نُه‌مورایی (ص ۲۶۳)
وزن سرگروه: «مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن» (ص ۲۶۳)
توضیح ۱: رکن‌های این وزن دارای نُه موراست که با محدودیت آغازین شماره ۳ مغایر است.
توضیح ۲: این وزن فقط یک شاهد دارد.
چرا امشب مسجد کوفه ساکت و آرام است و خاموش است
چرا امشب زینب کبری در غم و آلام است و خاموش است (محمدعلی مردانی)
وزن دوری: «مفاعلاتن مفاعیل» (ص ۲۶۴)
توضیح: این وزن فقط یک شاهد دارد.
ز مخموری رنج دارم بیا ساقی ساغر ده
وگر نُقلی خواهم از تو ز کُنج لب شکر ده (زبده‌العروض)

۱. چنان‌که خواهیم دید، ما این مصراع را به شکل وزن فرعی «#فاعِلن فاعِلن عفا» (از وزن اصلی: فاعِلن فاعِلن فاعِلن عفا) تقطیع می‌کنیم.

۲-۷-۱-۳ خلاصه‌ای از وزن‌های دسته رکن‌های پنج‌هجایی

این دسته شامل هفده بحر است که فقط هفت بحر از آن‌ها مطبوع و نسبتاً پرکاربردند. این هفت بحر عبارت‌اند از: «فعلیاتن، مفتعلاتن، مستفعلتن، مفاعلاتن، مستفعلن، متفاعلن، و مفاعلتن». تمام وزن‌های منشعب از این بحر‌ها هشت‌مورایی (و در خوانش اتانینی، هشت‌ضربی) و فاقد ارکان آغازین ناقص هستند. ده بحر دیگر در این دسته همه به‌علت نقص محدودیت شماره ۴ و یا ۷ بسیار کم‌کاربرد هستند. این ده بحر عبارت‌اند از: «مستفعلات، مفاعیلتن، فاعلیات، فاعلاتک، مفتعلات، مفاعلات، مستفعل، مستفعلات، فاعلیاتن، و مفاعلاتن».

۲-۷-۲ گروه وزن‌های متناوب‌الارکان (وزن‌های دایره)

گفتیم که در عروض نجفی وزن‌های متناوب‌الارکان به وزن‌هایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها دو رکن متفاوت به‌صورت متناوب و یکی‌درمیان تکرار می‌شوند. وزن‌های «مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن» یا «فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن» از زمره وزن‌های متناوب‌الارکان هستند. همچنین گفتیم نجفی وزن‌های مختلف‌الارکان عروض سنتی را به شیوه‌ای تقطیع می‌کند که در زمره اشعار متفق‌الارکان یا متناوب‌الارکان قرار بگیرند. مثلاً وزن مختلف‌الارکان «مفاعلن فاعلات مفعولن» در عروض سنتی، در عروض نجفی به‌صورت وزن متفق‌الارکان «مفاعلاتن مفاعلاتن فع» تقطیع می‌شود (نجفی، ۱۳۹۷: ۲۱۴) یا وزن مختلف‌الارکان «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» در عروض نجفی به‌صورت وزن متناوب‌الارکان «مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل» تقطیع می‌شود. در این قسمت به بررسی محدودیت‌های حاکم بر تقطیع وزن‌های متناوب‌الارکان یا وزن‌های دایره می‌پردازیم، اما قبل از آن لازم است ابتدا اندکی درباره چگونگی تقطیع این وزن‌ها سخن بگوییم. در اهمیت دایره دوسویه نجفی هیچ تردیدی نیست، اما به نظر نگارنده، رکن‌بندی وی از وزن‌های این دایره چندان دقیق یا موجه نیست، زیرا تقطیع‌های او از وزن‌های دایره هیچ پیوندی را حتی بین وزن‌های مجاور و آشکارا هم‌خانواده نیز نشان نمی‌دهد. اگر وزن‌های هر سوی دایره از اصل مشترکی منشعب شده باشند، که شده‌اند، پس منطقاً باید بتوان شباهت‌هایی را بین ارکان آن‌ها مشاهده کرد، اما در تقطیع وی چنین شباهتی مشاهده نمی‌شود. مثلاً وزن‌های سرگروه اول تا هشتم در دسته مستقیم دایره نجفی — چنان‌که در زیر می‌بینیم — از رکن‌های گوناگونی همچون «فعلاتن، مفاعلن، فاعلات، مستفعلن، مفتعلن، و فعلات» تشکیل شده‌اند که مبین هیچ شباهت و ارتباطی نیستند:

۱. فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن؛

۲. مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلاتن؛

۳. مستفعلن مفاعل مستفعلن مفاعلن؛

۴. فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن؛

۵. مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن؛
۶. فاعلاَت مفاعیل فاعلاَت مفاعیلن؛
۷. مفاعِلْ مستفعلُن مفاعِلْ مستفعلُن؛
۸. مفتعلن فاعلاَتْ مفتعلن فاعلاَتْن.

اما اگر به خوانش تکیه‌ای شش ضربی آن‌ها توجه کنیم یا دست‌کم چنین خوانشی را برای آن‌ها قائل بشویم و سپس آن‌ها را براساس چهار محدودیت آغازین و نیز محدودیت‌های خاص شماره ۸ و ۹ تقطیع کنیم، به فهرستی از اوزانی می‌رسیم که تمامشان، بدون استثنا، از دو رکن «مفاعِلن» و «فعلاَتِن» ساخته شده‌اند:

۱. فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن؛
۲. عِلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فع؛
۳. لاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعْل؛
۴. تِن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلا؛
۵. مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن؛
۶. فاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مَف؛
۷. علن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مفا؛
۸. لن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِل.

مشابه همین وضعیت را در وزن‌های سرگروه اول تا ششم در دسته معکوس دایره نیز مشاهده می‌کنیم. برطبق روش نجفی، این وزن‌ها هیچ شباهت و ارتباطی به هم ندارند و از رکن‌های گوناگونی نظیر «فاعلاَتِن، فعلاَتْ، مفاعِلن، مفاعیل، فاعلاَتْ، مستفعلْ، و مفتعلن» تشکیل شده‌اند:

۱. فعلاَتْ فاعلاَتِن فعلاَتْ فاعلاَتِن؛
۲. مفاعِلن مفاعیلْ مفاعِلن مفاعیلن؛
۳. فاعلاَتْ مستفعلْ فاعلاَتْ مستفعلُن؛
۴. مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن؛
۵. فاعلاَتِن فعلاَتْ فاعلاَتِن فعلاَتِن؛
۶. مفاعیلْ مفاعِلن مفاعیلْ مفاعِلن؛
۷. مستفعلْ فاعلاَتْ مستفعلْ فاعلاَتِن؛
۸. مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن.

اما اگر این شش وزن را به خوانش تکیه‌ای و شش ضربی بخوانیم و آن‌ها را نیز براساس چهار محدودیت

۲ شیوه تقطیع ۷۳

آغازین و نیز محدودیت‌های خاص شماره ۸ و ۹ تقطیع کنیم، به فهرستی از اوزانی می‌رسیم که تمامشان، بدون استثنا، از دو رکن «مفاعِلن» و «مفتعلن» ساخته شده‌اند:

۱. تَعْلَن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مُف؛
۲. عِلَن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مُفْتَع؛
۳. لُن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مُفْتَعِل؛
۴. مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن؛
۵. فاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مَف؛
۶. عِلُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفا؛
۷. لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِل؛
۸. مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن.

در این بخش به روش نجفی (۱۳۹۷) وزن‌های گروه متناوب‌الارکان را به دو دسته وزن‌های مستقیم دایره و معکوس دایره تقسیم می‌کنیم، و سپس آن‌ها را به شرحی که گذشت، براساس خوانش تکیه‌ای و شش‌ضربی‌شان تقطیع می‌کنیم و از محدودیت‌های حاکم بر ساخت آن‌ها سخن می‌گوییم.

۲-۷-۱- وزن‌های دسته مستقیم دایره

۳۷. بحر فعلاتن مفاعِلن: شش‌مورایی (ص ۲۷۱)

وزن سرگروه: «فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن» بحر خفیف مِثمن مخبون

تقطیع موسیقایی: فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم

بتواند زدود زین دل غمخواره زنگ غم (رودکی)

وزن دوری: «فعلاتن مفاعِلن فع//» (ص ۲۷۷)

ای رخت شمع بت‌پرستان، شمع بیرون بر از شبستان

بر لب جوی و طرف بُستان داد مستان ز باده پستان (خواجو)

۳۸. بحر مفاعیلُ فاعلاتُ: شش‌مورایی (ص ۲۸۱)

وزن سرگروه: «مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن» بحر مضارع مِثمن مکفوف محذوف / مقصور (ص ۲۸۱)

تقطیع موسیقایی: ۰علاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن

تقطیع اتانینی: علاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن

توضیح: علت مطبوع نبودن وزن حاضر این است که خوانش موسیقایی آن با یک نُت سکوت

آغاز می‌شود (رک). محدودیت شماره ۴ که برطبق آن، تعداد نُت‌های سکوت رکن آغازین در خوانش موسیقایی نباید فرد باشد).

به‌جایی رسید عشق که بر جای جان نشست

سلامت میانه کرد و خرد بر کران نشست (خاقانی)

وزن دوری: «مفاعیلُ فاعلاتن//» (ص ۲۸۶)

تقطیع موسیقایی: ۰علاتن مفاعلن فع ۰۰۰۰//

تقطیع اتانینی: ۰علاتن مفاعلن فع ۰۰۰۰//^۱

دل از من چرا ربایی غم من چرا فزایی

به مهر از چه عهد بندی چو بندی چرا نیایی (خانلری)

۳۹. بحر مستفعلن مفاعلُ شش‌مورایی (ص ۲۸۸)

وزن سرگروه: «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فعولن» (ص ۲۸۸)

عروض سنتی: «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن» بحر مضارع مثنی مکفوف اخرب

تقطیع موسیقایی: ۰۰لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع

دیدید که پای از خط فرمان برون نهادی

دیدید که دست جور و جفا باز برگشادی (انوری)

توضیح ۱: وزن سرگروه این بحر، که در بالا آوردیم، امروزه کاربرد چندانی ندارد، ولی درعوض

وزنی با یک کمّیت کمتر از وزن سرگروه بسیار رایج است؛ یعنی وزن «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن

فعل» (نجفی: ۲۹۲) یا «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (سنتی)» یا «لاتن مفاعلن فعلاتن

مفاعلن (تقطیع ما):

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (مولوی)

توضیح ۲: موسیقی‌دانان این شعر را در گوشه نغمه اصفهان به‌صورت «مستفعلاتُ مفتعلاتن

مفاعلن» تقطیع می‌کنند.

۱. چنان‌که دیدیم، نجفی وزن «مفاعیلُ فاعلاتن//» (تقطیع ما: «علاتن مفاعلن فع//») را به‌شکل «مفاعیلتن فعولن//» هم

تقطیع کرده بود (رک). بحر شماره ۲۵ در همین بخش، و توضیحات پانویس. چنان‌که خواهیم دید، ما این وزن را فقط به

یک شکل («علاتن مفاعلن فع//») تقطیع می‌کنیم.

توضیح ۳: برخی دیگر از موسیقی دانان الگوی نغمه اصفهان را نوعی کرشمه («مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعِلن») می‌دانند که ما نیز از همین انگاره پیروی کرده‌ایم (علیزاده، ۱۳۷۱؛ طلایی، ۱۳۹۴).

وزن دوری: «مستفعِلن مفاعِلْ مفعولن//» (ص ۳۰۱)

وزن دوری: مفعولْ فاعلاَتْ مفاعِلِن//

تقطیع موسیقایی: ۰۰ لاتن مفاعِلن فعلاَتِن مفعولْ ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: لاتن مفاعِلن فعلاَتِن مفعولْ//

از چشم‌های عشق چه می‌خواهید ای ابرهای بغضی بارانی

بر گونه‌های دوست چه می‌بارید ای اشک‌های طاغی طوفانی (حسین منزوی)

۴۰. بحر فاعلاَتْ مفتعلن: شش مورایی (ص ۳۰۸)

وزن سرگروه: «فاعلاَتْ مفتعلن فاعلاَتْ مفتعلن» بحر مقتضب مثنی مطوی

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰ تن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلا ۰۰

تقطیع اتانینی: تُن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلا

توضیح ۱: این وزن در فارسی چندان مطبوع نیست. نجفی چنین متذکر شده است: «خواجه

نصیر درباره این وزن گوید که "مقتضب در فارسی نیامده است."» (ص ۳۰۹)

توضیح ۲: علت نامطبوع بودن این بحر این است که خوانش موسیقایی آن به شکل نامطلوب «۰۰۰۰۰-

/ ۰ - ۰ - ۰» آغاز می‌شود، و با محدودیت شماره ۹ یا محدودیت سکت (سینکوپ) مغایر است.

گویمت چگونه شود زنده کو هلاک شود

آب باز آب شود، خاک باز خاک شود (ناصر خسرو)

وزن دوری: «فاعلاَتْ مفتعلن فعِلن//» (ص ۳۱۳)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰۰ تن مفاعِلن فعلاَتِن مفعولْ ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: تُن مفاعِلن فعلاَتِن مفعولْ//

رفته تر ز عمر منی اما رفته‌ها نگشته فراموشم

در سکوت این همه فریادم، چون نگاه نرم تو خاموشم (بهاءالدین خرمشاهی)

۴۱. بحر مفاعِلن فعلاَتِن: شش مورایی (ص ۳۲۱)

وزن سرگروه: «مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن» بحر مجتث مثنی مخبون (ص ۳۲۱)

تقطیع موسیقایی: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

همه نیوشه خواجه به نیکویی و به صلح است
همه نیوشه نادان به جنگ و فتنه و غوغاست (رودکی)

وزن دوری: «مفاعیلن فعلاتن فعل //» (ص ۳۳۳)
شبی که پشت غزل‌های من چراغ صاعقه روشن شود
دوباره وهم خزان دیده‌ام دچار وهم شکفتن شود (بهاء‌الدین خرمشاهی)

۴۲. بحر فاعلات مفاعیل: شش موری (ص ۳۳۹)
وزن سرگروه: «فاعلات مفاعیل فاعلات مفاعیل» بحر مشاکل مثنی مقصور (ص ۳۳۹)
تقطیع موسیقایی: * فاعلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
تقطیع اتانینی: فاعلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
توضیح: این بحر چندان مطبوع نیست. علت مطبوع نبودن آن این است که خوانش موسیقایی‌اش
با یک نُت سکوت آغاز می‌شود (رک. محدودیت شماره ۴). این وزن فقط یک شاهد دارد:
کار جان ز غم عشقت ای نگار بسامان
هست چون سر زلفین دلربات پریشان (المعجم)

وزن دوری: «فاعلات مفاعیل فع //» (ص ۳۴۲)
تقطیع اتانینی: فاعلن فعلاتن مفا//
می‌نویسم و خط می‌زنم کانه گم شده پیدا کنم
وان تخیل آشفته را واژه بخشم و گویا کنم (سیمین بهبهانی)

۴۳. بحر مفاعلُ مستفعِلن: شش موری (ص ۳۴۵)
وزن سرگروه: «مفاعلُ مستفعِلن مفاعل فع لن» (ص ۳۴۵)
تقطیع موسیقایی: ۰۰۰ علن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
تقطیع اتانینی: علن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
توضیح: بحر فوق چندان رایج نیست و غالب شواهد آن متعلق به شاعران معاصر است. علت
مطبوع نبودن وزن حاضر این است که خوانش موسیقایی آن با سه نُت سکوت آغاز می‌شود (رک.
محدودیت شماره ۴).

درین شب آرام هر ترانه تویی تو
تمام صداها ترانه‌ای ز تو باشد (سیروس شمیسا)

وزن دوری: «مفاعلُ مستفعِلن فعل //» (ص ۳۴۹)
تقطیع اتانینی: علن فعلاتن مفاعیلن //
توضیح: نجفی برای این وزن شاهی نیافته است.

۴۴. بحر مفتعلن فاعلات: شش مورایی (۳۵۱)

وزن سرگروه: «مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلن» بحر منسرح مثنی مطوی مکشوف (ص ۳۵۱)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰ لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفا ۰۰۰

تقطیع اتانینی: لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفا

زهد و ورع پیش گیر و زور و شجاعت مبر

گر تو کنی کارزار بر تو شود کارزار (قوامی رازی)

وزن دوری: مفتعلن فاعلات فع // (ص ۳۵۹)

تقطیع اتانینی: لن فعلاتن مفاعلن //

از عدم آمد که پر کند، هستی جاری به ساغر

لحظه پویا سکون گرفت، شد جریان مصوری (سیمین بهبهانی)

۷-۲-۱ خلاصه‌ای از وزن‌های مستقیم دایره

در دسته مستقیم دایره هشت بحر وجود دارد که چهار بحر (بحرهای شماره ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳) کاربرد چندانی ندارند.

۰ - ۰ - ۰ / - - ۰ ۰ / - ۰ - ۰ / - - ۰ ۰	۳۸) علاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن
۰۰ - ۰ ۰ / - ۰ - ۰ / - - ۰ ۰ / - ۰ - ۰ / - ۰۰۰۰	۴۰) تَن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلا
- - ۰ ۰ / - ۰ - ۰ / - - ۰ ۰ / - ۰ - ۰	۴۲) فاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
- ۰ - ۰ / - - ۰ ۰ / - ۰ ۰۰۰	۴۳) عِلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

بحرهای شماره ۳۸ و ۴۲ و ۴۳ که خوانش موسیقایی رکن‌های ناقص آغازین آن‌ها با تعداد نُت‌های سکوت فرد آغاز می‌شود، به علت نقص محدودیت آغازین شماره ۴ کم‌کاربرد محسوب می‌شوند، و بحر ۴۰ نیز به علت نقص محدودیت نهم کم‌کاربرد است.

۷-۲-۲ وزن‌های دسته معکوس دایره

۴۵. بحر فعلات فاعلاتن: شش مورایی (ص ۳۶۳)

وزن سرگروه: فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن؛ رمل مثنی مشکول سالم الضرب و العروض

(ص ۳۶۳)

تقطیع موسیقایی: ۰۰ تَعْلُن مفاعلن مفتعلن مفاعلن مُف ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: تَعْلُن مفاعلن مفتعلن مفاعلن مُف

سر زلف تو نه مشک است و به مشک ناب ماند

رخ روشن تو ای دوست به آفتاب ماند (فرخی)

وزن دوری: «فاعلاتن فاعلاتن فع//» (ص ۳۶۷)

تقطیع اتانینی: تَعْلُنْ مفاعِلن مفتَع//

جگر دریده چون گل را به کدام شاخه آویزم

به کدام سبزه بنشینم ز کدام پشته برخیزم (سیمین بهبهانی)

تَعْلُنْ مفاعِلن مفتَع// تَعْلُنْ مفاعِلن مفتَع

۴۶. بحر مفاعِلن مفاعیل: شش موری (ص ۳۷۰)

وزن سرگروه: «مفاعِلن مفاعیلُ مفاعِلن مفاعیل» بحر هزج مثنی مقبوض مکفوف مقصور/

محدوف (ص ۳۷۰)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰ عِلُنْ مفاعِلن مفتَعِلن مفاعِلن مُف ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: عِلن مفاعِلن مفتَعِلن مفاعِلن مف

توضیح: نجفی درباره این وزن چنین آورده است: «این وزن هم منطقی و هم ظاهراً مطبوع است،

اما نمونه‌ای از آن یافت نشده است.» (ص ۳۷۰) در توضیح باید گفت وزن‌های کم‌کاربرد اصولاً

مطبوع نیستند و علت مطبوع نبودن وزن حاضر نیز این است که خوانش موسیقایی آن با سه نُتِ

سکوت آغاز می‌شود (رک. محدودیت شماره ۴).

همیشه شادمان باش و به کام دوستان باش

تو جاودان جوان باش [و] عدوت خاکسارا (المعجم)

وزن دوری: «مفاعِلن مفاعیلُن//» (ص ۳۷۲)

تقطیع اتانینی: عِلن مفاعِلن مُفْتَع//

غبار خشک خون بر نخل، نثار خون تر بر خاک

جز این چه طرفه دیگر نخل، جز این چه تازه دیگر خاک (سیمین بهبهانی)

۴۷. بحر فاعلاتن مستفعل: شش موری (ص ۳۷۵)

وزن سرگروه: «فاعلاتنُ مستفعلُ فاعلاتنُ مفعولن» (ص ۳۷۵)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰ لُنْ مفاعِلن مفتَعِلن مفاعِلن مُفْتَع ۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: لُنْ مفاعِلن مفتَعِلن مفاعِلن مُفْتَع

توضیح ۱: این وزن شاهد ندارد.

توضیح ۲: نجفی درباره این بحر چنین متذکر شده است: «ظاهراً باید از این بحر صرف نظر کرد،

چون همه اوزان آن، جز سه بحر، در جاهای دیگر قرار می‌گیرند.» (ص ۳۷۵)

۲ شیوه تقطیع ۷۹

توضیح ۳: این بحر نامطبوع است، زیرا خوانش موسیقایی آن به شکل نامطلوب «۰۰۰۰/- ۰/-» -
 ۰- «آغاز می شود که با محدودیت شماره ۹ یا محدودیت سکت (سینکوپ) مغایر است.

۴۸. بحر مفاعِلن مفتعلن: شش موزایی (ص ۳۷۹)

وزن سرگروه: «مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن» بحر رجز مثنی مخبون مطوی (ص ۳۷۹)

تقطیع موسیقایی: مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

فغان کنان هر سحری به کوی تو می گذرم

چو نیست ره سوی توام به بام و در می نگرم (جامی)

وزن دوری: «مفاعِلن مفتعلن//» (ص ۳۷۹)

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

به جان تو ای طای، که سوی ما بازآی

تو هرچه می فرمایی، همه شکر می خایی^۱ (مولوی)

۴۹. بحر فاعلاتن فعلاّت: شش موزایی (ص ۳۸۸)

وزن سرگروه: «فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن فعلاّت» بحر رمل مثنی مشکول مخبون محذوف (ص ۳۸۸)

تقطیع موسیقایی: ۰ فاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

تقطیع اتانینی: فاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

توضیح ۱: شواهد چندانی ندارد. نجفی درباره این وزن چنین آورده است: «وزن فوق در کتب

عروض و دواوین شعرا یافت نشد، اما کاملاً موزون است.» (ص ۳۸۸) توضیح این که علت

مطبوع نبودن وزن حاضر این است که خوانش موسیقایی آن با یک عدد نُت سکوت آغاز می شود

(رک. محدودیت شماره ۴).

توضیح ۲: شواهد این بحر بسیار اندک و تقریباً همه جدید است.

آمدی وه که چه ناله ها به دل داشت می

تا برفتی ز برم خیال تو کاشتمی (ابوالحسن نجفی)

وزن دوری: «فاعلاتن فعلاّت//» (ص ۳۹۰)

تقطیع اتانینی: تَعْلَن مفتعلن//

۱. بعداً خواهیم دید که ما این مصراع را به صورت «-» مفاعِلن مستفعل// (بدل از: «مفاعِلن فعلاّت» یا «مفاعِلن مفتعلن») تقطیع می کنیم.

توضیح: نجفی متذکر شده است که «وزن فوق ظاهراً دراصل متعلق به اوزان دوری بحر فعلاتن (u - u -) است» (ص ۳۹۰).

شمس برگشت ز چرخ، همچو زرین طبقو
چادر لعل کشید، گرد گردون شفقو (سوزنی)

۵۰. بحر مفاعیلُ مفاعِلن: شش مورایی (ص ۳۹۲)

وزن سرگروه: «مفاعیلُ مفاعِلن مفاعیلُ مفاعِلن» (ص ۳۹۲)

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰علن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفا۰۰۰

تقطیع اتانینی: عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفا

توضیح: این وزن فقط یک شاهد دارد. علت مطبوع نبودن وزن حاضر این است که خوانش موسیقایی آن با سه نُت سکوت آغاز می شود (رک. محدودیت شماره ۴).

تویی ترک پریوشم، ز هجر تو در آتشم

بدین سوزش دلخوشم، گر این است رضای تو (خانلری)

وزن دوری: «مفاعیلُ مفاعِلن//»

تقطیع اتانینی: عِلن مفتعلن مف//

گرت هست سرِ ما، سر و ریش بجنبان

وگر عاشق شاهی، روان باش به میدان (مولوی)

۵۱. بحر مستفعلُ فاعلاتُ: شش مورایی (ص ۳۹۵)

وزن سرگروه: «مستفعلُ فاعلاتُ مستفعلُ فعلن»

تقطیع سنتی: «مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فعولن» بحر هزج مثنیٰ اخرب مقبوض مکفوف محذوف

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰۰لن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مَف۰۰۰۰

تقطیع اتانینی: لن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مَف

توضیح: وزن سرگروه این بحر، یعنی وزن بالا، چندان مطبوع نیست و فقط یک شاهد دارد، اما

یکی از وزن های این بحر، که یکی از گونه های وزن رباعی باشد، بسیار مطبوع است. این

گونه وزن رباعی فقط یک کمّیت بلند کمتر از وزن سرگروه دارد و به قرار ذیل است:

وزن رباعی در این بحر: مستفعلُ فاعلاتُ مستفعلُ فع (ص ۳۹۶)

تقطیع سنتی: «مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فعل» بحر هزج مثنیٰ اخرب مقبوض مکفوف مجبوب

تقطیع موسیقایی: ۰۰۰۰۰لن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

تقطیع اتانینی: لن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

چون عمر به سر رسد چه بغداد و چه بلخ
پیمانه چو پُر شود چه شیرین و چه تلخ (خیام)

وزن دوری: «مستفعلُ فاعلاتُ فع||» (ص ۴۰۴)

تقطيع اتانینی: لن مفتعلن مفاعلن //

توضیح: وزن‌های دوری این بحر نیز چندان پرکاربرد نیستند.

با قهر چه می‌کشی مرا من گُشته مهر بانی ام

یک خنده و یک نگاه بس تا کُشته خود بدانی ام (سیمین بهبهانی)

۵۲. بحر مفتعلن مفاعلهن: شش موریایی (ص ۴۰۶)

وزن سرگروه: «مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن» بحر رجز مثنی مطوی مخبون (ص ۴۰۶)

تقطيع موسيقياي: مفعّلن مفاعّلن مفعّلن مفاعّلن

تقطیع اتانینی: مساوی با همان تقطیع نجفی است.

با تو پدید می‌کنم حال تباه خویش را

تا تو نصیحتی کنی چشم سیاه خویش را (نظامی)

وزن دوری: «مفتعلن فعولن//» (ص ۴۱۵)

تقطيع اتانيني: مفتعلن مفاعل //

کارتو دل فروزی شغل تو دیده دوزی

دین تو بنده سوزی ای که غلام دینت (اوحدی مراغه‌ای)

۱-۲-۲-۷-۲ خلاصه‌ای از وزن‌های معکوس دایره

در دسته معکوس دایره نیز هشت بحر وجود دارد که چهار بحر (بحرهای شماره ۴۶ و ۴۷ و ۴۹ و ۵۰) کاربرد چندانی ندارند.

(۴۶) عِلْنَ مَفَاعِلْنَ مَفْتَعِلْنَ مَفَاعِلْنَ مَفْ

(٤٧) لن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتع

٤٩) فاعلن مفععلن مفاععلن مفععلن
- و و - / - و - و / - و و - / - و - ،

(۵۰) عِلن مَفْتَعِلن مَفَاعِلن مَفْتَعِلن مَفَا

بحرهای شماره ۴۶ و ۴۹ و ۵۰، که خوانش موسیقایی رکن‌های ناقص آغازین آن‌ها با تعداد نُت‌های سکوتِ فرد آغاز می‌شود، به‌علتِ نقضِ محدودیتِ آغازین شماره ۴ کم‌کاربرد محسوب می‌شوند، و بحر ۴۷ نیز به‌علتِ نقضِ محدودیتِ شماره ۹ کم‌کاربرد است.

۸-۲ تحلیل آماری و نتیجه‌گیری

از بین ۵۲ بحر یا وزن سرگروهی که نجفی در طبقه‌بندی خود عرضه داشته است (نجفی ۱۳۹۷) تعداد ۲۵ بحر یا هیچ شاهدهی نداشته یا تنها یک شاهد داشته‌اند؛ وزن‌های سرگروه در این بحر‌ها عبارت‌اند از: وزن‌های شماره ۴ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۹ و ۵۰. ما این بحرهای نامطبوع یا کم‌کاربرد را از جامعه آماری خود بیرون می‌گذاریم. توجه شود که گاهی در بحری وزن سرگروه کم‌کاربرد است، اما وزن‌های کوچک‌تر ذیل آن مطبوع و پرکاربردند. در این موارد ما آن وزن سرگروه را نیز جزو بحرهای پرکاربرد خود آورده‌ایم. مثلاً وزن سرگروه شماره ۵۱ فقط یک شاهد داشت، اما وزن‌های کوچک‌تر ذیل آن دارای شواهد متعدد بودند و به همین دلیل آن را جزو بحرهای متداول و رایج خود منظور داشتیم. از میان ۲۷ بحر باقی‌مانده تقطیع اتانینی و افاعیلی ۱۴ بحر منطبق بر هم است. به عبارت دیگر این ۱۴ بحر با رکن سالم آغاز می‌شوند که عبارت‌اند از: بحرهای شماره ۲ و ۴ و ۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۷ و ۴۱ و ۴۸ و ۵۲. درمورد تمام این ۱۴ بحر، تقطیع ما کاملاً منطبق بر تقطیع‌های نجفی است و حتی یک مورد استثنا هم مشاهده نشده است. اما تقطیع اتانینی و افاعیلی ۱۳ بحر دیگر منطبق بر هم نیست. این ۱۳ بحر، که همگی دارای میزان ضرب بالا یا آناکروسیس هستند و با یک یا چند هجای سکوت آغاز می‌شوند، عبارت‌اند از: بحرهای شماره ۱ و ۳ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۳۹ و ۴۴ و ۴۵ و ۵۱. هیچ‌کدام از تقطیع‌های نجفی از این ۱۳ بحر منطبق بر تقطیع اتانینی ما نبوده است، و دیگر این‌که تقریباً تمام اختلافات عروض دانان درباره تقطیع وزن‌ها نیز به همین موارد مربوط می‌شود! به باور نگارنده این سطور، برای این‌که مطالعات عروضی ما در اساس و مقدمات خود مبتنی بر واقعیات و نه پیش‌فرض‌های انتزاعی باشد، لازم است تقطیع‌های نجفی و دیگران را از این ۱۳ بحر کنار بگذاریم و با تقطیع‌های اتانینی کار کنیم که شباهت‌های بسیاری به تقطیع‌های تمام موسیقی دانان دارند.

۳ درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی

گفتیم که وزن‌های مطبوع و رایج شعر فارسی عمدتاً از ۱۳ بحر منشعب می‌شوند که ذیل پنج دسته وزنی و دو گروه متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان می‌گنجند. این ۱۳ بحر عبارت‌اند از: ۱. «فاعِلن»، ۲. «مستفعلن»، ۳. «مفتعلن»، ۴. «مفاعِلن»، ۵. «مستفعلن»، ۶. «مستفعلن»، ۷. «مفتعلن»، ۸. «مفاعلاتن»، ۹. «مفاعِلن»، ۱۰. «فعلیاتن»، ۱۱. «مفاعِلن»، ۱۲. «مفتعلن مفاعِلن»، و ۱۳. «مفاعِلن مفاعِلن». دستگاه طبقه‌بندی ما نیز بر همین ۱۳ بحر مشتمل است، اما در اینجا علاوه بر بحرهای رایج یادشده، استثنائاً بحر کم‌کاربرد و سه‌هجایی «فعِلن» را نیز ذیل شماره صفر به طبقه‌بندی خود اضافه می‌کنیم. علت نارایج بودن این بحر این است که با دو کمّیت کوتاه آغاز می‌شود (محدودیت شماره ۶)، اما از آنجاکه در دوره معاصر، اشعار مهمی به وزن‌های موجود در این بحر سروده شده است ترجیح دادیم تا آن را نیز به طبقه‌بندی خود بیفزاییم. بنابراین شکل کلی دستگاه طبقه‌بندی ما چنین خواهد بود:

گروه متفق‌الارکان

دسته وزنی شماره ۱ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده سه‌هجایی):

۰. بحر «...فعِلن...»؛ ۱. بحر «...فاعِلن...»؛

دسته وزنی شماره ۲ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده چهارهجایی):

۲. بحر «...مستفعلن...»؛ ۳. بحر «...مفتعلن...»؛ ۴. بحر «...مفاعِلن...»؛

دسته وزنی شماره ۳ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده پنج‌هجایی):

۵. بحر «مستفعلن...»؛ ۶. بحر «مستفعلن...»؛ ۷. بحر «مفتعلن...»؛ ۸. بحر «مفاعلاتن...»؛

۹. بحر «مفاعِلن...»؛ ۱۰. بحر «فعلیاتن...»؛ ۱۱. بحر «مفاعِلن...».

گروه متناوب الارکان

دسته وزنی شماره ۴ (شامل بحرهای با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی «مفتعلن مفاعلن»):

۱۲. بحر «...مفتعلن مفاعلن...»؛

دسته وزنی شماره ۵ (شامل بحرهای با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی «مفاعلن فعلاتن»):

۱۳. بحر «...مفاعلن فعلاتن...».

شیوه انشعاب وزن‌ها از بحرهای موجود در دسته‌های وزنی ۱ و ۲ و ۴ و ۵ مانند یکدیگر است. به این معنا که وزن‌های موجود در بحرهای این دسته‌ها می‌توانند دارای رکن‌های ناقص آغازین باشند، زیرا انشعاب وزن از این بحرها هم با کاستن کمیّتی از آغازشان امکان‌پذیر است و هم با کاستن کمیّتی از پایان‌شان. این بحرها را با سه نقطه در آغاز و سه نقطه در پایان‌شان نمایش داده‌ایم (مثلاً «...فعْلن...» یا «...فاعْلن...» یا «...مستفعْلن...» یا «...مفتعلن مفاعْلن...» و غیره). اما شیوه انشعاب وزن‌ها از بحرهای موجود در دسته شماره ۳، یعنی دسته وزن‌های متفق الارکان با رکن‌های سالم پنج‌هجایی (شامل بحرهای ۵ تا ۱۱)، فقط با کاستن کمیّتی از پایان آن صورت می‌گیرد و به همین دلیل این بحرها را فقط با سه نقطه در پایان‌شان نمایش می‌دهیم (مثلاً «مستفعْلتن...» یا «مستفاعْلن...» یا «مفتعلاتن...» و غیره). هر بحر مشتمل بر چند خانواده وزنی است، و هر خانواده نیز شامل چند وزن است. کامل‌ترین وزن در هر خانواده وزنی را، که از چهار رکن تشکیل شده است، وزن سرگروه آن خانواده می‌نامیم. در این بخش ابتدا به پیروی از شیوه طبقه‌بندی الول-ساتن (۱۹۷۶) و مخصوصاً قهرمانی مقبل (۱۳۹۷)، دستگاه ساده‌ای را برای طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی به‌دست می‌دهیم. سپس با چند مثال نشان می‌دهیم که چگونه می‌توان براساس اصول و محدودیت‌های معرفی‌شده در این کتاب، محل هر وزن را در کنار دیگر وزن‌های مشابه خودش یافت و مختصات آن را شماره‌گذاری کرد (برای مشاهده طرح کلی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی رک. ۱-۳ در همین بخش).

محل هر وزن در این طبقه‌بندی براساس سه عدد مشخص می‌شود: عدد نخست مبین بحر موردنظر، عدد دوم مبین خانواده آن بحر، و عدد سوم مبین وزن در آن خانواده است. به عبارت دیگر عدد اول که با رقم‌های ۰ تا ۱۳ در محور عمودی نمایش داده شده است بحر هر وزن موردنظر را نشان می‌دهد؛ عدد دوم که روی محور افقی قرار دارد خانواده وزنی آن وزن را در آن بحر نشان می‌دهد؛ و عدد سوم، که آن هم روی محور افقی واقع است، وزن را در آن بحر و خانواده مشخص می‌کند. بنابراین وزن «۳ . ۲ . ۱۶» یعنی وزنی که به بحر سوم («...مفتعلن...») و به خانواده وزنی دوم از این بحر («تعلن مفتعلن مفتعلن...») و به وزن شانزدهم از این خانواده («تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن...») تعلق دارد.

ترتیب ارائه دسته‌های وزنی پنج‌گانه بسیار ساده، براساس تعداد هجاهای آن‌ها از کم به زیاد، است. در این معنا ابتدا دو بحر از دسته وزنی با رکن‌های ساده سه‌هجایی (یعنی «...فعْلن...» (۰) و

«...فاعلن...» (۱) آمده است. سپس نوبت به بحرهای متعلق به دسته‌های وزنی با رکن‌های ساده چهارهجایی و پنج‌هجایی می‌رسد، و بالاخره در پایان دو دسته بحرهای متشکل از رکن‌های مرکب هشت‌هجایی به دنبال می‌آید. به استثنای بحر صفر یا «...فاعلن...»، که در ابتدای دسته سه‌هجایی (دسته نخست) قرار گرفته است، بحرهای هر دسته وزنی را بنابر ترتیب «- - - - -» عرض داشته‌ایم. بنابراین در دسته وزنی چهارهجایی (دسته دوم) ابتدا بحر «...مستفعلن...» «- - - - -» (۲)، سپس «...مفتعلن...» «- - - - -» (۳)، و بالاخره بحر «...مفاعِلن...» «- - - - -» (۴) آمده است.

شماره‌های دوم و سوم در نام‌گذاری وزن‌ها به محور افقی مربوط می‌شوند و — همان‌طور که گفتیم — این شماره‌ها به ترتیب مبین خانوادهٔ وزنی و وزن در آن خانوادهٔ وزنی هستند. بنابراین مثلاً وزنی با مختصات «۱۲.۱.۲» مبین وزن «مستفعلن ۴ بار» است، یا وزنی با مختصات «۱۴.۲.۴» مبین وزن «فاعلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن» است.

گفتیم که تعداد معدودی از وزن‌های نسبتاً رایج فارسی نه متفق‌الارکان هستند و نه متناوب‌الارکان. بنابراین این وزن‌ها نه در دستگاه طبقه‌بندی نجفی می‌گنجند و نه در دستگاه ما. چنان‌که دیدیم، نجفی، ضمن بررسی راه‌های گسترش وزن‌های شعر فارسی، به این دسته از وزن‌ها پرداخته است و برخی از آن‌ها را ذیل عنوان «قاعده تفرع وزن؛ نشستن زنجیرهٔ مفعول (- - - - -) به جای فَعول (- - - - -) در آغاز مصراع» بررسی کرده و درون طبقه‌بندی خود گنجانده است. شاید این قبیل وزن‌ها خود دستهٔ مستقلی باشند و متفرع دانستن آن‌ها از وزن‌های دیگر چندان صحیح نباشد، اما از آنجاکه تمهید نجفی برای گنجاندن آن‌ها در درون دستگاه طبقه‌بندی بسیار سودمند بوده است، ما نیز، به شیوهٔ او، این وزن‌ها را درون طبقه‌بندی خود قرار داده‌ایم. گفتنی است که این وزن‌ها در دورهٔ معاصر بسیار مورد استفادهٔ سیمین بهبهانی بوده است، به حدی که نجفی اصلاً از طریق اشعار او پی به وجود چنین وزن‌هایی برد. به همین دلیل، قهرمانی مقبل قاعدهٔ حاکم بر تفرع این وزن‌ها را به زیبایی قاعدهٔ «سیمینه» (هم‌وزن صورت تفرع یافتهٔ مفعول «- - - - -») نامیده است (رک. قهرمانی مقبل، ۱۴۰۰ [تاریخ انتشار: ۱۴۰۱]). ما نیز در اینجا به شیوهٔ قهرمانی مقبل (۱۳۹۷) وزن‌های سیمینه را با علامت ستاره‌ای در جدول وزن‌های خود مشخص کرده‌ایم. مثلاً بیت زیر از سیمین بهبهانی را، که وزن آن «- - - - - - - - - - -» ذیل هیچ‌یک از گروه‌های وزنی متفق‌الارکان و متناوب‌الارکان معمول نمی‌گنجد، سیمینهٔ وزن متناوب «مفاعِلن فعلاَتن مف» دانسته‌ایم و آن را در طبقه‌بندی خود به صورت «* ۹. ۱. ۱۳» (مفاعِلن فعلاَتن مف) نام‌گذاری کرده‌ایم:

آهوی پرده نگاهم کرد

با سُرْمهٔ سودهٔ جادویی

یا بیت زیر را باز از سیمین بهبهانی (با وزن دوری «- - - - - - - - - - -») سیمینهٔ وزن دوری «مفاعِلتن مفاعِلتن» دانسته‌ایم و در طبقه‌بندی خود آن را به صورت «* ۹. ۱. ۱۰» (مفاعِلتن مفاعِلتن) نام‌گذاری کرده‌ایم:

من جرم زمین شکافته‌ام // زان سوی سپهر سر زده‌ام
مرغی شده‌ام عظیم و عجب // بر اوج کبود پر زده‌ام

چنان‌که توضیح دادیم، دستگاه طبقه‌بندی ما شامل هفت بحر پنج‌هجایی است: «مستفعلن...»، «مستفاعلن...»، «مفتعلاتن...»، «مفاعلاتن...»، «مفاعلتن...»، «فاعلیاتن...»، «متفاعلن...». اما در پیکره ما شواهدی نیز یافت شده است که به چهار بحر پنج‌هجایی دیگر، یعنی «مستفعلاتن...»، «فاعلیاتن...»، «مفاعلیاتن...» و «مفاعلتن...» سروده شده‌اند. البته تعداد این شواهد در پیکره مفصل ما و برخی مآخذ دیگر (مثلاً، قهرمانی مقبل، ۱۳۹۹) بسیار اندک است، اما در هر حال برای گنجاندنشان در درون طبقه‌بندی و نمایش مختصاتشان می‌توان آن‌ها را نیز به‌سادگی از اوزان پنج‌هجایی موجود در طبقه‌بندی منشعب کرد و با علامت بعلاوه (+) در جدول وزن‌ها مشخص ساخت. در این معنا بحر «مستفعلاتن...» را از بحر «مستفعلن...»، بحر «فاعلیاتن...» را از بحر «فاعلیاتن...»، بحر «مفاعلیاتن...» را از بحر «مفاعلاتن...»، و بحر «مفاعلتن...» را نیز از بحر «مفاعلتن...» منشعب می‌کنیم. مثلاً وزن بیت زیر از بهاء‌الدین خرمشاهی را با وزن مستفعلاتن ۴ بار، از بحر «مستفعلن...» در طبقه‌بندی خود منشعب می‌کنیم و مختصات آن را به‌صورت «+ ۵ . ۱ . ۲۵» نمایش می‌دهیم:

دیشب رسیدی از گرد غربت با کوله‌باری از مهربانی

رنجم بیفزود جانم بکاهید از بیم و امید دیده‌بانی (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۵۸)

یا وزن بیت زیر از محمدعلی مردانی را با وزن «مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن»، از بحر «مفاعلتن» در طبقه‌بندی خود منشعب می‌کنیم و مختصات آن را به‌صورت «+ ۸ . ۱ . ۱۹» نمایش می‌دهیم:

چرا امشب مسجد کوفه ساکت و آرام است و خاموش است

چرا امشب زینب کبری در غم و آلام است و خاموش است (محمدعلی مردانی در نجفی: ۲۶۳)

با استفاده از جدول زیر می‌توان مختصات تمام انواع وزن‌های دوری را نیز نمایش داد. مثلاً در مورد وزن‌های دوری ساده کافی است مختصات وزن یک پاره را بدهیم و پس از آن علامت وزن دوری (یعنی //) را بگذاریم. در این صورت مختصات وزنی بیت زیر (با انگاره وزنی «مستفعلن مس //» برای هر پاره) به‌صورت «۲ . ۱ . ۵ //» خواهد بود:

چندان‌که گفتم غم با طیبیان

درمان نکردند مسکین غریبان (حافظ)

یا مختصات وزنی بیت زیر (با انگاره وزنی «مفتعلن مفتعلن //» برای هر پاره) به‌صورت «۳ . ۱ . ۷ //» خواهد بود:

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هرکه در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست (سعدی)

در مورد وزن‌های دوری چندپاره مساوی کافی است انگارهٔ وزنی هر پاره را بدهیم و سپس فقط تعداد پاره‌ها را ذکر کنیم. در این صورت بیت زیر (با انگارهٔ وزنی «فاعلن فاعلن فا// ۳ بار») دارای مختصات وزنی «۱. ۱. ۱. ۳// ۳» خواهد بود؛ یعنی هر مصراع این وزن سه پارهٔ مساوی دارد که وزن هر پاره نیز «فاعلن فاعلن فا» است:

خواستم بار دیگر در زمستان عمرم آتشی برفروزم
غافل از آن‌که باید شمع صد آرزو را پای تا سر بسوزم
تا نرنجد دل او عقده را خون بنوشم شکوه را لب بدوزم
وای کان صبح روشن از دوصد شام تاریک تیره‌تر کرد روزم (عماد خراسانی در پناهی، ج ۵: ۱۵۹)

یا بیت زیر (با انگارهٔ وزنی «مستعلن مستف//» برای هر پاره) دارای مختصات وزنی «۲. ۱. ۶. ۳// ۳» خواهد بود:
آیین به‌گذارم عطر و گلاب آرم تا شانه تر سازم
آب از کجا آرم از دیدگان بزم اشکی چو دردانه (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۳)

یا شعر زیر (با انگارهٔ وزنی «علاتن مفاعلن//» برای هر پاره) دارای مختصات وزنی «۱۳. ۶. ۱۲. ۴// ۴» خواهد بود:
سخن سازم ابتدا به نام یکی خدا که او ساخت خلق را طفیل دو مقتدا
یکی ختم انبیا یکی شاه اولیا یکی هست مصطفی دگر مرتضی علی (سلیمی تونی در پناهی، ج ۵: ۱۹۰)

برای تعیین مختصات وزن‌های دوری نامتساوی مختصات وزنی تمام پاره‌ها را می‌آوریم، اما به‌هنگام طبقه‌بندی، آن وزن را در محل وزنی اولین پاره ذکر می‌کنیم. در این صورت بیت زیر (با انگارهٔ وزنی «مستعلن مستف// مستعلن مُس» برای هر بیت) دارای مختصات وزنی «۲. ۱. ۶. ۳// ۵. ۱. ۲. ۵» خواهد بود، اما محل آن را در طبقه‌بندی خود در محل پارهٔ اول («مستعلن مستف» = «۲. ۱. ۶. ۳// ۵») تعیین می‌کنیم:

شد قاسم داماد در حجلهٔ گور
بر وی مبارک باد این عشرت و سور
در حلقهٔ دشمن با ساز غم رفت
چشم فلک روشن زین سور پُرشور
در عرصهٔ میدان چون غنچهٔ خندان
وز عشوهٔ جانان سرمست و مخمور (کمپانی اصفهانی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)

یا بیت زیر (با انگارهٔ وزنی «مفاعلن مفاعل// مفاعلن مفاعل// مفاعلن مفاعل» برای هر بیت) دارای مختصات وزنی «۴. ۱. ۷. ۷. ۷. ۶// ۶» خواهد بود که محل آن را در طبقه‌بندی خود در محل پارهٔ اول («مفاعلن مفاعل//» = «۴. ۱. ۷. ۷. ۷. ۶// ۶») تعیین می‌کنیم:

به زینت الکواکب به سقف لاجوردی به چشم و دل فزاید به هر نظر جلا
هر آن‌که شرک آرد بدو زهی خجالت که بسته خلقتی را به خالق افرا
هزار شکرو منت که در خدایی او نبوده اختلافی به قول انبیا
ز معنی خدایت فنا شدیم و دیدیم نه انتهاست او را نه بوده ابتدا (مطبوع قهفرخی در پناهی، ج ۵: ۶۴)

۱-۳ جدول طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی

همان‌طور که گفتیم، هر بحر مشتمل بر چند خانواده وزنی، و هر خانواده نیز شامل چند وزن است. محور عمودی در جدول طبقه‌بندی‌های زیر مبین ۱۴ بحر موجود در وزن‌های شعر فارسی است. به‌هنگام نمایش مختصات وزن‌ها، عدد نخست (از صفر تا ۱۳) مبین بحر آن وزن است. برای نمایش خانواده و خود وزن در آن بحر به ترتیب محل آغاز و پایان وزن را در محور افقی مشخص می‌کنیم. پس شماره دوم مبین خانواده وزنی در هر بحر، و شماره سوم مبین خود وزن در آن خانواده است. مثلاً — همان‌طور که گفتیم — وزن «۱۶ . ۲ . ۳» مبین وزن «تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» است.

دسته‌های وزنی پنج‌گانه را براساس تعداد هجاهای آن‌ها از کم به زیاد آورده‌ایم؛ یعنی اول دو بحر شماره ۰ و ۱ از دسته وزنی سه‌هجایی («...فعلن...») و («...فاعلن...»), بعد سه بحر شماره ۲ و ۳ و ۴ («...مستفعلن...») و («...مفتعلن...») و («...مفاعلن...») از دسته وزنی چهارهجایی، سپس هفت بحر پنج‌هجایی ۵ تا ۱۱ («...مستفعلن...») و («...مستفاعلن...») و («...مفتعلاتن...») و («...مفاعلاتن...») و («...مفاعلتن...») و («...فعلیاتن...») و («...متفاعلن...»), و نهایتاً دو بحر مرکب ۱۲ و ۱۳ («...مفتعلن مفاعلن...») و («...مفاعلن مفاعلاتن...»). به‌استثنای بحر صفر یا «...فعلن...», که در ابتدای دسته سه‌هجایی (دسته نخست) قرار گرفته است، بحرهای بقیه دسته‌های وزنی را بنابر ترتیب «-» و «+» از پی هم آورده‌ایم. برای نمایش انواع وزن‌های دوری و نیز معدود وزن‌هایی که نه متفق‌الارکان هستند و نه متناوب‌الارکان (مثلاً، یعنی وزن‌های سیمینه، وزن‌های مشتق، وزن‌های مشتق حاصل از تسکین، و وزن‌های فرعی)، از علائم زیر در طبقه‌بندی و مختصات خود سود جسته‌ایم:

//	وزن دوری
*	وزن سیمینه (وزن مشتق از تفرع وزنی)
(+)	وزن مشتق پنج‌هجایی
-	وزن مشتق حاصل از تسکین
//...//...	وزن دوری چندپاره
#	وزن فرعی

توجه شود که وزن‌های سیمینه (*) و مشتق پنج‌هجایی (+) را، هم با علامت مرتبط به آن‌ها در جدول ذیل نمایش داده‌ایم و هم در مختصات هر وزن، اما موارد مربوط به انواع وزن‌های دوری (//) و نیز //...//... و وزن‌های مشتق حاصل از تسکین (-) و وزن‌های فرعی (#) را فقط در مختصات هر وزن نمایش می‌دهیم.

جدول طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی

۱. فعلان	۱	ز	۲	می*ع/	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۱. فاعلان	۱	فا	۲	بر	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۲. مستعلن	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۳. متعلن	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۴. مفاعیل	۱	م*م	۲	فا	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۵. مستعلنان + مستعلائان	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۶. مستعلنان	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۷. متعلنان	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۸. مفاعیلان + مفاعیلانان	۱	م*م	۲	فا	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۹. مفاعیلان مفاعیلان	۱	م*م	۲	فا	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۱۰. فاعیلانان + فاعیلانان	۱	فا	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۱۱. متعلنان	۱	م	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۱۲. متعلن مفاعیلان	۱	مُز	۲	ز	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...
۱۳. مفاعیل فاعیلان	۱	م*م	۲	فا	۳	ز	۴	ز	۵	ع	۶	ز	۷	ز	۸	ع	۹	ز	۱۰	ز	۱۱	ع	۱۲	ز	۱۳	ز	۱۴	ع	۱۵	ز	۱۶	ز	۱۷	ع	۱۸	ز	۱۹	ز	۲۰	ع	۲۱	ز	۲۲	...

۲-۳ چند مثال

حال با ذکر چند مثال نشان می‌دهیم که چگونه می‌توان براساس اصول و محدودیت‌های بخش قبل و طبقه‌بندی بخش حاضر، از عهده تقطیع یک‌دست قریب به اتفاق وزن‌های شعر کهن فارسی برآمد، و محل و مختصات هریک از آن‌ها را به‌طور دقیق مشخص کرد.

مثال ۱: به بیت زیر از سعدی با زنجیره کمیت‌های «- - - - -» توجه کنید:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود
وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

وزن فوق به طور بالقوه دارای تقطیع‌های متعددی است که به تعدادی از آن‌ها در زیر اشاره می‌کنیم:

- | | |
|--|--------------------------------------|
| ١. - و - / - - و - / - - و - / - - و - / - - | تن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلا |
| ٢. - و - / - - و - / - - و - / - - و - / - - | عيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفا |
| ٣. - و - / - - و - / - - و - / - - و - / - - | عولاتٌ مفعولاتٌ مفعولاتٌ مفعولاتٌ مف |
| ٤. - و - - / - و - - / - و - - / - و - - | مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن |
| ٥. - و - - / - و - - / - و - - / - و - - | مستفعِلاتن فاعلياتن مفاعيلاتٌ فم |

تقطیع شماره ۱ و ۲ از دور خارج می‌شوند، زیرا دارای رکن‌هایی هستند که به ترتیب مختوم به دو و سه کمیت بلند پایانی هستند (نقض محدودیت شماره ۷). تقطیع شماره ۲ همچنین به این دلیل از دور خارج می‌شود که رکن‌هایش با کمیت کوتاه آغاز می‌شود (نقض محدودیت شماره ۶). تقطیع شماره ۳ از دور خارج می‌شود، زیرا رکن‌هایش مختوم به کمیت کوتاه است (نقض محدودیت شماره ۵). تقطیع شماره ۵ نیز آشکارا مردود است، زیرا چند محدودیت را نقض کرده است؛ مثلاً رکن اول و دوم آن نه‌هجایی است، اما رکن سومش هشت‌هجایی است (نقض محدودیت شماره ۲ و ۳)، و رکن سومش مختوم به کمیت کوتاه است که نقض محدودیت شماره ۵ است. تنها تقطیع قابل قبول تقطیع شماره ۴ است که در آن تمام محدودیت‌ها رعایت شده است. توجه شود که خوانش تکیه‌ای این وزن فاقد میزان آناکروسیس یا هجاهای سکوت آغازین است، و رکن آغازی و کامل «مستفعِلن» نیز مؤید همین نکته است. با توجه به تقطیع صحیح شماره ۴، این وزن در طبقه‌بندی ما فقط یک‌جا دارد و آن محلی است با مختصات «۱.۲. ۱۶».

مثال ۲: حال به بیت زیر از مولوی با وزنی به زنجیره هجایی «- - - - - - - - - -» توجه کنید:

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا
یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

این وزن به طور بالقوه دارای تقطیع‌های زیر است:

تُنْ فَعَلَاتِنْ فَعَلَاتِنْ فَعَلَاتِنْ فَعَلَا	١. - / - / - / - / - / - / - / - / - /
عَيْلُ مَفَاعَيْلُ مَفَاعَيْلُ مَفَاعَيْلُ مَفَا	٢. - / - / - / - / - / - / - / - / - /
تَفْعِلُ مَسْتَفْعِلُ مَسْتَفْعِلُ مَسْتَفْعِلُ مَسْ	٣. - / - / - / - / - / - / - / - / - /
مَفْتَعِلُنْ مَفْتَعِلُنْ مَفْتَعِلُنْ مَفْتَعِلُنْ	٤. - / - / - / - / - / - / - / - / - /
مَفْتَعَلَاتِنْ فَعْلِبَاتُ مَفَاعَيْلُ فَعْ	٥. - / - / - / - / - / - / - / - / - /

تقطیع شماره یک از دور رقابت خارج می‌شود، زیرا هم هر رکن آن مختوم به دو کمیت بلند است (نقض محدودیت شماره ۷) و هم رکن‌های سالمش با کمیت کوتاه آغاز می‌شود (نقض محدودیت شماره ۶).
تقطیع‌های شماره ۲ و ۳ نیز صحیح نیستند، زیرا هر رکن آن‌ها مختوم به کمیت کوتاه است (نقض محدودیت شماره ۶).
تقطیع شماره ۵ نیز به دلیل رکن‌های نامساوی‌اش از حیث تعداد موراهایشان ناقض محدودیت شماره ۲ است. بنابراین تقطیع شماره ۴ تنها تقطیع قابل قبول است، زیرا هیچ یک از محدودیت‌ها را نقض نکرده است. توجه شود که خوانش تکیه‌ای این وزن فاقد میزان آناروسیس و هجاهای سکوت آغازین است، و رکن آغازی و کامل «مفتعلن» به همین نکته اشاره دارد. این وزن در طبقه‌بندی ما فقط یک‌جا دارد و آن محله است با مختصات «۳. ۱. ۱۶».

مثال ۳: حال به بیت زیر از طیب اصفهانی به وزن « - - - - - - - - - - » توجه شود:

غم‌ت در نهانخانه دل نشیند
به نازی که لیلی به محمل نشیند

این وزن دارای تقطیع‌های بالقوه زیر است:

[illegible]

تقطیع‌های شماره ۱ و ۴ به علت دارا بودن رکن‌های مختوم به کمیت کوتاه از دور رقابت خارج می‌شوند

- / u - u - / u u - - u / - u - u / u - . ٥
- u - u / - u u - - / u - u - u / u - . ٦
- / u - u / - u u / - - u / - u - / u u - . ٧
- / u - u - / u u - - / u - u - / u u - . ٨
- u - / u - u u - - / u - u - / u u - . ٩
مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعلن
- u - u / - u u - - / u - u / - u u - . ١٠
- u - / u - u u / - - u - / u - u u - . ١١
- u - u / - u u - - u / - u - u u - . ١٢

این وزن در طبقه‌بندی ما فقط یک جا دارد و آن هم محلی است با مختصات «۱۶.۱.۱۲».

مثال ۶: حال به بیت زیر از نجفی (۱۳۹۷: ۳۸۸) توجه شود:

آمدی وه که چه ناله‌ها به دل داشت می من

تا برفتی ز برم خیال تو کاشتمی من^۱

این بیت دارای وزن نامطبوعی است با زنجیره «- - - - - - - - - -». این وزن بسیار کم کاربرد در عروض نجفی به شکل «فاعلاتن فاعلات فاعلاتن» تقطیع می‌شود، اما ما چنین زنجیره‌ای را براساس محدودیت‌های فوق صرفاً به شکل زیر تقطیع می‌کنیم:

فاعِلن مَفْعِلن مَفَاعِلن مَفْتَعِلن مَفْ - / - و و - / - و - و / - و و - / - و -

به هر شیوه دیگری این زنجیره وزنی را تقطیع کنیم، به ارکان سالمی نمی‌رسیم که اولاً دارای تعداد هجاها و موراهای مساوی باشند؛ و ثانیاً همه مختوم به کمیته بلند باشند. این وزن در طبقه‌بندی ما فقط یک جا دارد و آن محلی است با مختصات «۱۲. ۶. ۲۱».

مثال ۷: حال به وزنی با زنجیره «(u) - - - u - u - - -» در بیت زیر از حافظ توجه شود:

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی

کز غمش عجب بینم حال پیر کنعانی

در نخستین نگاه درمی‌یابیم که این وزن دوری است، زیرا هیچ تقطیعی ما را به رکن‌های قابل قبول متفق یا متناوبی در یک وزن غیردوری نمی‌رساند، مثلاً مانند تقطیع‌های زیر:

۱. این بیت — همان‌طور که اشاره شد — از ابوالحسن نجفی است، منتها واژه «من» را بنده، خود، به پایان هر دو مصراع افزوده‌ام تا در درون وزن سرگروه قرار گیرد.

اگر بپذیریم که زنجیرهٔ وزنی هر مصراع بیت فوق به شکل «- - - - - و و - - -» است،

۳ دربارهٔ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی ۹۵

مثال ۱۰: به بیت زیر از مرتضی نوربخش توجه شود:

شهریور است و باز می‌نشیند
باران به روی برگ‌های انجیر

هر مصراع بیت فوق دارای زنجیره وزنی بسیار عجیب «- - - - - - - - - -» است که، طبق اصول و محدودیت‌های ما، هیچ تقطیع صحیحی برای آن وجود ندارد:

(نقص محدودیت شماره ۲ و ۵)	- / - - - - - / - - - - -
(رکن ناقص نخست ادامه «مفاعِلن» نیست.)	- / - - - - - / - - - - -
(نقص محدودیت شماره ۲ و ۶)	- - - - - / - - - - -
(نقص محدودیت شماره ۲ و ۵)	- / - - - - - / - - - - -

در این موارد باید به یاد قاعده تفرع وزنی یا سیمینگی یفْتیم که براساس آن، شاعر می‌تواند درمورد وزن‌هایی که با «فعول» (و - و) شروع می‌شوند، با تبدیل «فعول» به «مفعول» (و - -)، به وزن جدیدی برسد که هم مطبوع است و هم مختلف‌الارکان (نجنفی ۱۳۹۷: ۲۶-۲۹). در این معنا می‌گوییم وزن فوق «- - - - - / - - - - - / - - - - -» (مِفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن) است که از روی وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن» پدید آمده است. برای نمایش تقطیع و مختصات این قبیل وزن‌ها از علامت ستاره استفاده می‌کنیم (قهرمانی مقبل، ۱۳۹۷):

* مِفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن: * - - - - - / - - - - - / - - - - - (* ۱۱.۱.۴)

مثال ۱۱: حال به بیت زیر از سیمین بهبهانی توجه شود:

دانه‌دانه سرخی و سبزی پرستاره کرده فضا را
شعله‌شعله گرد سرم بین رقص تند دایره‌ها را

هر مصراع این بیت دارای زنجیره وزنی «- - - - - - - - - - - - - - - -» است که سه کمّیت بلند متوالی در میانه آن به روشنی حاکی از دوری بودن وزن است:

- - - - - - - - - - - - - - - -

زنجیره‌ای همچون «- - - - - - - - - - - - - - - -» طبق اصول و محدودیت‌های ما یک تقطیع بیش ندارد و آن «تُن مفاعِلن فعلاَتُن» است (با مختصات ۱۳. ۸. ۱۶). //

مثال ۱۲: حال به بیت زیبای زیر از سیمین بهبهانی که به یکی از خاص‌ترین وزن‌های مطبوع سروده شده است توجه شود:

من با صدای تو می‌خوانم در اوج آبی باورها
دارد ترانه پروازم تحریر بال کبوترها

دوہزار بوسہ بہ تو کہ ہزار بار بگشت
نِگہم بہ سوی تو چون گل آفتاب پرست

مثال ۱۵: حال به بیت زیر از سیمین بهبهانی توجه شود که وضع نسبتاً پیچیده‌ای دارد:

قربانی بر سر خاک تابِی خورد از سرِ درد
جویی خون بعدِ سقوط، خاموشی بعدِ نفیر

با تقطیع این بیت به وزن عجیب زیر می‌رسیم:

— V V — — — V — V V — — —

توالی متعدّد کمّیت‌های بلند درمیان وزن می‌تواند حاکی از دوری بودن آن باشد. بنابراین با فرض دوری بودن آن به وزن زیر می‌رسیم:

$$- \text{V V} - - - - // - \text{V V} - - - -$$

قاعدهٔ سیمینگی یا تفرع وزن در اینجا مشکلی را حل نمی‌کند، زیرا شرایط استفاده از آن (# - و - و ← - - و) وجود ندارد. در مواردی که با وزنی دوری مواجه هستیم که در قالب هیچ یک از وزن‌های رایج نمی‌گنجد و قاعدهٔ تفرع وزن نیز بدان مربوط نمی‌شود، باید به امکان استفاده از اختیاراتهای شاعری در تبدیل وزن‌های غیردوری به وزنی دوری بیندیشیم. در این معنا یک امکان بیش نمی‌ماند و آن این‌که شاعر، با استفاده از اختیار شاعری تسکین، وزن غیردوری حاصل از تکرار رکن «مفتعلن» را به وزن دوری جدیدی مبدل کرده و بدین سان وزن «مفعول: مفتعل: //» را بدید آورده است:

$$-\text{O}-\text{O}-/\text{---}||-\text{O}-\text{O}-/\text{---} \quad \leftarrow \quad -\text{O}-\text{O}-/\text{---}\text{O}-\text{O}-/\text{---}\text{O}-\text{O}-/\text{---}\text{O}-\text{O}-$$

با مراجعه به دیگر ابیات شعر می‌بینیم که اختیار فوق در تمام بیت‌های زیر رعایت شده است:

ابلیسی، دست گشاد // انسانی، رفت زدست

وای از فرزند جوان // صد وای از مادر پیر

بانو در خواب تو را // دیدم در هالهٔ ماه

چشمانت لالهٔ سرخ // رویت گلبرگ زریر

بانو، دیدم که به بر// داری نوباوه دو تن

این یک چون ماه تمام // وان یک چون ماه مُنیر

گردی نفشانده ز رُخ // بنشستی بر جسدی

با جانی تفته ز غم // با قلبی خسته ز تیر...

از آنجا که وزن‌های حاصل از قاعده تسکین را با علامت «-» نمایش می‌دهیم، مختصات و تقطیع وزن شعر فوق به شرح زیر خواهد بود:

« (-) ۱ . ۳ . ۸ // » ، « (-) مفعولن مفعولن »

مثال ۱۶: به عنوان آخرین مثال به بیت زیر توجه شود:

ای دل غمگین غم نمی‌پاید یار می‌آید

یار می آید ای دل غمگین غم نمی پاید (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۶۰)

با تقطیع این بیت به وزن زیر می‌رسیم:

-----v-----v-----v-----

الگوی وزنی تکرارشونده در این وزن فقط یک شکل دارد و آن «فاعلیاتن فاعلیاتن فاعلیاتن» است. گفتیم که دستگاه طبقه‌بندی ما شامل هفت بحر پنج‌هجایی است که «فاعلیاتن» در آن وجود ندارد، اما به‌سادگی می‌توان آن را از بحر پنج‌هجایی «فعلیاتن» منشعب ساخت. اگر این قبیل وزن‌ها را با یک علامت «+» نمایش دهیم، مختصات وزن فوق در جدول طبقه‌بندی وزن‌ها به‌شکل (+) ۱۰ . ۱ . ۱۵ خواهد بود.

۴ وزن در شعر نو

نیما دربارهٔ خودش گفته است: «من به رودخانه‌ای شبیه هستم که از هرکجای آن لازم باشد بدون سروصدا می‌توان آب برداشت.» (نیما یوشیج، ۱۳۲۵: ۶۴-۶۵) در این بخش نشان می‌دهیم که نیما ظرفیت جدیدی را به شعر فارسی افزود و برخی از شاعران نوپرداز پس از وی در گسترش بخش‌هایی از آن ظرفیت کوشیدند. باید دانست که افزودن به ظرفیت شعری، مثلاً مانند شعر نروژی یا ایسلندی یا انگلیسی در قیاس با شعر فارسی، کار چندان دشواری نیست، زیرا اهمیت شعر در آن فرهنگ‌ها و زبان‌ها، چه از حیث کمّیت و چه از حیث کیفیت، قابل مقایسه با اهمیت و نقش شعر در فرهنگ ایران و زبان فارسی نیست. شعر برای ایرانیان در طی قرن‌ها تقریباً تنها امکان بیان هنری بوده است که ارتباط جلوه‌ها و سبک‌های گوناگونش در طی هزار و اندی سال هیچگاه قطع نشده، به‌طوری که هر دوره‌ای از آن از دستاوردهای دوره‌های پیشینش برخوردار بوده است. ایرانیان در طی تمام این قرون، به‌جای موسیقی و نمایش و مجسمه‌سازی و نقاشی و رقص، فقط به شعر پرداخته‌اند، و برای هرچه بیشتر لذت بردن از این امکان تا توانسته‌اند بر امکانات و ظرافت‌ها و ظرفیت‌هایش افزوده‌اند. پس بدیهی است شعر فارسی آوردگاهی متفاوت با شعر در بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر باشد. فرخی ترکیب‌بند را ساخت، منوچهری مسمط را ابداع کرد، مسعود سعد مستزاد را پدید آورد، مولوی در غزلیات خود ده‌ها وزن مطبوع را به پیکرهٔ وزن‌های شعر فارسی افزود... و شاعران دوره‌های جدیدتر چهارپاره را پدید آوردند و بعد از همهٔ این‌ها ناگهان نیما شعر «فُتُنوس» را سرود و با استفاده از امکانات قدیم، طرزی را پدید آورد که هم در معنا جدید بود و هم در صورت. طرز اونه‌تنها، خود، مطبوع واقع شد، بلکه محل خیزش و زایش طرزهای دیگر در حوزهٔ شعر فارسی شد، درست مانند رودخانه‌ای «که از هرکجای آن لازم باشد بدون سروصدا می‌توان آب برداشت». و به باور بنده اهمیت آن رودخانه بیش از هرچیز به مقولهٔ وزن مربوط می‌شود. شاید بتوان در دو نقل قول زیر، یکی از خود نیما و دیگری از جلال آل‌احمد، به‌طور خلاصه مسیر و هدف

غایی این رودخانه وزن را نشان داد. نیما در نامه‌ای به یکی از شاگردان و دوستان شعر خود چنین تصریح کرده است: «مقصود من جدا کردن شعر فارسی از موسیقی آن است... عقیده‌ام بر این است که مخصوصاً شعر را، از حیث طبیعت بیان آن، به طبیعت نثر نزدیک‌تر کرده به آن اثر دلپذیر نثر را بدهم.» (نیما یوشیج، ۱۳۹۴: ۳۴۲) و آل احمد نیز در مطلب کوتاهی، که پس از مرگ نیما با عنوان «نیما دیگر شعر نخواهد گفت» منتشر کرد، آورده است: «[نیما] می‌خواست شعر را از قالب افعیل شمارش‌یافته محدود و محصور برهاند و نیز بی‌نیاز از هر دستگاه شور و ابوعطا از این نردبان آسمان فرارود...» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۳۳-۳۷) باری، در این بخش ابتدا از طریق مطالعه‌ای آماری به مقایسه ضرب‌آهنگ‌های رایج در خوانش تکیه‌ای شعرها و تصنیف‌های فارسی می‌پردازیم. سپس نشان می‌دهیم که چگونه نیما توانست با استفاده از سه تمهید گوناگون، شعری را پدید آورد که ضمن موزون بودن، دیگر به‌سادگی در قالب خوانش اتانینی قرار نمی‌گرفت، و از این طریق توانست هویتی مستقل از موسیقی ایرانی برای شعرش پدید آورد. سه تمهید مورد استفاده نیما عبارت‌اند از:

۱. استفاده از وزن‌هایی که مطلوب موسیقی ایرانی نیستند؛
۲. دوری جستن از مصراع‌های مساوی و از بین بردن انطباق مصراع‌ها با جمله‌های قرینه و مساوی رایج در تصنیف‌های ایرانی؛
۳. ایجاد تعدی سکنه‌های وزنی در درون رکن‌ها و از بین بردن امکان انطباق آن‌ها با میزان‌های رایج در خوانش اتانینی شعر فارسی.

در ادامه این بخش در این باره بحث می‌کنیم که چگونه شاعرانی همچون فروغ فرخزاد و احمد شاملو و سیمین بهبهانی، هرکدام، به‌طریقی بخشی از شگردها و تمهیدات وی را ادامه دادند و تکمیل کردند و در نهایت بر غنای شعر فارسی افزودند.

۱-۴ مقایسه ضرب‌آهنگ‌های رایج در شعرهای فارسی و تصنیف‌های ایرانی

با بررسی میزان کاربرد ضرب‌آهنگ‌های گوناگون در ۲۷ سرگروه وزنی رایج در شعر فارسی (رک. بخش ۲ همین کتاب)، به این نتیجه رسیدیم که وزن‌های شش‌ضربی در این اشعار به‌مراتب بیش از انواع دیگر است:

ضرب‌آهنگ	تعداد کاربرد
پنج‌ضربی	۳
شش‌ضربی	۱۴
هفت‌ضربی	۶
هشت‌ضربی	۴
مجموع	۲۷

براساس جدول یادشده، بیش از ۵۰ درصد از وزن‌های شعر فارسی شش ضربی هستند، اما باید توجه داشت که حساب تعداد وزن‌ها از حساب میزان کاربرد عملی آن‌ها در اشعار فارسی جداست. مثلاً اگر بنا باشد میزان ضرب‌آهنگ‌ها را براساس تعداد اشعار بسنجیم، و نه صرفاً براساس تعداد وزن‌ها، میزان کاربرد اشعار شش ضربی به مراتب بیش از جدول فوق خواهد بود. مثلاً براساس محاسبات احمد سمیعی، از ۶۳۷ غزل سعدی حدود ۵۳۴ غزل شش ضربی، ۱۰۰ غزل هفت ضربی، و فقط سه غزل پنج ضربی هستند؛ یعنی بیش از ۸۰ درصد از غزلیات سعدی شش ضربی است (سمیعی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۶۹). یا از ۳۱۴۲ غزل از غزلیات شمس حدود ۲۰۰۰ غزل شش ضربی، حدود ۱۰۰۰ غزل هفت ضربی، و بقیه پنج ضربی و هشت ضربی هستند؛ یعنی بیش از ۶۳ درصد از غزلیات شمس شش ضربی است (فرزاد، ۱۳۴۹؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹؛ میرطلایی، ۱۳۹۴).

با بررسی تصنیف‌های ایرانی نیز دیدیم که گرایش به ضرب‌آهنگ شش ضربی به مراتب بیشتر از شعر فارسی است: از ۳۰ تصنیف در تصانیف دوره قاجار (۱۳۸۶) ۲۹ تصنیف شش ضربی و فقط یکی هفت ضربی است، یا تمام ۶ تصنیف آثار درویش خان (۱۳۹۱) شش ضربی هستند، یا از ۱۹ تصنیف در تصنیف‌های عارف (۱۳۹۲) ۱۸ تصنیف شش ضربی و فقط یکی هفت ضربی است:

ضرب‌آهنگ	تعداد کاربرد
پنج ضربی	۰
شش ضربی	۵۳
هفت ضربی	۲
هشت ضربی	۰
مجموع	۵۵

حتی در تصنیف‌های جدیدتر نیز، که گرایش شدیدی به استفاده از ضرب‌آهنگ‌های دیگر وجود دارد، باز میزان کاربرد ضرب‌آهنگ‌های شش ضربی از بقیه بیشتر است. مثلاً از ۲۰ تصنیف موجود در مجموعه بوسه‌های باران (حسین علیزاده، ۱۳۸۴) نیمی شش ضربی و بقیه دارای ضرب‌آهنگ‌های دیگر است (توجه شود که در اینجا ضرب‌آهنگ‌های سه ضربی را شش ضربی، و ضرب‌آهنگ‌های دو ضربی و چهار ضربی را هشت ضربی در نظر گرفته‌ایم):

ضرب‌آهنگ	تعداد کاربرد
پنج ضربی	۳
شش ضربی	۱۰
هفت ضربی	۱
هشت ضربی	۶
مجموع	۲۰

بدیهی است بزرگ‌ترین فایده شعر شاعرانی همچون نیما و فروغ و شاملو و سیمین بهبهانی زیبایی است، اما جز زیبایی، فایده مهم دیگری نیز بر شعر آن‌ها مترتب است و آن این‌که خواندن این اشعار غالباً به وجه اتانینی میسر نیست و اگر قرار باشد موزون خوانده شوند، باید فقط به شیوه عروضی یا کمی خوانده شوند! تقریباً تمام شعرهای حافظ را می‌توان به صورت تکیه‌ای یا اتانینی قرائت و تقطیع کرد، چنان‌که این روزها خیلی از پژوهشگران وزن این اشعار را تکیه‌ای در نظر می‌گیرند (مثلاً، رک. معدن کن (و) واحد (و) عبدالله‌زاده، ۱۳۹۶؛ راستی‌پور و بنائی، ۱۳۹۸؛ مهدوی مزده، ۲۰۱۹)، اما شعرهای نو را غالباً جز در قالب خوانش عروضی نمی‌توان قرائت کرد و همین امر، با توجه به اقبال‌ی که نسبت به شعر نو وجود دارد، از عواملی است که به عمر وزن عروضی می‌افزاید. نیما و فروغ و شاملو و سیمین، هرکدام، به‌طریقی شعر خود را از ضرب‌آهنگ‌های رایج در شعر فارسی و تصنیف‌های ایرانی دور کرده‌اند، اما در واقع نیما آغازگر این راه بود و راه‌های گوناگونی را آزمود که پس از وی هر شاعری یکی از آن‌ها را برگزید و گسترش داد. نیما، خود، عمدتاً با کوتاه و بلند کردن مصراع‌هایی که همه دارای وزن پایه واحدی هستند، فروغ از طریق تصرف قانونمند در وزن پایه نیمایی در هر شعر، شاملو با جایگزین کردن بحر پایه نیمایی به جای وزن پایه نیمایی، و سیمین با ابداع وزن‌های جدید عمدتاً غیرشش‌ضربی توانستند ضمن باقی ماندن در حوزه وزن کمی یا عروضی، از ضرب‌آهنگ‌های موسیقی ایرانی و مخصوصاً ضرب‌آهنگ رایج شش‌ضربی فاصله بگیرند. در اینجا به بررسی شگرد اصلی هریک از شاعران نوپرداز در دوری جستن از خوانش تکیه‌ای شعر عروضی فارسی می‌پردازیم.

۲-۴ نیما یوشیج

نخستین شعر نیما مثنوی نسبتاً بلندی است با عنوان «قصه رنگ‌پریده خون سرد» (۱۲۹۹) به وزن «تفععلن مستفععلن مستفععلن» (عروض سنتی: «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن») (نیما، ۱۳۸۶: ۱۹-۴۱) که شرح چکیده‌ای است از جهان‌بینی و دیدگاه‌های فلسفی نیما یوشیج (رک. طبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱-۴۷). اما وقتی سخن از نخستین شعر نیمایی به میان می‌آید، کمتر کسی متذکر این مثنوی می‌شود و همه از منظومه بلند «افسانه» (۱۳۰۱) سخن می‌گویند (نیما، ۱۳۸۶: ۴۷-۷۸). جالب است که نیما پیش از «افسانه» دو شعر دیگر هم سروده بود که از آن‌ها نیز، به‌رغم این‌که بیانگر پاره‌ای از افکار و آرای اجتماعی و سیاسی وی هستند، معمولاً به‌عنوان نخستین اشعار نیما سخنی به میان نمی‌آید. این دو شعر عبارت‌اند از: چهارپاره ترکیب‌بند «ای شب» (۱۳۰۱) به وزن «لُن مفتعلن مفاعلن مُف» (عروض سنتی: مفعول مفاعلن فعولن) (نیما، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۵)، و قطعه کوتاه «منت دونان» به وزن «عِلن مستفععلن مستفععلن مُس» (عروض سنتی: «مفاعیلن مفاعیلن فعولن») (نیما، ۱۳۸۶: ۴۶). اما واقعاً چرا ما «افسانه» را نخستین شعر نیما می‌دانیم؟ پاسخ شاید این باشد که آنچه شعر نیما را به نخستین شعر نو در زبان فارسی مبدل ساخته است نه فقط به جهان‌بینی و نگاه فلسفی جدید او بلکه به صورت و شیوه جدیدی نیز مربوط

می‌شود که وی برای بیان آن جهان‌بینی و نگاه فلسفی جدید به‌کار می‌برده است (نیز رک. طبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۹). منظومه «افسانه» دارای ویژگی‌های صوری جدیدی در شعر فارسی است: اولاً از بندهایی چهارمصرعایی تشکیل شده است که برخلاف دیگر بندهای اشعار فارسی تا آن زمان، دارای نظام قافیه‌ای ثابت و مشخصی نیستند؛ ثانیاً این منظومه از حیث قالب شبیه چهارپاره ترکیب‌بند است، اما برخلاف موارد معمول دیگر، به‌جای بیت ترکیب‌بند دارای مصرع ترکیب‌بند است؛ ثالثاً این منظومه به وزن پنج‌مورایی «فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا» سروده شده است که به‌رغم مطبوع بودنش، مطلقاً در زمره وزن‌های پرکاربرد شعر فارسی نبوده است؛ و بالاخره رابعاً وزن این شعر دارای ضرب‌آهنگی پنج‌ضربی است که جزو ضرب‌آهنگ‌های کم‌کاربرد در شعر فارسی محسوب می‌شود که در تصنیف‌های ایرانی نیز بسیار به‌ندرت از آن استفاده می‌شود. درواقع نخستین و مهم‌ترین تمهید نیما برای باقی ماندن در حوزه وزن شعر عروضی و در عین حال دوری جستن از جمله‌های رایج شش‌ضربی موسیقی به همین استفاده وی از وزن و ضرب‌آهنگی کم‌کاربرد مربوط می‌شود. به دو بند آغازین منظومه «افسانه» توجه شود (قافیه‌های هر بند را با حروف الفبا نمایش داده‌ایم) (نیما یوشیج، ۱۳۸۶: ۴۹):

افسانه:

الف	در شب تیره دیوانه‌ای کاو
ب	دل به رنگی گریزان سپرده
پ	در دره سرد و خلوت نشسته
ب	همچو ساقه گیاهی فسرده
ت	می‌کند داستانی غم‌آور
ث	در میان بس آشفته مانده
ج	قصه دانه‌اش هست و دامی
ث	وز همه گفته ناگفته مانده
ج	از دلی رفته دارد پیامی
چ	داستان از خیالی پریشان...

نیما راه‌های متعدد دیگری را نیز در حوزه قافیه، قالب، وزن و ضرب‌آهنگ آزمود تا نهایتاً به طرز اصلی خود، که به شعر یا طرز نیمایی معروف است، دست یافت. مصرع‌های هر قطعه شعر نیمایی به وزن واحدی است که آن را وزن پایه می‌نامیم (رک. رضوانی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۴)، اما شاعر اختیار دارد طول این مصرع‌ها را به هر اندازه که لازم می‌داند کوتاه و بلند کند. بنابراین استفاده از مصرع‌های هم‌وزن اما نامساوی دومین گام مهم نیما برای دوری جستن از ضرب‌آهنگ جمله‌های موسیقایی رایج در شعر فارسی و تصنیف‌های ایرانی محسوب می‌شود. درواقع علت این‌که از وزن‌های نیمایی کمتر در تصنیف‌های ایرانی استفاده می‌شود چیزی نیست جز همین کوتاه و بلند بودن طول مصرع‌ها و مساوی نبودن آن‌ها با

جمله‌های رایج در تصنیف‌های ایرانی. مثلاً وزن پایه در شعر «ترا من چشم در راهم شباهنگام» (۱۳۳۶) عبارت است از «عِلْنِ مستفعلن...» (در عروض سنتی: «مفاعیلن...») (نیما، ۱۳۸۶: ۷۸۶). چنان‌که می‌بینیم، مصراع‌های این شعر دارای وزنی واحد اما طول‌های متفاوتی هستند:

ترا من چشم در راهم شباهنگام	علن مستفعلن مستفعلن مستف
که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی	علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس
وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم	علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس
ترا من در چشم در راهم	علن مستفعلن مستف

اما نیما به این بسنده نکرد و در اواخر عمرش در شعرهایی همچون «همه شب» (۱۳۳۱؛ نیما، ۱۳۸۶: ۷۶۵-۷۶۶) و «شب‌پره ساحل نزدیک» (؟؛ نیما، ۱۳۸۶: ۷۷۴-۷۷۵) و «ری‌را» (۱۳۳۱؛ نیما، ۱۳۸۶: ۷۶۳)، با افزودن کَمَیت‌هایی به وزن پایه شعر یا گاه با حذف کَمَیت‌هایی از آن وزنی را پدید آورد که بعدها آن را «وزن نونیمایی» نامیدند (موسوی، ۱۳۸۴؛ طیب‌زاده، ۱۳۹۵). این طرز جدید، که گام سوم نیما برای تکمیل طرز خودش محسوب می‌شود، فاصله میان وزن شعر عروضی و ضرب‌آهنگ جمله‌های تصنیفی را هرچه بیشتر کرد. مثلاً «ری‌را» شعر کوتاهی است به وزن پایه «لاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن» (عروض سنتی: «مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن») که در دو مصراع آن تصرفاتی در وزن پایه شکل گرفته است. در مثال زیر کَمَیت‌های اضافه‌شده به وزن پایه را درون پرانتز و با علامت + نمایش داده‌ایم (برای تفصیل بحث درباره وزن در «ری‌را»، رک. طیب‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹):

اما صدای آدمی این نیست	لاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن
با نظم هوش (+ه) ربایی من	لاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن مَف
آوازهای آدمیان را شنیده‌ام...	لاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن
... دارد هوا که (+ب) خواند	لاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن لُن فع
در این شب سیا	لاتن مفاعیلن

امروزه با انتشار مجموعه اشعار منتشرنشده نیما بر ما معلوم شده است که او در زمینه سرودن اشعار بی‌وزن نیز دست به تجاربی زده بود که چون هیچگاه آن‌ها را منتشر نکرد، ما نیز در اینجا متذکر آن‌ها نمی‌شویم (رک. نیما یوشیج، ۱۳۹۷: ۲۰۷-۲۰۸).

۳-۴ فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد پس از آشنایی با شعر نیما راه او را در تکمیل وزن نونیمایی ادامه داد و ضمن پدید آوردن مهم‌ترین آثار ادبی خود، یعنی تولدی دیگر (۱۳۴۲) و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد (۱۳۵۲)، کار ناتمام نیما را نیز به اتمام رساند (طیب‌زاده، ۱۳۹۵). فروغ خود در این زمینه چنین تصریح کرده است: «فقط از نیما همان روی وزنی تازه رفتن را نگاه داشتیم... من می‌خواهم آن راهی که او در نیمه‌اش ایستاد

۴ وزن در شعر نو ۱۰۷

است که توصیف آن‌ها بدون توجه به مباحث عروض امکان‌پذیر نیست. ما در اینجا درباره یکی از تمهیدات وزنی وی بحث می‌کنیم که ریشه آن را باید در اقدام نیما برای دوری جستن از خوانش تکیه‌ای شعر فارسی دانست. اگر نیما و فروغ در اشعار خود از «وزن پایه» بهره می‌بردند، شاملو در بسیاری از اشعارش نه از یک وزن پایه بلکه از وزن‌های گوناگون موجود در یک «بحر پایه» استفاده می‌کرده است. این تکنیک او باعث شده است خواننده در فضایی آکنده از وزن‌های گوناگون یک بحر واحد قرار بگیرد و در بسیاری از موارد خود را با «نوعی وزن» رودرو ببیند. مثلاً بند هفتم از شعر «در این بن بست» (شاملو، ۱۳۸۳: ۸۲۵) شامل سه مصراع است که هر کدام دارای وزنی متفاوت است، اما همگی این وزن‌ها از روی بحر پایه «...مفاعیلن فعلاتن...» مشتق شده‌اند. در بازنمایی‌های زیر، وزن واقعی هر مصراع را درون قلاب نمایش داده‌ایم، و آنچه بیرون از قلاب آمده است مبین بحر پایه‌ای است که آن وزن از درون آن استخراج شده است:

کباب قتاری	مفاعیلن فعلاتن
بر آتش سوسن و یاس	مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
روزگار غریبی است نازنین	مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن

یا در بند نخست شعر «باغ آینه» باز از وزن‌های گوناگون موجود در بحر پایه «...مفاعیلن فعلاتن...» استفاده شده است:

۱. چراغی به دستم	فعلاتن مفاعیلن
چراغی در	فعلاتن مفاعیلن
برابرم	مفاعیلن
۲. من به جنگ سیاهی	مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن
می‌روم	مفاعیلن فعلاتن
۳. گهواره‌های خستگی	فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
از کشاکش	مفاعیلن فعلاتن
رفت و آمدها	مفاعیلن فعلاتن
باز ایستاده‌اند	فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
۶. و خورشیدی از اعماق	مفاعیلن مفاعیلن
۷. کهکشان‌های	مفاعیلن مفاعیلن
خاکسترشده را	مفاعیلن مفاعیلن
روشن می‌کند	مفاعیلن مفاعیلن

آن دسته از شعرهای آزاد شاملو که در آن‌ها از تمهیداتی عروضی، مانند موارد یادشده، استفاده شده است، به‌رغم این‌که موزون‌اند، مطلقاً در قالب خوانش تکیه‌ای قرار نمی‌گیرند. به‌باور نگارنده، رواج شعرهای

آزاد شاملو در میان جوانان، و خاصه گوش فرادادن به قرائت‌های خود وی از اشعارش، از جمله عواملی است که باعث تقویت و رواج هرچه بیشتر خوانش کمی می‌شود.

در اینجا خالی از لطف نیست که به یکی دیگر از تجارب شاملو در حوزه وزن نیمایی نگاهی بیندازیم. می‌دانیم که نیما و بسیاری دیگر از شاعران نوپرداز بارها از بحر مضارع اخرب مکفوف محذوف^۱ در سروده‌های نیمایی خود بهره برده‌اند، اما تا جایی که بنده خبر دارم، کمتر شاعری در این وزن از مصراع با بیش از چهار رکن استفاده کرده است. شاملو در شعری به همین وزن با عنوان «قصه رومی» (۱۳۲۹) از مصراع با شش رکن استفاده کرده است که شاید نخستین و حتی تنها نمونه در نوع خود باشد. بدیهی است که استفاده از چنین وزنی مطلقاً مطلوب الگوهای ریتمیک و جافتاده موسیقی ایرانی نیست. جالب است که به‌رغم استفاده شاعر از صورت‌های شکسته گفتاری در این شعر، آن را صرفاً به‌طریق کمی می‌توان خواند و استفاده از خوانش تکیه‌ای هجایی اتانینی در مورد آن میسر نیست. به چند سطر نخست این شعر که در واقع از حیث وزنی مصراع بلند است توجه شود (برای متن کامل شعر، رک. پورعظیمی، زیر چاپ):

— «شاعر کجاست؟

— «نیست!»

— «خفه! روسپی پست! به من حقه می‌زنه؟!»

۴-۵ سیمین بهبهانی

سیمین بهبهانی را معمولاً از رُمره شاعران نیمایی نمی‌دانند، زیرا او مهم‌ترین اشعار خود را در قالب غزل سروده و توجه چندان به قالب نیمایی نداشته است. اما از این حیث که او همچون نیما و دیگر شاعران نوپرداز کوشیده است تا، ضمن حفظ وزن عروضی، از دایره ضرب‌آهنگ‌های موسیقایی و مخصوصاً وزن‌های شش‌ضربی بیرون بیاید، می‌توان سیمین را نیز از ادامه‌دهندگان راه نیما دانست. همان‌طور که دیدیم، نخستین تمهید نیما برای باقی ماندن در حوزه وزن شعر عروضی، به دوری جستن وی از جمله‌های رایج شش‌ضربی و استفاده از وزن‌ها و ضرب‌آهنگ‌های کم‌کاربرد مربوط می‌شود، و جالب است که سیمین بهبهانی نیز دقیقاً از همین بخش از رودخانه نیما آب برداشته است! او در برخی از اشعار خود از وزن‌هایی کاملاً عروضی استفاده کرده است که دارای ضرب‌آهنگی مغایر با ضرب‌آهنگ‌های رایج در موسیقی ایرانی است. مثلاً به بیت زیر از سیمین بهبهانی توجه شود که گرچه عروضی است، به وزنی است که سابقه چندانانی در شعر فارسی نداشته است (به نقل از نجفی، ۱۳۹۷: ۱۵۵):

۱. تقطیع سنتی: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن؛ تقطیع نجفی: مستفعّلن مفاعیل مستفعّلن مفا؛ تقطیع اتانینی: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن.

سلامی ز عُنْدَه عشقی پراز بیدمشک بهاری
فرستم به سوی دیارت به سودای عُنْدَه گشایی (سیمین بهبهانی در نجفی، ۱۳۹۷: ۲۸۵)

۱ - - ۰ ۰ - ۰ - - ۰ // - - ۰ ۰ - ۰ - - ۰

یا بیت زیر به وزن دوری «علاتن/ مفاعلن// علاتن/ مفاعلن» (با مختصات ۱۳. ۶. ۱۲//) به علت نقص محدودیت موسیقایی شماره ۴ (منع تعداد سکوت فرد در خوانش موسیقایی رکن آغازین) وزنی مطبوع و موسیقایی محسوب نمی شود:

شبى هم‌رهت گذر به سوی چمن کنم
ز تن جامه برکنم ز گل پیرهن کنم (سیمین بهبهانی در نجفی، ۱۳۹۷: ۲۸۷)

- ۰ - ۰ / - - ۰ // - ۰ - ۰ / - - ۰

بیت زیر نیز به وزن «تُن مفاعلن فعلاتن//» (با مختصات ۱۳. ۸. ۱۶//) سروده شده است که به علت نقص محدودیت موسیقایی شماره ۹ (*- ۰ - ۰ -) وزن پرکاربرد نیست. قرائت این شعر جز به طریق کمی امکان پذیر نیست:

ترکه نیستم که شوم خم، کاج استوار بلندم
با من است ذات صلابت، گرچه قطعه قطعه کندم (سیمین بهبهانی در نجفی، ۱۳۹۷: ۳۱۳)

بیت زیر نیز به وزن «عُلن فعلاتن مف//» (با مختصات ۱۳. ۳. ۹//) به علت نقص محدودیت موسیقایی شماره ۴ (منع تعداد سکوت فرد در خوانش موسیقایی رکن آغازین) مطلقاً موسیقایی نیست و قرائت آن نیز به طریق کمی امکان پذیر نیست:

زمین کروی شکل است شنیدی و می دانی
یمین و یسارش نیست چنین که تو می دانی (سیمین بهبهانی در نجفی، ۱۳۹۷: ۳۴۹)

۱. ما این وزن را به صورت وزن فرعی «# مفاعِلن مَفْتَعِلن مَف//» (از وزن اصلی: «مفاعِلن مَفْتَعِلن مَف») تقطیع می کنیم.

۵ وزن‌های خارج از دستگاه

تاکنون از وزن‌هایی سخن گفته‌ایم که در درون دستگاه وزنی ما جای می‌گیرند، اما حال به‌اختصار به آن دسته از وزن‌های شعر فارسی می‌پردازیم که جایی در درون دستگاه یا شبکه وزنی ما ندارند. این وزن‌ها را وزن‌های خارج از دستگاه می‌نامیم و آن‌ها را به دو گروه کلی وزن‌های غیر عروضی و وزن‌های عروضی تقسیم می‌کنیم. بدیهی است وزن‌های غیر عروضی یا غیرکمتی جایی در دستگاه وزنی اشعار عروضی نداشته باشند، اما از آنجاکه برخی عروض‌دانان دچار چنین خلطی شده و برخی از این وزن‌های نامتجانس را ذیل وزن‌های عروضی بررسی کرده‌اند، لازم است به‌اختصار اشاره‌ای به آن‌ها بکنیم. اما مهم‌ترین قسمت در بخش حاضر به بحث درباره وزن‌های عروضی خارج از دستگاه وزنی اختصاص دارد. در این قسمت این وزن‌ها را نیز به دو دسته کلی وزن‌های عروضی فرعی و وزن‌های عروضی نامرتبط تقسیم کرده‌ایم. وزن‌های عروضی فرعی با استفاده از یک و فقط یک قاعده وزنی، همچون قلب و کاهش و افزایش و اضممار (تسکین در آغاز مصراع)، از دستگاه وزنی ما استخراج می‌شوند، و وزن‌های عروضی نامرتبط هیچ ارتباطی با این دستگاه ندارند.

۵-۱ وزن‌های غیر عروضی

در این قسمت وزن‌های غیر عروضی فارسی را ذیل دو دسته وزن هجایی یا ایقاعی (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰)، و وزن تکیه‌ای - هجایی (در اشعار عامیانه) (طیب‌زاده، ۱۳۹۹) بررسی می‌کنیم.

۵-۱-۱ وزن هجایی

وزن هجایی حاصل تساوی تعداد هجاها در دو مصراع یک قطعه شعر و بقیه مصراع‌های آن شعر است. از آنجاکه تاکنون توصیف کاملی از انواع وزن‌های هجایی در زبان فارسی عرضه نشده است، در اینجا می‌کوشیم تا به این مهم نیز پردازیم (برای اطلاعات بیشتر، رک. طیب‌زاده، ۱۴۰۱). یکی از معروف‌ترین

شعرهای فارسی که به وزن هجایی سروده شده است شعر کوتاهی است با عنوان «فرزندان ایران» سروده عباس یمنی شریف که با بررسی آن، بحث خود درباره این دسته از وزن‌ها را آغاز می‌کنیم:

- (۱) ما گل‌های خندانیم
- (۲) فرزندان ایرانیم
- (۳) ما سرزمین خود را
- (۴) مانند جان می‌دانیم
- (۵) ما باید دانا باشیم
- (۶) هوشیار و بینا باشیم
- (۷) از بهر حفظ ایران
- (۸) باید توانا باشیم
- (۹) آباد باش ای ایران
- (۱۰) آزاد باش ای ایران
- (۱۱) از ما فرزندان خود
- (۱۲) دل‌شاد باش ای ایران

وزن این شعر برای گوش‌های ورزیده و آشنا با اوزان عروضی به وزن «لاتن مفاعیلن فع» (عروض سنتی: «مفعول فاعلاتن») نزدیک است، اما وقتی مصراع‌های آن را تقطیع می‌کنیم، می‌بینیم که، جز دو مصراع سوم و هفتم، هیچ‌یک از دوازده مصراع آن، طبق قواعد شعر عروضی فارسی، در قالب این وزن نمی‌گنجد. مصراع شماره ۱ دو بار، مصراع شماره ۲ دو بار، مصراع شماره ۴ یک بار، مصراع شماره ۵ دو بار، مصراع شماره ۶ یک بار، مصراع شماره ۸ یک بار، و مصراع شماره ۱۱ دو بار از قواعد این وزن تخطی می‌کند. مصراع‌های شماره ۹ و ۱۰ و ۱۲ نیز، هرکدام، یک کمیت بلند اضافه بر این وزن دارند. شاید بتوان با وضع اختیارات متعدد، وزن این شعر را به‌زور در قالب وزنی عروضی گنجانند، اما این اختیارات اولاً تماماً من‌عندی، ثانیاً غیراقتصادی، و ثالثاً مغایر با خوانش طبیعی فارسی‌زبانان از این شعر خواهند بود. این شعر، مانند شعر فرانسوی، دارای یک وزن زبانی و ساده هجایی است، و تنها ویژگی مهم وزنی‌اش این است که، به‌استثنای سه مصراع ۹ و ۱۰ و ۱۱ که دارای شش هجا و یک مکث میانی یا درنگ^۱ هستند، تمام مصراع‌های دیگرش هفت هجا دارند. علت این‌که در زبان فارسی شعرهایی با وزن هجایی سروده نمی‌شود این است که در زبان فارسی هجاها دارای وزن^۲ یا کمیت‌های متفاوتی هستند، اما این وزن معمولاً خاص زبان‌هایی است مانند فرانسوی که در آن‌ها تمام هجاها دارای وزن یکسانی باشند. یمنی شریف برای حل این مشکل، مانند تمام شاعران دیگری که از این وزن در فارسی بهره برده‌اند،

1. césure
2. weight

کوشیده است تا ضمن رعایت برخی قواعد عروضی (مخصوصاً ضرورت بلند گرفتن وزن هجای کوتاه در پایان کلمه، استثنا نون عروضی، و استثنای خنثی شدن کمیت‌ها در پایان مصراع و مبدل شدن همه آن‌ها به کمیت بلند)، دو راهکار دیگر را نیز دنبال کند: اول این که فقط از هجاهای بلند استفاده کند، و دوم این که، مطابق آنچه در فارسی گفتاری معمول است، هجاهای فوق‌سنگین (یعنی هجاهای cVc و cvcc و cvcc) را هم سنگین در نظر بگیرد. او فقط در دو موضع از این شرایط عدول کرده است: یکی در مصراع شماره ۳ که هجای کوتاه /za/ در واژه «سرزمین» را بلند در نظر گرفته است، و دیگری در مصراع شماره ۸ که هجای کوتاه /ta/ در واژه «توانا» را بلند در نظر گرفته است. در این دو مورد، هجاهای کوتاه با قدری کشش اضافی ادا می‌شوند تا در درون الگوی وزن ساده هفت‌هجایی بگنجند. همان‌طور که گفتیم، سه مصراع ۹ و ۱۰ و ۱۱ به جای هفت هجا دارای شش هجا هستند، اما اولاً کودکان ایرانی غالباً این سه مصراع را با یک «سی» بعد از واژه «باش» ادا می‌کنند، زیرا این عمل سبب می‌شود تا وزن این مصراع‌ها نیز هفت‌هجایی بشود:

آباد باشی ای ایران

آزاد باشی ای ایران

دل‌شاد باشی ای ایران

و ثانیاً کسانی که این شعر را مطابق شکل اصلی آن قرائت می‌کنند حتماً بعد از کلمه «باش» مکث می‌کنند و این عمل سبب می‌شود مصراع به دو نیم مصراع سه‌هجایی تقسیم شود، که در مجموع می‌توان آن را نوعی اختیار برای این وزن در نظر گرفت. شعر فوق وزنی زبانی^۱ دارد و نه زمانی^۲. پس بهتر است این مکث را نه از نوع سکوت^۳ که خاص وزن‌های زمانی است، و نیز نه از نوع قطع^۴ که در میان واژه ظاهر می‌شود، بلکه از نوع درنگ دانست که خاص وزن‌های زبانی است و همواره در پایان واژه قرار می‌گیرد، مخصوصاً که در هر سه مورد نیز این مکث نه تنها در پایان واژه بلکه حتی در پایان پاره‌گفتار^۵ ظاهر شده است:

آباد باش / ای ایران

آزاد باش / ای ایران

دل‌شاد باش / ای ایران

حال می‌گوییم وزن‌های هجایی را در زبان فارسی می‌توان براساس تعداد درنگ‌هایشان به سه دسته

1. prosodic
2. isochronous
3. rest
4. diérese
5. utterance

گوناگون تقسیم کرد: ۱. وزن‌های هجایی ساده، ۲. وزن‌های هجایی مرکب مساوی، و ۳. وزن‌های هجایی مرکب نامساوی (نیز رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۷۵-۹۴).

۱-۱-۵ وزن هجایی ساده

در اشعاری که دارای وزن هجایی ساده هستند اولاً تعداد هجاهای مصراع‌ها مساوی است؛ و ثانیاً در میان هر مصراع هیچ درنگی وجود ندارد. چنان‌که دیدیم، به استثنای سه مصراع ۹ و ۱۰ و ۱۱ در شعر فوق از عباس یمنی شریف، بقیه مصراع‌های آن دارای وزن هجایی ساده هستند:

۷	ما گل‌های خندانیم
۷	فرزندان ایرانیم
۷	ما سرزمین خود را
۷	مانند جان می‌دانیم
۷	ما باید دانا باشیم
۷	هوشیار و بینا باشیم

۲-۱-۵ وزن هجایی مرکب مساوی

در این وزن هر مصراع دارای یک یا چند مکث و در نتیجه دارای چند پاره^۱ مساوی (از حیث تعداد هجاها) است، و این الگو عیناً در بقیه مصراع‌ها نیز تکرار می‌شود. تکرار می‌کنیم که مهم‌ترین ویژگی این مکث‌ها این است که از نوع درنگ یا فصل هستند و نه قطع؛ یعنی مکث‌ها همواره در پایان واژه واجی و حتی غالباً در پایان گروه واجی قرار دارند و به هر حال هیچگاه در میان واژه ظاهر نمی‌شوند. بسته به تعداد درنگ‌ها می‌توان این نوع وزن را به دسته‌های گوناگون دو یا سه یا چهار پاره‌ای تقسیم کرد. همچنین هر دسته نیز بسته به تعداد هجاهای پاره‌هایش به انواع گوناگون تقسیم می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از این اشعار اشاره می‌کنیم (در بازنمایی‌های زیر، علامت // نشانه مرز پایه، و علامت | نشانه مصراع است).

۱-۲-۱-۵ وزن هجایی مرکب دوپاره با پاره‌های مساوی چهارهجایی

ای جان ای جان // فی سترالله | اشتر می‌ران // فی سترالله

جام آتش // درکش درکش | پیش سلطان // فی سترالله (مولوی در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۷)

| ۴ // ۴ | - - - - // - - - -

چون دل جانا // بنشین بنشین | چون جان بی‌جا // بنشین بنشین

افلاطونی // جالینوسی | بشکن صفرا // بنشین بنشین (مولوی در پناهی، ج ۱: ۱۸۳)

| ۴ // ۴ | - - - - // - - - -

حالا از یک// تا صد بشمار

از یک تا صد// بر هم بگذار (محمود کیانوش در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۸)

----- // ----- | ۴ // ۴

من می‌ریزم// اشک حسرت

از چشمانم// روی دامن (رستارنژاد در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۸)

----- // ----- | ۴ // ۴

یاری کز من// دوری جوید

عشقش زی من// تا کی پوید (معیارالاشعار در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۸)

----- // ----- | ۴ // ۴

۱-۵-۲-۲ نمونه‌هایی از وزن هجایی مرکب دوپاره با پاره‌های مساوی دوهجایی

باز آمد// باز آمد

آتش خو// مشکین مو (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۴: ۱۸۴)

----- // ----- | ۲ // ۲

۱-۵-۲-۳ نمونه‌هایی از وزن هجایی مرکب دوپاره با پاره‌های مساوی پنج‌هجایی

در یک قلعه// خالی نیم‌ویران | چندی حصارى// بودند دلیران

آفتاب زمین را// چون دیگ می‌جوشاند | بخارِ زمین// آن را می‌پوشاند (ابوالقاسم لاهوتی در طیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

----- // ----- | ۵ // ۵ | ۵ // ۵

۱-۵-۲-۴ نمونه‌هایی از وزن هجایی مرکب دوپاره با پاره‌های مساوی هفت‌هجایی

هی‌ها... هی‌ها... ره بگشا// رفتن را میدان باید | این محمل را پویایی// افزون از توفان باید...

نیما! نیما! نفرین کو؟// دیگر «مرغ آمین» کو؟ | هی‌ها... هی‌ها... ره بگشا | رفتن را میدان باید (سیمین بهبهانی

در پناهی، ج ۳: ۷۱)

----- // ----- | ۷ // ۷

ما را در غمگساری// یاری نباشد یاران

غیر از افغان و زاری | کاری نباشد یاران (ملک‌الشعرا بهار در نجفی: ۲۶۵)

----- // ----- | ۷ // ۷

۱-۵-۲-۵ نمونه‌هایی از وزن هجایی مرکب سه‌پاره با پاره‌های مساوی سه‌هجایی

با چشمم// دنیا را// می‌بینم

اینجا را// آنجا را// می‌بینم (محمود کیانوش در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۷)

----- // ----- | ۳ // ۳ | ۳ // ۳

من عشقی // جان فرسا // می خواهم
 دریایی // طوفان ز // می خواهم (نواب صفا در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۷)
 | ۳ // ۳ // ۳ | - - - // - - - // - - -

۱-۵-۲-۶ نمونه‌هایی از وزن هجایی مرکب چهارپاره با پاره‌های مساوی سه‌هجایی

چون رفتی // افکندی // بر خاکم // از خاری
 وقت آمد // باز آیی // از خاکم // برداری (مشتاق اصفهانی در پناهی، ج ۱: ۹۶)
 | ۳ // ۳ // ۳ // ۳ | - - - // - - - // - - - // - - -
 افتادم // افتادم // در آبی // افتادم اگر آبی // خوردم من // دل شادم // دل شادم
 گر خوردم // گر جوشن // پیروزم // پیروزم اگر سروم // گر سوسن // آزادم // آزادم (مولوی در پناهی، ج ۱: ۹۶)
 | ۳ // ۳ // ۳ // ۳ | - - - // - - - // - - - // - - -

۱-۵-۳ وزن هجایی مرکب نامساوی

در این وزن هر مصراع دارای یک یا چند مکث و در نتیجه دارای دو یا چند پاره است، اما این پاره‌ها از حیث تعداد هجاها مساوی نیستند. به عنوان نمونه‌ای از چنین وزنی به شعر هفت‌هجایی زیر از محمود کیانوش توجه شود که هر مصراع آن دارای وزن ۳ // ۴ است (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۹):

یک گل ده گل صد تا گل ۳ // ۴
 اینجا آنجا هر جا گل ۳ // ۴
 دامن دامن فروردین ۳ // ۴
 می‌روید بر دل‌ها گل ۳ // ۴
 باغ و دره پر گل شد ۳ // ۴
 کوه و دشت و صحرا گل ۳ // ۴
 لب‌ها را گل خندان کرد ۳ // ۴
 شد از شادی لب‌ها گل ... ۳ // ۴

دید آنجا // گرمی‌ها // از جادویی
 جادویی // مهرویی // مشکین مویی (تیرسینا در وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۸۷)
 | ۴ // ۳ // ۳ | - - - - // - - - - // - - - -

تو بهادر بودی // زمان میدانست // آفریدی نظمی // کان بُد همسانت
 درسپردی آخر // به هم‌زمانت // آن نظم بی‌خلل // رفیق استالین (احسان طبری در طبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۶)
 | ۵ // ۶ | - - - - - // - - - - -

خلاصه این که تمام این قبیل شعرها دارای وزنی رباعی و هجایی هستند و مهم ترین عامل وزن در آن ها به تعداد مکث های پایان واژه یا درنگ هایشان، و نیز به تساوی تعداد هجاها در مصراع ها و پاره هایشان مربوط می شود و بس (نیز رک. شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ۵۲۸-۵۳۵؛ شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۲۳-۴۲۶؛ طبیبزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۹؛ و مخصوصاً طبیبزاده، ۱۴۰۱). بدیهی است چنین وزنی جایی در طبقه بندی وزن های عروضی، که مبتنی بر الگوهای وزنی کمی اند، نداشته باشد. البته می توان با افزودن یک ردیف افقی جدید (ردیف چهاردهم) مشکل از کمیّت های بلند به جدول طبقه بندی وزن ها به سادگی تمام وزن های یاد شده را نیز از آن جدول استخراج کرد، اما همان طور که گفتیم، از آنجا که وزن این اشعار نه عروضی یا کمی بلکه هجایی یا، اصطلاحاً، ایقاعی است، از انجام دادن چنین عملی خودداری کردیم. نظام وزنی این اشعار ربطی به نظام وزنی اشعار عروضی فارسی ندارد و گنجاندن آن ها در شبکه وزن های عروضی صحیح نیست.

۵-۱-۲ وزن تکیه‌ای - هجایی در شعرهای عامیانه

از آنجاکه قبلاً در کتاب مستقلی با تفصیل بسیار دربارهٔ وزنِ تکیه‌ای - هجایی در شعرهای عامیانهٔ فارسی سخن گفته‌ایم، در اینجا صرفاً به بخشی از ویژگی‌های این وزن اشاره می‌کنیم و خوانندگان را برای تفصیل بحث به همان کتاب (طیب‌زاده، ۱۳۹۹) ارجاع می‌دهیم. وزن شعر عامیانهٔ فارسی، مانند وزن شعرهای عامیانه و کودکانه، در اغلب زبان‌های دنیا وزنی زمانی است که در ساختار آن از ویژگی‌های موسیقایی، همچون تکیهٔ وزنی یا ضرب‌آوا، هجای سکوت، و سرعت، استفاده می‌شود. تکیهٔ وزنی به تکیه‌ای اطلاق می‌شود که انگارهٔ وزنی محل آن را تعیین می‌کند و این تکیه در شعر عامیانهٔ فارسی لزوماً منطبق بر تکیهٔ واژگانی نیست. در شعر عامیانهٔ فارسی چندین و چند انگارهٔ وزنی وجود دارد که یکی از پرکاربردترین آن‌ها انگارهٔ «- / ۰ - - // ۰ - - / ۰ - -» است (۰ در این بازنمایی مبین هجای سکوت است). این انگاره را می‌توان به شکل «تتن تتن تن» هم نمایش داد با این توضیح که تمام «تن»ها و «ستن»ها در این بازنمایی وزنی دارای ضرب‌آوا یا تکیهٔ وزنی هستند و تمام «ت»ها مبین هجاهای بدون تکیهٔ وزنی. آنچه در این وزن اهمیت دارد این است که تکیه‌های وزنی در آن باید منطبق بر هجاهای بلند و یا هجاهای کوتاه پایان واژه در زنجیرهٔ زبانی باشند. جز این، دیگر هیچ اهمیتی ندارد که مثلاً تکیه‌های وزنی این انگاره منطبق بر تکیه‌های واژگانی در زنجیرهٔ زبانی هم باشند یا نباشند یا هیچ اهمیتی ندارد که «ت»های انگارهٔ وزنی منطبق بر هجاهای بلند باشند یا کوتاه. بنابراین هر زنجیره‌ای از لغات، که دارای دو شرط سادهٔ فوق باشد، قابلیت تبدیل شدن به شعری به وزن «تتن تتن تن» را خواهد داشت. مثلاً جمله‌های ساده‌ای نظیر «آشپز خونه کثیف شد» یا «معلم نیامد» یا «عزیز دل کجایی» را می‌توان مطابق این انگارهٔ وزنی به صورت شعری به وزن «اتل متل توتوله» یا «دویدم و دویدم» یا «بروین خانم تمیزه» قرائت کرد:

اتل / متل / توتو / له
 دویب / سدّم / دویب / سدّم
 پروین / خانوم / تمیـب / زه
 آشپز / خونهـم / کثیف / شد
 مُعلـ / حلیم / نیا / مد
 عزیز / زردل / کُجا / یی
 تن / تن / تن / تن

اما جمله‌های هفت‌هجایی، همچون «به مسافرت برو» یا «به علی بگو نیاد»، دیگر در این قالب یا انگاره وزنی نمی‌گنجند، زیرا سه هجا از هجاهای هرکدام از آن‌ها، که در جایگاه تکیه وزنی قرار می‌گیرند (یعنی «مُ، فِ، بُ» در جمله نخست و «عَ، پَ، نَ» در جمله دوم)، کوتاه هستند و این خلاف قاعده است. از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که وزن شعر عامیانه فارسی مطلقاً کمتی یا عروضی نیست، زیرا در وزن عروضی اصولاً چیزی به نام ضرب‌آوا یا تکیه وزنی وجود ندارد. علاوه بر این، در وزن شعر عامیانه فارسی هجاهای سکوت نیز نقش بسیار مهمی برعهده دارند، اما این هجاها هیچ نقشی در وزن شعر عروضی فارسی برعهده ندارند. بدیهی است چنین وزنی نیز جایی در طبقه‌بندی وزن‌های زبانی و کمتی نداشته باشد و بحث درباره انواع آن خارج از شبکه و دستگاه وزنی شعرهای عروضی باشد (برای بحث درباره وزن شعر عامیانه فارسی، رک. طیب‌زاده، ۱۳۹۹).

۲-۵ وزن‌های عروضی بلند، فرعی، و خارج از دستگاه

هم نجفی (۱۳۹۷) و هم پناهی (۱۳۹۵-۱۳۹۹)، ضمن توصیف دستگاه‌های وزنی خود، بارها و بارها به وزن‌هایی عروضی اشاره کرده‌اند که جایی در دستگاه وزنی‌شان نداشته‌اند. آن‌ها همچنین کوشیده‌اند تا به اشکال گوناگون، آن وزن‌ها را از دستگاه وزنی خود منشعب سازند. در این قسمت این وزن‌ها را معرفی و بررسی می‌کنیم. ابتدا به وزن‌های عروضی بلند می‌پردازیم، یعنی وزن‌هایی که متشکل از بیش از چهار رکن هستند. سپس به وزن‌های فرعی می‌پردازیم که به سادگی و با کمک یک قاعده وزنی از دستگاه وزنی ما منشعب یا مشتق می‌شوند، و نهایتاً به وزن‌های عروضی بسیار کم‌تعداد خارج از دستگاه می‌پردازیم که انشعاب آن‌ها از دستگاه وزنی ما دشوارتر و حتی ناممکن است.

۱-۲-۵ وزن‌های عروضی بلند

بزرگ‌ترین وزن در هر خانواده وزنی در دستگاه وزنی ما عبارت است از وزنی با چهار رکن که وزن سرگروه

آن خانواده نیز محسوب می‌شود. به عبارت دیگر وزن‌های بزرگ‌تر از وزن‌های سرگروه را در طبقه‌بندی خود نیاورده‌ایم. مثلاً وزن «مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن» (با مختصات ۱۶ . ۱ . ۲) در طبقه‌بندی ما وجود دارد، اما وزن «مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن»، که دارای پنج رکن است، در این طبقه‌بندی موجود نیست. می‌دانیم که در شعر فارسی وزن‌های متعددی وجود دارد که بیش از چهار رکن دارند، و بدیهی است خواننده، خود، در صورت لزوم می‌تواند مختصات چنین وزن‌هایی را استخراج کند. مثلاً مختصات وزن «مستفعِلن پنج بار» به سادگی «۲۰ . ۱ . ۲» خواهد بود. به چند مثال از چنین وزن‌هایی توجه شود:

انبوه ابر سیاهی به خاور نشسته

آن سان که آغشته با رنگ خون رنگ باران (مهدی ستایشگر در پناهی، ج ۲: ۱۶۵)

لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فا

۱۶ . ۳ . ۱

بد و نیک تعینِ خیره‌سری، زده جامِ کشاکش در به‌دری

تو چو سایه‌گزینِ درِ بی‌خبری، که به زلزله‌زیر و زیر نشود (بیدل دهلوی در پناهی، ج ۴: ۸۲)

فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن

۲۴ . ۱ . ۰

چشمه‌های خروشان ترا می‌شناسند

موج‌های پریشان ترا می‌شناسند (قیصر امین‌پور)

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فا

۱۳ . ۱ . ۱

دردی است در تنهایی زندانِ تن تنها نشستن

در شهر خاموشان به کام درد بی‌پروا نشستن (سعید نیاز کرمانی در پناهی، ج ۲: ۷۵)

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مس

۱۷ . ۱ . ۲

دست و رو در آب جو تر کردنم گیرم ز ناچاری است

من بخواهم یا نخواهم، جویبار زندگی جاری است (حسین منزوی در پناهی، ج ۳: ۹۸)

تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف

۱۸ . ۲ . ۲

تقطیع سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاع

گفتند که «دزد آمده بر قافله‌ها راه گرفته»

گفتیم «ترسید خسوف است، کمی ماه گرفته» (ضیاءالدین شفیعی در پناهی، ج ۳: ۲۱)

لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

۲۱ . ۴ . ۳

تقطیع سنتی: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ

من آن مایه ناز را می شناسم، تو بودی

من آن شوخ طناز را می شناسم، تو بودی (پژمان بختیاری در پناهی، ج ۱: ۲۰۷)

علن فاعلن فاعلن فاعلن فا

۱۶.۲.۱

تقطیع سنتی: فعولن فعولن فعولن فعولن

۲-۲-۵ وزن های عروضی فرعی

گفتیم وزن های فرعی وزن هایی هستند که جایی در درون دستگاه وزنی ما ندارند، امامی توان آن ها را با استفاده از یک و فقط یک قاعده وزنی، از درون این دستگاه منشعب کرد و یا در درون آن گنجانند. قاعده وزنی در اینجا به فرایندی وزنی اطلاق می شود همچون قلب، افزایش، کاهش و اضمار (تبدیل دو کمیت کوتاه در آغاز مصراع به یک کمیت بلند)^۱. این قواعد می توانند وزنی را که در درون طبقه بندی ما وجود ندارد، از یکی از وزن های موجود در طبقه بندی مشتق سازند. در این معنا تمام وزن های موجود در درون طبقه بندی را «وزن اصلی» می نامیم، و وزن های دیگری را که با استفاده از قاعده های وزنی از آن وزن های اصلی متفرع می شوند، وزن های فرعی می نامیم و با علامت # مشخص می سازیم. تفاوت های مهمی بین وزن های مشتق (شامل وزن های سیمینه و تسکینی و پنج هجایی)، و وزن های فرعی (شامل وزن های حاصل از قواعد کاهش و افزایش و اضمار و قلب) وجود دارد که توجه بدان ها ضروری است: قواعد وزن های مشتق کاملاً زایا هستند و استفاده از آن ها در شعرهای جدید نسبتاً رایج است و این همه سبب شده است تا وزن های مشتق به گوش اهل زبان مطبوع باشد، اما قواعد وزن های فرعی غالباً از زمره اختیارات منسوخ قدیم اند که امروزه دیگر زایایی خود را ازدست داده اند و در نتیجه در شعرهای جدید بسیار به ندرت از آن ها استفاده می شود و وزن های حاصل از آن ها نیز عمدتاً نامطبوع هستند.

همان طور که گفتیم، تمام وزن های فرعی را در بخش طبقه بندی (بخش هفتم) ذیل وزن های اصلی آورده ایم اما علاوه بر آن، فهرست مستقل و کامل وزن های فرعی را همراه با قاعده وزنی پیشنهادی خود، به ترتیب وقوع آن ها در دستگاه طبقه بندی، در اینجا نیز عرضه می داریم. پیش از ارائه فهرست وزن های فرعی، تذکر چند نکته ضروری است: اول این که تعداد وزن های فرعی نسبتاً زیاد اما بسامد وقوعشان بسیار اندک است؛ دوم این که تمام این وزن ها صرفاً با یک قاعده و نه بیشتر از وزنی از دستگاه وزنی ما مشتق می شوند؛ سوم این که برخی از وزن های فرعی را به بیش از یک وزن مادر می توان مرتبط ساخت که در بند بعد بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت؛ و بالاخره چهارم این که قریب به اتفاق این وزن ها یا متعلق

۱. تبدیل دو کمیت کوتاه در آغاز مصراع به یک کمیت بلند را اضمار می نامند که یکی از اختیارات شعر عرب در مورد بعضی وزن هاست. نجفی اضمار را یکی از قواعد نه چندان پرکاربرد تفرع وزنی در شعر فارسی قلمداد کرده است (رک. نجفی،

۵ وزن‌های خارج از دستگاه ۱۲۳

به ادوار متقدم شعر فارسی هستند یا ساخته و پرداخته شاعران و ترانه‌سرایان و نوحه‌پردازان متأخری که کوشیده‌اند تا از این طریق دست به آشنایی‌زدایی در وزن بزنند یا ریتم موسیقایی خاصی را بر زنجیره کلامی خود حاکم گردانند.

همان‌طور که اشاره شد، برخی از وزن‌های فرعی را می‌توان از دو یا حتی چند وزن استخراج کرد؛ تعیین این‌که کدام‌یک از آن وزن‌های اصلی بر وزن یا وزن‌های اصلی دیگر ارجحیت دارند برای نگارنده میسر نیست. شاید با تحقیقات بیشتر بتوان جوابی منطقی برای این سؤال یافت و فقط یک وزن اصلی را برای هر وزن فرعی تعیین کرد، اما تا آن زمان چاره‌ای جز این نیست که در مورد بعضی وزن‌های فرعی به وجود بیش از یک وزن اصلی قائل باشیم. مثلاً بیت زیر با توالی کمیت‌های «- - - - -»، جای مشخصی در دستگاه طبقه‌بندی ما ندارد:

می‌سوزم ز داغ جگر // می‌نالَم ز دردِ دلم

می‌غلتم ز شب تا سحر // خون‌گرم ز اندوه و غم (به نقل از مدرسی در نجفی: ۴۵)

این وزن فرعی را می‌توان با استفاده از سه قاعدهٔ وزنی متفاوت از سه وزن اصلی گوناگون به‌شرح زیر منشعب کرد:

۱. با استفاده از قاعدهٔ افزایشی (یعنی «تبدیل کمیت کوتاه به بلند») در رکن آغازی این وزن فرعی از وزن اصلی «علن فاعلن //» (۱ . ۲ . ۹ //) منشعب می‌شود و ما آن را به‌شکل «عیلن فاعلن فاعلن //» نمایش می‌دهیم. برای نمایش مختصات این وزن از صورت‌بندی زیر استفاده می‌کنیم:

(# ۱ . ۲ . ۹ // ۱ : - - - - -)

علامت «#» به فرعی بودن این وزن اشاره دارد. «۱ . ۲ . ۹» مبین وزن اصلی یا همان «علن فاعلن فاعلن //» است که درون طبقه‌بندی قرار دارد. عدد «۱» به رکنی اشاره دارد که قاعدهٔ وزنی بر آن عمل می‌کند و تغییر نسبت به وزن اصلی را در آن پدید می‌آورد، و «- - - - -» نیز مبین نوع تغییر در (اینجا افزایش) در رکن نخست است که نهایتاً وزن فرعی «#عیلن فاعلن فاعلن //» را پدید می‌آورد.

۲. با استفاده از قاعدهٔ کاهش، وزن اصلی «لن مستفعِلن مستفعِلن //» (۲ . ۴ . ۱۱ //)، مبدل به وزن فرعی «لن مستفعِلن مُستَعِل //» می‌شود. برای نمایش مختصات این وزن از صورت‌بندی زیر استفاده می‌کنیم:

(# ۲ . ۴ . ۱۱ // ۳ : - - - - -)

یعنی در اینجا قاعدهٔ وزنی «کاهش» بر رکن اصلی سوم یا «مستفعِل = - - -» در وزن اصلی عمل می‌کند و آن را به رکن فرعی «مُستَعِل = - - -» مبدل می‌سازد و وزن فرعی «#لن مستفعِلن مُستَعِل //» را پدید می‌آورد.

۳. با استفاده از قاعدهٔ قلب در رکن اول، این وزن فرعی از وزن اصلی «مستفعِلن مستفعِلن //» (۲ . ۱ . ۲ . ۳)

۱۸) منشعب می‌شود، و به وزنِ فرعیِ «مُسْتَفْلَعِ مُسْتَفْلَعِ» می‌انجامد. برای نمایش مختصات این وزن از صورت‌بندی زیر استفاده می‌کنیم:

(U - - - ← - U - - : \ // \ . \ . \ #)

یعنی در اینجا قاعدهٔ «قلب» بر رکن نخست یا «مستفعلن = - - و» عمل می‌کند و آن را به «مُستَفْلِع

چنان‌که می‌دانیم در عروض عرب برای نمایش تغییراتی که بر اثر زحافات و علل در اجزای عروضی پدید می‌آید، از صورت‌هایی چون «مُسْتَعِلُنْ» یا «مُتَفَعِلُنْ» (هر دو بدل از مستفعِلن)، یا مُتَفَاعِلُنْ (بدل از مُتَفَاعِلُنْ)، یا «مَعُولَاثُ» (بدل از مفعولَاثُ)، یا «فَاعِلَاتَانْ» (بدل از فاعلاتن)، یا «مَفَاعَتْنِ» (بدل از مفاعلاتن) استفاده می‌کنند (رک زمخشری ۱۹۸۹؛ قهرمانی مقبل ۱۳۹۰). ما نیز در اینجا برای نمایش دقیق‌تری که بر اثر اعمال قاعده در رکن وزن‌های فرعی پدید می‌آید، به تقلید از عروض عرب، از ارکانی چون «مُسْتَلْنَعْ» یا «مُسْتَعِلْ» یا «فَالْنَعْ» و مانند آن استفاده کرده‌ایم. بدیهی است که این اشکال نامأنوس را به‌سادگی می‌توان مبدل به‌شکلی رایج و مأنوس کرد؛ مثلاً «مُسْتَلْنَعْ» را به «مفعولَاثُ»، یا «مُسْتَعِلْ» را به «فاعِلنْ»، یا «فَالْنَعْ» را به «مفعولُ» تبدیل کرد و غیره.

در طبقه‌بندی خود (در بخش هفتم) کوشیده‌ایم تا حد امکان آن دسته از وزن‌های فرعی را که از بیش از یک وزن اصلی منشعب می‌شوند مشخص کنیم و آن‌ها را ذیل هریک از وزن‌های اصلی خود بیاوریم و به وزن‌های اصلی دیگرشان ارجاع بدهیم. مثلاً وزن «مُسْتَفْلِعُ مستفعلن» ذیل هر سه وزن اصلی «علن فاعلن فاعلن» // (۱. ۲. ۹) و «مستفعلن مستفعلن» // (۲. ۱. ۸) و «لن مستفعلن فاعلن» // (۲. ۴. ۱۱) درج شده است.

همان‌طور که اشاره شد، شاید در آینده با انجام تحقیقات بیشتر بتوان راهی یافت که براساس آن بتوان هر وزن فرعی را به یک و فقط یک وزن اصلی نسبت داد و نه بیشتر.

۵-۲-۱ فهرست وزن‌های عروضی فرعی

در اینجا فهرست تمام وزن‌های فرعی مستخرج از دو پیکره اصلی تحقیق را (نجفی، ۱۳۹۷؛ پناهی، ۱۳۹۵-۱۳۹۹) به همان ترتیبی که در طبقه‌بندی خود آورده‌ایم در اختیار می‌گذاریم. این فهرست، که شامل حدود ۱۰۰ وزن است، برای پژوهشگران علاقه‌مند به بحث درباره وزن‌های فرعی عمدتاً مختلف‌الارکان و کم‌کاربرد می‌تواند بسیار مفید باشد. کوشیده‌ایم تا آن دسته از وزن‌های فرعی را که به بیش از یک وزن اصلی مربوط می‌شوند ذیل یک وزن اصلی بیاوریم و سپس به وزن‌های دیگر ارجاع دهیم. مختصات وزن اصلی را براساس شیوه خودمان در مقابل هر وزن فرعی درون پرانتز نوشته‌ایم، و اگر شیوه ما متفاوت با شیوه سنتی باشد، بلافاصله بعد از شیوه خودمان، شیوه سنتی را نیز ذیل عنوان «تقطیع

سنتی» متذکر شده‌ایم. توجه شود که برای رسیدن به وزن اصلی در هریک از مدخل‌های زیر کافی است رکن اصلی (یعنی رکن سمت راست پیش از علامت تبدیل «←») را در درون جایگاه خودش در وزن فرعی بگذاریم. تذکر سه نکته در اینجا ضرورت دارد: اول این که استفاده از دو اصطلاح «وزن اصلی» و «وزن فرعی» مطلقاً بدان معنا نیست که تمام وزن‌های فرعی، لزوماً و از حیث تاریخی از وزن‌های اصلی خودشان مشتق شده‌اند. واقعیت این است که این وزن‌ها زیربخشی از پیکره وزن‌های شعر فارسی هستند، به‌طوری که هر عروض دانی ناچار است به آن‌ها نیز پردازد. ما صرفاً برای گنجاندن این وزن‌ها در دستگاه طبقه‌بندی خود، در مقام تمهیدی در چهارچوب زبان‌شناسی ساخت‌گرا^۱ و هم‌زمانی^۲، از این اصطلاحات استفاده کرده‌ایم، گرچه این نیز واقعیت دارد که در بسیاری از موارد پیوندی ماهوی و تاریخی بین وزن‌های فرعی و اصلی وجود دارد؛ دوم این که وزن‌های مشتق غالباً بازمانده از اختیارات قدیم و منسوخ شعر فارسی هستند و توصیف آن‌ها در مواردی که پای اختیارات کاملاً منسوخ و نارایج در میان است چندان دشوار نیست، اما این توصیف در مورد اختیاراتی که در شعرهای قدیم و مطبوع فارسی کاربرد فراوان داشته‌اند (خاصه اختیار «مفاعیلن» به جای «مفتعلن» و بالعکس) با دشواری‌های خاصی روبه‌روست. در این موارد کوشیده‌ایم تنها با ذکر توضیحی به ویژگی‌های تاریخی هر وزن اشاره کنیم. و البته بدیهی است که پرداختن دقیق‌تر به این وزن‌ها مستلزم بحثی کاملاً در زمانی یا تاریخی است که از حوصله این کتاب خارج است؛ و بالاخره سون این که در مورد اختیار قدیم «مفاعیلن» به جای «مفتعلن» و بالعکس، برای راحتی کار، فرض را بر این گذاشته‌ایم که وزن اصلی همواره وزنی متفق‌الارکان است که یا از تکرار رکن «مفتعلن» شکل گرفته است یا «مفاعیلن». باز تکرار می‌کنیم که این تمهید صرفاً تمهیدی هم‌زمانی است برای گنجاندن وزن در جدول طبقه‌بندی‌ها، و تعیین صحت آن مستلزم مطالعات تاریخی بیشتر است.

۹. ۱. ۰ // فعلن فعیلن فعلن // افزایشی

(وزن اصلی: فعلن فعلن فعلن)

(-- ۛ ← -- ۛ ۛ : ۛ # // ۛ . ۛ . ۛ)

//- u u /- - u /- u u #

به وجود یاکت شه من // زبدان گزندى نرسد

به تو دودِ آهی مه من // ز نیازمندی نرسد (محتشم کاشانی در پناهی، ج ۳: ۲۰۹)

1. structuralist
2. synchronic

گل به کف بگرفته دسته‌دسته (محمد موحیدیان (امید) در پناهی، ج ۵: ۱۶۱)

۹.۲.۱ // عیلن فاعلن فاعلن // افزایش
(وزن اصلی: علن فاعلن فاعلن //)
(وزن سنتی: فعولن فعولن فعل //)
(۱.۲.۹ // ۱: - - - - -)
- - - - - - - - - -
← # ۸.۱.۲ // ؛ ← # ۱۱.۴.۲ //
می‌سوزم ز داغ جگر // می‌نالَم ز درد دلم
می‌غلتَم ز شب تا سحر // خون‌گیرم ز اندوه و غم (به نقل از مدرسی در نجفی: ۴۵)

۱۱.۲.۱ # علن فاعلن فاعلن عفا قلب
(وزن اصلی: علن فاعلن فاعلن فاع)
(وزن سنتی: فعولن فعولن فعولن فع)
(۱.۲.۱۱ # ۴: - - - - -)
- - - - - - - - - -
رُخت دل بدزدد نهان شود
دلم بر تو زین بدگمان شود (اوحدی در پناهی، ج ۳: ۴۵)
سرم پیر شد و رسم به تو
ز سر بار دیگر جوان شوم (اوحدی در نجفی: ۴۱)
که از تیرگی‌های آب و گل
پدید آورد صورتی چنین (؟ در پناهی، ج ۳: ۴۶)

۱۲.۲.۱ # نُع فاعلن فاعلن فاعلن قلب
(وزن اصلی: علن فاعلن فاعلن فاعلن)
(وزن سنتی: فعولن فعولن فعولن فعل)
(۱.۲.۱۲ # ۱: - - - - -)
- - - - - - - - - -
بخت آن ندارم کند یاد من
حال من که گوید به صیّاد من (؟ در پناهی، ج ۴: ۷۰)
از نگاه یاران ندا می‌رسد
دوره‌رهایی فرامی‌رسد (فریدون همراه در پناهی، ج ۴: ۷۰)

۱. این بیت به وزن راجع عربی «مستفعِلن فاعِلن فعولن» (بسیط مخلع) سروده شده است (رک. طیب‌زاده، آریا ۱۴۰۰: ۱۶).
توجه شود که از حیث توالی کَمیت‌ها، این وزن تفاوتی با وزن «لن فاعِلن فاعِلن فعولن» که در بالا آوردیم ندارد.

مجلس بسازای بهار پدram
واندر فکن می به یک منی جام (فرخی سیستانی)

هر عقل و دانش که بر خطا نیست
الآنکو کار و پارسا نیست (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۵۸)

هم‌رنگ رخسار خویش گردان
جام بلورینه از می خام (فرخی سیستانی)

قلب

۱. ۳. ۱۳. # لن فاعلن فاعلن فأنع فا
(وزن اصلی: لن فاعلن فاعلن فاعلن فا)
(وزن سنتی: مفعول مفعول مفعول مفعول؛ یا فع لن فعولن فعولن فعولن)
(۱. ۳. ۱۳. ۴: - - ← - - - -)
- / - - - / - - - / - - - / - - - #

از درمان دل‌مخواه ای سعتری
چون دل‌بردی مکن این داوری (المعجم در نجفی: ۵۷)
ای سعتری بیهده تا کی مرا
داری همی از جفا اندر عنا (المعجم در نجفی: ۵۷)

بر مستمندی مکن چندین ستم
کو بر نیارد زد از عشق تو دم (معیار الاشعار در پناهی، ج ۵: ۱۵۶)

#١٤.٣.١ لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل قلب
 (وزن اصلی: لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل)
 (وزن سنتی: مفعول مفعول مفعول فاع؛ یا فع لن فعولن فعولن فعولن فع)
 (#١٤.٣.١: ۴- - - - - ۵)
 # - / - ۵ - / - ۵ - / - ۶ -

ای لعبتی سروقده سیم ساعد
شاید اگر با رهی باشی مساعد (المعجم در نجفی: ۵۶)

کاهشی # ۸.۱.۲ # مُتَفَعِّلُنْ مُسْتَفَعِّلُنْ
(وزن اصلی: مُسْتَفَعِّلُنْ مُسْتَفَعِّلُنْ)

هزارو یک پيمان که از ناز // چو ريسمانش مي گسستم (سيمين بهبهاني)

کاهشی
#۱۰.۱.۲# مستفعِلن مستفعِلن مُتَف
(وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستف)
(#۱۰.۱.۲: ۳: - - - - - ← و -)
- - - - - و - و -
← #۱۲.۱.۱۱

ساقی بیا تر کن لبم ز می
مطرب بیا یک دم بدم به نی (نوراله همایون در پناهی، ج ۴: ۱۶۴)

#۱۱.۱.۲# مستفعِلنْ مستفعِلنْ مُسْتَعِیلْ
 (وزن اصلی: مستفعِلنْ مستفعِلنْ مستفعِلْ)
 (#۱۱.۱.۲# ۳:- - - - - و-)
 # - - - / و- - - / و- - -

پسچان درختی نام او نارون
چون سرو زرين پریقيق يمن^۱ (فرخی در نجفی: ۱۰۸)
گفتم نشاید اندرین ملک زیست
پیوسته یار رنج و جفت محن (وقار شیرازی در پناهی، ج ۲: ۲۱)
من زارتر گریم همانا که او
خاموش گرید زار و ما بیخن (عسجدی در نجفی: ۱۰۹)

کاهشی #۱۱.۱.۲# مستفعِلن مستفعِلن مُتَعَفِل
(وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل)
(#۱۱.۱.۲# ۳: - - - - - و - - - - -)
- - - - - / و - - - - - / و - - - - -

ای ثابتی از من خبر نداری^۲
ای جان و دل از تن خبر نداری (ملک الشعرا بهار در نجفی: ۱۰۹)
ما هر دو در یک دشت می چریدیم
دشتی بزرگ و سبز و پاک و جاری (مفتون امینی در پناهی، ج ۲: ۱۳۳)

۱. توجه شود که وزن «مستغعلن مستغعلن فاعلن» صورت پرکاربرد بحر سریع در عربی است (رک. طبیب‌زاده، آریا، ۱۴۰۰: ۵۰). قطعاً فرخی و عسجدی تحت تأثیر عروض عرب این اشعار را سروده‌اند.

۲. این وزن در بحر رجز عربی دقیقاً به همین صورت کاربرد دارد (رک. طبیب‌زاده، آریا، ۱۴۰۰: ۶۹).

۱۱.۱.۲ # مستفعلن مُتَفَعِّلُنْ مستفعل کاهشی

(وزن اصلی: مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

$$(-\cup-\cup\leftarrow-\cup--:\imath\#\imath\imath.\imath.\imath)$$

---/-v-v/-v---#

امشب دلی شکسته دارم ساقی

چشمی به خون نشسته دارم ساقی (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۷۳)

[illegible]

(وزن اصلي: مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن)

$$(- - \cup - \leftarrow - \cup - - : 2 \# 12 . 1 . 2)$$

- v - - / - - v - / - v - - #

برخیز جانا به من ده آن جام می

کز نور او ماه را باشد روشنی (المعجم در نجفی: ۶۳)

بگذرز خود گر رهی جویی سوی حق

تا در خودی بی نصیبی از روی حق (عروض ادیب نیشابوری ثانی در نجفی: ۱۰۷)

١٢ . ١ . ٢ مستفعِلن مستفعِلن مُسَعِّفُلن قلب

(وزن اصلی: مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

$$(- - \cup - \leftarrow - \cup - - : 3 \# 12 . 1 . 2)$$

---v-/-v- -/-v- -#

ای پادشاه انس و جان ای حسینم

ای خسرو لب‌تشنگان ای حسینم (اسمعیل حیرانی در پناهی، ج ۴: ۱۸۱)

۱۲. ۱. ۲ # مستفعَلن مستفعَلن مُستَعْلُن کاهشی

$$(-\cup\cup-\leftarrow-\cup--:\mathfrak{z}\#12.1.2)$$

- u u - / - u - - / - u - - #

چون شد که از دشمن تو یروا نکنی

جز جانب آتش تو پروا نکنی (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۵: ۱۱۱)

۱۵. ۱. ۲ مستفعِلن مستفعِلن مُتفعِلن کاهشی

(وزن اصلی: مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن)

(۱۵.۱.۲ # ۴: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - - #

تا کی ز غم خار ستم در قلب خود شکستن

از موی او آشفته‌تر شب تا سحر نشستن (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۴۴)

قلب # ۱۱.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مُسَعِّف

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفع)

(وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعل)

(۱۱.۲.۲ # ۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

زندگانی تلخ کردی مرا

زندگانی بی تو ناید به کار (المعجم در نجفی: ۹۲)

قلب # ۱۲.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مُسَعِّفُنْ

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن)

(وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

(۱۲.۲.۲ # ۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

از مدیدش وزن خوش بازیابی

گام‌دعوی چون بدو در شتابی

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

گر چنین دانی همی بر صوابی (ترمذی در نجفی: ۹۱)

غالبه‌زلفی سمن عارضینی

سروبالایی و زنجیرمویی (المعجم در نجفی: ۹۱)

مستمندم زاروارم نگارا

خسته داری جان ما را به هجران (المعجم در نجفی: ۹۱)

قلب # ۱۳.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مُسْتَفْلَعُنْ

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس)

(وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

(۱۳.۲.۲ # ۲: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

دلبر من در کار من غم ندارد
 زان که چون من غمخوارگان کم ندارد (عروضه در نجفی: ۹۰)

دیدهام تا رخسار آن ماه طلعت
 گشت چشم آینه‌سان محو حیرت (زبده‌العروض در نجفی: ۹۰)

قلب
#۲. ۱۳. تفعلن مستفعِلن مُستَفْلَعُ مَسْ
(وزن اصلی: تفعَلَن مستفعلِن مستفعلُن مَسْ)
(وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
(۲. ۱۳. #۳: - - - - -
- / - - - - / - - - - / - - - - / -

ای نگارین روی دلبر کم کن ستم
کاین دل من بی رخ تو پر شد به غم (المعجم در نجفی: ۹۰)

هر شبنم گویی که فردایت خوش کنم
چند فردا رفت شاید فردا کنی (زبدة العروص در نجفی: ۹۰)

#۲ . ۱۵ # تفعّلن مستفعلن مُسْتَعَفّ
 (وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعل)
 (وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعل)
 (#۴ - /- /- /- /- /-)
 با تو خوبی کرد خواهم گر تو خوبی کنی
 ورتو زشتی کرد خواهی یا تو زشتی کنم (معیار الاشعار در نجفی: ۸۷)

[illegible]

سری چو قرص مه بینم

به دیرِ خود عیان امشب (خاتمی نوری در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

#۲.۳.۱۱ #علن مُتَفَعِّلُنْ مُسْتَفْعِلْ کاهشی

(وزن اصلی: علن مستفعلن مس)

$$(-\cup-\cup \leftarrow -\cup-- : 2 \# 11.3.2)$$

--- /- v - v /- v #

9.1.4 # ←

بهار مردمی‌ها دی شد

زمان مهربانی طی شد (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

که گُل به سبزه پنهان گردد

ز شرم تو پریشان گردد (رهی معیری در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

۲.۳.۱۴ #علن مُسْتَفْلَع مُسْتَفْعَلن مُسْتَف قلب

(وزن اصلی: علن مستفعلن مستفعلن مستف)

(وزن سنتی: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

(U --- ← - U - - : 2 # 14 . 3 . 2)

---/-v---/-v---/-v#

نگارینا در غمت دل پر از خون شد

پس آنگاه از دیده با اشک بیرون شد (عراضه در نجفی: ۸۰)

نمی‌خواهم از تو یک دم جدا باشم

تو باشی همراه، من هر کجا باشم (شجرة العروص در نجفی: ۸۰)

۲ . ۳ . ۱۴ #علن مستفعِّلن مستفْلَعُ مستف

(وزن اصلی: علن مستفعِلن مستفعِلن مُستَف)

(وزن سنتی: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

(۷- - - ← - ۷- - :۳ # ۱۴.۳.۲)

---/v---/-v---/-v#

سرم از عرش بالاتر بگذرانی

اگر گویی که هستی از بندگانم (زبدة العروس در نجفی: ۸۰)

۱. در میان تمام وزن‌های فرعی، این وزن تنها وزنی است که بر اثر قواعدی چون کاهش و افزایش و قلب و اضممار پدید نیامده است. در این وزن «مستفعِلان» دوم به «مُسْتَفْعِلُنْ» مبدل شده است که می‌توان آن را نوعی «تسکین معکوس» دانست. در میان تمام شواهد بیکره ما فقط همین شعر بدین وزن است.

دست کسی بَر نرسد به شاخ هویت تو
تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن بَر نکنی^۱ (سنایی در نجفی: ۱۷۹)

درد مرا چاره مکن که من به درد تو خوشم
گر بکشی و ربکشی، ز حکم تو سر نکشم (جامی در نجفی: ۱۷۹)

قلب

#۱۳.۱.۳ مفتعلن مفتعلن مُتَعَلِّع مَفْ
 (وزن اصلي: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مَفْ)
 (#۱۳.۱.۳ : ٣- -و- و- ← -و- و-))
 # -و- و- / -و- و- / -و- و-

پهلوی دیوار ترک خورده‌ای که نوز
می‌گذرد بر تن او کاروان نور (اخوان ثالث در نجفی: ۱۸۱)

دل به جهان بستنت ای جان من خطاست
ز آن که جهان خانه اندوه و ابتلاست (ادیب طوسی در نحفی: ۱۸۲)

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست
آنچه تو بینی به جز از مستعار نیست (بهار در نجفی: ۱۸۱)

#۱۴.۱.۳ مفتعلن مفتعلاتن مفتعلن مفتع^۲
 (وزن اصلی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتع)
 (- - و و ← - و و -: #۱۴.۱.۳)
 - / - - و و - / - - و و - / و و - #

ای دل من بسته در آن زنجیرِ سمن سا دل
کرده مرا در غم عشقت بی سر و بی پا دل (خواجوی کرمانی در پناهی، ج ۳: ۱۶۸)

#١٦.٣# مفتعلن تفعّلن مفتعلن مفتعلن
 (وزن اصلي: مفتعلن مفتعلن مفتعلن)
 (#١٦.٣ #٢:- - - ← - - - - -)
 - - - - / - - - - / - - - - / - - - - #

۱. در این بیت، شاهد استفاده از اختیار قلب هستیم که در آن رکن «مفتعلن» به «مفاعلن» تبدیل می‌شود و برعکس. این اختیار حدوداً تا اواخر قرن ششم در شعر فارسی رواج داشته است.
۲. در این مورد استثنائاً به‌جای افزایش یک مورا (معادل یک کمّیت کوتاه) افزایش دو مورا (معادل یک کمّیت بلند) باعث ایجاد وزن فرعی شده است.

کو آن محفل مستی
کو آن بادہ پرستی
کو آن سوز دل من
کو آن رتو روشن (بیژن ترقی در بناہی، ج ۵: ۱۷۷)

مستم از نگاهی دلجو
ساغرا فکنم یک سو (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۵۱)

اجل از گل من گل برآورد
گل من بار هوایت پیرورد (سلمان ساوجی در نجفی: ۱۲۶)

صنما روی تو دیدم ز خود شدم
گلی از باغ تو چیدم ز خود شدم (شجرۃ العروس در نجفی: ۱۲۶)

عَلَمِ عَدْلِ فِرَازِدِ مَمَالِکَش

جگر ظلم گدازد تدارکش (اهلی شیرازی در پناهی، ج ۴: ۱۳۶)

ملکا تیغ تو مر بدسگال را

بخورد همچو غضنفر شگال را (المعجم در نجفی: ۱۲۵)

١٣.٢.٣ تعلن مفتعلن تَمْفَعِلُنْ مَفْ١ قلب

(وزن اصلي: تعلن مفتعلن مفتعلن مف)

(وزن سنتی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

$$(-\cup-\cup\leftarrow-\cup\cup-:\mathfrak{A}\#1\mathfrak{A}.2.3)$$

- / - u - u / - u u - / - u u #

ای صنم نیز زمانکی وفادار

مَکْذَر تیز چنین بر اسب رھوار (المعجم در نجفی: ۳۸۹)

١٦.٢.٣ # تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْتَعْلَن اضممار

(وزن اصلي: تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مُفْتَعْلُنْ)

(وزن سنتی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن)

(-- ← - ∪ ∪ : 1 # 16 . 2 . 3)

-vv-/-vv-/-vv-/- -#

تا باشند در این رز در مهمان من اند

رزفردوس من است ایشان رضوان من اند (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)

ر زبان تاختنی کرد به شهر از رز خویش

در رز بست به زنجیر و به قفل از پس و پیش^۲ (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)

ر زبان گفت چه رای است و چه تدبیر همی

مادر این بچه‌گان را ندهد شیر همی (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)

زرخواهی و ترنج اینک ازین دو رُخ من

می خواهی و گل و نرگس از آن دو رُخ جوی (رودکی در نجفی: ۱۳۱)

۱. از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: تعلن مفتعلن مفاعله مفع

۲. رکن آغازین در مصراع دوم «تَعْلُنْ» (v v-) است و نه تع لن (- -)، و این از ویژگی‌های شعر منوچهری است که اضممار

در آن اختیار بوده است. در مصراع دوم بیت بعد هم از منوچهری این ویژگی مشاهده می‌شود.

۱. از حیث تاریخی می‌توان گفت که این وزن ناشی از کاربرد اختیار قلب (اختیار مفاعیلن به جای مفتعلن در وزن «علن مفتعلن مفتعلن مفتعل» است.

دلم برد یکی تُرک به ابروان
رُخم کرد ز تیمار چو زعفران (المعجم در نجفی: ۱۳۵)

قلب

#۳.۳.۱۴ #علن مفتعلن مُفْتَلَنُ مفتع
(وزن اصلی: عـلن مفتعلن مفتعلن مفتع)
(وزن سنتی: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلن)
(۳.۳.۱۴ #۳ : - - - - - - - - - -)
/ - - - - - / - - - - - / - - - - -

خداوند جهان بخش شاه عادل
شهنشاه جوان بخت راد کامل (شجرة العروس در نجفی: ۱۳۵)

افزایشی

۴# ۱. ۸# مفاعِلن مَفاعِلن

(وزن اصلی: مفاعِلن مَفاعِلن)

(۴# ۱. ۲# مَفاعِلن مَفاعِلن - - - - -)

- - - - - / - - - - - #

۲# ۱. ۸# ←

تو شور عشقم داده‌ای
مرا تو رسوا کرده‌ای (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۱۰۴)

افزایشی

#۸.۱.۴ // مفاعِلن مَفاعِلن //

(وزن اصلی: مَفاعِلن مَفاعِلن //)

(#۸.۱.۴ // ۲: - - - - - - - - - -)

// - - - - - - - - - -

← #۸.۱.۲ //

کنون که خوش گردد هوا // تو خیز و زی بستان بیا
بگیر جامی از بنی // که یابی از لعلش شفا (؟ در نجفی: ۱۱۵)

افزایشی

#۸.۱.۴# مفاعِلن مفاعِلن
(وزن اصلی: مفاعِلن مفاعِلن)
(- - - و ← - و - و : #۲# ۸.۱.۴)
// - - - و / - و - و #
← ۱۰.۳.۲#

قسم به اسم آزادی

به لحظه‌ای که جان دادی (؟ در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

سری چو قرص مه بینم

به دیر خود عیان امشب (خاتمی نوری در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

۹.۱.۴ # مفاعیلن مفاعیلن مف

(وزن اصلي: مفاعلن مفاعلن مف)

(---u ← -u-u:2#9.1.4)

- / - - - ∪ / - ∪ - ∪ #

11.3.2# ←

بهار مردمی‌ها دی شد

زمان مهربانی طی شد (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

که گُل به سبزه ینهان گردد

ز شرم تو پریشان گردد (رہی معیری در پناہی، ج ۴: ۱۴۵)

۴. ۱. ۹ // # مفاعِلن مافاعِلن مف // افزایشی

(وزن اصلی: مفاعِلن مفاعِلن مَفْ//)

(- ∪ - - ← - ∪ - ∪ : 2 # // 9 . 1 . 4)

//- /- v - - /- v - v #

//9.1.2#←

چراغ را خاموش کردم // کتاب را ناخوانده بستم

پتو چه سنگین و چه زبر است // چقدر امشب خسته هستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۴)

هزار و یک عاشق که از عشق // به آسمانم می نشانند

هزار و یک پیمان که از ناز // چو ریسمانش گسستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۴)

۴. ۱. ۹ // # مفاعِلن مفاعلُ مَفْ // کاهشی

(وزن اصلی: مفاعِلن مفاعِلن مَفْ//)

(vv - v ← - v - v : 2 # // 9 . 1 . 4)

//- / 0 0 - 0 /- 0 - 0 #

قلم به کف عطارد من // که ظلم را رقم نزدی
چه شد که نابجا همه را // بجا گرفته دم نزدی (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۹۷)
تتی سیاه را زده اند // محافظان به بوم و بری
ستم فتاده است و کسان // شنیده اند از آن خبری (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۹۸)
ستم به دور چرخ کهن // بسی رسیده بر تو و من
مدیر بی خرد که تویی // مدار او به هم نزدی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۳)

#۱.۴ #۱۰ فاعلن مفاعلن مفا
(وزن اصلی: مفاعلن مفاعلن مفا)
- / - / - / - / - / -
بوی ترا از گُل شنیده‌ام
دامن گل از آن گرفته‌ام (هوشنگ ابتهاج در پناهی، ج ۵: ۱۹)
فتنهٔ آن نگار مهوشم
از حَم زلف او مشوشم (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۴)
گیرد و پس دهد به من دمی
مستی کودکانه مرا (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۱۹)

قلب
۱۰.۴ # مفاعِلن مفاعلن مفا
(وزن اصلی: مفاعِلن مفاعلن مفا)
(۱۰.۴ # ۲ : - - - - -
- - - / - - - / - - -)
تو آرزوی دلخواه منی
اگرچه عشق جانکاه منی
به درد بی کرانم برسی
نمی دهی دل خود به کسی (نواب صفوا و بیژن ترقی در پناهی، ج ۴ : ۱۴۳)

۱. از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعیلن مفا؛ البته شواهد فوق، همه، از شاعران معاصر است.

۱. از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفتَع
۲. از حیث تاریخی می‌توان گفت که این وزن ناشی از کاربرد اختیار قلب (اختیار مفتَعِلن به جای مفاعِلن در وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن») است.
۳. از حیث تاریخی می‌توان گفت که این وزن ناشی از کاربرد اختیار قلب (اختیار مفتَعِلن به جای مفاعِلن در وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن») است.

قلب # ۱۲. ۱. ۴ # فامَعِلُنْ مفاعِلنْ مفاعِلنْ^۱
(وزن اصلی: مفاعِلنْ مفاعِلنْ مفاعِلنْ)

(- ∪ ∪ - ← - ∪ - ∪ : 1 # 12 . 1 . 4)

- u - u / - u - u / - u u - #

بر من خسته جان مکن چنین ستم

کاین دلم از پی تو شد چنین به غم (المعجم در نجفی: ۴۱۱)

گر برهد دل من از هوای تو

کو دگری که دل دهم به جای تو (جامی در نجفی: ۴۱۱)

قلب # ١٢. ١. ٤ # مفاعِلن مفاعِلن مَعِعالن
(وزن اصلي: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)

$(- - \cup \cup \leftarrow - \cup - \cup : 3 \# 12.1.4)$

-- UU /- U - U /- U - U #

نگار من سوار من به سفر شد

همی رود به سرکشان به جهان در (المعجم در نجفی: ۱۶۳)

قلب # ۱۲. ۱. ۴ # مَعْفَالُنْ مفاعِلنْ مفاعِلنْ
(وزن اصلي: مفاعِلنْ مفاعِلنْ مفاعِلنْ)

(-- UU ← - U - U : 1 # 12 . 1 . 4)

- u - u / - u - u / - - u u #

به خدا کس ز حال ما خبر نشد

که به جز غم نصیبم از سفر نشد (نواب صفا و کریم فکور در پناهی، ج ۵: ۴۵)

به چه ماند رخاں آن نگار من

که همی تابد آن رُخش چو مشتری (المعجم در نجفی: ۲۷۴)

#۱۴.۱.۴# مفاعِلن مفاعلِن مفاعلِن مفا
(وزن اصلي: مفاعِلن مفاعلِن مفاعلِن مفا)

($\cup - - \cup \leftarrow - \cup - \cup : 2 \# 14.1.4$)

- u / - u - u / u - - u / - u - u #

۱. از حیث تاریخی می‌توان گفت که این وزن ناشی از کاربرد اختیار قلب (اختیار مفتعلن به جای مفاعِلن) است.

مگر زکان رحمت کرمی رسد کہ کس

زخفتگان این باغ ثمر نمی خورد (محمد اسماعیل سعیدی در پناهی، ج ۵: ۹۷)

١٤.١.٤ # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فام^١ قلب

(وزن اصلہ : مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)

(v ← -v : 4 # 14.1.4)

---/-v-v/-v-v/-v-v#

خوش آن زمان که در دلم بهار رؤیا بود

دو چشم پرامید من به سوی فردا بود (لعبت والا در پناهی، ج ۵: ۱۰۰)

شب و سحر به نام تو ترانه می خوانم

به شوق یک سلام تو همیشه می مانم (قیصر امین پور در پناهی، ج ۵: ۱۰۰)

١٢.٢.٤ # فاعلن مفاعلن مَعِفالن قلب

(وزن اصلی: فاعلن مفاعلن مفاعلن)

(وزن سنتی: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن)

(-- UU ← - U - U : 3 # 12 . 2 . 4)

-- UU / - U - U / - U - #

ای صنم رهی مکش که سزا نیست

این جفا مکن بتا که روا نیست (المعجم در نجفی: ۱۷۳)

#۴.۲.۱۳# فاعلن مفاعلن مفاعلُ مف

(وزن اصلي: فاعلن مفاعلن مفاعلن مف)

(وزن سنتی: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتنِ)

(۷۷ - ۷ ← - ۷ - ۷ : ۳ # ۱۳ . ۲ . ۴)

- / 0 0 - 0 / - 0 - 0 / - 0 - #

آن نگار خوب چهر سیم ذقن

روی خویش در نهان نمود به من (المعجم در نجفی: ۱۷۱)

۱. از حیث تاریخی می‌توان گفت که این وزن ناشی از کاربرد اختیار قلب (اختیار مفتعلن به جای مفاعِلن در وزن «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا») است.


```
//\ . \ . \ \ # ←
```

ز ملال شب اگرچه بسی // دل عاشق است چون قفسی
سرچاه آسمان چو رسی // سخنی بدین بهانه مگو
شب عاشقان سوخته جان // نه غمی که شرح آن بتوان
ز ستاره‌های سرخ و جوان // به افول جاودانه مگو (بهمن صالح در پناهی، ج ۵: ۱۹۶)

قلب //۱۰.۱.۱۱# متفاعِلن مُفَاعَلُنْ //

(وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلن//)

(-و-و-و-و ← -و-و-و-و :۲ #۱۰.۱.۱۱)

// -و-و-و-و / -و-و-و-و #

← #۱۰.۱.۹ //

ز ملال شب اگرچه بسی // دل عاشق است چون قفسی
سرچاه آسمان چو رسی // سخنی بدین بهانه مگو
شب عاشقان سوخته جان // نه غمی که شرح آن بتوان
ز ستاره‌های سرخ و جوان // به افول جاودانه مگو (بهمن صالح در پناهی، ج ۵: ۱۹۶)

#۱۰.۱.۱۱// متفاعِلن متفاعِلین // افزایشی
 (وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلین)
 (- - - - - ← - - - - :۲ #۱۰.۱.۱۱)
 // - - - - / - - - - #

و نگاه کن به شتر آری // که چگونه ساخته شد باری
نه ز آب و گل که سرشتندش // از سراب و حوصله پنداری
و سراب را همه می‌دانی // که چگونه دیده فریب آمد
و سراب هیچ نمی‌داند // که چگونه حوصله می‌آری (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۵: ۱۸۷)

#۱۲.۱.۱۱# مُت فاعلن متفاعلن مِتِ اضممار
(وزن اصلی: مُتَفَاعِلُنْ متفاعلن مِتِ)
(-۰ - - - ← - ۰ - ۰ ۰ :۱ # :۱۲.۱.۱۱)
- ۰ - ۰ - ۰ ۰ - ۰ - - - #
← #۱۰.۱.۲

ساقی بیا تر کن لبم زمی
مطرب بیا یک دم بدم به نی (نوراله همایون در پناهی، ج ۴: ۱۶۴)

۱۱. ۱. ۱۳ # مُت فاعلن متفاعلن متما اضمار

(وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلن متفا)

(- ∪ - - ← - ∪ - ∪ ∪ : 1 # 13 . 1 . 11 #)

- u u / - u - u u / - u - - #

از عشق او من در جهان سمرم

می سوزد از هجران او جگرم^۱ (المعجم در نجفی: ۱۱۰)

۱۲ . ۱ . ۹ // # مُفْتَلَنَع مفاعِلن مَف // قلب

(وزن اصلی: مُفْتَعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مُفْ//)

(v - v - ← - v v - : 1 # 9 . 1 . 12)

//- /- ∪ - ∪ / ∪ - ∪ - #

با دو دیده نیمه چرخان // ساعت پیری جوان است

این همیشه جوان شگفتا// شاخص گذر زمان است (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۶۵)

۱۲ . ۱ . ۹ // # مفتعلن مفاعِلُ مف // کاهشی

(وزن اصلی: مفتعلن مفاعلهن مفع //

(vv - v ← - v - v : 2 # // 9 . 1 . 12)

//- / 0 0 - 0 /- 0 0 - #

شعله نگفته با تو اگر // سرکشی نهان مرا

فاش نگر به مجمر تن // رقص جنون جان مرا (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۷۶)

۱۲ . ۲ . ۹ // # تعلن مَفانِع مف // قلب

(وزن اصلی: تعلن مفاعِلن مَفَّ //)

(وزن سنتی: فعلا ت فاعلاتن //)

(v - - v ← - v - v : 2 # // 9 . 2 . 12)

||- /v - - v /- v v #

گنه ار به غایت رسید // مشو از خدا ناامید

دَهَدَتْ به قرآن نوید // وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُور (اخوان ثالث در پناهی، ج ۳: ۱۱۲)

۱. توصیف پیچیده‌تر که مبتنی بر عروض عرب است، این است که وزن اصلی را «متفاعلن متفاعلن متفا» درنظر بگیریم و بگویم رکن اول و دوم با زحاف اضممار به مستفعّلن تبدیل شده‌اند. هیچ بعید نیست که شاعر با توجه به شعر عرب این بیت را سروده باشد.

قلب
#۱۳.۵.۱۲ #مفاعِلْ مفتعلن مفع
(وزن اصلی: مفاعلن مفتعلن مفع)
(#۱۳.۵.۱۲ : - - - - - - - - - - - - - - - -)
#- / - - - - - / - - - - -

سلامی ز عقدۀ عشقی // پر از بیدمشک بهاری
فرستم به سوی دیارت // به سودای عقدۀ گشایی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۸۵)
تو آن ماه زهره جبینی // و آن سرو لاله عذار
که به رالاله غالیه سای // و از طره غالیه باری (خواجوی کرمانی در پناهی، ج ۲: ۵۶)

#۱۲. ۷. ۱۵// وزن دوری: #نُع مفتعلن مفاعِل // قلب
 (وزن اصلی: علن مفتعلن مفاعل //)
 (#۱۲. ۷. ۱۵: ۱- - - ۰)
 #- / ۰- ۰- / - ۰- ۰-

لیک لحظه اگر بمیرد // جاش لحظه نو بگیرد
من ز پویه اگر بمانم // نسل نو ز یم دوان است (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۶۵)

افزایشی #۱۲.۷.۱۷ عیَلن مفتعلن مفاعِلن مَف
(وزن اصلی: عِلن مفتعلن مفاعِلن مَف)
(وزن سنتی: مفاعِلُ مفاعِلن مفاعِل)
(#۱۲.۷.۱۷: ۱- - ۱- - ۱- -)
#- - - / - - - / - - - / - - -

باز آمد یارم به شاد کامی
کی باشم شاد ار کنون نباشم (المعجم در نجفی: ۳۴۸)

قلب #١٢ . ٨ . ١٧# لن مفعَلن مِعْاَلْن مف
 (وزن اصلي: لن مفعَلن مفاعِلن مف)
 (وزن سنتي: مفعولُ مفاعلن فعولن)
 (- - و و ← و و : ٣ # ١٧ . ٨ . ١٢)
 - / - و و و / و و و - / -

چنان دانم کهم خواستار نیست

(و) یا شهر، مرا جز تو یار نیست (خسروی سرخسی در نجفی: ۳۴۱)

خرد را عجب آید از این نبید

و زان کوبه نبیدش دل آرمید (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۳: ۱۷۷)

مرا داد گل پیش رس خبر

که نوروز رسد هفته دگر (بهار در نجفی: ۱۳۷)

می آرد شرف مردمی یدید

(و) آزاده‌نژاد از درم خرید (رودکی در نجفی: ۱۳۷؛ و نجفی: ۳۴۱)

نه همچون رخ خوبت گل بهار

نه چون توبه نکوی، بت بهار (فرالوی در نجفی: ۱۳۷)

۱۳. ۵. ۱۲ #فعلاتن مفاعیلن افزایشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعِلن)

(--- ∪ ← - ∪ - ∪ : 2 # 12 . 5 . 13)

---v/- -vv#

تو مگر نقش رؤیایی

که چنین شوخ و زیبای

ثمر ناز و افسونی

شرر عشق مجنونى (هدایت الله تیرسینا در پناهی، ج ۵: ۵۸)

۱۳. ۵. ۱۳ // # فعلاتن مفاعلُ فع // کاهشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعلن فع //)

(۷۷-۷ ← -۷-۷ : ۲ # ۱۳ . ۵ . ۱۳)

//- /v v - v /- - v v #

// 9.1.1 ←

با گلوگاه سرخ بخوان // ای کبوتر که شعر منی

وقت پرواز می رسد // گرچه پر بسته رسانی (سیمین بهبهانی)

۱۳ . ۵ . ۱۵ # فعلاتن فاعلن فعلن کاهشی

(وزن اصلي: فعلاتن مفاعلن فعلن)

(وزن سنتی: فعلا تین مفاعِلن فعلن)

$(-v - \leftarrow -v - v : 2 \# 15.5.13)$

- u u / - u - / - - u u #

ای به قربان تو خواهر تو

خواهر با جان برابر تو (محمد حسین غروی کمپانی در پناهی، ج ۴: ۱۷۷)

۱۳.۵.۱۹ # فعلاتن مفاعیلن فعلاتن مفاعل افزایشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعل)

(---v ← -v - v : 2 # 19.5.13)

--- ♡ / --- ♡ ♡ / --- ♡ / --- ♡ ♡ #

شب میلادت ای مولا شب عشق و سرور است

به هوای خراسانت همه جا غرق نور است (جعفر رسول زاده در پناهی، ج ۵: ۱۶۰)

۱۳ . ۶ . ۱۶ # علاتن مفاعلن فلاعتن قلب

(وزن اصلی: علاتن مفاعلن فعلاتن)

(وزن سنتی: مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ)

(- ۷ - ۷ ← - - ۷ ۷ : ۳ # ۱۶ . ۶ . ۱۳)

- ♪ - ♪ / - ♪ - ♪ / - - ♪ #

مخور هیچ درد یار نابکار

کند یار نابکار دل فکار (المعجم در نجفی: ۲۸۳)

۱۳. ۷. ۱۵ # لاتن مفاعلن فاعلا

(وزن اصلی: لاتن مفاعلن فعلا)

(وزن سنتی: مفعولُ فاعلاتُ فعل)

(- ۵ - ← - ۵ ۵ : ۳ # ۱۵ . ۷ . ۱۳)

- ♪ - / - ♪ - ♪ / - - #

گر بگذرد دل از راستی

زاید از آن کم و کاستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۲۱)

۱۳. ۷. ۱۶ # لاتن مفاعلن فاعلاتن افزایشی

(وزن اصلی: لاتن مفاعِلن فعلاتن)

(وزن سنتی: مفعولُ فاعلاتُ فعولن)

(-- ∪ ← -- ∪ ∪ : ३ # १६ . १ . १३)

— — ∪ — / — ∪ — ∪ / — —

از هجرت ای بت گل عذارم

تا کی خزان پسندی بهارم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۲۱)

قلب ۱۳. ۷. ۱۸ # لاتن مفاعِلن فعلاَتن فامَ

(وزن اصلی: لاتن مفاعِلن فعلاَتن مفا)

(وزن سنتی: مفعولُ فاعلاَتُ مفاعیلُ فع)

(۱۳. ۷. ۱۸ # ۴: ۰ - - - ۰ - - - ۰)

- - / - - ۰ ۰ / - ۰ ۰ / - -

ارض و سما نمود همانا برپا

تا باخبر ز پرده نماید ما را (علی اکبر نوری در پناهی، ج ۵: ۳۸)

امروز کرد یارم قصد لشکر

تا گشت جانم از دردش پرآذر (المعجم در نجفی: ۲۹۶)

پاییز بود و برگ درختان می ریخت

گردوغبار روی خیابان می ریخت (حسن بهرامی در پناهی، ج ۵: ۳۸)

کاهشی ۱۳. ۷. ۲۰ # لاتن مفاَلن فعلاَتن مفاعِلن

(وزن اصلی: لاتن مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن)

(وزن سنتی: مفعولُ فاعلاَتُ مفاعیلُ فعِلن)

(۱۳. ۷. ۲۰ # ۲: ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰)

- ۰ - ۰ / - - ۰ ۰ / - - ۰ / - - #

بر جان و دل باده اسرار می رسد

نوری به دل از گل انوار می رسد (محمدعظیم عظیمی در پناهی، ج ۵: ۶۲)

۳-۲-۵ وزن‌های عروضی خارج از دستگاه

علاوه بر وزن‌های عروضی فوق که با استفاده از یک و فقط یک قاعده از دستگاه وزنی ما منشعب می‌شوند، وزن‌های عروضی دیگری هم وجود دارند که ظاهراً هیچ ربطی به دستگاه وزنی ما ندارند و از آن منشعب نمی‌شوند. البته می‌توان با استفاده از دو یا سه قاعده وزنی (به جای یک و فقط یک قاعده) یا با افزودن چند بحر به جدول طبقه‌بندی وزن‌ها (کما این که استثنائاً و به علت کثرت استعمال، در مورد بحر «...فعِلن...» چنین کردیم و آن را ذیل شماره صفر به دستگاه خود افزودیم)، برخی وزن‌های زیر را نیز از درون دستگاه وزنی استخراج کرد، اما چون قصد ما از تحقیق حاضر بیشتر «کشف دستگاه واقعی» وزن

روزی بود که عشق تو به سر آید

بدین عاشقی ہر کو دھد یند مر مرا

به کاری چرا کوشی کزان کار مرتورا

به کویت نمی دانم چه خاکی به سر کنم

دگر ره شب آمد تا جهانی سیا کند

شب است و نمی‌یابم ز صبحش نشانه‌ای

نه ایچش میان بینم نه ایچش کرانه ای (سلمک کاشی)

صنم من زبر من بنروی

دلک من بنبری بنشوی (معیار الاشعار در نجفی: ۱۹۶)

بزنمت پیرمت جان من

بگزمت بمزمت هر دو لب (المعجم در نجفی: ۱۹۶)

۱. توجه شود که هر دو وزن «فَعُولَن مفاعیلن فَعُولَن مفاعیلن» و «فَعُولَن مفاعیلن فَعُولَن مفاعیلن» متعلق به بحر طویل عربی هستند که تقریباً هیچ کاربردی در فارسی ندارند.

۴. - - - - / - - - - //: فعلتن فعلت //

چه بویا پسری // چه بسزا صنمی

که به زبان ناری^۱ که تو چرا به غمی (المعجم در نجفی: ۱۹۷)

۵. - - - - / - - - - / - - - - / - - - - -: متفعلن ۴ بار

شِکرک از آن دو لبک تو بیچنم اگر تو یله کنی

به سرک تو که بزنمت به پدر اگر تو گله کنی (عنصری در نجفی: ۲۶۶)

۱. «ناری» تصحیح نجفی است؛ در المعجم «ناوری» ضبط شده است.

۶ تحلیل وزن شعر عروضی فارسی در چهارچوب واج‌شناسی نوایی

در این بخش ابتدا و به اختصار تمام به معرفی نظریه واج‌شناسی نوایی می‌پردازیم. سپس ساخت سلسله‌مراتبی برخی از وزن‌های شعر عروضی فارسی را نمونه‌وار و براساس تقطیع اتانینی خود در قالب نمودارهای درختی نمایش می‌دهیم. پس از آن به قواعد نگاشتی^۱ می‌پردازیم که دو ساخت نوایی و وزنی را در این شعر به هم متصل می‌کنند. آنگاه از قواعد مطابقه در این وزن سخن می‌گوییم، و این قواعد را در قالب دو دسته قواعد وزنی (اختیارات شاعری) و قواعد زبانی یا نوایی (استثناها و ضرورت‌های شعری) شرح می‌دهیم.

۱-۶ واج‌شناسی نوایی

واج‌شناسی نوایی یکی از شاخه‌های واج‌شناسی زایشی است که به بررسی سطح مشترک واج‌شناسی با صرف و مخصوصاً نحو اختصاص دارد (برای آشنایی با این نظریه، رک. سلکیرک، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴؛ هیز، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹؛ مخصوصاً نسپور و فوگل، ۲۰۰۷؛ برای آشنایی با کاربرد این نظریه در فارسی، رک. بی‌جن‌خان و نوربخش، ۱۳۸۵؛ مخصوصاً کهنمویی‌پور، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۸). مهم‌ترین هدف این نظریه تعیین قلمروهای صرفی و نحوی خاصی است که قواعد واجی بر آن‌ها اعمال می‌شود. براساس این نظریه، زبان دارای دو ساخت سلسله‌مراتبی متناظر است: یکی ساخت سلسله‌مراتبی صرفی - نحوی و دیگری ساخت سلسله‌مراتبی نوایی^۲. طبقات متناظر در این دو ساخت شباهت‌هایی با هم دارند، اما لزوماً منطبق بر هم نیستند و قواعدی تحت عنوان قواعد نگاشتی و وظیفه اشتقاق سازه‌های نوایی از سازه‌های متناظر صرفی - نحوی را برعهده دارند:

1. mapping rules
2. prosodic

ساخت صرفی - نحوی	ساخت نوایی
جمله (Sentence)	پاره گفته (Utterance = U)
بند (Clause)	گروه آهنگ (Intonational phrase = I)
گروه نحوی (Syntactic phrase)	گروه واجی (Phonological phrase = P/Ø)
گروه اضافه (Ezafe)	گروه پی بست (Clitic group = CG)
واژه واژی (Morphological word)	واژه واجی (Phonological word = w/ω)
	پایه (Foot = F/Σ)
	هجا (Syllable = S/σ)

از هفت واحد موجود در ساخت نوایی دو واحد «هجا» و «پایه» دارای هیچ واحد متناظری در ساخت صرفی - نحوی نیستند، اما بقیه واحدهای هر ساخت دارای واحد متناظری در ساخت دیگر است. همان طور که در بالا گفتیم، قواعد نگاشتی باعث می شوند تا ساخت و حوزه های سلسله مراتب نوایی از درون ساخت و حوزه های سلسله مراتب صرفی - نحوی مشتق شوند. بر طبق این نظریه از هر گره در ساخت سلسله مراتب نحوی فقط دو شاخه منشعب می شود، اما از هر گره در ساخت سلسله مراتب نوایی بیش از دو شاخه انشعابی می توان گرفت. دیگر این که همواره از میان دو یا چند شاخه انشعابی، که از یک گره ساخت نوایی می گیریم، فقط یکی قوی ($s = \text{strong}$) و بقیه ضعیف ($w = \text{weak}$) است. واحدهای نوایی بر اساس فرضیه لایه اکید^۱، که مشتمل بر اصول جهانی چهارگانه زیر است، در ساختار سلسله مراتبی گروه بندی می شوند:

اصل ۱: هر واحد غیر پایانی در سلسله مراتب نوایی مرکب است از یک یا چند واحد از واحدهای زیرین خودش؛

اصل ۲: هر واحد در هر سطحی از سلسله مراتب نوایی فقط و فقط بخشی از واحد بالایی خودش است و بس؛

اصل ۳: ساختارهای سلسله مراتبی در واج شناسی نوایی چند شاخه^۲ و نه لزوماً دو شاخه^۳ هستند؛

اصل ۴: روابط برجستگی نسبی برای گروه های خواهر به گونه ای است که فقط یک گروه قوی (s)، و بقیه ضعیف (w) هستند.

علاوه بر قواعد نگاشتی، که ذکرشان گذشت، در این نظریه قواعد دیگری نیز وجود دارد با عنوان «قواعد نوایی» که صرفاً بر قلمروهای نوایی اعمال می شوند و ربطی به ساخت سلسله مراتبی صرفی - نحوی

1. strict layer hypothesis
2. n-ary branching
3. binary branching

۶ تحلیل وزن شعر عروضی فارسی در چهارچوب واج‌شناسی نوایی ۱۶۱

ندارند. در این نظریه، قواعد نوایی را به سه دسته زیر تقسیم می‌کنند:

الف) قواعد گسترده^۱:

$$A \rightarrow B / [...X_Y...]D_i$$

ب) قواعد مرزی^۲:

$$a) A \rightarrow B / [... [...X_Y]D_j [Z...]D_j ...]D_i$$

$$b) A \rightarrow B / [... [...X]D_j [Y_Z...]D_j ...]D_i$$

پ) قواعد حاشیه‌ای^۳:

$$A) A \rightarrow B / [...X_Y]D_i$$

$$B) A \rightarrow B / [X_Y...]D_i$$

در مجموع می‌توان گفت واج‌شناسی نوایی شامل هفت واحد نوایی و سه نوع قاعده نوایی است. دیگر این‌که در چهارچوب این واج‌شناسی هر مقوله یا سازه نوایی قلمرو اعمال قواعد واجی خاصی است، و یکی از وظایف واج‌شناسی نیز تعیین همین قاعده‌های گوناگون و قلمرو اعمال آن‌هاست.

اما واج‌شناسی نوایی به وزن شعر هم می‌پردازد و برای این بررسی از انگاره خاصی پیروی می‌کند. براساس این انگاره، وزن در شعر دارای ساخت سلسله‌مراتبی خاصی است با عنوان ساخت وزنی^۴ که در آن نیز، مانند دو ساخت سلسله‌مراتبی دیگر، هر واحد از یک سو بخشی از واحد بالادست و از سوی دیگر مرکب از سازه‌های بلافاصله زیر خودش است. طبق این انگاره، ساخت صرفی - نحوی هیچ نقشی در ایجاد وزن ندارد، و وزن صرفاً برون‌داد تعامل دو ساخت نوایی و وزنی است. در اینجا نیز قواعد نگاشتی طبقات متناظر در دو ساخت نوایی و وزنی را به هم مرتبط می‌سازند (رک. هیز، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹؛

مخصوصاً، نسپور و فوگل، ۲۰۰۷: ۲۷۳-۲۹۷):

ساخت نوایی	ساخت وزنی
پاره‌گفته	مصراع (Line = L)
گروه آهنگ	نیم‌مصراع (Half line = HL)
گروه واجی	رکن (Metron = M)
گروه پی‌بست	...
واژه واجی	...
پایه (Foot = F)	پایه وزنی (Metrical foot = MF)

1. domain span
2. domain juncture
3. domain limit
4. metrical structure

در اینجا هم گاه بین طبقات متناظر در دو ساخت سلسله مراتبی انطباق کامل وجود ندارد، و وظیفه نظریه شناسایی همین موارد ناهمخوانی و توجیه آن‌ها با استفاده از قواعد مطابقه است. همان‌طور که در آغاز کتاب توضیح دادیم، قواعد مطابقه به دو دسته قواعد وزنی و قواعد نوایی (یا زبانی) تقسیم می‌شوند. در تعامل میان دو ساخت سلسله مراتبی یادشده، قواعد وزنی به قواعدی اطلاق می‌شود که وزن را شبیه به زبان می‌کنند، و قواعد نوایی یا زبانی قواعدی‌اند که زبان را به وزن تسلیم می‌سازند. بنابراین اختیارات شاعری در زمره قواعد وزنی، و تمام استثنائات و ضرورت‌های وزنی جزو قواعد نوایی محسوب می‌شوند.

۲-۶ ساخت سلسله مراتبی وزن‌ها در شعر عروضی فارسی

واحدهای سلسله مراتب وزنی در شعر فارسی از بزرگ‌ترین سطح تا کوچک‌ترین آن‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: مصراع (L)، نیم مصراع (HL) که خاص وزن‌های دوری است، رکن (M)، پایه (F)، و موقعیت‌های وزنی ضعیف (w) و قوی (s). چنان‌که در بازنمایی‌های زیر می‌بینیم، همواره آخرین موقعیت وزنی در هر مصراع با کمیتی سنگین پر می‌شود؛ یعنی این موقعیت همواره و بدون استثنا موقعیتی قوی است. بنابراین آخرین رکن را در هر مصراع می‌توان قوی دانست. در این معنا اگر شعری دارای چهار رکن باشد، براساس آنچه در اصول وزنی واج‌شناسی نوایی دیدیم، سه رکن آغازین ضعیف (M_w) و تک رکن پایانی قوی (M_s) خواهد بود. به همین دلیل در اشعار دوری نیز نیم مصراع یا پاره آغازی را ضعیف (HL_w) و نیم مصراع پایانی را قوی می‌دانیم (HL_s). در سطح پایه نیز همواره آخرین پایه هر مصراع پایه‌ای قوی خواهد بود (F_s). بنابراین اگر رکنی شامل سه پایه باشد، دو پایه اول ضعیف (F_w) و پایه آخر قوی خواهد بود. در رکن‌های تک پایه نیز همان تک پایه همواره قوی است. و بالاخره در موقعیت‌های وزنی هجایی که در جایگاه کمیت بلند ظاهر شده است هجای قوی (s) و هجاهایی که در موقعیت ضعیف ظاهر شده‌اند هجاهای ضعیف (w) محسوب می‌شوند.

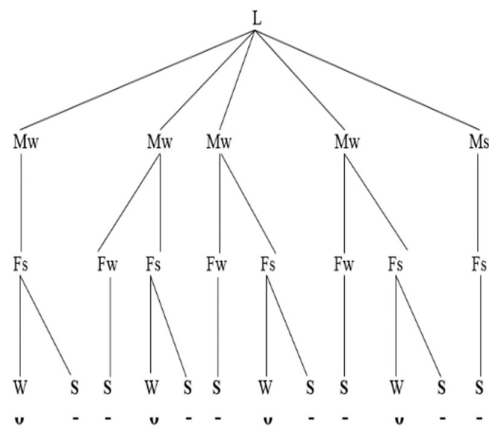
با مقایسه بازنمایی‌های دو شیوه تقطیع سنتی و اتانینی در زیر می‌بینیم که در بازنمایی‌های مربوط به تقطیع اتانینی، پایه‌های قوی هر رکن دارای شاخه‌های بیشتری نسبت به پایه‌های ضعیف همان رکن هستند، و جالب است که این ویژگی فقط در تقطیع اتانینی دیده می‌شود و در تقطیع‌های سنتی معمولاً عکس این حالت نمایش داده می‌شود. مثلاً طبق تقطیع سنتی و نجفی در وزن شماره ۱ «فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ»، پایه‌های دوشاخه در هر رکن در سمت چپ با برچسب ضعیف (F_w) و پایه‌های تک شاخه در سمت راست با برچسب قوی (F_s) ظاهر شده‌اند. اما در بازنمایی همین وزن براساس تقطیع اتانینی، پایه‌های دوشاخه در سمت راست رکن با برچسب قوی (F_s) و پایه‌های تک شاخه در سمت چپ با برچسب ضعیف (F_w) ظاهر شده‌اند.

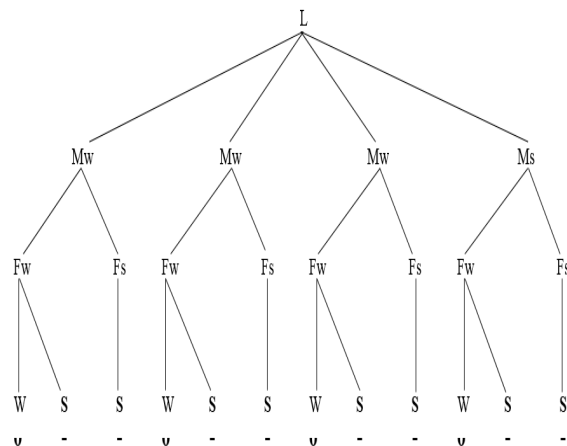
علاوه بر این، در تقطیع‌های سنتی گاه با رکن‌های مختوم به کمیت کوتاه مواجه می‌شویم که — طبق

آنچه گذشت — اشتباه است و شیوه ما قادر به نمایش آن نیست. مثلاً در وزن شماره ۷، چه در تقطیع سنتی («مَفْعُولُ مَفَاعِيلُ مَفَاعِيلُ فَعُولُنْ») و چه در تقطیع نجفی («مُسْتَفْعِلُ مُسْتَفْعِلُ مُسْتَفْعِلُ فَعْلُنْ») رکن‌هایی با کمّیت‌های کوتاه پایانی وجود دارد، اما در تقطیع اتانینی این وزن («لُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ») تمام رکن‌ها مختوم به کمّیتی بلندند و طبق روش ما، فقط همین تقطیع پذیرفته و قابل‌بازنمایی است. درنهایت تذکر این نکته ضروری است که اهمیت تقطیع اتانینی مطلقاً به بازنمایی ساده‌تر آن‌ها نسبت به تقطیع سنتی مربوط نمی‌شود، بلکه بیش از هرچیز به این امر مربوط می‌شود که تقطیع اتانینی مبین واقعیتی فیزیکی است و در نتیجه بهتر از شیوه‌های دیگر اساس وزن شعرهای فارسی را نمایش می‌دهد.

از آنجاکه نمایش بازنمایی تمام ۵۲ وزن سرگروه جای زیادی را اشغال می‌کرد، در اینجا صرفاً به نمایش ساخت سلسله‌مراتب وزنی ۱۰ وزن بسنده کرده‌ایم، با این تذکر که ساخت سلسله‌مراتب وزنی در تمام وزن‌های مطبوع دیگر از روی بازنمایی‌های زیر به‌سادگی قابل‌بازسازی است. در اینجا ابتدا تقطیع اتانینی و سپس تقطیع سنتی و نجفی را از هر وزن می‌آوریم، و سپس ساخت وزنی آن وزن را نمایش می‌دهیم. بازنمایی ساخت وزن‌ها صرفاً به تقطیع‌های اتانینی مربوط می‌شود، اما استثنائاً در مورد اولین وزن در فهرست زیر (شماره ۱)، بازنمایی ساخت مربوط به تقطیع سنتی (و نجفی) را هم نمایش داده‌ایم. و بالاخره در پایان برای هر وزن یک شاهد عرضه داشته‌ایم.

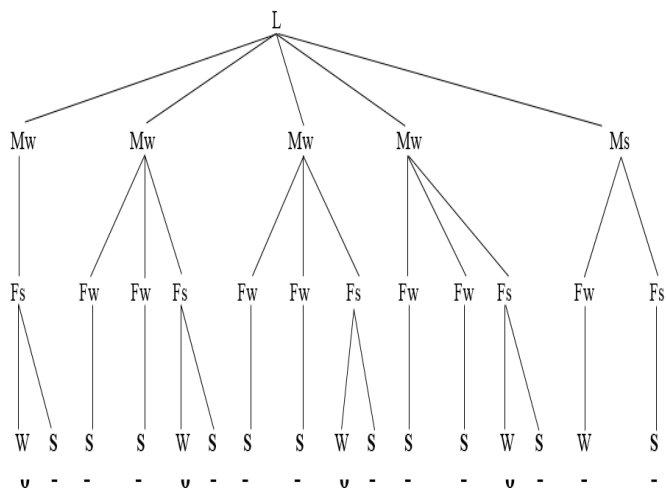
۱. تقطیع اتانینی: علن فاعلن فاعلن فاعلن فا
تقطیع سنتی و نجفی: فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ





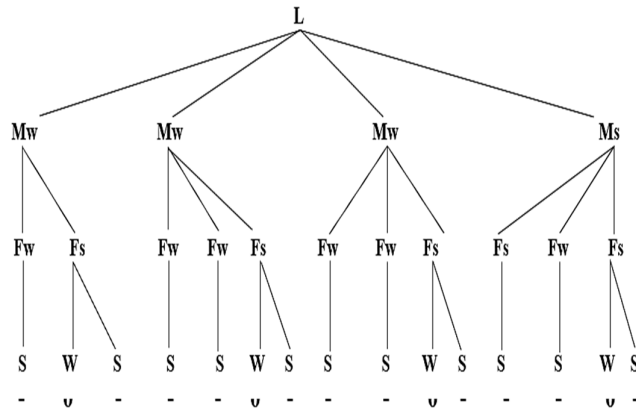
سلامی چو بوی خوش آشنایی
بر آن مردم دیده روشنایی (حافظ)

۲. تقطیع اتانینی: علن مستفععلن مستفععلن مستف
تقطیع سنتی و نجفی: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن



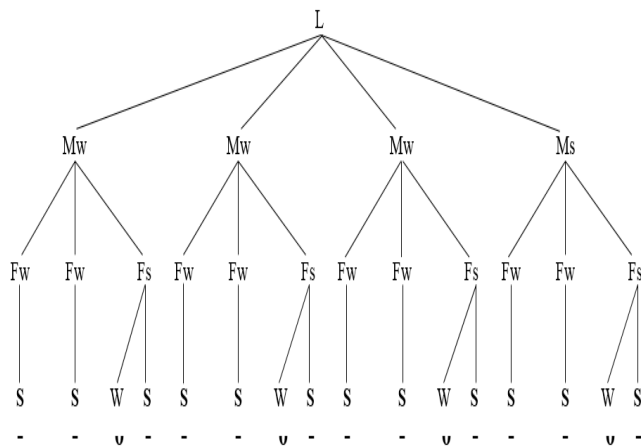
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (حافظ)

۳. تقطیع اتانینی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن
تقطیع سنتی و نجفی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن



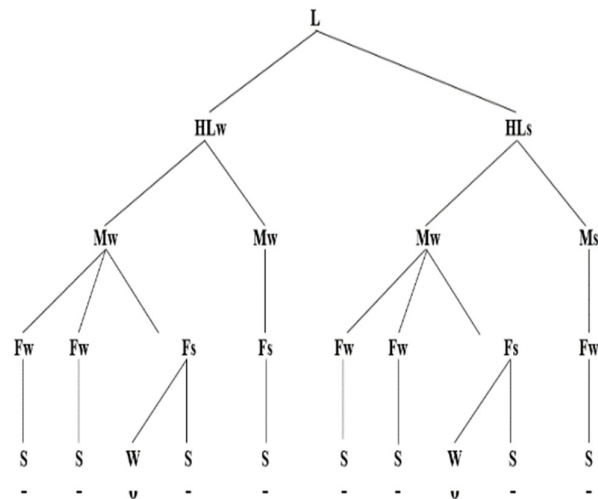
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است (حافظ)

۴. تقطیع اتانینی: مستفعلن مستفعلن مستفعلن



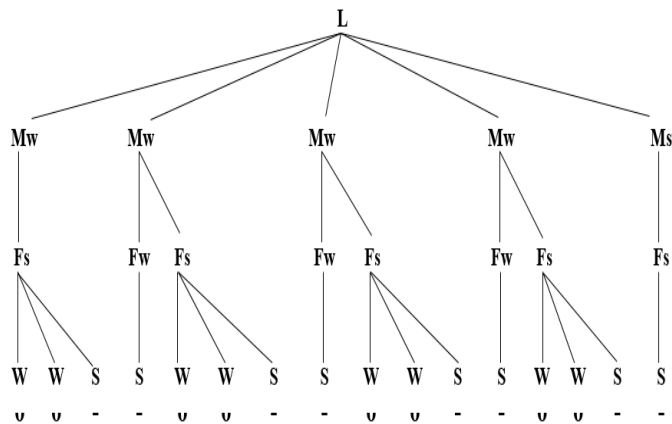
ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود
آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود (سعدی)

۵. تقطیع اتانینی: مستفعِلن مُس // مستفعِلن مس



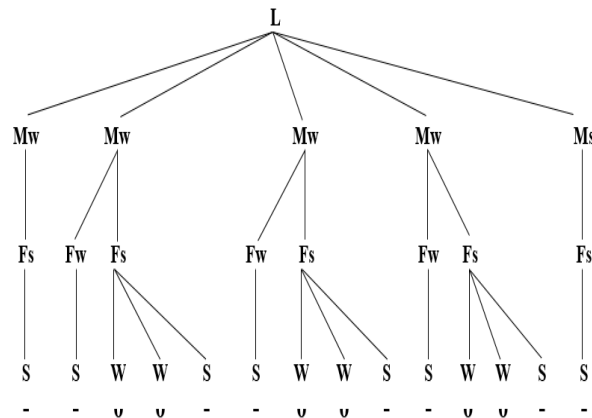
چندان که گفتم غم با طبیبان
درمان نکردند مسکین غریبان (حافظ)

۶. تقطیع اتانینی: تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف
تقطیع سنتی و نجفی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن



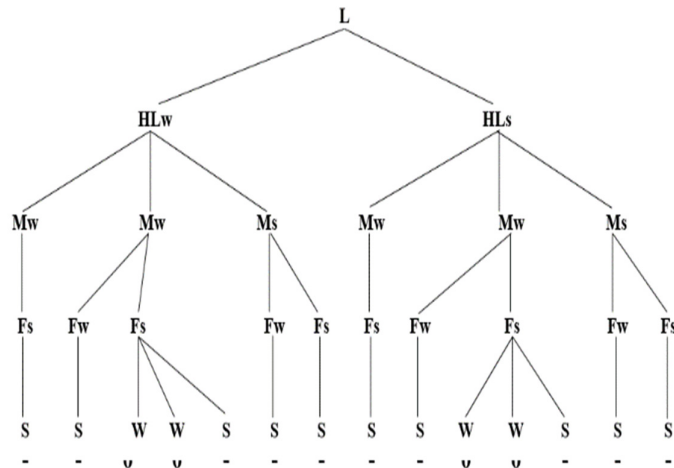
مَلِکَا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان رَه که توأم راهنمایی (سنایی)

۷. تقطیع اتانینی: لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف
 تقطیع سنتی: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ
 تقطیع نجفی: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع لن



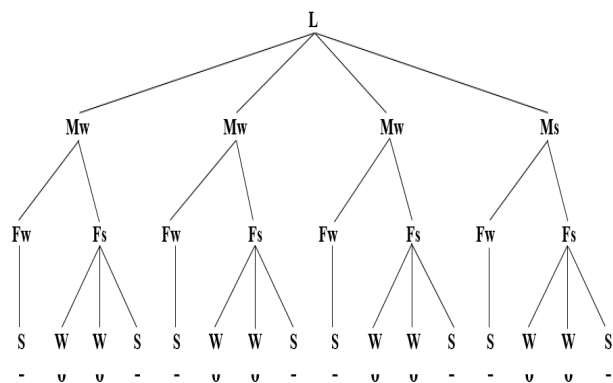
گل در برو می در کف و معشوق به کام است
 سلطان جهانم به چنین روز غلام است (حافظ)

۸. تقطیع اتانینی: لن مفتعلن مفتعلن // لن مفتعلن مفتعلن
 تقطیع سنتی: مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن



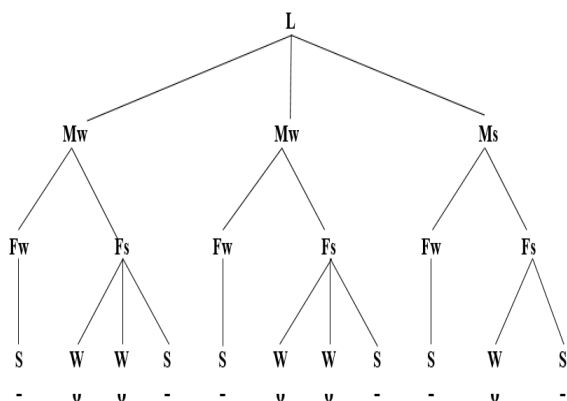
ای پادشه خوبان داد از غم تهایی
 دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی (حافظ)

۹. تقطیع اتانینی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن



مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (مولوی)

۱۰. تقطیع اتانینی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن



تا به تو اقرار خدایی دهند
بر عدم خویش گواهی دهند (نظامی)

۳-۶ قواعد نگاشتی شعر عروضی فارسی

در این قسمت به بررسی قواعد نگاشتی در شعر عروضی می‌پردازیم و می‌کوشیم تا پیوندهای میان عناصر متناظر در دو ساخت وزنی و نوایی شعر را تعیین کنیم. یک بار دیگر به واحدهای سازنده دو ساخت سلسله‌مراتبی نوایی و وزنی توجه شود (نسپور و فوگل، ۲۰۰۷: ۲۷۳-۲۹۷):

ساخت نوایی	ساخت وزنی
پاره‌گفته/ گروه آهنگ	مصراع
گروه آهنگ	نیم‌مصراع
گروه واجی	رکن
گروه پی‌بست	...
واژه واجی	...
پایه	پایه وزنی
هجا	موقعیت وزنی

۱-۳-۶ موقعیت‌های وزنی

در پایین‌ترین سطح، در ساخت وزنی، موقعیت‌های وزنی یا همان کمّیت‌های کوتاه ضعیف و بلند قوی قرار دارند که در تناظر با هجاها در ساخت سلسله‌مراتب نوایی هستند. موقعیت‌های وزنی کوتاه (u) در ساخت وزنی منطبق بر هجاهای ضعیف (w) در ساخت نوایی، و موقعیت‌های وزنی بلند (-) در ساخت وزنی نیز منطبق بر هجاهای قوی (s) در ساخت نوایی هستند. البته در مواردی این انطباق به هم می‌خورد که آن موارد را در بخش مربوط به قواعد مطابقه بررسی خواهیم کرد. بنابراین با استفاده از مفهوم هم‌لبگی (ALIGN) می‌توان سازه نوایی هجا (σ) را به سازه وزنی موقعیت وزنی (MP) نگاشت:

ALIGN (σ: u, -; MP: w, s)

یعنی به‌ازای هر هجایی مانند S در ساخت نوایی یک موقعیت وزنی همچون MP در ساخت وزنی وجود دارد، به‌طوری که اگر هجای موردنظر کوتاه (u) باشد، بر موقعیت وزنی ضعیف (w)، و اگر بلند (-) باشد، بر موقعیت وزنی قوی (s) منطبق است.

۲-۳-۶ پایه

نگارنده پیش از این در مقاله مفصلی در چهارچوب نظریه وزنی بروس هیز (۱۹۸۱ و ۱۹۹۵) درباره چگونگی ساخته شدن پایه‌ها از هجاها و چگونگی ساخته شدن واژه‌های واجی از پایه‌ها در زبان فارسی رسمی و شمرده سخن گفته است (طیب‌زاده، ۱۳۸۸). طبق آن پژوهش، پایه‌ها در زبان رسمی و شمرده فارسی از نوع پایه‌های آیمبی (یا راست‌گرا) و حساس به کمّیت هستند (نیز رک. رحمانی، ۲۰۱۹). نگارنده همچنین در مقاله مفصل دیگری با عنوان «ساخت وزنی در شعر عروضی فارسی» نشان داده است که پایه‌های موجود در وزن شعر فارسی دقیقاً همان اتانینی هستند که از دیرباز مورد بحث موسیقی‌دانان و اهل ايقاع بوده است (طیب‌زاده، ۱۳۸۹). چنان‌که می‌دانیم اتانین شعر فارسی شامل سه پایه «تن، تن، و تتن» هستند که همگی از نوع پایه‌های آیمبی و مختوم به کمّیتی بلندند. بنابراین پایه‌های

نوایی (PF)^۱ در تناظر یک به یک با پایه‌های وزنی (MF)^۲ در ساخت سلسله‌مراتب نوایی قرار دارند، و به همین دلیل می‌توان کمّیت بلند را ضابطه‌ای دانست که پایه نوایی را به پایه وزنی نگاشت می‌کند:

$$PF \rightarrow MF$$

با استفاده از مفهوم هم‌لبگی می‌توان سازه نوایی پایه در فارسی رسمی شمرده را به شکل زیر به سازه وزنی پایه نگاشت:

$$ALIGN (PF; MF)$$

۳-۳-۶ رکن

به نظر نگارنده هیچ قاعده نگاشتی ثابت و مشخصی وجود ندارد که با آن بتوان رکن را از یک سازه نوایی استخراج کرد. همان‌طور که گفتیم، شعر عروضی فارسی اصولاً فاقد رکن‌های ثابت و مشخص است. نگارنده، در جست‌وجوی قاعده‌ای نگاشتی برای رکن‌ها، اشعار بسیاری را با وزن‌ها و شیوه‌های تقطیع گوناگون بررسی کرد و به نتیجه درخور اعتنایی نرسید. مثلاً در دو غزل زیر، به ترتیب از مولوی و حافظ، هیچ قاعده‌ای یافت نشد که براساس آن بتوان حکم کرد هر رکن لزوماً با یک واژه واجی یا گروه واجی آغاز یا بدان ختم می‌شود. توجه شود که هر دو غزل را عمداً از وزن‌هایی برگزیده‌ایم که غالب عروض دانان درباره شیوه تقطیع آن اتفاق نظر دارند. غزل نخست از مولوی به وزن «مستعلن ۴ بار» دارای ۶۴ رکن است که ۱۳ رکن آن با بخشی از یک واژه واجی آغاز می‌شود و ۱۳ رکن دیگرش به بخشی از واژه واجی ختم می‌شود (در زیر واژه‌هایی که نیمی از آن‌ها در یک رکن و نیم دیگرشان در رکن دیگری قرار دارد خط کشیده‌ایم). ازسوی دیگر در این غزل ۵۱ رکن با یک واژه واجی آغاز، و ۴۹ رکن به یک واژه واجی ختم می‌شوند. این ارقام به وضوح نشان می‌دهند نه تنها هیچ انطباقی بین مرزهای رکن و واژه واجی وجود ندارد، بلکه حتی به گرایشی هم در این میان نمی‌توان اشاره کرد:

ای رسـتخـیـا ز نا گهـان اوی رحـمت ای منـدستـها
ای آتشـی افروختـه ادر بیـشـه اندیـشه‌ها
امرو ز خند ایدان آمدی ا مفتاح زن ایدان آمدی
بر مسـتـمـن ایدان آمدی ا چون بخـشـش و ا فضل خدا
خورشید را ا حاجب. تویی ا اومید را ا واجب. تویی
مطلب. تویی ا طالب. تویی ا هم منـدستـها ا هم مُبـدستـدا
در سیـنه‌ها ا بر خا. سته ا اندیـشه را ا آرا. سته
هم خویـش حـا ا حاجت خوا. سته ا هم خویـشـتن ا کرده. روا

1. prosodic feet = PF

2. metrical feet = MF

ای رو. ح. بخ. اش. بی. بدل. اوی. لذ. ذت. ا. علم. و. عمل
 باقی. بها. نه. است. و. دغل. اکاین. ع. س. لت. آ. مد. وان. دوا
 ما. زان. دغل. اکژیین. شده. ا. با. بی. گنه. ا. در. کین. شده
 گه. مس. ست. حو. ا. ر. العین. شده. ا. گه. مس. ست. نا. ا. و. شو. ربا
 این. س. ک. ر. بین. ا. هل. ع. ق. سل. را. اوین. نق. سل. بین. ا. هل. نق. سل. را
 کز. به. س. ر. نا. ا. و. بق. سل. را. ا. چندین. نشا. ا. ید. ما. جرا
 خامش. که. بس. ا. مستع. جل. م. رفت. م. سوی. ا. پای. علم
 کاغذ. بنه. ا. بشکن. قلم. ا. ساقی. در. آ. ا. مد. الص. صلا

در غزل دوم از حافظ به وزن «فعلاتن مفاعلن فعلن»، که دارای ۴۲ رکن است، ۲۰ رکن وجود دارد که نیمی از آن‌ها با بخشی از واژه واجی آغاز، و نیمی دیگرشان به بخشی از واژه واجی ختم می‌شود (در اینجا نیز زیر واژه‌هایی که نیمی از آن‌ها در یک رکن و نیم دیگرشان در رکن دیگری قرار دارد خط کشیده‌ایم). همچنین در این غزل ۳۲ رکن با یک واژه واجی آغاز، و ۳۲ رکن نیز به یک واژه واجی ختم می‌شود. این ارقام هم به‌روشنی نشان می‌دهند هیچ انطباقی بین مرزهای رکن و واژه واجی یا گروه واجی وجود ندارد:

حال. دل. با. تو. گف. تنم. ا. هوس. است
 خبر. دل. ا. شنف. تنم. ا. هوس. است
 طمع. خا. ا. م. بین. که. قص. ا. صه. فاش
 از. رقی. بجان. ا. نهف. تنم. ا. هوس. است
 شب. قد. ری. ا. چنین. عز. ی. ا. ز. شریف
 با. تو. تا. رو. ا. ز. خف. تنم. ا. هوس. است
 وه. که. در. دا. نه. ای. چنین. ا. نازک
 در. شب. تا. ا. ز. سف. تنم. ا. هوس. است
 ای. صبا. ام. ا. شیم. مدد. ا. فرمای
 که. سحر. گه. ا. شکف. تنم. ا. هوس. است
 از. برای. ا. شرف. به. نو. اک. مژه
 خاک. راه. ا. تو. زف. تنم. ا. هوس. است
 همچو. حا. فظ. ا. به. رغ. سم. مد. ا. دعیان
 شعر. رندا. نه. گفت. تنم. ا. هوس. است

۴-۳-۶ مصراع و نیم‌مصراع

در بالاترین سطح، در ساخت وزنی، مصراع و نیم‌مصراع وجود دارد. چنان‌که می‌دانیم نیم‌مصراع سازه‌ای

وزنی خاص اوزان دوری است، اما هر حکمی بر مصراع صادق است بر نیم مصراع نیز صادق است، و از همین رو هر سازه نوایی که در تناظر با سازه مصراع در ساخت سلسله مراتب وزنی باشد در تناظر با سازه نیم مصراع هم خواهد بود. در اینجا می توان برجستگی زیروبمی را ضابطه ای دانست که غالباً گروه آهنگ (IP) را به مصراع (Line) یا نیم مصراع (HLine) نگاشت می کند:

IP → Line/ HLine

با استفاده از مفهوم هم لگی می توان سازه نوایی گروه آهنگ را به طریق زیر به سازه وزنی مصراع یا نیم مصراع نگاشت: مصراع (یا نیم مصراع) در تناظر با گروه آهنگ است، به طوری که هسته آخرین گروه واجی (یعنی سمت راست ترین گروه واجی در خط آوانگاشت لاتین) برجسته می شود:

ALIGN (IP, R; Line/ HLine, R)

پس به ازای هر گروه آهنگ، همچون IP در ساخت نوایی، یک مصراع یا نیم مصراع در ساخت وزنی وجود دارد، به طوری که سمت راست ترین هجای تکیه پذیر در آخرین گروه واجی منطبق بر سمت راست ترین هجای تکیه پذیر در مصراع یا نیم مصراع است. مثلاً مصراع زیر در تناظر با گروه آهنگی مرکب از دو گروه واجی است (بین دو گروه واجی فاصله گذاشته ایم):

در شب ا تیره، دید ا هوانه ای ا کاو

آخرین گروه واجی در گروه آهنگ فوق «دیوانه ای کاو» است، و سمت راست ترین هجای تکیه پذیر در این آخرین گروه واجی عبارت است از «کاو» که همان تکیه بی نشان زیروبمی مصراع را می گیرد. مصراع زیر نیز در تناظر با گروه آهنگی و مرکب از دو گروه واجی است، اما سمت راست ترین هجای تکیه پذیر در آخرین گروه واجی این مصراع نه پی بست «است» بلکه واژه «هوس» است که همان تکیه بی نشان زیروبمی مصراع را به خود می گیرد:

با تو تا. روا ز خفستم ا هوس است

در اشعاری که دارای وزن دوری هستند، هر مصراع، خود، مرکب از دو مصراع کوتاه تر و در نتیجه دارای دو تکیه پایانی در هر پاره است:

با ساریان بگوئید // احوال آب چشمم

تا بر شتر نبندد // محمل به روز باران (سعدی)

به باور نگارنده تنها جایی که در خوانش کمی و اصیل شعر عروضی می توان از قواعد تکیه گذاری بی نشان سخن گفت (آن هم فقط تکیه زیروبمی و نه واژگانی یا وزنی)، مربوط به این موارد است که تازه همین موارد را نیز برای تأکید بر واژه هایی دیگر می توان به سادگی زیر پا گذاشت بی آن که وزن برهم

بخورد. مثلاً تکیه‌های پایانی در بیت فوق را می‌توان به‌شکل زیر تغییر داد بی‌آن‌که کوچک‌ترین خللی در وزن آن پدید آید:

با ساریان بگوئید // احوال آب چشمم
تا بر شتر نیسدد // محمل به روز باران

۴-۶ قواعد مطابقه شعر عروضی فارسی

گفتیم عناصر متناظر در دو ساخت وزنی و نوایی غالباً بر هم منطبق هستند و دیگر این‌که این عناصر از طریق قواعد نگاشتی قابل بازنمایی هستند. همچنین متذکر شدیم که در مواردی، بدون آن‌که وزن برهم بخورد، طبق قواعد و محدودیت‌های خاصی، انطباق بین سازه‌های نوایی و وزنی از بین می‌رود و این امر به بروز پیچیدگی‌هایی^۱ در نظام وزنی منجر می‌شود. قواعد مطابقه به توصیف و توجیه این قبیل تفاوت‌ها و پیچیدگی‌ها اختصاص دارد. قبلاً قواعد مطابقه را به دو دسته قواعد وزنی (اختیارات شاعری)، قواعد نوایی (ضرورت‌های شعری و استثناها) تقسیم کرده بودیم. قواعد وزنی نشان می‌دهند چگونه عناصر موجود در سلسله‌مراتب وزنی به نفع الگوی نوایی (یا زبانی) تغییر می‌کنند، و قواعد نوایی (یا زبانی) نشان می‌دهند چگونه سلسله‌مراتب نوایی تسلیم الگوی وزنی می‌شود. در این بخش به بررسی قواعد مطابقه وزنی و نوایی می‌پردازیم و حدود و ثغور عملکرد هریک از آن‌ها را نشان می‌دهیم.

۱-۴-۶ قواعد وزنی

قواعد وزنی یا همان اختیارات شاعری به قواعدی اطلاق می‌شود که در ساخت وزن تصرف می‌کنند تا آن را شبیه به ساخت زبان کنند. وزن شعر فارسی به‌شدت تحت تأثیر ضرب‌آهنگ‌های موسیقایی است و اهمیت الزامات وزنی در آن به‌مراتب بیشتر از اهمیت الزامات زبانی است. به همین دلیل تعداد قواعد مطابقه وزنی در آن بسیار کمتر از تعداد قواعد زبانی‌اش است. ما اختیارات شاعری را ذیل دو اختیار تقویت (اختیار «- - -» به جای «- - -» در آغاز مصراع) و اختیار تسکین (اختیار یک کمیت بلند (-) به جای دو کمیت کوتاه (- - -) در میان مصراع) بررسی کرده‌ایم و حال در اینجا می‌کوشیم تا از قلمرو یا حوزه عملکرد آن‌ها سخن بگوییم.

۱-۴-۶ حوزه اختیار تقویت یا قلب

در عروض نجفی، اگر وزن مصراعی با زنجیره فعلاتن (- - -) آغاز شود، شاعر اختیار دارد به‌جای کمیت کوتاه اول از یک کمیت بلند استفاده کند؛ یعنی می‌تواند در آغاز مصراع به‌جای زنجیره فعلاتن (- - -) از زنجیره فاعلاتن (- - -) استفاده کند. همچنین متذکر شدیم که این اختیار فقط مربوط

1. complexities
2. domain

به آغاز مصراع است، و دیگر این که عکس این عمل مجاز نیست و شاعر هیچگاه نمی‌تواند به جای «- - - - -» از «- - - - -» استفاده کند. پس اگر، به شیوه نجفی، زنجیره «- - - - -» را اصل بگیریم، قاعده وزنی تبدیل کمیت کوتاه به بلند را اختیار یا قاعده «فاعلاتن» به جای «فعلاتن» در آغاز مصراع می‌نامیم. قاعده اختیاری زنجیره «- - - - -» به جای «- - - - -» از نوع قواعد حاشیه‌ای چپ‌روست، زیرا این قاعده همواره در آغاز مصراع رخ می‌دهد (در بازنمایی زیر، # علامت آغاز مصراع و L/HL مبین مصراع یا نیم مصراع است):

$$- \rightarrow - / \# [- - - - -]_{L/HL}$$

یعنی هرگاه زنجیره «فعلاتن» در آغاز مصراع یا نیم مصراع باشد، می‌توان آن را به زنجیره «فاعلاتن» تبدیل کرد.

همان‌طور که گفتیم، ما اختیار فوق را نه از نوع تقویت بلکه از نوع قلب در نظر می‌گیریم. طبق این اختیار می‌توان به جای رکن آغازین در زنجیره «- - - - - / - - - - -» از رکن «- - - - -» استفاده کرد. پس این قاعده را به شکل قاعده حاشیه‌ای چپ‌رو زیر نمایش می‌دهیم که همواره در درون رکن (M) آغازین رخ می‌دهد:

$$- \rightarrow - / \# [- - - - -]_{L/HL} \text{ M}$$

۲-۱-۴-۶ حوزه اختیار تسکین

می‌دانیم که براساس اختیار تسکین، شاعر مجاز است به جای دو کمیت کوتاه متوالی در وزن منتخب خود از یک کمیت بلند استفاده کند. قاعده وزنی تسکین معمولاً در بخش پایانی مصراع رخ می‌دهد. نگارنده با بررسی بیش از دویست غزل از سعدی و حافظ به این نتیجه رسیده است که تنها در حدود دو درصد از موارد، قاعده تسکین در موضعی به جز رکن پایانی مصراع ظاهر می‌شود. مثلاً در ابیات زیر اختیار تسکین در موضعی به جز رکن پایانی رخ داده است (در زیر تسکین‌های غیرپایانی خط کشیده‌ایم):

به تازیانه گرفتم که بیدلی بزی

کجا تواند رفتن کمند در گردن (سعدی)

اگر به سالی حافظ دری زند بگشای

که سال‌هاست که مشتاق روی چون مه ماست (حافظ)

تقطیع ۱۴۳ رباعی خیام (از مجموعه گردآوری‌شده صادق هدایت، ۱۳۴۲) نیز نشان داد که کاربرد تسکین غیرپایانی در وزن‌های رباعی به حدود ۴ درصد، یعنی دو برابر بیشتر از وزن‌های دیگر، می‌رسد:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست

ازبهر چه اوفکندش اندر کم‌وکاست

گر نیک آمد شکستن ازبهر چه بود

ور نیک نیامد این صور، عیب کراست؟

پس در مجموع می‌توان گفت قاعده تسکین، که در بیش از ۹۷ درصد موارد در بخش پایانی مصراع یا نیم‌مصراع رخ می‌دهد، از نوع قواعد حاشیه‌ای و راست‌رو است و ما می‌توانیم آن را به شکل قاعده اختیاری زیر نمایش دهیم (در بازنمایی زیر $L/HL\#$ علامت پایان مصراع یا نیم‌مصراع است، و «1-2» به معنای یک تا دو کمیت بلند در بخش پایانی مصراع یا نیم‌مصراع است):

$$\cup \cup \rightarrow - / [\dots _ -_{1-2} \#] L/HL$$

همان‌طور که گفتیم، در حدود ۳ درصد موارد قاعده تسکین در میانه مصراع نیز عمل می‌کند. برای نمایش این موارد نیز تنها کافی است علامت مرز پایان مصراع (#) را از بازنمایی حذف کنیم و از قاعده حاشیه‌ای^۱ به قاعده گسترده^۲ زیر برسیم:

$$\cup \cup \rightarrow - / [\dots _ \dots] L/HL$$

۲-۴-۶ قواعد نوایی

قواعد نوایی (یا زبانی) همان ضرورت‌های شعری هستند که ساخت زبان را تغییر می‌دهند تا آن را هرچه شبیه‌تر به ساخت وزن کنند. از آنجاکه خوانش تکیه‌ای وزن شعر فارسی کاملاً تابع ضرب‌آهنگ و موسیقی است، الزامات نوایی در آن قوی‌تر و بیشتر از الزامات وزنی است و به همین دلیل تعداد قواعد مطابقت نوایی آن نیز، که ساختار نوایی زبان را به نفع ساختار وزنی شعر تغییر می‌دهند، بسیار بیشتر از تعداد قواعد وزنی‌اش است. ما قبلاً قواعد نوایی وزن شعر فارسی را ذیل دو عنوان «درج همزه آغازی» و «تغییر کمیت مصوت‌های پایانی» بررسی کرده‌ایم و در اینجا نیز به همان ترتیب پیش می‌رویم و از حوزه عملکرد هریک از آن‌ها سخن می‌گوییم.

۱-۲-۴-۶ حوزه درج همزه آغازی

فرایند واجی درج صامت انسدادی چاکنایی در آغاز واژه یا همان درج همزه آغازین از فرایندهایی است که حوزه عملکرد آن به آغاز گروه آهنگ و پاره‌گفته مربوط می‌شود؛ یعنی به زمانی که واژه واجی‌ای که با مصوت آغاز شده است، خود، در آغاز پاره‌گفته یا گروه آهنگ قرار داشته باشد. جز این، همزه آغازین در گروه‌های واجی زبان فارسی در میان جمله ظاهر نمی‌شود، اما در شعر، گاه به ضرورت وزن، همزه در میان مصراع و در حوزه گروه‌های واجی نیز ظاهر می‌شود. نجفی از این ضرورت با عنوان «حذف یا حفظ همزه» یاد کرده است. ما فقدان همزه را در آغاز این قبیل واژه‌ها اصل گرفته و از ضرورت حاضر تحت عنوان «درج همزه آغازی» یاد کرده‌ایم. بازنمایی آوایی هجای بدون آغاز در درون گروه‌ها و مخصوصاً واژه‌های واجی فارسی خوش‌ساخت نیست. به همین دلیل قاعده بازهجابندی باعث می‌شود در مورد هجاهای بدون آغاز، در میان کلمه و حتی در

1. domain limit
2. domain span

آغاز کلمه در درون گروه‌های واجی، پایانه هجای قبل به آغازه آن هجاها منتقل شود. مثلاً واژه‌ای همچون «خواب‌آور» به شکل «خوا.با.ور» تقطیع هجایی می‌شود یا زنجیره‌ای نظیر «من از او» به صورت «مَن.زَو» تقطیع هجایی می‌شود. حال می‌گوییم در شعر و به‌ضرورت وزن، گاهی قاعده بازه‌جانبندی عمل نمی‌کند و به جای آن بر اثر اعمال قاعده درج همزه آغازین، یک همزه به آغاز هجا افزوده می‌شود تا زنجیرهٔ زبانی مطابق انگارهٔ وزنی تغییر کند. مثلاً در مصراع دوم بیت زیر، از حافظ، بر اثر اعمال قاعده بازه‌جانبندی، زنجیره «چه سود اشک ندامت» به صورت «چه. سو. دَش.ک. ن.سدا. مت» در می‌آید:

امروز که در دست توام مرحمتی کن
فردا که شدم خاک چه سود اشک ندامت

اما در مصراع دوم بیت زیر، باز از حافظ، به جای این که زنجیره «غمّاز بود اشک و» بر اثر اعمال قاعده بازه‌جانبندی، به شکل «غم.ماز. بو. دَش.کو» تقطیع شود، به‌ضرورت وزن و بر اثر اعمال قاعدهٔ نوایی درج همزه آغازین، به شکل «غم.ماز. بود. اش.کو» تقطیع می‌شود:

گفتم به دل زرق پیوشم نشان عشق
غمّاز بود اشک و عیان کرد راز من

قاعدهٔ نوایی درج همزه آغازین، که به‌ضرورت وزن در مرز بین دو واژه رخ می‌دهد، از نوع قواعد مرزی است و ما آن را به شکل زیر نمایش می‌دهیم (در بازنمایی زیر «P» علامت همزه آغازین، [م] مبین مرز پایان واژه واجی، C مبین صامت، V مبین مصوت، و L/HL مبین مصراع یا نیم مصراع است):

$$\emptyset \rightarrow ? / [...[...C]_{\omega} _ [V...]_{\omega} ...] L/HL$$

یعنی در مرز بین دو واژه واجی (ω)، که هردو درون مصراع یا نیم مصراع واحدی (L/HL) قرار دارند و اولی مختوم به صامت (C) است و دومی با مصوت (V) شروع شده است، می‌توان به‌ضرورت وزن، همزه (P) را به زنجیره هم‌نشینی افزود تا زنجیرهٔ نوایی شبیه به زنجیرهٔ وزنی شود. توجه شود که محل همزه آغازین را، چون جایی در محور جانشینی ندارد و فقط در محور هم‌نشینی ظاهر می‌شود، درون هیچ حوزه مستقلی قرار نداده‌ایم و تنها حوزهٔ آن را همانا مصراع در نظر گرفته‌ایم و بس.

۲-۲-۴-۶ حوزه تغییر کمّیت مصوت‌های پایانی کوتاه

می‌دانیم که شاعر به‌ضرورت وزن می‌تواند مصوت‌های کوتاه پایان واژه را بلند و مصوت‌های بلند پایان واژه را کوتاه در نظر بگیرد. قبلاً این بحث را ذیل دو مبحث «تغییر کمّیت مصوت‌های کوتاه پایانی به بلند» و «تغییر کمّیت مصوت‌های بلند پایانی به کوتاه» دنبال کرده‌ایم، و حال می‌کوشیم تا حوزهٔ عملکرد این قواعد نوایی را روشن کنیم.

نگارنده با استخراج موارد مربوط به تغییر کمّیت مصوت کوتاه پایانی در ۱۰۰ غزل آغازین دیوان حافظ، به تصحیح خانلری (۱۳۶۲)، متوجه شده است که از مجموع ۳۸۴ کاربرد این ضرورت وزنی

۳۴۲ مورد به پی‌بستِ کسره اضافه مربوط است. مثلاً کسره اضافه در مصراع دوم بیت زیر، به وزن «مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن»، به ضرورتِ وزن، بلند در نظر گرفته شده است:

تنت به ناز طَبیبان نیازمند مباد
وجود نازکت آزرده گزند مباد

و ۳۳ مورد به پی‌بستِ واو عطف ([o]) مربوط می‌شود. مثلاً واو عطف در هر دو مصراع بیت زیر، به وزن «تَعَلن مَفْتَعَلن مَفْتَعَلن مَفْتَعَلن» (سنتی: «فَعَلاتِن فَعَلاتِن فَعَلاتِن فَعَلن»)، به ضرورتِ وزن، بلند در نظر گرفته شده است:

چشم از آینه‌داران خـِط و خالـِش گشت
لبم از بوسه‌ریایان بـِرو دوشش باد

و طبق تلفظ امروزی، ۷ مورد به مصوت پایانی /e/ در واژه‌هایی همچون «چِه، زمانه، عشوَه، مغانه، همه (۳ بار)» مربوط است. مثلاً هجای کوتاه «همه» در واژه «همه» در مصراع دوم بیت زیر، به وزن «مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلن»، به ضرورتِ وزن، بلند در نظر گرفته شده است:

به روی یار نظر کن ز دیده منت دار
که کار دیده همـه از سر بـِصارت کرد (حافظ)

و فقط ۱ مورد به مصوت پایانی /a/ مربوط می‌شود. مثلاً مصوت کوتاه /a/ در واژه «وگرنه» در مصراع نخست بیت زیر، به وزن «عَلن مَسْتَفْلَعن مَسْتَفْلَعن مَسْتَفْلَعن مَسْتَفْلَعن» (سنتی: «مفاعِلین مفاعِلین مفاعِلین مفاعِلین»)، به ضرورتِ وزن، بلند در نظر گرفته شده است:

بهار عمر خواه ای دل وگرنه این چمن هر سال
چو نسرين صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد (حافظ)

با بررسی ۵۰ غزل از غزلیات سعدی، به تصحیح یوسفی (۱۳۸۵)، نیز به نتایج مشابهی رسیدیم. طبق برآورد ما از این غزلیات، ۸۹/۳ درصد از کاربرد قاعده یادشده به پی‌بستِ کسره اضافه [e]، ۸/۶۱ درصد به پی‌بستِ واو عطف [o]، و حدود ۲ درصد آن به واژه‌های معمول مربوط می‌شود. به عبارت دیگر قاعده نوایی تبدیل مصوت کوتاه به مصوت بلند در حدود ۹۸ درصد موارد به پی‌بست‌ها و فقط در ۲ درصد موارد به واژه‌های معمولی زبان مربوط می‌شود. حال می‌گوییم قاعده نوایی تغییر کمیت مصوت کوتاه پایانی از نوع قواعد مرزی است که می‌توان آن را به شکل کلی زیر نمایش داد (در بازنمایی زیر ۷ علامت مصوت کوتاه، V مبین مصوت بلند، ۞ علامت واژه واجی، CL مبین واژه واجی مختوم به پی‌بست، CG مبین گروه پی‌بستی، و L/HL مبین مصراع یا نیم‌مصراع است):

$$v \rightarrow V / [\dots[[\dots_CL]_{\text{CL}}]_{\text{CG}} \dots]_{L/HL}$$

یعنی در مرز بین دو واژه واجی که درون یک گروه پی‌بست (CG)^۱ قرار دارند، اگر واژه اولی مختوم به یک مصوت کوتاه پی‌بستی مانند کسره اضافه [e] یا واو عطف [o] باشد (این واژه پی‌بستی را به شکل [..._CL] نمایش داده‌ایم)، می‌توان به‌ضرورت وزن، آن مصوت کوتاه پی‌بستی را به مصوتی بلند بدل کرد تا زنجیرهٔ زبانی شبیه به زنجیرهٔ وزنی شود. سه نقطهٔ موجود در آغاز و پایان مصراع در بازنمایی فوق تصریح می‌کند که این قاعده در هر جای مصراع، به‌جز در آغاز و پایان آن، می‌تواند عمل کند. همان‌طور که گفتیم، در ۲ درصد موارد قاعدهٔ یادشده نه لزوماً به گروه‌های پی‌بستی بلکه به واژه‌های مختوم به مصوت کوتاه عمل می‌کند. برای نمایش این ۲ درصد دیگر نیز تنها کافی است بخش‌های مربوط به گروه پی‌بستی را از بازنمایی حذف کنیم:

$$v \rightarrow V / [...[_\omega] \omega [...]\omega \dots]L/HL$$

۳-۲-۴-۶ حوزهٔ تغییر کمّیت مصوت‌های پایانی بلند

می‌دانیم که کمّیت مصوت بلند /a/ هیچگاه در شعر فارسی تغییر نمی‌کند، اما شاعر می‌تواند کمّیت دو مصوت بلند /i/ و /u/ را به‌ضرورت وزن، کوتاه حساب کند، به‌شرط این‌که اولاً مصوت موردنظر در پایان واژه واقع شده باشد؛ ثانیاً واژه بعد از آن هم با مصوت آغاز شده باشد؛ و ثالثاً برای جلوگیری از التقای مصوت‌ها صامتی میانجی^۲ بین دو واژه درج شده باشد. مثلاً مصوت بلند /i/ در واژه «صوفی» در مصراع نخست بیت زیر به وزن «تعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» (سنتی: «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن»)، به‌ضرورت وزن، کوتاه درنظر گرفته شده است:

صوفی ارباده به‌اندازه خورد نوشش باد

ورنه اندیشهٔ این کار فراموشش باد

قاعدهٔ نوایی تغییر کمّیت مصوت بلند پایانی نیز از نوع قواعد مرزی است که می‌توان آن را به‌شکل کلی زیر نمایش داد (EC در بازنمایی زیر به معنای صامت میانجی است). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در اینجا نیز صامت میانجی را، چون جایی در محور جانشینی ندارد و فقط در محور هم‌نشینی ظاهر می‌شود، درون حوزهٔ خاصی، مگر حوزهٔ مصراع یا نیم‌مصراع، قرار نداده‌ایم:

$$V \rightarrow v / [...[_\omega] \omega EC [V\omega] \omega \dots]L/HL$$

۳-۴-۶ استثناها

گفتیم استثناها دسته‌ای از قواعد مطابقت‌اند که حکم آن‌ها لازم‌الاجراست؛ دیگر این‌که در وزن شعر فارسی سه استثنا وجود دارد که در آن‌ها کمّیت مصوت‌ها یا هجاها در وضعی به‌غیر از وضع قراردادی خودشان در زبان ظاهر می‌شوند. این سه استثنا را، مانند قبل، ذیل سه مبحثِ نون عروضی، مصوت /i/ در میان

1. clitic group = CG

2. epenthetic consonant

واژه پیش از صامت /j/، و خنثی شدن تمایز کمّیت هر شش هجا در پایان مصراع بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۴-۶ حوزه استثنای «نون عروضی»

هجای cVc همواره دارای کمّیت کشیده (-) است، مگر استثنائاً زمانی که مختوم به صامت /n/ باشد که در این حالت کمّیت آن هجا به اندازه یک بلند (-) محسوب می‌شود. استثنای نون عروضی را به شکل قاعده اجباری و حاشیه‌ای راست‌رو زیر می‌توان نمایش داد (در بازنمایی زیر σ مبین هجاست):

$$V \rightarrow \cup / [C_n]_{\sigma}$$

طبق قاعده اجباری بالا، اگر بلافاصله پس از یک مصوت بلند (V) صامت /n/ در پایان هجا (S) ظاهر شود، کمّیت بلند آن مصوت به کمّیت کوتاه تبدیل می‌شود.

۲-۳-۴-۶ حوزه استثنای «مصوت /i/ در میان واژه پیش از صامت /j/»

می‌دانیم که کمّیت مصوت بلند /i/ در شعر عروضی فارسی، اگر در میان واژه و پیش از صامت /j/ واقع باشد، استثنائاً کوتاه محسوب می‌شود. مثلاً کمّیت این مصوت در واژه‌ای همچون «سیماب» بلند است، اما کمّیت همین مصوت در واژه «بیابان» در وزن شعر فارسی استثنائاً کوتاه محسوب می‌شود. این استثنای عروضی را به شکل قاعده اجباری و گسترده زیر می‌توان نمایش داد:

$$/i/ \rightarrow \cup / [..._j \dots]_{\omega \dots} / L/HL$$

یعنی کمّیت بلند مصوت /i/ اگر در درون واژه‌ای واجی پیش از صامت غلت /j/ واقع شود، به کمّیتی کوتاه مبدل خواهد شد. این قاعده از نوع قواعد گسترده است، زیرا تبدیل کمّیت بلند مصوت /i/ به کمّیت کوتاه تقریباً در هر بخشی از واژه می‌تواند رخ دهد. وجود سه نقطه آغازی و سه نقطه پایانی در درون واژه واجی ($[\dots_j \dots]_{\omega}$) بدین معناست که این تبدیل فقط زمانی صورت می‌پذیرد که مصوت /i/ جایی در میان واژه پیش از صامت غلت /j/ واقع شده باشد.

۳-۳-۴-۶ حوزه استثنای «خنثی شدن تمایز کمّیت هر شش هجا در پایان مصراع»

گفتیم که تمایز کمّیت شش هجای فارسی در پایان مصراع خنثی می‌شود و همه آن‌ها معادل یک کمّیت بلند به حساب می‌آیند. این استثنای عروضی را می‌توان به شکل قاعده اجباری و گسترده زیر نمایش داد:

$$\left. \begin{array}{l} - \cup \\ - \\ \cup \end{array} \right\} \rightarrow - / [..._ \#]_{L/HL}$$

۱۸۰ وزن شعر عروضی فارسی

یعنی تمایز هر سه كمّیت كشیده و بلند و كوتاه در پایان مصراع یا نیم مصراع خنثی و همگی معادل یک بلند (-) محسوب می شوند.

۷ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی

در این بخش می‌کوشیم تا تمام وزن‌هایی را که از دو پیکره مفصل (نجفی، ۱۳۹۷؛ پناهی، ۱۳۹۵-۱۳۹۹) استخراج کرده‌ایم در درون دستگاه طبقه‌بندی خود به گونه‌ای نمایش دهیم که تعیین مختصات دقیق آن‌ها به سادگی و با استفاده از سه رقم برای وزن‌های اصلی، و برخی علائم برای وزن‌های فرعی و مشتق امکان‌پذیر باشد. ترتیب عرضه وزن‌های اصلی و تعیین مختصات آن‌ها همان است که در بخش سوم کتاب حاضر به تفصیل تمام توضیح داده‌ایم و در اینجا انگاره کلی آن را مجدداً نمایش می‌دهیم:

گروه متفق‌الارکان

دسته وزنی شماره ۱ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده سه‌هجایی):

۰. بحر «...فاعلن...»؛ ۱. بحر «...فاعلن...»؛

دسته وزنی شماره ۲ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده چهارهجایی):

۲. بحر «...مستعلن...»؛ ۳. بحر «...مفتعلن...»؛ ۴. بحر «...مفاعله...»؛

دسته وزنی شماره ۳ (شامل بحرهای با رکن‌های ساده پنج‌هجایی):

۵. بحر «مستفعلن...»؛ ۶. بحر «مستفعلن...»؛ ۷. بحر «مفتعلن...»؛ ۸. بحر

«مفاعلاتن...»؛ ۹. بحر «مفاعلاتن...»؛ ۱۰. بحر «فعلیاتن...»؛ ۱۱. بحر «مفاعله...».

گروه متناوب‌الارکان

دسته وزنی شماره ۴ (شامل بحرهای با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی «مفتعلن مفاعله»):

۱۲. بحر «...مفتعلن مفاعله...»؛

دسته وزنی شماره ۵ (شامل بحرهای با رکن‌های مرکب هشت‌هجایی «مفاعیلن فعلاتن»):
 ۱۳. بحر «...مفاعیلن فعلاتن...».

توضیح مجدد آن‌که در مختصات هر وزن عدد نخست مبین بحر، عدد دوم مبین خانواده وزنی (یا نقطه شروع وزن)، و عدد سوم مبین نقطه انتهای هر وزن در خانواده وزنی خودش است. بنابراین وزنی با مختصات «۱۶ . ۱ . ۳»، یعنی «مفتعلن ۴ بار»، و وزنی با مختصات «۶ . ۱ . ۳» یعنی وزن دوری «مفتعلن مفتعلن // مفتعلن مفتعلن».

در فهرست زیر، ذیل هر بحر، خانواده‌های وزنی آن بحر را آورده و در درون هر خانواده وزنی وزن‌های گوناگون آن خانواده را از کوچک به بزرگ ذکر کرده‌ایم. پس از آخرین وزن در هر خانواده وزنی نیز، که عمدتاً وزنی چهاررکنی یا سرگروه آن خانواده محسوب می‌شود، شش ستاره وسط‌دروسط گذاشته‌ایم تا مرز خانواده‌های وزنی را در هر بحر از یکدیگر متمایز سازیم. در مواردی که تقطیع اتانینی ما با تقطیع سنتی و نجفی تفاوت دارد، فقط ذیل اولین وزن در آغاز هر خانواده وزنی، وزن سرگروه آن خانواده را بنابه تقطیع سنتی و نجفی درون پرانتز نمایش داده‌ایم.

بسیاری از وزن‌ها و مخصوصاً وزن‌های کوتاه در بیش از یک طبقه می‌گنجند. مثلاً وزن مصرعی همچون «آه این چه پیوند است، ضرب رقم در هیچ» (سیمین بهبهانی) را می‌توان هم «لن فاعلن فاعل //» (۸ . ۳ . ۱) دانست و هم «مستعلن مستف //» (۶ . ۱ . ۲). در این موارد، وزن موردنظر را در هر دو محل آورده‌ایم و با استفاده از علامت «←»، از هرکدام به دیگری ارجاع داده‌ایم. به‌عنوان مثالی دیگر می‌توان به سه مصراع زیر اشاره کرد که هم‌وزن هستند، اما وزن آن‌ها ذیل سه طبقه گوناگون زیر می‌گنجد: «۷ . ۳ . ۱» (لن فاعلن فاعل //)؛ «۵ . ۱ . ۲» (مستعلن مُس //)؛ و «۱۱ . ۷ . ۱۳» (لاتن مفاعل //):

چندان‌که گفتم غم با طیبیان

درد جدایی کشته است ما را

گفتم که ای جان، خود جان چه باشد

ما این هر سه شاهد را ذیل هر سه طبقه آورده‌ایم و با استفاده از علامت «←» آن طبقات را به یکدیگر ارجاع داده‌ایم.

توجه شود که قرار گرفتن یک وزن واحد در چند طبقه متفاوت وزنی ربطی به مقوله ذوب‌حزین ندارد، زیرا در مورد ذوب‌حزین شاعر تعمداً، با استفاده از ضرورت‌های شعری، شعری می‌سراید که به دو یا چند وزن متفاوت با توالی کمیت‌های متفاوت قابل تقطیع باشد، اما در مورد واقع شدن یک وزن کوتاه در چند طبقه وزنی گوناگون، توالی کمیت‌ها ثابت است و شاعر هیچ تعمدی در انجام دادن آن ندارد. همان‌طور که اشاره شد، این اتفاق خودبه‌خود و عمدتاً در وزن‌های کوتاه رخ می‌دهد.

نداشته‌اند، هم به‌صورت دوری و هم به‌صورت غیردوری در دو جا ضبط و طبقه‌بندی می‌کرده‌اند. مثلاً نجفی وزن بیت زیر را هم به‌صورت غیردوری ضبط کرده است و هم به‌صورت دوری:

سفر کرده‌ام به بحر و به بر
نیاسوده‌ام ز رنج سفر (نقل از نجفی: ۴۷)

ما هم در این کتاب به روش نجفی عمل کرده‌ایم و غالب اشعاری را که او به هر دو شکل غیردوری و دوری ضبط کرده است در هر دو جایگاه آورده‌ایم.

برای بعضی از وزن‌ها هیچ شاهی نیآورده‌ایم، و این بدان معناست که برای آن وزن در پیکره خود هیچ شاهی نیافته‌ایم. بعضی وزن‌ها تنها یک شاهد دارند و این نیز بدان معناست که وزن مذکور کم‌کاربرده بوده و دارای شواهد اندکی بوده است. جالب است که شواهد این قبیل وزن‌ها عمدتاً سروده خود عروضی‌ها یا گاه شاعرانی بوده است که به سفارش عروض‌دانان بیت یا چند بیتی در آن وزن کم‌کاربرد سروده‌اند. در بقیه موارد غالباً برای هر وزن دو شاهد، و البته برای وزن‌های پرکاربرد یا خاص چندین شاهد عرضه داشته‌ایم و خوانندگان را برای یافتن شواهد بیشتر به پیکره‌های مورد استفاده خود ارجاع داده‌ایم.

براساس محاسبات ما، شعر عروضی فارسی شامل بیش از ۵۶۰ وزن متفاوت است که برای هریک از آن‌ها دست‌کم یک شاهد وجود دارد. این وزن‌ها شامل تمام موارد زیر است:

وزن‌های اصلی غیردوری، وزن‌های اصلی دوری ساده (/)، وزن‌های سیمینه یا حاصل از تفرع (*)، وزن‌های مشتق پنج‌هجایی (+)، وزن‌های مشتق حاصل از تسکین (-)، انواع دوری‌های چندپاره (...//...//...//...)، و نیز ترکیبی از برخی از موارد فوق).

در شعر فارسی همچنین حدود ۱۰۰ وزن فرعی (#) متفاوت وجود دارد که برای هریک از آن‌ها نیز دست‌کم یک شاهد وجود دارد. در فهرست زیر کوشیده‌ایم جایگاه هریک از این حدوداً ۶۶۰ وزن را به‌گونه‌ای مشخص کنیم که هر وزن (به‌استثنای موارد کوتاه و ناگزیری که هم‌پوشی دارند و آن‌ها را با علامت «←» مشخص کرده‌ایم) در درون یک و فقط یک جایگاه قرار گیرد.

۱-۷ دسته وزنی ۱

دسته وزنی ۱ شامل دو بحر اصلی یا مادر است که از رکن‌های سه‌هجایی «فعَلَن» و «فاعَلَن» تشکیل شده‌اند. دو بحر مادر این دسته را به‌شکل «...فعَلَن...» و «...فاعَلَن...» نمایش می‌دهیم. یادآوری می‌شود که بحر صفر («...فعَلَن...») جزو بحرهای رایج و مطبوع در شعر فارسی نیست، اما به‌علت اشعار نسبتاً مهمی که مخصوصاً در دوره‌های متأخر بدان سروده شده است استثنائاً آن را در طبقه‌بندی خود گنجانده‌ایم.

۰. بحر... فعلن...

۰. ۱. ۰. ۷ فعلن فعلن فع

- - - - -

۰. ۱. ۰. ۷ // فعلن فعلن فع //

// - - - - -

به نکا... به تکاپو // ز ره سفر آمد

هی و های و هیاهو // که به خانه درآمد (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۹۷)

به ملاححت حسنت // دل من بر بودی

به ملالت هجرت // غم من بفزودی (ادیب طوسی در نجفی: ۷۳)

چه کم از تو بگردد // که به هر سر راهی

بزنی تو به لطفم // به خدنگ نگاهی

شب سخت سیاهم // بشود به چه روشن

نه ستاره اشکی // نه شراره آهی (ظهیر فاریابی در نجفی: ۷۳)

۰. ۱. ۰. ۸ فعلن فعلن فعل

- - - - -

چه شود که جفا کنی

نظری سوی ما کنی (ادیب طوسی در نجفی: ۷۲)

۰. ۱. ۰. ۸ // فعلن فعلن فعل //

- - - - -

گرم از نظر افکنی // صنما به که بنگرم

دل خود بدهم که را // غم خود به کجا برم (؟ در نجفی: ۷۲)

۰. ۱. ۰. ۹ فعلن فعلن فعلن

- - - - -

نظرم همه بر سخن است

سخنم همه در سخن است (جلال طبیب شیرازی در نجفی: ۷۱)

دل من به دغا پیری

چه دغا و دغل پسری (المعجم در نجفی: ۷۱)

۹ . ۱ . ۰ # فعلن فعیلن فعلن // افزایشی

(وزن اصلی: فعلن فعلن فعلن //)

(# ۹ . ۱ . ۰ # ۲: ۰ ۰ ۰ ← ۰ ۰ - -)

۰ ۰ ۰ / - ۰ ۰ / - ۰ ۰ //

به وجود پاکت شه من // ز بدان گزندى نرسد

به تو دود آهی مه من // ز نیازمندی نرسد (محتشم کاشانی در پناهی، ج ۳: ۲۰۹)

۱۰ . ۱ . ۰ فعلن فعلن فعلن فع

- - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰

صنما به خدا دل بردی

دل من به جفا بسپردی (حمید شیرانی در نجفی: ۷۱)

۱۰ . ۱ . ۰ // فعلن فعلن فعلن فع //

// - - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰

تو ترنم آبی آبی // تو تبارِ رمیده بادی

تو شمیم شبانه رؤیا // تو شکوفه روشن بادی (مریم مشرف در پناهی، ج ۳: ۱۴۱)

۱۱ . ۱ . ۰ فعلن فعلن فعلن فعل

- ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰

به جهان ز برای تو زنده ام

به امید وفای تو زنده ام (ادیب طوسی در نجفی: ۷۱)

۱۱ . ۱ . ۰ # فعلن فعیلن فعلن فعل افزایشی

(وزن اصلی: فعلن فعلن فعلن فعل)

(# ۱۱ . ۱ . ۰ # ۲: ۰ ۰ ۰ ← ۰ ۰ - -)

۰ ۰ / - ۰ ۰ / - ۰ ۰ / - ۰ ۰

به وفای تو جان به فدا کنم

چو جفا کنی با تو وفا کنم (بدر شیروانی در پناهی، ج ۵: ۱۰۲)

۱۲ . ۱ . ۰ فعلن فعلن فعلن فعلن

- ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰

بیری صنما دل و جان و رهی

لبکان به رهی ندهی ندهی (معیارالشعار در نجفی: ۶۷)

چگلی صمنی که دلم ببرد

پس از آن به عنا و بلا سپرد (المعجم در نجفی: ۶۷)

دل من دل من دل من بر تو

رخ تو رخ تو رخ بافر تو (مولوی در پناهی، ج ۳: ۱۳۱)

۹.۲.۰ علن فعلن فعلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فعولُ فعولُ فعولُ فعولن)

- - - - -

۹.۲.۰ // علن فعلن فعلن //

// - - - - - //

۹.۲.۰ * // عیلن فعلن فعلن //

// - - - - - *

چون سایه زلف سیاه // بنشسته برابر من

صد حلقه نشان سؤال // بر صفحه دفتر من (سیمین بهبهانی در نجفی: ۷۲)

۱۰.۲.۰ علن فعلن فعلن فع

- - - - -

۱۰.۲.۰ // علن فعلن فعلن فع //

// - - - - - //

برای خدا کمکم کن // که من ره چاره ندارم

نه با تو امان حضورم // نه بی تو حضور امانم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۷۴)

ترانه زنگ دبستان // ز کوچه به گوش من آمد

عروسک زیور و کشور // به صد گله در سخن آمد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۷۴)

۱۱.۲.۰ علن فعلن فعلن فعل

- - - - -

۱۲.۲.۰ علن فعلن فعلن فعلن

- ۰ ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰

* ۱۲.۲.۰ * عیلن فعلن فعلن فعلن

- ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ - - * ۰

ای مظهر دایره امکان

وی زبده عالم کون و مکان (شیخ بهایی در نجفی: ۷۰)^۱

ناله ترنم چه زنم چه زنم

دلخون نشوم چه شوم چه شوم (صفایی جندقی در پناهی، ج ۳: ۱۳۵)

یارب، یارب، به بهایی زار

آن نامه سیاه خطا کردار (؟ در نجفی: ۷۰)

* * *

۹.۳.۰ لن فعلن فعلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فاعلُ فاعلُ فاعلُ فاعلن)

- ۰ ۰ - ۰ ۰ -

من که اسیر توام

از تو اگر پرهم

یاد کسی نکنم

دل به کسی ندهم (ادیب طوسی در نجفی: ۷۶)

۱۰.۳.۰ لن فعلن فعلن فع

- - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

سالک راه خدایم

رهرو کوی وفایم (ادیب طوسی در نجفی: ۷۶)

۱۰.۳.۰ // لن فعلن فعلن فع //

// - - ۰ ۰ - ۰ ۰ - //

۱. به احتمال بسیار زیاد شیخ بهایی به تقلید از وزن عربی این بیت را سروده است. در این معنا، او از طریق زحاف اضممار در وزن «فعلن فعلن فعلن» فَعْلُنْ اول را به فَعْلُنْ تبدیل کرده و به وزن فوق رسیده است، اما چون در انگاره هم زمانی ما، سیمینگی به اضممار ترجیح دارد، ما آن را ذیل وزن های سیمینه و مشتق از وزن «علن فعلن فعلن فعلن» قرار داده ایم.

آه چگونه بگویم // آه چگونه بگویم
با تو که باده من شو // من که شکسته‌سبویم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۷۶)

۱۱.۳.۰ لن فعلن فعلن فعل

- ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

گر تو به جلوه‌گری شوی
رهزن حور و پری شوی (ادیب طوسی در نجفی: ۷۶)

۱۲.۳.۰ لن فعلن فعلن فعلن

- ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

من که اسیر بلای توام
زنده به عشق و وفای توام (ادیب طوسی در نجفی: ۷۴)
هستی ما چو دمی باشد
خوش نبود که غمی باشد (ادیب طوسی در نجفی: ۷۴)

۱۳.۳.۰ لن فعلن فعلن فعلن فع

- - ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

دل به امید وفای تو دارم
دیده به شوق لقای تو دارم (ادیب طوسی در نجفی: ۷۵)

۱۴.۳.۰ لن فعلن فعلن فعلن فعل

- ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

۱۵.۳.۰ لن فعلن فعلن فعلن فعلن

- ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ - ۰ ۰ -

نافه چو طره غالیه‌بار تو نیست
عنبر سوده چو خط غبار تو نیست (فصیحی هروی در نجفی: ۷۵)

۱. بحر...فاعلن...

۴.۱.۱ فاعلن فا

- - ۰ -

← ۵.۲.۲: تفعّلن مُس

مه برآمد
خرم و خوش
شب بخندید
نرم و دلکش (خانلری در نجفی: ۵۲)

۱. ۱. ۴ // فاعلن فا//

// - - -

← ۲. ۲. ۵: تفعّلن مُس//؛ ← ۴. ۱. ۶: مستفَاعِل//

جلوه حق// جلوه سرکن
غیبت خود// مختصر کن (فردوس فراهانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)
از غم دین// وقف کن هین
خون رنگین// بر تو تحسین (اشرف الدین گیلانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)

۱. ۱. ۵ فاعلن فاعل

- - - -

← ۲. ۲. ۶: تفعّلن مُستف؛ ← ۱۰. ۶. ۱۲: فاعلن مفتَع

می شدم در راه
دل ز شوق مست
پایم از جا شد
چنگ من بشکست (خانلری در نجفی: ۹۴)
زندگی این است
عیش دلخواهی
رنج جانکاهی (پژوهنده در نجفی: ۵۲)

۱. ۱. ۵ // فاعلن فاعل//

// - - - -

← ۲. ۲. ۶: تفعّلن مُستف//؛ ← ۱۰. ۶. ۱۲: فاعلن مفتَع//

جان ز من بستان// دل به بر خون کن
این چنین باشد// دردم افزون کن (فیض در نجفی: ۹۷)
بشنو ای فرزند// تا از این دفتر
خوانمت از بر// راز تیموری (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۹۸)

آسمان سرخ است // کهکشانش نیز

ماه و مریخش // روشنائش نیز (سیمین بهبهانی در نجفی: ۹۸)

۱. ۱. ۵. ۳ // ۳ فاعلن فاعل // ۳

- - - - - ۳

← ۲. ۲. ۶: تف علن مُستف // ۳

← ۱۲. ۶. ۱۰: فاعلن مفتع // ۳

هر دمی چون نی // از دل نالان // شکوه‌ها دارم

روی دل هر شب // تا سحرگاهان // با خدا دارم (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۵۶)

۱. ۱. ۵. ۲ // ۴. ۱. ۱. ۱ فاعلن فاعل // فاعلن فاعلن فا

- - - - - ۳ - - - - - ۳ - - - - - ۳ - - - - - ۳

← ۲. ۲. ۶ // ۵. ۲. ۲: تفعّلن مُستف // تفعّلن مُستف // تفعّلن مُس

← ۱۲. ۶. ۱۰ // ۹. ۶. ۱۲: فاعلن مفتع // فاعلن مفتع // فاعلن مف

تا سحر ماندم // ژاله افشاندم // او نیامد

با نوای دل // نغمه‌ها خواندم // او نیامد (ایرج تیمورتاش در پناهی، ج ۵: ۴۲)

عمه جان آبی // از سفر اکنون // خیرمقدم

عمه جان گویا // در برت بینم // رخت ماتم (حسین‌علی صفایی در پناهی، ج ۵: ۴۲)

۱. ۱. ۶ فاعلن فاعلن

- - - - - ۳ - - - - - ۳

← ۱۲. ۶. ۱۱: فاعلن مُفتعل

سجده کردت بنا

آفتاب از فلک (معیارالشعار در نجفی: ۵۱)

می‌چکد روی گل

اشک پاک سحر (علی آقاغفار در پناهی، ج ۲: ۱۴۳)

۱. ۱. ۷ فاعلن فاعلن فا

- - - - - ۳ - - - - - ۳

اندک آهسته‌تر رو

تا که رویت ببینم (ایرج علی‌آبادی در نجفی: ۵۱)

تو سرآغاز نوری

تو سرانجام دنیا (ملیحه مهرپرور در پناهی، ج ۲: ۱۹۶)

۱ . ۱ . ۷ // فاعلن فاعلن فا //

// - - - - -

پُر ده آن جام می را // ساقیا بار دیگر

نیست در دین و دنیا // همچو تو یار دیگر (مولوی در پناهی، ج ۱: ۱۴۶)

خُب که این طور باشد // من که حرفی ندارم

می روم گرچه عمری // پشت سر می گذارم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۵۴)

عشق آمد چنین سرخ // آه با آن که دیر است

سرخ گل رسته از برف // راستی دلپذیر است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۵۴)

۱ . ۱ . ۷ // ۳ فاعلن فاعلن فا // ۳

۳ // - - - - -

خواستم بار دیگر // در زمستان عمرم // آتشی برفروزم

غافل از آن که باید // شمع صد آرزو را // پای تا سر بسوزم

تا نرنجد دل او // عقده را خون بنوشم // شکوه را لب بدوزم

وای کان صبح روشن // از دوصد شام تاریک // تیره تر کرد روزم (عماد خراسانی در پناهی، ج ۵: ۱۵۹)

۱ . ۱ . ۸ // فاعلن فاعلن فاعل

- - - - -

غمزه غم زدا داری

نکته جان فزا داری

لیک قصد جفا داری

راهی ار با خدا داری (دهخدا در نجفی: ۵۱)

۱ . ۱ . ۸ // فاعلن فاعلن فاعل //

// - - - - -

ایلخان تحفه آوردند // زیر زربفت دیداری

خادمان خوانچه بر دست اند // چندشان خسته می داری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۵۳)

خیز تا رو به دشت آریم // با حریفی سمن رویی

زیر موی شب افشانیم // بوسه بر موی شب بویی (عروض حمیدی در نجفی: ۵۳)

مغز بیمار و تن بیمار // شعر خاموش و من خاموش

هم قلم ناتوان در بند // هم زبان بی سخن خاموش (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۲۰۰)

۸ . ۱ . ۱ // فاعلن فاعلن عفا // قلب

(وزن اصلی: فاعلن فاعلن فاعل)

(# ۸ . ۱ . ۱ : ۳ - - - - -)

- - - - - / - - - - -

ای ز روی نکوی تو // گشته ماه فلک خجل

وی ز زلف شکسته‌ات // دل شکسته ز عاشقان (ادیب طوسی)

۹ . ۱ . ۱ // فاعلن فاعلن فاعلن

- - - - -

آنچه در دوره ناصری

مرد و زن کشته شد سرسری

شد ز نو تازه در عهد ما

آن جنایات و کین گستری (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۱: ۱۰۳)

سرخ گل بر دو رخ کشته‌ای

لاجرم فتنه‌ای گشته‌ای (معیارالشعار در نجفی: ۵۰)

در دلم تا تو رنگین کمان

خفته‌ای همچو گنجی نهان (شرف در نجفی: ۵۱)

۹ . ۱ . ۱ // فاعلن فاعلن فاعلن

// - - - - -

آه ای امن دلخواه من // بام و ایوان و درگاه من

با تو سرگرم اوهام خویش // در تو از هر بلا ایمنم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۱۳۴)

۹ . ۱ . ۱ // فاعلن فاعلن فعلن // کاهشی

(وزن اصلی: فاعلن فاعلن فاعلن)

(# ۹ . ۱ . ۱ : ۳ - - - - -)

// - - - - - / - - - - -

← # ۱۳ . ۵ . ۱۳ //

با گلوگاه سرخ بخوان // ای کبوتر که شعر منی
وقت پرواز می رسد // گرچه پر بسته رسنی (سیمین بهبهانی)

۱۰ . ۱ . ۱ فاعلن فاعلن فاعلن فا

- - - - -

بسته دام رنج و عنایم
خسته درد و فقر و غنایم (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۴۹)
چند گویی چرا مانده ویران
هند و خوارزم و افغان و ایران (بهار در نجفی: ۴۹)

۱۰ . ۱ . ۱ // فاعلن فاعلن فاعلن فا //

// - - - - - //

شهر منهای وقتی که هستی // حاصلش برزخ خشک و خالی
جمع آینه ها ضرب در تو // بی عدد صفر بعد از زلالی (حسین منزوی در نجفی: ۵۳)
گر گرفت و به تدریج خم شد // پشت کبریت شعله ور ما
روسیاهی به جا ماند و افتاد // فتنه شور و شر از سر ما (حسن قریبی در نجفی: ۵۳)

۱۰ . ۱ . ۱ فاعلن فاعلن فاعلن فا قلب

(وزن اصلی: فاعلن فاعلن فاعلن فا)

(# ۱۰ . ۱ . ۱ : ۲ - - - - -)

- / - - - / - - - - -

جلوه گر شد آیه تبارک
مقدم ابن الرضا مبارک
حوریان در راه او نشسته
گل به کف بگرفته دسته دسته (محمد موحدیان (امید) در پناهی، ج ۵: ۱۶۱)

۱۱ . ۱ . ۱ فاعلن فاعلن فاعلن فاعل

- - - - -

می توان در خزان باغبانی کرد
باغ باد تو را ارغوانی کرد

خشم چشمانت این‌گونه یادم داد
می‌توان اشک را پاسبانی کرد (صابر امامی در نجفی: ۴۹)
موسم گل شد و وقت گل چیدن
خوش بُود روی گل چهره بوسیدن (نواب صفا در پناهی، ج ۳: ۱۵۶)

۱۲. ۱. ۱ فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

- - - - -

ای تنق بسته از تیره شب بر قمر
طوطی خطّت افکنده پر بر شکر (خواجو در نجفی: ۴۸)
چون رخت ماه من بر فلک مه نتافت
بر درت شاه من جز ملک ره نیافت (اهلی شیرازی در نجفی: ۴۸)

۶. ۲. ۱ علن فاعلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فعولن فعولن فعولن فعولن)

- - - - -

← ۷. ۳. ۳: علن مُفْتَعِل؛ ← ۱۱. ۷. ۱۲: علن مُفْتَعِل؛ ← ۱۰. ۶. ۱۳: علّاتن مفا
تویی دل‌گداز
منم دل‌سپار (معیار الاشعار در نجفی: ۴۴)

۶. ۲. ۱ // علن فاعلن //

// - - - - //

← ۷. ۳. ۳: علن مُفْتَعِل //؛ ← ۱۱. ۷. ۱۲: علن مُفْتَعِل //؛ ← ۱۰. ۶. ۱۳: علّاتن مفا //
سفر کرده‌ام // به بحر و به بر
نیاسوده‌ام // ز رنج سفر (خانلری در نجفی: ۴۷)

نگارین من // جفا می‌کند

بت چین من // خطا می‌کند (رساله عروضی جامی در نجفی: ۴۷)

۷. ۲. ۱ علن فاعلن فا

- - - - -

← ۱۱. ۶. ۱۳: علّاتن مفاعل

عیان شد نهانم
 ز رنگ رُخانم (معیار الاشعار در نجفی: ۴۴)
 به چشم من اما
 تو آغاز رودی
 نشان حیاتی
 تو شفاف و آبی (پروین جزایری در نجفی: ۴۴)

۱ . ۲ . ۸ . عِلن فاعِلن فاعِل

--- و --- و

بگرید چون شیری
 در افکند نخجیری (عروض حمیدی در نجفی: ۴۳)
 افق تا افق آب است
 کران تا کران دریا (اخوان ثالث در نجفی: ۴۳)

۱ . ۲ . ۸ // عِلن فاعِلن فاعِل //

// --- و --- و //

به کویت شبی خفتم // چو مویت برآشفتم
 ز دیده گهر سفتم // غم دل به تو گفتم (فرصت در نجفی: ۴۶)
 من از مادری زادم // که پادم پدر بود او
 شدم خاک آن پایی // کزین پیش سر بود او (اوحدی در نجفی: ۴۵)
 نشاط صف آرایی // چنان کرده خرسندت
 که از خود نمی‌پرسی // کجا می‌فرستندت (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۱: ۲۲۷)

۱ . ۲ . ۹ . عِلن فاعِلن فاعِلن

- و --- و --- و

از آن خطّ مشکین یار
 شد آن ماهش اندر محاق (معیار الاشعار در نجفی: ۴۳)
 تو را گویم ای مشک‌سر
 به‌خوبی شدستی سمر (المعجم در نجفی: ۴۳)
 دل از دست ما می‌بری
 ندانم چرا می‌بری (پژمان بختیاری در پناهی، ج ۲، ۳۳)

۱ . ۲ . ۹ //علن فاعلن فاعلن//

// - - - - -

سفر مرد را آگهی // دهد از بدی و بهی

بیخشد و را فرهی // چه خسرو بود، چه رهی (خانلری در نجفی: ۴۵)

ز شب‌خستگان یاد کن // شبی آرمیدی اگر

سلامی هم از ما رسان // به صبحی رسیدی اگر (سبیمین بهبهانی در نجفی: ۴۵)

۱ . ۲ . ۹ # عیلن فاعلن فاعلن افزایشی

(وزن اصلی: عیلن فاعلن فاعلن)

(# ۱ . ۲ . ۹ // ۱ : - - - - -)

// - - - - -

← # ۱ . ۲ . ۸ // ۱ : ۴ . ۲ . ۱ ۱ ۱

می‌سوزم ز داغ جگر // می‌نالم ز درد دلم

می‌غلتم ز شب تا سحر // خون‌گرم ز اندوه و غم (به نقل از مدرسی در نجفی: ۴۵)

۱ . ۲ . ۱۰ //علن فاعلن فاعلن فا

- - - - -

به بوسه نگارا چو نوشی

به پاسخ چو حنظل چرای (المعجم در نجفی: ۴۲)

چو اکنون چمن شد بهشتی

بزن جام بر طرف کشتی (بحورالاحان در نجفی: ۴۲)

تو دائم به خود درستیزی

تو هرگز نداری سکونی (فروغ فرخزاد در نجفی: ۴۲)

۱ . ۲ . ۱۰ //علن فاعلن فاعلن فا//

// - - - - -

به اندازه عشق جا داشت // اتاق تو و خانه تو

پذیرای تنهایی ام بود // تن مهربانانه تو (حسین منزوی در نجفی: ۴۴)

به جز سایه‌های ابوالهول // در این لوح وحشت عیان نیست

نه هم‌بندی روبهان بود // سزاوار شیران خدایا (حسین منزوی در نجفی: ۴۰)

۱۱. ۲. ۱. ۱ عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل

--- و --- و --- و

در این حال مستی صفا کردم
تو را ای خدا من صدا کردم (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۳: ۱۸۹)
سپهدامن خویشتن برچید
در آن دود بر ناله‌ها غلطید (مهدی حمیدی در پناهی، ج ۳: ۱۸۹)
مرا با نگارم سخن باشد
نهانی سخن‌های چون شکر (المعجم در نجفی: ۴۱)
نگاهی که بودش به من گاهی
کنون نیست آن هم من و آهی (زبد‌العروض در نجفی: ۴۱)

۱۱. ۲. ۱. ۱ // عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل //

// --- و --- و --- و //

چه می‌شد اگر می‌توانستم // جهان را به نیکی بیارایم
زمین را پُر از دوستی سازم // زمان را ز دشمن بیارایم
دلی تنگ دارم در این دنیا // فرو بسته چون غنچه در سرما
مجال شکفتن نمی‌یابد // در اوقات امروز و فردایم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۹۶)

۱۱. ۲. ۱. ۱ عِلن فاعِلن فاعِلن عفا

(وزن اصلی: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل)

(# ۱۱. ۲. ۱. ۱ # ۴: - و ← و -)

- و - / - و - / - و -

رُخت دل بدزدد نهان شود
دلم بر تو زین بدگمان شود (اوحدی در پناهی، ج ۳: ۴۵)
سرم پیر شد و رسم به تو
ز سر بار دیگر جوان شوم (اوحدی در نجفی: ۴۱)
که از تیرگی‌های آب و گل
پدید آورد صورتی چنین (؟ در پناهی، ج ۳: ۴۶)

قلب

۱۲.۲.۱ عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن

- و - - و - - و - - و

مرا جود او تازه دارد همی

مگر جودش ابر است و من کشتزار (رودکی در نجفی: ۴۰)

توانا بود هرکه دانا بود

ز دانش دل پیر بنا بود (فردوسی در نجفی: ۴۱)

۱۲.۲.۱ // عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن //

// - و - - و - - و - - و //

دلم را به خورشید مهمان کنید // که در ظلمت بی‌خودی مرده است

به اندیشه خسته‌ام بنگرید // که از درد بی‌دردی افسرده است (پروین غلامی در پناهی، ج ۴: ۱۱۴)

قلب ۱۲.۲.۱ # بُع فاعِلن فاعِلن فاعِلن

(وزن اصلی: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن)

(# ۱۲.۲.۱ # ۱: و - ← - و -)

- و - / - و - / - و - / - و - #

بخت آن ندارم کند یاد من

حال من که گوید به صبیاد من (؟ در پناهی، ج ۴: ۷۰)

از نگاه یاران ندا می‌رسد

دوره رهایی فرامی‌رسد (فریدون همراه در پناهی، ج ۴: ۷۰)

کاهشی ۱۲.۲.۱ # // عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن //

(وزن اصلی: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن)

(# ۱۲.۲.۱ # ۳: و - ← - و - و -)

- و - / - و - / - و - / - و - #

به کینم سپهر فروشت مهر^۱

بگرداند چهر نهی کرد پر

درآورد دست بینداخت شست

۱. این شعر را به وزن دوری «عِلن فاعِلن //» (۱۲.۲.۱) نیز می‌توان تقطیع کرد.

← ٤.١.٢: مستفعلن؛ ٧.٤.٣: لن مفتعل؛ ١١.٨.١٢: لن مفتعل؛ ١٠.٧.١٣: لاتن مفا:

اول طعام

آنگه کلام (طایراف در نجفی: ۱۱۳)

۱. ۳. ۷ لن فاعلن فا

-- ۷ --

← ۵. ۱. ۲: مستفعلن مُس؛ ← ۱۱. ۷. ۱۳: لاتن مفاعل

ای دست‌هایت

گهواره من

پرورده در خود

هم جان و هم تن (پروین دولت‌آبادی در نجفی: ۶۱)

۱. ۳. ۷ // لن فاعلن فا//

// -- ۷ -- //

← ۵. ۱. ۲: مستفعلن مُس//؛ ← ۱۱. ۷. ۱۳: لاتن مفاعل//

چندان‌که گفتم// غم با طیبیان

درمان نکردند// مسکین غریبان (حافظ در نجفی: ۶۵)

درد جدایی// کشته است ما را

کس را مبادا// درد جدایی (حمید کازرونی در نجفی: ۳۰۶)

گفتم که ای جان// خود جان چه باشد

ای درد و درمان// درمان چه باشد (مولوی در نجفی: ۶۵)

۱. ۳. ۸ لن فاعلن فاعل

--- ۷ ---

← ۶. ۱. ۲: مستفعلن مُستف

آخر بیا ای دل

او را ره‌ایش کن

بیگانه‌ای خوانش

از خود جدایش کن (پروین جزایری در نجفی: ۱۱۲)

۱. ۳. ۸ // لن فاعلن فاعل//

// --- ۷ --- //

← ۶. ۱. ۲: مستفعلن مُستف//

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ
 حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۶)
 او قلب تاریخ است // محتاج دفتر نیست
 او روح ایمان است // جز عین باور نیست (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۸۷)
 ای بسته تودرتو // بر گرد من دیوار
 یک روز خواهم رست // از این پیازین دار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۶۴)
 بی گردش چشمت // عیشم فراهم نیست
 رنج پیاپی هست // رطل دمامد نیست (محمد قهرمان در نجفی: ۱۱۶)

۱. ۳. ۸ // ۳ لن فاعلن فاعل // ۳

۳ // - - - - -

← ۲. ۱. ۶: مستفععلن مُستف // ۳

آینه بگذارم // عطر و گلاب آرم // تا شانه تر سازم
 آب از کجا آرم // از دیدگان بزم // اشکی چو دردانه (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۳)
 دیروز طوفانی // این روزها سربی // فردایمان آتش
 شاید که این جنگل // روزی پرویاند // تا آسمان آتش (عبدالحسین رحمتی در پناهی، ج ۳: ۸۴)

۱. ۳. ۸ // ۷ لن فاعلن فاعل // لن فاعلن فا

- - - - - // - - - - -

← ۲. ۱. ۶ // ۵: مستفععلن مُستف // مستفععلن مُس

شد قاسم داماد // در حجله گور
 بروی مبارک باد // این عشرت و سور (کمپانی اصفهانی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)
 خَر خطاکارم // ای روح ایمان
 من کوه عصیانم // تو بحر غفران (محمود تازی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)

۱. ۳. ۹ لن فاعلن فاعلن

- - - - -

از دور دیدم تو را
 پرنور دیدم تو را (طایراف در نجفی: ۶۰)

از دور نیلی سپهر

وز گردش ماه و مهر (صفایی جندقی در پناهی، ج ۴: ۱۲۳)

هان روی آن ترک بین

گویی که ماه سماست (المعجم در نجفی: ۶۰)

۱. ۳. ۹ // لن فاعلن فاعلن //

// - و - - و - -

از عشق آن بی وفا // افتاده‌ام در بلا

هرگز نگوید مرا // برخیز و یک دم بیا (معیار الاشعار در نجفی: ۶۳)

صورتگر چیره‌دست // نقشی پدیدار کرد

وین هرچه هستی که هست // وارونه انگار کرد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۶۴)

۱. ۳. ۱۰ // لن فاعلن فاعلن فا

- - و - - و - -

آه ای خروس ستمگر

با بانگ با جنبش پر (عماد خراسانی)

ای عشق از یادرفته

گم‌گشته بر یادرفته

باز آمدی داد از تو

فریاد و فریاد از تو (اخوان ثالث در نجفی: ۵۹)

برگی ز شاخی چکیده است

لرزان و پژمرده در کوی (شرف در نجفی: ۶۰)

یارا به من مهربانی

لیکن دلم را تو دانی (؟ در نجفی: ۶۰)

۱. ۳. ۱۰ // لن فاعلن فاعلن فا //

// - - و - - و - -

تردید تردید تردید // در گرگ و میش سحرگاه

چون پرتوی زرد و بیمار // لغزیده بر خاک درگاه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۶۳)

دل بردی از من به یغما // ای ترک غارتگر من
 دیدی چه آوردی ای دوست // از دست دل بر سر من (حکیم اصفهانی در نجفی: ۶۱)
 گفتند «یا با خموشی // خوگر شود یا بمیرد»
 اما به خواندن قناری // محشر کند تا بمیرد
 گریک نفس ماند از او // آن یک نفس نغمه گردد
 در اوج خواندن دهد جان // هروقت و هرجا بمیرد (سیمین بهبهانی در پناهی، ج: ۱، ۱۳۳)

۱. ۳. ۱۱ لن فاعلن فاعلن فاعل

--- و --- و ---

ای لعبت گل عذار من
 ای از تو خرم بهار من (ادیب طوسی در نجفی: ۵۸)
 باید ز چشم تو نیشی خورد
 باید ز دست تو صبحی چید (براهنی در نجفی: ۵۹)
 سرمست جام الستم من
 از باده عشق مستم من (ادیب طوسی در نجفی: ۵۹)

۱. ۳. ۱۱ لن فاعلن فاعلن فاعل //

// --- و --- و ---

زان نوبهاران که بگذشتند // ویرانه باغی به جا مانده است؟
 با برگ بر باد بی برگی // چرکابِ داغی به جا مانده است؟ (مشفق کاشانی در پناهی، ج: ۳، ۱۳۹)

۱. ۳. ۱۲ لن فاعلن فاعلن فاعلن

- و --- و --- و ---

آشفته از اشتیاق منم
 آزرده دل از فراق منم (ادیب طوسی در نجفی: ۵۷)
 یار سمن بر دلم را ببرد
 پس در عنا و ندامت سپرد (المعجم در نجفی: ۵۷)

قلب # ۱. ۳. ۱۲ لن فاعلن فاعلن فاعلن
 (وزن اصلی: لن فاعلن فاعلن فاعلن)

(# ۱۲. ۳. ۱ : ۴ - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - - - - - - - -

بیرون شد از احتراق بهرام

و آورد زی شاه ماه پیغام (المعجم در نجفی: ۵۸)

گشتم به درد از تو من نگارا

آن به که یک ره کنی مدارا (معیارالشعار در نجفی: ۵۸)

مجلس بساز ای بهار پدرام

واندر فکن می به یک منی جام (فرخی سیستانی در نجفی: ۵۸)

هر عقل و دانش که بر خطا نیست

آلا نکوکار و پارسا نیست (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۵۸)

هم‌رنگ رخسار خویش گردان

جام بلورینه از می خام (فرخی سیستانی)

۱. ۳. ۳. ۱۳ لن فاعلن فاعلن فاعلن فا

- - - - - - - - - - - - - - - -

آن زخم خونین که از خنجر یاد

مانده است در سینه‌ام یادگاری (وزن نیمایی: مهستی بحرینی در نجفی: ۵۵)

جز مهر او آشنایی ندارم

جز کوی او ره به جایی ندارم (ادیب طوسی در نجفی: ۵۵)

ناگه غروب کدامین ستاره

ژرفای شب را چنین بیش کرده است (وزن نیمایی: اخوان ثالث در نجفی: ۵۵)

قلب # ۱۳. ۳. ۱ لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فا

(وزن اصلی: لن فاعلن فاعلن فاعلن فا)

(# ۱۳. ۳. ۱ : ۴ - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - - - - - - - -

از مردمان دل مخواه ای سعتری

چون دل ببردی مکن این داوری (المعجم در نجفی: ۵۷)

۲۰۶ وزن شعر عروضی فارسی

ای سعتری بیهده تا کی مرا
 داری همی از جفا اندر عنا (المعجم در نجفی: ۵۷)
 بر مستمندی مکن چندین ستم
 کو بر نیارد زد از عشق تو دم (معیارالشعار در پناهی، ج ۵: ۱۵۶)

۱. ۳. ۱۴ لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل
 - - - - -

قلب # ۱. ۳. ۱۴ لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل
 (وزن اصلی: لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل)
 (۱. ۳. ۱۴ # ۴: - - - - -)
 - - - - -

ای لعبتی سروقده سیم ساعد
 شاید اگر با رهی باشی مساعد (المعجم در نجفی: ۵۶)

۲-۷ دسته وزنی ۲

دسته وزنی ۲ شامل سه بحر مادر با رکن های چهارهجایی «مستفعِلن» و «مفتعلن» و «مفاعِلن» است.
 بحرهای مادر این دسته را به شکل زیر نمایش می دهیم: بحر شماره ۲ («...مستفعِلن...»)، بحر شماره ۳ («...مفتعلن...»)، و بحر شماره ۴ («...مفاعِلن...»).

۲. بحر...مستفعِلن...

۲. ۱. ۴ مستفعِلن
 - - -

← ۱. ۳. ۶: لن فاعلن؛ ۳. ۴. ۷: لن مفتعلن؛ ۱۲. ۸. ۱۱: لن مفتعلن؛ ۱۳. ۷. ۱۰: لاتن مفا

اول طعام
 آنگه کلام (طایراف در نجفی: ۱۱۳)

۲. ۱. ۵ مستفعِلن مس
 - - -

← ۱. ۳. ۷: لن فاعلن فا؛ ۱۳. ۷. ۱۱: لاتن مفاعل

ای دست‌هایت

گهواره من

پرورده در خود

هم جان و هم تن (پروین دولت‌آبادی در نجفی: ۶۱ و ۱۱۳)

۲. ۱. ۵ // مستفععلن مس //

// - - - - //

← ۱. ۳. ۷: لن فاعلن فا//؛ ← ۱۳. ۷. ۱۱: لاتن مفاعل //

چندان‌که گفتم // غم با طیبیان

درمان نکردند // مسکین غریبان (حافظ در نجفی: ۶۵)

درد جدایی // کشته است ما را

کس را مبادا // درد جدایی (حمید کازرونی در نجفی: ۳۰۶)

گفتم که ای جان // خود جان چه باشد

ای درد و درمان // درمان چه باشد (مولوی در نجفی: ۶۵)

۲. ۱. ۶ // مستفععلن مستف

- - - - -

← ۱. ۳. ۸: لن فاعلن فاعل

آخر بیا ای دل

او را ره‌ایش کن

بیگانه‌ای خوانش

از خود جدایش کن (پروین جزایری در نجفی: ۱۱۲)

۲. ۱. ۶ // مستفععلن مستف //

// - - - - //

← ۱. ۳. ۸: لن فاعلن فاعل //

آه این چه پیوند است // ضرب رقم در هیچ

حاصل چه خواهم داشت // یک هیچ و دیگر هیچ (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۶)

او قلب تاریخ است // محتاج دفتر نیست

او روح ایمان است // جز عین باور نیست (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۸۷)

ای بسته تودرتو // برگرد من دیوار
 یک روز خواهم رست // از این پیازین دار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۶۴)
 بی گردش چشمت // عیشم فراهم نیست
 رنج پیایی هست // رطل دمامد نیست (محمد قهرمان در نجفی: ۱۱۶)
 دیروز طوفانی // این روزها سربی // فردایمان آتش
 شاید که این جنگل // روزی برویاند // تا آسمان آتش (عبدالحسین رحمتی در پناهی، ج ۳: ۸۴)

۲ . ۱ . ۶ . ۳ مستفعلن مستف ۳ //

۳ // - - - - -

← ۱ . ۳ . ۸: لن فاعلن فاعل //

آینه بگذارم // عطر و گلاب آرم // تا شانه تر سازم
 آب از کجا آرم // از دیدگان بارم // اشکی چو دردانه (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۳)

۲ . ۱ . ۶ . ۵ . ۱ . ۲ مستفعلن مستف // مستفعلن مس

- - - - - // - - - - -

شد قاسم داماد // در حجله گور
 بروی مبارک باد // این عشرت و سور (کمپانی اصفهانی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)
 خُرخطاکارم // ای روح ایمان
 من کوه عصیانم // تو بحر غفران (محمود تازی در پناهی، ج ۴: ۲۲۰)

۲ . ۱ . ۷ . مستفعلن مستفعل

- - - - -

ای بت عذارت گلگون
 قد بلندت موزون
 شاید نباشد فردا
 با ما تو بنشین اکنون (ابراهیم شیبانی در پناهی، ج ۴: ۵۷)
 گریار دیگر داری
 زان آیدم دشواری (معیارالاشعار در نجفی: ۱۱۲)

دلبر به خوابی امشب

مست شرابی امشب (طایراف در نجفی: ۱۱۲)

۷. ۱. ۲ // مستفعِلن مستفعِلن //

// - - - - و - -

آیا کدامین آبی // در من ز نو خواهد زاد

آیا کدامین روشن // بر جان جلا خواهد داد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۶)

سود و زیان در قلب // بازاریان جا کرده

پروای جان کی دارند // این مردم سودایی (رضازاده شفق در نجفی: ۱۱۵)

یک دم بیا ای دلدار // بنما مرا آن رخسار

کز رشک گل در گلزار // در پیرهن دارد خار (زبده العروض در نجفی: ۱۱۵)

۸. ۱. ۲ // مستفعِلن مستفعِلن //

- و - - - - و - -

ای قوم بدپیمان دون

ای کوفیان ای کوفیان (دهخدا در نجفی: ۱۱۱)

ای دلبر آزاده‌خو

تا کی عتاب جنگ تو (معیارالشعار در نجفی: ۱۱۱)

زاغش نگر صاحب‌خبر

بلبل نگر خنیاگرش (ناصر خسرو در پناهی، ج ۲: ۶۷)

۸. ۱. ۲ // مستفعِلن مستفعِلن^۱ //

// - - - - و - -

گوید بخور که ت نوش باد // این جام می از بامداد

ای از در مُلک قُباد // با تخت و تاج و الویه (منوچهری در نجفی: ۱۰۱)

در کعبه مردان بوده‌اند // کز دل وفا افزوده‌اند

در کوی صدق آسوده‌اند // محرم تویی اندر حرم (سنایی در نجفی: ۱۰۱)

۱. این وزن معمولاً دوری نمی‌شود، اما در اینجا با گونه‌ی دوری آن مواجهیم.

تو شور عشقم داده‌ای
مرا تو رسوا کرده‌ای (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۱۰۴)

کنون که خوش گردد هوا // تو خیز و زی بستان بیا
بگیر جامی از بتی // که یابی از لعلش شفا (؟ در نجفی: ۱۱۵)

می‌سوزم ز داغ جگر // می‌نالَم ز درد دلم
می‌غلتَم ز شب تا سحر // خون‌گرم ز اندوه و غم (به نقل از مدرسی در نجفی: ۴۵)

٩.١.٢ مستفعِّل مستفعِّل مس

آن شب در آن میخانه دور
 آنجا که مستان خفته بودند (نادر نادرپور در نجفی: ۱۱۱)
 ای برگ خشک نامرادی
 از شاخه هستی جدا شو (پژمان بختیاری در نجفی: ۱۱۱)

۹. ۱. ۲ // مستفعِلن مستفعِلن مس//
 // - - - - -

ای رویت از فردوس بایی // وز سنبلت برگل نقابی
 هر لحظه‌ای زان پیچ تابی // در حلق جان من طنابی (خواجو در نجفی: ۱۱۴)
 من دیده‌ام رنگین کمان را // خندیده در ذرات باران
 من خوانده‌ام راز نهان را // در دفتر سبز بهاران (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۴)

کاهشی ۹. ۱. ۲ # مُتَفَعِّلن مستفعِلن مس//
 (وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مس)
 (۹. ۱. ۲ // ۱: - - - - - ← - - - - -)
 // - / - - - / - - - / - - - / - - -
 ← ۹. ۱. ۴ #

چراغ را خاموش کردم // کتاب را ناخوانده بستم
 پتو چه سنگین و چه زبر است // چقدر امشب خسته هستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۵)
 هزار و یک عاشق که از عشق // به آسمانم می‌نشانند
 هزار و یک پیمان که از ناز // چو ریسمانش گسستم (سیمین بهبهانی)

۱۰. ۱. ۲ مستفعِلن مستفعِلن مستف
 - - - - -

شور شباهندگان، شب مهتاب
 غوغای غوکان، برکه نزدیک (اخوان ثالث در نجفی: ۱۰۹)
 عمری است کز عشق تو بیمارم
 شب تا سحر با ناله زارم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۱۰۹)

۱۰. ۱. ۲ // مستفعِلن مستفعِلن مستف//
 // - - - - -

باور نمی‌کردم که آن زیبا// یک روز چون من پیر خواهد شد
 نقش جوانی رنگ خواهد باخت// نقشی دگر تصویر خواهد شد (محمد قهرمان در نجفی: ۱۱۳)
 دورت به‌پایان تا رسد ای دوست// پیمانۀ عمرم تهی‌تر شد
 چون شیشهٔ عمرت به سنگ آمد// خون در دل مینا و ساغر شد (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۹۹)
 دیگر برای دم زدن از عشق// باید زبانی دیگر اندیشید
 باید کلام دیگری پرداخت// باید بیانی دیگر اندیشید (حسین منزوی در نجفی: ۱۱۳)

۱۰. ۱. ۲ # مستفعِلن مستفعِلن مُتَف
 (وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستف)
 (۱۰. ۱. ۲) # ۳: - - - ← - - -
 - - - - - - - -
 ← ۱۲. ۱. ۱۱

ساقی بیا تر کن لبم ز می
 مطرب بیا یک دم پدم به نی (نوراله همایون در پناهی، ج ۴: ۱۶۴)

۱۱. ۱. ۲ # مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل
 - - - - - - - -

عاشق شدم بر دلبری عیّازی
 شکرلی سیمین‌بری خون‌خواری (المعجم در نجفی: ۱۰۷)
 کس در زمستان این شگفتی نشنید
 آن مرغک آواز بهاری می‌خواند (اخوان ثالث در نجفی: ۱۰۷)

۱۱. ۱. ۲ # مستفعِلن مستفعِلن مُسْتَعِل
 (وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل)
 (۱۱. ۱. ۲) # ۳: - - - ← - - -
 - - - - - - - -

پیچان درختی نام او نارون
 چون سرو زَرین پر عقیق یمن (فرخی در نجفی: ۱۰۸)
 گفتم نشاید اندرین ملک زیست
 پیوسته یار رنج و جفت محن (وقار شیرازی در پناهی، ج ۲: ۲۱)

من زارتر گریم همانا که او

خاموش گرید زار و من با پخن (عسجدی در نجفی: ۱۰۹)

۱۱.۱.۲ مستفعِلن مستفعِلن مُتَفَعِّلن کاهشی

(وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن)

(۱۱.۱.۲ # ۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

ای ثابتی از من خبر نداری

ای جان و دل از تن خبر نداری (بهار در نجفی: ۱۰۹)

ما هر دو در یک دشت می چریدیم

دشتی بزرگ و سبز و پاک و جاری (مفتون امینی در پناهی، ج ۲: ۱۳۳)

۱۱.۱.۲ مستفعِلن مُتَفَعِّلن مستفعِلن کاهشی

(وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن)

(۱۱.۱.۲ # ۲: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

امشب دلی شکسته دارم ساقی

چشمی به خون نشسته دارم ساقی (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۷۳)

۱۲.۱.۲ مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

- - - - - - - - - - - - - - -

ابری برآمد از کنار بادیه

با صدهزاران مشک و چندان رایبه (داوری شیرازی در نجفی: ۱۰۶)

روز جزا سر برکنی از خاک و خون

وز زلزله آفاق را بینی نگون (شهریار در نجفی: ۱۰۷)

۱۲.۱.۲ مستفعِلن مُسَعِّقُلن مستفعِلن قلب

(وزن اصلی: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن)

(۱۲.۱.۲ # ۲: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

برخیز جانا به من ده آن جام می
کز نور او ماه را باشد روشنی (المعجم در نجفی: ۶۳)

بگذر ز خود گرهی جویی سوی حق
تا در خودی بی نصیبی از روی حق (عروض ادیب نیشابوری ثانی در نجفی: ۱۰۷)

١٢.١.٢ # مستفعلن مستفعلن مُسَعِّفُلُنْ قلب

(وزن اصلی: مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن)

(-- ∪ ← -- ∪ -- : 3 # 12.1.2)

--- ♀ --- / --- ♀ --- / --- ♀ --- #

ای پادشاه انس و جان ای حسینم

ای خسرو لب‌تشنگان ای حسینم (اسمعیل حیرانی در پناهی، ج ۴: ۱۸۱)

۱۲. ۱. ۲ # مستفعِلن مستفعِلن مُستَعِلن کاهشی

(- ∪ ∪ - ← - ∪ - - : 3 # 12.1.2)

- u u - / - u - - / - u - - #

چون شد که از دشمن تو پروا نکنی

جز جانب آتش تو پروا نکنی (ملک الشعراء در پناهی، ج ۵: ۱۱۱)

٢. ١. ١٣ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس

-----v-----v-----v-----

تا کی به گوش این و آن افسانه بودن

با قصه دیو و پری هم‌خانه بودن (مشفق کاشانی در پناهی، ج ۱: ۱۰۰)

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست

آنجا که باید دل به دریا زد همین جاست (حسین منزوی در نجفی: ۱۰۵)

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی

ابقا به فرزند بشر کردی نکردی (عارف در نجفی: ۱۰۵)

۲. ۱. ۱۴ مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستف

-----v-----v-----v-----

امشب به‌یادت پرسه خواهم زد غریبانه

در کوچه‌های ذهنم اکنون از تو ویرانه (حسین منزوی در نجفی: ۱۰۴)

در دیگران می‌جویی ام اما بدان ای دوست

این سان نمی‌یابی ز من حتی نشان ای دوست (محمدعلی بهمنی در نجفی: ۱۰۴)

۱۵. ۱. ۲ مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن

تا کی کنی ماها ستم بر عاشق بیچاره

روزی بود کز جور تو گردد ز شهر آواره (معیارالشعار در نجفی: ۱۰۴)

من عاشقم من عاشقم درد و بلا می‌خواهم

ای بی‌دلان اهل دلی درآشنا می‌خواهم (نواب صفا در پناهی، ج ۳: ۲۱۹)

۱۵. ۱. ۲ مستفععلن مستفععلن مستفععلن مُتَفَعِّل کاهشی

(وزن اصلی: مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن)

(۱۵. ۱. ۲ # ۴: ---- ← - - - -)

- - - - / - - - - / - - - - / - - - -

تا کی ز غم خار ستم در قلب خود شکستن

از موی او آشفته‌تر شب تا سحر نشستن (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۴۴)

۱۶. ۱. ۲ مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

آن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود (سعدی در نجفی: ۹۹)

خوشا نبید غارجی با دوستان یک‌دله

گیتی به آرام اندرون مجلس به بانگ و ولوله (رودکی؟ ابوسلیک گرگانی؟ در نجفی: ۹۹)

۵. ۲. ۲ تفععلن مُس

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

- - - -

← ۴. ۱. ۱ فاعلن فا؛ ← ۴. ۱. ۶: مستفاعل

آشنایی

روشنایی (طایراف در نجفی: ۹۴)

مه برآمد

خزم و خوش

شب بخندید

نرم و دلکش (وزن نیمایی: خانلری در نجفی: ۹۴)

۲. ۲. ۵ // تفعّلن مُس //

// - - - - //

← ۴. ۱. ۱: فاعلن فاء؛ ← ۴. ۱. ۶: مستفاعل

جلوه حق // جلوه سر کن

غیبت خود // مختصر کن (فردوس فراهانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)

از غم دین // وقف کن هین

خون رنگین // بر تو تحسین (اشرف الدین گیلانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)

۲. ۲. ۶ تفعّلن مستف

- - - - -

← ۵. ۱. ۱: فاعلن فاعل؛ ← ۱۰. ۶. ۱۲: فاعلن مفتع

می شدم در راه

دل ز شوق مست

پایم از جا شد

چنگ من بشکست (خانلری در نجفی: ۹۴)

زندگی این است

عیش دلخواهی

رنج جانکاهی (پژوهنده در نجفی: ۵۲)

۲. ۲. ۶ // تفعّلن مستف //

// - - - - //

← ۵. ۱. ۱: فاعلن فاعل //؛ ← ۱۰. ۶. ۱۲: فاعلن مفتع //

جان ز من بستان // دل به بر خون کن
 این چنین باشد // دردم افزون کن (فیض در نجفی: ۹۷)
 بشنو ای فرزند // تا از این دفتر
 خوانمت از بر // راز تیموری (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۹۸)
 آسمان سرخ است // کهکشانش نیز
 ماه و مریخش // روشنانش نیز (سیمین بهبهانی در نجفی: ۹۸)

۲. ۲. ۲ // ۳ // ۳ // ۳ // ۳ // ۳
 - - - - -
 ← ۵. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱ // ۳ // ۳ // ۱۰. ۶. ۱۲ // ۱۰. ۶. ۱۲ // ۳ // ۳
 هر دمی چون نی // از دل نالان // شکوه‌ها دارم
 روی دل هر شب // تا سحرگاهان // با خدا دارم (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۵۶)

۲. ۲. ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲ // ۲
 - - - - -
 ← ۵. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱ // ۴. ۱. ۱ // ۴. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱ // ۵. ۱. ۱
 ← ۱۰. ۶. ۱۲ // ۱۰. ۶. ۱۲ // ۹. ۶. ۱۲ // ۹. ۶. ۱۲ // ۱۰. ۶. ۱۲ // ۱۰. ۶. ۱۲ // ۱۰. ۶. ۱۲
 تا سحر ماندم // ژاله افشاندم // او نیامد
 با نوای دل // نغمه‌ها خواندم // او نیامد (ایرج تیمورتاش در پناهی، ج ۵: ۴۲)
 عمه جان آیی // از سفر اکنون // خیرمقدم
 عمه جان گویا // در برت بینم // رخت ماتم (حسین علی صفایی در پناهی، ج ۵: ۴۲)

۲. ۲. ۲ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷
 - - - - -
 لحظه‌ای شد آخر
 لحظه‌ای شد آغاز (سوسن وکیلی در پناهی، ج ۲: ۲۷)
 از ترانه از شعر
 از غزل سرشارم (ملیحه مهرپرور در پناهی، ج ۲: ۲۷)

۲. ۲. ۲ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷ // ۷
 - - - - -

تلخ‌تر جام ای جان // صعب‌تر دام ای جان
 آن بود که مانم بی تو در تنهایی (مولوی در نجفی: ۹۷)
 آب سرد چشمه // خواب ما را دزدید
 صورتم را شستم // مادرم می‌خندید (قاسم رفیعی در پناهی، ج ۲: ۱۳۷)
 می‌دود آن زیبا // برگل و سوسن‌ها
 گو بیا ما را بین // ما از آن گلزاریم (مولوی در نجفی: ۹۷)

۲ . ۲ . ۸ . تفعّلن مستفعلن

- و - - - و -

چشمه‌ها در زمزمه
 رودها در شست‌وشو (قیصر امین‌پور در پناهی، ج ۲: ۲۰۴)
 من بیابان هراس
 با هزاران چاه غم
 ماندگار دام شب
 در امید صبح‌دم (سیاوش کسرائی در نجفی: ۹۴)
 می‌رسد هر دم به گوش
 بانگ پر شور و خروش (ابوالقاسم لاهوتی در پناهی، ج ۲: ۲۰۳)

۲ . ۲ . ۸ // تفعّلن مستفعلن

// - و - - - و -

ای دل پردرد را // لعل تو درمان شده
 خاک پایت بنده را // چشمه حیوان شده (سیفی در نجفی: ۹۵)
 من کجا بودم عجب // بی تو این چندین زمان
 در پی تو همچو تیر // در کف تو چون کمان (مولوی در نجفی: ۹۵)

۲ . ۲ . ۸ // ۶ . ۲ . ۲ . تفعّلن مستفعلن // تفعّلن مستف

- - - و - // - و - - - و -

ای پدر در شام شوم // رسم احسان نیست
 یا میان شامیان // یک مسلمان نیست
 از جفای دشمنان // من ز جان سیرم
 من به این طفلی چرا // پا به زنجیرم (دراج در پناهی، ج ۴: ۲۲۴)

۹.۲.۲ تفعّلن مستفعلن مُس

- - - - -

باز باران با ترانه

با گهرهای فراوان

می‌خورد بر بام خانه (گلچین گیلانی در نجفی: ۹۳)

باز برشد ابر تیره

باد و باران را پذیره (ضیاء قاری‌زاده در نجفی: ۹۳)

۱۰.۲.۲ تفعّلن مستفعلن مستف

- - - - -

آسمان بی ماه بود آن شب

بغض باران در گلویش بود (نادر نادرپور در نجفی: ۹۲)

روز اول پیش خود گفتم

دیگرش هرگز نخواهم دید (فروغ فرخزاد در نجفی: ۹۲)

۱۰.۲.۲ // تفعّلن مستفعلن مستف //

// - - - - -

ای دلت آینه روشن // دشمن جان سیاهی باش

خانمان سوز شب تاریک // چون فروغ صبحگاهی باش (محمد قهرمان در نجفی: ۹۵)

اسب می‌نالید می‌لرزید // سرفه‌ها اسفنج خون می‌شد

هر نفس بر لب چو می‌آمد // از جگر لختی برون می‌شد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۹۵)

۱۱.۲.۲ تفعّلن مستفعلن مستفعل

- - - - -

با خیالت چون سبو در جوشم

می‌کشم تا ناز تو بر دوشم (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۲۳)

تا دلم در بند هستی باشد

بر سرم سودای مستی باشد (ادیب طوسی در نجفی: ۹۲)

۱۱.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مُسَعِف قلب

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفع)

- - - - - #

۲۲۰ وزن شعر عروضی فارسی

زندگانی تلخ کردی مرا

زندگانی بی تو ناید به کار (المعجم در نجفی: ۹۲)

۲. ۲. ۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن

- ۰ - - - - ۰ - - - - ۰ -

خون خود را گر بریزی بر زمین

به که آب روی ریزی در کنار (ابوسلیک گرگانی در نجفی: ۹۱)

ما زیاران چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه می پنداشتیم (حافظ در نجفی: ۹۱)

۲. ۲. ۲ // تفعّلن مستفعلن مستفعلن //

- ۰ - - - - ۰ - - - - ۰ - //

آن زمان اندر زمین کربلا // می نمودی سر به سوی کبریا

هر زمان گفתי به زاری ای خدا // اکبر زارم به میدان می رود (هجران در پناهی، ج ۴: ۱۱۲)

روی بوم زندگی تقدیر من // گاه گاهی نقش رؤیا می کشد

چشمه ای در پهنه گرم کویر // نقش یک درنای تنها می کشد (سوسن و کیلی در پناهی، ج ۴: ۱۱۲)

۲. ۲. ۲ ۱۲ تفعّلن مستفعلن مُستفعلنْ قلب

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن)

(# ۲. ۲. ۲ ۱۲: ۳ - - ۰ - - - ۰ - - ۰ -)

- ۰ - - / - ۰ - - / - ۰ - -

از مدیدش وزن خوش بازیابی

گام دعوی چون بدو درشتابی

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن

گر چنین دانی همی بر صوابی (ترمذی در نجفی: ۹۱)

غالبه زلفی سمن عارضینی

سروبالایی و زنجیر مویی (المعجم در نجفی: ۹۱)

مستمندم زاروارم نگارا

خسته داری جان ما را به هجران (المعجم در نجفی: ۹۱)

۱۳.۲.۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس

- - - - -

ای زمان شهریاری روزگارت
تا قیامت شهریاری باد کارت (انوری در نجفی: ۸۹)

تا به چند اندر پی عشق مجازی
چند با یار مجازی عشق‌بازی (بهار در نجفی: ۸۹)

قلب ۱۳.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس)

(۱۳.۲.۲ # ۲: - - - - -)

- / - - - / - - - / - - - #

دلبر من در کار من غم ندارد
زان‌که چون من غمخوارگان کم ندارد (عراضه در نجفی: ۹۰)
دیده‌ام تا رخسار آن ماه طلعت
گشت چشم آینه‌سان محو حیرت (زبدۃ‌العروض در نجفی: ۹۰)

۱۳.۲.۲ # تفعّلن مستفعلن مُستفعلن مُس

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس)

(۱۳.۲.۲ # ۳: - - - - -)

- / - - - / - - - / - - - #

ای نگارین روی دلبر کم کن ستم
کاین دل من بی رخ تو پر شد به غم (المعجم در نجفی: ۹۰)
هر شبم گویی که فردایت خوش کنم
چند فردا رفت شاید فردا کنی (زبدۃ‌العروض در نجفی: ۹۰)

۱۴.۲.۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستف

- - - - -

گنگی و گنده‌دهان و گنده‌ریش و کور
بددل و بدطلعت و بدروی و بددیدار (سوزنی در نجفی: ۸۸)
چون نگهبانی که در کف مشعلی دارد
می‌خرامد شب میان شهر خواب‌آلود (فروغ فرخزاد در نجفی: ۸۸)

۱۵. ۲. ۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

-----و-----و-----و-----

چند روزی ترک آن نامهربان خواهم کرد
طاعت خود را و او را امتحان خواهم کرد (محسن الهامی در نجفی: ۸۸)
شب چو گردد چشم مست گرم خواب نوشین
تازه گردد در دل من یاد عشق دیرین (یزدان‌بخش قهرمان در پناهی، ج ۵: ۲۴)

۱۵. ۲. ۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُسَعَّف قلب

(وزن اصلی: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

(وزن سنتی: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعل)

(۱۵. ۲. ۲ # ۴: - و - ← و - -)

با تو خوبی کرد خواهم گر تو خوبی کنی
ور تو زشتی کرد خواهی با تو زشتی کنم (معیارالاشعار در نجفی: ۸۷)

۱۶. ۲. ۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

-----و-----و-----و-----

بر مرادت چون نگردد تا قیامت دور چرخ
کز تو در سیرند دائم مهر و ماه دزدمه (ابوسلیک گرگانی در نجفی: ۸۶)
دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد
بر یکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن (رابعه قزدارای در نجفی: ۸۷)

۱۷. ۲. ۲ تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس

-----و-----و-----و-----

ای خداوندی که از ایام اگر خواهی بیایی
جز نظیر خویش دیگر هرچت از خاطر برآید (انوری در نجفی: ۸۵)
سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی
کمترین موج آسیاسنگ از کنارش در ربودی (سعدی)

۷. ۳. ۲ علن مستفعلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

-----و-----

۲. ۳. ۷ // عِلنِ مستفعل //

و - - - - //

به خود می‌پیچم // ندارم سامان

به کوه و صحرا // منم سرگردان (بیژن ترقی در پناهی، ج ۴: ۱۱۰)

چه دیدی از من // حبیبم گلنار

که دادی آخر // فریم گلنار (کریم فکور در پناهی، ج ۴: ۱۱۰)

۲. ۳. ۸ عِلنِ مستفعلن

و - - - - و

گل مادر علی

کنم باور علی

مرا یاور علی

شدی آخر علی (احمد آرونی در پناهی، ج ۳: ۱۹۵)

۲. ۳. ۸ // عِلنِ مستفعلن //

و - - - - و

جواد اهل بیت // گُل باغ رضا

چو لاله خون جگر // شد از زهرِ جفا (محمد موحیدیان (امید) در پناهی، ج ۵: ۶۷)

حسن جانم حسن // فدای صبر تو

دلم صدپاره شد // برای صبر تو (جعفر رسول‌زاده (آشفته) در پناهی، ج ۵: ۶۷)

۲. ۳. ۹ عِلنِ مستفعلن مُس

و - - - - و

بیا جانا کجایی

چرا زی ما نیایی (المعجم در نجفی: ۸۲)

سرآمد روزگارم

که باز آیی نگارم (ابوالحسن نجفی در نجفی: ۸۳)

من او را دیده بودم

نگاهی مهربان داشت (نادر نادرپور در نجفی: ۸۳)

۲ . ۳ . ۹ //علن مستفعِلن مُس //

و - - - و - - //

ز شب هر چند تا صبح // دو منزل بیشتر نیست

شبی دادند ما را // که در فکر سفر نیست (محمد قهرمان در پناهی، ج ۲: ۱۵۳)

من آن مدهوش عشقم // که از خویشم خبر نیست

مرا تا شد دل از دست // دگر پروای سر نیست (رساله عروضی جامی در نجفی: ۸۳)

همی نالم به درد // همی گریم به زارا

که ماندم دور و مهجور // من از یار و دیارا (بهار در نجفی: ۸۳)

۲ . ۳ . ۹ //علن مستفعِلن مُس // ۳

و - - - و - - // ۳

جهان ماتم گرفته // فضا را غم گرفته // دل عالم گرفته

بتاب ای مه که امشب // سیه پوشیده زینب // نه عون دارد نه جعفر (بی نام در پناهی، ج ۴: ۳۴)

۲ . ۳ . ۱۰ //علن مستفعِلن مستف

و - - - و - - -

چه عشق است این که در دل شد

کزو پایم درین گل شد (اوحدی در نجفی: ۸۲)

دگر کردی روا باشد

دلم غمگین چرا باشد (المعجم در نجفی: ۸۲)

۲ . ۳ . ۱۰ //علن مُتَفَعِّلن مُسْتَف کاهشی

(۲ . ۳ . ۱۰ # ۲: - و - و - - و - - و - -)

و - و - / - - //

← # ۴ . ۱ . ۸

قسم به اسم آزادی

به لحظه ای که جان دادی (جهانبخش پازوکی در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

سری چو قرص مه بینم

به دیر خود عیان امشب (خاتمی نوری در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

۱۱.۳.۲ عِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مُسْتَفْعِل

-----و-----و

۱۱.۳.۲ عِلنِ مُتَفَعِّلنِ مُسْتَفْعِل
(وزن اصلی: عِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مَسْ)

(۱۱.۳.۲ # ۲: -و- -و- -و- ← -و- -و- -و-)

-و- -و- -و- / -و- -و- / -و- -و-

← # ۹.۱.۴

بهار مردمی‌ها دی شد

زمان مهربانی طی شد (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

که گل به سبزه پنهان گردد

ز سَرم تو پریشان گردد (رهی معیری در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

۱۲.۳.۲ عِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مُسْتَفْعِلنِ

-----و-----و-----و

نشستم در کنار جویبار

نه اندر او نه اندر من قرار

گرفتم عبرتی از رفتش

که سالک بود تا دریاکنار (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۸۱)

۱۳.۳.۲ عِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مَسْ

-----و-----و-----و-----و

ز دست دیده و دل هردو فریاد

که هرچه دیده بیند دل کند یاد (باباطاهر در نجفی: ۸۱)

نگارینا به نقد جانت ندهم

گرانی در بهار ارزانت ندهم (محمد وِزاق هروی در نجفی: ۸۱)

۱۳.۳.۲ // عِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مُسْتَفْعِلنِ مَسْ //

//-----و-----و-----و-----و//

دلم می‌خواست چیزی گفته باشم // به لبخندی گرفت از من توان را

نه تنها من که لبخند ملیحش // به لکنت می‌کشاند هر زبان را (مسلم محبی در پناهی، ج ۴: ۷۱)

ز سودای جمالت بی‌قرارم // بکن رحمی دلارای مدینه
به یاد وصل تو جان می‌سپارم // نما رخ مهر و بیضای مدینه (مستان‌شاه کابلی در پناهی، ج ۴: ۷۱)

۲. ۳. ۱۴. عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستف

-----و-----و-----و

اگر با من دگر کاوی خوری ناگه
به سر بر تیغ و بر پهلوی شنگینه (فرالوی در نجفی: ۷۹)
جهانا عهد با من جز چنین بستی
نیاری یاد از آن پیمان که کرده‌ستی (ناصر خسرو در پناهی، ج ۱: ۱۵۰)
هنوز آن روز برق خنده خورشید
به بام خانه‌های دور پیدا بود (نادرپور در نجفی: ۸۰)

قلب ۲. ۳. ۱۴. # عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستف

(وزن اصلی: عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستف)

(# ۲. ۳. ۱۴. ۲: - - - - - و - - - - - و - - - - - و)

- - - - - و - - - - - و - - - - - و - - - - - و

نگارینا در غمت دل پر از خون شد
پس آنگاه از دیده با اشک بیرون شد (عراضه در نجفی: ۸۰)
نمی‌خواهم از تو یک دم جدا باشم
تو باشی همراه، من هر کجا باشم (شجره‌العروض در نجفی: ۸۰)

قلب ۲. ۳. ۱۴. # عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستف

(وزن اصلی: عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستف)

(# ۲. ۳. ۱۴. ۳: - - - - - و - - - - - و - - - - - و)

- - - - - و - - - - - و - - - - - و - - - - - و

سرم از عرش بالاتر بگذرانی
اگر گویی که هستی از بندگانم (زبدۃ‌العروض در نجفی: ۸۰)

۲. ۳. ۱۵. عِلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ مُستفعلنِ

-----و-----و-----و

بیا ساقی شب ما را چراغان گردان
خزان خاطر ما را بهاران گردان (ساعد باقری در پناهی، ج ۵: ۱۴۹)

تو ای چنگی چه دلستگی بزن آهنگی
بیا بگذر از این رنج و از این دلستگی (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۴۹)

٢.٣.١٦ عِلْنِ مُسْتَفْعِلْنَ مُسْتَفْعِلْنَ مُسْتَفْعِلْنَ

$$-y_1 - -y_2 - -y_3 - -y_4$$

مغنی وقت آن آمد که بنوازی رباب
صبح است ای بت ساقی بده [جام] شراب
اگر مُردم بشویدیم به آب چشم جام
وگر دورم بخوانیدم به آواز رباب (خواجو در نجفی: ۷۹)

٢. ٣. ١٦ # عِلن مُسْتَفْعِلن مُسْتَفْعِلن مُسْتَفْعِلن

(وزن اصلی: علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

(- ۵ - ۵۵ ← - ۵ - - : ۳ # ۱۶ . ۳ . ۲ #)

- u - - / - u - u u / - u - - / - u #

دل بی تاب من چه کند به هجران حسین
جدا شد دست خسته چرا ز دامان حسین
اگر دشمن ز پیکر تو کند غارت کفن
فدای کهنه پیر همت که پوشیدی به تن (جعفر رسولزاده در پناهی، ج ۵: ۱۷۳)

٢.٣.١٧ عِلْنِ مُسْتَفْعِلْنَ مُسْتَفْعِلْنَ مُسْتَفْعِلْنَ مُسْ

-----v-----v-----v-----v-----

چه نیرویی مرا این سو و آن سو می کشاند
چه رؤیایی مرا از خواب شیرین می پراند (گلچین گیلانی در نجفی: ۷۸)

عجایب صنعتی دیدیم که شش پا و دو سم داشت^۱
عجایب تر از آن دیدیم که یک دُم در میان داشت (اشعار عامیانه در نجفی: ۷۸)

۱. در قرائت این بیت کلمه «دیدیم» را در هر دو مصراع باید با سرعت خواند تا وزن درست درآید (رک. طبیب‌زاده و طبیب‌زاده: ۱۳۹۷).

من و تو هردو تاراج خزان را می شناسیم
صدای پای بی رحم زمان را می شناسیم (پروین جزایری در نجفی: ۷۸)

۲. ۳. ۱۸ عِلْنُ مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف

-----و-----و-----و-----و

الا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر
بگو آن ماه خوبان را که جان با دل برابر بر (رابعه بنت کعب در وحیدیان کامیار: ۵۴)

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم (حافظ در نجفی: ۷۷)

۲. ۴. ۸ لُنْ مستفعِلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفعولات مفعولات مفعولات مفعولاتن)

-----و-----

۲. ۴. ۸ // لُنْ مستفعِلن //

-----و-----

آمد نوبهار // طی شد هجر یار
مطرب نی بزن // ساقی می بیار (نواب صفا در نجفی: ۱۱۹)

۲. ۴. ۹ لُنْ مستفعِلن مس

-----و-----

۲. ۴. ۱۰ لُنْ مستفعِلن مستف

-----و-----

گر روزی نگارینم
در حال نظر کردی (المعجم در نجفی: ۱۱۹)

۲. ۴. ۱۱ لُنْ مستفعِلن مستفعِل

-----و-----

کاهشی

۲. ۴. ۱۱ // لُنْ مستفعِلن مُستَعِل //

(وزن اصلی: لُنْ مستفعِلن مستفعِل)

(#۲.۴.۱۱//۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - ← - - - - - //

← #۱.۲.۹//: #۲.۱.۸//

می‌سوزم ز داغ جگر// می‌نالَم ز درد دلم

می‌غلتَم ز شب تا سحر// خون‌گیریم ز اندوه و غم (به نقل از مدرسی در نجفی: ۴۵)

۲.۴.۱۸ لُنْ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف

- - - - - ← - - - - - //

بر فردوس رضوان گر نه رخسارت دلیلیستی

مردم را سوی نادیده دیدن کی سیلستی (المعجم در نجفی: ۱۱۹)

۳. بحر...مفتعلن...

۳.۱.۵ مفتعلن مف

- - - - - ← - - - - - //

← ۷.۱.۵: مفتعلاتن//؛ ← ۱۲.۱.۵: مفتعلن مف؛ ۱۳.۴.۸: لن فعلاتن

ای دل غافل

نقش تو باطل

خون شوی ای دل

خون شوی ای دل (تصنیف: عارف در نجفی: ۱۸۸)

چرخ ز گردش

خسته نگردد

تن ز کشاکش

رسته نگردد (مهدی شارق بروجنی در پناهی، ج ۳: ۱۱۵)

۳.۱.۵// مفتعلن مف//

- - - - - ← - - - - - //

← ۷.۱.۵: مفتعلاتن//؛ ← ۱۲.۱.۵: مفتعلن مف//؛ ۱۳.۴.۸: لن فعلاتن//

آن‌که سر او// خاک شما شد

گر نتوازد// پا مزیندش (مظاهر مصفا در نجفی: ۱۹۵)

نرگس مست// فتنه مستان

تشنه لعلت// باده‌پرستان (خواجو در نجفی: ۱۹۵)

۲۳۰ وزن شعر عروضی فارسی

۶ . ۱ . ۳ مفتعلن مفتع

- - - - -

← ۶ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن مف؛ ← ۹ . ۴ . ۱۳ لن فعلاتن مف

رنج و عذاب از من

سنگی ساب از تو

خون جگر از من

موی خضاب از تو (بی‌نام در پناهی، ج ۳: ۱۲۵)

در وزن «مفتعلن مفتع» گاه رکن «مفتعلن» بر اثر قلب به «مفاعلن» تبدیل می‌شود. بنابراین وزن فوق را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

۶ . ۱ . ۳

منم که در عالم

عاشق سرمستم

به عالم ذرات

عهد به خون بستم (بی‌نام در پناهی، ج ۳: ۱۲۵-۱۲۶)

۶ . ۱ . ۳ // مفتعلن مفتع //

// - - - - -

← ۶ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن مف //؛ ← ۹ . ۴ . ۱۳ لن فعلاتن مف //

باز بهار آمد // شیفته ام مستم

آه که می‌لرزد // باز دلم دستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۹۴)

باز چو دلاکان // نیشتری داری

بهر دل آزدن // شور و شری داری (شهاب ترشیزی در نجفی: ۱۹۴)

۶ . ۱ . ۳ // ۳ // مفتعلن مفتع //

۳ // - - - - -

← ۶ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن مف // ۳؛ ← ۹ . ۴ . ۱۳ لن فعلاتن مف // ۳

از سر دیواری // شاخه تاکی را // سر به برون دیدم

خوشه انگوری // با همه زیبایی // گشته نگون دیدم (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

۷ . ۱ . ۳ مفتعلن مفتعل

- - - - -

← ۱۰ . ۴ . ۱۳ لن فعلاتن مفا

خیز و بیارای نگار

بادۀ انده‌گسار (المعجم در نجفی: ۱۸۸)

لک‌لک شاد و سفید

می‌گذرد با شتاب (قیصر امین‌پور در پناهی، ج ۲: ۵۳)

مُلک ملک ارسلان

ساکن روض الجنان (مسعود سعد در نجفی: ۱۸۸)

هر عصر و هر زمان

یک سبک و یک زبان (صادق سرمد در نجفی: ۱۸۸)

۳. ۱. ۷ // مفتعلن مفتعل //

- - - - -

← ۱۳. ۴. ۱۰ لن فعلاتن مفا //

آن پسر تاج‌دار // تا که برافروخت تاج

هر دم بوسد زمین // پیشش هر تاج‌دار (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۹۱)

دی به دریغ اندرون // ماه به میغ اندرون

رنگ به تیغ اندرون // شاخ زد و آرمید (کسایی مروزی در نجفی: ۱۹۰)

زاهد خلوت‌نشین // دوش به میخانه شد

از سر پیمان برفت // با سر پیمانه شد (حافظ در نجفی: ۱۹۰)

سلسله موی دوست // حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست // فارغ از این ماجراست (سعدی در نجفی: ۱۹۰)

گفتم نایم نیز // هرگز پیرامنا

بیهده گفتم من این // بیهده‌گویا منم (ابوالحسن اورمزدی در نجفی: ۱۹۲)

توضیح: طبق اختیار قلب («مفاعِلن» به جای «مفتعلن») که تا حدود قرن شش و هفت در شعر

فارسی رواج داشته است، وزن فوق گاه به اشکال دیگری همچون «مفتعلن مفتعل // مفاعِلن مفتعل»

یا «مفاعِلن مفتعل // مفتعلن مفتعل» نیز ظاهر می‌شده است:

بشنو و نیکو شنو // نغمه خنیاگران

به پهلوانی سماع // به خسروانی طریق (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۹۴)

شعر فرستادنت // به ما چنان است راست
که مور پای ملخ // نزد سلیمان برد (جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی)
کیست که پیغام من // به شهر شروان برد
یک سخن از من بدان // مرد سخن دان برد (جمال الدین در نجفی: ۹۳)
هنوز گویندگان // هستند اندر عراق
که قوه ناطقه مدد از ایشان برد (جمال الدین در نجفی: ۱۹۳)

- ٣ . ١ . ٧ // - مفعولن مفعول //

(بدل از وزن مفتعلن مفتعل)

||- v - - - - (-

// 10. 4. 13 - ←

او را از نیکویی // قارون کرده است باز
ما را خواهد همی // کز غم قارون کند (المعجم در نجفی: ۱۹۱)

باید چیزی نوشت // باید اما کجا؟

لوحی یا دفتری // دیگر با ما کجا؟

باید شعری سرود // باید اما بگو

گوشی تا بشنود // شعری شیوا کجا؟ (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۱: ۶۲)

رویش سینه مثال // ساقش دیده نگار

گردن ساعدنهاد // گوشش انگشت سان (مسعود سعد در نجفی: ۱۹۱)

ماهی در آبگیر // دارد جزعین زره

آهو در مرغزار // دارد سیمین شکم (منوچهری در نجفی: ۱۹۱)

٣ . ١ . ٧ // ٣ . ١ . ٤ مفتعلن مفتعل // مفتعلن

- u u - // - u - - u u -

دل تو ربودی دلا // از بر من

نیست به غیر از تو کس // دلبر من (؟ در پناهی)

٣. ١. ٧ // ٣. ١. ٥ مفتعلن مفتعل // مفتعلن مف

— — ∪ ∪ — // — ∪ — — ∪ ∪ —

دوست بر دوست شد // یار بر یار
چيست در اين روزگار // خوش‌تر از اين کار (؟ در نجفی: ۱۹۲)
سخت به جوشي دلا // نرم‌ترک باش
باش که تا گل کند // بوته خشخاش (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۹۲)

۸. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن

- - - - -

شب شد و من باردگر
بی‌کس و تنها شده‌ام (شرف در نجفی: ۱۸۷)
غالبه‌زلفی و به رخ
سرخ‌تر از گلناری (المعجم در نجفی: ۱۸۷)

توضیح: طبق اختیار قلب («مفاعِلن» به جای «مفتعلن»)، وزن فوق گاه به اشکال دیگری نیز ظاهر می‌شود:

سوزوگداز است مرا
شکست ناز است مرا
عقدۀ رازست مرا
داغ نیاز است مرا (محمد زهری در پناهی، ج ۳: ۱۲۴)

- ۸. ۱. ۳ - مفعولن مفتعلن //

(بدل از وزن مفتعلن مفتعلن)

(- - - - - - - - - -)

بانو این هدیه به تو // او را از من بپذیر
گفت و بردش سر دست // افکند از پله به زیر (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۸۹)

قربانی بر سر خاک // تابی خورد از سر درد
جویی خون... بعد سقط // خاموشی... بعد نفیر (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۱: ۹۸)

- ۸. ۱. ۳ - مفتعلن مفعولن //

(بدل از وزن مفتعلن مفتعلن)

(- - - - - - - - - -)

ای صنم گلزاری // چند مرا آزاری
من چو کمین فلاحم // تو دهیم سالاری (مولوی در نجفی: ۱۸۹)

دلبرکی زیبایی // وز همه خویان تایی
 مهر جهان افروزی // ماه جهان آرایی (ادیب طوسی در نجفی: ۱۸۹)

۹. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن مُف

- - - - -

آنچه دلم خواست نه آن شد
 آنچه خدا خواست همان شد (اشعار عامیانه در نجفی: ۱۸۶)
 تازه جوان بودم و جانم
 زنده به دمسازی یاران (فریدون توللی در پناهی، ج ۳: ۳۳)
 سنگ دل آن یار بی آرم
 یک شبم از خود نکند شاد (معیار الاشعار در نجفی: ۱۸۷)

۹. ۱. ۳ // مفتعلن مفتعلن مُف

// - - - - -

وقت درو کردن گل شد // کار به فردا مگذارید
 داس بجوید و بیایید // لاله به صحرا مگذارید (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۸۹)
 یار من است او به چه نغزی // خواجه اگر چه همه مغزی
 چون گذری بر سر کوشش // پائی نکو نه که نلغزی (مولوی در نجفی: ۱۸۹)

۱۰. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن مفتع

- - - - -

چتر ملک گشت خراسانی
 شه سفری گشت به آسانی (داوری شیرازی در نجفی: ۱۸۵)
 چند خورم از تو بتا ضربت
 چند زنی بر دل من حربت (المعجم در نجفی: ۱۸۶)

۱۰. ۱. ۳ // مفتعلن مفتعلن مفتع

// - - - - -

باز نوشتم گل تنهایی // در سبد خاطره هایم رست
 جلوه پرواز کیوتر را // از حرم سبز امیدم شست (سوسن وکیلی (جزایری) در پناهی، ج ۴: ۴۹)

۱۱.۱.۳ مفتعلن مفتعلن مفتعل

- و - - و و - - و و -

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده (نظامی در نجفی: ۱۸۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم (نظامی در نجفی: ۱۸۵)

روی به محراب نمودن چه سود

دل به بخارا و بتان تراز (رودکی در نجفی: ۱۸۴)

کوشش بنده سبب از یخشش است

کار قضا بود و تو را عیب نیست (محمدمبن وصیف در نجفی: ۱۸۴)

نام تو در نامه حی قدیم

بسم الله الرحمن الرحيم (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۱۸۵)

توضیح: طبق اختیار قلب «مفاعِلن» به جای «مفتعلن» که تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی رواج داشت، وزن فوق گاه به اشکال دیگری چون «مفاعِلن مفتعلن مفتعل» و «مفاعِلن مفاعِلن مفتعل» نیز ظاهر می‌شده است:

کسی که شناخت به یکتایش

نموده نقش شرک خود از جبین (محمدحسن اصفهانی در پناهی، ج ۱: ۶۶)

تو آسمان فضل را آفتاب

تو کشتی عصمت را لنگری (غلامرضا سازگار در پناهی، ج ۱: ۶۶)

گنبد برشده فرود تو باد

همچو بهشت از زبر گنبدی (فرخی در نجفی: ۴۱۳)

وقت کفایت ارچه کافی کسی است

گوید کاستاد چو من صد شدی (فرخی در نجفی: ۴۱۲)

۱۱.۱.۳ //مفتعلن مفتعلن مفتعل//

// - و - - و و - - و و - //

ای رمق جان رسول خدا// ای به دل خسته عالم سرور

زرف‌ترین باور اندیشه‌ها// وصف مقام تو ز اندیشه دور (ابراهیم حقی بستان‌آباد در پناهی، ج ۴: ۴۵)

۱۲.۱.۳ مفتعلن مفتعلن مفتعلن

- - - - -

ای صنم از عشق تو بیمار شدم

تو نکنی هیچ به کارم نظری (معیار الاشعار در نجفی: ۱۸۲)

مطلع فجر است بر این شب‌زدگان

مژده فتح است به خولین کفنان (محسن پزشکیان در نجفی: ۱۸۳)

توضیح: طبق اختیار قلب («مفاعِلن» به جای «مفتعلن») که تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی رواج داشت، وزن فوق گاه به اشکال دیگری چون «مفتعلن مفتعلن مفاعِلن» یا «مفاعِلن مفتعلن مفتعلن» و غیره نیز ظاهر می‌شود:

تا غمت اندر دل من گشت پدید

کسی مرا با لب پر خنده ندید (المعجم در نجفی: ۱۸۳)

قلب

۱۲.۱.۳ مفتعلن مفتعلن مُفْتَلَع

(وزن اصلی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن)

(۱۲.۱.۳ # ۳: - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

دل هوس سبزه و صحرا ندارد

میل به گلگشت و تماشا ندارد (عارف قزوینی در پناهی، ج ۴: ۱۶۰)

قلب

۱۲.۱.۳ مفتعلن مفتعلن تَمْفَعِلُنْ مفتعلن^۱

(وزن اصلی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)

(۱۲.۱.۳ # ۳: - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - / - - - - - #

دست کسی بر نرسد به شاخ هویت تو

تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن بر نکنی (سنایی در نجفی: ۱۷۹)

درد مرا چاره مکن که من به درد تو خوشم

گر بکشی و ربکشی، ز حکم تو سر نکشم (جامی در نجفی: ۱۷۹)

۱. وزن این دو شاهد، خصوصاً وزن بیت سنایی، بر اثر اختیار قلب (مفاعِلن به جای مفتعلن) شکل گرفته است.

۱۳. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

- - - - -

ای رُخ تو قبله خورشیدپرستان

پرتو روی چو مهّت شمع شبستان (خواجو در نجفی: ۱۸۱)

عشق تو آورد قدح پر ز بلاها

گفتم می می نخورم پیش تو شاها (مولوی در نجفی: ۱۸۱)

۱۳. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن مُفْتَلَعُ مف قلب

(وزن اصلی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)

(۱۳. ۱. ۳ # ۳: - - - - -)

- / - - - - / - - - - / - - - - #

پهلوی دیوار ترک خورده‌ای که نوز

می‌گذرد بر تن او کاروان نور (اخوان ثالث در نجفی: ۱۸۱)

دل به جهان بستنت ای جان من خطاست

ز آن‌که جهان خائنه اندوه و ابتلاست (ادیب طوسی در نجفی: ۱۸۲)

غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست

آنچه تو بینی به جز از مستعار نیست (بهار در نجفی: ۱۸۱)

۱۴. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتع

- - - - -

بی‌خبر از قافله در گوشه صحراها

گمشده در پیچ‌وخم شوق و تمناها (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۴: ۱۴۰)

شب به گلستان تنها منتظرت بودم

باده ناکامی در هجر تو پیمودم (محمود صناعی] در پناهی، ج ۴: ۱۴۰)

مژده که بگذشت دی و فصل بهار آمد

نغمه‌سرا بر سر هر شاخه هزار آمد (ادیب طوسی در نجفی: ۱۸۰)

۱۴. ۱. ۳ مفتعلن مفتعلاتن مفتعلن مفتع افزایشی

(وزن اصلی: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)

۷. ۲. ۳. ۷. تعلن مفتعل

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

— — — — —

← ۱۳. ۵. ۱۰: فعلاتن مفا

به مصافی شکست

ز خدایان عشق (امیر مجاهد در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)

به تن آن پیرهن

نیرازد به تن (امیر مجاهد در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)

گل باغ رباب

رود اینجا به خواب (محمد نعیمی در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)

۷. ۲. ۳. ۷. تعلن مفتعل //

// — — — — —

← ۱۳. ۵. ۱۰: فعلاتن مفا //

همه جا کربلاست // همه جا نینواست

همه جا «یا حسین» // همه جا یا «اخا» ست (غلامرضا سازگار در پناهی، ج ۳: ۱۷۱)

شب و روزم گذشت // به هزار آرزو

نه رسیدم به خویش // نه رسیدم به او (علیرضا قزوه در پناهی، ج ۳: ۱۷۱)

۸. ۲. ۳. ۸. تعلن مفتعلن

— — — — —

چه گریزیت ز من

چه شتایت به راه (فروغ فرخزاد در نجفی: ۱۲۹)

دلم آکنده ز درد

دردی انبوه و سیاه (شرف در نجفی: ۱۲۹)

۸. ۲. ۳. ۸. تعلن مفتعلن //

// — — — — —

آوخ از دور سپهر // آه و افسوس و دریغ

کان مه روشن ما // گشت بنهفته به میغ (ادیب فراهانی در پناهی، ج ۲: ۱۹۵)

از جهان دگرم // با زبان دگرم
 با زبان دگرم // از جهان دگرم
 نه از این خاکم و خشت // نه از این گیتی زشت
 نوگل باغ بهشت // باغبان دگرم (ادیب نیشابوری در پناهی، ج ۲: ۱۹۵)

ز لبانت پسر // به یکی بوسه چرا
 نکنی شاد مرا // بنترسی ز خدا (معیار الاشعار در نجفی: ۱۳۲)

یار بادت توفیق // روزبهی با تو رفیق
 دولت باد حریف // دشمنت غیشه و نال (رودکی در نجفی: ۳۹۰)

توضیح: بیت فوق تقریباً همه جا به همین شکل ضبط شده است که در این صورت پاره دوم مصراع نخست آن از حیث وزن اشکال خواهد داشت. برای رفع این اشکال دو راه حل می توان عرضه داشت: اول این که «روزبهی» را مبدل به «روزبه» کنیم (رواقی، ۱۳۹۹: ۵۷ و ۳۵۸)؛ و دوم این که «روزبهی» را به سیاق اشعار نیمه عروضی با سرعت بیشتر قرائت کنیم (رک. طیب زاده و طیب زاده، ۱۳۹۷: ۳۰۵-۳۱۹).

۹ . ۲ . ۳ تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْ

-- و و -- و و

دل آواره تو کردی
 خردم پاک تو بردی (المعجم در نجفی: ۱۲۹)
 دل من هیچ نیرزد
 به تو گر عشق نورزد (رساله عروضی جامی در نجفی: ۱۲۹)

۹ . ۲ . ۳ تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْ

// -- و و -- و و //

۹ . ۲ . ۳ تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْ
 (وزن اصلی: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْ)
 (وزن سنتی: فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن)

(۹ . ۲ . ۳ # ۱: و و -- و و --)

و و -- و و -- / -

کو آن محفل مستی
 کو آن باده پرستی
 کو آن سوز دل من
 کو آن پرتو روشن (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۷۷)

۱۰. ۲. ۳. تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع

--- و و --- و و

در دل ظلمت شب دیوی است

که به من بسته نگاهش را (نادرپور در نجفی: ۱۲۸)

شب که شد آینه با من مست

صَبَّحَه می‌کرد و هراسان بود (اخوان ثالث در نجفی: ۱۲۸)

۱۰. ۲. ۳. // تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع //

// --- و و --- و و //

«تَوَان مُرد به‌سختی!» گفت // آن توانا به سخن دانی

گویم: این جای که من زادم // می‌توان مُرد به‌آسانی!

دست و پا بسته و دلخسته // گنه‌خویش ندانسته

مرگ را دیده به نزدیکی // چه کند زنده ز ندانی (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۹۴)

هرچه کردم نتوانستم // آه ای دوست ز من بگذر

جان از ابرام به لب دارم // بگذر از صحبت تن بگذر (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۹۴)

۱۱. ۲. ۳. تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْل

- و و - و و - و و

به دو چشم تو که تا زنده‌ام

تو خداوندی و من بنده‌ام (انوری در نجفی: ۱۲۹)

تو بدین لطف و خوشی دلبری

دل هر پیر و جوان می‌بری (ادیب طوسی در نجفی: ۱۲۸)

۱۱. ۲. ۳. # تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْتَع اضممار

(وزن اصلی: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْتَع)

(وزن سنتی: فعلاتن فعلاتن فع)

(- - ← - و و : ۱# ۱۰. ۳. ۳)

- - / - و و - / - - #

مستم از نگهی دلجو

ساغر را فکنم یک سو (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۵۱)

۱۲. ۲. ۳ تعلن مفتعلن مفتعلن

- - - - - - - - - -

صرصر هجر تو ای سرو بلند

ریشهٔ عمر من از بیخ بکند (رودکی در نجفی: ۱۲۶)

کاشکی جز تو کسی داشتمی

یا به تو دسترسی داشتمی (خاقانی در نجفی: ۱۲۶)

توضیح: ظاهراً در آغاز شعر فارسی اختیار قلبی وجود داشته که رکن دوم در این وزن (مفتعلن) را به «فاعلاتن» تبدیل می کرده است:

نان ناکس بتر از مرگ فجی^۱

ذَلْ تهمت بتر از ذَلْ نیاز

هرکه بشتافت، باز پس تر رفت

زود بی تیر ماند تیرانداز (ابوالحسن آغاچی در نجفی: ۲۷۶)

۱۲. ۲. ۳ // تعلن مفتعلن مفتعلن //

// - - - - - - - - - - //

ای بر اوراق فنا میم ممات // غضبت را گرم پیشانی

بانی عدلت اگر پوشاند // بر جهان خلعت آبادانی (ولی دشت بیاض در پناهی، ج ۴: ۲۱)

باز تصمیم گرفتم بروم // بروم آخر پیدا نشدن

تو بمانی و همین پنجره‌ها // تو بمانی و همین وانشدن (مهدی فرجی در پناهی، ج ۴: ۲۱)

۱۳. ۲. ۳ تعلن مفتعلن مفتعلن مُف

- - - - - - - - - -

طرب انگیز می آور به صبوخی

که حریف است و بهار است و جوانی (معیارالاشعار در نجفی: ۱۲۵)

شکر تنگ تو تنگ شکر آمد

حُقهٔ لعل تو درج گهر آمد (خواجو در نجفی: ۱۲۵)

۱. این بیت دارای ضبط دیگری هم هست به شرح ذیل:

نان ناکس بتر ز مرگ فجی

ذَلْ تهمت بتر ز ذَلْ نیاز

در این صورت وزن هر دو بیت را باید «فاعلاتن مفاعلتن فعلن» در نظر گرفت.

توضیح: با اختیار قلب (مفاعِلن به جای مفعِلن):

ای صنم نیز زمانکی وفا دار

مَکْذُر تیز چنین بر اسب رھوار (المعجم در تجفی: ۳۸۹)

۱۳.۲.۳ # تعلن مفتحان مُفْتَلَعٌ مُفْ قلب

(وزن اصلي: تعلن مفتعلن مفتعلن مف)

(v - v - ← - v v - : 3 # 13 . 2 . 3)

$$-/\cup - \cup - /- \cup \cup - /- \cup \cup \#$$

اجل اراز گل، من گل برآورد

گُل من باز هوایت پیرورد (سلمان ساوجی در نجفی: ۱۲۶)

صنما روی تو دیدم ز خود شدم

گُلّی از باغ تو چیدم ز خود شدم (شجرۃ العروس در نجفی: ۱۲۶)

عَلَمِ عدلِ فرازدِ ممالکش

جگر ظلم گدازد تدارکش (اهلی شیرازی در پناهی، ج ۴: ۱۳۶)

ملکا تیغ تو مر بدسگال را

بخورد همچو غضنفر شگال را (المعجم در نجفی: ۱۲۵)

۱۳.۲.۳ # تَعْلَن مَفْتَعْلَن تَمْفَعْلَن مَف

(وزن اصلي: تعلن مفتعلن مفتعلن مف)

$$(-\vee -\vee \leftarrow -\vee \vee - : 3 \# 13.2.3)$$
$$-/- \cup - \cup -/- \cup \cup -/- \cup \cup \#$$

ای صنم نیز زمانکی وفا دار

مَکْذَر تیز چنین بر اسب رھوار (المعجم در نجفی: ۳۸۹)

١٤.٢.٣ تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَع

— — — V V — — V V — — V V

باغ پرگل شد و صحرا همه پرسوسن

آب‌ها تیره و می تلخ و خوش و روشن (فرخی در نجفی: ۱۲۴)

بگذرای باد دل افروز خراسانی

بریکی مانده به یمگان دره زندانی (ناصر خسرو در نجفی: ۱۷۲)

بسته دارد لب من دشمن تردامن
تا بر دوست نگویم سخن از دشمن (شرف در نجفی: ۱۲۴)

۳. ۲. ۱۵ تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ

- ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰

بت من گر بسزا حرمت من داندی
نه مرا گه کندی خوار و گهی راندی (المعجم در نجفی: ۱۲۳)
ندهد نیز به تو دل شَمَنی تا زید
چون یکی را بکشی بی گنهی ای نگار (معیارالاشعار در نجفی: ۱۲۳)

۳. ۲. ۱۶ تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ

- ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰

از خضاب من و از موی سیه کردن من
گر همی خشم خوری بیش خور و رنج مبر (کسائی مروزی در نجفی: ۱۲۲)
بود آیا که در میکده‌ها بگشایند
گره از کار فرو بسته ما بگشایند (حافظ در نجفی: ۱۲۲)

اضمار

۳. ۲. ۱۶ تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ

(وزن اصلی: تَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْلُنْ)

(۳. ۲. ۱۶ # ۱: ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰)

- - - / - ۰ ۰ - / - ۰ ۰ - / - ۰ ۰ -

تا باشند در این رز در مهمان من اند
رز فردوس من است ایشان رضوان من اند (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)
رِزبان تاختی کرد به شهر از رز خویش
در رِز بست به زنجیر و به قفل از پس و پیش^۱ (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)
رِزبان گفت چه رای است و چه تدبیر همی
مادر این بچگکان را ندهد شیر همی (منوچهری در نجفی: ۱۳۱)

۱. رکن آغازین در مصراع دوم «تَعْلُنْ» (۰ ۰ -) است و نه فعل (ن -)، و این از ویژگی‌های شعر منوچهری است که اضمار در آن اختیار بوده است. در مصراع دوم بیت بعد هم از منوچهری این ویژگی مشاهده می‌شود.

۸. ۳. ۳ // عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ //

- - - - -

← ۱۲. ۷. ۱۲: عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ //

تمَنایِ بَیّی // بُود در دل من

کزو جز غمِ دل // نشد حاصل من (ادیب طوسی در نجفی: ۱۳۹)

۹. ۳. ۳ // عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفْ

- - - - -

← ۱۲. ۷. ۱۳: عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفْ

به دستانِ دل من برد

یکی ترکِ پریزاد (معیارالاشعار در نجفی: ۱۳۸)

بدین رنگ و بدین بوی

بدین عارضِ دلجوی (اخوان ثالث در نجفی: ۱۳۸)

۹. ۳. ۳ // عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مُفْ //

// - - - - -

← ۱۲. ۷. ۱۳: عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفْ //

بمیرید بمیرید // در این عشق بمیرید

در این عشق چو مُردید // همه روح‌پذیرید (مولوی در نجفی: ۱۳۹)

به رخِ ماهِ تمامی // به قد سرو روانی

به لبِ راحتِ روحی // به چشمِ آفتِ جانی (جامی در نجفی: ۳۹۴)

گرت هست سرِ ما // سر و ریشِ بجنبان

وگر عاشقِ شاهی // روانِ باش به میدان (مولوی در نجفی: ۱۳۹ و ۳۹۴)

۱۰. ۳. ۳ // عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مُفْتَعِ

- - - - -

بیا شانه به گیسو زن

سبیه طره به یک سو زن (ادیب طوسی در پناهی، ج ۴: ۱۷۹)

۱۰. ۳. ۳ // عَلُنْ مُفْتَعِلُنْ مُفْتَعِ //

// - - - - -

شکيب از که طلب داری // مگر شیشه آب است اين

به رقص آمده ذراتم // شراب است و شراب است این (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۳۸-۱۳۹)

١١.٣.٣ عِلْنُ مَفْتَعْلُنْ مَفْتَعْل

- v - - v v - - v

بُود پیچه زدن خوی گل

شود پرده‌نشین روی گل (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۴: ۱۲۶)

بهار آمد و هنگام گشت

بر از سبزه بُود کوه و دشت (ادیب طوسی در نجفی: ۱۳۸)

١٢.٣.٣ عِلْن مَفْتَعَلْن مَفْتَعَلْن

—vv— —vv— —v

گرفتار کمند تو منم

درافتاده به بند تو منم (ادیب طوسی در نجفی: ۱۳۸)

٣.٣.١٣ عِلْن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَف

$$- - \vee \vee - - \vee \vee - - \vee$$

تم کاست از آن ماه دل افروز

دلم سوخت از آن شمع جهان سوز (رسالة عروضی جامی در نجفی: ۱۳۶)

کہ فرغول پدید آید آن روز

که بر تخته تو را تیره شود نام (رودکی در نجفی: ۱۳۶)

۳.۳.۱۳ #علن مفتعلن مُفْتَلْنَع مَف قلب

(وزن اصلی:علن مفتعلن مفتعلن مف)

(v - v - ← - v v - : 3 # 13 . 13 . 3)

- / u - u - / - u u - / - u #

۱۲. ۲. ۱۳ # ←

از آن لعل که زردی برد ز روی

از آن نوش که تلخی دهد به کام (ابوالفرج رونی در پناهی، ج ۳: ۱۷۷)

بیاری پسر ای ساقی کرام
از آن شمع قنینه چراغ جام
جهان داور مسعود تاج دار
زمین خسرو مسعود شهریار (مسعود سعد در نجفی: ۱۳۷)

چنان دامنم که مخواستار نیست
(و) یا شهر مرا جز تو یار نیست (خسروی سرخسی در نجفی: ۳۴۱)

خرد را عجب آید از این نبید
و زان کو به نبیدش دل آرمید (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۳: ۱۷۷)

مرا داد گل پیش رس خبر
که نوروز رسد هفته دگر (بهار در نجفی: ۱۳۷)

می آرد شرف مردمی پدید
(و) آزاده نژاد از درم خرید (رودکی در نجفی: ۱۳۷ و ۳۴۱)

نه همچون رخ خوبت گل بهار
نه چون تو به نکویی بت بهار (فرالای در نجفی: ۱۳۷)

۱۴. ۳. ۳ عِلْنُ مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع

--- و و --- و و --- و

قلب # ۱۴. ۳. ۳ # عِلْن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن تَمْف^۱
(وزن اصلی: عِلْن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع)
(۱۴. ۳. ۳ # ۴: - - - ← و -)
- و / - و و - / - و و - / - و #
دلَم برد یکی ترک به ابروان
زخم کرد ز تیمار چو زعفران (المعجم در نجفی: ۱۳۵)

قلب # ۱۴. ۳. ۳ # عِلْن مَفْتَعْلَن مُفْتَلَع مَفْتَع
(وزن اصلی: عِلْن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع)
(۱۴. ۳. ۳ # ۳: - و - ← و و - - و -)
- - / و - و - / - و و - / - و #

۱. این وزن را می توان حاصل اختیار قلب (مفاعیلن به جای مفعّلن) نیز دانست.

خداوند جهان‌بخش شاه عادل
شهنشاه جوان‌بخت راد کامل (شجرة‌العروض در نجفی: ۱۳۵)

۱۵.۳.۳ عِلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعل

- ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰

۱۶.۳.۳ عِلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن

- ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰

۱۷.۳.۳ عِلُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

- - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰ ۰ - - ۰

الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است
نه ابر است و نه خورشید نه باد است و نه گرد است (منوچهری در نجفی: ۱۳۴)
به جان اندر قوت است و به مغز اندر مشک است
به چشم اندر نور است و به روی اندر ورد است (منوچهری در نجفی: ۱۳۵)
شدم پیر بدین سان و تو هم خود نه جوانی
مرا سینه پرانجوخ و تو چون چفته‌کمانی (رودکی در نجفی: ۱۳۴)

۷.۴.۳ لُنْ مفتعل

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فع
تقطیع وزن سرگروه در عروض نجفی: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ)

- ۰ - -

← ۴.۱.۲: مستفعلن؛ ۶.۳.۱: لن فاعلن؛ ۱۱.۸.۱۲: لن مفتعل؛ ۱۰.۷.۱۳: لاتن مفا:

اول طعام

آنگه کلام (طایراف در نجفی: ۱۱۳)

۸.۴.۳ لُنْ مفتعلن

- ۰ ۰ - -

← ۵.۱.۵: مستفعلتن؛ ۱۲.۸.۱۲: لن مفتعلن

ای برف بیار
با فکر بهار
بر جنگل و دشت
بر شهر و دیار (محمدعلی سپانلو در پناهی، ج ۳: ۱۵۴)

چون زاده شدی
آماده شدی
در خدمت حق
مردانه شدی (ابوالقاسم آقاریب در پناهی، ج ۳: ۱۵۳)

۳ . ۴ . ۸ // لُن مفتعلن //

-- و و -- //

← ۵ . ۱ . ۵ : مستفعلتن //؛ ← ۱۲ . ۸ . ۱۲ : لُن مفتعلن //

با من صنما // دل یک دله کن
گر سر نهم // آنگه گله کن (مولوی در نجفی: ۱۵۸)
بالله که یکی // از خود به خود آ
بگذر ز خودی // بنگر به خدا (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۱۵۸)
چون اوج گرفت // مهر از سرطان
بگشاد تموز // چون شیر دهان (ملک الشعرا بهار در نجفی: ۱۵۸)
که چرخ زنان // همچون فلکم
که بال زنان همچون ملکم (مولوی در نجفی: ۱۵۸)

۳ . ۴ . ۹ لُن مفتعلن مُف

-- و و --

← ۳ . ۴ . ۹ : لُن مفتعلن مُف؛ ۵ . ۱ . ۶ : مستفعلتن مس؛ ← ۱۲ . ۸ . ۱۳ : لُن مفتعلن مَف

ای همهمة نام
ای خلوت اوهام (فاضل نظری در پناهی، ج ۲: ۱۱۳)
ای یار گرامی
آخر تو کجایی (معیارالشعار در نجفی: ۱۵۴)

دل برد و نهان شد

گه پیر و جوان شد (مولوی در نجفی: ۱۵۴)

دیگش سربار است

بر توپ سوار است (دهخدا در نجفی: ۱۵۴)

۳ . ۴ . ۹ // لُن مفتعلن مُف //

-- و -- و -- و --

← ۳ . ۴ . ۹: لُن مفتعلن مُف //؛ ۵ . ۱ . ۶: مستفعلن مس //؛ ← ۱۲ . ۸ . ۱۳: لُن مفتعلن مَف //

سازش میسندید // با هیچ بهانه

کز رود شهیدان // رودی است روانه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۷)

در خانه نشستیم // با روی پری وار

همسایه ابلیس // دیوار به دیوار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۸)

زان نفخه که شد جفت // با تربت آدم

از خاک برآمد // بر چرخ معظم (مولوی در نجفی: ۱۵۷)

۳ . ۴ . ۹ // ۴ لُن مفتعلن مُف //

-- و -- و -- و ۴

← ۳ . ۴ . ۹: لُن مفتعلن مُف //؛ ۵ . ۱ . ۶: مستفعلن مس //؛ ۴: ← ۱۲ . ۸ . ۱۳: لُن مفتعلن مَف //

دخت شه لولاک // کز خلقت افلاک // وز آب و گل و خاک // مقصود خدا اوست

ز اسرار نهانش // و آیات عیانش // وقت جریانش // منشور قضا اوست (یحیی مدرس اصفهانی در پناهی، ج ۴: ۴۷)

۳ . ۴ . ۱۰ لُن مفتعلن مفتع

-- و -- و -- و --

← ۵ . ۱ . ۷: مستفعلن مستف

اکنون که چنین زارم

بر من نکنی رحمت (معیار الاشعار در نجفی: ۱۵۳)

ای شمع همه لشکر

شاد است به تو چاکر (المعجم در نجفی: ۱۵۳)

دیوار امیدم ریخت

ز آوار ملالی سخت (یدالله رؤیایی در نجفی: ۱۵۳)

۱۰.۴.۳ لُنْ مفتعلن مفتعلن //

// - - - - -

← ۷.۱.۵: مستفعلن مستف //

ای پادشه خوبان // داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد // وقت است که بازآیی (حافظ در نجفی: ۱۵۶)

ای در دل مشتاقان // از عشق تو بستانها

وز حجت بی چونی // در صنع تو برهانها (سنایی در نجفی: ۱۵۶)

تا کی کند او خوارم // تا کی زند او شنگم

فرسوده شوم آخر // گر آهن و گر سنگم (ابوشکور بلخی در نجفی: ۱۵۶)

من مست و تو دیوانه // ما را که برد خانه

صد بار تو را گفتم // کم خور دو سه پیمانه (مولوی در نجفی: ۱۵۶)

توضیح: تا حدود قرن شش و هفت در فارسی شعر چندانی به وزن دوری وجود نداشته است. بنابراین می‌توان وزن فوق را فقط در اشعار آن دوره، با توجه به اختیار تسکین، غیردوری دانست. در این صورت این وزن به شکل «لُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن» خواهد بود (رک. ۱۸.۴.۳)

۱۱.۴.۳ لُنْ مفتعلن مفتعلن

- - - - -

بر دیده نشاندم تو را

رفتی و نماندی چرا

افسانه هجران مگو

زین آتش سوزان مگو (بی‌نام در پناهی، ج ۴: ۱۸۶)

۱۲.۴.۳ لُنْ مفتعلن مفتعلن

- - - - -

با تو نتوان گفتم سخن

زیرا که تویی شاه بُتان (معیارالاشعار در نجفی: ۱۵۲)

دل سوخته از زلفت مشک

خجلت زده از رویت مه (معیارالاشعار در نجفی: ۱۵۳)

توضیح: با اختیار قلب (مفاعیلن به جای مفتعلن):

جان از طرب و دل از نشاط

تا بتوانی بازمدار (المعجم در نجفی: ۱۵۳)

۳. ۴. ۱۲ // لُن مفتعلن مفتعلن //

// - - - - -

بر صفحه ژرفای کبود // خط گذری باید و نیست

پرواز مگو آه مگو // ما را که پری باید و نیست (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۵)

۳. ۴. ۱۳ لُن مفتعلن مفتعلن مف

- - - - -

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید (سعدی در نجفی: ۱۵۰)

تا کی دوم از گرد در تو

کاندلر تو نمی‌بینم چربو (شهید بلخی در نجفی: ۱۴۹)

سرو است بر او ماه منقش

ماه است بر او مشک معقد (المعجم در نجفی: ۱۴۹)

توضیح: طبق اختیار قلب «مفاعِلن» به جای «مفتعلن» که تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی رواج داشته است، وزن فوق گاه با وزن «لُن مفتعلن مفاعِلن مف» (۱۲. ۸. ۱۷) در یک بیت واحد به کار می‌رفته است (برای توضیحات بیشتر و مثال‌های متعدد، رک. نجفی ۱۵۰، تبصرة ۱؛ همان: ۱۵۱، تبصرة ۳)، مثلاً:

ز آواز نماز بامدادین

در گوش غمین مردم بیمار (معروفی در نجفی: ۱۵۰)

۳. ۴. ۱۳ // لُن مفتعلن مفتعلن مف //

// - - - - -

هرچند که در فاصله‌ای دور // وامانده و دل‌خسته‌ترینم

همواره تو را چشم به راهم // یا ضامن آهو نظری کن (علی‌اصغر موسوی در پناهی، ج ۵: ۱۲۶)

۳. ۴. ۱۴ لُن مفتعلن مفتعلن مفتع

- - - - -

ای برده ز شاهان سبق شاهی

با تو همه در راه هواخواهی (انوری در نجفی: ۱۴۷)

شمع نفسی ماند و سپس جان داد

من ماندم و تاریکی و تنهایی (توللی در نجفی: ۱۴۷)

لغزید شب از نیمه به نیمی باز
من ماندم و تنهایی و خاموشی (فریدون توللی در پناهی، ج ۱: ۲۳۸)

۳. ۴. ۱۵ لُن مفتعلن مفتعلن مفتعل

- - - - -

با ناله نی باش دمی هم‌نوا
تا روح تو پرواز کند تا سما (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۱۷۶)
فالی بکنم ریش تو را یا رسول
ریش بکند ماکان پاک از اصول (ابوالحسن خارجی در نجفی: ۱۴۶)

۳. ۴. ۱۶ لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

- - - - -

زد رعد دُهل زن دُهل و روین حُم
دُم دُم دُم دُم دُم دُم دُم (لطف‌الله نیشابوری)
توضیح ۱: این وزن یکی از دو وزن اصلی رباعی است (برای وزن اصلی دیگر رباعی، رک. وزن ۱۲ . ۸ . ۲۰).
توضیح ۲: طبق قاعده قلب، دو وزن متفاوت رباعی با هم نیز در یک رباعی واحد ظاهر می‌شوند (رک. نجفی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۵):
یعنی که نمودند در آینه صبح
کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری (روزبهان بقلی)

۳. ۴. ۱۷ لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

- - - - -

ای از رخ تو تافته زیبایی و اورنگ
افروخته از طلعت تو مسند و اورنگ (شهید بلخی در نجفی: ۱۴۲)
بس تجربه کردیم در این دیر مکافات
با دُرْدکشان هرکه درافتاد برافتاد (حافظ در نجفی: ۱۴۲)
حقا که بسی تازه‌تر و نوتر از آنید
من نیز از این پُستان ننمایم آزار (منوچهری در نجفی: ۱۴۳)

سرو است آن یا بالا ماه است آن یا روی
 زلف است آن یا چوگان خال است آن یا گوی (المعجم در نجفی: ۱۴۴)
 سبجانک سبجانک سبجانک یا حق
 تا چند سراسیمه بر این گوی معلق (خلیل الله خلیلی در نجفی: ۱۴۴)
 توضیح: بیت فوق را می‌توان از وزن ۱۴. ۱. ۳ (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن) نیز مشتق ساخت.

۱۸. ۴. ۳ لُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

انگشتر را یک‌جا با انگشتان می‌برد
 با هر نفسی مژده دیدار تو می‌آورد (هوشنگ ابتهاج در پناهی، ج ۳: ۱۲۲)
 حاشا که مرا جز تو در آفاق کسی باشد
 یا جز غم عشق تو به عالم نفسی باشد (خاقانی در نجفی: ۱۴۰)
 گویی رگ جان می‌گسلد نغمه ناسازش
 ناخوش‌تر از آوازه مرگ پدر آوازش (سعدی در نجفی: ۱۴۰)
 هرکه که به ترک جان آسان نتوانی گفت
 پس عاشق آن دلبر خون‌خوار نباید شد (سنایی در نجفی: ۱۴۱)
 توضیح: این وزن تا پیش از قرن شش و هفت اغلب همان وزن غیردوری «لُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» بوده که در میان آن از اختیار تسکین استفاده می‌شده است، به شکل «لُنْ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن»:

تا من پی آن زلفِ سرافکنده همی‌دارم
 چون شمع گهی گریه و گه خنده همی‌دارم
 گه لوح وصالش را سربسته همی‌خوانم
 گه پاس خیالش را شب‌زنده همی‌دارم (خاقانی در نجفی: ۱۴۰-۱۴۱)
 هرکه که به ترک جان آسان نتوانی گفت
 پس عاشق آن دلبر خون‌خوار نباید شد (سنایی در نجفی: ۱۴۱)

۴. بحر...مفاعِلن...

۵. ۱. ۴ مفاعِلن مَف

← ۵. ۱. ۸: مفاعلاتن؛ ← ۷. ۳. ۱۲: عِلن مفاعل؛ ← ۵. ۱. ۱۳: مفاعِلن فَع

زدست غم‌ها
 سیو گرفتم
 ز چشمه خون
 وضو گرفتم (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۷۴)

۴ . ۱ . ۵ // مفاعیلن مف //

// - - - -

← ۸ . ۱ . ۵: مفاعلاتن //؛ ← ۱۲ . ۳ . ۷: عین مفاعیل //؛ ← ۱۳ . ۱ . ۵: مفاعیلن فع //

بیار ساقی // شراب باقی
 که همچو چشم // تو نیم مستم (خواجو در نجفی: ۳۷۴)
 چو تشنه بودند // ز ساغر مرگ
 به کامشان ریخت // زمانه باده (ادیب الممالک در نجفی: ۲۱۶)
 گل بهاری // بت تباری
 نبید داری // چرا نیاری (رودکی در نجفی: ۳۷۴)
 نکاهدم بار // فزایدم درد
 نخواهدم بار // چه بایدم کرد (بهار در نجفی: ۲۱۶)

۴ . ۱ . ۶ مفاعیلن مفا

- - - - -

← ۱۲ . ۳ . ۸: عین مفاعیلن؛ ← ۱۳ . ۱ . ۶: مفاعیلن فعل

ز کوفه می‌رسد
 نوای جان‌گداز
 که عاشقی کند
 میان خون نماز (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۱۶۵)

۴ . ۱ . ۶ // مفاعیلن مفا //

// - - - -

← ۱۲ . ۳ . ۸: عین مفاعیلن //؛ ← ۱۳ . ۱ . ۶: مفاعیلن فعل //

به فصل فرودین // ز فیض نوبهار
 شود بهشت عدن // به گیتی آشکار (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۷)

۴ . ۱ . ۴ // ۶ // ۴ مفاعِلن مفاعِلن // ۴

۴ // - - - - -

← ۱۲ . ۳ . ۸: عِلن مفاعِلن // ۴؛ ← ۱۳ . ۱ . ۶: مفاعِلن فعل // ۴

جَنیبۀ بهار // رسید در چمن // طلایه پیش‌پیش // شکوفه و سمن

کشید فوج‌فوج // به ربع و بر دمن // ز سبزه در پوش // ز لاله تیغ‌زن (داوری شیرازی در نجفی: ۱۶۸)

۴ . ۱ . ۷ مفاعِلن مفاعل

- - - - -

← ۱۲ . ۳ . ۹: عِلن مفاعِلن مُف

پری برای پرواز

در آسمان باز است (قبصر امین‌پور در پناهی، ج ۲: ۹۱)

تو بهترین کلامی

تو بهترین کتابی (اسداله شعبانی در پناهی، ج ۲: ۹۱)

۴ . ۱ . ۷ وزن دوری: مفاعِلن مفاعل //

- - - - - //

← ۱۲ . ۳ . ۹: عِلن مفاعِلن مُف //

زمان زمان خواب است // ز ربط و نظم عاری

نموده‌ها مشوّش // پدیده‌ها غباری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۶۷)

سوار خواهد آمد // سرای رُفت‌ورو کن

کلوچه بر سبد نه // شراب در سبو کن (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۷۳)

فروغ جام باده // به دلت نور داده

یلان شاهزاده // تو را چو پرده‌دارا (المعجم در نجفی: ۱۶۶)

مرا غم تو ای دوست // ز خانمان برآورد

مرا فراق ای ماه // ز مال و جان برآورد (المعجم در نجفی: ۳۷۳)

مها تویی سلیمان // فراق و غم چو دیوان

چو دور شد سلیمان // نه دست یافت شیطان (مولوی در نجفی: ۱۶۶ و ۳۷۳)

نمی‌گذارم از من // بگيردت زمانه

به هر دلیلی این بار // و یا به هر بهانه (حسین منزوی در نجفی: ۱۶۷)

//Λ. ١. ٢#←

بگیر جامی از بتی // که یابی از لعلش شفا (؟ در نجفی: ۱۱۵)

۴. ۱. ۸ # مفاعلهن مفاعیلن افزایشی

$$(- - - \cup \leftarrow - \cup - \cup : \gamma \# \wedge . 1 . \gamma \#)$$

// - - - v / - v - v #

قسم به اسم آزادی

به لحظه‌ای که جان دادی (؟ در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

سری چو قرص مه بینم

به دیر خود عیان امشب (خاتمی نوری در پناهی، ج ۳: ۱۷۹)

٤ . ١ . ٩ مفاعِلن مفاعِلن مَف

— — ∪ — ∪ — ∪ — ∪

ترا که در نظر ندارم

به غیر چشم تر ندارم (محمد قهرمان در پناهی، ج ۲: ۲۹)

تو ای پرندۀ مهاجر

بیا به سوی آشیانه (مشفق کاشانی در پناهی، ج ۲: ۲۹)

کسی که بنده هوا شد

به رنج و غصه مبتلی شد (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۵)

٤ . ١ . ٩ // مفاعِلن مفاعِلن مَفْ //

||- - v - v - v - v

پیرس باد را جنون چہست // بگو بہ ابر سیل خون چہست

بین به خاک سر نهاده // صنوبران سرنگون را (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۶۶)

به جامه غنچه غنچه منشان // نگاره گلابتون را

نگارکن به عطف دامان // نشان قطره قطره خون را (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۶۶)

زمن چوبی خبر فتادی // ز حال خود خبر ندارم

نشسته‌ای اگرچه درد دل // ز خاطرت گذر ندارم (محمد قهرمان در پناهی، ج ۳: ۶۸)

* ۹ . ۱ . ۴ * میفاعلن مفاعلن مف

(از وزن مفاعلن مفاعلن مف)

* -- و - و - و --

با موج گریه‌ها رسیدیم

تا ایستگاه انتظارش

آهسته اشک مادرم ریخت

از چشم‌های بی‌قرارش (مریم تیکنی در پناهی، ج ۴: ۶۵)

* ۹ . ۱ . ۴ // میفاعلن مفاعلن مف //

* // - - و - و - و - - //

باور نمی‌کنید اما // در مشت‌ها ستاره دارم

طرحی ز نور می‌تراود // انگشت‌ها چو می‌فشارم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۶۶)

در این درازنای ظلمت // میعاد با سحرنداری

مشعل نمی‌کند کفایت // از طول شب خبرنداری (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۱۰۹)

۹ . ۱ . ۴ # مفاعیلن مفاعیلن مف افزایشی

(وزن اصلی: مفاعیلن مفاعیلن مف)

(# ۹ . ۱ . ۴ # ۲: و - و - و - - -)

- / - - - و - و - و -

بهار مردمی‌ها دی شد

زمان مهربانی طی شد (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

که گُل به سبزه پنهان گردد

ز شرم تو پریشان گردد (رهی معیری در پناهی، ج ۴: ۱۴۵)

۹ . ۱ . ۴ // مفاعیلن مفاعیلن مف // افزایشی

(وزن اصلی: مفاعیلن مفاعیلن مف //)

(# ۹ . ۱ . ۴ // ۲: و - و - و - - -)

// - / - و - - - / - و - و -

← # ۹ . ۱ . ۲ //

چراغ را خاموش کردم // کتاب را ناخوانده بستم
پتو چه سنگین و چه زبر است // چقدر امشب خسته هستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۱۵)

هزار و یک عاشق که از عشق // به آسمان می نشانند
هزار و یک پیمان که از ناز // جو ریسمانش گسست (سیمین بهبهانی)

۹. ۱. ۴ // # مفاعِلن مفاعلُ مَفْ // کاهشی

(وزن اصلي؛ مفاعِلِنِ مفاعلِنِ مف//)

(uu-u←-u-u:2#//9.1.4)

$$\| - / \cup \cup - \cup / - \cup - \cup \#$$

قلم به کف عطارد من // که ظلم را رقم نزدی

چه شد که نابجا همه را // بجا گرفته دم نزدی (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۹۷)

تتی سیاه را زده اند // محافظان به بوم و بری

ستم فتاده است و کسان // شنیده اند از آن خبری (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۹۸)

ستم به دور چرخ کهن // بسی رسیده بر تو و من

مدیر بی خرد که تویی // مدار او به هم نزدی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۳)

٤. ١. ١٠ مفاعِلن مفاعِلن مفا

- - - - -

زجورت ای نگارده دله

نبردهام به نزد کس گله (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۴)

شبى نگار گل عذار من

نشسته بود در کنار من (؟ در نجفی: ۱۶۴)

* ١٠.١.٤ * ميفاعلن مفاعلن مفا

- ∪ - ∪ - ∪ - ∪ - - *

استاده‌ام چو خسته عابری

بر جاده‌ای که بی‌نهایت است

پشت نقاب چهره‌ام بین

آشوب و آتش و قیامت است (آفاق شوهانی در پناهی، ج ۴: ۱۶۳)

نگاه کن که غم درون دیده‌ام
 چگونه قطره قطره آب می‌شود (فروغ فرخزاد در نجفی: ۱۶۲)
 هنوز هم تو چون ترانه‌ای خوشی
 هنوز هم تو دلبری تو دلکشی
 دلم گرفته چون هوای تیر ماه
 هنوز هم تو آتشی تو آتشی (رحمت نذری در نجفی: ۳۱۶)

* ۱۲. ۱. ۴ # میفاعلن مفاعلن مفاعلن

* - - - - - - - - - -

از هجرت ای نگار گل عذار من
 ترسم که خود خزان شود بهار من (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۳)

۱۲. ۱. ۴ # فامِعلُن مفاعلن مفاعلن^۱ قلب

(وزن اصلی: مفاعلن مفاعلن مفاعلن)

(۱۲. ۱. ۴ # ۱: - - - - - - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

بر من خسته جان مکن چنین ستم
 کاین دلم از پی تو شد چنین به غم (المعجم در نجفی: ۴۱۱)
 گر برهد دل من از هوای تو
 کو دگری که دل دهم به جای تو (جامی در نجفی: ۴۱۱)

۱۲. ۱. ۴ # مفاعلن مفاعلن مِفاعلن قلب

(وزن اصلی: مفاعلن مفاعلن مفاعلن)

(۱۲. ۱. ۴ # ۳: - - - - - - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

نگار من سوار من به سفر شد
 همی رود به سرکشان به جهان در (المعجم در نجفی: ۱۶۳)

۱. این وزن را همچنین می‌توان حاصل اختیار قلب (مفتعلن به جای مفاعلن یا بالعکس) دانست.

قلب #۴.۱.۱۲# مفاعِلن مفاعِلن فاعِلن^۱
(از وزن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)

(- ∪ ∪ ← - ∪ - ∪ : 3 # 12 . 1 . 4)

- u u - / - u - u / - u - u #

بین به داغ لاله در دشت و دمن

نگر به رخت سبزه در باغ و چمن

اگر مراد ما برآید چه شود

شب فراق ما سر آید چه شود (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۱۲)

قلب #١٢.١.٤# مَعْفَالُنْ مفاعِلن مفاعِلن
(وزن اصلي: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)

(-- UU ← - U - U : 1 # 12 . 1 . 4)

- u - u / - u - u / - - u u #

به خدا کس ز حال ما خبر نشد

که به جز غم نصیبم از سفر نشد (نواب صفا و کریم فکور در پناهی، ج ۵: ۴۵)

به چه ماند رخاں آن نگار من

که همی تابد آن رُخش چو مشتری (المعجم در نجفی: ۲۷۴)

۴. ۱. ۱۳ مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مَف

— — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪

چه بی امان چه مهربان چه عاشقانه

پریدهام به سوی توز آشیانه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۶۰)

شکسته دل نشسته در امید فردا

و بسته دل شکسته بر امید فردا (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۱۶۱)

* ۱۳. ۱. ۴ * میفاعلن مفاعلن مفاعلن مف

— — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — — *

دل داده‌ام به مهرت ای نگارزیا

کی می شود ز دوری ات دلم شکیا (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۱)

۱. از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفتعلن

١٤.١.٤ مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا

— ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪

#۴.۱.۱۴# مفاعِلن مفاعلُن مفاعلن مفا

(وزن اصلي : مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)

($\cup - - \cup \leftarrow - \cup - \cup : 2 \# 14.1.4$)

- u / - u - u / u - - u / - u - u #

مگر زکان رحمت گرمی رسد کہ کس

زخفتگان این باغ ثمر نمی خورد (محمد اسماعیل سعیدی در پناهی، ج ۵: ۹۷)

١٤. ١. ٤ # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فام' قلب

(وزن اصلی: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)

(v ← -v : 4 # 14.1.4)

--/-v-v/-v-v/-v-v#

خوش آن زمان که در دلم بهار رؤیا بود

دو چشم پرامید من به سوی فردا بود (لعبت والا در پناهی، ج ۵: ۱۰۰)

شب و سحر به نام تو ترانه می خوانم

به شوق یک سلام تو همیشه می مانم (قیصر امین پور در پناهی، ج ۵: ۱۰۰)

٤. ١. ١٥ مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

— — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪ — ∪

برای شاعری که از خودش دلی ندارد

هَوای عشق نقطهٔ مقابلی ندارد (ناصر حامدی در پناهی، ج ۲: ۴۷)

چو آن پری ز دلبران به دلبری ندیدم

زدلبران به دلبری چو آن پری ندیدم (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۰)

شکسته می شود دلم اگر دلم نجویی

و خسته می شود دلم اگر سخن نگویی (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۱۶۰)

عبور می‌کنم من از فراز کهکشان‌ها

ستاره‌ها به زیر پای من در آسمان‌ها (ثابت محمودی (سهیل) در پناهی، ج ۲: ۴۷)

۱. این وزن را همچنین می‌توان حاصل اختیار قلب (مفتعلن به جای مفاعلن یا بالعکس) دانست.

خارهای زشت // خارهای پیر
 چون خطوط هیچ // رسته در کویر (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۳۲)
 خط عنبرین // بر شکر مکش
 طوق مشک چین // گرد خود مکش (جامی در نجفی: ۱۷۷)
 سنبل سیه // بر سمن مزین
 لشکر حبش // بر ختن مزین (خواجو در نجفی: ۲۳۲)
 طره اش عبیر // پیکرش حریر
 عارضش بهار // طلعتش بهشت (قآنی در نجفی: ۲۲۷)
 یارکی مراست // رند و بذله گو
 شوخ و دلربا // خوب و خوش سرشت (قآنی در نجفی: ۲۲۷ و ۳۲۰)

۷. ۲. ۴ فاعلن مفاعل

- - و - و -

← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفاعلن مُس؛ ← ۹. ۴. ۱۲: لُن مفاعلن مُف؛ ۱۳
 . ۱۳. ۸: تُن مفاعلن فع
 تا ز من نمایی
 قدر من ندانی (عروة الله طایراف در نجفی: ۳۷۶)
 می روم ز دنیا
 گشته ام مهیا (ابوالقاسم نوروژی تویسرکانی در پناهی، ج ۳: ۱۰۷)

۷. ۲. ۴ // فاعلن مفاعل //

// - - و - و - //

← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف//؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفاعلن مُس//؛ ← ۹. ۴. ۱۲: لُن مفاعلن مُف//؛
 . ۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع//
 ای دلت به سختی // بسته سنگ خاره
 وی دلم ز شوق // گشته پاره پاره (مختصر وحیدی در نجفی: ۳۷۸)
 ایلخان پری رو // نیست کم غمت کم
 بیش هرچه خواهی // بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)
 خوش دلم که دارم // از جهان هستی
 عشق ماه رویان // ذوق می پرستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۳۲)

دشمنش خدا باد // وز خدا جدا باد
 کینه در دل خلق // هرکه آفریده است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)
 هر شب از فراقش // تا سحر بنالم
 شاید آید از یار // مژده وصالم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۳۱۹)

۴ . ۲ . ۷ // ۳ فاعلن مفاعل // ۳

۳ // - - - - -

← ۴ . ۴ . ۹: لن مفاعلن مف // ۳؛ ← ۶ . ۱ . ۶: مستفاعلن مُس // ۳؛ ← ۹ . ۴ . ۱۲: تُن مفاعلن
 مُف // ۳؛ ۱۳ . ۸ . ۱۳: تُن مفاعلن فع // ۳
 فتنه زمانی // شهره جهانی // شمع جمع مایی
 مام مجلس آرا // زیب محفل ما // یک جهان صفایی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

۴ . ۲ . ۸ فاعلن مفاعلن

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۰: لن مفاعلن مفا؛ ← ۱۴ . ۸ . ۱۳: تُن مفاعلن فعل
 هرگز از رگان من
 تندی است نعره زن (اسماعیل خوبی در نجفی: ۱۷۴)
 نام را که برگزید
 خاک را که نام داد (منصور اوجی در نجفی: ۱۷۴)

۴ . ۲ . ۸ // فاعلن مفاعلن //

// - - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۰: لن مفاعلن مفا//؛ ← ۱۴ . ۸ . ۱۳: تُن مفاعلن فعل //
 تیک‌تاک تیک‌تاک // لحظه آه می‌رود
 ناگزیر سرب‌زیر // پایه‌راه می‌رود (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۸)
 خط به آخر آمده است // همچنان نشسته‌ای
 پا فرامی‌نهی // بس که خرد و خسته‌ای (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۸)
 زیر آسمان کسی // ایمن از بلا نماند
 وای ما بر این زمین // زیر آسمانه‌ها (اخوان ثالث در نجفی: ۱۷۶)
 شب که پرده می‌کشد // تیره بر کرانه‌ها
 تیره‌روتر کسیم // ما در این میانه‌ها (مهدی اخوان ثالث)

صبحدم به طرف باغ // ای صبا چو بگذری
بگذر از دیار دل // سوی زلف آن پری (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۳۱۸)

۴ . ۲ . ۹ فاعلن مفاعلن مف

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۱: لن مفاعلن مفاعل

بی تو بار دیگر امشب

دیو من سراغم آمد

چون تو در برم نبودی

یار غار من غم آمد (شرف در نجفی: ۱۷۴)

نامه را بگیر مالک

چشم‌ها در انتظارند

زود می‌رسی اگر چند

جاده‌ها نمی‌گذارند (پدرام پاک‌آیین در پناهی، ج ۴: ۱۷۳)

۴ . ۲ . ۹ // فاعلن مفاعلن مف //

- - - - - //

← ۴ . ۴ . ۱۱: لن مفاعلن مفاعل //

ای شکسته‌بال بلبل // کن چو من فغان و غلغل

تو الم چشیده هستی // من ستم کشیده هستم (فرخی یزدی در نجفی: ۱۷۵)

دل ز من ببرد ترکی // کو دلی چو سنگ دارد

از غمش چو نای نالم // چون به جنگ جنگ دارد (؟ در نجفی: ۱۷۵)

میوه‌های خارپشتی // روی شاخه چناران

عقده‌های سرگشوده // از نوازش بهاران (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۷۵)

۴ . ۲ . ۱۰ فاعلن مفاعلن مفا

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۲: لن مفاعلن مفاعل

چون بهار عشرت و طرب

باشدش خزان غم ز پی

بر سر چمن بزن قدم

می بزن به بانگ جنگ و نی (نواب صفا در نجفی: ۱۷۳)

دیدمت به خواب و سرخوشم
وہ مگر بہ خواب بینمت (فروغ فرخزاد در نجفی: ۱۷۳)

۴ . ۲ . ۱۰ // فاعلن مفاعلن مفا //

// - - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۲: لن مفاعلن مفاعلن //

تن کشیده زیر بال شب // بی کرانه ملال ما
بادبان کهنه زورقی است // این کبود خال خال ما (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۷۵)
نقش‌های کهنه‌ام چقدر // تلخ و خسته و خزانی‌اند
نقش غربت جوانه‌ها // رنگ حسرت جوانی‌اند (حسین منزوی در نجفی: ۱۷۵)

۴ . ۲ . ۱۰ # معلن مفاعلن مفا قلب

(از وزن: فاعلن مفاعلن مفا)

(۴ . ۲ . ۱۰ # ۱: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

نگهم ز پشت شیشه‌ها
نگران به باغ و بیشه‌ها
برسان پیام خستگان
به ره سحرنشستگان (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۱۶)

۴ . ۲ . ۱۱ فاعلن مفاعلن مفاعل

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۳: لن مفاعلن مفاعلن مف

دل ز دست غم مفر ندارد
دیده غیر اشک تر ندارد (عارف قزوینی در نجفی: ۱۷۳)

۴ . ۲ . ۱۲ فاعلن مفاعلن مفاعلن

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۴: لن مفاعلن مفاعلن مفا

آنچه از بتم به روی من رسید
هیچ آفریده در جهان ندید (معیار الاشعار در نجفی: ۱۷۲)
تا تو با منی زمانه با من است
بخت و کام جاودانه با من است (ه. ا. سایه در نجفی: ۱۷۲)
حکمم از زمین رها شدن نبود
سرنوشت من خدا شدن نبود (حسین منزوی در نجفی: ۱۷۲)
سیل شادی است و شادباش‌ها
سیل گل‌ریز و گل‌پاش‌ها (قیصر امین‌پور در نجفی: ۱۷۲)

۴ . ۲ . ۱۲ // فاعلن مفاعلن مفاعلن //

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۴: لن مفاعلن مفاعلن مفا //

ابتدای کربلا مدینه نیست // ابتدای کربلا غدیر بود
ابره‌ای خون‌فشان نینوا // اشک‌های حضرت امیر بود (علیرضا قزوه در نجفی: ۱۷۴)
همچنان که روی تو به چشم دل // در میان دلبران یگانه است
نام دلنشین تو به گوش جان // خوش‌ترین ترنم ترانه است (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۷۳)

۴ . ۲ . ۱۲ # فاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن قلب

(وزن اصلی: فاعلن مفاعلن مفاعلن)

(۴ . ۲ . ۱۲ # ۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

ای صنم رهی مکش که سزا نیست
این جفا مکن بتا که روا نیست (المعجم در نجفی: ۱۷۳)

۴ . ۲ . ۱۳ فاعلن مفاعلن مفاعلن مف

- - - - -

← ۴ . ۴ . ۱۵: لن مفاعلن مفاعلن مفاعل

۴ . ۲ . ۱۳ # فاعلن مفاعلن مفاعلن مف کاهشی

(وزن اصلی: فاعلن مفاعلن مفاعلن مف)

۳-۷ دسته وزنی ۳

دسته وزنی ۳ مشتمل بر ۷ بحر اصلی یا مادر (بحرهای شماره ۵ تا ۱۱) است که از رکن‌های پنج‌هجایی زیر تشکیل شده‌اند: «مستفعلتن» و «مستفاعلن» و «مفتعلاتن» و «مفاعلاتن» و «مفاعلتن» و «فعلیاتن» و «متفاعلن». از آنجاکه رکن‌های اصلی هریک از این ۷ بحر مادر فقط از پایان قابل‌گسترش هستند، آن‌ها را با سه نقطه در پایان رکن اصلی هر کدامشان به شکل زیر نمایش می‌دهیم: بحر شماره ۵: «مستفعلتن...»، بحر شماره ۶: «مستفاعلن...»، بحر شماره ۷: «مفتعلاتن...»، بحر شماره ۸: «مفاعلاتن...»، بحر شماره ۹: «مفاعلتن...»، بحر شماره ۱۰: «فعلیاتن...»، و بالاخره بحر شماره ۱۱: «متفاعلن...». یادآوری دو نکته درباره بحرهای این دسته ضروری است: اول این‌که بسیاری از رکن‌های پنج‌هجایی می‌توانند بی‌آن‌که لزوماً دوری باشند سیاق دوری داشته باشند؛ یعنی در بسیاری از وزن‌های غیردوری در این دسته با رکن‌هایی مواجه می‌شویم که لزوماً در میان مصراع نیستند، اما مختوم به کمّیتی کوتاه و اضافه بر وزن در پایان واژه هستند (رک. نجفی: ۲۰۱)؛ و دوم این‌که — چنان‌که توضیح دادیم — بحر فرعی پنج‌هجایی دیگر (یعنی «مستفعلاتن...»، «فاعلیاتن...»، «مفاعلاتن...» و «مفاعلتن...») را هم می‌توان از دستگاه وزنی منشعب کرد. برای گنجاندن این بحر‌ها در درون طبقه‌بندی و نمایش مختصاتشان، آن‌ها را از بحرهای پنج‌هجایی اصلی منشعب می‌کنیم و با علامت بعلاوه (+) در جدول وزن‌ها مشخص می‌سازیم: بحر «مستفعلاتن...» از بحر «مستفعلتن»، بحر «فاعلیاتن...» از بحر «فعلیاتن»، بحر «مفاعلاتن...» از بحر «مفاعلاتن...»، و بحر «مفاعلتن...» از بحر «مفاعلتن...».

۵. بحر مستفعلتن...

۵. ۱. ۵ مستفعلتن

- - - -

← ۸. ۴. ۳: لُن مفتعلن؛ ← ۱۲. ۸. ۱۲: لِن مفتعلن

ای برف بیار

با فکر بهار

بر جنگل و دشت

بر شهر و دیار (محمدعلی سپانلو در پناهی، ج ۳: ۱۵۴)

چون زاده شدی

آماده شدی

در خدمت حق

مردانه شدی (ابوالقاسم آقاریب در پناهی، ج ۳: ۱۵۳)

٥ . ١ . ٥ // مستفعلتن //

// - u u - -

← ۸. ۴. ۳: لُنْ مَفْتَعَلْنِ //؛ ← ۱۲. ۸. ۱۲: لِنْ مَفْتَعَلْنِ //

با من صنما // دل یک دله کن

گر سر تنهم // آنگه گله کن (مولوی در نجفی: ۱۵۸)

بالله که یکی // از خود به خود آ

بگذرز خودی // بنگر به خدا (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۱۵۸)

بسیاریدر// رفتند به خاک

باید بروم // من هم پدرم (محمد قهرمان در پناهی، ج ۱: ۳۵۱)

تو هرچه کنی // داعی توام

هرچند که تو // آمین نکنی (مولوی در نجفی: ۲۰۷)

چون اوج گرفت // مهر از سرطان

بگشاد تموز // چون شیر دھان (ملک الشعرا بہار در نجفی: ۱۵۸)

گه چرخ زنان // همچون فلکم

گه بال زنان // همچون ملکَم (مولوی در نجفی: ۱۵۸)

٥. ١. ٦ مستفعلتن مُس

— — ∪ ∪ — —

← ۹.۴.۳: لن مفتعلن مُف؛ ← ۱۲.۸.۱۲: لن مفتعلن مَف

ای یار گرامی

آخر تو کجایی (معیار الاشعار در نجفی: ۱۵۴)

دل برد و نهان شد

گه پیر و جوان شد (مولوی در نجفی: ۱۵۴)

دیگش سربار است

بر توپ سوار است (دهخدا در نجفی: ۱۵۴)

۵. ۱. ۶ // مستفعلتن مُس //

// - - ∪ ∪ - -

← ٣. ٤. ٩: لن مفتعلن مُفْ//؛ ← ١٢. ٨. ١٢: لن مفتعلن مَفْ//

سازش میسندید // با هیچ بهانه
 کز رود شهیدان // رودی است روانه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۷)
 در خانه نشستیم // با روی پری وار
 همسایه ابلیس // دیوار به دیوار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۸)
 زان نفخه که شد جفت // با تربت آدم
 از خاک برآمد // بر چرخ معظم (مولوی در نجفی: ۱۵۷)

۷ . ۱ . ۵ مستفعلن مستف

--- و و ---

← ۱۰ . ۴ . ۳: لن مفتعلن مفتع

اکنون که چنین زارم
 بر من نکنی رحمت (معیارالاشعار در نجفی: ۱۵۳)
 ای شمع همه لشکر
 شاد است به تو چاکر (المعجم در نجفی: ۱۵۳)
 دیوار امیدم ریخت
 ز آوار ملالی سخت (بدالله رویایی در نجفی: ۱۵۳)

۷ . ۱ . ۵ // مستفعلن مستف //

// --- و و --- //

← ۱۰ . ۴ . ۳: لن مفتعلن مفتع //

ای پادشه خوبان // داد از غم تنهایی
 دل بی تو به جان آمد // وقت است که بازآیی (حافظ در نجفی: ۱۵۶)
 ای در دل مشتاقان // از عشق تو بستانها
 وز حجت بی چونی // در صنع تو برهانها (سنایی در نجفی: ۱۵۶)
 تا کی کند او خوارم // تا کی زند او شنگم
 فرسوده شوم آخر // گر آهن و گر سنگم (ابوشکور بلخی در نجفی: ۱۵۶)
 من مست و تو دیوانه // ما را که برد خانه
 صد بار تو را گفتم // کم خور دو سه پیمانه (مولوی در نجفی: ۱۵۶)

توضیح: تا حدود قرن هفت در فارسی شعر چندانی به وزن دوری وجود نداشته است. بنابراین می‌توان

وزن فوق را در اشعار آن دوره، با توجه به اختیار تسکین، غیردوری دانست. در این صورت این وزن به شکل «لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتع» خواهد بود (رک. ۳. ۴. ۱۸).

۷. ۱. ۵ // ۹. ۱. ۵ مستفعلن مستف // مستفعلن مستفعل

----- // -----

گیرم که پریدم من // ای شاخه شمشاد از تو
تو سروی و من سایه // مشکل شوم آزاد از تو
در گوش تو سنگین است // فریاد که فریاد از من
سنگین تر از آن لیکن // گوش تو که فریاد از تو (محمدحسین شهریار در پناهی، ج ۴: ۱۹)

۵. ۱. ۸ مستفعلن مستفعل

ای زمزمه خاموشان
ای ساقی آتش‌نوشان (آلاه ناصری در پناهی، ج ۳: ۴۹)
دلدار جهان‌آرایی
ای مظهر هر زیبایی (رضا صفایی مؤید در پناهی، ج ۳: ۴۹)

۵. ۱. ۸ // مستفعلن مستفعل //

----- //

از دست غمت محزونم // دیوانه‌تر از مجنونم
گر جان ببرم زین سودا // در عُرف خرد مغبونم (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۱۵۵)
بر سفره چرمین امشب // یک نامه و یک دفتر کو
یک سطر به تنهایی نه // یک واژه تنهاتر کو (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۰)
پرواز توانی آیا // ای طایر بندآمخته
پیکار پسندی آیا // ای شیر کمندآمخته (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۰)
در خاک عزیز ایران // در ارض شریف لبنان
در کشور افغانستان // پرپر شده بنگر گل‌ها (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۵: ۱۳۸)
در لجه سرگردانی // چون گوی شناور بودم
با آن همه نافرمانی // محکوم مقدر بودم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۰)

۵ . ۱ . ۸ // ۳ مستفعلن مستفعلن مستفعل //

۳ // - - - - - و و - -

ساغر شکند می‌ریزد // شمع از بر من برخیزد // مه‌رت ز دلم نگریزد
خواهم که تو یارم باشی // شمع شب تارم باشی // هر دم به کنارم باشی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

۵ . ۱ . ۹ مستفعلن مستفعلن مستفعلت

- و - - - - - و و - -

از آدمیان همچون پری
چون برگذری دل می‌بری (المعجم در پناهی، ج ۵: ۲۲)
فرمان چو دهد فرمان کنم
جان خواهد اگر قربان کنم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۵: ۲۲)

(+ ۵ . ۱ . ۱۰ +) مستفعلاتن مستفعلاتن

(از رکن مستفعلن)

(+ - - - - - و - - - - -)

جان برخی آذربایجان باد
این مهد زردشت مهد امان باد
هر ناکست کو عضو فلج گنت
عضوش فلج گو، لالش زبان باد (عارف در نجفی: ۲۵۹)
می‌سوختم دوش از آرزویش
پروانه‌وش گرد شمع رویش (الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۵۹)

۵ . ۱ . ۱۱ مستفعلن مستفعلن مس

- - - - - و و - - - - -

۵ . ۱ . ۱۲ مستفعلن مستفعلن مستف

- - - - - و و - - - - -

۵ . ۱ . ۱۳ مستفعلن مستفعلن مستفعل

- - - - - و و - - - - -

ای هر دو جهان سر بر خط فرمان تو
وی عالم و آدم ریزه‌خور خوان تو (مهجوردهاقانی در پناهی، ج ۳: ۱۷)
برق ستمی در باغ ریاحین آمد
پامال جفا سرو گل و اسپرغم شد (شارق بروجنی در پناهی، ج ۳: ۱۸)

۱۴. ۱. ۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن
- - - - -

۱۵. ۱. ۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن
- - - - -
شادم به خدا، جانم بشده قربان حسین
دارم چه صفا، چشمم بشده گریان حسین (احمد آرونی در پناهی، ج ۳: ۳۵)

(+ ۱۵. ۱. ۵) مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن
(از رکن مستفعلتن)
(+ - - - - -)

عمر منی تو بی آن که دانم رفتی ز دستم
آب بقا بود در ساغر من وانگه شکستم (خرمشاهی در نجفی: ۲۵۸)

۱۶. ۱. ۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مس
- - - - -
در باغ جهان نشکفته گل امیدم بودی
یاد از تو کنم ای تو که به شب ناهیدم بودی (حمید مصدق در نجفی: ۲۰۷)
در کرب و بلا شاهنشاه دین بنهاده قدم را
بنهاده یزید از راه جفا بنیاد ستم را (علی حسینی (قانع) در پناهی، ج ۳: ۸۱)

۱۷. ۱. ۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستف
- - - - -

۱۸. ۱. ۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعل
- - - - -

چون خُربه صفا، در کرب و بلا، از کرده پشیمان گردید
 با یاد خدا، آهسته جدا، از لشکر عدوان گردید (امیرحسین غلامی در پناهی، ج ۳: ۸۰)
 در دشت بلا شاه شهدا چون جانب میدان آمد
 با فرقه کین آن خسرو دین در حجت و برهان آمد (علی حسینی (قانع) در پناهی، ج ۳: ۷۸)

۱۹.۱.۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعلت

- ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - -

۲۰.۱.۵ مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن

- ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - - ۰ ۰ - - -

ای مونس جان ای قبله عشق، ای آیت لطف ای دلبر من
 آرام دلم گنج گوهرم، نور بصرم تاج سر من (رعدی آذرخشی در پناهی، ج ۲: ۲۰۲)
 تا چند کشم آزار جهان ای جان جهان بر من نظری
 در من بنگر گر می نگری بر من بگذر گر می گذری (امیری فیروزکوهی در نجفی: ۲۰۷)

(+ ۲۰.۱.۵) مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن
 (از رکن مستفعلتن)

- - ۰ - - - - ۰ - - - - ۰ - - - - ۰ - - - - (+)

دیشب رسیدی از گرد غربت با کوله باری از مهربانی
 رنجم بیفزود جانم بکاهید از بیم و امید دیده بانی (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۲۵۸)

۶. بحر مستفاعلن...

۴.۱.۶ مستفاعل

- - ۰ -

← ۴.۱.۱: فاعلن فا؛ ← ۵.۲.۲: تفعّلن مُس

آشنایی

روشنایی (طایراف در نجفی: ۹۴)

مه برآمد

خزّم و خوش

شب بخندید

نرم و دلکش (وزن نیمایی: خانلری در نجفی: ۹۴)

۴. ۱. ۶ // مستفاعل //

// - - -

← ۴. ۱. ۱: فاعلن فا//؛ ← ۵. ۲. ۲: تفععلن مُس//

جلوه حق// جلوه سر کن

غیبت خود// مختصر کن (فردوس فراهانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)

از غم دین// وقف کن هین

خون رنگین// بر تو تحسین (اشرف‌الدین گیلانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۱)

۵. ۱. ۶ مستفاعلن

- - - -

← ۶. ۲. ۴: فاعلن مفا؛ ← ۸. ۴. ۴: لن مفاعلن؛ ← ۸. ۴. ۱۲: لُن مفاعلن؛ ۱۲. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن

تیره شد فضا

ابر پر بلا

پرده برکشید

روی آفتاب (ابوالقاسم لاهوتی در پناهی، ج ۳: ۱۷۲)

۵. ۱. ۶ // مستفاعلن //

// - - -

← ۶. ۲. ۴: فاعلن مفا//؛ ← ۸. ۴. ۴: لن مفاعلن//؛ ← ۵. ۱. ۶: مستفاعلن//؛ ← ۴. ۱۲. ۸: لُن مفاعلن//؛ ۱۲. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن//

از کفم رها// شد قرار دل

نیست دست من// اختیار دل (عارف در نجفی: ۲۳۲)

خارهای زشت// خارهای پیر

چون خطوط هیچ// رُسته در کویر (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۳۲)

خط عنبرین// بر شکر مکش

طوق مشک چین// گرد خود مکش (جامی در نجفی: ۱۷۷)

سنبل سیه// بر سمن مزن

لشکر حبش// بر ختن مزن (خواجو در نجفی: ۲۳۲)

طره‌اش عبیر // پیکرش حریر
 عارضش بهار // طلعتش بهشت (قائنی در نجفی: ۲۲۷)
 یارکی مراسم // رند و بذله‌گو
 شوخ و دلربا // خوب و خوش سرشت (قائنی در نجفی: ۲۲۷ و ۳۲۰)

۶. ۱. ۶ مستفاعلن مس

- - - - -

← ۷. ۲. ۴: فاعلن مفاعل؛ ← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف؛ ← ۹. ۴. ۱۲: لُن مفاعلن مُف؛
 ۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع
 تا ز من نمائی
 قدر من ندانی (عروة‌الله طایراف در نجفی: ۳۷۶)

می‌روم ز دنیا
 گشته‌ام مهیا (ابوالقاسم نوروزی تویسرکانی در پناهی، ج ۳: ۱۰۷)

۶. ۱. ۶ // مستفاعلن مس //

// - - - - - //

← ۷. ۲. ۴: فاعلن مفاعل //؛ ← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف //؛ ← ۹. ۴. ۱۲: لُن مفاعلن مُف //؛
 ۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع //
 ای دلت به‌سختی // بسته سنگ خاره
 وی دلم ز شوق // گشته پاره‌پاره (مختصر وحیدی در نجفی: ۳۷۸)

ایلخان پری‌رو // نیست کم غمت کم
 بیش هرچه خواهی // بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

خوش‌دلم که دارم // از جهان هستی
 عشق ماه‌رویان // ذوق می‌پرستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۳۲)

دشمنش خدا باد // وز خدا جدا باد
 کینه در دل خلق // هرکه آفریده است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

هر شب از فراقش // تا سحر بنالم
 شاید آید از یار // مژده وصالم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۳۱۹)

۶. ۱. ۶ // ۳ مستفاعلن مس // ۳

- - - - -

← ۴. ۲. ۷: فاعلن مفاعل // ۳؛ ← ۴. ۴. ۹: لن مفاعلن مف // ۳؛ ← ۱۲. ۴. ۹: کُن مفاعلن

مُف // ۳؛ ۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع // ۳

فتنهٔ زمانی // شهرهٔ جهانی // شمع جمع مایی

مام‌مجلس آرا // زیب محفل ما // یک جهان صفایی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

۶. ۱. ۷ مستفاعلن مستف

- - - - -

← ۱۲. ۴. ۱۰: لن مفاعلن مفتع

با خموش آوازی

ذکر سینه‌افروزان (پروین دولت‌آبادی در پناهی، ج ۱: ۱۵۶)

دوست را صلا دادم

در سکوت لب‌دوزان

از وفا چه برگردی

چون مرا سمر کردی (المعجم در نجفی: ۳۷۵)

۶. ۱. ۷ // مستفاعلن مستف //

- - - - -

← ۱۲. ۴. ۱۰: وزن دوری: لن مفاعلن مفتع //

ای شب ای شب برفی // ای شب زمستانی

گریه در گلو دارم // چون هوای بارانی (نادر نادرپور در پناهی، ج ۱: ۷۵)

باز سوم آذر // سرو من تو را کشتند

ایستادی و بازت // آن نشسته‌ها کشتند (حسین منزوی در پناهی، ج ۱: ۷۶)

بخت یار ما باشد // گرتو یار ما باشی

از میان بنگریزی // درکنار ما باشی (اوحدی در نجفی: ۳۷۷)

بی تو نیست آرامم // کز جهان تو را دارم

هرچه تو نه‌ای جانان // من ز جمله بیزارم (عطار در نجفی: ۳۷۷)

کفر گیسوی جانان // چیره شد به ایمانم

تر شد ای مسلمانان // ترز باده دامانم (مهدی اخوان ثالث در نجفی: ۳۱۶)

وقت را غنیمت دان // آن قدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان // این دم است تا دانی (حافظ در نجفی: ۳۱۶ و ۳۷۷)

یک دریچه آزادی // باز کن به زندانم
یک سبو پر از شادی // خرج کن که مهمانم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۶)

٦. ١. ٨ مستفاعلن مستفا

- v - - v - v -

← ۱۲. ۴. ۱۱: وزن لن مفاعِلن مفعِل

گر شراب گلگون بُود

بی لب توام خون بُود (جامی در نجفی: ۲۳۰)

دست بازدار از دلم

ورنه جان زتن بگسلم (المعجم در نجفی: ۲۳۰)

٨.١.٦ // مستفاعلن مستفا //

// - u - - u - u -

← ۱۲. ۴. ۱۱: وزن دوری لن مفاعلن مفتعل //

در کبود بی انتها // شب چو نقره کاری کند

زیر کهکشان آب‌ها زیرکانه جاری کند (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۳۱)

دست بازدار از دلم // ورنه جان ز تن بگسلم

ای که از هوایت نشد // غیر درد و غم حاصلم (؟ در نجفی: ۲۳۱)

۶ . ۱ . ۸ # مستفاعل مستفا

(وزن اصلی: مستفاعلن مستفا)

(v v - v - ← - v - v - : \# \wedge . \backslash . \epsilon)

- u - / u u - u - #

والهام به جمال او

خوش‌دلم ز خیال او (ادیب طوسی در نجفی: ۲۵۷)

٩.١.٦ مستفاعلن مستفاعل

— — v — — v — v —

بی تو ای دل‌آرا نگارم

جُفت غم بود روزگارم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۳۰)

ناگهان چه گویم که چون شد

شیون از درونش برون شد (میرزاده عشقی در پناهی، ج ۴: ۱۵۶)

۱۰. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن

- و - و - - و - و -

گل ز روی او شرمسار شد

دل چو موی او بی‌قرار شد (اوحدی در نجفی: ۲۳۰)

روی ما به کوی ملامت است

راه ما نه راه سلامت است

عشق چون زند خیمه در درون

عقل را پراکنده می‌کند (حاجی بابا اصفهانی در نجفی: ۲۳۰)

۱۱. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مس

- - و - و - - و - و -

گریه را به مستی بهانه کردم

شکوه‌ها ز دست زمانه کردم

آستین چو از چشم برگرفتم

سیل خون به دامن روانه کردم (عارف در نجفی: ۲۲۹)

تا به باغ حسن آشیانه کردی

صید مرغ دل عاشقانه کردی (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۹)

۱۲. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستف

- - - و - و - - و - و -

۱۳. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفا

- و - - - و - و - - و - و -

بشکنم قفس را و پر زخم سوی دوست

بوسه‌ها زخم عاشقانه بر روی دوست (مهدی الهی قمشه‌ای در پناهی، ج ۴: ۲۹)

۱۴. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعل

- - - - -

گر شیی به دست افتد دلا زلف یاری

عاشقانه صد بوسه زن به لعل نگاری (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۸)

ای خوش آن که صیاد ما پر ما گشاید

یا حجابی آن ماه سروبالا گشاید (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۸)

۱۵. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن

- - - - -

بر فلک شد از شور عشق تو های هوی من

نالد از فراق تو هر سرِ تارِ موی من (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۸)

شد بر آسمان ناله‌ها ز قلب فکار من

زد به خرمن مهر و مه شرر آه زار من (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۸)

۱۶. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مس

- - - - -

۱۷. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستف

- - - - -

کاروان حق، عاشقان حق، وعده خدا اینجاست

بهر حفظ دین، اندر این زمین، عرصه بلا اینجاست (جعفر رسول‌زاده (آشفته) در پناهی، ج ۵: ۱۴۰)

۱۸. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفا

- - - - -

۱۹. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعل

- - - - -

۲۰. ۱. ۶ مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعلن

- - - - -

آن پری چو از بهر دلبری زلف عنبرین شانه می‌کند

در جهان هر آن دل که بنگری بی‌قرار و دیوانه می‌کند (فرخی یزدی در نجفی: ۲۲۶)

بر در تو من رو به خاک عجز// ناله می‌کنم کای اله من
جرم کرده‌ام، ظلم کرده‌ام، پرده‌ای بپوش// برگناه من (فیض در نجفی: ۲۲۶)
هرکه را که بخت// دیده می‌دهد در رخ تو بیننده می‌کند
وآن‌که می‌کند سیر صورت و صف آفریننده می‌کند (فروغی بسطامی در نجفی: ۲۲۶)
یارکی مراست// رند و بذله‌گو شوخ و دلربا خوب و خوش‌سرشت
طره‌اش عبیر// پیکرش حریر// عارضش بهار// طلعتش بهشت (قائنی در نجفی: ۲۲۶)

۷. بحر مفتعلاتن...

۷. ۱. ۵ مفتعلاتن

- - و - -

← ۵. ۱. ۳: مفتعلن مف؛ ← ۵. ۱. ۱۲: مفتعلن مف؛ ۸. ۴. ۱۳: لن فعلاتن

ای دل غافل

نقش تو باطل

خون شوی ای دل

خون شوی ای دل (تصنیف: عارف در نجفی: ۱۸۸)

چرخ ز گردش

خسته نگرده

تن ز کشاکش

رسته نگرده (مهدی شارق بروجنی در پناهی، ج ۳: ۱۱۵)

۷. ۱. ۵ // مفتعلاتن //

- - و - -

← ۵. ۱. ۳: مفتعلن مف//؛ ← ۵. ۱. ۱۲: مفتعلن مف//؛ ۸. ۴. ۱۳: لن فعلاتن //

آن‌که سر او// خاک شما شد

گر نوازید// پا مزیدش (مظاهر مصفا در نجفی: ۱۹۵)

نرگس مست// فتنه مستان

تشنه لعلت// باده‌پرستان (خواجو در نجفی: ۱۹۵)

۷. ۱. ۶ مفتعلاتن مف

- - - و - -

← ۶. ۱. ۳: مفتعلن مفتع؛ ← ۹. ۴. ۱۳: لن فعلاتن مَف

رنج و عذاب از من
سنگی ساق از تو
خون جگر از من
موی خضاب از تو (بی‌نام در پناهی، ج ۳: ۱۲۵)

۶ . ۱ . ۷ // مفتعلاتن مف //

// - - - - -

← ۶ . ۱ . ۳ : مفتعلن مفتع //؛ ← ۹ . ۴ . ۱۳ : لُن فعلاتن مَف

باز بهار آمد // شیفته ام مستم
آه که می لرزد // باز دلم دستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۶۲)

باز چو دلاکان // نیستی داری
بهر دل آزدن // شور و شری داری (شهاب ترشیزی در نجفی: ۳۶۲)

۳ // ۶ . ۱ . ۷ // مفتعلاتن مف //

۳ // - - - - -

← ۶ . ۱ . ۳ : مفتعلن مفتع //؛ ← ۹ . ۴ . ۱۳ : لُن فعلاتن مَف //

از سر دیواری // شاخه تاکی را // سر به برون دیدم
خوشه انگوری // با همه زیبایی // گشته نگون دیدم (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

۷ . ۱ . ۷ // مفتعلاتن مفتع

- - - - -

۸ . ۱ . ۷ // مفتعلاتن مفتعل

- - - - -

۹ . ۱ . ۷ // مفتعلاتن مفتعلا

- - - - -

روی تو دیدم ای گل تر
نخل امیدم داد ثمر (زبدۃ العروض در نجفی: ۲۰۵)

تیغ به کف از ناز بیا
تا نشده عمرم سپری (میر شمس الدین فقیر در نجفی: ۲۰۵)

زین می نوشین سرمستم

مست و خرابم تا هشتم (؟ در پناهی، ج ۴: ۲۰۳)

٧ . ١ . ٩ // مفتعلاتن مفتعلا //

//- u u - - - u u -

ای شب زلفت غالیه سا// وی مه رویت غالیه پوش

نرگس مستت باده پرست // لعل خموشت باده فروش (خواجودر نجفی: ۲۰۶)

پیر مغان در می‌کده دوش // گفت چو خواجو رفت ز هوش

گو می نوشین بیش منوش // تا نبرندش دوش به دوش (خواجودر نجفی: ۲۰۶)

۷. ۱. ۹ // # تمفعلاتن مفتعلا قلب

(وزن اصلی: مفعلاتن مفعلا)

(--v-v←--vv-:2#9.1.v)

//- u u - / - - u - u #

به چشم تو بیگانه منم

چو قصّه و افسانه منم

به دلبری افسانه تویی

ز عاشقی دیوانه منم (بیژن ترقی و بهادر یگانه در پناهی، ج ۵: ۱۸)

١٠.١.٧ مفتعلاتن مفتعلاتن

— — ∪ ∪ — — — ∪ ∪ —

از ره صورت باشد چون او

گونهٔ عنبر دارد و لادن (فرخی در نجفی: ۲۰۳)

می‌رسد ای جان باد بهاری

تا سوی گلشن دست برآری (مولوی در نجفی: ۲۰۳)

#١٠.١.٧//#تمفعلاتن مفتعاتن// قلب

(وزن اصلی: مفتعلاتن مفتعلاتن //)

$$(- - \cup - \cup \leftarrow - - \cup \cup - :) \#$$

//--vv--/--v-v#

$$\| \cdot \|_{\infty} \leftarrow$$

بیا که ما را تاب و صبوری // نماند بی روی تو نگارا
 ز وصل خود خوش دار زمانی // چو می توانی خاطر ما را
 دلی پر از خون، بی گلی روی // تو سبزه خطا غنچه مثالم
 ز دست غم، سر بر سر زانو // بنفشه وارم لاله عذارا (لطف الله نیشابوری در پناهی، ج ۵: ۱۸۳)

۱۱. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مف

- - - - -

۱۲. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتع

- - - - -

۱۳. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتعل

- - - - -

۱۴. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتعلا

- - - - -

بیت ولایت، بیت ولایت، گلشن شد
 چشم محمد، چشم محمد، روشن شد (عباس جوادی در پناهی، ج ۵: ۱۳۴)

۱۵. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن

- - - - -

خانه به دوشم مثل نسیمی تا سر کویت
 تا که بنوشم آب بقا را بل ز سبوت (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۰۳)

۱۶. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مف

- - - - -

سروی و بیدی بر لب جویی گرم سخن بودند
 بی خبر از خود هر چه تو گویی چون دل من بودند (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۴: ۲۰۴)

۱۷. ۱. ۷ مقتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتع

- - - - -

۱۸.۱.۷ مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعل

- و - - - و و - - - و و - - - و و -

۱۹.۱.۷ مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلا

- و و - - - و و - - - و و - - - و و -

داد خم زلفین سیاهش تاب دگر در تاب دگر
آه دگر شد دام بلا آن کامل مشکین تا به کمر (عشرت در پناهی، ج ۴: ۷۴)

۲۰.۱.۷ مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن

- - و و - - - و و - - - و و - - - و و -

آینه‌ام من آینه‌ام من تا که بدیدم روی چو ماهش
چشم جهانم چشم جهانم تا که بدیدم چشم سیاهش (مولوی در نجفی: ۲۰۳)
باز چو مستان از سر دستان رفته به بستان بلبل محرم
نغمه‌سرایان رقص نمایان خرم و خندان خوش دل و بی غم (ابن حسام در نجفی: ۲۰۳)

۸. بحر مفاعلاتن...

۵.۱.۸ مفاعلاتن

- - و - و

← ۵.۱.۴ مفاعِلن مَفْ؛ ← ۷.۳.۱۲: عِلن مفاعل؛ ← ۵.۱.۱۳: مفاعلن فَع
زدست غم‌ها
سبو گرفتم
ز چشمه خون
وضو گرفتم (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۷۴)

۵.۱.۸ مفاعلاتن //

// - - و - و

← ۵.۱.۴: مفاعلن مَفْ//؛ ← ۷.۳.۱۲: عِلن مفاعل//؛ ← ۵.۱.۱۳: مفاعلن فَع//
بیار ساقی// شراب باقی
که همچو چشم// تو نیم مستم (خواجو در نجفی: ۳۷۴)

چو تشنه بودند // ز ساغر مرگ
به کامشان ریخت // زمانه باده (ادیب الممالک در نجفی: ۲۱۶)

گل بهاری // بت تباری
نبید داری // چرا نیاری (رودکی در نجفی: ۳۷۴)
نکاهدم بار // فزایدم درد
نخواهدم یار // چه بایدم کرد (بهار در نجفی: ۲۱۶)

۸ . ۱ . ۶ مفاعلاتن مف

— — — — —

← ۱۲ . ۵ . ۱۰: مفاعله مفتع

چرا ز موج بیم
دل تو توفانی است (بیوک ملکی در پناهی، ج ۲: ۵۰)
رسیده مولایم
امید فردایم (محمود شریفی (کمیل) در پناهی، ج ۲: ۴۹)

۸ . ۱ . ۶ مفاعلاتن مف //

// — — — — —

← ۱۲ . ۵ . ۱۰: مفاعله مفتع //

چو پله افتادیم // چو قلّه برخیزید
که پیش از این ما نیز // به قلّه‌ها رفتیم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۷)
دوباره باید ساخت // شما که ما رفتیم
اگرچه نشستیم // ز پای تا رفتیم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۲۰ و ۳۸۶)
نهاد بر درگوش // صدای یک زن بود
چه رفت بر کولی // دلش نه ز آهن بود (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۲۰)

۸ . ۱ . ۷ مفاعلاتن مفا

— — — — —

← ۱۲ . ۵ . ۱۱: مفاعله مفتعل

دل به تو هست شاد
تو را ز من نیست یاد (المعجم در نجفی: ۲۱۷)

ستاره‌ها بشکنید

بمیر ای آفتاب

که خُفت در تیرگی

ستاره‌ای دیر یاب (حسن هنرمندی در نجفی: ۳۸۴)

۸ . ۱ . ۷ // مفاعلاتن مفا //

// - و - - و - و

← ۱۲ . ۵ . ۱۱: مفاعِلن مفتعل //

به حقّ آن حَمّ زلف // به سان منقار باز

به حقّ آن روی خوب // کزو گرفتی بَرّاز (رودکی در نجفی: ۳۸۴)

جهان فرتوت باز // جوانی از سر گرفت

به سر زیاقوت سرخ // شقایق افسر گرفت (قائمی در نجفی: ۳۸۶)

چو ابر برکرد سر // ز کوه مازندران

سیاه کرد این جهان // همه کران تا کران (نیمایوشیج در نجفی: ۲۲۰)

حمید آزاد شد // هوپزه آزاد شد

نوشته‌ها جان گرفت // خطوط فریاد شد (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۱: ۱۳۸)

مرا سحر چون گذر // به طرف بستان فتد

ز شوقِ آن گل عذار // ز دیده باران فتد (جامی در نجفی: ۲۲۰)

۸ . ۱ . ۸ مفاعلاتن مفاعل

- - و - - و - و

ز هجرت ای نازنینم

به رنج و حرمان قرینم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۱۷)

۸ . ۱ . ۸ // مفاعلاتن مفاعل //

// - - و - - و - و

سیاه پرخشم کوفی // خطوط قهر شما آه

کبود آرام کاشی // نمود تسلیم ما آه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۸)

قسم به انجیر و زیتون // کنایتی آسمانی

که باغ می‌سوزد از تب // فغان از این باغبانی (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۵۹)

نمی‌توانم ببینم // جنازه‌ای بر زمین است
که بر خطوط مهیبش // گلوله‌ها نقطه‌چین است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۸)

(+ ۸ . ۱ . ۸ //+) مفاعلاتن مفاعل //
(از رکن مفاعلاتن)

(+ // - - - - - - - - - -)

به سنبل چون مر چمن را // بیوشانیدی نگویی
بیفزودی ای شُعوذ // که تا نامختی نگویی (المعجم در نجفی: ۲۶۴)
ز خود بگذر ای دل ای دل // گذر خواهی گر به منزل
به بی‌خویشی رو به ساحل // که بنیوشی گفت حق را (ادیب نیشابوری ثانی در نجفی: ۲۶۴)
ز مخموری رنج دارم // بیا ساقی ساغر ده
وگر نقلی خواهم از تو // ز کنج لب شکر ده (زبدۃ‌العروض در نجفی: ۲۶۴)
نه می‌بایی عهد خود را // نه می‌مانی یک دو روزی
درافتادم از پی تو // به افغان و آه و سوزی (حسین آهی در پناهی، ج ۵: ۳۶)

۹ . ۱ . ۸ مفاعلاتن مفاعلا

- - - - - - - - - -

بر آن سرم تا به بال جان
پریم به بالای آسمان (ادیب طوسی در نجفی: ۲۱۶)

۹ . ۱ . ۸ // مفاعلاتن مفاعلا //

// - - - - - - - - - - //

به زنده ماندن در این دیار // چه پای سختی فشرده‌ام
چه مرگ‌ها آزموده‌ام // ولی شگفتا نمرده‌ام (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۷)
دوباره می‌سازمت وطن // اگرچه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو می‌زنم // اگرچه با استخوان خویش (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۷)

* ۹ . ۱ . ۸ * میفاعلاتن مفاعلا

* - - - - - - - - - - *

با این غم جاودانی ام
آخر کجا می‌کشانیم
ای جلوه زندگی تویی
افسانه زندگانی ام (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۸۳)

* ۸ . ۱ . ۹ // * میفاعلاتن مفاعلا //

//-v-v--v--*

حالی است حالم نگفتی // امروز سیمین دیگرم
گویی که خورشید بیش از این // هرگز نتابیده بر سرم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۱۷)

(+ ۸ . ۱ . ۹ +) مفاعيلاتن مفاعيلا

(از رکن مفاعلاتن)

$$- - - \nu - - - - \nu (+$$

نشانی گراز هنر دیدم
ترا آنجا، جلوه گر دیدم
به هر گلشن رنگ و بو دیدم
نشانی از نقش او دیدم (بیژن ترقی در پناهی، ج ۴: ۱۹۴)

(+ ٨ . ١ . ٩ //+) مفاعيلاتن مفاعيلا //

(از رکن مفاعلاتن)

// - - - ∪ - - - ∪ (+

ز پاتا سر نوحام امروز// ز سرتا پاماتم امشب
 برو شادی از دلم بیرون// که من هممان غم امشب
 شرار غم در جگر دارم// نفس های شعله ور دارم
 به دل دارم آتش سوزان// شرر ریزد از دمم امشب (علی مظاهری در بناهی، ج ۳: ۱۸۵)

٨ . ١ . ٩ # مفاعلاتن فامَعِلا

(وزن اصلی: مفاعلاتن مفاعلا)

(- ∪ ∪ - ← - ∪ - ∪ : 2 # 9 . 1 . 8)

- u u - / - - u - u #

9.1.V# ←

#۱ . ۸ # // مفاعلاتُ مفاعلا // کاهشی
 (وزن اصلی : مفاعلاتن مفاعلا)
 (۱ . ۸ # // : - - - و - و - و - و)
 # / - و - و / و - و - و
 نشستہام چو غبارکی // بر آیینہ لب خاطرت
 بہ ذرّہ ذرّہ افتاب // شکستہام شبِ خاطرَت (بہاء الدین خرمی)

از آن زمانی که آورم یاد
بهار آن شهر سرد و دلگیر
کنار آن شاخه گلابی
نهاده سر بر درخت انجیر (شرف در نجفی: ۲۱۵)

چو چشم مست تو می پرستم
چو درج لعل تو نیست هستم (خواجو در نجفی: ۵)

گل بهاری بت تاری
نبید داری چرا نیاری (رودکی در نجفی: ۲۱۴)

* ۱۰. ۱. ۸ * میفاعلاتن مفاعلاتن
* - - - - -

گویند بهرام همچو شیران
مشغول بودی به صید مادام
با پیل پیلی کند به میدان
با شیر شیری کند به آجام (فرخی سیستانی در پناهی، ج ۲: ۱۶۷)

هم صحبت دل خیال وصلش
هم بزم جان ناله فراقش (الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۱۵)

۱۰.۱.۸ // مفاعلاتن فامِعِلاتن // قلب
(وزن اصلی: مفاعلاتن مفاعلاتن //)
(۱۰.۱.۸) # ۲: -
// -
← // ۱۰.۱.۷ #

بیا که ما را تاب و صبوری // نماند بی روی تو نگارا
ز وصل خود خوش دار زمانی // چو می‌توانی خاطر ما را
دلی پر از خون بی گل رویی // تو سبزه خطا غنچه مثالم
زدست غم، سر بر سر زانو // بنفشه وارم لاله عذارا (لطف‌الله نیشابوری در پناهی، ج ۵: ۱۸۳)

۱۰.۱.۸ مفاعلاتن مفاعلاتن کاهشی
(وزن اصلی: مفاعلاتن مفاعلاتن)
(۱۰.۱.۸) # ۱: -
-
به حال ما نظری نداری
زدرد ما خبری نداری (ادیب طوسی در نجفی: ۲۵۵)

۱۱.۱.۸ مفاعلاتن مفاعلاتن مف
-
فکار آن چشم مست شهلایم
اسیر آن طرّه سمن سایم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۱۴)

منجمان آمدند خلّخیان

ابا سطرلاب‌ها چو برجاسا^۱ (ابی‌العباس ربنجی در نجفی: ۲۱۴)

نبینی از من رهی به‌جز خدمت

ندارم از تو طمع به‌جز دیدار (المعجم در نجفی: ۲۱۴)

۸ . ۱ . ۱۲ مفاعلاتن مفاعلاتن مفا

- - - - -

اگر بمیرم به درد عشقت رواست

وگر بسوزم ز داغ هجرت سزاست (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۱۳)

۸ . ۱ . ۱۳ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعل

- - - - -

(+ ۸ . ۱ . ۱۳) مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعیل

(از رکن مفاعلاتن)

(+ - - - - - - - - - -)

منم زینب غمگسارِ داغ یتیمان

پرستار و یاور اطفال پریشان

به جان دارم سوز اشک و آه رقیه

زدل از نای سکنه صد آه سوزان (علی اصغر یونسی بروجنی در پناهی، ج ۵: ۱۹۴)

۸ . ۱ . ۱۴ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلا

- - - - -

۸ . ۱ . ۱۵ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن

- - - - -

چه شد جوانی که من به پیری ز ناتوانی

فتادم از پا چنان که افتد به زندگانی (محمد قهرمان در پناهی، ج ۲: ۶۱)

۱. هر مصراع این بیت به یکی از گونه‌های بحر منسرح عربی («مستفعلن مفعولاتُ مستفعلن») سروده شده است که مصراع نخست آن (گونه «مفاعِلن فاعلاتُ مفتعلن») در دستگاه ما جایی ندارد، مگر آن‌که «خلّخیان» را با سکون «خ» بخوانیم.

ز دور گردون نصیب ما نیست سربلندی
مگر نسیمی غبار ما را برد به بالا (۹ در نجفی: ۲۱۳)

ندارد این درد بی دوا مرهمی برایم
جگونه غمگین برای شادی غزل سرایم (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۲۱۳)

۱۶.۱.۸ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مف

 یا به بستان، ببین گلستان شکوفه باران شد
 چو لاله بگشا ز خنده لبها، چو لاله خندان شد (؟ در پناهی، ج ۴: ۲۰۶)
 که چون تو دلبر چرا کنی سر به ذلت و خواری
 خدا نماید ز دیده بد تو را نگهداری (بهار در نجفی: ۲۱۳)

۸. ۱. ۱۷. مقالاتن مقالاتن مقالاتن مفا
 - - - - -
 ولی یزدان، رموز عرفان، زبان قرآن، علی
 سریر ایمان، شکوه انسان، به عشق و برهان، علی (خلیل صابری در پناهی، ج ۴: ۱۵۴)

١٨.١.٨ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعل

۱۹. ۱. ۸. مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلا

به نوبهاران چو می درخشد فروغ شبنم به بوی گل

خوشا حمیدن به سبزه‌زاران خوشا شکفتن به بوی گل (حمید سبزواری در پناهی، ج ۴: ۱۹۶)

(+۱۹.۱.۸) مفاعيلاتن مفاعيلاتن مفاعيلاتن
(از ركن مفاعلاتن)

ییا مادر از حرم بیرون سرو بستانت می رود میدان
کفن بنما بر تن قاسم مونس جانت می رود میدان (خاشع در پناهی، ج ۵: ۲۵)

— — ∪ — ∪ — — ∪ — ∪ — — ∪ — ∪ — — ∪ — ∪

نه بخت یاور نه عقل رهبر نه تن توانا نه دل شکیا (جامی در نجفی: ۲۱۱)

نه ذوق کاری نه زیر باری نه رنج امروز نه بیم فردا (حزین در نجفی: ۲۱۲)

رخ چو ماهت صباح دولت خط سیاهت شب معنبر (عصمت بخارایی در نجفی: ۲۱۱)

روید و گوید که ای رقیبان دعایتان مستجاب گردید (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۲۱۲)

(از رکن مفاعلاتن)

-----v-----v-----v-----v(+

چرا امشب زینب کبری در غم و آلام است و خاموش است (محمدعلی مردانی در نجفی: ۲۶۳)

۹. ۱. ۶ مفاعلتن مف

- - v v - v

← ۱۳ . ۳ . ۸ : علن فعالیتن

به خلوت شبها

چو آتش سوزان (بہادر یگانہ در پناہی، ج ۴: ۱۰۴)

٩ . ١ . ٦ // مفاعلتين مف //

// - - u u - u

← ۱۳ . ۳ . ۸ : علین فعلاتن //

نگاره گلگون // به متن کبود است

شکفتن آتش // به شاخه رود است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۵۲)

۵ . ۱ . ۹ // ۶ . ۱ . ۹ مفاعلتن مف // مفاعلتن

- - - - - // - - - - -

← ۷ . ۳ . ۱۳ // ۸ . ۳ . ۱۳

اسیر غمت را // نمانده دگر

نه ذوق تماشا // نه شوق سفر

نهال امیدم // نداده ثمر

غم تو چنانم // گرفته به بر (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۷۹)

۵ . ۱ . ۹ // ۶ . ۱ . ۹ // ۲ مفاعلتن مف // مفاعلتن

- - - - - // - - - - - // - - - - -

← ۸ . ۳ . ۱۳: علن فعلاتن // ۲ // علن فعلا

چو لاله پَر پَر // خزان شده دیگر // جوانی من

چو غنچه خموشم // که بر لبم از غم // شکسته سخن (بهادر یگانه در پناهی، ج ۵: ۲۰)

کجا بگریزم // که غم نشناسد // نشان مرا

چه چاره کنم تا // زمانه بفهمد // زبان مرا (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۲۰)

۵ . ۱ . ۹ // ۶ . ۱ . ۹ // ۳ مفاعلتن مف // مفاعلتن

- - - - - // - - - - - // - - - - -

← ۸ . ۳ . ۱۳: علن فعلاتن // ۳ // علن فعلا

اگر تو ندانی // خدای تو داند // که از غمت آمد // چه بر سر من

اگر تو نبودی // برابر چشمم // خیال تو بوده // برابر من (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۱۴)

۷ . ۱ . ۹ مفاعلتن مفا

- - - - -

۷ . ۱ . ۹ // مفاعلتن مفا //

// - - - - -

سهیل دمیده است // ستاره باد سرد

به خواب چنار سبز // نمایش وهم زرد (سیروس شمیسا در نجفی: ۲۵۲)

۳۰۲ وزن شعر عروضی فارسی

۸ . ۱ . ۹ مفاعلتن مفاعل

- - - - -

گراز همه کس جدا بدم

به مهر تو آشنایم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۵۰)

۸ . ۱ . ۹ // مفاعلتن مفاعل //

// - - - - -

بدان ملک الملوکی // که هر دو جهان به امرش

شدند ز هیچ چیزی // به گفتن کاف و نونی (معیار الاشعار در نجفی: ۲۵۱)

تو را دل من نگارا // به هیچ نمی گراید

از آن جهت است یارا // که درد دلم فزاید (المعجم در نجفی: ۲۵۱)

۹ . ۱ . ۹ مفاعلتن مفاعلت

- - - - -

(+ ۹ . ۱ . ۹ مفاعیلتن مفاعیلتن

(از رکن مفاعلتن)

+ - - - -

نگاری دلم به یغما برد

دلم را به قهر خود آزد (ناصر شاعر در نجفی: ۲۲۴)

۱۰ . ۱ . ۹ مفاعلتن مفاعلتن

- - - - -

بدی چه کنی به جای کسی

که او نکند به جای تو بد (معیار الاشعار در نجفی: ۲۵۰)

۱۰ . ۱ . ۹ // مفاعلتن مفاعلتن //

// - - - - -

* ۱۰ . ۱ . ۹ میفاعلتن مفاعلتن

- - - - - *

یک خمره برای من کافی است
تا دختر دیوجان باشم
اما به تو راست می‌گویم
من نیستم این‌که آن باشم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۴۰۳)

* ۱۰ . ۱ . ۹ // میفاعلتن مفاعلتن //

* -- ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ - //

من جرم زمین شکافته‌ام // زان‌سوی سپهر سر زده‌ام
مرغی شده‌ام عظیم و عجب // بر اوج کبود پر زده‌ام (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۵۱)

(+ ۱۰ . ۱ . ۹ +) مفاعیلتن مفاعیلتن
(از رکن مفاعلتن)

(+ - ۰ - - ۰ - ۰ - - ۰ -)

به رادیش راد مانند به زُفت
به مردیش مرد مانند به زن (شاکر در نجفی: ۲۲۳)
سفر کرده‌ام به بحر و به بر
نیاسوده‌ام ز رنج سفر (خانلری در نجفی: ۲۲۳)
سنایی سنای خود را سزااست
جمالش به جان کمال و بهاست (علی هروی در نجفی: ۲۲۳)

- ۱۰ . ۱ . ۹ // - مفاعلتن مفاعیلتن //

(بدل از وزن مفاعلتن مفاعلتن //)

(- - - ۰ - ۰ ۰ - ۰ - //

به قلّه رسیده‌ام تنها // گروه رفیق را هم کو
شب است و اسیر کولاکم // چراغ پناهگاهم کو (سیمین بهبهانی)

۱۰ . ۱ . ۹ // مُعَفَّالَتْن مفاعلتن // قلب

(وزن اصلی: مفاعلتن مفاعلتن //)

(# ۱۰ . ۱ . ۹ // ۱: - ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ - ← - ۰ - ۰ ۰ -)

- ۰ ۰ - ۰ - / - ۰ ۰ - ۰ - //

← # ۱۰ . ۱ . ۱۱ //

ز ملال شب اگرچه بسی // دل عاشق است چون قفسی
 سر چاه آسمان چو رسی // سخنی بدین بهانه مگو
 شب عاشقان سوخته جان // نه غمی که شرح آن بتوان
 ز ستاره‌های سرخ و جوان // به افول جاودانه مگو (بهمن صالح در پناهی، ج ۵: ۱۹۶)

۹. ۱. ۱۱ مفاعلتن مفاعلتن مفا

- - - - -

۹. ۱. ۱۲ مفاعلتن مفاعلتن مفا

- - - - -

۹. ۱. ۱۳ مفاعلتن مفاعلتن مفاعل

- - - - -

بیا به چمن که وقت خوشی به گیتی
 چو جوی روان دونده و درگذار است (عروض حمیدی در نجفی: ۲۴۹)
 ز وافر اگر همی طلبی نشانی
 سزد که همیشه دُر سخن چکانی
 مفاعلتن مفاعلتن فعولن
 بزرگ زمین و نادره زمانی (ترمذی در نجفی: ۲۴۲)
 نگارینا بکن نگرش به کارم
 چو می‌دانی که من ز غمت فکارم (المعجم در نجفی: ۲۵۰)

(+) ۹. ۱. ۱۳ مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعل

(از رکن مفاعلتن)

(+) - - - - -

سپهر از وفا شب تار ما سحر کرد
 رها مرغ دل از این دام پرخطر کرد (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۳)
 شتاب ای فلک شب تار ما سحر کن
 ز دل حسرتم، ز سر حیرتم به در کن (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۲۳)

۱۴.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلت

- و - و - و و - و - و و - و

۱۵.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

- و و - و - و و - و - و و - و

اگر مَلِکِ ارسلان مَلِکِ جهان نشدی

زمانه پیرگشته ز سر جوان نشدی (عثمان مختاری در نجفی: ۲۴۹)

زهی به جفا دلت به جهان شده سمی

به کوی وفا نکرده دلت دمی گذری (عراضه در نجفی: ۲۴۹)

۱۶.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مف

- - و و - و - و و - و - و و - و

۱۷.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفا

- و - و و - و - و و - و - و و - و

۱۸.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعل

- - و - و و - و - و و - و - و و - و

۱۹.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلت

- و - و - و و - و - و و - و - و و - و

۲۰.۱.۹ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

- و و - و - و و - و - و و - و - و و - و

سحراثری ز طلعت او شبم نفسی ز عنبر او

مرا غم او چو زنده کند چگونه شوم ز منظر او (مولوی در نجفی: ۲۴۸)

تن و دل ما مسخّر او که می‌نبرد به جز بر او

عجب خبری که می‌دهدم دم و غم او کرو فراو (مولوی در نجفی: ۲۴۸)

یکی طلبم که جان مرا ز خود برهاند او ز کرم

ز روی صفا برای خدا به تیغ جفا زند به سرم (ادیب نیشابوری در نجفی: ۲۴۸)

زگل لبخند حکیمه (عباس جوادی (منتظر) در پناهی، ج ۴: ۱۳۰)

عمه جان کو باب کبارم

رفته از دل صبر و قرارم (حسینعلی صفایی در پناهی، ج ۵: ۴۱)

۱۰. ۱. ۹ // فعلیاتن فعلیا //

// - - - - -

بدهد کامم به نگاهی // ببرد جانم به اشارت

غم اگر آید به سراغم // کشمش در بند حقارت (غلامرضا سازگار در پناهی، ج ۵: ۱۴۲)

۱۰. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن

- - - - -

نه غم وصلم نه غم هجران

چه کنم زاری چه کنم افغان (المعجم در نجفی: ۲۰۲)

همه شب دارم دلکی پر خون

شبکی مست از می نابم کن (مهرداد اوستا در نجفی: ۲۰۲)

(+ ۱۰. ۱. ۱۰) فاعلیاتن فاعلیاتن

(از رکن فعلیاتن)

(+ - - - - -

شمع می سوزد بر دم پرده

تاکنون این زن خواب ناکرده (نیما یوشیج در نجفی: ۲۶۰)

همچو آهویی رفتی از دستم

همچو فانوسی باز بنشستم (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۲۶۱)

۱۰. ۱. ۱۱ فعلیاتن فعلیاتن فع

- - - - -

۱۰. ۱. ۱۲ فعلیاتن فعلیاتن فعل

- - - - -

۱۰. ۱. ۱۳ فعلیاتن فعلیاتن فعلی

- - - - -

بزن ای مطرب که پریشانی برود
 بده ای ساقی که گرانجانی برود (حمید در نجفی: ۲۰۱)

۱۴. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیا

--- و و --- و و --- و و

۱۵. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن

--- و و --- و و --- و و

(+ ۱۵. ۱. ۱۰) فاعلیاتن فاعلیاتن فاعلیاتن
 (از رکن فعلیاتن)

(+ --- و --- و --- و --- و)

ای دل غمگین غم نمی‌باید بار می‌آید
 یار می‌آید ای دل غمگین غم نمی‌باید (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۶۰)

۱۶. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فع

--- و و --- و و --- و و

منم آن ساحل که به امید تو گشایم آغوش
 ز چه بازایی تو که برگیری ز کنارم دامان (؟ در پناهی، ج ۴: ۱۱۸)

۱۷. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فعل

--- و و --- و و --- و و

۱۸. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فعلی

--- و و --- و و --- و و

۱۹. ۱. ۱۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن فعلیا

--- و و --- و و --- و و

گل زهرایی به شکوفایی زده امشب خیمه به گلشن
 به صفا آمد به خدا آمد قدمش بر دیده روشن (جعفر رسول‌زاده در پناهی، ج ۵: ۱۶۹)

گل من چندین منشین غمگین شام محنت به‌سر آمد
سر و دست افشان غم دل بنشان غمخوارت از سفر آمد (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۷۱)

۱۰. ۱. ۲۰ فعلیاتن فعلیاتن فعلیاتن

--- و و --- و و --- و و --- و و

به دلم از جنبش فروردین هوس آن طرفه نگار آمد
بزن ای مطرب بزن ای مطرب که زمستان رفت و بهار آمد (مهدی حمیدی در نجفی: ۲۰۰)
چو به دام عشق تو افتادم ز قیود و سلسله آزادم
نکنم خود را به جهان پابند که ز آزادی به جهان زادم (آیتی در نجفی: ۲۰۰)
همه شب با یاد مه‌رویی به دل و جان تاب و تبی دارم^۱
چه خبر آن سلسله‌گیسو را که پریشان روز و شبی دارم (مهرداد اوستا در نجفی: ۲۰۰)

۱۱. بحر متفاعلن...

۱۱. ۱. ۵ متفاعلن

- و - و و

← ۱۲. ۲. ۶: تعلن مفا

۱۱. ۱. ۵ // متفاعلن //

// - و - و و //

← ۱۲. ۲. ۶: تعلن مفا //

شیخ سمور // غلیان باد

شده میخ شعر // خوره تَم (اندیشه فولادوند در نجفی: ۳۶۹)

نه روا بود // که جفا کنی

به کسی که با // تو وفا کند (معیارالشعار در نجفی: ۳۶۹)

هله قلب من // هله جان من

هله این من // هله آن من (مولوی در نجفی: ۳۶۹)

۱. در این مصراع شاعر در یک موضع واحد (یعنی در هجای دوم، در گروه واژه‌بست «یاد») به‌طور هم‌زمان هم از ضرورت شعری و هم از اختیار تسکین بهره‌جسته است (برای اطلاعات بیشتر، رک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۲ ب).

۳۱۰ وزن شعر عروضی فارسی

همه نک به نک // به ستون غم
فقرات و تیغ // بُروتوس تو هم؟ (اندیشه فولادوند در نجفی: ۳۶۹)

۶. ۱. ۱۱ متفاعِلن مت

- - و - و و

← ۷. ۲. ۱۲: تَعْلَن مفاعل

۶. ۱. ۱۱ متفاعِلن مت //

// - - و - و و

← ۷. ۲. ۱۲: تَعْلَن مفاعل //

چو تو عقل داری // بگریز از من
هله دور از من // مکن این دلیری (مولوی در نجفی: ۳۶۸)
دل من که باشد // که تو را نباشد
تن من که باشد // که فنا نباشد (مولوی در نجفی: ۳۶۸)

۷. ۱. ۱۱ متفاعِلن متف

- و - و - و و

← ۸. ۲. ۱۲: تَعْلَن مفاعلن

گل جان بهار من
شب انتظار من
به خدا نخفته ام
گل نوشکفته ام؟ (در پناهی، ج ۵: ۱۲۳)
به زمانه آیتی
به صفا حکایتی
به هنریگانه ای
ز خدا نشانه ای (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۲۳)

۷. ۱. ۱۱ متفاعِلن متف //

// - و - و - و و

← ۸. ۲. ۱۲: تَعْلَن مفاعلن //

چه شود که از وفا // ره کین رها کنی

به نگاه مرحمت // نظری به ما کنی (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۸)

من از انتظار آب // شکم سبوی خود

که نریزم این چنین // عبث آبروی خود (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۶۸)

همه عمر با توام // همه عمر با منی

تو ز کبریای حسن // نکنی فروتنی (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۴۷)

۱۱. ۱. ۸ متفاعِلن متفا

- - - - -

نه نکو بود که کنی

تو به هیچ روی بدی (معیارالاشعار در نجفی: ۲۴۰)

۱۱. ۱. ۸ // متفاعِلن متفا //

// - - - - -

چو بدین صفت گذری // به کرشمه از بر من

به بلا و غم سپری // دل غصه‌پرور من (ادیب طوسی در پناهی، ج ۳: ۲۲۲)

- ۱۱. ۱. ۸ - متفاعِلن مفعول //

(بدل از وزن متفاعِلن متفا //)

// - - - - -

چه دروغ می‌گویی // به شگفت می‌مانم

چه فریب می‌سازی // چه کنم نمی‌دانم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۴۶)

تو به گرگ می‌مانی // که به میش می‌ماند

مَنم آن که خواهد کشت // غم گوسفندانم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۴: ۲۷)

به خزان گلریزان // سوی نینوا آمد

قد چون سهی سروش // قمر بنی هاشم (شهریار در نجفی: ۲۴۶)

۱۱. ۱. ۹ متفاعِلن متفاعل

- - - - -

نه چو مرده‌ها که به تن‌ها
تنِ برف روی کفن‌ها
بکشیده‌اند و دگر هیچ (صهبا مقدادی [بهرام صادقی] در نحفی: ۲۳۹)

۱۱. ۱. ۹ // متفاعِلن متفاعِل //

// - - v v - v - v v

چه سکوت سرد و سیاهی // چه سکوت سرد و سیاهی
 نه فراغ ریزش اشکی // نه فروغ شعله آهی
 همه دیده بسته ز وحشت // همه لب گزیده حسرت
 نه بشارتی به کلامی // نه اشارتی به نگاهی (سیمین بهبهانی در نحفی: ۲۴۲)

- ۱۱. ۱. ۱۰ // - متفاعلين مستفعلين //

(بدل از وزن متفاعِلین متفاعِلین //)

//-v-----v-vv(-

صنما خیالت را چه شد// که به ما ندارد الفتی
خجلم ز داغت کز وفا// به سرم گذارد متنی (زبدة العروض در نجفی: ۲۴۲)

من بینوا را ناصحا// به خدا که ترک پند کن
به گمانت ار دیوانه ام// به یقین مرا در بند کن (بحورالاحسان در نجفی: ۲۴۲)

قلب # ۱۱. ۱. ۱۰ // متفاعِلن مُفَاعَلُن //

(وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلن //)

(-uu-u←-u-uu:2#//1*.1.11)

//- u u - u /- u - u u #

//1.1.9#←

ز ملال شب اگرچه بسی // دل عاشق است چون قفسی
سر چاه آسمان چو رسی // سخنی بدین بهانه مگو
شب عاشقان سوخته جان // نه غمی که شرح آن بتوان
ز ستاره‌های سرخ و جوان // به افول جاودانه مگو (بهمن صالح در بناهی، ج ۵: ۱۹۶)

۱۱. ۱. ۱۰ // متفاعله متفاعله // افزایشی

(وزن اصلي: متفاعلين متفاعلين //)

(---uu←-u-uu:۲#۱۰.۱.۱۱)

//---vv/-v-vv#

و نگاه کن به شتر آری // که چگونه ساخته شد باری
نه ز آب و گل که سرشتندش // ز سراب و حوصله پنداری
و سراب را همه می‌دانی // که چگونه دیده فریب آمد
و سراب هیچ نمی‌داند // که چگونه حوصله می‌آری (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۵: ۱۸۷)

۱۱.۱.۱۱ متفاعِلن متفاعِلن مُت

- - - - -

به همه جهان تو یکی نبینی
چو نگار من به سپیدکاری (معیار الاشعار در نجفی: ۲۳۹)

۱۲.۱.۱۱ متفاعِلن متفاعِلن مُتِف

- - - - -

۱۲.۱.۱۱ # مُت فاعِلن متفاعِلن مُتِف
(وزن اصلی: مُتِفَاعِلُن متفاعِلن مُتِف)

(۱۲.۱.۱۱: ۱: ۱ - - - - -)

- - - - - #

← ۱۰.۱.۲ #

ساقی بیا تر کن لبم زمی
مطرب بیا یک دم بدم به نی (نوراله همایون در پناهی، ج ۴: ۱۶۴)

۱۳.۱.۱۱ متفاعِلن متفاعِلن مُتفا

- - - - -

۱۳.۱.۱۱ # مُت فاعِلن متفاعِلن متفا
(وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلن متفا)

(۱۳.۱.۱۱ # ۱: ۱ - - - - -)

- - - - - #

از عشق او من در جهان سمرم
می‌سوزد از هجران او جگرم (المعجم در نجفی: ۱۱۰)

۱۴.۱.۱۱ متفاعِلن متفاعِلن مُتفاعِل

- - - - -

چه کنم که جز به مراد خود نرود دل
 چه کنم که جز به تو دل همی نگراید (معیار الاشعار در نجفی: ۲۳۸)
 نظری بتا که من از فراق تو زارم
 به جفا مران ز درت مرا که فکارم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۳۸)

۱۱. ۱. ۱۵ متفاعلن متفاعلن متفاعلن

- - - - -

چه کند شمن چو جدا شود شمن از صنم
 به جز آن که روز و شبان نشسته بود به غم (المعجم در نجفی: ۲۳۸)
 چو به بحر کاملت او فتد طرفی سخن
 همه رکن او به گه عروض چنین بکن
 متفاعلن متفاعلن متفاعلن
 که شواد دولت تازه و نو تو کهن (صابر ترمذی در نجفی: ۲۳۷)
 نکنم به یار کسان نگه که طمع بود
 نه روا بود که چنین کنم نه روا بود (معیار الاشعار در نجفی: ۲۳۷)

۱۱. ۱. ۱۶ متفاعلن متفاعلن متفاعلن مت

- - - - -

زده‌ای به هم تو به دست غم مگر آشیانم
 به وفای تو که به پای تو دل و جان فشانم (رحیم معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۴: ۲۰۸)

۱۱. ۱. ۱۷ متفاعلن متفاعلن متفاعلن مُتَف

- - - - -

۱۱. ۱. ۱۸ متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفا

- - - - -

۱۱. ۱. ۱۹ متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعل

- - - - -

۱۱. ۱. ۲۰ متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

- - - - -

به نشاط باده چو صبح‌دم سوی بوستان گذری کنی
به سر تو کاین دل خسته را به نسیم خود خبری کنی (اوحدی در نجفی: ۲۳۵)

به صنوبر قد دلکشش اگر ای صبا گذری کنی
به هوای جانِ حزین من دل خسته را خبری کنی (سلمان ساوجی در نجفی: ۲۳۵)

ز کمند زلف تو هر شکن گرهی فکنده به کار من
به گره‌گشایی زلف خود که ز کار من گرهی گشا (جامی در نجفی: ۲۳۵)

به حریم خلوت خود شی چه شود نهفته بخوانی ام
به کنار من بنشینی و به کنار خود بنشانی ام (هاتف در نجفی: ۲۳۶)

۴-۷ دسته وزنی ۴

دسته وزنی ۴ شامل فقط ۱ بحر مادر (بحر شماره ۱۲) است که متشکل از رکن مرکب و هشت هجایی «مفتعلن مفاعلن» است. از آنجاکه این رکن در بحر یادشده هم از آغاز و هم از پایان قابل گسترش است، آن را با سه نقطه در آغاز و سه نقطه در پایان رکن اصلی، یعنی به صورت «...مفتعلن مفاعلن...»، نمایش می‌دهیم. در عروض نجفی، تمام وزن‌های بحر شماره ۱۲ در «دسته معکوس دایره» می‌گنجند (رک. نجفی: ۴۱۶-۳۶۳).

۱۲. بحر...مفتعلن مفاعلن...

۱۲. ۱. ۵. مفتعلن مف

- - - - -

← ۵. ۱. ۳. مفتعلن مف؛ ← ۵. ۱. ۷. مفتعلاتن؛ ۸. ۴. ۱۳. لن فعلاتن

ای دل غافل

نقش تو باطل

خون شوی ای دل

خون شوی ای دل (تصنیف: عارف در نجفی: ۱۸۸)

چرخ ز گردش

خسته نگردد

تن ز کشاکش

رسته نگردد (مهدی شارق بروجنی در پناهی، ج ۳: ۱۱۵)

۳۱۶ وزن شعر عروضی فارسی

۵ . ۱ . ۱۲ مفتعلن مف//

// - - - - -

← ۵ . ۱ . ۳ : مفتعلن مف//؛ ← ۵ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن//؛ ۸ . ۴ . ۱۳ : لن فعلاتن//

آن‌که سراو// خاک شما شد

گرنوازید// پا مزیدش (مظاهر مصفا در نجفی: ۱۹۵)

نرگس مست// فتنه مستان

تشنه لعلت// باده‌پرستان (خواجو در نجفی: ۱۹۵)

۶ . ۱ . ۱۲ مفتعلن مفا

- - - - -

۶ . ۱ . ۱۲ //مفتعلن مفا//

// - - - - -

ای شب و شب‌ترین// بازگشا کمین

با همه غمان// تا نشوم غمین (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۴۱۷)

ای که مرا کسی// نیست به‌جای تو

کافرم ار کشم// سر رضای تو (عماد کرمانی در پناهی، ج ۳: ۹۳)

با همه دلبری// ای بت آذری

وہ چه ستیزه‌خو// وہ چه ستمگری (ادیب طوسی در نجفی: ۲۵۴)

۷ . ۱ . ۱۲ مفتعلن مفاعل

- - - - -

باد خزان وزان شد

چهره گل خزان شد (بهار در نجفی: ۴۱۵)

دلبر من کجا رفت

وز بر من کجا رفت (المعجم در نجفی: ۴۱۵)

۷ . ۱ . ۱۲ //مفتعلن مفاعل//

// - - - - -

ای شه جاودانی// وی مه آسمانی

چشمه زندگانی// گلشن لامکانی (مولوی در نجفی: ۴۱۶)

دل چو به دوست بستم // از همگان گسستم
شادی جان گزیدم // در غم او نشستم (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۶)

۸. ۱. ۱۲ مفتعلن مفاعله

- و - و - و و -

بر من خسته ای صنم
چند کنی چنین ستم (المعجم در نجفی: ۴۱۵)
دل به وفات بسته‌ام
از همگان گسسته‌ام (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۵)
هرچه شراب می‌خورم
غم نرود زیاد من (شرف در نجفی: ۴۱۵)
هستی ما نظام ما
مستی ما خرام ما (اقبال لاهوری در پناهی، ج ۲: ۱۸۵)

توضیح: طبق اختیار قلب، وزن فوق گاه به اشکال دیگری همچون «مفتعلن مفتعلن ا مفتعلن مفتعلن» نیز ظاهر می‌شود، مانند بیت دوم در شعر زیر:
تا که نه عاشقت شوم
ترک بهار می‌کنم
ای تو که دیوانه‌ترین
عاشق افسانه‌ترین (منوچهر نیستانی در پناهی، ج ۲: ۱۸۶)

۸. ۱. ۱۲ //مفتعلن مفاعله

// - و - و - و و -

توضیح ۱: وزن‌های دارای رکن‌های سالم معمولاً دوری نمی‌شوند، اما گاه صورت‌های دوری این وزن مشاهده شده است:

کعبه به زاهدان دهند // دیر به ما سبکشان^۱
بخشش اوست این همه // ما و تو از میان بری (خاقانی در نجفی: ۴۰۷)

۱. خاقانی، مانند اغلب شاعران پیش از قرن هفت، تقریباً هیچگاه از وزن‌های دوری استفاده نکرده است، کما این که مصراع نخست از بیت فوق نیز در نسخ معتبر و قدیم دیوان خاقانی به شکل زیر ضبط شده است:
«کعبه به زاهدان رسد دیر به ما سبکشان» (رک. خاقانی، ۱۳۹۳: ۴۲۸).

از ہمہ کس کنارہ گیر // صحبت آشنا طلب
 ہم ز خدا خودی طلب // ہم ز خودی خدا طلب
 عشق به سر کشیدن است // شیشہ کائنات را
 جام جهان نما مچو // دست جهان گشا طلب (محمد اقبال در نجفی: ۴۰۷)
 عشق تو رہبر من است // لطف تو یاور من است
 دست تو بر سر من است // دست من است و دامن (فیض در نجفی: ۴۰۸)

۹.۱.۱۲ مفتعلن مفاعلهن مف

— — — — —

خاطرات فسانه‌ای شد
بر لب من ترانه‌ای شد
شعر به وزن تازه گفتم
و ه که چه عاشقانه‌ای شد (سیروس شمیسا در نجفی: ۴۱۴)

١٢ . ١ . ٩ // # مُفْتَلَنَع مفاعِلن مُف // قلب

(وزن اصلی: مفتعلن مفاعلن مفع)

(v - v - ← - v v - : 1 # 9 . 1 . 12)

//- /- ∪ - ∪ / ∪ - ∪ - #

با دو دیده نیمه چرخان // ساعتم پسری جوان است
این همیشه جوان شگفتا // شاخص گذر زمان است (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۶۵)

۱۲. ۱. ۹ // # مفتعلن مفاعلُ مف // کاهشی

(وزن اصلی: مفتعلن مفاعلن مف)

(vv - v ← - v - v : 2 # // 9.1.12)

//- / 0 0 - 0 /- 0 0 - #

شعله نگفته با تو اگر // سرکشی نهان مرا
فاش نگر به مجرم تن // رقص جنون جان مرا (سیمین بهبهانی در بناهی، ج ۴: ۷۶)

١٢. ١. ١٠ مفتعلن مفاعلهن مفتع

— — — ∪ — ∪ — ∪ ∪ —

شب چو به پا کند سیه خیمه
خنده زند بر آسمان پروین (ضیاء موحد)

عهد صفا و خرمی طی شد
رفت بهار و نوبت دی شد (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۳)

۱۲. ۱. ۱۱ مفتعلن مفاعیلن مفتعل

- و - - و - و - و و -

آن‌که دل از وفا نگیرد منم
و آن‌که غمت به جان پذیرد منم (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۲)
تا دل من ز دست من بستدی
سربه‌سرای نگار، دیگر شدی
چاره و راه خویش گم کرده‌ام
تا تو مرا به راه پیش آمدی (فرخی در نجفی: ۴۱۲)

۱۲. ۱. ۱۲ مفتعلن مفاعیلن مفتعلن

- و و - - و - و - و و -

از تو پری ستمگری خوش بُکُود
جور و جفا ز تو پری خوش بُکُود (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۰)
شاد شدم مگر تو را شاد کنم
بی که سکوت خویش فریاد کنم (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۴۱۰)

۱۲. ۱. ۱۳ مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مف

- - و و - - و - و و -

خلوت یاد زندگانی تو بودم
سایه و نور مرگ و هستی تو بودم
نشئه شراب ارغوانی تو بودم
زمزمه‌ای ز حال مستی تو بودم (سیروس شمیسا در نجفی: ۴۱۰)
مهر رخس به جان من خانه گرفته
خانه دل هوای جانانه گرفته (ادیب طوسی در نجفی: ۴۱۰)

۱۲. ۱. ۱۴ مفتعلن مفاعیلن مفتعلن مفا

- و - و و - - و - و و -

بسته دلم به موی تو مست سبوی تو
 طعنه به ماه می زند روی نکوی تو (عباس جوادی در پناهی، ج ۵: ۱۵۷)
 پیک بشارتی شده اشک سفیدی
 سهم سعادت آمده آه سیه زبان (میرالهی همدانی در پناهی، ج ۵: ۱۵۷)

۱۲. ۱. ۱۵ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

- - - - -

باغ امید من تویی باغ امیدهایم
 بر دل من نهاده ای داغ امیدهایم (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۴۰۹)
 خیز و بیا که تازه شد روی چمن ز باران
 عطر بنفشه خیزد از دامن سبزه زاران (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۹۲)

۱۲. ۱. ۱۶ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

- - - - -

با تو پدید می کنم حال تباه خویش را
 تا تو نصیحتی کنی چشم سیاه خویش را (نظامی در نجفی: ۴۰۶)
 صبحدم آب خضر نوش از لب جام گوهری
 کز ظلمات بحر جست آینه سکندری (خاقانی در نجفی: ۴۰۶)

توضیح: طبق اختیار قلب («مفاعلن» به جای «مفتعلن») که تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی رواج داشته است، وزن فوق گاه به اشکال دیگری مانند «مفاعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن» و غیره نیز ظاهر می شود:

سینه خاقانی و غم تا نرزد ز وصل دم
 دعوی عشق و وصل هم تا ز سگان کیست او (خاقانی در نجفی: ۴۰۸)
 سینه خاقانی اگر بشویی از رنگ عنا
 پیش خدایگان تو را پیش کند ثناگری (خاقانی در نجفی: ۴۰۹)
 کیسه هنوز فربه است از تو از آن قوی دلم
 چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به فربهی
 گرچه به موضع لقب مفتعلن دوباره شد
 وزن ز قاعده نشد تا تو بهانه ناوری (خاقانی در نجفی: ۴۰۸)

باده بریز ساقیا باز به ساغری دگر
که بهر غارت دلم آمده دلبری دگر (حسن فرح‌بخشیان در پناهی، ج ۱: ۵۲)

۱۲. ۲. ۶. تعلن مفا
(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فعلا ت فاعلاتن فعلا ت فاعلاتن)

- - - - -

← ۵. ۱. ۱۱: متفاعلن

۱۲. ۲. ۶. //تعلن مفا//

// - - - - -

← ۵. ۱. ۱۱: متفاعلن//

نه روا بود// که جفا کنی

به کسی که با// تو وفا کند (معیارالشعار در نجفی: ۳۶۹)

هله قلب من// هله جان من

هله این من// هله آن من (مولوی در نجفی: ۳۶۹)

همه تک‌به‌تک// به ستون غم

فقرات و تیغ// بُروتوس تو هم؟

شیخ سمور// غلیان باد

شده میخ شعر// خوره تَم (اندیشه فولادوند در نجفی: ۳۶۹)

۱۲. ۲. ۷. تعلن مفاعل

- - - - -

← ۶. ۱. ۱۱: متفاعلن مت

۱۲. ۲. ۷. //تعلن مفاعل//

// - - - - -

← ۶. ۱. ۱۱: متفاعلن مت

چو تو عقل داری// بگریز از من

هله دور از من// مکن این دلبری (مولوی در نجفی: ۳۶۸)

دل من که باشد// که تو را نباشد

تن من که باشد// که فنا نباشد (مولوی در نجفی: ۳۶۸)

۱۲ . ۲ . ۸ . تعلن مفاعلن

- - - - -

← ۷ . ۱ . ۱۱ : متفاعلن متف

گل جان بهار من

شب انتظار من

به خدا نخفته ام

گل نوشکفته ام (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۲۳)

به زمانه آیتی

به صفا حکایتی

به هنر یگانه ای

ز خدا نشانه ای (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۲۳)

۱۲ . ۲ . ۸ // تعلن مفاعلن //

// - - - - - //

← ۷ . ۱ . ۱۱ : متفاعلن متف //

چه شود که از وفا // ره کین رها کنی

به نگاه مرحمت // نظری به ما کنی (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۸)

من از انتظار آب // شکم سبوی خود

که نریزم این چنین // عبث آبروی خود (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۶۸)

همه عمر با توام // همه عمر با منی

تو ز کبریای حسن // نکنی فروتنی (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۲۴۷)

۱۲ . ۲ . ۹ . تعلن مفاعلن مف

- - - - -

چه گناه ها که کردم

به هوس چه ها که کردم (ابوالقاسم آقاریع در پناهی، ج ۲: ۸۳)

چه خوش آن که دور هستی

گذرد به عشق و مستی (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۷)

بنشین دمی و برخیز // یز آتشی و بگریز

به کجا روی که من دست ندارم از رکیت (فیض در نجفی: ۳۶۵)

— — — ∪ — ∪ — ∪ — *

۳۲۴ وزن شعر عروضی فارسی

دل به مکتب تو پروردم
جان به هدیه تو آوردم (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۸۵)

کوه سربلند و مغرور است
کوه با نشاط و پرزور است (؟ پناهی، ج ۵: ۸۵)

۱۲. ۲. ۱۱ تعلن مفاعله مفتعلن

- و - و - و - و - و - و

دل من ربوده‌ای ای صنم
غم من فزوده‌ای ای صنم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۷)

۱۲. ۲. ۱۲ تعلن مفاعله مفتعلن

- و و - و - و - و - و

تو بدین لطافت و جلوه‌گری
دل و دین ز پارسایان بیری (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۶)

نظری به حال من کن نظری
که هرآنچه غم ز جانم بیری (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۶۷)

۱۲. ۲. ۱۳ تعلن مفاعله مفتعلن مف

- - و و - و - و - و - و

بنشسته چشم مست به کمینم
که به یک نگه رباید دل و دینم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۶۶)

۱۲. ۲. ۱۴ تعلن مفاعله مفتعلن مفا

- و - و و - و - و - و - و

۱۲. ۲. ۱۵ تعلن مفاعله مفتعلن مفاعل

- - و - و و - و - و - و - و

نکنم حدیث شکر چو لب گزیدم
چه کنم نبات مصری چو شکر مزیدم
به تو کی توان رسیدن چو ز خویش رفتم
ز تو چون توان بریدن چو ز خود بریدم (خواجو در نجفی: ۳۶۶)

۱۲. ۲. ۱۶. تَعْلَن مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن

- - - - - - - - - - - - - - - -

ز دلت چه داد خواهم که نه داور منی
ز غمت چه شاد باشم که نه غم‌خور منی (خاقانی در نجفی: ۳۶۵)

۱۲. ۲. ۱۷. تَعْلَن مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن

- - - - - - - - - - - - - - - -

ز رهم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح
که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی (حافظ در نجفی: ۳۶۴)
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی (سعدی در نجفی: ۳۶۴)

۱۲. ۳. ۷. عِلن مفاعل

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفاعِلن مفاعِلُ مفاعِلن مفاعِلن)

- - - - -

← ۵. ۱. ۴: مفاعِلن مَفْ؛ ← ۵. ۱. ۸: مفاعلاتن؛ ← ۵. ۱. ۱۳: مفاعِلن فَع
زدست غم‌ها
سبو گرفتم
ز چشمه خون
وضو گرفتم (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۷۴)

۱۲. ۳. ۷. عِلن مفاعل //

// - - - - -

← ۵. ۱. ۴: مفاعِلن مَف//؛ ← ۵. ۱. ۸: مفاعلاتن//؛ ← ۵. ۱. ۱۳: مفاعِلن فَع//
بیار ساقی// شراب باقی
که همچو چشم// تو نیم مستم (خواجو در نجفی: ۳۷۴)
گل بهاری// بت تزاری
نبید داری// چرا نیاری (رودکی در نجفی: ۳۷۴)

۱۲. ۳. ۸. عِلن مفاعِلن

- - - - -

← ۶. ۱. ۴: مفاعِلن مفا

۳۲۶ وزن شعر عروضی فارسی

ز کوفه می‌رسد

نوای جان‌گداز

که عاشقی کند

میان خون نماز (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۱۶۵)

۱۲. ۳. ۸ // عِلن مفاعِلن //

- - - - -

← ۶. ۱. ۴: مفاعِلن مفا//؛ ۶. ۱. ۱۳: مفاعِلن فعل //

به فصل فرودین // ز فیض نو بهار

شود بهشت عدن // به گیتی آشکار (ادیب طوسی در نجفی: ۱۶۷)

۱۲. ۳. ۸ // ۴ عِلن مفاعِلن //

- - - - - ۴ //

← ۶. ۱. ۴: مفاعِلن مفا//؛ ← ۶. ۱. ۱۳: مفاعِلن فعل //

جنیبه بهار // رسید در چمن // طلایه پیش‌پیش // شکوفه و سمن

کشید فوج فوج // به ربع و بردمن // ز سبزه در پوش // ز لاله تیغ‌زن (داوری شیرازی در نجفی: ۱۶۸)

۱۲. ۳. ۹ عِلن مفاعِلن مف

- - - - -

← ۷. ۱. ۴: مفاعِلن مفاعل

پری برای پرواز

در آسمان باز است (قیصر امین‌پور در پناهی، ج ۲: ۹۱)

تو بهترین کلامی

تو بهترین کتابی (اسداله شعبانی در پناهی، ج ۲: ۹۱)

۱۲. ۳. ۹ // عِلن مفاعِلن مف //

- - - - - //

← ۷. ۱. ۴: مفاعِلن مفاعل //

زمان زمان خواب است // ز ربط و نظم عاری

نموده‌ها مشوّش // پدیده‌ها غباری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۶۷)

* ۱۲ . ۳ . ۱۰ // عیَلن مفاعِلن مُفتَع //

* // - - - و - و - - - //

آیا بهار جاویدم // کز دشت بارور خیزم

یا خود عروس خورشیدم // کز بستر سحر خیزم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۱۰۷)

در خود خروش‌ها دارم // چون چاه اگرچه خاموشم

می‌جوشم از درون هرچند // با هیچ‌کس نمی‌جوشم (حسین منزوی در پناهی، ج ۲: ۱۰۷)

در دیده‌ام زبیدادی // خاموش و خفته فریادی

گویی ز تیر صیادی // نالیده ماده آهوئی (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۱۰۷)

۱۲ . ۳ . ۱۱ عِلن مفاعِلن مُفتَعِل

- و - - - و - و - - -

۱۲ . ۳ . ۱۲ عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن

- و و - - - و - و - - -

۱۲ . ۳ . ۱۳ عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن مَف

- - و و - - - و - و - - -

مکن بتا به من بیهده آزار

که مردی‌ام کم‌آزار دل‌آزار (المعجم در نجفی: ۳۷۱)

۱۲ . ۳ . ۱۴ عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن مَفا

- و - و و - - - و - و - - -

چرا همی نگارا تو جفا کنی

وفا کن ار نه باری تو جفا نکن (المعجم در نجفی: ۳۷۱)

۱۲ . ۳ . ۱۵ عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن مَفاعِل

- - و - و و - - - و - و - - -

۱۲ . ۳ . ۱۶ عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن مَفاعِلن

- و - و - و و - - - و - و - - -

۱۲. ۳. ۱۷. عِلن مفاعِلن مُفتَعِلن مفاعِلن مَف

- - - - -

همیشه شادمان باش و به کام دوستان باش
تو جاودان جوان باش، عدوت خاکسارا (المعجم در نجفی: ۳۷۰)

۱۲. ۴. ۸. لَن مفاعِلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فاعلاتُ مُستفَعِلُ فاعلاتُ مُستفَعِلن)

- - - - -

← ۶. ۲. ۴: فاعِلن مفا؛ ← ۸. ۴. ۴: لَن مفاعِلن؛ ← ۵. ۱. ۶: مُستفَاعِلن؛ ← ۱۲. ۸. ۱۳: تُن مفاعِلن

تیره شد فضا

ابر پر بلا

پرده برکشید

روی آفتاب (ابوالقاسم لاهوتی در پناهی، ج ۳: ۱۷۲)

۱۲. ۴. ۸. // لَن مفاعِلن //

// - - - - -

← ۶. ۲. ۴: فاعِلن مفا//؛ ← ۸. ۴. ۴: لَن مفاعِلن//؛ ← ۵. ۱. ۶: مُستفَاعِلن//؛ ← ۸. ۱۳. ۱۲: تُن مفاعِلن//

از کفم رها// شد قرار دل

نیست دست من// اختیار دل (عارف در نجفی: ۲۳۲)

خارهای زشت// خارهای پیر

چون خطوط هیچ// رُسته در کویر (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۳۲)

خط عنبرین// بر شکر مکش

طوق مشک چین// گرد خود مکش (جامی در نجفی: ۱۷۷)

سنبل سیه// بر سمن مزن

لشکر حبش// بر ختن مزن (خواجو در نجفی: ۲۳۲)

طره‌اش عبیر// پیکرش حریر

عارضش بهار// طلعتش بهشت (قائنی در نجفی: ۲۲۷)

یارکی مراست// رند و بذله‌گو

شوخ و دلربا// خوب و خوش سرشت (قائنی در نجفی: ۲۲۷ و ۳۲۰)

۱۲. ۴. ۹. لن مفاعلن مُف

- - و - و -

← ۷. ۲. ۴: فاعلن مفاعل؛ ← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفاعلن مس؛ ۱۳.

۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع

تا ز من نمائی

قدر من ندانی (عروة الله طایراف در نجفی: ۳۷۶)

می‌روم ز دنیا

گشته‌ام مهیا (ابوالقاسم نوروزی تویسرکانی در پناهی، ج ۳: ۱۰۷)

۱۲. ۴. ۹. لن مفاعلن مف//

// - - و - و -

← ۷. ۲. ۴: فاعلن مفاعل//؛ ← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف//؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفاعلن مس//؛

۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع//

ای دلت به‌سختی// بسته سنگ خاره

وی دلم ز شوق// گشته پاره‌پاره (مختصر وحیدی در نجفی: ۳۷۸)

ایلخان پیری‌رو// نیست کم غمت کم

بیش هرچه خواهی// بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

خوش‌دلم که دارم// از جهان هستی

عشق ماه‌رویان// ذوق می‌پرستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۳۲)

دشمنش خدا باد// وز خدا جدا باد

کینه در دل خلق// هرکه آفریده است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

هر شب از فراقش// تا سحر بنالم

شاید آید از یار// مژده وصالم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۳۱۹)

۱۲. ۴. ۹. لن مفاعلن مف//۳

۳// - - و - و -

← ۷. ۲. ۴: فاعلن مفاعل//۳؛ ← ۹. ۴. ۴: لن مفاعلن مف//۳؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفاعلن مس//

۳: ۱۳. ۸. ۱۳: تُن مفاعلن فع//۳

فتنه زمانی// شهرة جهانی// شمع جمع مایی

مام‌مجلس آرا// زیب محفل ما// یک جهان صفایی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

۱۲. ۴. ۱۰ لن مفاعِلن مفتَع

- - - و - و -

← ۷. ۱. ۶: وزن دوری: مستفاعِلن مستَف

از وفا چه برگردی

چون مرا سمر کردی (المعجم در نجفی: ۳۷۵)

دوست را صلا دادم

در سکوت لب‌دوزان

با خموش آوازی

ذکر سینه‌افروزان (پروین دولت‌آبادی در پناهی، ج ۱: ۱۵۶)

۱۲. ۴. ۱۰ // لن مفاعِلن مفتَع //

// - - - و - و - //

← ۷. ۱. ۶: وزن دوری: مستفاعِلن مستَف //

ای شب ای شب برفی // ای شب زمستانی

گریه در گلو دارم // چون هوای بارانی (نادر نادرپور در پناهی، ج ۱: ۷۵)

باز سوم آذر // سرو من تو را کشتند

ایستادی و بازت // آن نشسته‌ها کشتند (حسین منزوی در پناهی، ج ۱: ۷۶)

بخت یار ما باشد // گر تو یار ما باشی

از میان بنگریزی // در کنار ما باشی (اوحدی در نجفی: ۳۷۷)

بی تو نیست آرامم // کز جهان تو را دارم

هرچه تو نه‌ای جانان // من ز جمله بیزارم (عطار در نجفی: ۳۷۷)

کفر گیسوی جانان // چیره شد به ایمانم

تر شد ای مسلمانان // تر ز باده دامانم (مهدی اخوان ثالث در نجفی: ۳۱۶)

وقت را غنیمت دان // آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان // این دم است تا دانی (حافظ در نجفی: ۳۱۶ و ۳۷۷)

یک دریچه آزادی // باز کن به زندانم

یک سیو پر از شادی // خرج کن که مهمانم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۶)

۱۲. ۴. ۱۱ لن مفاعِلن مفتَعِل

- و - - و - و -

← ۸. ۱. ۶: مستفاعِلن مستَفَا

۳۳۲ وزن شعر عروضی فارسی

دست بازدار از دلم
ورنه جان ز تن بگسلم (المعجم در نجفی: ۳۷۵)
گر شراب گلگون بُود
بی لب توام خون بُود (جامی در نجفی: ۲۳۰)
موسم بهاران بُود
روز عیش یاران بُود (ادیب طوسی در نجفی: ۳۷۵)

۱۲ . ۴ . ۱۱ // لن مفاعِلن مفتعل //

// - و - - و - و - //

← ۸ . ۱ . ۶ : وزن دوری: مستفعلن مستفعلن //

در کیود بی انتها // شب چو نقره کاری کند
زیر کهکشان آبها // زیرکانه جاری کند (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۷۶)
دست بازدار از دلم // ورنه جان ز تن بگسلم
ای که از هوایت نشد // غیر درد و غم حاصلم (؟ در نجفی: ۲۳۱)

۱۲ . ۴ . ۱۲ لن مفاعِلن مفتعلن

- و و - - و - و -

تا رها کند دست بلا
این دل بلادیده ما
وای از او دل خوش شده ام
وای از او غم بیهده ام (رهی معیری در پناهی، ج ۴: ۳۶)

۱۲ . ۵ . ۱۰ مفاعِلن مفتع

- - - و - و

← ۶ . ۱ . ۸ : مفاعلاتن مف

چرا ز موج بیم
دل تو توفانی است (بیوک ملکی در پناهی، ج ۲: ۵۰)
رسیده مولایم
امید فردایم (محمود شریفی (کمیل) در پناهی، ج ۲: ۴۹)

۱۲. ۵. ۱۰ // مفاعِلن مفتَع //

// - - - - - //

← ۶. ۱. ۸: مفاعِلاتِن مَف //

چو پله افتادیم // چو قلّه برخیزید

که پیش از این ما نیز // به قلّه‌ها رفتیم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۷)

دوباره باید ساخت // شما که ما رفتیم

اگرچه تنشستیم // ز پای تا رفتیم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۲۰ و ۳۸۶)

نهاد بر در گوش // صدای یک زن بود

چه رفت بر کولی // دلش نه ز آهن بود (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۲۰)

۱۲. ۵. ۱۱ مفاعِلن مفتَعَل

- - - - - - -

← ۷. ۱. ۸: مفاعِلاتِن مَفا

ستاره‌ها بشکنید

بمیرای آفتاب

که خُفت در تیرگی

ستاره‌ای دیر یاب (حسن هنرمندی در نجفی: ۳۸۴)

۱۲. ۵. ۱۱ // مفاعِلن مفتَعَل //

// - - - - - //

← ۷. ۱. ۸: مفاعِلاتِن مَفا //

به حقّ آن آن خَمّ زلف // به سان متقار باز

به حقّ آن روی خوب // کزو گرفتی براز (رودکی در نجفی: ۳۸۴)

جهان فرتوت باز // جوانی از سر گرفت

به سر ز یاقوت سرخ // شقایق افسر گرفت (قائمی در نجفی: ۳۸۶)

چو ابر بر کرد سر // ز کوه مازندران

سیاه کرد این جهان // همه کران تا کران (نیمایوشیج در نجفی: ۲۲۰)

مرا سحر چون گذر // به طرف بستان فتد

ز شوقِ آن گل عذار // ز دیده باران فتد (جامی در نجفی: ۲۲۰)

۱۲ . ۵ . ۱۲ مفاعِلن مفتعلن

- و و و - - و - و

فروغ مه بر سر تو

ستاره رامشگر تو

به چشم تو ناز نگه

در آسمان زهره بُود (؟ در پناهی، ج ۴: ۱۹۰)

۱۲ . ۵ . ۱۲ // مفاعِلن مفتعلن //

// - و و و - - و - و //

* ۱۲ . ۵ . ۱۲ * میفاعِلن مفتعلن

- و و و - - و - - *

یک شب بیا منزل ما

حل کن دوصد مشکل ما (شوریده شیرازی در پناهی، ج ۵: ۷۷)

در سر ندارم هوسی

چشمی ندارم به کسی (رهی معیری در پناهی، ج ۵: ۷۷)

* ۱۲ . ۵ . ۱۲ // میفاعِلن مفتعلن //

// - و و و - - و - - *

یک متر و هفتاد صدم // افراشت قامت سختم

یک متر و هفتاد صدم // از شعر این خانه منم

بر ریشه ام تیشه مزن // حیف است افتادن من

در خشکساران شما // سیزم بلو طم کهنم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۸۱)

- ۱۲ . ۵ . ۱۲ - // مفاعِلن مستفعل //

(بدل از وزن مفاعِلن مفتعلن //

-) - - - - و - و //

← - ۱۳ . ۱ . ۸ : - مفاعِلن مستفعل

به جان تو ای طایی // که سوی ما بازآیی

تو هرچه می فرمایی // همه شکر می خایی (مولوی در نجفی: ۳۳۵ و ۳۸۵)

ایا بت جان افزا // نه وعده کردی ما را

که من بیایم فردا // زهی فریب و سودا (مولوی در نجفی: ۳۲۲)

کویر بی‌برگی را // دو تن سپه‌پوشانند
 که چون شبانگه آید // دعای باران خوانند
 دو زن دو مشعل در دست // به جست‌وجوی نورند
 ولیک در تاریکی // همیشه سرگردانند (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۵)

۱۲. ۵. ۱۳ مفاعیلن مفتعلن مف

- - و و - - و و - - و و

بیا بیا سوی سرایم
 که من به‌سویت به سر آیم (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۸۴)
 به دل تمنای تو دارم
 به سینه سودای تو دارم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۸۴)

۱۲. ۵. ۱۳ // مفاعیلن مفتعلن مف //

// - - و و - - و و - - و و //

به راهم افتاد و به‌سویت // برای نظاره‌رویش
 که نیست جز بر سر کویش // مرا نه رویی و نه راهی (لطف‌الله نیشابوری در پناهی، ج ۵: ۱۸۱)

۱۲. ۵. ۱۳ // مفالنع مفتعلن مف // قلب

(وزن اصلی: مفاعیلن مفتعلن مف //)

(۱۲. ۵. ۱۳ # ۱: و - - و و - - و و - - و و)

و - - و و - - و و - - و و //

سلامی ز عقده‌عشقی // پراز بیدمشک بهاری
 فرستم به‌سوی دیارت // به سودای عقده‌گشایی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۸۵)
 تو آن مام‌زهره‌جبینی // و آن سرو لاله‌عذاری
 که بر لاله‌غالیه سایی // و از طره‌غالیه باری (خواجوی کرمانی در پناهی، ج ۲: ۵۶)

۱۲. ۵. ۱۴ مفاعیلن مفتعلن مفا

- و و و و - - و و - و و و

مگر تو باران نوازشی
 که خواب در پنجره می‌کنی
 کنار هر خاطره‌ای مرا
 ترانه در حنجره می‌کنی (سیروس شمیسا در نجفی: ۳۸۳)

۱۲. ۵. ۱۵ مفاعلن مفتعلن مفاعل

-- و - و و - - و - و

به جز غمت ملتمسی ندارم
 به جز هوایت هوسی ندارم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۸۳)
 خدا خدا داد ز دست استاد
 که بسته رخ شاهد مه لقا را
 فغان و فریاد ز جور گردون
 که داده فتوای فنای ما را (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۵: ۱۰۶)

۱۲. ۵. ۱۶ مفاعلن مفتعلن مفاعلن

- و - و - و و - - و - و

به دست تو تیر جفاست ای صنم
 نشانه تیر تو کیست آن منم (حسین گل گلاب در پناهی، ج ۴: ۲۱۲)
 زمین میباید نبود از آسمان
 چنان که بخل تو ز تو میباید (المعجم در نجفی: ۳۸۲)

* ۱۲. ۵. ۱۶ میفاعلن مفتعلن مفاعلن *

- و - و - و و - - و - - *

هرچند بر من ز غمت قیامت است
 عاشق شدن جز به تو بر غرامت است (المعجم در نجفی: ۳۸۲)

۱۲. ۵. ۱۷ مفاعلن مفتعلن مفاعلن مف

-- و - و - و و - - و - و

اگر به گلشن من به ناز گردد
 قد بلندت من تو جلوه فرما (طایراف در نجفی: ۳۸۲)
 نگار من از دل من خبر ندارد
 به حال آشفته من نظر ندارد (ادیب طوسی در نجفی: ۳۸۲)

۱۲. ۵. ۱۸ مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتع

- - - و - و - و و - - و - و

هزار شب را بدهم برای یک شامت
 زمین شود شعله ور از ترشح جامت (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۸۲)

١٢. ٥. ١٩ مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِل

— ∪ — ∪ — ∪ — ∪ ∪ — — ∪ — ∪

اگر دلم تازه شود به باده کهنه‌ای

صلای وصلت شنوم ز ناله هر تنی (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۸۱)

مکن فزون عشوه‌گری به کار من ای صنم

که شد روان ناله بی قرار من ای صنم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۸)

١٢. ٥. ٢٠ مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن^١

- u u - - u - u - u u - - u - u

چه خوش بود گر شبکی سوی غریبی گذری

زروی یاری نفسی به حال زارش نگری (جامی در نجفی: ۱۷۹)

دوازده چشمهٔ خون دویده بر پیرهنش

فتاده بر خاک جنون دو بافه یاسمنش (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۷۹)

زنی‌کوان لطف و کرم سزاترا از جور و ستم

مدار از این بیش به غم دل مرا ماه رخا (معیار الاشعار در نجفی: ۳۷۹)

فغان کنان هر سحری به کوی تو می گذرم

چونست ره سوی توام به بام و در می نگرم (جامی در نجفی: ۳۷۹)

توضیح: طبق اختیار قلب، یعنی اختیار «مفاعیلن» به جای «مفتعلن» و بالعکس که تا حدود قرن شش

و هفت در شعر فارسی رواج داشته است، وزن فوق گاه به شکل های دیگری همچون «مفاعیلن مفتعلن

مفتعلن مفتعلن» یا «مفتعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن» و غیره نیز ظاهر می‌شده است:

پیام کرده است به من بلهوسی طنطنی

که توبه مدح ملکان نه از قیاس چو منی (المعجم در نجفی: ۳۸۰)

* * *

۱۲. ۶. ۱۰ فاعلن مفتع

(تقطیع سرگروه سنتی و نجفی: فاعلاتن فعلاً فاعلاتن فعلاتن)

- - - v -

← ۵.۱.۱ فاعلین فاعل؛ ← ۶.۲.۲: تفعّلین مستف

۱. این وزن را به سیاق دوری هم تقطیع کرده‌اند: مفاعِلن مفتعلن //

می شدم در راه
دل ز شوق مست
پایم از جا شد
چنگ من بشکست (خانلری در نجفی: ۹۴)
زندگی این است
عیش دلخواهی
رنج جانکاهی (پژوهنده در نجفی: ۵۲)

۱۲ . ۶ . ۱۰ // فاعلن مفتع //

// - - - - -

← ۱ . ۱ . ۵ فاعلن فاعل //؛ ← ۲ . ۲ . ۶: تفعّلن مستف //

جان ز من بستان // دل به بر خون کن
این چنین باشد // دردم افزون کن (فیض در نجفی: ۹۷)
بشنو ای فرزند // تا از این دفتر
خوانمت از بر // راز تیموری (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۹۸)
آسمان سرخ است // کهکشانش نیز
ماه و مریخش // روشنانش نیز (سیمین بهبهانی در نجفی: ۹۸)

۱۲ . ۶ . ۱۰ // ۳ فاعلن مفتع //

۳ // - - - - -

← ۱ . ۱ . ۵ فاعلن فاعل // ۳؛ ← ۲ . ۲ . ۶: تفعّلن مستف //

هر دمی چون نی // از دل نالان // شکوهها دارم
روی دل هر شب // تا سحرگاهان // با خدا دارم (جواد آذر در پناهی، ج ۴: ۱۵۵)

۱۲ . ۶ . ۱۰ // ۲ // ۹ . ۶ . ۱۲ فاعلن مفتع // فاعلن مفتع // فاعلن مف //

- - - - - // - - - - - // - - - - -

← ۱ . ۱ . ۵ فاعلن فاعل // فاعلن فاعل // فاعلن فا //

← ۲ . ۲ . ۶: تفعّلن مستف // تفعّلن مستف // تفعّلن مس //

تا سحر ماندم // ژاله افشاند // او نیامد
با نوای دل // نغمهها خواندم // او نیامد (ایرج تیمورتاش در پناهی، ج ۵: ۴۲)

عمه جان آیی // از سفر اکنون // خیرمقدم

عمه جان گویا // در برت بینم // رخت ماتم (حسین علی صفایی در پناهی، ج ۵: ۴۲)

۱۲. ۶. ۱۱ فاعلن مفتعل

- و - - و -

← ۱. ۱. ۶ فاعلن فاعلن

سجده کردت بنا

آفتاب از فلک (معیارالشعار در نجفی: ۵۱)

می‌چکد روی گل

اشک پاک سحر (علی آقاغفار در پناهی، ج ۲: ۱۴۳)

۱۲. ۶. ۱۲ فاعلن مفتعلن

- و و - - و -

صبح در دامن کوه

ناتوان و خسته

رو به بالا رفتیم

یک‌به‌یک آهسته (قیصر امین‌پور در پناهی، ج ۲: ۲۳)

۱۲. ۶. ۱۲ // فاعلن مفتعلن //

// - و و - - و - //

شمس برگشت ز چرخ // همچو زرین طبقو

چادر لعل کشید // گرد گردون شفقو (سوزنی در نجفی: ۳۹۰)

۱۲. ۶. ۱۲ // ۳ فاعلن مفتعلن //

۳ // - و و - - و -

ای جوانان وطن // نونها لان وطن // می‌رود جان وطن

دشمن از چار طرف // گرد ایران زده صف // ای پسرهای خلف (اشرف‌الدین گیلانی در پناهی، ج ۵: ۱۲۸)

۱۲. ۶. ۱۳ فاعلن مفتعلن مف

- - و و - - و -

۳۴۰ وزن شعر عروضی فارسی

۱۲. ۶. ۱۴ فاعلن مفتعلن مفا

- - - - -

روی داری ای سعتری

هست گویی چون مشتری (المعجم در نجفی: ۳۸۹)

گر بگردد یار[م] ز من

تیره گردد بر من زمن (المعجم در نجفی: ۳۸۹)

۱۲. ۶. ۱۵ فاعلن مفتعلن مفاعل

- - - - -

۱۲. ۶. ۱۶ فاعلن مفتعلن مفاعلن

- - - - -

۱۲. ۶. ۱۷ فاعلن مفتعلن مفاعلن مف

- - - - -

۱۲. ۶. ۱۸ فاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعل

- - - - -

چشم‌های تو دریچه‌های دریا را

پلک چون باز ز هم کنند بگشایند

سبزگون مزرع بیکرانه رؤیا را

صفت مژگان چو به هم زنند بزدایند (یدالله رویایی در نجفی: ۳۸۸)

۱۲. ۶. ۱۹ فاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعل

- - - - -

۱۲. ۶. ۲۰ فاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن

- - - - -

آمدی وه که چه ناله‌ها به دل داشتمی

تا برفتی ز برم خیال خود کاشتمی (ابوالحسن نجفی در نجفی: ۳۸۸)

سال‌ها دل ز تو بوسه‌ای تمنا می‌کرد

بار دیگر ز تو بوسه‌ای تمنا نکنم (ابوالحسن نجفی در نجفی: ۳۸۸)

۱۲. ۷. ۱۱. ۱۱ عِلن مُفْتَعِل

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مُفَاعِلُ مُفَاعِلن مُفَاعِلُ مُفَاعِلن)

— — — — —

← ۱. ۲. ۶: عِلن فاعِلن؛ ← ۳. ۳. ۷: عِلن مُفْتَعِل؛ ← ۱۳. ۶. ۱۰: عِلاتِن مُفَا

تویی دل‌گداز

منم دل‌سپار (معیارالشعار در نجفی: ۴۴)

۱۲. ۷. ۱۱. ۱۱ // عِلن مُفْتَعِل //

// — — — — //

← ۱. ۲. ۶: عِلن فاعِلن //؛ ← ۳. ۳. ۷: عِلن مُفْتَعِل //؛ ← ۱۳. ۶. ۱۰: عِلاتِن مُفَا //

سفر کرده‌ام // به بحر و به بر

نیاسوده‌ام // ز رنج سفر (خانلری در نجفی: ۴۷)

نگارین من // جفا می‌کند

بت چین من // خطا می‌کند (رسالة عروضی جامی در نجفی: ۴۷)

۱۲. ۷. ۱۲. ۱۲ عِلن مُفْتَعِلن

// — — — — //

← ۳. ۳. ۸: عِلن مُفْتَعِلن //

۱۲. ۷. ۱۲. ۱۲ // عِلن مُفْتَعِلن //

// — — — — //

← ۳. ۳. ۸: عِلن مُفْتَعِلن //

۱۲. ۷. ۱۳. ۱۳ عِلن مُفْتَعِلن مُف

— — — — —

← ۳. ۳. ۹: عِلن مُفْتَعِلن مُف

به دستان دل من برد

یکی ترک پریزاد (معیارالشعار در نجفی: ۱۳۸)

بدین رنگ و بدین بوی

بدین عارض دلجوی (اخوان ثالث در نجفی: ۱۳۸)

۱۲. ۷. ۱۳ // عِلن مُفْتَعِلن مَف //

// - - - - -

← ۹. ۳. ۳: عِلن مُفْتَعِلن مَف //

به رخ مام‌تمامی // به قد سرو روانی

به لب راحت روحی // به چشم آفت جانی (جامی در نجفی: ۳۹۴)

بمیرید بمیرید // در این عشق بمیرید

در این عشق چو مردید // همه روح‌پذیرید (مولوی در نجفی: ۱۳۹)

گرت هست سر ما // سرویش بجنبان

وگر عاشق شاهی // روان باش به میدان (مولوی در نجفی: ۱۳۹ و ۳۹۴)

۱۲. ۷. ۱۴ عِلن مُفْتَعِلن مفا

- - - - -

۱۲. ۷. ۱۵ عِلن مُفْتَعِلن مفاعل

- - - - -

تو پرورده اشک و آهی

پن‌ام‌دل بی‌پناهی (بیژن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۰۸)

قلب ۱۲. ۷. ۱۵ # // لُنع مُفْتَعِلن مفاعل //

(وزن اصلی: عِلن مُفْتَعِلن مفاعل)

(۱۲. ۷. ۱۵) # // ۱: - - - - -

// - - - - - / - - - - - / - - - - -

لیک لحظه اگر بمیرد // جاش لحظه نو بگیرد

من ز پویه اگر بمانم // نسل نو ز یم دوان است (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۶۵)

۱۲. ۷. ۱۶ عِلن مُفْتَعِلن مفاعلن

- - - - -

به عالم چو نگه کنی بجا

خدایی نکند مگر خدا (محمد اسماعیل سعیدی در پناهی، ج ۵: ۱۷۳)

۱۲. ۷. ۱۷ عِلن مُفْتَعِلن مفاعلن مَف

- - - - -

به دل جز غم آن قمر ندارم
خوشم ز آن که غم دگر ندارم (بهار در نجفی: ۳۹۳)
همی دل برد آن نگار دلبر
که تا داغ نهد به جان و دل بر (المعجم در نجفی: ۳۹۳)

۱۲ . ۷ . ۱۷ عِلن مفتعلن مفاعِلن مَف
(وزن اصلی: عِلن مفتعلن مفاعِلن مَف)
(۱۲ . ۷ . ۱۷ # ۱: - - - - -)
- / - - - - - / - - - - - #

باز آمد یارم به شادکامی
کی باشم شاد ار کنون نباشم (المعجم در نجفی: ۳۴۸)

۱۲ . ۷ . ۱۸ عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتَع
- - - - -

۱۲ . ۷ . ۱۹ عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتَعَل
- - - - -

۱۲ . ۷ . ۲۰ عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتَعَلن
- - - - -

به خوبی چون یار من نباشد یاری
نگارینی مهوشی بتی عیاری
چو رویش کو لاله‌ای چو قدش سروی
چو خالش کو مهره‌ای چو زلفش ماری (خواجوی کرمانی در پناهی، ج ۳: ۹۱)

۱۲ . ۷ . ۲۱ عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتَعَلن مَف
- - - - -

۱۲ . ۷ . ۲۲ عِلن مفتعلن مفاعِلن مفتَعَلن مَفَا
- - - - -

تویی ترک پریوشم ز هجر تو در آتشم
بدین سوزش دل خوشم گر این است رضای تو (خانلری در نجفی: ۳۹۲)

۱۲. ۸. ۱۱ لُن مفتعل

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی: مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فعل
تقطیع وزن سرگروه در عروض نجفی: مستفعلُ فاعلاتُ مستفعلُ فع)

- - -

← ۶. ۳. ۱: لُن فاعِلن؛ ۴. ۱. ۲: مستفعلن؛ ۷. ۴. ۳: لُن مفتعل؛ ۱۰. ۷. ۱۳: لاتن مفا
اول طعام
آنگه کلام (طایراف در نجفی: ۱۱۳)

۱۲. ۸. ۱۲ لُن مفتعلن

← ۵. ۱. ۵: مستفعلتن؛ ← ۸. ۴. ۳: لُن مفتعلن

- - -

ای برف بیار
با فکر بهار
بر جنگل و دشت
بر شهر و دیار (محمدعلی سپانلو در پناهی، ج ۳: ۱۵۴)
چون زاده شدی
آماده شدی
در خدمت حق
مردانه شدی (ابوالقاسم آقاریب در پناهی، ج ۳: ۱۵۳)

۱۲. ۸. ۱۲ // لُن مفتعلن //

← ۵. ۱. ۵: مستفعلتن //؛ ← ۸. ۴. ۳: لُن مفتعلن //

// - - - //

با من صنما // دل یک دله کن
گر سر تنهم // آنگه گله کن (مولوی در نجفی: ۱۵۸ و ۴۰۵)
بالله که یکی // از خود به خود آ
بگذر ز خودی // بنگر به خدا (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۱۵۸)

چون اوج گرفت // مهر از سرطان

بگشاد تموز // چون شیر دهان (بهار در نجفی: ۱۵۸ و ۴۰۵)

که چرخ زنان // همچون فلکم

که بال زنان // همچون ملکم (مولوی در نجفی: ۱۵۸ و ۴۰۵)

۱۲. ۸. ۱۳ لُن مفتعلن مَف

-- و و --

← ۹. ۴. ۳: لُن مفتعلن مُف؛ ← ۶. ۱. ۵: مستفعلن مُس

ای یار گرامی

آخر تو کجایی (معیارالاشعار در نجفی: ۱۵۴)

دل برد و نهان شد

که پیر و جوان شد (مولوی در نجفی: ۱۵۴)

دیگش سر بار است

بر توپ سوار است (دهخدا در نجفی: ۱۵۴)

۱۲. ۸. ۱۳ // لُن مفتعلن مَف //

// -- و و -- //

← ۹. ۴. ۳: لُن مفتعلن مُف //؛ ← ۶. ۱. ۵: مستفعلن مُس //

سازش می‌سندید // با هیچ بهانه

کز رود شهیدان // رودی است روانه (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۷)

در خانه نشستیم // با روی پری‌وار

همسایهٔ ابلیس // دیواره‌دیوار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۱۵۸)

زان نفخه که شد جفت // با تربت آدم

از خاک برآمد // بر چرخ معظم (مولوی در نجفی: ۱۵۷)

۱۲. ۸. ۱۴ لُن مفتعلن مفا

-- و و و --

دارندهٔ ما خداست

روزی ده ما به‌جاست (المعجم در نجفی: ۴۰۴)

۱۲ . ۸ . ۱۴ // لُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفَا //

// - - - - -

ای عارض و قدّ تو // از سرو و زمه نشان

سرو تو طرب‌فزای // ماه تو نشاط جان (سوزنی در نجفی: ۴۰۴)

عید آمد و می‌رود // بی پیک و پیام تو

صد نامه گشوده‌ام // بی یک گلِ نام تو (سیمین بهبهانی در نجفی: ۴۰۵)

من مستم و دل خراب // جان تشنه و ساغر آب

برخیز و بده شراب // بنشین و بزن رباب (خواجو در نجفی: ۴۰۴)

۱۲ . ۸ . ۱۵ لُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفَاعِلْ

- - - - -

آن لعبت نازنینم

شد غارت عقل و دینم (ادیب طوسی در نجفی: ۴۰۴)

دارندهٔ ما خدای است

روزی‌ده ما به‌جای است (المعجم در نجفی: ۴۰۴)

۱۲ . ۸ . ۱۵ // لُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفَاعِلْ //

// - - - - -

آتش زده در وجودم // افروخته تا بُنم خَد

برخاسته فتنه هر سو // افراخته تا مَهَم خد (شارق یزدی در پناهی، ج ۴: ۱۷۱)

۱۲ . ۸ . ۱۶ لُنْ مُفْتَعِلُنْ مَفَاعِلُنْ

- - - - -

هرچند دلم شکسته‌ای

در صدر دلم نشسته‌ای

پیوند که باز بسته‌ای

یک‌یک همه را گسسته‌ای (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۴۰۲)

توضیح: طبق اختیار قلب که تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی وجود داشته است، وزن فوق

گاه به‌شکل «لُنْ مُفْتَعِلُنْ مُفْتَعِلُنْ» نیز ظاهر می‌شده است، مانند مصراع دوم در بیت زیر:

جان از طرب و دل از نشاط^۱
تا بتوانی باز مدار (المعجم در نجفی: ۴۰۲)

۱۲ . ۸ . ۱۶ // لُن مفتعلن مفاعِلن //

// - و - و - و و - -

با قهر چه می‌کشی مرا // من گشته مهر بانی ام
یک خنده و یک نگاه بس // تا گشته خود بدانی ام (سیمین بهبهانی در نجفی: ۴۰۴)
من تار توام تو بود من // این بافته را نظیر نه
خوش رنگ‌تر و لطیف‌تر // کس دیده از این حریر نه (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۲۸)

- ۱۲ . ۸ . ۱۶ // - لُن مفعولن مفاعِلن //

(بدل از وزن لُن مفتعلن مفاعِلن //

-) - و - و - - - - //

اول سرباز هاشمی // نسل یاسین منم منم
آن کو باید فدا شود // در راه دین منم منم
اکبر در رزم کفر و دین // می‌زد بر دشمنان صدا
دارد بر حال او نگاه // چشمِ مظلوم کربلا (جعفر رسول‌زاده در پناهی، ج ۵: ۱۶۵)

۱۲ . ۸ . ۱۷ لُن مفتعلن مفاعِلن مُف

- - و - و - و و - -

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز (نظامی در نجفی: ۴۰۰)
برگردد بخت زان سبک‌رای
کافزون ز گلیم خود کشد پای (نظامی در نجفی: ۴۰۱)
بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله کار خویش گیرم (سعدی در نجفی: ۴۰۱)
پرسان‌پرسان رسیدم از راه
پیدا کردم نشان او را (محمدعلی اسلامی ندوشن در پناهی، ج ۱: ۴۹)

۱. وزن بیت فوق را می‌توان حاصل استفاده از اختیار قلب (مفاعِلن به‌جای مفتعلن) در وزن «لُن مفتعلن مفتعلن» نیز دانست.

خاقانی اگرچه نیک اهلی

نااهلانت بدی نمایند (خاقانی در نجفی: ۴۰۱)

در هر کویی از او فغانی ست

در هر راهی از او غباری ست (مولوی در پناهی، ج ۱: ۴۹)

۱۲ . ۸ . ۱۷ // لُنْ مُفْتَعْلَن مِفَاعِلَن مُفْ //

// - - - - - - - - - - //

از عشق تو آن چنان که دانی // دارم به دل آتش نهانی

پیرانه سرم فکنده در سر // سودای تو شور نوجوانی (مظفر شیرازی در پناهی، ج ۴: ۱۷)

افسوس که نامه ام به خواری // افکند و درید و سوخت باری

شرمنده شدم ز قاصد آری // مکتوب مرا همین جواب است (صحبت لاری در پناهی، ج ۴: ۱۸)

۱۲ . ۸ . ۱۷ # لُنْ مُفْتَعْلَن مِعْفَالْنْ مِفْ قلب

(وزن اصلی: لُنْ مُفْتَعْلَن مِفَاعِلَن مِفْ)

(۱۲ . ۸ . ۱۷ # ۳: - - - - - - - - - -)

۱۲ . ۸ . ۱۷ # - - - - - - - - - -

مستی ز علایق جسمانی

رسوا شده ای و نمی دانی (بهایی عاملی در پناهی، ج ۳: ۱۳۳)

هر جا که به سوی تو می بینم

یک جا همه روی تو می بینم (کمپانی اصفهانی در پناهی، ج ۳، ۱۳۳)

۱۲ . ۸ . ۱۸ لُنْ مُفْتَعْلَن مِفَاعِلَن مُفْتَع

- - - - - - - - - -

آلوده منت کسان کم شو

تا یک شبه در وثاق تو نان است (انوری در نجفی: ۳۹۷)

ما گیر قدیم نامسلمانیم

نام آور کفر و تنگ ایمانیم (عطار در نجفی: ۳۹۷)

مرغی است خدنگ ای عجب دیدی

مرغی که شکار او همه جانا (فیروز مشرقی در نجفی: ۳۹۷)

توضیح: طبق اختیار قلب تا حدود قرن شش و هفت در شعر فارسی رواج داشته است، وزن فوق گاه به شکل های دیگری چون «لُنْ مُفْتَعْلَن مِفْتَعْلَن مُفْتَع» نیز ظاهر می شده است:

دیوی است جهانِ پیر و غَداری
 که‌ش نیست به مکر و جادوی یاری...
 زنه‌ار مشو فتنه بر او زیرا
 حوری است ز دور و خوب‌گفتاری (ناصرخسرو در نجفی: ۳۹۹)
 مانا که هزار گونه جان داری
 کین همّت چندان نکشد یک جان (خسروی سرخسی در نجفی: ۳۹۸)

۱۲. ۸. ۱۹ لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعل

- - - - -

قلب تو پناه مهر پاک من است
 وین سینه پناه مهربانی تو
 ای شاخه سبز مهر خسته مباد
 گل‌های سپید شادمانی تو (م. آزاد در نجفی: ۴۰۰)

۱۲. ۸. ۲۰ لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

- - - - -

چون عمر به سر رسد چه بغداد و چه بلخ
 پیمانه چو پر شود چه شیرین و چه تلخ (خیام در نجفی: ۳۹۶)

توضیح ۱: این وزن یکی از دو وزن اصلی رباعی است (برای وزن اصلی دیگر رباعی رک. وزن ۳. ۴. ۱۶).
 توضیح ۲: می‌دانیم که طبق قاعده قلب، دو وزن متفاوت رباعی با هم نیز در یک رباعی واحد ظاهر می‌شوند (رک. نجفی: ۱۴۴-۱۴۵). مثلاً مصراع‌های اول و دوم و چهارم در رباعی زیر به وزن «لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن» است، اما مصراع سوم به وزن «لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن»:

هنگام سپیده دم خروس سحری
 دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
 یعنی که نمودند در آئینه صبح
 کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری (خیام در نجفی: ۳۹۶)

۱۲. ۸. ۲۱ لُن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مف

- - - - -

۵-۷ دسته وزنی ۵

دسته وزنی ۵ شامل فقط ۱ بحر مادر (بحر شماره ۱۳) است که متشکل از رکن مرکب و هشت همجایی «مفاعیلن فعلاتن» است. از آنجاکه این رکن در بحر یادشده هم از آغاز و هم از پایان قابل گسترش است، بحر شماره ۱۳ را با سه نقطه در آغاز و سه نقطه در پایان رکن اصلی آن، یعنی به صورت «...مفاعیلن فعلاتن...»، نمایش می دهیم. در عروض نجفی، تمام وزن های بحر شماره ۱۳ در «دسته مستقیم دایره» می گنجند (رک. نجفی: ۲۷۱-۳۶۳).

۱۳. بحر...مفاعیلن فعلاتن...

۱۳. ۱. ۵ مفاعیلن فَع

- - - -

← ۵. ۱. ۴: مفاعیلن مَف؛ ← ۵. ۱. ۸: مفاعلاتن؛ ← ۷. ۳. ۱۲: علن مفاعل

زدست غم ها

سبو گرفتم

ز چشمه خون

وضو گرفتم (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۷۴)

۱۳. ۱. ۵ // مفاعیلن فَع //

// - - - - //

← ۵. ۱. ۴: مفاعیلن مَف //؛ ← ۵. ۱. ۸: مفاعلاتن //؛ ← ۷. ۳. ۱۲: علن مفاعل //

بیار ساقی // شراب باقی

که همچو چشم // تو نیم مستم (خواجو در نجفی: ۳۷۴)

گل بهاری // بت تازی

نبید داری // چرا نیاری (رودکی در نجفی: ۳۷۴)

۱۳. ۱. ۶ مفاعیلن فعل

- - - -

← ۶. ۱. ۴: مفاعیلن مفا؛ ۸. ۳. ۱۲: علن مفاعیلن

ز کوفه می رسد

نوای جان گداز

که عاشقی کند

میان خون نماز (محمود تازی در پناهی، ج ۳: ۱۶۵)

۱۳. ۱. ۶ // مفاعیلن فعل //

// - و - و - و - و //

← ۴. ۱. ۶: مفاعیلن مفا //؛ ۱۲. ۳. ۸: علن مفاعیلن //

به فصل فرودین // ز فیض نوبهار

شود بهشت عدن // به گیتی آشکار (ادیب طوسی در نجفی: ۳۳۸)

۱۳. ۱. ۶ // ۴ مفاعیلن فعل //

// - و - و - و - و //

← ۴. ۱. ۶: مفاعیلن مفا //؛ ۱۲. ۳. ۸: علن مفاعیلن //

جنیبه بهار // رسید در چمن // طلایه پیش‌پیش // شکوفه و سمن

کشید فوج فوج // به ربع و بر دمن // ز سبزه درع پوش // ز لاله تیغ‌زن (داوری شیرازی در نجفی: ۱۶۸)

۱۳. ۱. ۷ مفاعیلن فعلا

- و و - و - و - و

تو آگهی صنما

که من چه غم خوردم (معیار الاشعار در نجفی: ۳۳۲)

میان تاریکی

تو را صدا کردم

سکوت بود و نسیم

که پرده را می‌برد (فروغ فرخزاد در نجفی: ۳۳۳)

۱۳. ۱. ۷ // مفاعیلن فعلا //

// - و و - و - و - و //

چرا همی بت من // به من نمی‌نگرد

به یک دو بوسه همی // غم از دلم نبرد (معیار الاشعار در نجفی: ۳۳۶)

به چهره چون قمری // به لعل چون شکری

به رخ چو برگ گلی // به زلف مشک تری (شجرة العروض در نجفی: ۳۳۶)

عروس فیگارو // کجاست تا بروم

نشانی ام بدهید // که از کجا بروم

صلای دعوت او // به گوش می‌رسدم

رها کنید که من // بدان صلا بروم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۷)

* ۷ . ۱ . ۱۳ * میفاعلن فعلا

* - - - - - - - - - -

در زیر سنگ سپید

نوری نهفته سیاه

زان سو بُریده امید

زین سو نکرده نگاه (شرف در نجفی: ۳۳۳)

* ۷ . ۱ . ۱۳ * میفاعلن فعلا//

* - - - - - - - - - -

آمد نسیم صبا// پیش از سپیده دمان

تا بستر د ببرد// از دل ظلام غمان (مهدی اخوان ثالث در نجفی: ۳۳۸)

اشتر به شعر عرب// در حالت است و طرب

گر ذوق نیست تو را// کز طبع جانوری (سعدی در نجفی: ۳۳۸ و ۳۴۶)

ای زلف دلبر من// پُرچین و پُرشکنی

گاهی چو وعده او// گاهی چو پشت منی (امیرمعزی در نجفی: ۲۴۵)

ای ساقی از می عشق// دلقم بشو و بیا

چون دلق زرق من است// چند از سیه گری ام (عطار در نجفی: ۲۴۶)

ای مایه طربم// و آرام روز و شبم

من خنج تو طلبم// تو رنج من طلبی (عنصری در نجفی: ۲۴۴)

چون زلف تاب دهد// آن ترک لشکری ام

هندوی خویش کند// هر دم به دلبری ام (عطار در نجفی: ۲۴۵)

دانی چه گفت مرا// آن بلبل سحری

تو خود چه آدمی// کز عشق بی خبری (سعدی در نجفی: ۳۳۸)

در لطف اگر بروی// شاه همه چمنی

در قهر اگر بروی// که را زین بکنی (مولوی در نجفی: ۲۴۶)

زان پیش تر که شود// دور بقا سپری

آن به که از پی دوست// راه فنا سپری (شوریده شیرازی در پناهی، ج ۱: ۱۱۸)

روزم سیاه چرا// گر تو سیاه خطی

اشکم عقیق چرا// گر تو عقیق لبی (المعجم در نجفی: ۲۴۶)

فرزند خاطر من // از پشت طبع من است
جز من ورا نبود // کس از درِ پدری
گر حیزکی ز سغه // گوید منم سلفش
ترسم که از سلفش // زین سان بوده بری
گر لقمه‌ای ببری // از خوان معنی من
باشد حرامت اگر // نامی ز من نبوی (سلمک کاشی)

* ۵ . ۱ . ۱۳ // ۷ . ۱ . ۱۳ * میفاعلن فعلا // میفاعلن فع

* -- و -- // -- و -- و -- و -- و --

بر من چو می‌گذری // چون آفتابی
هوشم ز سر ببری // مانا شرابی
مهر از تو می‌طلبم // هیهات هیهات
بر هر که چشمه نوش // بر من سرابی (حمید مصدق در پناهی، ج ۳: ۱۰۰)

۸ . ۱ . ۱۳ مفاعلن فعلاتن

-- و -- و -- و -- و -- و --

به حق خوبی رویت
که م از غمان برهانی (معیارالشعار در نجفی: ۳۳۱)
جفا مکن که نباید
رهی مکش که نشاید (المعجم در نجفی: ۳۳۱)
چه دردناک شبی بود
سکوت بود و جنون بود (نصرت رحمانی در نجفی: ۳۳۱)
سکوت دسته‌گلی بود
میان حنجره من (یدالله رؤیایی در نجفی: ۳۳۱)

۸ . ۱ . ۱۳ // مفاعلن فعلاتن //

// -- و -- و -- و -- و -- و --

* ۸ . ۱ . ۱۳ * میفاعلن فعلاتن

-- و -- و -- و -- و -- و --

۳۵۴ وزن شعر عروضی فارسی

بر خاک سجده نکردن
غیر از خدا نگزیدن (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۲)
در فصل مرگ درختان
در قرن قحطی طوفان (علی اکبر رشاد در پناهی، ج ۳: ۱۶۰)
سیمین نهار چه داری؟
بنشین که ماحضری هست
همراه نان و پنیرم
انگور مختصری هست (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۲)
من رند بی سروپایم
دست آزمون خدایم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۳۲)
هر گوشه از تو نشانی است
ای کودک شب یلدا (شرف در نجفی: ۳۳۲)

* ۱۳ . ۱ . ۸ // میفاعلن فعلاتن //

* // - - - - - - - - //

بر تختگاه تجرد // سلطان نامورم من
با سیرت ملکوتی // در صورت بشرم من (بهار در نجفی: ۲۴۳)
سر در نشیب حَضِیضَم // شاهین اوج خیالم
سُری دویده به قلبم // سرخی چکیده ز بالَم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۴۳)
در من نشسته به نرمی // تَخْدِیر سبز بهاری
تکرار آبی باران // تسلیم زرد فناری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۴۳)
مرگت زوال شتاب است // مرگت دوام درنگ است
جاری نبودن آب است // بی نقش ماندن رنگ است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۴۳)

* ۱۳ . ۱ . ۸ // ۷ . ۱ . ۱۳ // میفاعلن فعلاتن // میفاعلن فعلا

* // - - - - - - - - // - - - - - - - - //

با نخل های سترون // با تاک های عقیم
جز غمگنانه چه گوید // نجوای نور و نسیم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۱۴۷)

با من بیا که بجویم // نام و نشان گلی
تا بر سرای خیالش // آهسته در بز نیم (علیرضا پالیزدار در پناهی، ج ۳: ۱۴۸)

- ۱۳ . ۱ . ۸ // - مفاعِلن مستفعل //

(بدل از وزن مفاعِلن فعلاَتَن //

-) - - - - - - - - - - //

← - ۱۲ . ۵ . ۱۲ : - مفاعِلن مستفعل //

ایا بت جان افزا // نه وعده کردی ما را

که من بیایم فردا // زهی فریب و سودا (مولوی در نجفی: ۳۲۲)

به جان تو ای طایی // که سوی ما بازآیی

تو هرچه می‌فرمایی // همه شکر می‌خایی (مولوی در نجفی: ۳۳۵)

کویر بی‌برگی را // دو تن سیه‌پوشانند

که چون شبانگه آید // دعای باران خوانند

دو زن دو مشعل در دست // به جست‌وجوی نورند

ولیک در تاریکی // همیشه سرگردان‌اند (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۵)

۱۳ . ۱ . ۹ مفاعِلن فعلاَتَن مف

- - - - - - - - - -

زمین به ناخن باران‌ها

تن پرآبله می‌خارید (نادرپور در نجفی: ۳۲۹)

مسی به رنگ شفق بودم

زمین سیه شدنم آموخت (نادرپور در نجفی: ۳۲۹)

هلا یهودی سرگردان

عنان قافله برگردان (حسین منزوی در نجفی: ۳۲۹)

۱۳ . ۱ . ۹ // مفاعِلن فعلاَتَن مف //

- - - - - - - - - - //

خیال خام پلنگ من // به‌سوی ماه جهیدن بود

و ماه را ز بلندایش // به روی خاک کشیدن بود...

چه سرنوشت غم‌انگیزی // که کرم کوچک ابریشم

تمام عمر قفس می‌بافت // ولی به فکر پریدن بود (حسین منزوی، از علی دهباشی)

زنی که صاعقه وار آنک // ردای شعله به تن دارد
 فرونیامده خود پیدا است // که قصد خرمن من دارد (حسین منزوی در نجفی: ۳۳۳)
 صدای پای که می آید // به کوچه ام که گذر دارد
 بگو که پنجره بگشایم // اگر ز عشق خبر دارد (سیمین بهبهانی: ۳۳۴)
 غمی که در سخت داری // همان غم است که من دارم
 همان غمی که به تفسیرش ا به هر بهانه سخن دارم (محمدعلی بهمنی در نجفی: ۳۳۴)
 من آن درخت زمستانی // بر آستان بهارانم
 که جز به طعنه نمی خندد // شکوفه بر تن عریانم (نادرپور در نجفی: ۳۳۴)

※ ۹ . ۱ . ۱۳ ※ میفاعلن فعلاتن مف

※ - - - و و - و - - - ※

آهوی پرده نگاهم کرد
 با سرمه سوده جادویی
 بی نغمه ها به نواخوانی
 بی واژه ها به سخن گوئی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۱)
 از هجرت ای بت نوشادی
 دورم ز خرمی و شادی (ادیب طوسی در نجفی: ۳۳۱)
 تیر از کمان به من اندازد
 عشق از کمین چو برون تازد
 در کس نیوفتد این آتش
 کو را چو موم بنگدازد (اوحدی در نجفی: ۳۳۱)
 خواهی نباشم و خواهم بود
 دور از دیار نخواهم شد
 تا گود هست میان دارم
 اهل کنار نخواهم شد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۱)

※ ۹ . ۱ . ۱۳ ※ میفاعلن فعلاتن مف //

※ - - - و و - و - - - ※ //

من با صدای تو می خوانم // در اوج آبی باورها
 دارد ترانه پروازم // تحریر بال کبوترها (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۳۴)

۱۳ . ۱ . ۱۰ مفاعِلن فعلاَتِن مفا

- و - - و و - و - و

بهار بود به چشمم خزان
که شاد بود به رویم نگار (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۲۸)

۱۳ . ۱ . ۱۰ // مفاعِلن فعلاَتِن مفا //

// - و - - و و - و - و //

شبی که پشت غزل‌های من // چراغ صاعقه روشن شود
دوباره وهم خزان دیده‌ام // دچار وهم شکفتن شود (بهاء‌الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۳۳)
نگاه گرم حقایق فسرده // بهار را به شقایق سپرد
سکوت ابر به حسرت گذشت // صدای پای خزان را شنود (سپیده سامانی در پناهی، ج ۳: ۱۵)

۱۳ . ۱ . ۱۱ مفاعِلن فعلاَتِن مفاعل

- - و - - و و - و - و

* ۱۳ . ۱ . ۱۱ * میفاعِلن فعلاَتِن مفاعل

- - و - - و و - و - - *

باور مکن که مرا دوست داری
باور مکن که تو را می‌پرستم (شمس لنگرودی در نجفی: ۳۲۸)

۱۳ . ۱ . ۱۲ مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن

- و - و - - و و - و - و

بهار بود به چشمم خزان و دی
که شاد بود به رویم نگار من (المعجم در نجفی: ۳۲۷)
دلم بیرده‌ای ای یاری‌ی بها
بها بیار و لبان را به من سپار (معیارالاشعار در نجفی: ۳۲۷)
زمین فصاحت برگ چنار را
به باد خسته پاییز می‌سپرد (یدالله رویایی در نجفی: ۳۲۷)

* ۱۳ . ۱ . ۱۲ * میفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن

- و - و - - و و - و - - *

تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد (رودکی در نجفی: ۳۲۳)

۳۶۰ وزن شعر عروضی فارسی

شد چو نوبت دی // از جهان سپری
گل به طرف چمن // شد به جلوه گری (؟ در نجفی: ۳۴۴)

۱۳ . ۲ . ۸ فاعلن فعلاتن

- - - - -

با امید بهاران
می روم به گلستان
همچو عطر افاقی
لایه لای درختان (بی نام در پناهی، ج ۴: ۴۱)
روزگار خزان است
باد سرد وزان است (المعجم در نجفی: ۳۴۲)

۱۳ . ۲ . ۸ // فاعلن فعلاتن //

// - - - - -

خیز و طرف چمن گیر // با حریف سمن روی
گاه سنبل تر چین // گاه شاخ سمن بوی (بحورالاحان در نجفی: ۳۴۳)
من کلاله مهرم // سربه سر همه گیتی
مرزو بوم و دیارم // شهر و خانه و کویم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۱۲۹)

۱۳ . ۲ . ۹ فاعلن فعلاتن مف

- - - - -

نامه ای چو از او آمد
آب رفته به جو آمد (بهاء الدین خرمشاهی در نجفی: ۳۴۲)

۱۳ . ۲ . ۹ // فاعلن فعلاتن مف //

// - - - - -

این صدای چه مرغی بود // در سکوت شبانگاهی
برکه شب بی جنبش // نقره گذر ماهی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۴۳)
سرو سبز شکیب آموز // غمگسار تو خواهد شد
برگ سبزی اگر دارد // هم نثار تو خواهد شد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۴۳)

می‌هراسم و این گفتن // خود مخاطره می‌خواهد
روح خفته آتش را // پاک و یک‌سره می‌خواهد (سپیده سامانی در پناهی، ج ۲: ۱۶۲)

۱۳ . ۲ . ۱۰ فاعلن فعلاتن مفا

- - - - -

روی داری ای سعتری
هست گویی چون مشتری (المعجم در نجفی: ۳۴۱)

۱۳ . ۲ . ۱۰ // فاعلن فعلاتن مفا //

// - - - - -

می‌نویسم و خط می‌زنم // کانچه گم‌شده پیدا کنم
وان تخیل آشفته را // واژه بخشم و گویا کنم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۴۲)

۱۳ . ۲ . ۱۱ فاعلن فعلاتن مفاعل

- - - - -

نازنین صنی کز شکر قند
برده لعل لبش رونق از قند (ادیب طوسی در نجفی: ۳۴۱)

۱۳ . ۲ . ۱۲ فاعلن فعلاتن مفاعلن

- - - - -

از هوای فرح بخش فرودین
ریشک باغ ارم شد ز نو زمین (ادیب طوسی در نجفی: ۳۴۰)

۱۳ . ۲ . ۱۲ # فاعلن فعلاتن مَعْفَالُن قلب

(وزن اصلی: فاعلن فعلاتن مفاعلن)

(# ۱۳ . ۲ . ۱۲ # ۳: - - - - - ← - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - - #

ای نگار سیه چشم سیه موی
سرو قد نکوروی نکوگوی (المعجم در نجفی: ۱۷۲)

۱۳ . ۲ . ۱۲ # عْفَالُن فعلاتن مفاعلن قلب

(وزن اصلی: فاعلن فعلاتن مفاعلن)

۱۳. ۲. ۱۶ فاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

- - - - -

کار جان ز غم عشقت ای نگار بسامان
هست چون سر زلفین دلربا پریشان (المعجم در نجفی: ۳۳۹)

۱۳. ۳. ۸ عِلن فعلاتن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفاعلُ مستفعلن مفاعلُ مستف)

- - - - -

← ۹. ۱. ۶: مفاعلتن مف

غمینم و تنها
به خلوت شب‌ها
چو شعله لرزان
چو آتش سوزان (بهادر یگانه در پناهی، ج ۴: ۱۰۴)

۱۳. ۳. ۸ // عِلن فعلاتن //

// - - - - -

← ۹. ۱. ۶: مفاعلتن مف //

کنون که نشستی // چو قطره باران
به سبزه هر گل // به لرزه هر دل (سیروس شمیسا در نجفی: ۳۵۰)
نگاره گلگون // به متن کبود است
شکوفه آتش // به شاخه دود است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۵۲ و ۳۵۰)

۱۳. ۳. ۸ // ۲ // ۱۳. ۳. ۷ عِلن فعلاتن // ۲ // عِلن فعلا

- - - - - // ۲ // - - - - -

← ۹. ۱. ۶: مفاعلتن مف // مفاعلتن مف // مفاعلتن

چو لاله پَر پَر // خزان شده دیگر // جوانی من
چو غنچه خموشم // که بر لبم از غم // شکسته سخن (بهادر یگانه در پناهی، ج ۵: ۲۰)
کجا بگریزم // که غم نشناسد // نشان مرا
چه چاره کنم // تا زمانه بفهمد // زبان مرا (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۲۰)

۱۳ . ۳ . ۸ // ۳ // ۱۳ . ۳ . ۷ علن فعلاتن // ۳ // علن فعلا
- - - - - ۳ // - - - - -

← ۹ . ۱ . ۶: مفاعلتن مف // مفاعلتن مف // مفاعلتن مف // مفاعلتن مف // مفاعلتن مف
اگر تو ندانی // خدای تو داند // که از غمت آمد // چه بر سر من
اگر تو نبودی // برابر چشمم // خیال تو بوده // برابر من (بیزن ترقی در پناهی، ج ۵: ۱۱۴)

۱۳ . ۳ . ۹ علن فعلاتن مف
- - - - -

۱۳ . ۳ . ۹ // علن فعلاتن مف //
// - - - - -

به کاسه این خالی // چه بوده که دیگر نیست
تفکر و هشیاری // که نیست سرم سر نیست (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۹۵)
زمین کروی شکل است // شنیدی و می دانی
یمین و یسارش نیست // چنین که تو می خوانی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۵۰)

۱۳ . ۳ . ۱۰ علن فعلاتن مفا
- - - - -

۱۳ . ۳ . ۱۱ علن فعلاتن مفاعل
- - - - -

۱۳ . ۳ . ۱۲ علن فعلاتن مفاعلن
- - - - -

۱۳ . ۳ . ۱۲ // علن فعلاتن مفاعلن //
// - - - - -

تمام دلم دوست داردت // تمام تنم خواستار توست
بیا و به چشمم قدم گذار // که این همه در انتظار توست (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۲۳)
کجا؟ به خیابان ناکجا // میان فساد و جمود و دود
که در غم هر بود یا نبود // ز دست ستم شکوه سر کنم (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۳: ۲۴)

* ۱۳ . ۳ . ۱۲ * عیلن فعلاتن مفاعلن

* - - - - - - - - - -

احوال جهان باد گیر باد

وین قصه ز من یاد گیر یاد (شهید بلخی در نجفی: ۱۵۲ و ۳۴۹)

آن را که نگون است رایتش

من هیچ نخواهم حمایتش (بهار در پناهی، ج ۱: ۱۸۹)

ای من رهی آن روی چون قمر

وان زلف شبه‌رنگ پر ز ماز (شهید بلخی در نجفی: ۳۴۹)

با بنده بتا خیره بد شدی

کس ره نمودت که خود شدی (المعجم در نجفی: ۳۴۹)

بر بوده دلم چشم پُرفتنش

وان عارض چون ماه روشنش (بهار در نجفی: ۱۵۲)

در دیده من نقص و علتی است

یا منظره‌ها را نقیصتی است (ادیب السلطنه سمیعی در نجفی: ۱۵۲ و ۳۴۹)

طهماسب خداوند راستین

دارد یم و کان اندر آستین (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۳۴۹)

کو آصف جم گو بیا ببین

بر تخت سلیمان راستین (انوری در نجفی: ۳۴۹)

بشک آمد بر شاخ و بر درخت

گسترد ردهای طیلسان (ابوالعباس ربنجی در وحیدیان کامیار: ۶۵)

* ۱۳ . ۳ . ۱۲ * عیلن فعلاتن مفاعلن //

// * - - - - - - - - - - //

ای چشم مرا روشنی ز تو // مانند نگه در نظر بیا

تا چند بمانم در انتظار // همچون خبر خوش ز در بیا (محمد قهرمان در نجفی: ۳۵۰)

با آن که پس از سال‌ها فراق // بنشاند قضا در بر منش

بخشید به من جان و پس گرفت // دیر آمدن و زود رفتش (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۸۶)

۱۳. ۳. ۱۳ عِلن فعلاتن مفاعِلن فع

-- و - و - - و و - و

* ۱۳. ۳. ۱۳ * عِلن فعلاتن مفاعِلن فع

-- و - و - - و و - - *

از گردش گیتی گله روا نیست

هرچند که نیکیش را بقا نیست (ناصرخسرو در پناهی، ج ۱: ۱۴۸)

امشب چو ز شب اغلیبی سرآید

و آفاق لب از گفت و گو ببندد (اخوان ثالث در نجفی: ۱۴۹ و ۳۴۸)

ای مایه خوبی و نیک نامی

روزم ندهد بی تو روشنائی (رودکی در نجفی: ۱۴۹ و ۳۴۷)

ای زاده ایران بدان که این مُلک

دارد به تو چشم امیدواری (ملک الشعرا بهار در پناهی، ج ۱: ۱۴۸)

ای من رهی از دست و خط کلکت

از پوست رهی سلم کن که شاید (فرالادی در وحیدیان کامیار: ۴۳)

تا مرد خر و کور و کر نباشد

از کار فلک بی خبر نباشد (ناصرخسرو در نجفی: ۱۴۹)

تا ملک جهان را مدار باشد

فرمان ده او شهریار باشد (انوری در نجفی: ۳۴۸)

من پار دلی داشتم بسامان

امسال دگرگون شد و دگرسان (فرخی در نجفی: ۱۴۹ و ۳۴۸)

موسیچه و قمری چو مفریان اند

از سروبنان هریکی بُی خوان (خسروانی در وحیدیان کامیار: ۶۲)

نیکو گل دورنگ را نگه کن

در است به زیر عقیق ساده (مُنجیک در نجفی: ۳۴۷)

۱۳. ۳. ۱۴ عِلن فعلاتن مفاعِلن فعل

- و - و - و - - و و - و

۱۳. ۳. ۱۵. عِلن فعلاتن مفاعِلن فعلا

- - - - -

بیا ینشین درکنار خلوت من
چو شاخ گلی درکنار سرو کهن (خرمشاهی در نجفی: ۳۴۶)

* ۱۳. ۳. ۱۵. * عِلین فعلاتن مفاعِلن فعلا

- - - - - *

احمق اگر از تخمه کیان باشد
بی قدرتر از تخم ماکیان باشد (فآنی در نجفی: ۳۴۶)
پیغام بیر ای نسیم شبگیری
ازجانب من مر سهیل افنان را (اخوان ثالث در نجفی: ۳۴۶)
نه ماه کند کار و نه ستاره کند
جز فضل خدا کارها که چاره کند (داوری شیرازی در نجفی: ۳۴۷)

۱۳. ۳. ۱۶. عِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن

- - - - -

چو رویش کو لاله‌ای چو قدش سروی
چو خالش کو مهره‌ای چو زلفش ماری (خواجو در نجفی: ۳۴۶)
درین شب آرام هر ترانه تویی تو
تمام صداها ترانه‌ای ز تو باشد
عبور نسیمی میان برگ درختان
چو خاطره عاشقانه‌ای ز تو باشد (سیروس شمیسا در نجفی: ۳۴۵)

* * *

۱۳. ۴. ۸. لُن فعلاتن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فاعلاتن)

- - - - -

← ۱۳. ۱. ۵: مفتعلن مف؛ ← ۱۳. ۱. ۵: مفتعلن مف؛ ۱۳. ۵. ۱: مفتعلن مف

ای دل غافل
نقش تو باطل
خون شوی ای دل
خون شوی ای دل (تصنیف: عارف در نجفی: ۱۸۸)

چرخ ز گردش

خسته نگردد

تن ز کشاکش

رسته نگردد (مهدی شارقى بروجنى در پناهى، ج ۳: ۱۱۵)

۱۳ . ۴ . ۸ // لُنْ فعلاتن //

// - - - - //

← ۵ . ۱ . ۳ : مفتعلن مف // ← ۵ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن //؛ ۱۲ . ۵ . ۱ : مفتعلن مف //

آن که سر او // خاک شما شد

گر نتوازد // پا مزیدش (مظاهر مصفا در نجفی: ۱۹۵)

نرگس مست // فتنه مستان

تشنه لعلت // باده پرستان (خواجو در نجفی: ۱۹۵)

تا که جهان را // لیل و نهار است

رو بیداندیش // شام سیه باد (خانلری در نجفی: ۳۶۲)

۱۳ . ۴ . ۹ لُنْ فعلاتن مف

- - - - -

← ۶ . ۱ . ۳ : مفتعلن مفتع // ← ۶ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن مف

رنج و عذاب از من

سنگی ساب از تو

خون جگر از من

موی خضاب از تو (بی نام در پناهی، ج ۳: ۱۲۵)

۱۳ . ۴ . ۹ // لُنْ فعلاتن مف //

// - - - - //

← ۶ . ۱ . ۳ : مفتعلن مفتع // ← ۶ . ۱ . ۷ : مفتعلاتن مف //

باز بهار آمد // شیفته ام مستم

آه که می لرزد // باز دلم دستم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۶۲)

باز چو دلاکان // نیستی داری

بهر دل آزدن // شور و شری داری (شهاب ترشیزی در نجفی: ۳۶۲)

۱۳. ۴. ۹. ۳ // لُنْ فعلاتن مف // ۳

- ۳ // - - - ۳

← ۳. ۱. ۶: مفتعلن مفتع // ۳؛ ← ۶. ۱. ۷: مفتعلاتن مف // ۳

از سر دیواری // شاخه تاکی را // سر به برون دیدم

خوشه انگوری // با همه زیبایی // گشته نگون دیدم (معنی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

۱۳. ۴. ۱۰. ۱ // لُنْ فعلاتن مفا

- ۱۰ // - - - ۱۰

← ۳. ۱. ۷: مفتعلن مفتعل

چون ز تو رنجم فزود

صابری از من مخواه (معیار الاشعار در نجفی: ۳۵۹)

خیز و بیارای نگار

باده انده گسار (المعجم در نجفی: ۱۸۸)

لک لک شاد و سفید

می گذرد با شتاب (قیصر امین پور در پناهی، ج ۲: ۵۳)

مُلک ملک ارسلان

ساکن روض الجنان (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۸۸)

هر عصر و هر زمان

یک سبک و یک زبان (صادق سرمد در نجفی: ۱۸۸)

۱۳. ۴. ۱۰. ۱ // لُنْ فعلاتن مفا //

- ۱۰ // - - - ۱۰ //

← ۳. ۱. ۷: مفتعلن مفتعل //

آمد بانگ خروس // مؤذن می خوارگان

صبح نخستین نمود // روی به نظارگان (منوچهری در نجفی: ۳۶۰)

آن پسر تاج دار // تا که برافروخت تاج

هر دم بوسد زمین // پیشش هر تاج دار (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۹۱)

چهره سپردم به تیغ // بلکه جوانش کنم

منظر چشمان خلق // آینه سانش کنم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۶۱)

چون دم طغیان زند // قلزم زخار شب
لجه متر افکند // زورق رزسوی لب (خواجہ عصمت اللہ در نجفی: ۹۶)

دی به دریغ اندرون // ماه به میغ اندرون
رنگ به تیغ اندرون // شاخ زد و آرمید (کسایی مروزی در نجفی: ۱۹۰)

زاهد خلوت‌نشین // دوش به میخانه شد
از سر بمان برفت // با سر بمانه شد (حافظ در نغمه: ۱۹۰ و ۳۶۰)

سلسلهٔ موی دوست // حلقهٔ دام بلاست
هرکه در این حلقه نیست // فارغ از این ماجراست (سعدی در نجفی: ۱۹۰)

گفتم نایمت نیز // هرگز پیرامنا
بیهده گفتم من این // بیهده گویا منم (ابوالحسن اورمزدی در نجفی: ۱۹۲)

توضیح: طبق اختیار قلب که تا حدود قرن شش و هفت رواج داشته، وزن یادشده گاه به اشکال دیگری همچون «لن فعلاتن مفا// مفاعلن مفتعل» یا «مفاعلن مفتعل// مفتعلن مفتعل» ظاهر می‌شده است:

بشنو و نیکو شنو // نغمه خیاگران
به پهلوانی سما ع // به خسروانی طریق (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۹۴)

شعر فرستادنت // به ما چنان است راست
که موریای ملخ / نزد سلیمان برد (جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی در نحفی: ۱۹۴)

کیست که پیغام من // به شهر سروان برد
یک سخن از من بدان // مرد سخن دان برد (جمال‌الدین در نجفی: ۱۹۳)

هنوز گویندگان // هستند اندر عراق
که قوه ناطقه مدد از ایشان برد (جمال الدین در نحفه: ۱۹۳)

- ١٣ . ٤ . ١٠ // - لن مفعولن مفا //

(بدل از وزن لُن فعلاتن مفا//)

||- u - - - - (-

← ۳. ۱. ۷: وزن دوری: - مفعولین مفعول

باید چیزی نوشت // باید اما کجا؟

لوحي يا دفتری // دیگر با ما کجا؟

باید شعری سرود // باید اما بگو

گوشی تا بشنود // شعری شیوا کجا؟ (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۱: ۶۲)

١٣. ٤. ١٠ // ١٣. ٤. ٩ لُنْ فعلاتن مفا // لُنْ فعلاتن مف

← ۳. ۱. ۷ // ۳. ۱. ۶: مفتعلن مفتعل // مفتعلن مفتع

فصل خزان درگذشت // ما ز پریشانی

ساز نکرده هنوز // برگ زمستانی

دهقان از باغ کند // خیمه ییلاقی

بر به شبستان فکند // بسته بستانی (مفتون همدانی در پناهی، ج ۲: ۸۷)

١٣. ٤. ١١ لُنْ فعلاتن مفاعل

$$- - \nu - - \nu \nu -$$

غمزہ چشم سیاہی

برده دلم با نگاهی (ادیب طوسی در نجفی: ۳۵۸)

١٣ . ٤ . ١١ // لُنْ فعلاتن مفاعل //

// - - v - - v v -

داغ جگرگوشه با تو // آه چه گویم چه ها کرد

اشک تو را رنگ خون داد// نای تو را ناله‌زا کرد (سیمین بهبهانی در نحفی: ۳۶۰)

١٣. ٤. ١٢ لُن فَعَلَاتِن مَفَاعِلُن

- u - u - - u u -

ای به دو رُخ چون گل بهار

چون تو ندیدم یکی نگار (معیار الاشعار در نجفی: ۳۵۸)

زاده شهزاده بزرگ

در خرد از خسروان فزون (وقار شیرازی در پناهی، ج ۲: ۱۹۳)

١٣ . ٤ . ١٢ // لُنْ فعلاتن مفاعلن //

//-v-v--vv-

از عدم آمد که پر کند // هستی جاری به ساغری

لحظة پویا سکون گرفت // شد جریان مصوری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۶۰)

١٣. ٤. ١٣ لُنْ فعلاتن مفاعلن فع

— — ∪ — ∪ — — ∪ ∪ —

۳۷۲ وزن شعر عروضی فارسی

از لعلت خط سبز سرزد
در جانم آتشی دگر زد (رساله عروضی جامی در نجفی: ۳۵۸)
ای به تو بر پای شهر یاری
وی به تو بر جای پادشایی (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۳۵۷)
ای شب وحشی که در شکافت
می شکفتد بیشه‌های بیدار (شفیعی کدکنی در نجفی: ۳۵۷)

۱۳. ۴. ۱۴ لُن فعلاتن مفاعلن فعل

- و - و - و - و - و - و -

ای بُنک ماه روی حور زاد
باده به من ده به رنگ بامداد (المعجم در نجفی: ۳۵۷)
بی ادبان را دگر ادب مکن
روز خود ای هرزه‌پوی شب مکن (حمید در نجفی: ۳۵۷)

۱۳. ۴. ۱۵ لُن فعلاتن مفاعلن فعلا

- و و - و - و - و و -

ای ز همه مردمی تهی و تهک
مردم نزدیک تو چرا باید (ابوشکور بلخی در نجفی: ۳۵۶)
حکمت را خانه بود بلخ و کنون
خانه‌ش ویران و بخت وارون شد (ناصر خسرو در نجفی: ۳۵۶)
داند کز وی به من همی چه رسد
دیگر باره ز عشق بی خبرا (شهید بلخی در نجفی: ۳۵۴)
نیز نگیرد جهان شکار مرا
نیست دگر با غم‌انش کار مرا (ناصر خسرو در نجفی: ۳۵۴)

۱۳. ۴. ۱۶ لُن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

- - و و - و - و - و و -

اول دفتر به نام ایزد دانا
صانع پروردگار حیّ توانا (سعدی در نجفی: ۳۵۲)

بس کس کو گیرد و نبخشد هرگز
 بس کس کو گیرد و ببخشد سرمد (منوچهری در نجفی: ۳۵۲)

چرخ بود پاسبان حاجب دولت
 بخت بود مدح‌خوان حاجب دولت
 هر دو جهان را به خوان جود صلا داد
 بخت چو گسترد خوان حاجب دولت (همای شیرازی در پناهی، ج ۱: ۷۳)

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند
 جان گرامی به جانش اندر پیوند (رودکی در نجفی: ۳۵۲)

روی مرا هجر کرد زردتر از زر
 گردن من عشق کرد نرم‌تر از دوخ (شاکر بخارایی در وحیدیان کامیار: ۴۵)

عمر برآمد مرا به نیمه هفتاد
 نیمی از عمر خویش دادم برباد (میرزا حبیب خراسانی در نجفی: ۳۵۳)

گر کس بودی که زی توام بفکندی
 خویشتن اندر نهادمی به فلاخن (ابوشکور بلخی در وحیدیان کامیار: ۵۹)

مادر می را بکرد باید قربان
 بچه او را گرفت و کرد به زندان (رودکی در نجفی: ۳۵۲)

۱۳ . ۴ . ۱۶ // لُن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن //

// - - - - - - - - - - //

غفلت پیری گرفت چون رگ خوابم // گفت که دل خوش مکن بهار گذشته
 از که بیرسم که چند بار بهاران // آمده یا آن که چند بار گذشته
 در شب تاریک چون ز خانه برآیی // ماه تمامی که پیش پا به تو بینم
 بی تو که چون آفتاب نور فشانی // روز به من همچو شام تار گذشته (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۸۸)

۱۳ . ۴ . ۱۷ // لُن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مف //

- - - - - - - - - -

بی تو شبم با ستاره شام غریبان است
 با تو شبم بی ستاره نیز چراغان است (حسین منزوی در نجفی: ۳۵۲)

دیدم من تا نگاه چشم سیاهش را
تاب ندارم دوباره تاب نگاهش را (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۳۵۲)

۱۳ . ۴ . ۱۸ لُنْ فَعْلَاتِن مَفَاعِلِن فَعْلَاتِن مَفَا

- و - - و و - و - و - و و -

ترک من آن خوب روی سیم‌بر و مهرخوی
قامتش آزاده سرو روی چو ماه تمام (معیارالشعار در نجفی: ۳۵۱)
جان او را دستیار دل او را دوستدار
طبع ورا سازوار عقل ورا ترجمان (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۱۹۱)
روزی بس خرم است می گیر از بامداد
هیچ بهانه نماند ایزد کام تو داد (منوچهری در نجفی: ۱۹۲)
زهد و ورع پیشه گیر و زور و شجاعت مبر
گر تو کنی کارزار بر تو شود کارزار (قوامی رازی در نجفی: ۳۵۱)

۱۳ . ۵ . ۱۰ فَعْلَاتِن مَفَا

- و - - و و

← ۳ . ۲ . ۷: تَعْلَن مَفْتَعْل
به مصافی شکست
ز خدا یان عشق (امیر مجاهد در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)
به تن آن پیرهن
نیرازد به تن (امیر مجاهد در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)
گل باغ رباب
رود اینجا به خواب (محمد نعیمی در پناهی، ج ۵: ۱۱۸)

۱۳ . ۵ . ۱۰ // فَعْلَاتِن مَفَا //

// - و - - و و //

← ۳ . ۲ . ۷: تَعْلَن مَفْتَعْل //
همه جا کربلاست // همه جا نینواست
همه جا «یا حسین» // همه جا یا «اُخا» ست (غلامرضا سازگار در پناهی، ج ۳: ۱۷۱)

شب و روزم گذشت // به هزار آرزو

نه رسیدم به خویش // نه رسیدم به او (علیرضا قزوه در پناهی، ج ۳: ۱۷۱)

۱۳. ۵. ۱۱ فعلاتن مفاعل

-- و -- و و

۱۳. ۵. ۱۱ // فعلاتن مفاعل //

// -- و -- و و

اگر از اشتیاق // بتوانم صبوری

من و ترک محبت // من و از عشق دوری (ادیب طوسی در نجفی: ۲۷۹)

برده آن جام جان را // ساقیا بار دیگر

نیست در دین و دنیا // همچو تو یار دیگر (مولوی در نجفی: ۲۷۹)

به جز این نیست راهی // به جز این نیست شاهی

به جز این نیست ماهی // به جز این جمله فانی (؟ در نجفی: ۲۸۰)

۱۳. ۵. ۱۲ فعلاتن مفاعِلن

- و - و - و و

اشک یخ بسته در نگاه

درد در بسته بر امید

روح پوسیده در سیاه

فکر فرسوده در سپید (شرف در نجفی: ۲۷۷)

ای بُت من بهار من

مه سیمین عذار من

نیست اندر شب فراغ

جز غمت غمگسار من (دهخدا در پناهی، ج ۳: ۷۳)

خاله گردن‌دراز من

رنجه فرموده‌ای قدم

سر و چشمم سرای توست

ای سرافراز محترم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۷۷)

۱۳ . ۵ . ۱۲ // فعلاتن مفاعِلن //

// - - - - - - - - - - //

او اگر نان نمی خورد // قِسمِ تنهاده چون خورد
 من اگر باده می خورم // قسم بنهاده می خورم
 باد فتح غروب را // در فضا جار می کشد
 روز اندام خسته را // سوی دیوار می کشد (سیمین بهبهانی در پناهی، ج ۲: ۸۰)
 بگذری گر به خاک من // بنگری بر مغاک من
 بینی آن خاک غرق خون // از دل چاک چاک من (؟ در نجفی: ۲۷۸)
 چون ز دارندگان به زور // بگرفتند داده ها
 من به بیهوده داوری // غم ناداده می خورم (داوری شیرازی در پناهی، ج ۲: ۷۹)
 عیب بر ما چه می نهی // قسمت از جای دیگر است
 شیخ اگر روزه می رود // من اگر باده می خورم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۷۹)
 کولی آواز غربت // جز غم روزگار نیست
 باز اما بخوان بخوان // که جز این غمگسار نیست (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۷۹)
 نوجوان مرا فلک // خون دل ریخت در ایاغ
 نونهای مرا سپهر // کند از بن به طرف باغ (ادیب الممالک فراهانی در نجفی: ۲۷۸)
 واپسین شعله های روز // گاه معراج مغربی
 پرنیان بنفش را // بر سپیدار می کشد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۷۸)

۱۳ . ۵ . ۱۲ // ۳ فعلاتن مفاعِلن // ۳

۳ // - - - - - - - - - - //

تو که عزلت گزیده ای // غم دنیا کشیده ای // ز طبیعت چه دیده ای
 تو که غمگین نشست ای // ز جهان دل گسسته ای // به چه مقصد رسیده ای (معینی کرمانشاهی در پناهی، ج ۵: ۵۹)

۱۳ . ۵ . ۱۲ # فعلاتن مفاعِلن افزایشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعِلن)

(۱۳ . ۵ . ۱۲ # ۲: - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - -

تو مگر نقش رؤیایی
که چنین شوخ و زیبایی
شمر ناز و افسونی
شرر عشق معجنونی (هدایت الله نیرسینا در پناهی، ج ۵: ۵۸)

١٣ . ٥ . ١٣ فعلاتن مفاعلن فع

— — ∪ — ∪ — — ∪ ∪

چون کند دل چو یار آید
چشم شاید به کار آید (شجره العروض در نجفی: ۲۷۶)

زلف و خالت چه کرد با مهر
چشم و ابرو چه با قمر کرد (فیض در نجفی: ۲۷۶)

١٣ . ٥ . ١٣ // فعلاتن مفاعلن فع //

// - - v - v - - v v

ای رخت شمع بت پرستان // شمع بیرون بر از شبستان
بر لب جوی و طرف بستان // داد مستان ز باده بستان (خواجو در نحفی: ۲۷۷)

۱۳. ۵. ۱۳ // # فعلاتن مفاعلُ فع // کاهشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعلن فع //)

($\cup \cup - \cup \leftarrow - \cup - \cup : 2 \# 13 . 5 . 13 \#$)

//- /v v - v /- - v v #

#//9.1.1 ←

با گلوگاه سرخ بخوان // ای کبوتر که شعر منی
وقت پرواز می رسد // گرچه پر بسته رسنی (سیمین بهبهانی)

١٣ . ٥ . ١٤ فعلاتن مفاعِلن فعل

- - - - -

گل ز رویت حکایتی بُود
وز لبث غنچه آیتی بُود (ادیب طوسی در نجفی: ۲۷۶)

١٣ . ٥ . ١٥ فعلاتن مفاعلتين فعلا

- u u - u - u - - u u

به مژه دل ز من بدزدیدی
ای به لب قاضی و به مژگان دزد (ابوسلیک گرگانی در وحیدیان کامیار: ۳۴)
پادشاهی گذشت پاک نژاد
پادشاهی نشست فرخ زاد (ابوالعباس ربیعنی در وحیدیان کامیار: ۶۵)
در کفم نیست آنچه می باید
وز دلم نیست آنچه می آید (خاقانی در نجفی: ۲۷۵)
شاد زی با سیاه چشمان، شاد
که جهان نیست جز فسانه و باد (رودکی در نجفی: ۲۷۴)
مثل مردمان خطا نشود
که دویی نیست کان سه تا نشود (بهار در پناهی، ج ۱: ۴۴)
مهرتری گر به کام شیر در است
شو خطر کن ز کام شیر بجوی (حنظله بادغیسی در نجفی: ۲۷۴)
هرکه را این به قصد زخمی زد
حالی آن دگر برو می زد (کمال الدین اصفهانی در نجفی: ۱۳۱)

۱۳ . ۵ . ۱۵ // فعلاتن مفاعلن فعلا //

// - - - - - - - - - - //

چشم خود را نوید می دادم // با تو دیدار تازه خواهم کرد
چه خبر داشتم نمی آیی // دیده افتد به گریه از سر درد (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۶۲)
رنگ سال گذشته را دارد // همه لحظه های امسال
سیصد و شصت و پنج حسرت را // همچنان می کشم به دنبالم (محمدعلی بهمنی در پناهی، ج ۴: ۶۱)

۱۳ . ۵ . ۱۵ # فعلاتن فاعلن فعلن کاهشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعلن فعلن)

(۱۳ . ۵ . ۱۵ # ۲: - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - - / - - - - - / - - - - -

ای به قربان تو خواهر تو
خواهر با جان برابر تو (محمدحسین غروی کمپانی در پناهی، ج ۴: ۱۷۷)

۱۳. ۵. ۱۶ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن

-- ۰ ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ۰ ۰

سر آن دُرچ لعل اگر بگشایی

قدر جوهر به جوهری بنمایی (عروض همایون در نجفی: ۲۷۳)

لب لعلت گرفته رنگ ز مرجان

سر زلفت ربوده بوی زلادن (بهار در نجفی: ۲۷۳)

وقت گل شد هوای گلشن دارم

ذوق جام مدام روشن دارم (جامی در نجفی: ۲۷۴)

۱۳. ۵. ۱۶ // فعلاتن مفاعِلن فعلاتن //

// -- ۰ ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ۰ ۰ //

ای ز من بی خبر خیال تو از دل // روز تا شب هزار بار گذشته

خواب در چشم من نگشته به شب‌ها // روزهایم به انتظار گذشته (محمد قهرمان در پناهی، ج ۴: ۸۴)

۱۳. ۵. ۱۷ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مف

--- ۰ ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ۰ ۰

هم از این عمر حاصلم چه دمی باشد

نسزد کاین دلم اسیر غمی باشد (ادیب طوسی در نجفی: ۲۷۳)

۱۳. ۵. ۱۸ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفا

- ۰ --- ۰ ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ۰ ۰

۱۳. ۵. ۱۹ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعل

-- ۰ --- ۰ ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ۰ ۰

۱۳. ۵. ۱۹ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعل افزایشی

(وزن اصلی: فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعل)

(# ۱۳. ۵. ۱۹ # ۲: ۰ ۰ - ۰ - ۰ ۰ ← ---)

۰ ۰ ۰ / --- ۰ ۰ ۰ / --- ۰ ۰ ۰ / --- ۰ ۰ ۰

شب میلادت ای مولا شب عشق و سرور است

به هوای خراسانت همه جا غرق نور است (جعفر رسول‌زاده در پناهی، ج ۵: ۱۶۰)

۱۳. ۵. ۲۰ فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن

- ۰ - ۰ - - ۰ ۰ - ۰ - ۰ - - ۰ ۰

گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم
بتواند زدود زین دل غمخواره زنگ غم (رودکی در نجفی: ۲۷۱)

منم آن شَقَّةَ عَلم که گهم سرنگون کنی
و گهی بر فراز کوه برآری و بر زنی (مولوی در نجفی: ۲۷۱)

۱۳. ۶. ۱۰ علاتن مفا

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلات)

- ۰ - - ۰

← ۶. ۲. ۱: علن فاعِلن؛ ← ۷. ۳. ۳: علن مُفْتَعِل؛ ← ۱۱. ۷. ۱۲: علن مُفْتَعِل
تویی دل‌گداز

منم دل‌سپار (معیار الاشعار در نجفی: ۴۴)

۱۳. ۶. ۱۰ // علاتن مفا //

// - ۰ - - ۰ //

← ۶. ۲. ۱: علن فاعِلن//؛ ← ۷. ۳. ۳: علن مُفْتَعِل//؛ ← ۱۱. ۷. ۱۲: علن مُفْتَعِل
سفر کرده‌ام// به بحر و به بر

نیاسوده‌ام// ز رنج سفر (خانلری در نجفی: ۴۷)

نگارین من// جفا می‌کند

بت چین من// خطا می‌کند (رسالة عروضی جامی در نجفی: ۴۷)

۱۳. ۶. ۱۱ علاتن مفاعل

- - ۰ - - ۰

۱۳. ۶. ۱۲ علاتن مفاعِلن

- ۰ - ۰ - - ۰

درین دلگشا محل

چو فردوس بی‌بدل

زدوران پُرحیل

چه بینم به جز خلل (جامی در پناهی، ج ۳: ۱۱۹)

فروخوان کتاب را

برافکن حجاب را (بهار در نجفی: ۲۸۴)

مرا کشت بی حدید

سیه چشم بوسعید (المعجم در نجفی: ۲۲۴)

نبینی که عشق یار

به من دست برگشاد (المعجم در نجفی: ۲۸۴)

۱۳ . ۶ . ۱۲ // علاتن مفاعلن //

و - - - و - و - //

بدین خرمی جهان // بدین تازگی بهار

بدین روشنی شراب // بدین نیکویی نگار (فرخی در نجفی: ۲۸۶)

شب است و بساط عیش // به‌خوبی مرتب است

شبی را که جان در او // به‌رقص آید امشب است (بهار در نجفی: ۲۸۶)

شبی هم‌رهت گذر // به‌سوی چمن کنم

ز تن جامه برکنم // ز گل پیرهن کنم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۸۷)

مگر باز برفروخت // گل از هر کنار نار

که هر دم ز سوز دل // بگرید هزار زار (قآنی در نجفی: ۲۸۷)

۱۳ . ۶ . ۱۲ // ۴ علاتن مفاعلن //

و - - - و - و - // ۴

سخن سازم ابتدا // به نام یکی خدا // که او ساخت خلق را // طفیل دو مقتدا

یکی ختم انبیا // یکی شاه اولیا // یکی هست مصطفی // دگر مرتضی علی (سلیمی تونی در پناهی، ج ۵: ۱۹۰)

۱۳ . ۶ . ۱۳ علاتن مفاعلن فع

و - - و - و - - -

چه کردم بتا نگویی

که با من چنین به‌کینی (نفائس الفنون در نجفی: ۲۸۴)

رها کن پرندگان را

بشارت‌دهندگان را ([سعید سلطان‌پور] در پناهی، ج ۴: ۱۴۷)

۱۳ . ۶ . ۱۳ // علاتن مفاعلن فع //

// - - - - -

دل از من چرا ربایی // غم من چرا فزایی

به مهر از چه عهد بندی // چو بندی چرا نیایی (خانلری در نجفی: ۲۸۶)

۱۳ . ۶ . ۱۴ علاتن مفاعلن فعل

- - - - -

دل از یاری بی وفا بکش

بود یاری بی وفا نه خوش (المعجم در نجفی: ۲۸۴)

نگاری به چهره چون پری

ببرده دلم به دلبری (ادیب طوسی در نجفی: ۲۸۴)

۱۳ . ۶ . ۱۵ علاتن مفاعلن فعلا

- - - - -

دلارام من وفا نکند

وفا گر کند به ما نکند (ادیب طوسی در نجفی: ۲۸۳)

۱۳ . ۶ . ۱۶ علاتن مفاعلن فعلاتن

- - - - -

بنامیزد ای نگار پری روی

شکر لفظ لاله چهر سمن بوی (المعجم در نجفی: ۲۸۲)

جوانی گسست و چیره زبانی

و طبعم گرفت نیز گرانی (رودکی در نجفی: ۲۸۲)

قلب # ۱۳ . ۶ . ۱۶ # علاتن مفاعلن فاعلتن

(وزن اصلی: علاتن مفاعلن فعلاتن)

(۱۳ . ۶ . ۱۶ # ۳: - - - - - - - - - -)

- - - - - / - - - - - / - - - - -

مخور هیچ درد یار نابکار

کند یار نابکار دل فکار (المعجم در نجفی: ۲۸۳)

— — — ∪ ∪ — ∪ — ∪ — — ∪

— ∪ — — ∪ ∪ — ∪ — ∪ — — ∪

— — ∪ — — ∪ ∪ — ∪ — ∪ — — ∪

ازیراکه بیخ لهو ز جانم بکندی (معیار الاشعار در نجفی: ۲۸۲)

— ∪ — ∪ — — ∪ ∪ — ∪ — ∪ — — ∪

الا تا همی بماند بر خاک پیکری (عنصری در نجفی: ۲۸۲)

سلامت میانه کرد و خرد بر کران نشست (خاقانی در نجفی: ۲۸۱)

دلت مگسل از نگار و دهان مگسل از شراب (معیار الاشعار در نجفی: ۲۸۱)

۱۳. ۷. ۱۰ لاتن مفا

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی: نجفی: مستفعِلن مفاعِلْ مستفعِلن مفاعِلن)

- u - -

اول طعام

- - U - -

← ۱. ۳. ۷: لن فاعلن فا ← ۲. ۱. ۵: مستفعلن مُس

ای دست‌هایت

گهواره من

پرورده در خود

هم جان و هم تن (پروین دولت‌آبادی در نجفی: ۶۱ و ۱۱۳)

۱۳ . ۷ . ۱۱ // لاتن مفاعل //

// - - - -

← ۱ . ۳ . ۷ : لن فاعلن فا ← ۲ . ۱ . ۵ : مستفعلن مُس

چندان‌که گفتم // غم با طیبیان

درمان نکردند // مسکین غریبان (حافظ در نجفی: ۶۵ و ۳۰۶)

درد جدایی // کشته است ما را

کس را مبادا // درد جدایی (حمید کازرونی در نجفی: ۳۰۶)

گفتم که ای جان // خود جان چه باشد

ای درد و درمان // درمان چه باشد (مولوی در نجفی: ۶۵ و ۳۰۶)

۱۳ . ۷ . ۱۲ // لاتن مفاعلن

- - - - -

چندین هزار زن

چندین هزار مرد

زن‌ها لچک به سر

مردان عبا به دوش (نادرپور در نجفی: ۳۰۱)

شیپور انقلاب

پرجوش و پرخروش (فریدون توللی در نجفی: ۳۰۰)

۱۳ . ۷ . ۱۲ // لاتن مفاعلن //

// - - - -

اندر جهان دو چیز // از دل برد محن

یا ساده جوان // یا باده کهن (قائنی در نجفی: ۳۰۵)

ای مه به غمزه‌ای // دادی فریب من

آوردی اشتیاق // بردی شکیب من (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۲۴۵)

ای کرده ماه را// از تیره شب نقاب
 در شب فکنده چین// بر مه فکنده تاب (خواجو در نجفی: ۳۰۵)
 در میس گداز شام// در اوج انتظار
 گویاترین پیام// اسبی است بی سوار (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۴۷)
 ویرانه کرد چرخ// بستان و کاخ ما
 شد تنگنای غم// قصر فراخ ما (ادیب‌الممالک فراهانی در نجفی: ۲۴۷)

۱۳. ۷. ۱۳ لاتن مفاعیلن فع

- - و - و - -

حلقه شده است پشتم
 همچو دو زلفکانت (المعجم در نجفی: ۳۰۰)
 مر چرخ را ضرر نیست
 وز گردشش خبر نیست (ناصر خسرو در پناهی، ج ۲: ۹۶)
 من از تو دور بودم
 من بی تو کور بودم (نادرپور در نجفی: ۳۰۰)

۱۳. ۷. ۱۳// لاتن مفاعیلن فع//

// - - و - و - - //

اینک رهی به مژگان// راه تو پاک ژفته
 نزدیک تو نه مایه// نه نیز هیچ سفته (جلاب بخارایی در وحیدیان کامیار: ۴۷)
 بادام چشمکانت// رخنه شود به بوسه
 وان سی و دو گهرها// هم بگسلد از آره (خسروانی در وحیدیان کامیار: ۶۱)
 بر دل مکن مسلط// گفتار هر لتبیر
 هرگز کجا پسندد// افلاک جز تو را سر (ابوشکور بلخی در وحیدیان کامیار: ۵۸)
 بگذار تا بگریم// چون ابر در بهاران
 کز کوه ناله خیزد// روز وداع یاران (سعدی در نجفی: ۳۰۴)
 تا زنده‌ام مرا نیست// جز مدح تو دگر کار
 کشت و درودم این است// خرمن همین و شد کار (رودکی در نجفی: ۳۰۴)

دریا دو چشم و آتش // بر دل همی فزاید
 مردم میان دریا // و آتش چگونه باید (رودکی در نجفی: ۳۰۴)
 سرو است و کوه سیمین // جز یک میانش سوزن
 خسته است جان عاشق // وز غمزگانش بلکن (ابوالمثل بخارایی در وحیدیان کامیار: ۵۲)
 من شاعر حلیمم // با کودکان سلیمم
 زیراکه جعل ایشان // دوغ است یا لکانه (شهید بلخی در وحیدیان کامیار: ۳۹)

۱۳ . ۷ . ۱۳ // ۳ لاتن مفاعلن فع // ۳

۳ // - - - - -

من گور آفتابم // من سایه حبایم // من نای بی صفیرم
 من حرف بی جوابم // من چیستان خوابم // من شعله نفیرم (حسین سرور در پناهی، ج ۴: ۳۱)

۱۳ . ۷ . ۱۴ لاتن مفاعلن فعل

- - - - -

ای ترک ماه منظم
 بگشای رخ برابرم (ادیب طوسی در نجفی: ۳۰۰)
 کشتی نشسته یار من
 آن نازنین نگار من
 ای ناخدا تو می بری
 صبر من و قرار من (بی نام در پناهی، ج ۴: ۲۱۵)
 ۱۳ . ۷ . ۱۴ // ۱۴ لاتن مفاعلن فعل //
 // - - - - -
 تندیس پردروغ من // بر خاک ره فتاده ای
 ناخفته دیده بسته ای // خامش دهان گشاده ای (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۳)

۱۳ . ۷ . ۱۵ لاتن مفاعلن فعلا

- - - - -

آهسته زیر لب نالید
 اشکی فشاند و آهی کرد (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۹۹)
 افتاده ایم سخت به دام
 در چنگ این گروه لثام (بهار در نجفی: ۲۹۹)

سارا دو دست بالا برد
 بر آسمان نگاهی کرد
 شاید عزیز مصری باز
 دور از برادران افتاد
 قومی که دل به دریا زد
 در خط آب و نان افتاد (غلامرضا خواجه‌علی در پناهی، ج ۲: ۴۱)
 می‌بینمت که می‌گذری
 هم‌رنگ وعده‌های فریب (پروین بامداد در نجفی: ۲۹۹)

۱۳. ۷. ۱۵ // لاتن مفاعیلن فعلا //

// - - - - -

ای پرده برگرفته ز رخ // می‌بینمت به پرده‌داری
 دیوی سیه که جسته برون // از جامه سپید پری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۲)
 ای رهنورد شب که هنوز // در انتظار صبحدمی
 آن به که خو کنی به ملال // داری اگر به سینه غمی (فریدون توللی در پناهی، ج ۳: ۴۳)
 شب می‌شود به دیده من // با وحشتی گران سپری
 سر برکش از حجاب افق // آه ای ستاره سحری (بهمن صالحی در پناهی، ج ۳: ۴۴)

- ۱۳. ۷. ۱۵ - لاتن مفاعیلن فعلن //

(بدل از وزن لاتن مفاعیلن فعلا //)

// - - - - - (-)

در ناگزیر خاموشم // گنجشک جان چه می‌خوانی
 وز چند و چون که می‌دانم // بی چند و چون چه می‌دانی (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۲)

۱۳. ۷. ۱۵ # لاتن مفاعیلن فاعلا افزایشی

(وزن اصلی: لاتن مفاعیلن فعلا)

(# ۱۳. ۷. ۱۵ # ۳: - - - - - -)

- - - - - / - - - - -

گر بگذرد دل از راستی
 زاید از آن کم‌وکاستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۲۱)

۱۳ . ۷ . ۱۶ لاتن مفاعلن فعلاتن

-- - - - -

ای سرد و گرم دهر کشیده
شیرین و تلخ دهر کشیده (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۲۹۷)
جاه تو باد میمون طالع
جان تو باد عالی رتبت (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۲۹۸)
بدرود گفت فرّ جوانی
سستی گرفت چیره زبانی (بهار در نجفی: ۲۹۷)
دیگر در انتظار که باشم
زیرا مرا هوای کسی نیست (نادر نادرپور در نجفی: ۲۹۷)

۱۳ . ۷ . ۱۶ // لاتن مفاعلن فعلاتن //

// -- - - - - //

باغ خزانی توام ای یار // که بی تو برگ و بار ندارد
وقتی تو نیستی گل سرخم // تقویم من بهار ندارد (حسین منزوی در نجفی: ۳۰۱)
می رقصد از نشاط بهاری // سبزینه در بلور نگاهم
می جوشد از طراوت جاری // خون در رگان سرخ و سیاهم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۰۱)

افزایشی # ۱۳ . ۷ . ۱۶ # لاتن مفاعلن فاعلاتن

(وزن اصلی: لاتن مفاعلن فعلاتن)

(۱۳ . ۷ . ۱۶ # ۳: - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - -

از هجرت ای بت گل عذارم
تا کی خزان پستندی بهارم (ادیب طوسی در نجفی: ۲۲۱)

۱۳ . ۷ . ۱۷ لاتن مفاعلن فعلاتن مف

- - - - - - - - - -

ای آن که غمگنی و سزاواری
وندر نهان سرشک همی باری (رودکی در نجفی: ۲۹۶)
با صدهزار مردم تنهایی
بی صدهزار مردم تنهایی (رودکی در نجفی: ۲۹۷)

چندین هزار امید بنی آدم
طوقی شده به گردن فردا بر (ترکی کشی ایلاقی در نجفی: ۲۹۶)

۱۳. ۷. ۱۷ // لاتن مفاعِلن فعلاَتِن مَف //

// - - - - - - - - - - //

طفلی غنوده در بر من بیمار // با گونه‌های سرخ تب‌آلوده
با گیسوان درهم آشفته // تا نیمه شب ز درد نیاسوده (فروغ فرخزاد در پناهی، ج ۴: ۸۰)
از چشم‌های عشق چه می‌خواهید // ای ابرهای بغضی بارانی
بر گونه‌های دوست چه می‌بارید // ای اشک‌های طاغی طوفانی (حسین منزوی در نجفی: ۳۰۱)

۱۳. ۷. ۱۸ لاتن مفاعِلن فعلاَتِن مَفَا

- - - - - - - - - -

ای زینهار خوار بدین روزگار
از یار خویشتن که خورد زینهار (فرخی در نجفی: ۲۹۴)
تابنده ماه باز برآراستی
بوینده مشک باز پیراستی (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۲۹۴)
چون ابر روی صحرا بستان کند
من نیز روی دفتر بستان کنم (ناصر خسرو در نجفی: ۲۹۵)
مسعود شهریاری کز عدل او
پذرفت کار دولت و دین راستی (عبدالواسع جبلی در نجفی: ۲۹۵)
نازم بدان که هستم شاگرد تو
شادم بدان که هستی استاد من (مسعود سعد سلمان در نجفی: ۲۹۵)

۱۳. ۷. ۱۸ # لاتن مفاعِلن فعلاَتِن فَاَمَ قلب

(وزن اصلی: لاتن مفاعِلن فعلاَتِن مَفَا)

(# ۱۳. ۷. ۱۸ # ۴: - - - - - - - - - -)

- - - - - - - - - -

ارض و سما نمود همانا برپا
تا باخبر ز پرده نماید ما را (علی اکبر نوری در پناهی، ج ۵: ۳۸)

۳۹۰ وزن شعر عروضی فارسی

امروز کرد یارم قصد لشکر
تا گشت جانم از دردش پراذر (المعجم در نجفی: ۲۹۶)

پاییز بود و برگ درختان می ریخت
گردوغبار روی خیابان می ریخت (حسن بهرامی در پناهی، ج ۵: ۳۸)

۱۳. ۷. ۱۹ لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعل

— — — — —

تا آفتاب روی تو اندر نقاب است
جان را شب اندر آمد و دل در عذاب است (عطار در نجفی: ۲۹۴)

دانی که از چه عمر گذارم به انده
زیرا که تو ز انده من شادمانی (معیارالشعار در نجفی: ۲۹۴)

١٣ . ٧ . ٢٠ لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

$$-v-v-v-v-v-v-v-$$

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صدهزار ثُرهت و آرایش عجیب (رودکی در نجفی: ۲۹۳)

ای کار تو ز کار زمانه نمونه‌تر
او باشگونه و تو از او باشگونه‌تر (شهید بلخی در وحیدیان کامیار: ۴۱)

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (مولوی در نجفی: ۲۹۲)

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
پنهان خورید باده که تکفیر می‌کنند (حافظ در نجفی: ۲۹۲)

دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی
بازار خویش و آتش ما تیز می‌کنی (سعدی در نجفی: ۲۹۲)

غوغای روز بینی چون شمع مرده باش
چون خلوت شب آمد چون شمع بر فروز (مولوی در پناهی، ج ۱: ۴۱)

گر می‌نواختندش باغ ترانه بود
با بوی گل نسیمش هر سو روانه بود (علیرضا صدفی (آتش) در پناهی، ج ۱: ۴۱)

می بینی آن دو زلف که بادش همی برد

گویی که عاشق است که هیچش قرار نیست (خبازی نیشابوری در وحیدیان کامیار: ۶۳)

#۱۳.۷.۲۰# لاتن مفاُلن فعلاتن مفاعِلن کاهشی

(وزن اصلی: لاتن مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن)

(-- ♡ ← -- ♡ -- ♡ : ♡ # ♡ . ♡ . ♡)

- u - u / - - u u / - - u / - - #

بر جان و دل باده اسرار می رسد

نوری به دل از گل انوار می رسد (محمد عظیم عظیمی در پناهی، ج ۵: ۶۲)

۱۳. ۷. ۲۱ لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع

— — √ — √ — — √ √ — √ — √ — —

امسال بین که رفتم زی مکّه مکارم

دیدم حریم حرمت و کعبه درو مجاور (خاقانی در نجفی: ۲۸۹)

او زلف را به رگم دل من شکسته دارد

من دل شکسته زانم کاندلر شکست اویم (خاقانی در نجفی: ۲۹۰)

ای مقبل ارسعادت دنیات رو نماید

وان زشت‌رو به چشم بد تو نکو نماید (سیف فرغانی در پناهی، ج ۲: ۷۱)

پارم به مکہ دیدی آسوده دل چو کعبه

رطب اللسان چو زمزم و بر کعبه آفرینگر (خاقانی)

دراژدهای رایت تو باد حمله تو

روح الله است گویی در آستین مریم (انوری در نجفی: ۲۹۰)

دیدنی که پای از خط فرمان برون نهادی

دیدي که دست جور و جفا باز برگشادی (انوری در نجفی: ۲۸۸)

دیدي که هيچ گونه مراعات من نکردي

در کار من قدم نهادهی به پایمردی (خاقانی در نجفی: ۲۸۸)

کردی نخست با ما عهدی چنان که دانی

ماند بدان که بر سر آن عهد خود نمائی (خاقانی در نجفی: ۲۹۰)

گفتم که جان به از زر گفتا که گر چنین است

زائم از این متاع به خروار می نماید (انوری در نجفی: ۲۹۰)

گفتی که درنوردم یکباره فرش صحبت
فرش نگستریده ندانم که چون نوردی (خاقانی در نجفی: ۲۹۱)

۱۳. ۸. ۱۲ تن مفاعِلن

(تقطیع وزن سرگروه در عروض سنتی و نجفی: فاعلاتُ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن)

- و - و -

← ۶. ۲. ۴: فاعِلن مفا؛ ← ۸. ۴. ۴: لُن مفاعِلن؛ ← ۵. ۱. ۶: مستفَاعِلن؛ ← ۸. ۴. ۱۲: لُن

مفاعِلن

تیره شد فضا

ابر پر بلا

پرده برکشید

روی آفتاب (ابوالقاسم لاهوتی در پناهی، ج ۳: ۱۷۲)

۱۳. ۸. ۱۲ تن مفاعِلن //

// - و - و - //

← ۶. ۲. ۴: فاعِلن مفا//؛ ← ۸. ۴. ۴: لُن مفاعِلن//؛ ← ۵. ۱. ۶: مستفَاعِلن//؛ ← ۸. ۴. ۱۲: لُن

۸: لُن مفاعِلن//

از کفم رها/ شد قرار دل

نیست دست من// اختیار دل (عارف در نجفی: ۲۳۲)

خارهای زشت// خارهای پیر

چون خطوط هیچ// رُسته در کویر (سیمین بهبهانی در نجفی: ۲۳۲)

خطِ عنبرین// بر شکر مکش

طوق مشک چین// گرد خود مکش (جامی در نجفی: ۱۷۷)

سنبل سیه// بر سمن مزن

لشکر حبش// بر ختن مزن (خواجو در نجفی: ۲۳۲)

طراهش عبیر// پیکرش حریر

عارضش بهار// طلعتش بهشت (قآنی در نجفی: ۲۲۷)

یارکی مراست// رند و بذله‌گو

شوخ و دلربا// خوب و خوش سرشت (قآنی در نجفی: ۲۲۷ و ۳۲۰)

۱۳. ۸. ۱۳ تن مفاعِلن فع

- - و - و -

← ۷. ۲. ۴: فاعِلن مفاعل؛ ← ۹. ۴. ۴: لَن مفاعِلن مَف؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفَاعِلن مَس؛ ۱۲. ۴. ۹: لُن مفاعِلن مُف

تا ز من نمانی

قدر من ندانی (عروة‌الله طایراف در نجفی: ۳۷۶)

می‌روم ز دنیا

گشته‌ام مهیا (ابوالقاسم نوروزی تویسرکانی در پناهی، ج ۳: ۱۰۷)

۱۳. ۸. ۱۳ // تن مفاعِلن فع //

// - - و - و - //

← ۷. ۲. ۴: فاعِلن مفاعل //؛ ← ۹. ۴. ۴: لَن مفاعِلن مَف //؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفَاعِلن مَس //؛ ۱۲. ۴. ۹: لُن مفاعِلن مُف //

ای دلت به‌سختی // بسته سنگ خاره

وی دلم ز شوق // گشته پاره‌پاره (مختصر وحیدی در نجفی: ۳۷۸)

ایلخان پری‌رو // نیست کم غمت کم

بیش هرچه خواهی // بیشتر فراهم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

خوش‌دلم که دارم // از جهان هستی

عشق ماه‌رویان // ذوق می‌پرستی (ادیب طوسی در نجفی: ۲۳۲)

دشمنش خدا باد // وز خدا جدا باد

کینه در دل خلق // هرکه آفریده است (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۹)

هر شب از فراقش // تا سحر بنالم

شاید آید از یار // مژده وصالم (مهدی الهی قمشه‌ای در نجفی: ۳۱۹)

۱۳. ۸. ۱۳ // تن مفاعِلن فع // ۳

۳ // - - و - و - //

← ۷. ۲. ۴: فاعِلن مفاعل // ۳؛ ← ۹. ۴. ۴: لَن مفاعِلن مَف // ۳؛ ← ۶. ۱. ۶: مستفَاعِلن مَس // ۳؛ ۱۲. ۴. ۹: لُن مفاعِلن مُف // ۳

فتنه زمانی // شهره جهانی // شمع جمع مایی

مام‌مجلس آرا // زیب محفل ما // یک جهان صفایی (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۶۰)

۱۳ . ۸ . ۱۴ تن مفاعیلن فعل

- و - و - و -

← ۸ . ۲ . ۴ : فاعیلن مفاعیلن؛ ← ۱۰ . ۴ . ۴ : لن مفاعیلن مفا

هر رگ از رگان من

تندری است نعره زن (اسماعیل خویی در نجفی: ۱۷۴)

نام را که برگزید

خاک را که نام داد (منصور اوجی در نجفی: ۱۷۴)

۱۳ . ۸ . ۱۴ // تن مفاعیلن فعل //

// - و - و - و - //

← ۸ . ۲ . ۴ : فاعیلن مفاعیلن//؛ ← ۱۰ . ۴ . ۴ : لن مفاعیلن مفا//

تیک تاک تیک تاک // لحظه آه می رود

ناگزیر سربه زیر // پایه راه می رود (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۸)

خط به آخر آمده است // همچنان نشسته ای

پا فرامی نهی // بس که خرد و خسته ای (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۸)

زیر آسمان کسی // ایمن از بلا نماند

وای ما بر این زمین // زیر آسمانه ها (اخوان ثالث در نجفی: ۱۷۶)

شب که پرده می کشد // تیره بر کرانه ها

تیره روزتر کسیم // ما در این میانه ها (مهدی اخوان ثالث)

صبحدم به طرف باغ // ای صبا چو بگذری

بگذر از دیار دل // سوی زلف آن پری (مهدی الهی قمشه ای در نجفی: ۳۱۸)

۱۳ . ۸ . ۱۵ تن مفاعیلن فعلا

- و و - و - و -

ابری از کرانه گذشت

آه سر در حسرت من

باغی از ستاره شکفت

واژگون بهار چمن (متوچهر آتشی در پناهی، ج ۳: ۷۷)

نعلش این شهید عزیز

روی دست ما مانده است (مهدی اخوان ثالث در نجفی: ۳۱۲)

نیست چون تو سرو چمن
گل عذار و غنچه‌دهن (جامی در نجفی: ۳۱۱)

۱۳. ۸. ۱۵ // تن مفاعِلن فعلا//

// - و - و - و - و - //

بحر خوب مقتضی است // وزن نیک بوالعجب است
فاعلاُ مفتعلن // از بحر منتخب است (ترمذی در نجفی: ۳۱۵)
سردم است و شب سیه است // گونه‌گون خطر به ره است
آفتاب شو به در آ // از کرانه سحری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۵)
عشق حسرتی است کنون // بوسه حسرت دگری
سینه با سکوت و سکون // در خزان گشوده دری (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۵)
وا نشد ز خنده گل // خاطر فسرده ما
زندگی ز سر نگرفت // شوق جان سپرده ما (محمد قهرمان در پناهی، ج ۱: ۱۴۰)

۱۳. ۸. ۱۶ تن مفاعِلن فعلا تن

- - و - و - و - و - -

آفتابش از سر دیری است
پا کشیده در افق دور (رؤیایی در نجفی: ۳۱۱)
سرکشیده در غم خاموش
کوزه‌های باده پندار (رؤیایی در پناهی، ج ۳: ۱۹)
دل اسیر غم ز چه داری
خویش را دژم ز چه داری (ادیب طوسی در نجفی: ۳۱۱)

۱۳. ۸. ۱۶ // تن مفاعِلن فعلا تن //

// - و - و - و - و - //

ترکه نیستم که شوم خم // کاج استوار بلندم
با من است ذات صلابت // گرچه قطعه قطعه کنندم (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۳)
دانه دانه سرخی و سبزی // پرستاره کرده فضا را
شعله شعله گرد سرم بین // رقص تند دایره‌ها را (سیمین بهبهانی در نجفی: ۳۱۳)

می‌روم دگر ز دیارت // خیز و توشه سفرم کن
دل که شد لبالب دردت // خون به ساغر جگرم کن (مهدی اخوان ثالث در نجفی: ۳۱۳)

۱۳ . ۸ . ۱۷ تن مفاعِلن فعلاَتِن مَف

- - - - -

خیز و طعنه بر مه و پروین زن
در دل من آذر برزین زن (بهار در نجفی: ۳۱۰)
شعله‌ها به هم گره می‌خوردند
شاخه‌ها به هم تنه می‌سودند (رؤیایی در نجفی: ۳۱۱)

۱۳ . ۸ . ۱۷ // تن مفاعِلن فعلاَتِن مَف //

- - - - -

این دغل که هیزم تر دارد // در میان پنجه تبر دارد
تا چه می‌کند که به سروستان // سرو ایستاده نمی‌بینم (سیمین بهبهانی، ج ۴ در پناهی، ۲۳)
در سیاهی شب نو میدان // یک چراغ ساده نمی‌بینم
ماه ایستاده به بامی نه // شمع اوفتاده نمی‌بینم
رفته‌تر ز عمر منی اما // رفته‌ها نگشته فراموشم
در سکوت این همه فریادم // چون نگاه نرم تو خاموشم (بهاءالدین خرمشاهی در نجفی: ۳۱۳)

۱۳ . ۸ . ۱۸ تن مفاعِلن فعلاَتِن مَفا

- - - - -

آن بزرگوار ملک فضل کرد
درگذشت از آنچه ز من دیده بود (المعجم در پناهی، ج ۴: ۱۵۲)
دوش یار گشت مرا خواستار
تا به وصل جان مرا شاد کرد (المعجم در نجفی: ۳۱۰)

۱۳ . ۸ . ۱۹ تن مفاعِلن فعلاَتِن مَفاعِل

- - - - -

۱۳ . ۸ . ۲۰ تن مفاعِلن فعلاَتِن مَفاعِلن

- - - - -

۱۳ . ۸ . ۲۱ تن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فع

- - و - و - - و و - و - و -

۱۳ . ۸ . ۲۲ تن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعل

- و - و - و - - و و - و - و -

۱۳ . ۸ . ۲۳ تن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلا

- و و - و - و - - و و - و - و -

برپل شکسته ممان کاین نه خالی از خطر است

رود، ازدهای دمان، زیر پات در گذر است (حسین منزوی در نجفی: ۳۰۹)

گویمت چگونه شود زنده کو هلاک شود

آب باز آب شود خاک باز خاک شود (ناصر خسرو در نجفی: ۳۰۸)

فهرست راهنمای شواهد (مصراع‌های نخست)

یکی از فواید کتاب‌هایی که به شرح و طبقه‌بندی انواع وزن‌ها اختصاص دارند این است که مصراع‌هایی را که از دیرباز درباره وزن آن‌ها اختلاف نظر وجود داشته است در اختیار خوانندگان خود می‌گذارند، اما یکی از ایرادهای این آثار نیز این است که گاه، به علت کثرت وزن‌ها، یک مصراع را اشتباهاً به بیش از یک شیوه تقطیع می‌کنند! این ایراد نه تنها در آثاری که به بیش از ۶۰۰ وزن گوناگون پرداخته‌اند مشاهده می‌شود (مثلاً، رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹، و نقد نگارنده بر آن در طبیب‌زاده، ۱۳۹۲)، بلکه حتی در آثاری که به فقط ۷۰ وزن پرداخته‌اند نیز قابل مشاهده است (مثلاً، رک. مهدوی مزده، ۲۰۱۹، و نقد نگارنده بر آن در طبیب‌زاده، ۱۳۹۹ الف). در اینجا برای اطمینان خاطر از رخ ندادن این قبیل اشتباه‌ها، و نیز برای راحتی کار خوانندگان در رسیدن به وزن مصراع موردنظرشان، فهرست راهنمای مصراع‌های نخست تمام شواهدی را که در این کتاب از آن‌ها استفاده شده است به صورت الفبایی تهیه کرده‌ام. این فهرست راهنما اولین فهرست از نوع خودش است و استفاده از آن می‌تواند برای علاقه‌مندان به وزن شعر فارسی بسیار سودمند باشد، زیرا خوانندگان در آن می‌توانند تقطیع‌های متفاوت سنتی (س) و نجفی (ن) و اتانینی (ا) را برای هر مصراع و هر وزن یکجا مشاهده کنند. شاید بتوان این بخش از کتاب را از حیث عملی و کاربردی، مهم‌ترین بخش برای همه علاقه‌مندان به مبحث وزن شعر فارسی دانست. تذکر چند نکته درباره این فهرست ضروری است: اول این که واحد وزن در شعر فارسی مصراع است و نه بیت. پس ما به عرضۀ مصراع نخست هر بیت اکتفا کرده‌ایم؛ دوم این که در هر مدخل، ابتدا تقطیع سنتی (س:) و سپس تقطیع

نجفی (ن:) و نهایتاً تقطیع اتانینی (ا:) را آورده‌ایم، اما در مورد وزن‌های مشتق و فرعی، پس از ذکر صورت مشتق یا فرعی، ابتدا تقطیع اتانینی وزن اصلی و سپس تقطیع سنتی و نجفی وزن اصلی را به دست داده‌ایم؛ سوم این که وزن‌های کوتاهی را که بیش از یک تقطیع دارند، پس از تقطیع اتانینی، درون پرانتز و به دنبال علامت فلش (←) مشخص کرده‌ایم؛ یعنی تمام تقطیع‌هایی که درون پرانتز و پس از علامت فلش آمده‌اند گونه‌های اتانینی وزنی هستند که بلافاصله قبل از پرانتز آمده است؛ و بالاخره این که وزن‌های دوری و فرعی و انواع مشتق را با همان علائمی مشخص ساخته‌ایم که از ابتدا از آن‌ها استفاده می‌کرده‌ایم؛ یعنی وزن‌های دوری را با علامت //، وزن‌های فرعی را با علامت # و با ذکر نوع قاعده آن (کاهشی، افزایشی، اضممار، و قلب)، وزن‌های مشتق تسکینی را با علامت (-)، وزن‌های مشتق سیمینه را با علامت *، و وزن‌های مشتق پنج‌هجایی را با علامت (+) نمایش داده‌ایم.

در مورد مصراع‌های کوتاه، به جای یک مصراع از یک بیت استفاده کرده و فاصله دو مصراع را با خطی عمودی (|) نشان داده‌ایم. همان طور که قبلاً هم متذکر شده‌ایم، هدف ما در این کتاب، بیش از هر چیز، توصیف هم‌زمانی وزن‌های بالقوه و بالفعل شعر عروضی فارسی و نیز تعیین محل آن‌ها در جدول طبقه‌بندی وزن‌های این اشعار بوده است. از این رو در مواردی که بین توصیف هم‌زمانی و تاریخی تعارضی پدید می‌آید، جانب توصیف هم‌زمانی را گرفته‌ایم. این وضعیت را، خاصه، در مورد وزن‌های مرکب از ارکان «مفاعِلن» و «مفتعلن»، که پای اختیار تاریخی قلب در آن‌ها به میان می‌آید، می‌توان مشاهده کرد. در این موارد کوشیده‌ایم پس از تعیین وزن هر مصراع، با ذکر عبارت «از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: ...» به تقطیع تاریخی آن وزن نیز اشاره‌ای کنیم.

آب سرد چشمه خواب ما را دزدید (رفیعی): س و ن: فاعلاتن فاعل //؛ ا: تفعّلن مستفعل //

آتش زده در وجودم فروخته تا بزم خُذ (شارق یزدی): س: مفعولُ مفاعِلن فع //؛ ن: مستفعلُ فاعلاتن //؛ ا: لُنْ مفتعلنُ مفاعل //

آخر بیا ای دل (جزایری): س و ن و ا: مستفعلن مُستف؛ ا: لُنْ فاعِلن فاعل

آسمان بی ماه بود آن شب (نادر نادرپور): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فا //؛ ا: تفعّلن مستفعلن مستف //

آسمان سرخ است کهکشانش نیز (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتن فا //؛ س و ن و ا: فاعِلن فاعل؛ ا: فاعِلن مفتع //

(← تفعّلن مستف //

آشفته از اشتیاق منم (ادیب طوسی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفتعْل مفتعْل؛ ا: لُنْ فاعِلن فاعِلن فاعِلن

آشنایی ا روشنایی (طایراف): س و ن: فاعلاتن؛ یا: فاعلن فا؛ یا: مستفاعل ا: تفععلن مُس
آفتابش از سر دیری است (رؤیایی): س و ن: فاعلات مُتفععلن فا؛ ا: تن مفاععلن فاعلاتن
آلوده منت کسان کم شو (انوری): س: مفعولُ مفاععلن مفاعیلن؛ ن: مستفعَلُ فاعلات مُستفعَل؛ ا: لُن مفععلن مفاععلن مُفتع
آمد بانگ خروس مؤذن می خوارگان (منوچهری): س و ن و ا: مفععلن مفعَل//؛ ا: لُن فاعلاتن مفا//
آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب (رودکی): س: مفعولُ فاعلات مُفاعیلُ فاعلن؛ ن: مستفععلن مفاعَلُ مستفععلن مفا؛ ا:
لاتن مفاععلن فاعلاتن مفاععلن

آمد نسیم صبا پیش از سپیده دمان (اخوان ثالث): * میفاععلن فاعلا// (از: س و ن و ا: مفاععلن فاعلا//)
آمد نوبهار طی شد هجر یار (نواب صفا): س و ن: مفعولاتُ مفا//؛ ا: لن مستفععلن//
آمد یکی آتش سوار بیرون جهید از این حصار (سایه): س و ن و ا: مستفععلن مستفععلن//
آمدی وه که چه ناله ها به دل داشت می (نجفی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتُ فاعلاتن فاعلن؛ ا: فاعلن مفععلن مفاععلن مفعَل
آن بزرگوار ملک فضل کرد (المعجم): س و ن: فاعلاتُ مفعَلن فاعلن؛ ا: تن مفاععلن فاعلاتن مفا
آن پری چو از بهر دلبری زلف عنبری شانه می کند (فرخی یزدی): س و ن و ا: مستفاععلن مستفاععلن مستفاععلن
آن پسر تاج دار تا که برافروخت تاج (مسعود سعد): س و ن و ا: مفعَلن مفعَل//؛ ا: لُن فاعلاتن مفا// (← مفعَلن مفعَل//)
آنچه از بتم به روی من رسید (معیار الاشعار): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن؛ ا: فاعلن مفاععلن مفاعَلن (← لن مفاععلن
مفاعَلن مفا)

آنچه در دوره ناصری (بهار): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن
آنچه دلم خواست نه آن شد (اشعار عامیانه): س و ن و ا: مفعَلن مفعَلن مُف
آن را که نگون است رایش (بهار): * عیلن فاعلاتن مفاععلن (از: ا: علن فاعلاتن مفاععلن؛ س و ن: مفاعَلُ مستفععلن مفا)
آن زخم خونین که از خنجر یاد (مهستی بحرینی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعول؛ ا: لن فاعلن فاعلن فاعلن فا
آن زمان اندر زمین کربلا می نمودی سر به سوی کبریا (هجران): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن//؛ ا: تفعَلن مستفععلن مستفععلن//
آن شب در آن میخانه دور (نادر نادرپور): س و ن و ا: مستفععلن مستفععلن مس
آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است (حافظ): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن؛ ا: تفعَلن مستفععلن
مستفعَلن مستفعَلن

آن که دل از وفا نگیرد منم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفعَلن مفاعَلن مفعَل
آن که سراو خاک شما شد (مصفا): س و ن و ا: مفعَلن مُف//؛ یا: مفعَلاتن//؛ ا: لُن فاعلاتن// (← مفعَلن مُف//)
آن لعبت نازنینم (ادیب طوسی): س: مفعولُ مفاعَلن فع؛ ن: مستفعَلُ فاعلاتن؛ ا: لُن مفعَلن مفاعَل
آن نگار خوب چهر سیم ذقن (المعجم): کاهشی # فاعلن مفاعَلن مفاعَل مُف (وزن اصلی: ا: فاعلن مفاعَلن مفاعَلن مفا؛
س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتن)

آوخ از دور سپهر آه و افسوس و دریغ (ادیب فراهانی): س و ن: فاعلاتن فاعلن//؛ ا: تَعَلن مفعَلن//
آه ای اَمَن دلخواه من بام و ایوان و درگاه من (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن//
آه ای خروس ستمگر (عماد خراسانی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعول؛ ا: لن فاعلن فاعلن فا
آه این چه پیوند است ضرب رقم در هیچ (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعَلن مستف//؛ ا: لن فاعلن فاعل//
آه چگونه بگویم آه چگونه بگویم (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعَلُ فاعَلُ فاعل//؛ ا: لن فاعلن فاعلن فع//
آهسته زیر لب نالید (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ فاعلات مفا//؛ ن: مستفعَلن مفاعَلُ مس//؛ ا: لاتن مفاعَلن فاعلا//

آهوی پرده نگاهم کرد (سیمین بهبهانی): * میفاعلن فعلاتن مف (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مف)
 آیا بهار جاویدم کز دشت بارور خیزم (سیمین بهبهانی): * عیلن مفاعلن مفتع // (از: ا: علن مفاعلن مفتع //؛ س و ن:
 مفاعلن مفاعیلن //)

آیا کدامین آبی در من ز نو خواهد زاد (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِل //
 آینه‌ام من آینه‌ام من تا که بدیدم روی چو ماهش (مولوی): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن
 آینه بگذارم عطر و گلاب آرم تا شانه تر سازم (غلامی): س و ن و ا: مستفعِلن مستف // ۳ (← لن فاعلن فاعل // ۳)

ابتدای کربلا مدینه نیست ابتدای کربلا غدیر بود (قزوه): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن //؛ ا: لن مفاعلن مفاعلن مفا //
 (← فاعلن مفاعلن مفاعلن //)

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست (خیام): س: مفعولُ مفاعِلن مفاعِلُ فعل ن: مستفعِلُ فاعلاتُ مستفعِلُ مس؛ ا: لن
 مفتعلن مفاعلن مفتعلن

ابروی یار در نظر خرقه سوخته (حافظ): س: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن مفا؛ ا:
 لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

ابری از کرانه گذشت (آتش): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن؛ ا: تن مفاعلن فعلا
 ابری برآمد از کنار بادیه (داوری شیرازی): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن
 اجل ار از گِل من گِل برآورد (سلمان ساوجی): قلب # تعلن مفتعلن مُفتَلن مف (وزن اصلی: ا: تعلن مفتعلن مفتعلن مف؛
 س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

اجل ار از گِل من گِل برآورد گل من باز هوایت بپرورد (سلمان ساوجی): قلب: # تعلن مفتعلن مُفتَلن مف // (وزن اصلی:
 ا: تعلن مفتعلن مفتعلن مف //؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن //)

احمق اگر از تخمه کیان باشد (قآنی): * عیلن فعلاتن مفاعلن فعلا (از: ا: علن فعلاتن مفاعلن فعلا؛ س و ن: مفاعِلُ
 مستفعِلن مفاعِلُ فع)

احوال جهان باد گیر باد (شهید بلخی): * عیلن فعلاتن مفاعلن (از: ا: علن فعلاتن مفاعلن؛ س و ن: مفاعِلُ مستفعِلن مفا)
 ارض و سما نمود همانا برپا (نوری): قلب: # لاتن مفاعلن فعلاتن فام؛ (وزن اصلی: ا: لاتن مفاعلن فعلاتن مفا؛ س:
 مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلُ فع؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن)

از آدمیان همچون پری (المعجم): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلت
 از آن خطّ مشکین یار (معیار الاشعار): س و ن: فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعلن فاعلن
 از آن زمانی که آورم باد (شرف): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن

از آن لعل که زردی بَرَد ز روی (ابوالفرج رونی): قلب: # عفائلن فعلاتن مفاعلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعلن فعلاتن مفاعلن؛
 س و ن: فاعلاتُ مفاعِلُ فاعلن)؛ (← # علن مفتعلن مُفتَلن مُف؛ وزن اصلی: ا: علن مفتعلن مفتعلن مف؛ س و
 ن: مفاعِلُ مفاعِلُ مفاعیلن)

از ترانه از شعر (مهرپرور): س و ن: فاعلاتن فاعل؛ ا: تفعِلن مستفعِل
 از تو پری ستمگری خوش بُکُود (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مفتعلن
 از جهان دگرم با زبان دگرم (ادیب نیشابوری): س و ن: فعلاتن فعِلن //؛ ا: تعلن مفتعلن //
 از چشمانم روی دامن (رستارنژاد): وزن هجایی ۴ // ۴

از هجرت ای بت نوشادی (ادیب طوسی): * میفاعلن فعلاتن مف (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مف)
از هجرت ای نگار گل عذار من (ادیب طوسی): * میفاعلن مفاعلن مفاعلن (از: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعلن)
از همه کس کناره گیر صحبت آشنا طلب (محمد اقبال): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن //

از هوای فرح بخش فرودین (ادیب طوسی): س و ن: فاعلاتن مفاعیل فاعلن؛ ا: فاعلن فعلاتن مفاعلن
اسب می نالید می لرزید سرفهها اسفنج خون می شد (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فا//؛ ا: تفعّلن مستفعلن مُستف//
استاده ام چو خسته عابری (شوهانی): * میفاعلن مفاعلن مفا (از: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفا)
اسرار ازل را نه تو دانی و نه من (خیام): س: مفعول مفاعیل مفاعیل فعل ن: مستفعل مستفعل مستفعل مس؛ ا: لُن
مفتعلن مفتعلن

اسیر غمت را نمانده دگر (ترقی): س و ن و ا: مفاعلتن مف// مفاعلتن (← علن فعلاتن// علن فعلا)
اسیر محنت آن روی چون نگارم (المعجم): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب (سعدی): * میفاعلن فعلا// (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلا//)
اشک یخ بسته در نگاه (شرف): س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن
افتادم// افتادم// در آبی// افتادم (مولوی): وزن هجایی ۳//۳//۳//۳
افتاده ایم سخت به دام (بهار): س: مفعول فاعلاتن مفا//؛ ن: مستفعلن مفاعل مس//؛ ا: لاتن مفاعلن فعلا//
افسوس که نامه ام به خواری افکند و درید و سوخت باری (صحبت لاری): س: مفعول مفاعلن فعولن//؛ ن: مستفعل
فاعلاتن مستف//؛ ا: لُن مفتعلن مفاعلن مُف//

افق تا افق آب است (اخوان ثالث): س و ن: فعولن فعولن فع؛ ا: علن فاعلن فاعل
اکنون که چنین زارم (معیار الانصار): س: مفعول مفاعیلن؛ ن: مستفعل مستفعل؛ س و ن و ا: مستفعلن مستف؛ ا:
لن مفتعلن مفتع
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را (حافظ): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن؛ ا: علن مستفعلن
مستفعلن مستفعلن مستف

اگر از اشتیاق بتوانم صبوری (ادیب طوسی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعل//
اگر با من دگر کاوی خوری ناگه (فرااوی): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن؛ ا: علن مستفعلن مستفعلن مستف
اگر بُمرد عذو جای شادمانی نیست (سعدی): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
اگر بمیرم به درد عشقت رواست (الهی قمشه ای): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن مفا
اگر به سالی حافظ دری زند بگشای (حافظ): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
اگر به گلشن مه من به ناز گردد (طایراف): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن مفاعلن مف
اگر تو ندانی خدای تو داند که از غمت آمد چه بر سر من (ترقی): س و ن و ا: مفاعلتن مف// مفاعلتن مف// مفاعلتن
مف// مفاعلتن (← علن فعلاتن// علن فعلاتن/ علن فعلا)

اگر دلم تازه شود به باده کهنه ای (خرمشاهی): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعل
اگر که نگیری تو دست دلم را دگر که بگیرد (قیصر امین پور): س و ن و ا: مفاعلتن مف//۳؛ ا: علن فعلاتن//۳
اگر مَلِک ارسلان مَلِک جهان نشدی (عثمان مختاری): س و ن و ا: مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن
الا ای باد شبگیری پیام من به دلبر بر (رابعه بنت کعب): س و ن: مفاعیلن ۴ بار؛ ا: علن مستفعلن مستفعلن مُستف
الا تا همی بتابد بر چرخ کوکبی (عنصری): س و ن: مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلن؛ ا: علن مفاعلن فعلاتن مفاعلن
الا وقت صبح است نه گرم است و نه سرد است (منوچهری): س و ن: مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل؛ ا: علن مفتعلن
مفتعلن مفتعلن مف

الا یا دل درد مندم که عمری (اخوان ثالث): س و ن: فعولن ۴ بار؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن فا

اما صدای آدمی این نیست (نیما یوشیج): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفا؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن

امروز کرد یارم قصد لشکر (المعجم): قلب: # لاتن مفاعِلن فَعَلاتن فام؛ (وزن اصلی: ا: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مفا؛ س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فع؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلُ)

امروز که در دست توام مرحمتی کن (حافظ): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مُستف؛ ا: لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مُف

امسال بین که رفتم زی مکّه مکارم (خاقانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفاعِل؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فع

امشب به یادت پرسه خواهم زد غریبانه (منزوی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف
امشب چو ز شب اغلبی سرآید (اخوان ثالث): * عیلن فَعَلاتن مفاعِلن فع (از: ا: علن فَعَلاتن مفاعِلن فع؛ ن و س: مفاعِلُ مستفعلن مفاعِل)

امشب دلی شکسته دارم ساقی (معینی کرمانشاهی): کاهشی: # مستفعلن مُتَفَعِّلُن مستفعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعل)

انبوهر ابر سیاهی به خاور نشسته (ستایشگر): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولُ؛ ا: لن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
اندر جهان دو چیز از دل برد محن (قآنی): س: مفعولُ فاعِلن//؛ ن: مستفعلن مفا//؛ ا: لاتن مفاعِلن//
اندک آهسته تر رو (علی آبادی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا

انگشتر را یک جا با انگشتان می بُرد (ابتهاج): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُن؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعل
مستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعلن مفتع

او اگر نان نمی خورد قسم نهاده چون خورد (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فَعَلاتن مفاعِلن//
او را از نیکویی قارون کرده است باز (المعجم): - مفعولن مفتعل // (بدل از: س و ن و ا: مفتعلن مفتعل //)
او زلف را به رگم دل من شکسته دارد (خاقانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفاعِل؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن فع

او قلب تاریخ است محتاج دفتر نیست (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعلن مستف//؛ ا: لن فاعِلن فاعِل//
اول دفتر به نام ایزد دانا (سعدی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع؛ ا: لُن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلاتن
اول سرباز هاشمی نسل یاسین منم منم (رسول زاده): - لُن مفعولن مفاعِلن// (بدل از: ا: لُن مفتعلن مفاعِلن//؛ س: مفعولُ مفاعِلن فعل//؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مس//)

اول طعام (طایراف): س و ن: مفعولُ مف؛ س و ن و ا: مستفعلن؛ ا: لُن مفتعل؛ (لن فاعِلن؛ ← لاتن مفا)
ای آن که غمگنی و سزاواری (رودکی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعل؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعَلاتن مف

ایا بت جان افزا نه وعده کردی ما را (مولوی): - مفاعِلن مستفعل // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن //)
ای از رخ تو تافته زیبایی و اورنگ (شهید بلخی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفعولُن؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعل
مستف؛ ا: لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف

ای بت عذارت گلگون (شیبانی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعل
ای بُتک ماه روی حورزاد (المعجم): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعل؛ ا: لُن فَعَلاتن مفاعِلن فعل

ای بُت من بهار من ا مه سیمین عذار من (دهخدا): س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن
 ای بر اوراق فنا میم ممات غضبت را گرم پیشانی (ولی دشت بیاض): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلن// ا: تعلن مفتعلن مفتعلن//
 ای برده ز شاهان سبق شاهی (انوری): س: مفعول مفاعیل مفاعیلن؛ ن: مستفعل مستفعل مستفعل؛ ا: لُن مفتعلن
 مُفتعلن مُفتع

ای برف بیار (سیانلو): س: مفعول فعل؛ ن: مستفعل مُس؛ س و ن و ا: مستفعلن؛ ا: لُن مفتعلن؛ (← لُن مفتعلن)
 ای برگ خشک نامرادی (پژمان بختیاری): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مس
 ای بسته تودرتو بر گرد من دیوار (سیمین بهیانی): س و ن و ا: مستفعلن مستف// ا: لُن فاعلن فاعلن//
 ای به تو بر پای شهر یاری (مسعود سعد): س و ن: مفتعلن فاعلات مفتع؛ ا: لُن فعلاتن مفاعلن فع
 ای به دو بُخ چون گل بهار (معیار الاشعار): س و ن: مفتعلن فاعلات مف؛ ا: لُن فعلاتن مفاعلن
 ای به قربان تو خواهر تو (غروی کمپانی): کاهشی: # فعلاتن فاعلن فعلن؛ (وزن اصلی: س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن فعلن)
 ای پادشاه انس و جان ای حسینم (حیرانی): قلب: # مستفعلن مستفعلن مُستفعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن
 مستفعلن مستفعلن)

ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی (حافظ): س: مفعول مفاعیلن//؛ ن: مستفعل مستفعل//؛ س و ن و ا: مستفعلن
 مستف//؛ ا: لُن مفتعلن مفتع//

ای پدر در شام شوم رسم احسان نیست (دراج): س و ن: فعلاتن فاعلن// فاعلاتن فا؛ ا: تفعّلن مستفعلن// تفعّلن مستف
 ای پرده برگرفته ز رخ می بینمت به پرده دری (سیمین بهیانی): س: مفعول فاعلاتن مفا//؛ ن: مستفعلن مفاعل مس//؛ ا:
 لاتن مفاعلن فعلا//

ای تنق بسته از تیره شب بر قمر (خواجو): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن
 ای ترک ماه منظوم (ادیب طوسی): س: مفعول فاعلاتن مف؛ ن: مستفعلن مفاعلن؛ ا: لاتن مفاعلن فعل
 ای تکیه گاه و پناهم... (اخوان ثالث): س و ن: مفعول مفعول مفعول...؛ ا: لُن فاعلن فاعلن...
 ای تو که دیوانه ترین (نیستانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن
 ای ثابتی از من خبر نداری (بهار): کاهشی: # مستفعلن مستفعلن مُتّعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعل)
 ای جان ای جان// فی سترالله (مولوی): وزن هجایی ۴//۴
 ای جوانان وطن نونهالان وطن می رود جان وطن (اشرف الدین گیلانی): س و ن: فعلاتن فعلن//۳؛ ا: فاعلن مفتعلن//۳
 ای چشم مرا روشنی ز تو مانند نگه در نظریا (قهرمان): * عیلن فعلاتن مفاعلن// (از: ا: علن فعلاتن مفاعلن//؛ س و
 ن: مفاعل مستفعلن مفا//)

ای خداوندی که از ایام اگر خواهی بیایی (انوری): س و ن: فعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن؛ ا: تفعّلن مستفعلن
 مستفعلن مستفعلن مُس

ای خوش آن که صیاد ما پر ما گشاید (الهی قمشه ای): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 ای دردل مشتاقان از عشق تو بستانها (سنایی): ا: مفعول مفاعیلن//؛ ن: مستفعل مستفعل//؛ س و ن و ا: مستفعلن
 مستف//؛ ا: لُن مفتعلن مفتع//

ای دست هایت (دولت آبادی): س: مفعول فاعل؛ ن: مستفعلن مف؛ س و ن و ا: مستفعلن مُس؛ ا: لاتن مفاعل (←
 لُن فاعلن فا)

ای دلبر آزاده خو (معیار الاشعار): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن

فهرست راهنمای شواهد ۴۰۷

ای شب ای شب برفی ای شب زمستانی (نادر نادرپور): س و ن: فاعلاتُ مستفعل//؛ س و ن و ا: مستفاعلن مستف//؛
ا: لن مفاعلن مفتع//

ای شب زلفت غالیه‌سا وی مه رویت غالیه‌پوش (خواجو): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلا//
ای شب وحشی که درشکافت (شفیعی کدکنی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتع؛ ا: لُن فعلاتن مفاعلن فع
ای شب و شب‌ترین بازگشا کمین (خرمشاهی): س و ن و ا: مفتعلن مفا//
ای شکسته‌بال بلبل کن چو من فغان و غلغل (فرخی یزدی): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتن//؛ ا: فاعلن مفاعلن مفا//
ای شمع همه لشکر (المعجم): س: مفعولُ مفاعیلن؛ ن: مستفعلُ مستفعل؛ س و ن و ا: مستفعلتن مستف؛ ا: لن
مفتعلن مفتع

ای شه جاودانی وی مه آسمانی (مولوی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل//
ای صنم از عشق تو بیمار شدم (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن//
ای صنم رهی مکش که سزا نیست (المعجم): قلب # فاعلن مفاعلن مِفاعِلن (وزن اصلی): ا: فاعلن مفاعلن مفاعلن؛ س
و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن)

ای صنم گلزاری چند مرا آزاری (مولوی): -) مفتعلن مفعولن// (بدل از وزن: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن)
ای صنم نیز زمانکی وفا دار (المعجم): قلب: # تَعْلَن مفتعلن تَمُفْعَلُن مَف (وزن اصلی): ا: تَعْلَن مفتعلن مفتعلن مَف؛ س
و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن؛ ا: از حیث تاریخی و بنا بر اختیار قلب: تَعْلَن مفتعلن مفاعِلُن مَف
ای عارض و قد تو از سرو و زمه نشان (سوزنی): س: مفعولُ مفاعلن//؛ ن: مستفعلُ فاعلن//؛ ا: لُن مفتعلن مفا//
ای عشق از یادرفته (اخوان ثالث): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعول؛ ا: لن فاعلن فاعلن فا
ای قوم بدپیمان دون (دهخدا): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن
ای کار تو ز کار زمانه نمونه‌تر (شهید بلخی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفا؛ ا:
لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

ای کرده ماه را از تیره‌شب نقاب (خواجو): مفعولُ فاعلن//؛ س و ن و ا: مستفعلن مفا//؛ ا: لاتن مفاعلن//
ای کریمی که از خزانه غیب (سعدی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن فعْلن
ای که مرا کسی نیست به جای تو (عماد کرمانی): س و ن و ا: مفتعلن مفا//
ایلخان پری رو نیست کم غمت کم (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفتع؛ س و ن و ا: مستفاعلن مس//؛ ا: فاعلن
مفاعل// (← لن مفاعلن مفا// ← لُن مفاعلن مُف// ← تُن مفاعلن فع//)

ایلخان تحفه آوردند زیر زربفت دیداری (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعل//
ای لعبت گل عذار من (ادیب طوسی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولن؛ ا: لن فاعلن فاعلن فاعل
ای لعبتی سروقد سیم‌ساعد (المعجم): قلب: # لن فاعلن فاعلن فائِعِ فاعل (وزن اصلی): ا: لن فاعلن فاعلن فاعلن فاعل؛
س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولن)

ای لولی بر بطزن تو مست‌تری یا من (مولوی): س و ن: مفعولُ مفاعیلن//؛ س و ن و ا: مستفعلتن مستف//؛ ا: لُن مفتعلن مفتع//
ای مایه خوبی و نیک‌نامی (رودکی): * عِلَن فعلاتن مفاعلن فع (از: ا: علن فعلاتن مفاعلن فع؛ س و ن: مفاعِلُ مستفعلن مفاعل)
ای مایه طربم و آرام روز و شبم (عنصری): * مِفاعِلن فعلا// (از: ا: مفاعِلن فعلا//؛ س و ن: مفاعِلن فعْلن//)
ای مظهر دایره امکان (شیخ بهایی): * عِلَن فعْلن فعْلن فعْلن (ا: علن فعْلن فعْلن فعْلن؛ س و ن: فعولُ فعولُ فعولُ فعْل)

ای مقبل ارسعادت دنیات رو نماید (سیف فرغانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعِلن مفاعلُ مستفعِلن مفاعل؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع
ای من رهی آن روی چون قمر اوان زلف شبه‌رنگ پر ز ماز (شهید بلخی): * عیلن فاعلاتن مفاعلن (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفا)
ای من رهی از دست و خط کلکت (فرالای): * عیلن فاعلاتن مفاعلن فع (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن فع؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفاعل)

ای مونس جان ای قبله عشق، ای آیت لطف ای دلبر من (رعدی آذرخشی): س و ن و ا: مستفعِلتن ۴ بار
ای مه به غمزه‌ای دادی فریب من (الهی قمشه‌ای): س: مفعولُ فاعلن// ن: مستفعِلن مفا// ا: لاتن مفاعلن//
ای نام تو بهترین سرآغاز (نظامی): س: مفعولُ مفاعلن فعولن؛ ن: مستفعِلُ فاعلاتُ مستف؛ ا: لُن مفعِلن مفاعلن مُف
این دغل که هیزم تر دارد در میان پنجه تبر دارد (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفعِلن فاعل// ا: تُن مفاعلن فَعَلاتن مُف//
این صدای چه مرغی بود در سکوت شبانگاهی (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفاعیلن// ا: فاعِلن فَعَلاتن مفا//
اینک رهی به مژگان راه تو پاک رفته (جلاب بخارایی): س: مفعولُ فاعلاتن// ن: مستفعِلن مفاعل// ا: لاتن مفاعلن فع//
ای نگار سیه چشم سیه موی (المعجم): # فاعِلن فَعَلاتن مِعْلالُن؛ (وزن اصلی: ا: فاعِلن فَعَلاتن مفاعلن؛ س و ن: فاعلاتُ مفاعلن فاعِلن)

ای نگارین روی دلبر کم کن ستم (المعجم): قلب: # تفعِلن مستفعِلن مُستَفْلَعن مُس؛ (وزن اصلی: ا: تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مُس؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

ای هر دو جهان سر بر خط فرمان تو (مهبجور دهقانی): س و ن و ا: مستفعِلتن مستفعِلتن مستفعِل
ای همجو خون به رگم ای طیش مرا (جزایری): * میفاعلن فاعلاتن مفاعلن (از: س و ن و ا: مفاعلن فاعلاتن مفاعلن)
ای همه نام (فاضل نظری): س: مفعولُ مفاعلن؛ س و ن: مستفعِلُ مستف؛ س و ن و ا: مستفعِلتن مس؛ ا: لُن مفعِلن مُف
مفعِلن مُف (← لُن مفعِلن مُف)

ای همه هستی ز تو پیدا شده (نظامی): س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن
ای یارگرامی (معیارالشعار): س: مفعولُ مفاعلن؛ ن: مستفعِلُ مستف؛ س و ن و ا: مستفعِلتن مس؛ ا: لُن مفعِلن مُف
(← لُن مفعِلن مُف)

با آن که پس از سال‌ها فراق بنشانند قصا در بر منش (قهرمان): * عیلن فاعلاتن مفاعلن// (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن//؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفا//)

با امید بهاران (بی‌نام در پناهی، ج ۴: ۴۱): س و ن: فاعلاتُ مفاعیل؛ ا: فاعِلن فَعَلاتن
با این غم جاودانی ام (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۸۳): * میفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن (از: س و ن و ا: مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن)
با بنده بتا خیره بد شدی (المعجم): * عیلن فاعلاتن مفاعلن (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفا)
با تو پدید می‌کنم حال تباه خویش را (نظامی): س و ن و ا: مفعِلن مفاعلن مفعِلن مفاعلن
با تو خوبی کرد خواهم گر تو خوبی کنی (معیارالشعار): قلب: # تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مُسَعِف (وزن اصلی: ا: تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعل)

با تو توان گفت سخن (معیارالشعار): س: مفعولُ مفاعیلُ مفا؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مس؛ ا: لُن مفعِلن مُتَعِلن
با چشمم// دنیا را// می‌بینم (کیانوش): وزن هجایی ۳//۳//۳

با خموش آوازی (دولت‌آبادی): س و ن: فاعلاتُ مفعولن؛ س و ن و ا: مستفاعلن مستف؛ ا: لن مفاعِلن مفتع)
 با خیالت چون سبو در جوشم (ترقی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعل؛ ا: تفعِلن مستفعلن مُستفعل
 بادام چشمکانت رخنه شود به بوسه (خسروانی): س: مفعولُ فاعلاتن//؛ ن: مستفعلن مفاعل//؛ ا: لاتن مفاعِلن فع//
 باد خزان وزان شد (بهار): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل
 با دو دیده نیمه‌چرخان ساعت پُری جوان است (سیمین بهبهانی): قلب: # مُتَلَنِّع مفاعِلن مف//؛ (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مف//)

باده بریز ساقیا باز به ساغری دگر (فرح‌بخشیان): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن
 باز آمد// باز آمد (معنی کرمانشاهی): وزن هجایی ۲//۲
 باز آمد یارم به شادکامی (المعجم): افزایش: # عِلن مفتعلن مفاعلن مف (وزن اصلی: ا: علن مفتعلن مفاعلن مف: س و ن: مفاعِلُ مفاعلن مفاعل)

باز باران با ترانه (گلچین گیلانی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن؛ ا: تفعِلن مستفعلن مُس
 باز برشد ابر تیره (قاری‌زاده): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن؛ ا: تفعِلن مستفعلن مُس
 باز بهار آمد شیفته‌ام مستم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتع//؛ و مفتعلاتن مف//؛ ا: لُن فَعَلاتن مَف//
 باز تصمیم گرفتم بروم بروم آخر پیدا نشدن (فرجی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فعلن//؛ ا: تَعِلن مفتعلن مفتعلن//
 باز چو دلاکان نیشتری داری (ترشیزی): س و ن و ا: مفتعلن مفتع؛ ا: لُن فَعَلاتن مف
 باز چو مستان از سر دستان رفته به بستان بلبل محرم (ابن حسام): س و ن و ا: مفتعلاتن ۴ بار
 باز سوم آذر سرو من تو را کشتند (منزوی): س و ن: فاعلاتُ مستفعل//؛ س و ن و ا: مستفاعِلن مستف؛ ا: لن مفاعلن مفتع//
 باز مانده روبه‌روی من دهان گورها (سعیدی): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن؛ ا: فاعِلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن (← لن مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفا)

باز نوشتم گل تهنایی در سبید خاطره‌هایم رست (وکیلی (جزایری)): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتع//
 با من بیا که بجویم نام و نشان گلی (پالیزدار): * میفاعِلن فَعَلاتن// میفاعِلن فعلا (از: س و ن و ا: مفاعلن فَعَلاتن// مفاعلن فعلا)
 با ساریان بگویند احوال آب چشمم (سعدی): س: مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن؛ ن: مستفعلن فعولن//؛ ا: لاتن مفاعلن فع

با صد هزار مردم تهنایی (رودکی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلن؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعل؛ ا: لاتن مفاعلن فَعَلاتن مف
 باغ امید من تویی باغ امیدهایم (خرم‌شاهی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعل
 باغ پرگل شد و صحرا همه پرسوسن (فرخی): س و ن: فاعلاتن فَعَلاتن فَعَلاتن فع؛ ا: تَعِلن مفتعلن مفتعلن مُفتع
 باغ خزان‌ی توام ای یار که بی تو برگ و بار ندارد (منزوی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلن//؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستف//؛ ا: لاتن مفاعلن فَعَلاتن//

با قهر چه می‌گشی مرا من گُشته مهر بانی‌ام (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعلن فعل//؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ فع//؛ ا: لن مفتعلن مفاعلن//

با گلوگاه سرخ بخوان ای کبوتر که شعر منی (سیمین بهبهانی): کاهشی: # فاعِلن فاعِلن فعلن// (وزن اصلی: س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن) (← کاهشی: # فَعَلاتن مفاعلُ فع؛ وزن اصلی: س و ن و ا: فَعَلاتن مفاعلن فع)
 بالله که یکی از خود به خود آ (میرزا حبیب خراسانی): س: مفعولُ مفا//؛ ن: مستفعلُ مُس//؛ س و ن و ا: مستفعلتن//؛ ا: لُن مفتعلن// (← لن مفتعلن//)

با من صنما دل یک‌دله کن (مولوی): س: مفعول فعل // ن: مستفعل مُس // س و ن و ا: مستفعلن // ا: لُن مفتعلن // (← لن مفتعلن //)

با موج گریه‌ها رسیدیم (تیکتی): * میفاعِلن مفاعِلن مفع (از وزن: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفع) با ناله‌نی باش دمی هم‌نوا (بی‌نام در پناهی، ج ۵: ۱۷۶): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَع؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلن؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعل

با نخل‌های سترون با تاک‌های عقیق (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن فعلاَتِن // میفاعِلن فعلا (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتِن // مفاعِلن فعلا)

بانو این هدیه به تو او را از من بپذیر (سیمین بهبهانی): - مفعولن مفتعلن // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن) باور مکن که مرا دوست داری (شمس لنگرودی): * میفاعِلن فعلاَتِن مفاع (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِل) باور نمی‌کردم که آن زیبا یک روز چون من پیر خواهد شد (قهرمان): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستف // باور نمی‌کنید اما در مشت‌ها ستاره دارم (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن مفاعِلن مفع // (از: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفع //) با همه دلبری ای بت آذری او چه ستیزه‌خو و چه ستمگری (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مَفا // باید چیزی نوشت باید اما کجا؟ (سیمین بهبهانی): - لن مفعولن مفا // (بدل از وزن: ا: لُن فعلاَتِن مفا // ← مفتعلن مفتعل // س و ن: مفتعلن مفتعل //)

باید ز چشم تو نیشی خورد (براهنی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولن؛ ا: لن فاعِلن فاعِلن فاعِل باید می‌گفتم در خشم مرو (خیام): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَع؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس؛ ا: لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

ببری صنما دل و جان رهی (معیارالاشعار): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن بین به داغ لاله در دشت و دمن (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۱۲): # مفاعِلن مفاعِلن فامعلِن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفتعلن بپرس باد را جنون چیست بگو به ابر سیل خون چیست (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفع // (← علن مفاعِلن مفاعِل //)

بپرسش که چون آمدی ایدرا (فردوسی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِلن بت من گر بسزا حرمت من داندی (المعجم): س و ن: فعلاَتِن فعلاَتِن فعلاَتِن فعل؛ ا: تَعْلَن مفتعلن مفتعلن مفتعل بحر خوب مقتضِب است وزن نیک بوالعجب است (ترمذی): س و ن: فاعلاَتُ مفتعلن //؛ ا: تَن مفاعِلن فعلا // بخت آن ندارم کند یاد من (؟ در پناهی، ج ۴: ۷۰): قلب: # لُنع فاعِلن فاعِلن فاعِلن (وزن اصلی: ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل)

بخت یار ما باشد گر تو یار ما باشی (اوحدی): س و ن: فاعلاَتُ مفعولن //؛ س و ن و ا: مستفعلن مستف //؛ ا: لن مفاعِلن مفتعل //

بخوان که در دل تنگم ز گل بهار بنشانی (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن //؛ ا: علن مفاعِلن مفتعل // بدان ملک‌الملوکی که هر دو جهان به امرش (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِل // بدرود گفت فَر جوانی (بهار): س: مفعولُ فاعلاَتُ مفاعِلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستف؛ ا: لاتِن مفاعِلن فعلاَتِن

بد کردم که به جای تو جفا کردم^۱ (منوچهری): اضممار # تع لن مفتعلن مفتعلن مُفتَع (وزن اصلی: ا: تعن مفتعلن مفتعلن مُفتَع؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن فع)

بد و نیک تعین خیره سری، زده جام کشاکش دریه دری (بیدل دهلوی): س و ن و ا: فعلن ۸ بار
بدهد کامم به نگاهی بیرد جانم به اشارت (سازگار): س و ن و ا: فعلیاتن فعلیا//

بدی چه کنی به جای کسی (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفاعلتن مفاعلتن

بدین خرمی جهان بدین تازگی بهار (فرخی): س و ن: مفاعیلُ فاعلن//؛ ا: علاتن مفاعلن//

بدین رنگ و بدین بوی (اخوان ثالث): س و ن: مفاعیلُ مفاعیلُ؛ ا: علن مفتعلن مَف (← علن مُفتعلن مُف)

بدین عاشقی هر کو دهد پند مر مرا (المعجم): (وزن خارج از دستگاه) فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

برآمدی و سر آمد شبان ظلمانی (حافظ): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

بر آن سرم تا به بال جان (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا

برای خدا کمکم کن که من ره چاره ندانم (سیمین بهبهانی): س و ن: فعولُ فعولُ فعولُن//؛ ا: علن فعلن فعلن فع//

برای شاعری که از خودش دلی ندارد (حامدی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل

بر بوده دلم چشم بُرفش (بهار): * عیلن فعلاتن مفاعلن (از: ا: علن فعلاتن مفاعلن؛ س و ن: مفاعلُ مستفعلن مفا)

بر پل شکسته ممان کاین نه خالی از خطر است (منزوی): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن؛ ا: تن مفاعلن

فعلاتن مفاعلن فعلا

بر تختگاه تجرد سلطان نامورم من (بهار): * میفاعلن فعلاتن// (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن//)

بر جان و دل باده اسرار می رسد (عظیمی): کاهشی: # لاتن مفاُلن فعلاتن مفاعلن؛ (وزن اصلی: لاتن مفاعلن فعلاتن

مفاعلن؛ س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فعْلن؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فع)

بر خاک سجده نکردن (سیمین بهبهانی): * میفاعلن فعلاتن (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن)

برخیز جانا به من ده آن جام می (المعجم): قلب # مستفعلن مُستفعلنُ مستفعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن

مستفعلن مستفعلن)

بر در تو من رو به خاک عجز ناله می کنم کای اله من (فیض): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

بر دل مکن مسلط گفتار هر لتبیر (ابوشکور بلخی): س: مفعولُ فاعلاتن//؛ ن: مستفعلن مفاعل//؛ ا: لاتن مفاعلن فع//

برده آن جام جان را ساقیا بار دیگر (مولوی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعل//

بر دیده نشاندم تو را (بی نام در پناهی، ج ۴: ۱۸۶): س: مفعولُ مفاعیلُ مَف؛ ن: مستفعلُ مستفعلن؛ ا: لاتن فعلاتن

فعل (← لُن مفتعلن مُفتعل)

بر سخاوتِ او نیل را بخیل شمار (منطقی رازی): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلا

بر سفره چرمین امشب یک نامه و یک دفتر کو (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعیلُ فعل//؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مُس//؛

س و ن و ا: مستفعلتن مستفعل//

بر صفحه ژرفای کیود خط گذری باید و نیست (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفا//؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مس//؛

ا: لُن مفتعلن مُفتعلن//

۱. مصراع دوم (نه نکو کردم دانی که خطا کردم) به همان وزن اصلی «تعن مفتعلن مفتعلن مُفتَع» (فعلاتن فعلاتن فع) است.

مستفعلن مستفعلن مستفعلن

١: لُنْ مَفْتَعَلْنِ مَفْتَعَلْنِ مَفْتَعَلْنِ مَف

١: لُنْ مَفْتَعَلُنْ مَفْتَعَلُنْ مَفْتَعَلُنْ مَف

(← لُن مفتعلن //)

فاعِلن فاعِل //؛ ← تفعِلن مُستَف //

بشنو و نیکو شنو نغمهٔ خنیاگران (مسعود سعد): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل // ا: لُن فعلاتن مفا //

بغرید چون شبیری (عروض حمیدی): س و ن: فعولن فعولن فع: ا: علن فاعلن فاعل
 بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران (سعدی): س: مفعول فاعلاتن//: ن: مستفعلن مفاعل//: ا: لاتن مفاعلن فع//
 بگذرز خود گر رهی جویی سوی حق (عروض ادیب نیشابوری): قلب: # مستفعلن مُسْتَعْلَنُ مستفعلن (وزن اصلی: س و
 ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

بگذری گر به خاک من بنگری بر مفاک من (؟ در نجفی: ۲۷۸): س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن//
 بگزمتم بمزمت هر دو لب (المعجم): (وزن خارج از دستگاه) فعلتن فعلتن فعلتن
 بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید (مولوی): س و ن: مفاعیلُ مفاعلِ// ا: علن مفتعلن مَف// (← علن مُفتعلن مَف)
 بنامیزد ای نگار پری روی (المعجم): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتن مفاعلِ: ا: علان مفاعلن فعلاتن
 بنشسته چشم مست به کمینم (ادیب طوسی): س و ن: فعلاُ فاعلاتن فعلاتن: ا: تلن مفاعلن مفتعلن مَف
 بنشین دمی و برخیز یز آتشی و بگریز (فیض): س و ن: فعلاُ فاعلاتن//: ا: تلن مفاعلن مَف//
 بنشینم و صبر پیش گیرم (سعدی): س: مفعولُ مفاعلن فعولن: ن: مستفعلُ فاعلاُ مستف: ا: لُن مفتعلن مفاعلن مَف
 بنفشه رسته از زمین به طرف جویبارها (قائمی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعلن
 بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست (مولوی): س: مفعولُ فاعلاُ مفاعیلُ فاعلن: ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فعل؛
 ا: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

بود آیا که در میکرده‌ها بگشایند (حافظ): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن: ا: تَعْلَن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
 بُود پیچه زدن خوی گل (بهار): س و ن: مفاعیلُ مفاعلِ فع: ا: عْلَن مفتعلن مفتعل
 بوی ترا ز گل شنیده‌ام (ابتهاج): قلب: # فامعلن مفاعلن مفا (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفا): از حیث تاریخی
 و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعلن مفا
 بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید (حافظ): س: مفعول فاعلات مفاعل فاعلن: ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فعل؛
 ا: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

بهار آمد و هنگام گشت (ادیب طوسی): س و ن: مفاعیلُ مفاعلِ فع: ا: عْلَن مفتعلن مفتعل
 بهار بود به چشمم خزان (خرمشاهی): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفا
 بهار بود به چشمم خزان و دی (المعجم): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن
 بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال (حافظ): س و ن: مفاعیلن ۴ بار: ا: علن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 بهار مردمی‌ها دی شد (جواد آذر): افزایش: # مفاعلن مفاعیلن مَف (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مَف) (←
 کاهشی: # علن مُتَعْلَنُ مستفعل: (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن مستفعل: س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مَف)
 به اندازه عشق جا داشت اتاق تو و خانه تو (منزوی): س و ن: فعولن فعولن فعولن//: ا: علن فاعلن فاعلن فا//
 به بوسه نگارا چو نوشی (المعجم): س و ن: فعولن فعولن فعولن: ا: علن فاعلن فاعلن فا
 به تازیانه گرفتم که بیدلی بزنی (سعدی): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
 به تکا... به تکاپو ز ره سفر آمد (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فعلن فعلن فع//
 به تن آن پیرهن (مجاهد): س و ن و ا: فعلاتن مفا (← تلن مفتعل)
 به جامه غنچه‌غنچه نشان نگاره گلابتون را (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مَف//
 به جان اندر قوت است و به مغز اندر مشک است (منوچهری): س و ن: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعلِ: ا: عْلَن مفتعلن
 مفتعلن مفتعلن مَف

به جان تو ای طایبی که سوی ما بازآیی (مولوی): - مفاعیلن مستفعل // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفاعیلن فعلاتن // ← س و ن و ا: مفاعیلن مفتعلن //)

به جایی رسید عشق که بر جای جان نشست (خاقانی): س و ن: مفاعیلُ فاعلاُ مفاعیلُ فاعلن؛ ا: علان مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن به جز این نیست راهی به جز این نیست شاهی (؟ در نجفی: ۲۸۰): س و ن و ا: فعلاتن مفاعل //

به جز سایه‌های ابوالهول در این لوح وحشت عیان نیست (منزوی): س و ن و ا: فعولن فعولن فعولن // ا: علن فاعلن فاعلن فا // به جز غمت ملتسمی ندارم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعلن مفاعل

به جهان ز برای تو زنده‌ام (ادیب طوسی): س و ن و ا: فعلن فعلن فعلن فعل به چشم تو بیگانه منم (ترقی و یگانه): قلب # مفاعلاتن فامعلا (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا) ← # تمفعلاتن مفتعلا (از: مفتعلاتن مفتعلا)

به چشم من اما (جزایری): س و ن: فعولن فعولن؛ ا: علن فاعلن فا (← علان مفاعل) به چهره چون قمری به لعل چون شکری (شجره‌العروض): س و ن و ا: مفاعیلن فعلا //

به چه ماند رخان آن نگار من (المعجم): قلب # مَعْفَالُن مفاعیلن مفاعیلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) به حال ما نظری نداری (ادیب طوسی): کاهشی: # مفاعلاُ مفاعلاتن؛ (وزن اصلی س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن //)

به حریم خلوت خود شبی چه شود نهفته بخوانی ام (هاتف): س و ن و ا: متفاعیلن ۴ بار به حق آن آن حَم زلف به سان منقار باز (رودکی): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعل // ← مفاعلاتن مفا //

به حق خوبی رویت (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفاعیلن فعلاتن به خدا کس ز حال ما خبر نشد (نواب صفا و فکور): قلب # مَعْفَالُن مفاعیلن مفاعیلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)

به خزان گلریزان سوی نیتوا آمد (شهریار): - متفاعیلن مفعول // (بدل از وزن متفاعیلن متفا //) به خوبی چون یار من نباشد یاری (خواجو): س و ن: مفاعیلُ مفاعیلن مفاعیلُ مفا ا: علن مفتعلن مفاعیلن مفتعلن

به خود می‌پیچم ندارم سامان (ترقی): س و ن: مفاعیلن مف //؛ ا: علن مستفعل // به دست تو تیر جفاست ای صنم (گل‌گلاب): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعلن مفاعل

به دستان دل من برد (معیارالاشعار): س و ن: مفاعیلُ مفاعیل ا: علن مفتعلن مَف (← علن مُفْتعلن مَف) به دل تمنای تو دارم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعلن مف

به دل جز غم آن قمر ندارم (بهار): س و ن: مفاعیلُ مفاعیلن مفاعیلُ مفا ا: علن مفتعلن مفاعیلن مف به دلم از جنبش فروردین هوس آن طرفه نگار آمد (حمیدی): س و ن و ا: فعلیاتن ۴ بار

به دو چشم تو که تا زنده‌ام (انوری): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعل؛ ا: تعلن مفتعلن مفتعل به رادیش راد مانند به زُفت (شاکر): + مفاعیلتن مفاعیلتن (از رکن مفاعلتن)

به راهم افتاد و به سوسپش برای نظاُة رویش (نیشابوری): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعلن مف // به رخ ماه تمامی به قد سرو روانی (جامی): س و ن: مفاعیلُ مفاعیل //؛ ا: علن مفتعلن مَف // ← علن مُفْتعلن مَف

به روی یار نظر کن ز دیده منت دار (حافظ): س و ن و ا: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن به زمانه آیتی (ترقی): س و ن: فعلاُ فاعلن؛ ا: تعلن مفاعیلن (← متفاعیلن متف)

به زنده ماندن در این دیار چه پای سختی فشرده‌ام (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا //

به زینت الکواکب به سقف لاجوردی به چشم و دل فزاید به هر نظر جلا (مطبوع قهقرخی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن //

۳// مفاعِلن مفا (← عِلن مفاعِلن مُف// عِلن مفاعِلن مُف// ۳// عِلن مفاعِلن)

به سان گردون رفتار و رنگ و فعلش (مسعود سعد): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتین مفاعِلن فع

به سکوت سرد زمان به خزان زرد زمان (آذر): س و ن و ا: فعلیاتین فعلی //

به سنبل چون مر چمن را پیوشانیدی نگویی (المعجم): + مفاعِلاتین مفاعِلن // (از رکن: مفاعِلاتین)

به سوی اعتماد آجری خوابگاه‌ها (فروغ فرخزاد): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

به صنوبر قد دلکشش اگر ای صبا گذری کنی (سلمان ساوجی): س و ن و ا: متفاعِلن ۴ بار

به عالم چو نگه کنی بجا (سعیدی): س و ن: مفاعِلُ مفاعِلن مفا؛ ا: عِلن مفتعلن مفاعِلن

به غمی نبوده پایست نشده زمامت از دست (فیض): س و ن: فعلاَتُ فعلاَتین //؛ ا: تَعِلن مفاعِلن مفا //

به فصل فرودین ز فیض نوبهار (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلن مفا //؛ ← عِلن مفاعِلن //

به قلّه رسیده‌ام تنها گروه رفیق راهم کو (سیمین بهبهانی): - مفاعِلتن مفاعِلین // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن //

به کاری چرا کوشی کزان کار مر تو را (المعجم): (وزن خارج از دستگاه) فعولن مفاعِلین فعولن مفاعِلن

به کاسه این خالی چه بوده که دیگر نیست (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعِلُ مستفعِل //؛ ا: عِلن فعلاَتین مفا //

به کرشمه‌ای چه شود که در من بینوا نظری کنی (برهان سمرقندی): س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلن متفاعِلن متفاعِلن

به کویت شبی خفتم چو مویت برآشفتم (فرصت): س و ن: فعولن فعولن فع؛ ا: عِلن فاعِلن فاعِل //

به کویت نمی‌دانم چه خاکی به سر کنم (فرصت): (وزن خارج از دستگاه) فعولن مفاعِلین فعولن مفاعِلن

به کینم سپهر فروشست مهر (شارق یزدی): کاهشی # عِلن فاعِلن فعِلن فاعِلن // (وزن اصلی: ا: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل)

به مژه دل ز من بدزدیدی (ابوسلیک گرگانی): س و ن و ا: فعلاَتین مفاعِلن فعلا

به مصافی شکست (مجاهد): س و ن و ا: فعلاَتین مفا (← تَعِلن مفتعل)

به ملاحح حسنت دل من بربودی (ادیب طوسی): س و ن و ا: فعِلن فعِلن فع //

به نام خداوند جان و خرد (فردوسی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعِلن فع؛ ا: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن

به نشاط باده چو صبح دم سوی بوستان گذری کنی (اوحدی): س و ن و ا: متفاعِلن ۴ بار

به نوبهاران چو می‌درخشد فروغ شبم به بوی گل (سبزواری): س و ن و ا: مفاعِلاتین مفاعِلاتین مفاعِلاتین مفاعِلاتین

به وادی غم منم فتاده زمام فکرت ز دست داده (جامی): س و ن و ا: مفاعِلاتین ۴ بار

به وجود پاکت شه من ز بدان گزندگی نرسد (محتشم کاشانی): افزایشی: # فعِلن فعِلن فعِلن // (وزن اصلی: س و ن و ا: فعِلن فعِلن فعِلن //

به وفای تو جان به فدا کنم (بدر شیروانی): افزایشی: # فعِلن فعِلن فعِلن فعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: فعِلن فعِلن فعِلن فعِلن)

به هر چمن رسیده‌ام از تو نشان ندیده‌ام (منزوی): # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن ۴ بار؛ شاهد مورد نظر متعلق به دوره معاصر است، بنابراین بهتر است آن را با اختیار قلب تبیین نکنیم.)

به همه جهان تو یکی نبینی (معیار الاشعار): س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلن مُت

بیا پِشِشِش درکنار خلوت من (خرم‌شاهی): س و ن: مفاعِلُ مستفعِلن مفاعِلُ فع؛ ا: عِلن فعلاَتین مفاعِلن فعلا

بیا به بستان، بین گلستان شکوفه‌باران شد (؟ در پناهی، ج ۴: ۲۰۶): س و ن و ا: مفاعِلاتین مفاعِلاتین مفاعِلاتین مفاعِلاتین مفا

بیا به چمن که وقت خوشی به گیتی (عروض حمیدی): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن

بیا بیا سوی سرایم (خرمشاهی): س و ن و ا: مفاعِلن مفعِلن مَف
 بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم (حافظ): س و ن: مفاعِلن ۴ بار؛ ا: عِلْن مستفعِلن مستفعِلن مُستف
 بیا جانا کجایی (المعجم): س و ن: مفاعِلن مفاعِل؛ ا: عِلن مستفعِلن مُس
 بیا دیان را دگر ادب مکن (حمید): س و ن: مفعِلن فاعِلاتُ مفعِل؛ ا: لُن فاعِلتن مفاعِلن فعل
 بیا رای ساقی کرام (مسعود سعد): قلب # عقالُن فاعِلتن مفاعِلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعِلن فاعِلتن مفاعِلن؛ س و
 ن: فاعِلاتُ مفاعِلُ فاعِلن)؛ (قلب: ← # عِلن مفعِلتن مُفْتَلَعُ مُف؛ وزن اصلی: ا: عِلن مفعِلتن مفعِلتن مَف؛ س
 و ن: مفاعِلُ مفاعِلُ مفاعِلن)
 بیا ساقی شراب باقی (خواجو): س و ن و ا: مفاعِلن فع//؛ مفاعِلتن// مفاعِلن مَف// (← عِلن مفاعِل//؛ مفاعِلن مُف)
 بیا ساقی شب ما را چراغان گردان (باقری): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مَف؛ ا: عِلْن مستفعِلن مستفعِلن مُستف
 بیا شانه به گیسو زن (ادیب طوسی): س و ن: مفاعِلُ مفاعِلن؛ ا: عِلْن مفعِلتن مفعِل
 بیا که جان پیپارمت (ادیب طوسی): کاهشی # مفاعِلاتُ مفاعِل (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِل)
 بیا که ما را تاب و صبوری نماند بی روی تو نگارا (نیشابوری): قلب # مفاعِلتن فامعِلتن// (وزن اصلی: س و ن و ا:
 مفاعِلتن مفاعِلتن//) (← قلب: # تمفعِلتن مفعِلتن؛ وزن اصلی: س و ن و ا: مفعِلتن مفعِلتن)
 بیا مادر از حرم بیرون سرو بستانت می رود میدان (خاشع): + مفاعِلاتن مفاعِلاتن مفاعِلاتن مفاعِل (از رکن مفاعِلتن)
 بیا باده گلرنگ نمی شاید زیست (خیام): س: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِل فعل ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ مس؛ ا: لُن
 مفعِلتن مفعِلتن مفعِلتن
 بیا تو ای دل آرا نگارم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مستفاعِلن مستفاعِل
 بیا تو بار دیگر امشب (شرف): س و ن: فاعِلاتُ فاعِلتن؛ ا: فاعِلن مفاعِلن مَف
 بیا تو شیم با ستاره شام غریبان است (منزوی): س و ن: مفعِلتن فاعِلاتُ مفعِلتن فاعِل؛ ا: لُن فاعِلتن مفاعِلن فاعِلتن مَف
 بیت ولایت، بیت ولایت، گلشن شد (جوادی): س و ن و ا: مفعِلاتن مفعِلاتن مفعِلات
 بیا تو نیست آرامم کز جهان تو را دارم (عطّار): س و ن: فاعِلاتُ مستفعِل//؛ ا: مستفاعِلن مستف// (← لُن مفاعِلن مفعِل//)
 بیا خبر از قافله در گوشه صحراها (معینی کرمانشاهی): س و ن و ا: مفعِلتن مفعِلتن مفعِلتن مفعِل
 بیرون شد از احتراق بهرام (المعجم): قلب: # لُن فاعِلن فاعِلن عقالُن (وزن اصلی: ا: لُن فاعِلن فاعِلن فاعِلن؛ س و ن:
 مفعولُ مفعولُ مفعولُ فع)
 بیا که سکوت خویش فریاد کنم (خرمشاهی): س و ن و ا: مفعِلتن مفاعِلن مفعِلتن
 بیا گردش چشمش عیشم فراهم نیست (قهرمان): س و ن و ا: مستفعِلن مستف// (← لُن فاعِلن فاعِل//)
 پادشاهی گذشت پاک نژاد (ابوالعباس ربنجی): س و ن و ا: فاعِلتن مفاعِلن فعلا
 پارم به مکه دیدی آسوده دل چو کعبه (خاقانی): س: مفعولُ فاعِلاتُ مفاعِلُ فاعِلتن؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن
 مفاعِل؛ ا: لاتن مفاعِلن فاعِلتن مفاعِلن فع
 پاییز بود و برگ درختان می ریخت (بهرامی): قلب: # لاتن مفاعِلن فاعِلتن فام؛ (وزن اصلی: ا: لاتن مفاعِلن فاعِلتن فام؛
 س: مفعولُ فاعِلاتُ مفاعِلُ فع؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن)
 پُرده آن جام می را ساقیا بار دیگر (مولوی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا//

پرسان پرسان رسیدم از راه (اسلامی ندوشن): س: مفعولُ مفاعِلن فعولن؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مستف؛ ا: لُن مفعِلن مفاعِلن مُف

پرواز توانی آیا ای طایر بند آمخته (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعلتن مستفعل //

پری برای پرواز (قیصر امین پور): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعل؛ (← عِلن مفاعِلن مُف؛ ← عِلن مفاعِلن مُف)

پس از این زاری مکن (وکیلی): فعلیاتن فعل

پهلوی دیوار ترک خورده ای که نوز (اخوان ثالث): قلب: # مفعِلن مفعِلن مُفْتَلَعِ مَف (وزن اصلی: س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن مَف)

پیام کرده است به من بلهوسی طنطنی (المعجم): # تمفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن. توجه شود که مصراع بعدی این مصراع (که تو به مدح ملکان نه از قیاس چو منی) به وزن «مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن» است که در این صورت مصراع نخست را باید حاصل از اختیار قلب «مفعِلن» به جای «مفاعِلن» دانست.

پیچان درختی نام او نارون (فرخی): کاهشی: # مستفعلن مستفعلن مستفعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعل) پیر مغان در میکده دوش گفت چو خواجو رفت ز هوش (خواجو): س و ن و ا: مفعِلاتن مفعِلاتن // پیغام ببر ای نسیم شبگیری (اخوان ثالث): * عِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلا (از: عِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلا؛ س و ن: مفاعِل مستفعلن مفاعلُ فع)

پیک بشارتی شده اشک سفید پی (میرالهی همدانی): س و ن و ا: مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مفا

تا آفتاب روی تو اندر نقاب است (عطار): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلُ فاعل؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن مَف؛ ا: لاتن مفاعِلن فاعلاتن مفاعل

تا اسیر خم زلف آن نگارم (ادیب طوسی): س و ن: فاعلاتُ مفاعِلُ فاعلاتن؛ ا: فاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فع تا باشند در این رز در مهمان من اند (منوچهری): اضمار: # تعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن (وزن اصلی: ا: تعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعِلن)

تابنده ماه باز بر آراستی (مسعود سعد): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلُ فا؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن؛ ا: لاتن مفاعِلن فاعلاتن مفا

تا به باغ حسن آشیانه کردی (الهی قمشه‌ای): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس

تا به چند اندر پی عشق مجازی (بهار): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن؛ ا: تفعِلن مستفعلن مستفعلن مُس تا تو با منی زمانه با من است (ابتهاج): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن؛ ا: فاعِلن مفاعِلن مفاعِلن (← لُن مفاعِلن مفاعِلن مفا) تا چند کشم آزار جهان ای جان جهان بر من نظری (امیری فیروزکوهی): س و ن و ا: مستفعلتن ۴ بار تا در خودی بی نصیبی از روی حق (عروض ادیب نیشابوری ثانی): # مستفعلن مُسَعِفْتَلْن مستفعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن)

تا دل من ز دست من بستدی (فرخی): س و ن و ا: مفعِلن مفاعِلن مفعِل

تا دلم در بند هستی باشد (ادیب طوسی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعِل؛ ا: تفعِلن مستفعلن مُسفعِل

تا رها کند دست بلا (رهی معیری): س و ن: فاعلاتُ مستفعلُ فا؛ ا: لُن مفاعِلن مفعِلن

تا ز من نمائی (طایراف): س و ن: فاعلاتُ مفتع؛ ا: تن مفاعِلن فع (← فاعِلن مفاعل؛ ← لن مفاعِلن مف؛ ← مستفاعِلن مس؛ ← لُن مفاعِلن مُف)

تا زنده‌ام مرا نیست جز مدح تو دگر کار (رودکی): س: مفعولُ فاعلاتن//؛ ن: مستفعِلن مفاعل//؛ ا: لاتن مفاعِلن فع// تازه‌جوان بودم و جانم (توللی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مُف

تا سحر ماندم ژاله افشاندم او نیامد (تیمورتاش): س و ن: فاعلاتن فع// فاعلاتن فع// فاعلاتن؛ ن: فاعِلن مفتع// فاعِلن مفتع// فاعِلن مف (← فاعِلن فاعل... ← تفعِلن مستف... ← فاعلیاتن...)

تا غمت اندر دل من گشت پدید (المعجم): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن
تا که جهان را لیل و نهار است (خانلری): س و ن و ا: مفتعلن مف (← لُن فاعلاتن؛ ← مفتعلاتن؛ ← مفتعلن مف)
تا که نه عاشقت شوم ا ترک بهار می‌کنم (منوچهر نستان): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل. توجه شود که وزن هر دو مصراع این بیت چنین است، اما یکی دیگر از ابیات این شعر (ای تو که دیوانه‌ترین عاشق افسانه‌ترین) به وزن «مفتعلن مفتعلن» است که حاصل اختیار قلب «مفتعلن» به جای «مفاعلن» است.

تا کی به گوش این و آن افسانه بودن (مشفق کاشانی): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مُس
تا کی دَوم از گرد در تو (شهید بلخی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستف؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُف
تا کی ز غم خار ستم در قلب خود شکستن (ترقی): کاهشی: # مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مُتفعِل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل)

تا کی کند او خوارم تا کی زند او شنگم (ابوشکور بلخی): س: مفعولُ مفاعیلن//؛ ن: مستفعِلُ مستفعِل//؛ ا: لُن مفتعلن مُفتع// (← مستفعِلن مستف//)

تا کی کنی ماها ستم بر عاشق بیچاره (معیار الانصار): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل
تا مرد خر و کور و کر نباشد (ناصر خسرو): * عِلن فاعلاتن مفاعلن فع (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن فع؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفاعل)

تا ملک جهان را مدار باشد (انوری): * عِلن فاعلاتن مفاعلن فع (از: ا: علن فاعلاتن مفاعلن فع؛ س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفاعل)
تا من پی آن زلف سرافکنده همی دارم (خاقانی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ مفعولن؛ ا: لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتع

تا همیشه از برابم ای صدای من بمان (منزوی): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن؛ ا: فاعِلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن (← لن مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفا)

تا یک شبیه در وثاق تو نان است (انوری): س: مفعولُ مفاعلن مفاعیلن؛ ن: مستفعِلُ فاعلاتُ مستفعِل؛ ا: لُن مفتعلن مفاعلن مُفتع

ترا که در نظر ندارم (قهرمان): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مف
ترا من چشم در راهم شباهنگام (نیما یوشیج): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن؛ ا: علن مستفعِلن مستفعِلن مستف
ترانه زنگ دبستان ز کوچه به گوش من آمد (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعلُ مفتعلن مف؛ ا: علن فعِلن فع//
تردید تردید تردید در گرگ و میش سحرگاه (سیمین بهبهانی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعول//؛ ا: لن فاعِلن فاعِلن فاعِلن//
ترسم که اشک در غم ما پرده در شود (حافظ): س: مفعول فاعلات مفاعیل فاعِلن؛ ن: مستفعِلن مفاعلُ مستفعِلن فعل؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن

ترک من آن خوب روی سیم‌پر و مهرخوی (معیار الاشعار): س و ن: مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلن؛ ا: لُن فعاتلتن مفاعلن
فاعلاتن مفا

ترکه نیستم که شوم خم کاج استوار بلندم (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلات مفتعلن فا//؛ ا: تن مفاعلن فعاتلتن
تطاویلی که تو کردی به دوستی با من (سعدی): س و ن و ا: مفاعلن فعاتلتن مفاعلن فعلن
تلخ‌تر جام ای جان صعب‌تر دام ای جان (مولوی): س و ن: فاعاتلتن فاعل//؛ س و ن و ا: فاعلیاتن فا// (← تفعّلن
مستفعل//)

تمام دلم دوست داردت تمام تم خواستار توست (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعل مستفعلن مفا//؛ ا: علن فعاتلتن مفاعلن//
تمنای بتی بُود در دل من (ادیب طوسی): س و ن: مفاعل مفا ۲ بار؛ ا: علُن مفتعلن// (← علن مفتعلن)
تت به ناز طیبیان نیازمند مباد (حافظ): س و ن و ا: مفاعلن فعاتلتن مفاعلن فعلن
تندیس پردروغ من بر خاک ره فتابه‌ای (سیمین بهبهانی): س: مفعول فاعلات مفا//؛ ن: مستفعلن مفاعلن//؛ ا: لاتن
مفاعلن فعل//

تن کشیده زیر بال شب بی‌کرانه ملال ما (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعاتلتن فاعل فاعلن مفاعلن مفا// (←
لن مفاعلن مفاعلن//)

تم کاست از آن ماه دل‌افروز (رساله عروضی جامی): س و ن: مفاعل مفاعل فعلن؛ ا: علُن مفتعلن مفاعلن مفا
تن و دل ما مستخر او که می‌نبرد به جز بر او (مولوی): س و ن و ا: مفاعلتن ۴ بار
تنها ننگر به‌نزد تو اسیرم (قهری): قلب: # لن فامعلمن مفاعلن مفاعل (وزن اصلی): ا: لن مفاعلن مفاعلن مفاعل؛ س و
ن: فاعاتلتن فاعاتلتن (از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: لن مفتعلن مفاعلن مفاعل
تی سیاه را زده‌اند محافظان به بوم و بری (سیمین بهبهانی): کاهشی: # مفاعلن مفاعل مفا// (وزن اصلی): س و ن و ا:
مفاعلن مفاعلن مفا//)

تو آرزوی دلخواه منی (نواب صفا و ترقی): قلب: # مفاعلن مفاعلن مفا؛ (وزن اصلی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفا
تو آسمان فضل را آفتاب (سازگار): س و ن و ا: # مفاعلن مفاعلن فامعل (از وزن اصلی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل؛
از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعلن مفاعلن مفتعل. توجه شود که وزن این مصراع به‌تنهایی چنین است، اما مصراع
بعدی آن (تو کشتی عصمت را لنگری) به وزن «مفاعلن مفتعلن مفتعل» (حاصل اختیار قلب) است.

تو آگهی صنما (معیار الاشعار): س و ن و ا: مفاعلن فعلا
تو آن ماه زهره‌جبینی و آن سرو لاله‌عذار (خواجو): قلب: # مفاعلن مفتعلن مفا//؛ (وزن اصلی): س و ن و ا: مفاعلن
مفتعلن مفا//)

تو از هر درکه بازایی بدین خوبی و زیبایی (سعدی): س و ن: مفاعیلن ۴ بار؛ علُن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُستف
توانا بود هرکه دانا بود (فردوسی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعلن فاعلن
تو ای پرندۀ مهاجر (مشفق کاشانی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفا

تو ای چنگی چه دلشگی بزن آهنگی (ترقی): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفا؛ ا: علُن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
تو بدین لطافت و جلوه‌گری (ادیب طوسی): س و ن: فعاتلتن فاعاتلتن فعلن؛ ا: تلن مفاعلن مفتعلن
تو بدین لطف و خوشی دلبری (ادیب طوسی): س و ا: فعاتلتن فعاتلتن فعل؛ ن: تلن مفتعلن مفتعل
تو بهادر بودی// زمان میدانست (طبری): وزن هجایی ۵/۶

تو بهترین کلامی (شعبانی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعل؛ ا: علن مفاعلن مُف (← مفاعلن مفاعل؛ علن مفاعلن مفا)

تو به گرگ می مانی که به میش می ماند (سیمین بهبهانی): - متفاعِلن مفعول // (بدل از وزن: س و ن و ا: متفاعِلن متفا //)
 تو پرورده اشک و آهی (ترقی): س و ن: مفاعِلُ متفاعِلن مفع: ا: علن مفعِلن مفاعل
 تو ترنم آبی آبی تو تبار رمیده بادی (مشرف): س و ن و ا: فعلن فعلن فعلن فع //
 تو دائم به خود درستیزی (فروغ فرخزاد): س و ن: فعولن فعولن فعولن: ا: علن فاعِلن فاعِلن فا
 تو را دل من نگارا به هیچ نمی گراید (المعجم): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعل //
 تو را گویم ای مشک سر (المعجم): س و ن: فعولن فعولن فعل: ا: علن فاعِلن فاعِلن
 تو سرانجام دنیا (مهرپرور): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا
 تو شور عشقم داده ای (معینی کرمانشاهی): کاهشی: # مُتَفَعِّلن مستفعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن):
 (افزایشی: - # مفاعلن مفاعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن)
 تو که عَزَلت گزیده ای غم دنیا کشیده ای ز طبیعت چه دیده ای (معینی کرمانشاهی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن // ۳
 تو گویی مرا که از چه چنین مستمندی (معیارالاشعار): س و ن: مفاعِلُ فاعلاتن مفاعِلُ فاعل: ا: علاتن مفاعلن فعلاتن مفاعل
 تو مگر نقش رؤیایی (تیرسینا): افزایشی: # فعلاتن مفاعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: فعلاتن مفاعلن)
 تو هرچه کنی داعی توام (مولوی): س: مفعولُ مفا //: ن: مستفعِلُ مُس //: س و ن و ا: مستفعِلتن //: ا: لُن مفعِلتن //:
 (← لُن مفعِلتن //)
 تویی آن رمیده شهباز که به عرشیان کنی ناز (خلیلی): س و ن: فعلاتُ فاعلاتن //: ا: تلن مفاعلن مفا //
 تویی ترک پریوشم ز هجر تو در آتشم (خانلری): مفاعِلُ مفاعلن مفاعِلُ مفاعلن: ا: علن مفعِلن مفاعلن مفعِلن مفا
 تویی دل گداز (معیارالاشعار): س و ن: فعولن فعل (یا: مفاعِلُ فع): ا: علن مفعِلن (← علن فاعِلن: ← علن مفعِلن:
 (← علاتن مفا)
 تیر از کمان به من اندازد (اوحدی): * مفاعلن فعلاتن مفا (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفا)
 تیره شد فضا (لاهوری): س و ن: فاعلاتُ فا: ا: تُن مفاعلن (← فاعِلن مفا: ← لُن مفاعلن: ← مستفاعِلن: ← لُن مفاعلن)
 تیغ به کف از ناز بیا (فقیر): س و ن و ا: مفعِلتن مفعِلتن
 تیک تاک تیک تاک لحظه آه می رود (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ فاعِلن //: ا: تن مفاعلن فعل // (← فاعِلن
 مفاعلن //: ← لُن مفاعلن مفا //)

جان از طرب و دل از نشاط (المعجم): س: مفعولُ مفاعلن مفا: ن: مستفعِلُ فاعلاتُ مُس: ا: لُن مفعِلن مفاعلن
 جان او را دستیار دل او را دوستدار (مسعود سعد): س و ن: مفعِلن فاعلاتُ مفعِلن فاعلات: لُن فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفا
 جان برخی آذربایجان باد (عارف): + مستفعِلتن مستفعِلتن (از رکن مستفعِلتن)
 جان ز من بستان دل به بر خون کن (فیض): س و ن: فاعلاتن فا //: س و ن و ا: فاعِلن فاعل // (← تفعِلن مستف //: ←
 فاعِلن مفع //)
 جاه تو باد میمون طالع (مسعود سعد): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِل: ن: مستفعِلن مفاعلُ مستف: ا: لاتن مفاعلن فعلاتن
 جز مهر او آشنایی ندارم (ادیب طوسی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعول: ا: لُن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
 جفا مکن که نباید (المعجم): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن
 جگر دریده چون گل را به کدام شاخه آویزم (سیمین بهبهانی): س و ن: فعلات فاعلاتن فع //: ا: تَعِلن مفاعلن مفع //
 جلوه حق جلوه سر کن (فراهنای): س و ن و ا: فاعِلن فا //: مستفاعِل // (← تفعِلن مُس //: لُن مفاعل //)

جلوه‌گر شد آیه تبارک (موحدیان (امید)): # فاعلن فالتع فاعلن فا (وزن اصلی: س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن فا)
جنیبه بهار رسید در چمن طلایه پیش پیش شکوفه و سمن (داوری شیرازی): س و ن و ا: مفاعیلن مفا // ۴ بار؛ (← عِلن مفاعیلن // ۴)

جواد اهل بیت گل باغ رضا (موحدیان (امید)): س و ن: مفاعیلن مفا ۲ بار؛ ا: عِلن مستفعِلن //
جوان به غرور دلاوری (گلستان سعدی): س و ن: فعولُ فعولُ فعولُ فع؛ ا: عِلن فعِلن فعِلن فعل
جوانی گسست و چیره‌زبانی (رودکی): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیل؛ ا: علاتن مفاعیلن فعلاتن
جهانا عهد با من جز چنین بستی (ناصرخسرو): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن؛ ا: عِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف
جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت (قآنی): س و ن و ا: مفاعیلن مفتعل // (← مفاعلاتن مفا //)
جهان ماتم گرفته فضا را غم گرفته دل عالم گرفته (بی‌نام در پناهی، ج ۴: ۳۴): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن // ۳ بار؛ ا: عِلن مستفعِلن مُس // ۳ بار

جهانی سراسر پر از مهر توست (فردوسی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: عِلن فاعلن فاعلن فاعلن

چتر ملک گشت خراسانی (داوری شیرازی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتع
چرا امشب مسجد کوفه ساکت و آرام است و خاموش است (مردانی: +) مفاعیلاتن مفاعیلاتن مفاعیلاتن مفاعیل (از رکن مفاعلاتن)

چرا ز موج بیم (بیوک ملکی): س و ن و ا: مفاعلاتن مف (← مفاعیلن مفتع)
چراغ را خاموش کردم کتاب را ناخوانده بستم (سیمین بهبهانی): افزایشی: # مفاعیلن مافاعِلن مف // (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعیلن مفاعیلن مف //) (← کاهشی: # مُتَفَعِّلُن مستفعِلن مس // وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مس //)
چرا نه مردمی کنی با رهی (معیار الاشعار): قلب: # مفاعیلن مفاعیلن فاعِل (از وزن: س و ن و ا: مفاعیلن مفاعیلن مفاعل):
از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعیلن مفاعیلن مفتعل

چرا همی بت من به من نمی‌نگرد (معیار الاشعار): س و ن و ا: مفاعیلن فعلا //
چرا همی نگارا تو جفا کنی (المعجم): س و ن: مفاعیلن مفاعیلُ مفاعیلن؛ ا: عِلن مفاعیلن مفتعلن مفا
چرخ ز گردش (شارقی بروجنی): س و ن و ا: مفتعلن مُف (یا: مفتعلاتن) (← مفتعلن مُف؛ ← لن فعلاتن)
چشم به راهم که مرا از تو پیامی برسد (خاقانی): س و ن و ا: مفتعلن ۴ بار
چشم خود را نوید می‌دادم با تو دیدار تازه خواهم کرد (قهرمان): س و ن و ا: فعلاتن مفاعیلن فعلا //
چشمم از آینه‌داران خط و خالش گشت (حافظ): س و ا: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن؛ ا: تَعِلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
چشم‌های تو دریچه‌های دریا را (روایی): س و ن: فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن فع؛ ا: فاعِلن مفتعلن مفاعیلن مفتع
چشمه‌ها در زمزمه (قیصر امین‌پور): س و ن: فاعلاتن فاعِلن؛ ا: تَعِلن مستفعِلن
چشمه‌های خروشان ترا می‌شناسند (قیصر امین‌پور): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
چِگِلی صمنی که دلم ببرد (المعجم): س و ن و ا: فعِلن فعِلن فعِلن فعِلن
چنان دانه‌م که خواستار نیست (خسروی سرخسی): قلب: # عفالُن فعلاتن مفاعیلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعِلن فعلاتن مفاعیلن؛ س و ن: فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن)؛ (قلب: ← # عِلن مفتعلن مُفْتَلَع مُف؛ وزن اصلی: ا: عِلن مفتعلن مفتعلن مف؛ س و ن: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ)

چندان که گفتم غم با طیبیان (حافظ): س: مفعول فاعل//؛ ن و ا: مستفعلن مُس//؛ ا: لاتن مفاعل// (← لن فاعلن فاعلن//؛ ← مستفعلن مُس//)

چند خورم از تو بتا ضربت (المعجم): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
چند روزی ترک آن نامهربان خواهم کرد (الهامی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعل؛ ا: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
چند فردا رفت شاید فردا کنی (زبدة العروض): # تفعّلن مستفعلن مُستفعلن مُس؛ (وزن اصلی: ا: تفعّلن مستفعلن مستفعلن مُس؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

چند گویی چرا مانده ویران (بهار): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن
چندین هزار امید بنی آدم (ترکی کشی ایلاتی): س: مفعول فاعلاتن مفاعیلن؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعلاتن مَف

چندین هزار زن (نادر نادرپور): س: مفعول فاعلن؛ ن: مستفعلن مفا؛ ا: لاتن مفاعِلن
چنین نماید شمشیر خسروان آثار (عنصری): س و ن و ا: مفاعِلن فَعلاتن مفاعِلن فَعلا
چو آن پری ز دلبران به دلبری ندیدم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعل
چو ابر برکرد سر ز کوه مازندران (نیما یوشیج): س و ن و ا: مفاعِلاتن مفا// (← مفاعِلن مفتعل//)
چو اکنون چمن شد بهشتی (بحورالاحسان): س و ن: فعولن فعولن فعولن؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن فا
چو بدین صفت گذری به کرشمه از بر من (ادیب طوسی): س و ن و ا: متفاعِلن متفا//
چو به بحر کاملت اوفتد طرفی سخن (ترمذی): س و ن و ا: متفاعِلن ۳ بار
چو به بند افکندی ز غم آزادم کن ا به وفا یادم کن به رُخت شادم کن (ادیب طوسی): - تَعْلن مفعولن// (از: ا: تَعْلن مفتعلن؛ س و ن: فَعلاتن فَعْلن//

چو به دام عشق تو افتادم ز قیود و سلسله آزادم (عبدالحسین آیتی): س و ن و ا: فعلیّاتن ۴ بار
چو پله افتادیم چو قلّه برخیزید (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلاتن مَف// (یا مفاعِلن مفتعل//)
چو تشنه بودند ز ساغر مرگ (ادیب الممالک): س و ن و ا: مفاعِلن مَف// (یا مفاعِلاتن//) (← علن مفاعل//؛ ← مفاعلن فَع//)
چو تو عقل داری یگریز از من (مولوی): س و ن: فَعلاتن فاعِل// س و ن و ا: متفاعِلن مت//؛ ا: تَعْلن مفاعل//
چو چشم مست تو می پرستم (خواجو): س و ن و ا: مفاعِلاتن مفاعِلاتن
چو رویش کو لاله ای چو قدش سروی (خواجو): س و ن: مفاعل مستفعلن مفاعل مستف؛ ا: علن فَعلاتن مفاعِلن فَعلاتن
چو عمر رفته تو کس را به هیچ کار نیایی (خاقانی): س و ن و ا: مفاعِلن فَعلاتن مفاعِلن فَعلاتن
چو قصه های بی سرانجامم (والا): قلب: # مفاعِلن مفاعلن فام (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفا)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعلن مفتعل

چو لاله پَر پَر خزان شده دیگر جوانی من (یگانه): س و ن: مفاعل مستف// ۲// مفاعل مس؛ س و ن و ا: مفاعِلتن مَف// ۲// مفاعِلتن؛ ا: علن فَعلاتن// ۲// علن فَعلا

چون ابر روی صحرا بستان کند (ناصر خسرو): س: مفعول فاعلاتن مفاعیل فا؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعلاتن مَف

چون اوج گرفت مهر از سرطان (بهار): س: مفعول مفا//؛ ن: مستفعل مُس؛ ا: لُن مفتعلن// (← لن مفتعلن//؛ ← مستفعلتن//)

چون بهار عشرت و طرب (نواب صفا): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعل؛ ا: فاعِلن مفاعلن مفا (← لن مفاعلن مفاعلن)

چون خُربه صفا، در کرب و بلا، از کرده پشیمان گردید (غلامی): س و ن و ا: مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعل
 چون دل جانا// بنشین بنشین (مولوی): وزن هجایی ۴//۴
 چون دم طغیان زند قلزم زخار شب (خواجہ عصمت‌الله): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن // ا: لُن فعلاتن مفا
 چون رخت ماه من بر فلک مه نتافت (اهلی شیرازی): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن
 چون رفتی// افکندی// بر خاکم// از خاری (مشتاق اصفهانی): وزن هجایی ۳//۳ ۳//۳ ۳//۳
 چون زاده شدی (آقاریع): س: مفعولُ فعل؛ ن: مستفعلُ مُس؛ ا: لُن مفتعلن؛ ← لن مفتعلن؛ ← مستفعلتن
 چون ز تو رنجم فزود (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن؛ ا: لُن فعلاتن مفا
 چون ز دارندگان به زور پُگرفتند داده‌ها (داوری شیرازی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن//
 چون زلف تاب دهد آن ترک لشکری‌ام (عطار): * میفاعِلن فعلا// (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلا//)
 چون سایه زلف سیاه بنشسته برابر من (سیمین بهبهانی): * عیَلن فعِلن فعِلن// (از: ا: علن فعِلن فعِلن//؛ س و ن: فعولُ
 فعولُ فعول//)
 چون شد که از دشمن تو پروا نکنی (بهار): کاهشی: س و ن و ا: # مستفعلن مستفعلن مستعلن؛ (از: س و ن و ا:
 مستفعلن مستفعلن مستفعلن)
 چون عمر به‌سر رسد چه بغداد و چه بلخ (خیام): س: مفعولُ مفاعِلن مفاعِلن فعل؛ ن: مستفعلُ فعلاثُ مستفعلُ فع؛
 ا: لن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 چون کند دل چو یار آید (شجرۃ‌العروض): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فع
 چون نگهبانی که در کف مشعلی دارد (فروغ‌فرخزاد): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فا؛ ا: تفعِلن مستفعلن مستفعلن مستف
 چهار چیز مرآزه را ز غم بخرد (رودکی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلا
 چه بوفای پسری چه بسزا صنمی (المعجم) (وزن خارج از دستگاه) فعلنن فعلت//
 چه بی‌ایمان چه مهربان چه عاشقانه (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مف
 چه خوش آن‌که دور هستی (ادیب طوسی): س و ن: فعلاثُ فعلاتن؛ ا: تَعْلن مفاعِلن مف
 چه خوش بود گر شبکی سوی غربی گذری (جامی): س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 چه دردناک شبی بود (رحمانی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن
 چه دروغ می‌گویی به شگفت می‌مانم (سیمین بهبهانی): - متفاعِلن مفعول// (بدل از وزن: س و ن و ا: متفاعِلن متفا//)
 چه دیدی از من حبیبم گلنار (فکور): س و ن: مفاعِلن مف//؛ ا: علن مستفعل//
 چهره سپردم به تیغ بلکه جوانش کنم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل//؛ ا: لُن فعلاتن مفا
 چه سکوت سرد و سیاهی چه سکوت سرد و سیاهی (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلن//
 چه شد جوانی که من به پیری ز ناتوانی (قهرمان): س و ن و ا: مفاعلاتن ۳ بار
 چه شود که از وفاره کین رها کنی (ادیب طوسی): س و ن: فعلاثُ فاعِلن//؛ س و ن و ا: متفاعِلن متف// (← تَعْلن مفاعِلن//)
 چه شود که جفا کنی (ادیب طوسی): س و ن و ا: فعِلن فعِلن فعل
 چه عشق است این که در دل شد (اوحدی): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن؛ ا: علن مستفعلن مُستف
 چه کردم بتا نگوئی (نفائس‌الفنون): س و ن: مفاعِلن فعلاتن؛ ا: علان مفاعِلن فع
 چه کرده‌ام به جای تو که نیستم سزای تو (خاقانی): س و ن و ا: مفاعِلن ۴ بار
 چه کم از تو برگردد که به هر سر راهی (ظهیر فاریابی): س و ن و ا: فعِلن فعِلن فع//

چه کند شمن چو جدا شود شمن از صنم (المعجم): س و ن و ا: متفاعِلن ۳ بار
 چه کنم با دل ز جدایی (؟ در پناهی، ج ۴: ۱۱۸): س و ن و ا: فعلیّاتن فعلیا
 چه کنم که جز به مراد خود نرود دل (معیارالاشعار): س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلن متفاعِل
 چه گریزیت ز من (فروغ فرخزاد): س و ن: فعلاَتن فعلن؛ ا: تَعْلَن مُفتَعْلَن
 چه گناه‌ها که کردم (آقاریب): س و ن: فعلاَتُ فاعلاتن؛ ا: تَعْلَن مفاعِلن مَف
 چه می‌شد اگر می‌توانستم جهان را به نیکی بیاریم (سیمین بهبهانی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فع // ا: عِلن فاعِلن
 فاعِلن فاعل //
 چه می‌کنی چه می‌کنی (اخوان ثالث): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن
 چه نیرویی مرا این سو و آن سو می‌کشاند (گلچین گیلانی): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن؛ ا: عِلن مستفعِلن
 مستفعِلن مستفعِلن مُس
 حاشا که مرا جز تو در آفاق کسی باشد (خاقانی): س: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل
 مستفعِل؛ ا: لُن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن
 حالا از یک // تا صد بشمار (کیانوش): وزن هجایی ۴ // ۴
 حال دل با تو گفتم هوس است (حافظ): س و ن و ا: فعلاَتن مفاعِلن فعلا
 حال من که گوید به صیاد من (؟ در پناهی، ج ۴: ۷۰): قلب: # لُنع فاعِلن فاعِلن فاعِلن (وزن اصلی: ا: عِلن فاعِلن فاعِلن
 فاعِلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل)
 حالی است حالم نگفتی امروز سیمین دیگرم (سیمین بهبهانی): * میفاعلاتن مفاعلا // (از: س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا)
 حالی خوش دار این دل پرسودا را (خیام): س: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ فعل؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ مس؛ ا: لُن
 مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن
 خُتر خطاکارم ای روح ایمان (تاری): س و ن و ا: مستفعِلن مستف // مستفعِلن مُس
 حسن جانم حسن فدای صبر تو (رسول‌زاده (آشفته)): س و ن: مفاعِلن مفا // ا: عِلن مستفعِلن //
 حقا که بسی تازه‌تر و نوتر از آنید (منوچهری): س: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ فعولن؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل مستف؛
 ا: لُن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن مُفتَعْلَن مَف
 حکمت را خانه بود بلخ و کنون (ناصر خسرو): س و ن: مُفتَعْلَن فاعلاَتُ مُفتَعْلَن؛ ا: لُن فعلاَتن مفاعِلن فعلا
 حکمم از زمین رها شدن نبود (منزوی): س و ن: فاعلاَتُ فاعلاَتُ فاعِلن؛ ا: فاعِلن مفاعِلن مفاعِلن (← لُن مفاعِلن
 مفاعِلن مفا)
 حلقه شده است پشتم (المعجم): س: مفعولُ فاعلاتن //؛ ن: مستفعِلن مفاعل //؛ ا: لاتن مفاعِلن فع //
 حمید آزاد شد هویزه آزاد شد (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلن مُفتَعْلَن // یا: مفاعلاتن مفا //
 خارهای زشت خارهای پیر (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاَتُ فا //؛ ا: تَن مفاعِلن // (← فاعِلن مفا //؛ ← لُن مفاعِلن //؛
 ← مستفاعِلن //؛ ← لُن مفاعِلن //)
 خاری به چشم امیدم نشسته است (راکعی): * میفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن)
 خاطره‌ات فسانه‌ای شد (شمیسا): س و ن و ا: مُفتَعْلَن مفاعِلن مَف

خاقانی اگرچه نیک‌اهلی (خاقانی): س: مفعولُ مفاعِلن فعولن؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مستف؛ ا: لُن مفعِلن مفاعِلن مُف
خاقانی را طعنه زنی چون دم تیغ (خاقانی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس؛ ا:
لُن مفعِلن مفعِلن مفعِلن

خاله گردن‌دراز من (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن
خانه‌به‌دوشم مثل نسیمی تا سر کویت (خرم‌شاهی): س و ن و ا: مفعلاتن مفعلاتن مفعلاتن
حُب که این‌طور باشد من که حرفی ندارم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا//
خدا خدا داد ز دست استاد (بهار): س و ن و ا: مفاعِلن مفعِلن مفاعِل
خداوند جهان‌بخش شاه عادل (شجره‌العروض): قلب: # عِلن مفعِلن مُفْتَلَعِ مفتع؛ (وزن اصلی: ا: عِلن مفعِلن مفعِلن
مفتع؛ س و ن: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعِلن)

خرد را عجب آید از این نبید (بهار): قلب: # عَفَالُنْ فعلاتن مفاعِلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعِلن فعلاتن مفاعِلن؛ س و ن:
فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن): (قلب: ← # عِلن مفعِلن مُفْتَلَعِ مُف؛ وزن اصلی: ا: عِلن مفعِلن مفعِلن مف؛ س و ن:
مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعِلن)

خط به آخر آمده است همچنان نشسته‌ای (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفعِلن//؛ ا: تن مفاعِلن فعل// (← فاعِلن
مفاعِلن//؛ ← لُن مفاعِلن مفا//)

خط عنبرین بر شکر مکش (جامی): س و ن: فاعلاتُ فا//؛ س و ن و ا: مستفاعِلن//؛ ا: تن مفاعِلن// (← فاعِلن مفا//؛
← لُن مفاعِلن//؛ ← لُن مفاعِلن//)

خطه و خاک تو بُود بستر من ای وطن (جلالی): س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِل
خلوت یاد زندگانی تو بودم (شمیسا): س و ن و ا: مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مف
حَمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت (حافظ): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعِلن
خواجه در ابریشم و ما در گلیم (اهلی شیرازی) (ذوبحرین): ۱. س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِل؛ ۲. س و ن: فاعلاتن
فاعلاتن فاعِلن؛ ا: تفعلِن مستفعلِن مستفعلِن

خواستم بار دیگر در زمستان عمرم آتشی بر فروزم (عماد خراسانی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا// ۳ بار
خواهی نباشم و خواهم بود (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن فعلاتن مف (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مف)
خوش آن زمان که در دلم بهار رؤیا بود (والا): قلب: # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فام؛ (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن
مفاعِلن مفاعِلن مفا)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفتع
خوشا محبت که فارغم کرد ز قید هستی ز خود پرستی (حزین): س و ن و ا: مفاعلاتن ۴ بار
خوشا نبید غارچی با دوستان یک‌دله (رودکی؟ ابوسلیک گرگانی؟): س و ن و ا: مستفعلِن ۴ بار
خوش‌دلم که دارم از جهان هستی (ادیب طوسی): س و ن و ا: فاعلاتُ فاعِلن// و مستفاعِلن مس//؛ ا: لُن مفاعِلن مُف//
(← تُن مفاعِلن فع//؛ ← فاعِلن مفاعِلن؛ ← لُن مفاعِلن مَف)

خوش نعمتی که شبی در کنار هم باشیم (محمدی فکورزاده): * میفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلا (از: س و ن و ا: مفاعِلن
فعلاتن مفاعِلن فعلا)

خون خود را گر بریزی بر زمین (ابوسلیک گرگانی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن؛ ا: تفعلِن مستفعلِن مستفعلِن
خیال خام پلنگ من به‌سوی ماه جهیدن بود (منزوی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مف//
خیز تا رو به دشت آریم با حریفی سمن‌رویی (عروض حمیدی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن//

خیز و بیارای نگار (المعجم): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل؛ ا: لُن فعلاتن مفا
 خیز و بیا که تازه شد روی چمن ز باران (ترقی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعل
 خیز و طرف چمن گیر با حریف سمن روی (بحورالاحان): س و ن: فاعلاتُ مفاعیلُ//؛ ا: فاعِلن فاعِلن فا//
 خیز و طعنه بر مه و پروین زن (بهار): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعِل؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن مف

داد خم زلفین سیاهش تاب دگر در تاب دگر (عشرت): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلا
 داد مرا چاره مکن که من به درد تو خوشم (رسالة عروضی جامی): قلب: # مفتعلن مفتعلن تمفعِلن مفتعلن (وزن اصلی:
 س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 دارنده چو ترکیب طبایع آراست (خیام): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مُس؛ ا: لن
 مفتعلن مفتعلن مفتعلن
 دارنده ما خداست (المعجم): س: مفعولُ مفاعِلن؛ ن: مستفعلُ فاعِلن؛ ا: لُن مفتعلن مفا
 داغ جگرگوشه با تو آه چه گویم چه ها کرد (سیمین بهبهانی): س و ن: مفتعلن فاعلاتن//؛ ا: لُن فعلاتن مفاعل//
 داند کز وی به من همی چه رسد (شهید بلخی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن؛ ا: لُن فعلاتن مفاعِلن فعلا
 دانه دانه سرخی و سبزی پرستاره کرده فضا را (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فا//؛ ا: لُن مفاعِلن فعلاتن//
 دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری (سعدی): * میفاعِلن فعلا// (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلا//)
 دانی که از چه عمر گذارم به انده (معیارالاشعار): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِل؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مف؛
 ا: لاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعل
 دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند (حافظ): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفا؛
 ا: لاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن
 دخت شه لولاک کز خلقت افلاک وز آب و گل و خاک مقصود خدا اوست (مدرس اصفهانی): س: مفعولُ مفاعیلُ//
 ۴؛ ن: مستفعلُ مستف// ۴؛ س و ن و ا: مستفعلن مُس؛ ن: لن مفتعلن مُف// ۴ (← لُن مفتعلن مُف// ۴)
 در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد (حافظ): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعِلن؛ ا: تَعِلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
 در این حال مستی صفا کردم (معینی کرمانشاهی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فع؛ ا: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل
 در این درازنای ظلمت میعاد با سحر نداری (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن مفاعِلن مف// (از وزن: س و ن و ا: مفاعِلن
 مفاعِلن مف//)
 در این زمانه هیچ کس خودش نیست (قیصر امین پور): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعل (← عِلن مفاعِلن مفاعِلن مف)
 در باغ جهان نشکفته گل امیدم بودی (مصدق): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس
 در خاک عزیز ایران در ارض شریف لبنان (غلامی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعل//
 در خانه نشستیم با روی پری وار (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعیلُ//؛ ن: مستفعلُ مستف//؛ س و ن و ا: مستفعلن
 مُس//؛ ا: لُن مفتعلن مُف// (← لن مفتعلن مُف//)
 در خود خروش ها دارم چون چاه اگرچه خاموشم (منزوی): * عِلن مفاعِلن مفتع// (از: ا: عِلن مفاعِلن مفتع//؛ س و
 ن: مفاعِلن مفاعیلن//)
 درد جدایی کشته است ما را (کازرونی): س: فعِلن فعولن؛ س و ن: مفعولُ مفعول؛ س و ن و ا: مستفعلن مُس//؛ ا:
 لُن فاعِلن فا// (← لاتن مفاعل//)

در دشت بلا شاه شهدا چون جانب میدان آمد (حسینی قانع): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 در دل ظلمت شب دیوی است (نادر نادرپور): س و ن: فعلاتن فعلاتن فع: ا: تعلن مفتعلن مفتع
 در دلم تا تو رنگین کمان (شرف): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن
 درد مرا چاره مکن که من به درد تو خوشم (جامی): قلب: # مفتعلن مفتعلن تَمْفَعْلُن مفتعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن
 ۴ بار): از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 دردی است در تنهایی زندان تن تنها نشستن (نیاز کرمانی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس
 در دیده‌ام ز بیدادی خاموش و خفته فریادی (سیمین بهبهانی): * عِلن مفاعِلن مفتع // (از: ا: علن مفاعِلن مفتع // س
 و ن: مفاعِلن مفاعِلن //)
 در دیده‌من نقص و علتی است (سمعی): * عِلن فعلاتن مفاعِلن (از: ا: علن فعلاتن مفاعِلن: س و ن: مفاعِل مستفعلن مفا)
 در دیگران می‌جویی اما بدان ای دوست (بهمنی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 در زیر سنگ سپید (شرف): * میفاعِلن فعلا (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلا)
 در سر ندارم هوسی (رهی معیری): * میفاعِلن مفتعلن (از: س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن)
 در سیاهی شب نو میدان یک چراغ ساده نمی‌بینم (خرمشاهی): س و ن: فاعلا ت مفتعلن فاعل //؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن مفا
 در شب تیره دیوانه‌ای کاو (نیما پوشیج): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
 در غم عشق یاری‌ام نکردی (ادیب طوسی): قلب: # فامعلِن مفاعِلن مفاعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن
 مفاعِلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعِلن مفاعِلن
 در فصل مرگ درختان (رشاد): * میفاعِلن فعلاتن (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن)
 در کبود بی‌انتهای شب چو نقره‌کاری کند (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلا ت مستفعلن //؛ س و ن و ا: مستفعلن مستفا
 (← لن مفاعِلن مفتعل //)
 در کرب و بلا شاهنشاه دین بنهاده قدم را (حسینی قانع): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مس
 در کعبه مردان بوده‌اند کز دل وفا افزوده‌اند (منوچهری): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن //
 در کفم نیست آنچه می‌باید (خاقانی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فعلا
 در کوی صدق آسوده‌اند محرم تویی اندر حرم (منوچهری): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن //
 در کوی نیک‌نامی ما را گذر ندادند (حافظ): س: مفعولُ فاعلاتن //؛ ن: مستفعلن مفعولن //؛ ا: لاتن مفاعِلن فع
 در لجه سرگردانی چون گوی شناور بودم (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعِلن فع //؛ س و ن و ا: مستفعلن مستفعل
 در لطف اگر بروی شاه همه چمنی (مولوی): * میفاعِلن فعلا // (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلا //)
 در مِس‌گدازِ شام در اوج انتظار (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ فاعِلن //؛ ن: مستفعلن مفا //؛ ا: لاتن مفاعِلن //
 در من نشسته به‌ترمی تخدیر سبز بهاری (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن فعلاتن // (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن //)
 در ناگزیرِ خاموشم گنجشک جان چه می‌خوانی (سیمین بهبهانی): - لاتن مفاعِلن فع لن // (بدل از لاتن مفاعِلن فعلا //؛
 س: مفعولُ فاعلا ت مفا //؛ ن: مستفعلن مفاعِلن مس //)
 در هر کویی از او فغانی ست (مولوی): س: مفعولُ مفاعِلن مفعولن: ن: مستفعلُ فاعلا ت مستف: ا: لُن مفتعلن مفاعِلن مُف
 در یک قلعه خالی نیم‌ویران (لاهوری): وزن هجایی ۵ // ۵
 دریا دو چشم و آتش بر دل همی‌فزاید (رودکی): س: مفعولُ فاعلاتن //؛ ن: مستفعلن مفاعِلن //؛ ا: لاتن مفاعِلن فع
 دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست (منزوی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس

درین دلگشا محل (جامی): س و ن: مفاعیلُ فاعلن؛ ا: علاتن مفاعلن
 درین شب آرام هر ترانه تویی تو (شمیسا): س و ن: مفاعلُ مستفعِلن مفاعل مستف؛ ا: علن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن
 دست بازدار از دلم (المعجم): س و ن: فاعلاتُ مستفعِلن؛ س و ن و ا: مستفاعِلن مستفا؛ ا: لن مفاعِلن مفعِل
 دست بازدار از دلم ورنه جان ز تن بگسلم (؟ در نجفی): س و ن: فاعلاتُ مستفعِلن//؛ س و ن و ا: مستفاعِلن مستفا//؛
 ا: لن مفاعِلن مفعِل//
 دست کسی بر نرسد به شاخ هویّت تو (سنایی): قلب: س و ن و ا: # مفعِلن مفعِلن تمفعِلن مفعِلن (وزن اصلی: س و ن و
 ا: مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن
 دستم به دامنّت مرو برادر (چایچیان): * میفاعِلن مفاعِلن مفاعل (از: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعل)
 دست و رو در آب جو تر کردنم گیرم ز ناچاری است (منزوی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاع: ا: تفعِلن
 مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف
 دشتی بزرگ و سبز و پاک و جاری (مفتون امینی): کاهشی: # مستفعِلن مستفعِلن متفعِل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعِلن
 مستفعِلن مستفعِل)
 دشمنش خدا باد وز خدا جدا باد (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مستف//؛ س و ن و ا: مستفاعِلن مس//؛ ا: تن
 مفاعِلن فع// (← فاعِلن مفاعل//؛ ← لن مفاعِلن مف//؛ ← لن مفاعِلن مُف//)
 دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد (رابعه قداری): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن؛ ا: تفعِلن مستفعِلن
 مستفعِلن مستفعِلن
 دگر ره شب آمد تا جهانی سپا کند (اخوان ثالث): (وزن خارج از دستگاه) فعولن مفاعِلین فعولن مفاعِلن
 دگر کردی روا باشد ا دلم غمگین چرا باشد (المعجم): س و ن: مفاعِلین مفاعِلین؛ ا: علن مستفعِلن مُستف
 دگر کردی روا باشد دلم غمگین چرا باشد (المعجم): س و ن: مفاعِلین ۴ بار؛ ا: علن مستفعِلن مستفعِلن مُستف
 دلارام من وفا نکند (ادیب طوسی): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتُ مفا؛ ا: علاتن مفاعِلن فعلا
 دل از دست ما می بری (پژمان بختیاری): س و ن: فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن
 دل از کفم به نگاهی بر بودی (ادیب طوسی): قلب: # مفاعِلن فعلاتن مَعفالن (وزن اصلی: ا و س و ن: مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن)
 دل از من چرا ربایی ا غم من چرا فزایی (خانلری): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتن؛ ا: علاتن مفاعِلن فع
 دل از من چرا ربایی غم من چرا فزایی ا به مهر از چه عهد بندی چو بندی چرا نیایی (خانلری): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتن//؛
 ا: علاتن مفاعِلن فع//
 دل از یاری وفا بکش (المعجم): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتُ مف؛ ا: علاتن مفاعِلن فعل
 دل اسیر غم ز چه داری (ادیب طوسی): س و ن: فاعلاتُ مفعِلن فا؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن
 دلبر به خوابی امشب (طایراف): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِل
 دل برد و نهان شد (مولوی): س: مفعولُ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلُ مستف؛ س و ن و ا: مستفعِلتن مُس؛ ا: لن مفعِلتن مُف؛
 (← لن مفعِلتن مَف)
 دل بردی از من به یغما ای ترک غارتگر من (حکیم اصفهانی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعول//؛ ا: لن فاعِلن فاعِلن فا//
 دلبرکی زیبایی وز همه خوبان تایی (ادیب طوسی): - مفعِلن مفعولن// (بدل از وزن: س و ن و ا: مفعِلن مفعِلن)
 دلبر من در کار من غم ندارد (عراضه): قلب: # تفعِلن مُستفْلَعِ مستفعِلن مُس: (وزن اصلی: ا: تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن
 مُس؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)

دلبر من کجا رفت (المعجم): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل
 دل به امید وفای تو دارم (ادیب طوسی): س و ن: فاعلُ فاعلُ فاعلُ فاعلُ؛ ا: لُنْ فعلن فعلن فعلن فعل
 دل به جهان بستنت ای جان من خطاست (ادیب طوسی): قلب: # مفتعلن مفتعلن مُفْتَلَعِ مَف (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مَف)
 دل به مکتب تو پروردم (ترقی): * تیعَلن مفاعلن مفتع (از: ا: تَعَلن مفاعلن مفتع؛ س و ن: فعلاَتُ فاعلاتن فع) (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مَف)
 دل به وفات بسته‌ام (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن
 دل بی تاب من چه کند به هجرانت حسین (رسول‌زاده): تسکین معکوس: # عِلن مستفعلن مُسْتَفْعِلُنْ مستفعلن (وزن اصلی: ا: عِلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن؛ س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفا)
 دل تو ربودی دلا از بر من انیست به‌غیر از تو کس دلبر من (؟ در پناهی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل // مفتعلن
 دل چو به دوست بستم از همگان گسستم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل //
 دل داده‌ام به مهرت ای نگار زیبا (ادیب طوسی): * میفاعلن مفاعلن مفاعلن مَف (از: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعلن مَف)
 دلدار جهان آرایی (صفایی مؤید): س: مفعولُ مفاعیلن فع؛ س و ن و ا: مستفعلنن مستفعل
 دل ز دست غم مفر ندارد (عارف): س و ن: فاعلاَتُ فاعلاَتُ فاعلُ؛ ا: فاعِلن مفاعلن مفاعل (← لُنْ مفاعلن مفاعلن مَف)
 دل ز من ببرد ترکی کو دلی چو سنگ دارد (؟ در نجفی: ۱۷۵): س و ن: فاعلاَتُ فاعلاتن //؛ ا: فاعِلن مفاعلن مَف // (← لُنْ مفاعلن مفاعل //)
 دل سوخته از زلفت مشک (معیارالاشعار): س: مفعولُ مفاعیلُ مفا؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مَس؛ ا: لُنْ مفتعلن مُفْتَعِلن
 دلم آکنده ز درد (شرف): س و ن: فعلاتن فعلن؛ ا: تَعَلن مفتعلن
 دلم آواره تو کردی (المعجم): س و ن: فعلاتن فاعلاتن؛ ا: تَعَلن مفتعلن مُف
 دلم برده‌ای ای یار بی‌بها (معیارالاشعار): س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن مفاعلن
 دلم برد یکی ترک به ابروان (المعجم): قلب: # عِلن مفتعلن مفتعلن تَمَف (وزن اصلی: ا: عِلن مفتعلن مفتعلن مفتع؛ س و ن: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلن)؛ ا: اِزحیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: عِلن مفتعلن مفتعلن مفا
 دلم به تو هست شاد (المعجم): س و ن و ا: مفاعلاتن مفا؛ (← مفاعلن مفتعل)
 دلم را به خورشید مهمان کنی که در ظلمت بی‌خودی مرده است (غلامی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل //؛ ا: عِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن //
 دل من به دغا ببری (المعجم): س و ن و ا: فعلن فعلن فعلن
 دل من دل من دل من بر تو (مولوی): س و ن و ا: فعلن فعلن فعلن فعلن
 دل من ربوده‌ای ای صنم (ادیب طوسی): س و ن: فعلاَتُ فاعلاتن فعل؛ ا: تَعَلن مفاعلن مفتعل
 دل من که باشد که تو را نباشد (مولوی): س و ن: فعلاَتُ فاعل //؛ س و ن و ا: متفاعلن مت //؛ ا: تَعَلن مفاعل //
 دل من هیچ نیرزد (رسالة عروضی جامی): س و ن: فعلاتن فاعلاتن؛ ا: تَعَلن مفتعلن مُف
 دلم می‌خواست چیزی گفته باشم به لب‌خندی گرفت از من توان را (محبی): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل //؛ ا: عِلن مستفعلن مستفعلن مَس //
 دل هوس سبزه و صحرا ندارد (عارف): قلب: # مفتعلن مفتعلن مُفْتَلَعِ مَف (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن)
 دوازده چشمه خون دویده بر پیرهنش (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن
 دوباره باید ساخت شما که ما رفیقیم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مَف //؛ (← مفاعلن مفتع)

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا//
 دورت به‌پایان تا رسد ای دوست پیمانه عمرم تهی تر شد (قهرمان): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستف//
 دوره‌رهایی فرامی‌رسد (همراه): قلب: # لنع فاعلن فاعلن فاعلن (وزن اصلی: ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن؛ س و ن: فعولن
 فعولن فعولن فعول
 دوست بر دوست شد یار یار بر یار چیست در این روزگار خوش‌تر از این کار (؟ در نجفی: ۱۹۲): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل//
 مفتعلن مف
 دوست را صلا دادم (دولت‌آبادی): س و ن: فاعلاتُ مستفعل؛ ا: لن مفاعلن مفتع (← مستفاعلن مستف)
 دوش چه خورده‌ای بگو ای بت همچو شکرم (مولوی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن
 دوش یار گشت مرا خواستار (المعجم): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعلن؛ ا: تن مفاعلن فاعلاتن مفا
 دو غمزه چون دو ناچخ لشکری (المعجم): کاهشی: # مفاعلن مفاعلن فاعل (از وزن: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل)؛
 از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعلن مفاعلن مفتعل
 دوهزار بوسه به تو که هزار بار بگشت (طیبه): س و ن و ا: متفاعلن مُتفا//
 دی به دریغ اندرون ماه به میغ اندرون (کسایی مروزی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل//: (← لن فاعلاتن مفا//)
 دید آنجا// گرمی‌ها// از جادویی (تیرسینا): وزن هجای ۳//۳ ۴
 دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی (سعدی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن مفا؛ ا:
 لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن
 دیدمت به خواب و سرخوشم (فروغ فرخزاد): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فع؛ ا: فاعلن مفاعلن مفا (← لن مفاعلن مفاعلن)
 دیدم من تا نگاه چشم سیاهش را (خرمشاهی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فاعل؛ ا: لن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مف
 دیده‌ام تا رخسار آن ماه طلعت (زبدۃ‌العروض): قلب: # تفعِلن مُستَفْلِعُ مستفعلن مُس؛ (وزن اصلی: ا: تفعِلن مستفعلن
 مستفعلن مُس؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن)
 دیدی که پای از خط فرمان برون نهادی (انوری): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن
 مفاعل؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع
 دیدی که هیچ‌گونه مراعات من نکردی (خاقانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن
 مفاعل؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع
 دیر زیاد آن بزرگوار خداوند (رودکی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع؛ ا: لن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن
 دیروز طوفانی این روزها سربی فردایمان آتش (رحمتی): س و ن و ا: مستفعلن مُستف ۳// (← لن فاعلن فاعل ۳//)
 دیروز یارنم جام وصال را لاجرعه نوشیدند (رحمتی): س و ن و ا: مستفعلن مُستف ۳// (← لن فاعلن فاعل ۳//)
 دیشب رسیدی از گرد غربت با کوله‌باری از مهربانی (خرمشاهی): + مستفعلاتن ۴ بار (از رکن مستفعلتن)
 دیگر برای دم زدن از عشق باید زبانی دیگر اندیشید (منزوی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستف//
 دیگر در انتظار که باشم (نادر نادرپور): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیل؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستف؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن
 دیگش سر بار است (دهخدا): س: مفعولُ مفاعیل؛ ن: مستفعلُ مستف؛ س و ن و ا: مستفعلتن مُس؛ ا: لن مفتعلن
 مُف (← لن مفتعلن مُف؛ ← لن مفتعلن مُف)
 دیوار امیدم ریخت (روایبی): س: مفعولُ مفاعیلن؛ ن: مستفعلُ مستفعل؛ س و ن و ا: مستفعلتن مستف (← لن
 مفتعلن مفتع)

دیوی است جهان پیر و غداری (ناصرخسرو): س: مفعولُ مفاعِلن مفاعِلین؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مفاعِلن مُفتَع

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی (عارف): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مُس
رُخت دل بدزد نهان شود (اوحدی): قلب: # علن فاعِلن فاعِلن عفا (وزن اصلی: ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِل؛ س و ن: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فع) (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن

رُخش ز گُل حکایتی (منوچهری): اضمار: # تع لُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (وزن اصلی: ا: تلن مفتعلن مفتعلن مُفتعلن؛ س و ن: فعلاتن ۴ بار)

رُزبان گفت چه رای است و چه تدبیر همی (منوچهری): اضمار: # تع لُن مفتعلن مفتعلن مُفتعلن (وزن اصلی: ا: تلن مفتعلن مفتعلن مُفتعلن؛ س و ن: فعلاتن ۴ بار)

رسیده مولایم (شریفی (کمیل)): س و ن و ا: مفاعلاتن مف؛ یا: مفاعِلن مفتَع
رفت عمر و قدم از خود ننهادیم برون (صائب): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعِلن؛ ا: تَعْلُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
رفته تر ز عمر منی اما رفته ها نگشته فراموشم (خرمشاهی): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعِل //؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن مف //
رنج و عذاب از من (بی نام در پناهی، ج ۳: ۱۲۵): س و ن: مفتعلن فاعِل؛ س و ن و ا: مفتعلاتن مف؛ (← لُن فعلاتن مف؛ ← مفتعلن مفتَع)

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است (حافظ): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعِلن؛ ا: تلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
رنگ سال گذشته را دارد همه لحظه های امسال (بهمنی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فعلا //
روز اول پیش خود گفتم (فروغ فرخزاد): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فا؛ ا: تفعِلن مستفعلن مُستَف
روز جزا سر برکنی از خاک و خون (شهریار): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن
روزگار خزان است (المعجم): س و ن: فاعلاتُ مفاعِلن؛ ا: فاعِلن فعلاتن
روزم سیاه چرا گر تو سیاه خطی (المعجم): * میفاعِلن فعلا // (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلا //)
روزی بس خرم است می گیر از بامداد (منوچهری): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فاعلات؛ ا: لُن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفا
روزی بود که عشق تو به سر آید (معیارالشعار): (وزن خارج از دستگاه) مستفعلن مفاعِلن فاعلاتُ فع
روزی ده ما به جای است (المعجم): س: مفعولُ مفاعِلن فع؛ ن: مستفعلُ فاعلاتن؛ ا: لُن مفتعلن مفاعِل
روی بوم زندگی تقدیر من گاه گاهی نقش رؤیا می کشد (وکیلی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعِلن //؛ ا: تفعِلن مستفعلن
مستفعلن //

روی به محراب نمودن چه سود (رودکی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعل
روی تو دیدم ای گل تر (زبده العروسی): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلا
روی داری ای سعتری (المعجم): س و ن: فاعلاتُ مفاعِلن فع؛ ا: فاعِلن فعلاتن مفا (← فاعِلن مفتعلن مفا)
روی ما به کوی ملامت است (اوحدی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن
روی مرا هجر کرد زردتر از زر (شاکر بخارایی): س و ن: مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع؛ ا: لُن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن
رویش سینه مثال ساقش دیده نگار (مسعود سعد): - مفعولن مفتعل // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفتعلن مفتعل //)
رها کن پرندگان را (سلطان پور): س و ن: مفاعِلن فاعلاتن؛ ا: علاتن مفاعِلن فع

ز آواز نماز بامدادین (معروفی): س: مفعولُ مفاعِلن مفاعیل؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مُستف؛ ا: لن مفعِلن مفاعِلن مف. توجه شود که وزن این مصراع حاصل از اختیار قلب (مفاعِلن به جای مفعِلن) است، زیرا مصراع بعدی آن (در گوش غمین مردم بیمار) به وزن «لن مفعِلن مفعِلن مف» است که وزن اصلی شعر نیز هست.

زاده شهزاده بزرگ (وقار شیرازی): س و ن: مفعِلن فاعلاتُ مف؛ ا: لُن فاعِلن مفاعِلن

زاغش نگر صاحب خبر (ناصر خسرو): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن

زان پیش تر که شود دور بقا سپری (شوریده شیرازی): * میفاعِلن فعلا // (از: ا: مفاعِلن فعلا //)

زان نفخه که شد جفت با تربت آدم (مولوی): س: مفعولُ مفاعیل //؛ ن: مستفعلُ مستف //؛ س و ن و ا: مستفعلن

مُس // (← لن مفعِلن مُف //؛ ← لن مفعِلن مُف //)

زان نوبهاران که بگذشتند ویرانه باغی به جا مانده است؟ (مشفق کاشانی): س و ن و ا: مفعولُ مفعولُ مفعولن //؛ ا: لن

فاعِلن فاعِلن فاعِل //

زاهد خلوت نشین دوش به میخانه شد (حافظ): س و ن و ا: مفعِلن مفعِل //؛ ا: لُن فاعِلن مفا //

ز پا تا سر نوحه ام امروز ز سر تا پا ماتمم امشب (مظاهری): + مفاعِلاتن مفاعِللا // (از رکن مفاعِلاتن //)

ز جورَت ای نگار ده دله (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفا

ز خود بگذر ای دل ای دل گذر خواهی گر به منزل (ادیب نیشابوری ثانی): + مفاعِلاتن مفاعِی // (از رکن مفاعِلاتن)

ز دست دیده و دل هردو فریاد (باباطاهر): س و ن: مفاعِلین مفاعِلین مفاعیل؛ ا: علن مستفعلن مستفعلن مس

ز دست غمها (تاری): س و ن و ا: مفاعِلن فَع؛ یا: مفاعِلن مَف؛ مفاعِلن مُف؛ یا: مفاعِلاتن (← علن مفاعِل)

ز دلت چه داد خواهم که نه داور منی (خاقانی): س و ن: فعلاتُ فاعِلاتن فعلات فاعِلن؛ ا: تلن مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن

ز دور گردون نصیب ما نیست سر بلندی (؟ در نجفی: ۲۱۳): س و ن و ا: مفاعِلاتن مفاعِلاتن مفاعِلاتن

زده ای به هم تو به دست غم مگر آشیانم (معینی کرمانشاهی): س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلن متفاعِلن مت

زر خواهی و ترنج اینک ازین دو رُخ من (رودکی): اضممار: # تلن مفعِلن مفعِلن مُفَعِلن (وزن اصلی: ا: تلن مفعِلن

مفعِلن مُفَعِلن؛ س و ن: فعلاتن ۴ بار)

ز رهم میفکن ای شیخ به دانه های تسبیح (حافظ): س و ن: فعلاتُ فاعِلاتن فعلات فاعِلن؛ ا: تلن مفاعِلن مفعِلن

مفاعِلن مف)

ز سودای جمالت بی قرارم بکن رحمی دلارای مدینه (مستان شاه کابلی): س و ن: مفاعِلین مفاعِلین مفاعیل //؛ ا: علن

مستفعلن مستفعلن مس //

ز شب خستگان یاد کن شبی آرمیدی اگر (سیمین بهبهانی): س و ن: فعولن فعولن فعل //؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن //

ز شب هر چند تا صبح دو منزل بیشتر نیست (قهرمان): س و ن: مفاعِلین مفاعیل //؛ ا: علن مستفعلن مُس //

ز غصّه چون بره نالم که سوی میش گذاری (خاقانی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن

ز کمند زلف تو هر شکن گرهی فکنده به کار من (جامی): س و ن و ا: متفاعِلن ۴ بار

ز کوفه می رسد (تاری): س و ن: مفاعِلن فعل؛ ا: مفاعِلن مفا (← علن مفاعِلن)

ز کوی بلاکشان آمدم، بگو رفته ای کجا ساقی (ترقی): + مفاعِلاتن مفاعِلاتن مفاعِلاتن مفاعِلت (از رکن مفاعِلاتن)

ز لبانت پسر به یکی بوسه چرا (معیار الاشعار): س و ن: فعلاتن فعِلن //؛ ا: تلن مفعِلن //

زلف و خالت چه کرد با مهر (فیض): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فع

زمان زمان خواب است ز ربط و نظم عاری (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعِلن مفاعِل //؛ ن: علن مفاعِلن مف //

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عشق (حافظ): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن فعَلن
 ز مخموری رنج دارم بیا ساقی ساغر ده (زبده العروسی): س و ن و ا: مفاعِلاتن مفاعِل //
 ز مخموری رنج دارم بیا ساقی ساغر ده (زبده العروسی): + مفاعِلاتن مفاعِل // (از رکن مفاعلاتن)
 ز ملال شب اگر چه بسی دل عاشق است چون قفسی (صالح): قلب: # مُعَالَتَن مفاعِلتن // (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن //): ← قلب: # متفاعِلن مفاعِلتن؛ وزن اصلی: س و ن و ا: متفاعِلن متفاعِلتن //
 ز من چو بی خبر فتادی ز حال خود خبر ندارم (قهرمان): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مف //
 زمین به ناخن باران ها (نادر نادرپور): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتن مف
 زمین فصاحت برگ چنار را (رؤیایی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتن مفاعِلن
 زمین کروی شکل است شنیدی و می دانی (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعِلُ مستفعِل //؛ ا: عُلُن فعلاَتن مف //
 زمین مبعّد نبود از آسمان (المعجم): س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن
 زندگانی تلخ کردی مرا (المعجم): قلب: # تفعِلن مستفعِلن مُسَعِف (وزن اصلی: ا: تفعِلن مستفعِلن مستفعِل؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعِل)
 زندگی این است (پژوهنده): س و ن: فاعلاتن فع: س و ن و ا: فاعِلن فاعِل؛ یا: فاعلیاتن (← تفعِلن مستف)
 ز نیکوان لطف و کرم سزاتر از جور و ستم (معیار الاشعار): س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
 زنی که صاعقه وار آنک ردای شعله به تن دارد (منزوی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتن مف //
 ز وافر اگر همی طلبی نشانی (ترمذی): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِل
 ز هجرت ای نازنینم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعِل
 زه دانا را گویند که داند گفت (منوچهری): اضمار: # تعُلُن مفتعلن مفتعلن مُفْتَع (وزن اصلی: ا: تعلُن مفتعلن مفتعلن مُفْتَع؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع)
 زهد و ورع پیش گیر و زور و شجاعت میر (قوامی رازی): س و ن: مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعِلن؛ ا: لن فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفا
 زهی به جفا دلت به جهان شده سمی (عراضه): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن
 زهی دو چشمت به خون مردم گشاده تیر و کشیده خنجر (عصمت بخارایی): س و ن و ا: مفاعلاتن ۴ بار
 زیر آسمان کسی ایمن از بلا نماند (اخوان ثالث): س و ن: فاعلاَتُ مفتعل //؛ ا: فاعِلن مفاعِلن // (← تن مفاعِلن فعل //): ← لن مفاعِلن مفا //
 زین می نوشین سرمستم (؟ در پناهی): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلا
 سارا دو دست بالا برد (خواجیه علی): س: مفعولُ فاعلاَتُ مفا؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مس؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلا
 سازش میسندید با هیچ بهانه (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعِل //؛ ن: مستفعِلُ مستف //؛ س و ن و ا: مستفعِلتن مس //؛ ا: لُن مفتعلن مُف // (← لُن مفتعلن مُف //؛ ← لن مفتعلن مَف //)
 ساغر شکند می ریزد شمع از بر من برخیزد مهرت ز دلم نگریزد (بی نام در پناهی، ج ۵: ۰۶): س: مفعولُ مفاعِلین فع // ۳ بار؛ س و ن و ا: مستفعِلتن مستفعِل ۳
 ساقی بیا تر کن لبم ز می (همایون): کاهشی: # مستفعِلن مستفعِلن مُتَف (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستف) (← اضمار: # مُت فاعِلن متفاعِلن مُتَف (وزن اصلی: متفاعِلن متفاعِلن مُتَف))

سالک راه خدا ایم (ادیب طوسی): س و ن: فاعلُ فاعلُ فاعل؛ ا: لن فاعلن فعلن فع
سالها دل ز تو بوسه ای تمنا می کرد (نجفی): س و ن: فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن فعلن؛ ا: فاعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
سبحانک سبحانک سبحانک یا حق (خلیل الله خلیلی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعل
مستف؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعلن مف

سپهر از وفا شب تار ما سحر کرد (الهی قمشه ای): + مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعی (از رکن مفاعلتن)
ستاره ها بشکنید (هنرمندی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفا؛ یا: مفاعِلن مفتعل
ستم به دور چرخ کهن بسی رسیده بر تو و من (سیمین بهبهانی): کاهشی: # مفاعِلن مفاعِلُ مف // (وزن اصلی: س و ن و
ا: مفاعِلن مفاعِلن مف //)

سجده کردت بتا (معیارالشعار): س و ن: فاعلاتن فعل؛ س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن (— فاعِلن مفتعل)
سحر اثری ز طلعت او شبم نفسی ز عنبر او (مولوی): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن
سحرم دولت بیدار به بالین آمد (حافظ): س و ن: فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن فعلن؛ ا: تَعْلن مفتعلن مفتعلن
سخت به جوشی دلا نرم ترک باش (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل // مفتعلن مف
سخن سازم ابتدا به نام یکی خدا که او ساخت خلق را طفیل دو مقتدا (سلیمی تونی): س و ن: مفاعیلُ فاعِلن // ۴ بار؛
ا: علاّتن مفاعِلن // ۴ بار

سخن شیرین از زفت نیاید برا بز به بیج بیج بر هرگز نشود فربه (منوچهری): س و ن: فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن فع؛ ا: تَعْلن
مفتعلن مفتعلن مفتعل

سرآمد روزگارم (نجفی): س و ن: مفاعِلین مفاعِلن؛ ا: علن مستفعلن مُس
سر آن دُرچ لعل اگر بگشایی (عروض همایون): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعِلن فعلاّت
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی (سعدی): س و ن: فعلاّت فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن؛ ا: تَعْلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مُف
سرخ گل بر دو رُخ کشته ای (معیارالشعار): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن
سر در نشیب حَضیضم شاهین اوج خیالم (سیمین بهبهانی): * میفاعِلن فعلاّت // (از: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاّت //)
سردم است و شب سیه است گونه گون خطر به ره است (سیمین بهبهانی): س و ن: فعلاّت مفتعلن //؛ ا: تَن مفاعِلن فعلاّت //
سر زلف تو نه مشک است و به مشک ناب ماند (فرخی): س و ن: فعلاّت فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن؛ ا: تَعْلن مفاعِلن
مفتعلن مفاعِلن مُف

سرکشیده در غم خاموش (رؤیایی): س و ن: فعلاّت مفتعلن فا؛ ا: تَن مفاعِلن فعلاّت
سرم از عرش بالاتر بگذرانی (زبده العروض): قلب: # علن مستفعلن مُستفعلن مستف (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن
مستفعلن مستف؛ س و ن: مفاعِلین مفاعِلین مفاعِلین)
سرم پیر شد و رسم به تو (اوحدی): قلب: # علن فاعِلن فاعِلن عفا (وزن اصلی: ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِلن؛ س و ن:
فعولن فعولن فعولن فع)

سرمست جام الستم من (ادیب طوسی): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولن؛ ا: لن فاعِلن فاعِلن فاعِل
سرو است آن یا بالا ماه است آن یا روی (المعجم): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستفعل
مستف؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعلن مف

سرو است بر او ماه منقش (المعجم): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ؛ ن: مستفعلُ مستفعلُ مستف؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُف

سرو است و کوه سیمین جز یک میانش سوزن (ابوالمثل بخارایی): س: مفعولُ فاعلاتن //؛ ن: مستفعلن مفاعل //؛ ا:

لاتن مفاعلن فع //

سرو چمن من چرا میل چمن نمی کند (حافظ): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

سرو سبز شکیب آموز غمگسار تو خواهد شد (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مفاعلن //؛ ا: فاعلن فاعلاتن مف //

سرو نخوانمت که او نیست بدین رعنائی (جامی): قلب: # مفتعلن تمفععلن مفتعلن مفتعلن؛ (وزن اصلی: س و ن و ا:

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفتعلن

سروی و بیدی بر لب جویی گرم سخن بودند (معینی کرمانشاهی): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مف

سری چو قرص مه بینم (خاتمی نوری): افزایش: # مفاعلن مفاعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن)؛ کاهشی:

علن مُتَعَلَّنْ مستف (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن مستف؛ س و ن: مفاعلن مفاعلن)

سفر کرده ام به بحر و به بر (خانلری): + مفاعیلتن مفاعیلتن (از رکن مفاعلتن)

سفر کرده ام به بحر و به بر (خانلری): س و ن: مفاعیلُ فا //؛ یا: فعولن فعل //؛ ا: علاتن مفا // (← علن فاعلن //؛ ← علن

مُتَعَلَّنْ //؛ ← علن مُتَعَلَّنْ //)

سفر مرد را آگهی دهد از بدی و بهی (خانلری): س و ن: فعولن فعولن فعل //؛ ا: علن فاعلن فاعلن //

سکوت دسته گلی بود (روایی): س و ن و ا: مفاعلن فاعلاتن

سلامی چو بوی خوش آشنایی (حافظ): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعولن؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن فا

سلامی ز عقده عشقی پر از بیدمشک بهاری (سیمین بهبهانی): قلب: # مفاعُتِ مفتعلن مف // (وزن اصلی: س و ن و ا:

مفاعلن مفتعلن مف //)

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست (سعدی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل // (← کُن فاعلاتن مفا //)

سنایی سنای خود را سزاست (هروی): + مفاعیلتن مفاعیلتن (از رکن مفاعلتن)

سنبل سیه بر سمن مزن (خواجو): س و ن: فاعلاتُ فا //؛ س و ن و ا: مستفعلن //؛ یا: فاعلن مفا //؛ (← لن مفاعلن //؛

← کُن مفاعلن // ← کُن مفاعلن //)

سنگ دل آن یاری آرم (معیارالشعار): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مُف

سوار خواهد آمد سرای رُفت و رو کن (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعل //؛ ا: علن مفاعلن مُف // (← علن

مفاعلن مُف //)

سود و زیان در قلب بازاریان جا کرده (رضازاده شفق): س و ن و ا: مستفعلن مستفعل //

سوزوگداز است مرا (زهری): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن

سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی (سعدی): س و ن: فاعلاتن ۴ بار؛ ا: تفعَلن مستفعلن مستفعلن مُس

سهیل دمیده است ستاره باد سرد (شمیسا): س و ن و ا: مفاعلتن مفا //

سیاه پر خشم کوفی خطوط قهر شما آه (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعل //

سیل شادی است و شادباش ها (قیصر امین پور): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلن؛ ا: فاعلن مفاعلن مفاعلن (← لن

مفاعلن مفاعلن مفا)

سیمین نهار چه داری؟ (سیمین بهبهانی): * میفاعلن فاعلاتن (از: س و ن و ا: مفاعلن فاعلاتن)

سینه خاقانی اگر بشویی از رنگ عنا (خاقانی): قلب: # مفتعلن مفتعلن تمفععلن مفتعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن

مفتعلن مفتعلن؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن. در این شاهدِ بخصوص، وزن کل قصیده «مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن» است.

سینه خاقانی و غم تا نرند ز وصل دم (خاقانی): قلب: # مفتعلن مفتعلن مفتعلن تمفعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفاعِلن. در این شاهدِ بخصوص، وزن کل قصیده «مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن» است.

سیه دامن خویشتن برچید (حمیدی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فع: ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِل

شاد زی با سیاه چشمان شاد (رودکی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فعلا

شادم به خدا، جانم بشده قربان حسین (آرونی): مستفعلنن ۳ بار

شب است و بساط عیش به خوبی مرتب است (بهار): س و ن: مفاعِلُ فاعِلن //؛ ا: علاتن مفاعِلن //

شب است و نمی یابم ز صُبْحش نشانه ای (سلمک کاشی): (وزن خارج از دستگاه) فعولن مفاعِلین فعولن مفاعِلن

شب بر آسمان چو غنچه ستارگان شکفت (خانلری): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فاعِلن؛ ا: فاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن (← لن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)

شب به گلستان تنها منتظرت بودم (محمود صناعی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

شب چو به پا کند سیه خیمه (موحد): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن

شب چو گردد چشم مست گرم خواب نوشین (یزدان بخش قهرمان): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعِل؛ ا: تفعلِن مستفعلن مستفعلن مستفعل

شیخ سمور غلیان باد (فولادوند): س و ن: فاعلاتُ فا؛ س و ن و ا: متفاعِلن // (← تلن مفا //)

شب شد و من بار دگر (شرف): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن

شب که پرده می کشد تیره بر کرانه ها (اخوان ثالث): س و ن: فاعلاتُ مفتعل //؛ ا: تن مفاعِلن فعل // (← فاعِلن مفاعِلن //؛ ← لن مفاعِلن مفا //)

شب که شد آینه با من مست (اخوان ثالث): س و ن و ا: فعلاتن فاعلاتن فع: ا: تلن مفتعلن مفتعلن

شب می شود به دیده من با وحشتی گران سپری (صالحی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفا //؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مس //؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلا //

شب میلادت ای مولا شب عشق و سرور است (رسول زاده): افزایشی: # فعلاتن مفاعِلین فعلاتن مفاعِل؛ (وزن اصلی: س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِل)

شب و روزم گذشت به هزار آرزو (قزوه): س و ن و ا: فعلاتن مفا // (← تلن مفتعل //)

شب و سحر به نام تو ترانه می خوانم (قیصر امین پور): قلب: # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن فام: (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفتعلن

شبی که پشت غزل های من چراغ صباقه روشن شود (خرم شاهی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفا //

شبی نگار گل عذار من (؟ در نجفی: ۴۶۱): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفا

شبی همهرت گذر به سوی چمن کنم (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعِلُ فاعِلن //؛ ا: علاتن مفاعِلن //

شتاب ای فلک شب تار ما سحر کن (الهی قمشه ای): + مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِل مفاعِلتن (از رکن مفاعِلتن)

شد بر آسمان ناله ها ز قلب فکار من ازد به خرم من مهر و مه شرر آه زار من (الهی قمشه ای): س و ن و ا: مستفاعِلن ۳ بار

شد چو نوبت دی از جهان سپری (؟ در نجفی: ۳۴۴): س و ن: فاعلاتُ مفا//؛ ا: فاعلن فعلا//
 شد قاسم داماد در حجله گور (کمپانی اصفهانی): س و ن و ا: مستفعِلن مستف// مستفعِلن مس
 شدم پیر بدین سان و تو هم خود نه جوانی (رودکی): س و ن: مفاعِلْ مفاعِلْ مفاعِلْ مفاعِلْ ا: عِلْن مفتعلن مفتعلن
 مفتعلن مُف

شده خرم بیت ولایت (جوادی (منتظر)): س و ن و ا: فعلیباتن فعلیا
 شراب تلخ مانده در جامم (والا): قلب: # مفاعِلن مفاعِلن فامْ (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفا)؛ از حیث
 تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعِلن مفاعِلن مفتع
 شعر فرستادنت به ما چنان است راست (عبدالرزاق اصفهانی): قلب: # مفتعلن مفتعلن// تمفعِلن مفتعل (وزن اصلی: س و
 ن و ا: مفتعلن مفتعل// مفتعلن مفتعل)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعل مفاعِلن مفتعل
 شعله نگفته با تو اگر سرکشی نهان مرا (سیمین بهبهانی): کاهشی: # مفتعلن مفاعِلْ مُف// (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن
 مفاعِلن مفا//)

شعله‌ها به هم گره می‌خوردند (رؤیایی): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعل؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن مف
 شکر تنگ تو تنگ شکر آمد (خواجو): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن؛ ا: تَعْلن مفتعلن مفتعلن مُف
 شکرک از آن دو لبک تو یچم اگر تو یله کنی (عنصری): (وزن خارج از دستگاه) متفعِلن ۴ بار
 شکسته دل نشسته در امید فردا (خرم‌شاهی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مف
 شکسته می‌شود دلم اگر دلم نجویی (خرم‌شاهی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِل
 شکیب از که طلب داری مگر شیشه آب است این (سیمین بهبهانی): مفاعِلْ مفاعِلن//؛ ا: عِلْن مفتعلن مفتع//
 شمس برگشت ز چرخ همچو زرین طبقو (سوزنی): س و ن: فاعلاتن فعِلن//؛ ا: فاعِلن مفتعلن//
 شمع نفسی ماند و سپس جان داد (توللی): س: مفعولُ مفاعِلْ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلْ مستفعِلْ مستفعِلْ؛ ا: اُنْ
 مفتعلن مُفتعلن مُفتع

شمع می‌سوزد بر دم پرده (نیما یوشیج): (+ فاعلیباتن فاعلیباتن (از رکن فعلیباتن)
 شور شباهنگان، شب مهتاب (اخوان ثالث): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستف
 شهر منهای وقتی که هستی حاصلش برزخ خشک و خالی (منزوی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا//
 شهریور است و باز می‌نشیند (نوربخش): * مفاعِلن مفاعِلن مفاعل (از: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعل)
 شیپور انقلاب (توللی): س: مفعولُ فاعِلن؛ ن: مستفعِلن مفا؛ ا: لاتن مفاعِلن

صبح در دامن کوه (قیصر امین‌پور): س و ن: فاعلاتن فعِلن؛ ا: فاعِلن مفتعلن
 صبحدم آب خضر نوش از لب جام گوهری (خاقانی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن
 صبحدم به طرف باغ ای صبا چو بگذری (الهی قمشه‌ای): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن//؛ ا: تن مفاعِلن فعِلن// (← فاعِلن
 مفاعِلن//؛ ← لن مفاعِلن مفا//)

صدای پای که می‌آید به کوچه‌ام که گذر دارد (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مف//
 صرصر هجر تو ای سرو بلند (رودکی): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعِلن؛ ا: تَعْلن مفتعلن مفتعلن
 صنما به خدا دل بردی (شیرانی): س و ن و ا: فعِلن فعِلن فعِلن فع
 صنما خیالت را چه شد که به ما ندارد الفتی (زبده العروض): - متفاعِلن مستفعِلن// (بدل از: متفاعِلن متفاعِلن//)

صنما روی تو دیدم ز خود شدم (شجرۃ العروص): قلب: # تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْتَلَّع مَف (وزن اصلی: ا: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَف؛ س و ن: فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن)

صنم من ز بر من بپروی (معیار الاشعار): (وزن خارج از دستگاه) فَعْلَتِن فَعْلَتِن فَعْلَتِن
صوفی ار باده به اندازہ خورد نوشش باد (حافظ): س و ن: فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَن؛ ا: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن

طرب انگیز می آور به صبو حی (معیار الاشعار): س و ن: فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن؛ ا: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مُف
طره اش عبیر پیکرش حریر (قآنی): س و ن: فاعلاتُ مَف//؛ س و ن و ا: مستفاعلن//؛ ا: تَن مفاعِلن// (← فاعِلن مفا// ← لَن مفاعِلن//؛ ← لُن مفاعِلن//)

طفلی غنوده در بر من بیمار با گونه های سرخ تب آلوده (فروع فرخزاد): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلن//؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِل//؛ ا: لاتن مفاعِلن فَعْلَاتِن مَف

طهماسب خداوند راستین (ادیب الممالک فراهانی): * عِلَن فَعْلَاتِن مفاعِلن (از: ا: عِلَن فَعْلَاتِن مفاعِلن؛ س و ن: مفاعِلُ مستفعِلن مفا)

عاجز شود از اشک و غریو من (خسروی سرخسی): س: مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل؛ ا: لَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَع

عاشقانه سر بنه به روی شانہ ام (منزوی): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتُ فاعلاتُ فا؛ ا: فاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا (← لَن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)

عاشق شدم بر دلبری عیازی (المعجم): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِل
عبور می کنم من از فراز کهکشانها (محمودی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِل
عجایب صنعتی دیدیم که شش پا و دو سم داشت (اشعار عامیانه): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِل؛ ا: عِلُن
مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مُس. توجه شود که این مصراع به وزن نیمه عروضی است و در قرائت آن واژه «دیدیم» را باید با سرعت خواند تا وزن درست دربیاید (رک. طیب زاده و طیب زاده، ۱۳۹۷).

عروس فیگارو کجاست تا بروم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعِلن فَعْلَن//
عشق آمد چنین سرخ آه با آن که دیر است (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فا//
عشق تو آورد قدح پر ز بلاها (مولوی): س و ن و ا: مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَف
عشق تو بربود ز من مایه مایه و منی (سنایی): س و ن و ا: مَفْتَعْلَن ۴ بار
عشق تو رهبر من است لطف تو یاور من است (فیض): مَفْتَعْلَن مفاعِلن//
عشق چون زند خیمه در درون (حاجی بابا اصفهانی): س و ن و ا: مستفاعِلن مستفاعِلن
عشق حسرتی است کنون بوسه حسرت دگری (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ مَفْتَعْلَن//؛ ا: تَن مفاعِلن فعلا//
عَلَم عدل فرازد ممالکش (اهلی شیرازی): قلب: # تَعْلَن مَفْتَعْلَن مُفْتَلَّع مَف؛ (وزن اصلی: ا: تَعْلَن مَفْتَعْلَن مَفْتَعْلَن مَف؛ س و ن: فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن فَعْلَاتِن)

عمر برآمد مرا به نیمه هفتاد (میرزا حبیب خراسانی): س و ن: مَفْتَعْلَن فاعلاتُ مَفْتَعْلَن فع؛ ا: لُن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلَاتِن
عمر منی تو بی آن که دامن رفتی ز دستم (خرمشاهی): (+) مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن (از رکن مستفعِلتن)
عمری است کز عشق تو بیمارم (الهی قمشه ای): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن مستف

عمه جان آیی از سفر اکنون خیرمقدم (صفایی): س و ن: فاعلاتن فع // ۲ // فاعلاتن: س و ن و ا: فاعلن فاعل // ۲ // فاعلن
فا؛ (← تفعّلن مستف...)

عمه جان کو باب کبارم ا رفته از دل صبر و قرارم (صفایی): + فاعلیاتن فاعلیا (از رکن فعلیاتن)
عهد صفا و خرمی طی شد (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعیلن مفتع
عیان شد نهانم (معیار الاشعار): س و ن: فعولن فعولن؛ ا: علن فاعلن فا
عیب بر ما چه می نهی قسمت از جای دیگر است (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعیلن //
عید آمد و می رود بی پیک و پیام تو (سیمین بهبهانی): س: مفعول مفاعیلن //؛ ن: مستفعل فاعلن //؛ ن: کُن مفتعلن مفا //

غالیه زلفی سمن عارضینی (المعجم): قلب: # تفعّلن مستفعلن مُستفعلن؛ (وزن اصلی): ا: تفعّلن مستفعلن مستفعلن؛ س
و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

غالیه زلفی و به رخ (المعجم): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن
غبار خشک خون بر نخل نثار خون تر بر خاک (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن //؛ ا: علن مفاعیلن مفتع //
غفلت پیری گرفت چون رگ خوابم گفت که دل خوش مکن بهار گذشته (قهرمان): س و ن: مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع //؛
ا: کُن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن

غمّت در نهانخانه دل نشیند (طیب اصفهانی): س و ن: فعولن ۴ بار؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن فا
غمزه چشم سیاهی (ادیب طوسی): س و ن: مفتعلن فاعلاتن؛ ا: کُن فاعلاتن مفاعل
غمزه غم زدا داری (دهخدا): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعل
غم مخور ای دل که جهان را قرار نیست (بهار): قلب: # مفتعلن مفتعلن مُفتلّع مفع (وزن اصلی): س و ن و ا: مفتعلن
مفتعلن مفتعلن مفع

غمی که در سخت داری همان غم است که من دارم (بهمنی): س و ن و ا: مفاعیلن فاعلاتن مفع //
غمینم و تنها (یگانه): س و ن: مفاعل مستف؛ ا: علن فاعلاتن (← مفاعلتن مفع)
غوغای روز بینی چون شمع مرده باش (مولوی): س: مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن مفا؛
ا: لاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن

فالی بکنم ریش تو را یا رسول (ابوالحسن خارجی): س: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع؛ ن: مستفعل مستفعل مستفعلن؛
ا: کُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعل

فتنه آن نگار مهوشم (ادیب طوسی): قلب: # فاعلن مفاعیلن مفا (وزن اصلی): مفاعیلن مفاعیلن مفا؛ از حیث تاریخی و بنابر
اختیار قلب: مفتعلن مفاعیلن مفا

فتنه زمانی شهره جهانی شمع جمع مایی (بی نام در پناهی، ج ۵: ۶۰): س و ن: فاعلاتن مفتع // ۳؛ س و ن و ا: مستفعلن
مس // ۳؛ ا: تن مفاعیلن فع // ۳ (← فاعلن مفاعل // ۳؛ ← لن مفاعیلن مفع // ۳؛ ← کُن مفاعیلن مُف // ۳)
فرزند خاطر من از پشت طبع من است ا جز من و را نبود کس از در پدری (سلمک کاشی) * میفاعیلن فعلا // (از: ا: مفاعیلن
فعلا //؛ س: مفاعیلن فعلن //)

فرمان چو دهد فرمان کنم (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن
فروخوان کتاب را (بهار): س و ن: مفاعیلن فاعلن؛ ا: فاعلاتن مفاعیلن

فروغ جام باده به دلت نور داده (المعجم): س و ن و ا: مفاعلن مفاعل //؛ ا: علن مفاعلن مفاعل // (← علن مفاعلن مفاعل //)
 فروغ مه بر سر تو (؟ در پناهی، ج ۴: ۱۹۰): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن
 فصل خزان درگذشت ما ز پریشانی (مفتون همدانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل // مفتعلن مفتع؛ ا: لُن فعلاتن مفاعلن
 فعلاتن مفاعلن

فغان از این غراب بین و وای او (منوچهری): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل
 فغان کنان هر سحری به کوی تو می گذرم (جامی): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن
 فکار آن چشم مست شهلایم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلن

قربانی بر سر خاک تابی خورد از سر درد (سیمین بهبهانی): - مفعولن مفتعلن // (بدل از وزن مفتعلن مفتعلن)
 قسم به اسم آزادی (پازوکی): افزایشی: # مفاعلن مفاعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن)؛ کاهشی: # علن
 مُتَفَعِّلُنْ مستف (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن مستف؛ س و ن: مفاعلن مفاعلن)
 قسم به انجیر و زیتون کنایتی آسمانی (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعل //
 قلب تو پناه مهر پاک من است (م. آزاد): س: مفعول مفاعلن مفاعلن فاعل؛ ن: مستفعل فاعلاتن مستفعلن؛ ا: لُن مفتعلن
 مفاعلن مُفْتَعِّل
 قلم به کف عطارد من که ظلم را رقم نزدی (سیمین بهبهانی): کاهشی: # مفاعلن مفاعل مفاعل // (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل //)
 مفاعلن مفاعلن مفاعل //

کار تو دل فروزی شغل تو دیده دوزی (اوحدی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعل //
 کار جان ز غم عشقت ای نگار بسامان (المعجم): س و ن: فاعلاتن مفاعل فاعلاتن مفاعل؛ ا: فاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن
 کاروان حق، عاشقان حق، وعده خدا اینجاست (رسول زاده (آشفته)): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف
 کاشکی جز تو کسی داشتمی (خاقانی): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلن؛ ا: تلعلن مفتعلن مفتعلن
 کجا بگریزم که غم شناسد نشان مرا (معینی کرمانشاهی): س و ن: مفاعل مستف // ۲ // مفاعل مس؛ س و ن و ا: مفاعلتن مفاعل // ۲ // مفاعلتن؛ (← علن فعلاتن // ۲ // علن فعلا)

کجا؟ به خیابان ناکجا میان فساد و جمود و دود (سیمین بهبهانی): س و ن: مفاعل مستفعلن مفاعل //؛ ا: علن فعلاتن مفاعلن //
 کردی نخست با ما عهدی چنان که دانی (خاقانی): س: مفعول فاعلاتن مفاعل فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن
 مفاعل؛ ا: لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعل

کس در زمستان این شگفتی نشنید (اخوان ثالث): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 کسم در سخن کارفرمایی نیست (غالب دهلوی): قلب # علن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن (وزن اصلی: ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل)

کسی که بنده هوا شد (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل
 کسی که شناخت به یکتاییش (محمد حسن اصفهانی): قلب: # تمفععلن مفتعلن مفتعل (از وزن: س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن
 مفتعل)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفاعلن مفتعلن مفتعلن
 کشتی نشسته یار من (بی نام در پناهی، ج ۴: ۲۱۵): س: مفعول فاعلاتن مفاعل //؛ ن: مستفعلن مفاعلن //؛ ا: لاتن مفاعلن فعل //
 کعبه به زاهدان دهند دیر به ما سپوگشان (خاقانی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعلن //

کفر گیسوی جانان چیره شد به ایمانم (اخوان ثالث): س و ن: فاعلاتُ مستفعل // ا: لن مفاعِلن مفتع // (← مستفعلن مستف //)
کناره کردند ز ما طیبیان کرانه جستند همه حبیبیان (ادیب الممالک): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن
کنون که خوش گردد هوا تو خیز و زی بستان بیا (؟ در نجفی: ۱۱۵): کاهشی: # مُتَفَعِّلن مستفعلن // (وزن اصلی: س و ن
و ا: مستفعلن مستفعلن //) (← افزایشی: # مفاعِلن مفاعِلن // وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن //)

کنون که نشستی چو قطره باران (شمیسا): س و ن: مفاعِلُ مستف // س و ن و ا: مفاعِلتن مف // ا: علن فعلاتن //
کو آصف جم گو بیا ببین (انوری): * عِلن فعلاتن مفاعِلن (از: ا: علن فعلاتن مفاعِلن؛ س و ن: مفاعِلُ مستفعلن مفا)
کو آن محفل مستی (ترقی): اضمار: # تع لن مفتعلن مُف (وزن اصلی: ا: تلن مفتعلن مُف؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن)
کوشش بنده سبب از بخشش است (محمدبن وصیف): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعل
کولی آواز غربت جز غم روزگار نیست (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن //
کوه سر بلند و مغرور است (؟ پناهی، ج ۵: ۵۸): * تیعلن مفاعِلن مفتع (از: ا: تلن مفاعِلن مفتع؛ س و ن: فعلاتُ فاعلاتن فع)
کویر بی برگی را دو تن سیه پوشانند (سیمین بهبهانی): - مفاعِلن مستفعل // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن //)
← س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن //

که از تیرگی های آب و گل (؟ در پناهی): قلب: # علن فاعِلن فاعِلن عفا (وزن اصلی: ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِل؛ س و
ن: فعولن فعولن فعولن فع)

که چون تو دلبر چرا کنی سر به دلت و خواری (بهار): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مف
که فرغول پدید آید آن روز (رودکی): س و ن: مفاعِلُ مفاعِلُ مفاعِل؛ ا: عِلن مفتعلن مفتعلن مف
که گل به سبزه پنهان گردد (رهی معیری): افزایشی: # مفاعِلن مفاعِلن مف (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مف)
(← کاهشی: # علن مُتَفَعِّلن مستفعل؛ (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن مستفعل؛ س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مف)
کیست که پیغام من به شهر شروان برد (جمال الدین): قلب: # مفتعلن مفتعل // تمفعِلن مفتعل (وزن اصلی: س و ن و ا:
مفتعلن مفتعل //)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعل // مفاعِلن مفتعل
کیسه هنوز فربه است از تو از آن قوی دلم (خاقانی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن

گر از همه کس جدایم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلتن مفاعِل
گر یایدم شدن سوی هاروت بابلی (حافظ): س: مفعول فاعلات مفاعِل فاعِلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مستفعلن فعل؛ ا:
لاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن
گر برهد دل من از هوای تو (جامی): قلب: # فاعِلن مفاعِلن مفاعِلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن)؛
از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعِلن مفاعِلن
گر بکشی و ربکشی، ز خُکم تو سر نکشم (جامی): قلب: # مفتعلن مفتعلن تمفعِلن مفتعلن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن
مفتعلن مفتعلن مفتعلن)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
گر بگذرد دل از راستی (ادیب طوسی): افزایشی: # لاتن مفاعِلن فاعلا (وزن اصلی: ا: لاتن مفاعِلن فاعلا؛ س: مفعولُ
فاعلاتُ فعل؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ فعل)

گر بگردد یار [م] ز من (المعجم): س و ن: فاعلاتن فعلاتُ فعل؛ ا: فاعِلن مفتعلن مفا
گر تو به جلوه گری شوی (ادیب طوسی): س و ن: فاعِلُ فاعِلُ فاعِلن؛ ا: لن فعلن فعلن فعل
گرت هست سر ما سر و ریش بیجنان (مولوی): س و ن: مفاعِلُ مفاعِلن // ا: علن مفتعلن مف // (← علن مُتَفَعِّلن مُف)

گر چیزکی ز سَفَه گوید منم سلفش ا ترسم که از سلفش زین سان پیوده بری (سلمک کاشی): * میفاعلن فعلا// (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلا//)

گر روزی نگارینم (المعجم): س و ن: مفعولات مفعولن؛ ا: لُن مستفعلن مستف
گر روزی نگارینم در حال نظر کردی (المعجم): س و ن: مفعولات مفعولن//؛ ا: لُن مستفعلن مستف
گر شبی به دست افتدت دلا زلف یاری (الهی قمشه‌ای): س و ن و ا: مستفاعلن مستفاعلن مستفاعل
گر شراب گلگون بُود (جامی): س و ن: فاعلات مفعولن؛ س و ن و ا: مستفاعلن مستفعا ا: لُن مفاعلن مفتعل
گر فتار کمند تو منم (ادیب طوسی): س و ن: مفاعیل مفاعیل فعل؛ ا: عِلن مفعولن مفتعل
گر کس بودی که زی توام بفکندی (ابوشکور بلخی): س و ن: مفعولن فاعلات مفعولن فع؛ ا: لُن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن
گر کند یاری مرا به غم عشق آن صنم (رودکی): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن
گر گرفت و به تدریج خم شد پشت کبریت شعله‌ور ما (قریبی): س و ن و ا: فاعلن فاعلن فاعلن فا//
گرم از نظر افکنی صنما به که بنگرم (؟ در نجفی: ۷۲): س و ن و ا: فعلن فعلن فعل//
گر می‌نواختندش باغ ترانه بود (صدفی (آتش)): س: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن مفا؛
ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن

گر نرسد لطف تو ای دوست به فریاد من (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفعولن مفعولن مفتعلن مفتعل
گریار دیگر داری (معیار الاشعار): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن
گریه را به مستی بهانه کردم (عارف): س و ن و ا: مستفاعلن مستفاعلن مس
گشتم به درد از تو من نگارا (معیار الاشعار): قلب: # لُن فاعلن فاعلن عفالن (وزن اصلی: ا: لُن فاعلن فاعلن فاعلن؛ س و ن: مفعول مفعول مفعول فع)
گفتا دارم گفتم کو گفت اینک (خیام): س: مفعول مفاعیل مفاعیل فعل؛ ن: مستفعل مستفعل مستفعل مس؛ ا: لُن
مفعولن مفتعلن مفتعلن
گفتم به دلق زرق پیوشم نشان عشق (حافظ): س: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن؛ ن: مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل؛
ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن
گفتم که ای جان خود جان چه باشد (مولوی): س: مفعول فاعل//؛ س و ن و ا: مستفعلن مس//؛ ا: لاتن مفاعل//
(← لُن فاعلن فا//)

گفتم که جان به از زر گفتا که گر چنین است (انوری): س: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن؛ ن: مستفعلن مفاعل
مستفعلن مفاعل؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فع
گفتم که سرانجامت معلوم نشد (خیام): س: مفعول مفاعیل مفاعیل فعل؛ ن: مستفعل مستفعل مستفعل مس؛ ا: لُن
مفعولن مفتعلن مفتعلن

گفتم نایمت نیز هرگز پیرامنا (ابوالحسن اورمزدی): س و ن و ا: مفعولن مفتعل//؛ ا: لُن فاعلاتن مفا//
گفتم نشاید اندرین ملک زیست (وقار شیرازی): کاهشی: # مستفعلن مستفعلن مُستعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن
مستفعلن مستفعلن)

گفتند که «دزد آمده بر قافله‌ها راه گرفته» (شفیعی): س: مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل؛ ن: مستفعل
مستفعل مستفعل مستف؛ ا: لُن مفعولن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مف
گفتند «با خاموشی خوگر شود یا بمبرد (سیمین بهبهانی): س و ن: مفعول مفعول مفعول//؛ ا: لُن فاعلن فاعلن فا//

گفتی که درنوردم یک باره فرش صحبت (خاقانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن مفاعِل؛ ا: لاتن مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فع
 گل باغ رباب (نعیمی): س و ن و ا: فاعلاتن مفا (← تلن مفتعل)
 گل بهاری بت تازی (رودکی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن
 گل بهاری بت تازی (رودکی): س و ن و ا: مفاعلاتن//یا: مفاعِلن مَف//یا: مفاعِلن مُف//یا: مفاعِلن فع؛ ا: علن مفاعِل//
 گل جان بهار من (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۲۳): س و ن: فاعلاتُ فاعِلن؛ س و ن و ا: متفاعِلن متف؛ (← تلن مفاعِلن)
 گل در بر و می در کف و معشوق به کام است (حافظ): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِلُ فع لن؛ ا: لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفا
 گل ز روی او شرمسار شد (اوحدی): س و ن و ا: مستفاعِلن مستفاعِلن
 گل ز رویت حکایتی بُود (ادیب طوسی): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعِلن فعل
 گل زهرایی به شکوفایی زده امشب خیمه به گلشن (رسول زاده): س و ن و ا: فعلیایتن فعلیایتن فعلیایتن فعلیایتن
 گل مادر علی (آرونی): س و ن: مفاعِلین مفا؛ ا: علن مستفعِلن
 گل من چندین منشین غمگین شام محنت به سر آمد (ترقی): س و ن و ا: فعلیایتن فعلیایتن فعلیایتن فعلیایتن
 گنبد برشده فرود تو باد (فرخی): قلب: س و ن و ا: # مفتعلن تمفعِلن مفتعل؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعِلن مفتعل
 گنگی و گنده دهان و گنده ریش و کور (سوزنی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فا؛ ا: تفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستف
 گنه ار به غایت رسید مشو از خدا ناامید (اخوان ثالث): قلب: # تلن مفاعِلن مفا// (وزن اصلی: ا: تلن مفاعِلن مفا؛ س و ن: فاعلاتُ فاعلاتن)
 گوید بخور که ت نوش باد این جام می از بامداد (منوچهری): س و ن و ا: مستفعِلن مستفعِلن//
 گویمت چگونه شود زنده کو هلاک شود (ناصر خسرو): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن؛ ا: تُن مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فعلا
 گویند بهرام همچو شیران (فرخی): * میفاعلاتن مفاعلاتن (از: س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن)
 گویی رگ جان می گسلد نغمه ناسازش (سعدی): س: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعِلن؛ ن: مستفعِلُ مستفعِلُ مستفعِل
 مستفعِل؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن مُفتعلن مفتع
 گه چرخ زنان همچون فلکم (مولوی): س: مفعولُ مفا//؛ س و ن: مستفعِلُ مُس؛ س و ن و ا: مستفعِلتن//؛ ا: لُن مفتعلن// (← لن مفتعلن//)
 گیرد و پس دهد به من دمی (معینی کرمانشاهی): قلب: # فامعلن مفاعِلن مفا (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفا)؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفتعلن مفاعِلن مفا
 گیرم که پریدم من ای شاخه شمشاد از تو (شهریار): س و ن و ا: مستفعِلتن مستف// مستفعِلتن مستفعِل؛ ا: لُن مفتعلن مفتع// لُن مفتعلن مفتعلن

لب لعلت گرفته رنگ ز مرجان (بهار): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن
 لحظه ای شد آخر (وکیلی): س و ن: فاعلاتن فاعِل؛ ا: تفعِلن مستفعِل (← فعلیایتن فا)

لحن اورامن و بیت پهلوی (المعجم): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن؛ ا: فاعلن مستفعلن مستفعلن لغزید شب از نیمه به نیمی باز (توللی): س و ن: مفعول مفاعیل مفاعیلن؛ ن: مستفعل مستفعل مستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مُفتعلن
لک لک شاد و سفید (قصر امین پور): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل؛ ا: لُن فاعلاتن مفا
لیک لحظه اگر بمیرد جاش لحظه نو بگیرد (سیمین بهبهانی): # نُع مفتعلن مفاعل // (وزن اصلی: ا: علن مفتعلن مفاعل //؛ س و ن: مفاعیل مفاعلن مف)

مادر می را بکرد باید قربان (رودکی): س و ن: مفتعلن فاعلات مُفتعلن فع؛ ا: لُن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن ما را در غمگساری // یاری نباشد یاران (بهار): وزن هجایی ۷ // ۷
ما ز یاران چشم یاری داشتیم (حافظ): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن؛ ا: تفعلن مستفعلن مستفعلن ما گبر قدیم نامسلمانیم (عطار): س: مفعول مفاعلن مفاعیلن؛ ن: مستفعل فاعلات مُستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مفاعلن مُفتع
ما گل های خندانیم (یمینی شریف): وزن هجایی: ۷
مانا که هزار گونه جان داری (خسروی سرخسی): س: مفعول مفاعلن مفاعیلن؛ ن: مستفعل فاعلات مُستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مفاعلن مُفتع
ما هر دو در یک دشت می چریدیم (مفتون امینی): کاهشی # مستفعلن مستفعلن مُتفعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعل) ماهی در آبگیر دارد جزعین زره (منوچهری): - مفعولن مفتعل // (بدل از وزن: س و ن و ا: مفتعلن مفتعل //)
مثلی مردمان خطا نشود (بهار): س و ن و ا: فاعلاتن مفاعلن فعلا
مجلس بساز ای بهار پدرام (فرخی): قلب: # لن فاعلن فاعلن عفالن (وزن اصلی: ا: لن فاعلن فاعلن فاعلن؛ س و ن: مفعول مفعول مفعول فع)
مخور هیچ درد یار نابکار (المعجم): قلب # علان مفاعلن فاعلاتن (وزن اصلی: ا: علان مفاعلن فاعلاتن؛ س و ن: مفاعیل فاعلات مفاعیلن)
مرا با نگارم سخن باشد (المعجم): س و ن: فعولن فعولن فعولن فع؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن
مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی (شهید بلخی): س و ن و ا: مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلا
مرا جود او تازه دارد همی (رودکی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن
مرا داد گل پیش رس خبر (بهار): قلب # عفالن فاعلاتن مفاعلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعلن فاعلاتن مفاعلن؛ س و ن: فاعلات مفاعیل فاعلن)؛ (قلب: ← # علن مفتعلن مُفتلن مُف؛ وزن اصلی: ا: علن مفتعلن مفتعلن مف؛ س و ن: مفاعیل مفاعیلن)
مرا سحر چون گذر به طرف بستان فتد (جامی): س و ن و ا: مفاعلن مفتعل //؛ یا: مفاعلاتن مفا //
مرا غم تو ای دوست ز خانمان برآورد (المعجم): س و ن و ا: مفاعلن مفاعل //؛ ا: علن مفاعلن مُف // (← علن مفاعلن مف //)
مرا کشت بی حدید (المعجم): س و ن: مفاعیل فاعلن؛ ا: علان مفاعلن
مرا مرگ بهتر بُدی از تگرگ (فردوسی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن
مردم بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم (مولوی): س و ن و ا: مفتعلن ۴ بار
مر چرخ را ضرر نیست (ناصر خسرو): س: مفعول فاعلاتن //؛ ن: مستفعلن مفاعل //؛ ا: لاتن مفاعلن فع //
مرغی است خدنگ ای عجب دیدی (فیروز مشرقی): س: مفعول مفاعلن مفاعیلن؛ ن: مستفعل فاعلات مُستفعل؛ ا: لُن مفتعلن مفاعلن مُفتع

مرگت زوال شتاب است مرگت دوام درنگ است (سیمین بهبهانی): * میفاعلن فعلاتن // (از: س و ن و ا: مفاعلن فعلاتن //)
مژده که بگذشت دی و فصل بهار آمد (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن
مستم از نگیی دلجو (؟ در پناهی، ج ۵: ۱۵۱): اضمار: # تعلن مفتعلن مُفْتَعْل (وزن اصلی: ا: تعلن مفتعلن مُفْتَعْل؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن فع)

مستمندم زاروارم نگارا (المعجم): قلب: # تفعُلن مستفعِلن مُسْتَعْفِلُن (وزن اصلی: ا: تفعُلن مستفعِلن مستفعِلن؛ س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

مستی ز علایق جسمانی (شیخ بهایی): قلب: # لن مفتعلن مِعْفَالُن مف (وزن اصلی: ا: لن مفتعلن مفاعِلن مف؛ س: مفعولُ مفاعِلن فعولن؛ ن: مستفعِلُ فاعلاتُ مستف)

مسعود شهر یاری کز عدل او (عبدالواسع جبلی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعِلُ فا؛ ن: مستفعِلن مفاعِلُ مستفعِلن؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلاتن مفا

مسی به رنگ شفق بودم (نادر نادرپور): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفا
مطلع فجر است بر این شب‌زدگان (پزشکیان): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن //
مغز بیمار و تن بیمار شعر خاموش و من خاموش (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن //
مغنی وقت آن آمد که بنوازی رباب (خواجو): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا؛ ا: عِلُن مستفعِلن مستفعِلن
مکن بتا به من بیهده آزار (المعجم): س و ن: مفاعِلن مفاعِلُ فعولن؛ ا: علن مفاعِلن مفتعلن مف
مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا (سنایی): س و ن: مفاعِلن ۴ بار؛ ا: عِلُن مستفعِلن مستفعِلن
مستفعِلن مستف

مکن فزون عشوه‌گری به کار من ای صنم (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعل
مگر باز بفروخت گل از هر کنار نار (قآنی): س و ن: مفاعِلُ فاعِلن //؛ ا: علان مفاعِلن //
مگر تو باران نوازشی (شمیسا): س و ن و ا: مفاعِلن مفتعلن مفا
مگر ز کانِ رحمت کرمی رسد که کس (سعیدی): قلب: # مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفا)

مگر غیب و عیب است کایزد ندادت (فیروز مشرقی): س و ن: فعولن ۴ بار؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
ملکا تیغ تو مر بدسگال را (المعجم): قلب: # تعلن مفتعلن مُفْتَلَعِ مف؛ (وزن اصلی: ا: تعلن مفتعلن مفتعلن مف؛ س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی (سنایی): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن؛ ا: تعلن مفتعلن مفتعلن
مفتعلن مُف

مُلک ارسلان (مسعود سعد): س و ن و ا: مفتعلن مفتعل؛ ا: لُن فعلاتن مفا
من آن درخت زمستانی بر آستان بهار اتم (نادر نادرپور): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاتن مفا //

من آن مایه ناز را می شناسم، تو بودی (پژمان بختیاری): س و ن و ا: فعولن ۵ بار؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن فا
من آن مدهوش عشقم که از خویشم خبر نیست (رساله عروضی جامی): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن //؛ ا: عِلُن مستفعِلن مُس //

من از انتظار آب شکم سبوی خود (خرمشاهی): س و ن: فعلاتُ فاعِلن //؛ س و ن و ا: متفاعِلن مفا //؛ ا: تعلن مفاعِلن //
من از تو دور بودم (نادر نادرپور): س: مفعولُ فاعلاتن //؛ ن: مستفعِلن مفاعِلن //؛ ا: لاتن مفاعِلن فع //

من از مادری زادم که پادم پدر بود او (اوحدی): س: فعولن مفاعِلن //؛ ن: فعولن فعولن فع //؛ ا: علن فاعِلن فاعِلن //

من او را دیده بودم (نادر پور): س و ن: مفاعیلن مفاعیل: ا: علن مستفعلن مُس
 من با صدای تو می خوانم در اوج آبی باورها (سیمین بهبهانی): * مفاعیلن فعلاطن مف // (از: س و ن و ا: مفاعیلن فعلاطن مف //)
 من بیابان هراس (کسرای): س و ن: فاعلاطن فاعلن: ا: تفعّلن مستفعلن
 من بینوا را ناصحا به خدا که ترک پند کن (بحورالاحان): - متفعلن مستفعلن // (بدل از: س و ن و ا: متفعلن متفعلن //)
 من پاردلی داشتم بسامان (فرخی): * عیلن فعلاطن مفاعیلن فع (از: ا: علن فعلاطن مفاعیلن فع: س و ن: مفاعِلْ مستفعلن مفاعل)
 من پُر کاه و غم عشق هم سنگ کوه گران شد (حکیم اصفهانی): س و ن: مفعولُ مفعولُ فعلن //؛ ا: لُن فاعلن فاعلن فا //
 من تار توام تو بود من این یافته را نظیر نه (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ مفاعیلن فعل //؛ ن: مستفعلُ فاعلاطُ مس //؛ ا: لُن
 مفتعلن مفاعیلن //

من جرم زمین شکافته ام زان سوی سپهر سر زده ام (سیمین بهبهانی) * مفاعلاطن مفاعلاطن // (از: س و ن و ا: مفاعلاطن
 مفاعلاطن //)

منجمان آمدند خَلْخِیان (ربنجنی): س و ن و ا: مفاعلاطن مفاعلاطن مف. این مصراع در اصل به گونه «مفاعیلن فاعلاطُ
 مفتعلن» از بحر منسرح عربی سروده شده است که در دستگاه ما جایی ندارد، اما اگر واژه «خَلْخِیان» را در این مصراع با
 سکون حرف «خ» بخوانیم، وزن آن به صورت «مفاعلاطن مفاعلاطن مف» در می آید که در طبقه بندی ما به راحتی می گنجد.

من دیده ام رنگین کمان را خندیده در ذرات باران (سیمین بهبهانی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مس //
 من رند بی سرو پایم (ادیب طوسی): * مفاعیلن فعلاطن (از: س و ن و ا: مفاعیلن فعلاطن)

من زارتر گریم همانا که او (عسجدی): کاهشی # مستفعلن مستفعلن مُستعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن)
 من شاعر حلیمم با کودکان سلیمم (شهید بلخی): س: مفعولُ فاعلاطن //؛ ن: مستفعلن مفاعل //؛ ا: لاتن مفاعیلن فع //
 من عاشقم من عاشقم درد و بلا می خواهم (نواب صفا): س و ن و ا: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 من عشقی // جان فرسا // می خواهم (نواب صفا): وزن هجایی ۳ // ۳ // ۳

من کجا بودم عجب بی تو این چندین زمان (مولوی): س و ن: فاعلاطن فاعلن //؛ ا: تفعّلن مستفعلن //
 من کلاله مهرم سر به سر همه گیتی (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاطُ مفاعیل: ا: فاعلن فعلاطن
 من که اسیر بلای توام (ادیب طوسی): س و ن: فاعِلْ فاعِلْ فاعِلْ فا؛ ا: لن فعلن فعلن فعلن
 من که اسیر توام (ادیب طوسی): س و ن: فاعِلْ فاعِلْ فا؛ ا: لن فعلن فعلن
 من گور آفتابم من سایه حبایم من نای بی صفریم (سرور): س: مفعولُ فاعلاطن // ۳ بار؛ ن: مستفعلن مفاعل // ۳ بار؛ ا:
 لاتن مفاعیلن فع // ۳ بار

منم آن ساحل که به امید تو گشایم آغوش (؟ در پناهی، ج ۴: ۸۱۱): س و ن و ا: فعلیائین فعلیائین فعلیائین فع
 منم آن شَقَّة عَلم که گهم سرنگون کنی (مولوی): س و ن و ا: فعلاطن مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن
 منم زینب غمگسار داغ یتیمان (یونسی بروجنی): + مفاعیلاطن مفاعیلاطن مفاعیل (از رکن مفاعلاطن)
 من مستم و دل خراب جان تشنه و ساغر آب (خواجو): س: مفعولُ مفاعیلن //؛ ن: مستفعلُ فاعلن //؛ ا: لُن مفتعلن مفا //
 من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه (مولوی): س: مفعولُ مفاعیلن //؛ ن: مستفعلُ مستفعل //؛ س و ن و ا: مستفعلن
 مستف //؛ ا: لن مفتعلن مفتعل //

منم که در عالم عاشق سرمستم (بی نام در پناهی) قلب: # تمفعّلن مفتعل (وزن اصلی: س و ن و ا: مفتعلن مفتعل). در بیت
 مورد نظر شاعر از اختیار قلب (مفاعیلن به جای مفتعلن) استفاده کرده است.

من می ریزم // اشک حسرت (کیانوش): وزن هجایی ۴ // ۴

من می گویم که آب انگور خوش است (خیام): س: مفعولُ مفاعِلُنْ مفاعیلُ فعل؛ ن: مستفعلُ فاعلاتُ مستفعلُ مس؛
ا: لُنْ مفتعلن مفاعِلن مفتعلن
من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفايي (سعدی): س و ن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن؛ ا: تَعْلُنْ مفتعلن مفتعلن
مفتعلن مف

من نه خود می روم او مرا می کشد (ابتهاج): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن
من و تو هر دو تاراج خزان را می شناسیم (جزایری): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن؛ ا: عِلُنْ مستفعلن
مستفعلن مستفعلن مُس

من و عشق و مستی عشق به جز این هنر ندارم (فیض): س و ن: فعلاتُ فاعلاتن//؛ ا: تَعْلن مفاعِلن مف//
موسم بهاران بُود (ادیب طوسی): ا و ن: فاعلاتُ مستفعلن؛ ا و ن و س: مستفعلن مستفعا؛ ا: لَن مفاعِلن مفتعل
موسم گل شد و وقت گل چیدن (نواب صفا): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل
موسیچه و قمری چو مفریان اند (خسروانی): * عِلن فعلاتن مفاعِلن فع (از): ا: عِلن فعلاتن مفاعِلن فع؛ س و ن: مفاعِلُ
مستفعلن مفاعِل

مها تویی سلیمان فراق و غم چو دیوان (مولوی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِل//؛ ا: عِلن مفاعِلن مُف//؛ (← عِلن مفاعِلن مُف//)
مه برآمد (خانلری): س و ن: فاعلاتن؛ س و ن و ا: فاعِلن فا؛ یا: مستفعلن؛ ا: تَعْلنن مس
مه برآمد اخترم و خوش (خانلری): س و ن: فاعلاتن//؛ س و ن و ا: فاعِلن فا//؛ یا: مستفعلن//؛ ا: تَعْلنن مس//
مهتری گر به کام شیر در است (حنظله بادغیسی): س و ن و ا: فعلاتن مفاعِلن فعلا
مهر رخس به جان من خانه گرفته (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مف
می آرد شرف مردمی پدید (رودکی): قلب # عفالُنْ فعلاتن مفاعِلن؛ (وزن اصلی: ا: فاعِلن فعلاتن مفاعِلن؛ س و ن:
فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن): (قلب: ← # عِلن مفتعلن مُفتَلْنَع مُف؛ وزن اصلی: ا: عِلن مفتعلن مفتعلن مف؛ س و ن:
مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیل)

میان تاریکی (فروغ فرخزاد): س و ن و ا: مفاعِلن فعلا
میان عاشق و معشوق اگر باشد بیابانی (سعدی): س و ن: مفاعِلن ۴ بار؛ ا: عِلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستف
می بینمت که می گذری (بامداد): س: مفعولُ فاعلاتُ مفا؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ مس؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلا
می بینی آن دو زلف که بادش همی برد (خبازی نیشابوری): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ
مستفعلن مفا؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلاتن مفاعِلن

می توان در خزان باغبانی کرد (امامی): س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِل
می چکد روی گل (آغاغفار): س و ن: فاعلاتن فعل؛ س و ن و ا: فاعِلن فاعِلن
می دود آن زیبا برگل و سوسن ها (مولوی): س و ن: فاعلاتن فاعِل//؛ ا: تَعْلنن مستفعل//
می رسد ای جان باد بهاری (مولوی): س و ن و ا: مفتعلاتن مفتعلاتن
می رسد هر دم به گوش (لاهوئی): س و ن: فاعلاتن فاعِلن؛ ا: تَعْلنن مستفعلن
می رقصد از نشاط بهاری سبزینه در بلور نگاهم (سیمین بهبهانی): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ مفاعِل//؛ ن: مستفعلن مفاعِلُ
مستف//؛ ا: لاتن مفاعِلن فعلاتن//

می روم از جهانتان، گرتی از مهانتان (خویی): س و ن و ا: مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن
می روم دگر ز دیارت خیز و توشه سفرم کن (اخوان ثالث): س و ن: فاعلاتُ مفتعلن فا//؛ ا: تن مفاعِلن فعلاتن//

می‌روم ز دنیا (نوروزی تویسرکانی): س و ن: فاعلاتُ مفتع؛ س و ن و ا: مستفاعلن مس؛ ا: فاعلن مفاعل؛ (← لن مفاعلن مف ← لن مفاعلن مُف ← تُن مفاعلن فع)

می‌سوختم دوش از آرزویش (الهی قمشهای): +) مستفاعلاتن مستفعلاتن (از رکن مستفعلتن)

می‌سوزم ز داغ جگر می‌نالم ز درد دلم (؟ در مدرسی): کاهشی: # لن مستفعلن مُستَعِل // (وزن اصلی: ا: لن مستفعلن مستفع؛ س و ن: مفعولاتُ مفعولاتن) (← قلب: # مستفْلَع مستفعلن // (وزن اصلی: مستفعلن مستفعلن //): (افزایشی: ← # عیلن فاعلن فاعلن // (وزن اصلی: ا: علن فاعلن فاعلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعل //)

می‌شدم در راه (خانلری): س و ن: فاعلاتن فع؛ س و ن و ا: فاعلن فاعل؛ ا: تفعِلن مستف می‌نوش که عمر جاودانی این است (خیام): س: مفعولُ مفاعلُن مفاعیلُ فعل؛ ن: مستفَعْلُ فاعلاتُ مستفَعْلُ مس؛ ا: لن مفتعلن مفاعلن مفتعلن

می‌نویسم و خط می‌زنم کانچه گم شده پیداکنم (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلات مفاعل فع //؛ ا: فاعلن فاعلاتن مفا //

میوه‌های خارپشتی روی شاخه چناران (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتن //؛ ا: فاعلن مفاعلن مفا //

می‌هراسم و این گفتن خود مخاطره می‌خواهد (سامانی): س و ن: فاعلاتُ مفاعیلن //؛ ا: فاعلن فاعلاتن مفا //

نازم بدان که هستم شاگرد تو (مسعود سعد): س: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فا؛ ن: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن؛ ا: لاتن مفاعلن فاعلاتن مفا

نازنین صنمی کز شکر قند (ادیب طوسی): س و ن: فاعلاتُ مفاعیلُ فاعل؛ ا: فاعلن فاعلاتن مفاعل

نافه چو طره غالیه بار تو نیست (فصیحی هروی): س و ن: فاعلُ فاعلُ فاعلُ فاعلُ فا؛ ا: لن فعلن فعلن فعلن فعلن

ناگهان چه گویم که چون شد (عشقی): س و ن و ا: مستفاعلن مستفاعل

ناگه غروب کد امین ستاره (اخوان ثالث): س و ن: مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولُ؛ ا: لن فاعلن فاعلن فاعلن فا

ناله نزنم چه زخم چه زخم (صفایی جندی): * عیلن فعلن فعلن فعلن

نام تو در نامه حقی قدیم (میرزا حبیب خراسانی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مفتعلن

نام را که برگزید (اوجی): س و ن: فاعلاتُ مفتعل؛ ا: تن مفاعلن فعل (← فاعلن مفاعل؛ ← لن مفاعلن مفا)

نامه‌ای چو از او آمد (خرمشاهی): س و ن: فاعلاتُ مفاعیلن؛ ا: فاعلن فاعلاتن مفا

نامه را بگیر مالک (پاک‌آیین): س و ن: فاعلاتُ فاعلاتن؛ ا: فاعلن مفاعلن مفا

نبینی از من رهی به جز خدمت (المعجم): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلاتن مفا

نبینی که عشق یار (المعجم): س و ن: مفاعیلُ فاعلن؛ ا: علاتن مفاعلن

نتوانم به تو پیوستن و نی از تو گسستن (شفیعی کدکنی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن؛ ا: تَعْلُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفا

نتوان مُرد به‌سختی! گفت آن توانا به سخن‌دانی (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فع //؛ ا: تَعْلُن مفتعلن مفتع //

ندارد این درد بی‌دوا مرهمی برآیم (خرمشاهی): س و ن و ا: مفاعلاتن ۳ بار

ندهد نیز به تو دل سَمَنی تا زید (معیارالاشعار): س و ن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعل؛ ا: تَعْلُن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

نرگس مست فتنه مستان (خواجو): س و ن و ا: مفتعلن مُف //؛ یا: مفتعلن مُف؛ یا: مفتعلاتن؛ ا: لن فاعلاتن //

نسیم سحر بر چمن گذر کن (بهار): قلب: # علن فاعلن فاعلن عفالُن (وزن اصلی: ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن؛ س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل)

نشاط صف آرای چنان کرده خرسندت (سیمین بهیانی): س و ن: فعولن فعولن فع: //؛ ا: علن فاعلن فاعل //
 نشانی گر از هنر دیدم (ترقی): +) مفاعیلتن مفاعیل (از رکن مفاعلاتن)
 نشستم درکنار جویبار (خرمشاهی): س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفا: ا: علن مستفعلن مستفعلن
 نشسته‌ام چو غبارکی بر آینه لب خاطر (خرمشاهی): کاهشی # مفاعلاتُ مفاعلا // (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعلا //)
 نظرم همه بر سخن است (طیب شیرازی): س و ن و ا: فعلن فعلن فعلن
 نظری بتا که من از فراق تو زارم (الهی قمشاهی): س و ن و ا: متفاعلن متفاعلن متفاعل
 نظری به حال من کن نظری (خرمشاهی): س و ن: فعلا تُ فاعلاتن فعلن؛ ا: تلن مفاعلن مفتعلن
 نعلش این شهید عزیز (اخوان ثالث): س و ن: فاعلا تُ مفتعلن؛ ا: تن مفاعلن فعلا
 نفسی برون نمی آید چه فضای وحشت آلودی (سیمین بهیانی): س و ن: فعلا تُ فاعلاتن فع: //؛ ا: تلن مفاعلن مفتع //
 نقش های کهنه‌ام چقدر تلخ و خسته و خزان‌اند (منزوی): س و ن: فاعلا تُ فاعلا تُ فع: //؛ ا: فاعلن مفاعلن مفا // (←
 لن مفاعلن مفاعلن //)
 نکاهدم بار فزایدم درد (بهار): س و ن و ا: مفاعلن مفا: //؛ یا: مفاعلاتن //؛ یا: مفاعلن مفا: //؛ یا مفاعلن فع: یا مفاعلن مُف؛
 ا: لن مفاعل //
 نکنم به یار کسان نگه که طمع بود (معیارالاشعار): س و ن و ا: متفاعلن متفاعلن متفاعلن
 نکنم حدیث شکر چو لب گزیدم (خواجو): س و ن: فعلا تُ فاعلاتن فعلا تُ فاعل؛ ا: تلن مفاعلن مفتعلن مفاعل
 نگار آفتاب روی و شراب آفتاب رنگ (معیارالاشعار): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتن مفاعیلُ فاعلن؛ ا: علان مفاعلن فعلا تُ فاعلن
 نگار من از دل من خبر ندارد (ادیب طوسی): س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفا
 نگار من اگر با من (المعجم): س و ن: مفاعلن مفاعیلن؛ ا: علن مفاعلن مفتع
 نگار من سوار من به سفر شد (المعجم): قلب: # مفاعلن مفاعلن مِعْقالُن (وزن اصلی: س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعلن)
 نگاری به چهره چون پری (ادیب طوسی): س و ن: مفاعیلُ فاعلاتن مفا: ا: علان مفاعلن فعل
 نگاری دلم به یغما بُرد (ناصر شاعر): +) مفاعیلتن مفاعیلتن (از رکن: مفاعلاتن)
 نگارینا بکن نگرش به کارم (المعجم): س و ن و ا: مفاعلتن مفاعلتن مفاعل
 نگارینا به نقد جانت ندهم (وزاق هروی): س و ن و ا: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل؛ ا: علن مستفعلن مستفعلن مس
 نگارینا در غمت دل پر از خون شد (عراضه): قلب: # علن مُستفعلن مستفعلن مستف (وزن اصلی: ا: علن مستفعلن
 مستفعلن مستف؛ س و ن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)
 نگارین من جفا می کند (رسالة عروضی جامی): س و ن: مفاعیلُ فا: یا: فعولن فعل //؛ ا: علان مفا // (← علن فاعلن //؛
 ← علن مُفتعل //)
 نگاره گلگون به متن کبود است (سیمین بهیانی): س و ن: مفاعلُ مستف //؛ س و ن و ا: مفاعلتن مفا: //؛ ا: علن فعلا تُن //
 نگاه کن که غم درون دیده‌ام (فروغ فرخزاد): س و ن و ا: مفاعلن مفاعلن مفاعل
 نگاه گرم حقایق فسردها را به شقایق سپرد (سامانی): س و ن و ا: مفاعلن فعلا تُن مفا //
 نگاهی که بودش به من گاهی (زبدة العروض): س و ن: فعولن فعولن فعولن فع: ا: علن فاعلن فاعل
 نگهم ز پشت شیشه‌ها (ترقی): قلب: # تلن مفاعلن فعل؛ (وزن اصلی: ا: تلن مفاعلن مُف؛ س و ن: فعلا تُ فاعلاتن فع)
 نمی توانم ببینم جنازه‌ای بر زمین است (سیمین بهیانی): س و ن و ا: مفاعلاتن مفاعل //

وقت کفایت ارچه کافی کسی است (فرخی): قلب: # مفعّلن تمفعّلن مفعّل (از وزن اصلی: س و ن و ا: مفعّلن مفعّلن مفعّلن مفعّل): از حیث تاریخی و بنابر اختیار قلب: مفعّلن مفاعّلن مفعّل
وقت گل شد هوای گلشن دارم (جامی): س و ن و ا: فعلاّتن مفاعّلن فعلاّتن

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم (سعدی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن
هزار شب را بدهم برای یک شامت (خرمشاهی): س و ن و ا: مفاعِلن مفتَعِلن مفاعِلن مفتَع

هزار شکر و مَت که در خدایی او نبوده اختلافی به قول انبیا (مطبوع قهفرخی): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِل // ۳ // مفاعِلن
مف: ا: علن مفاعِلن مف // ۳ // علن مفاعِلن
هزار و یک عاشق که از عشق به آسمانم می نشانند (سیمین بهبهانی): افزایش # مفاعِلن مفاعِلن مف // (وزن اصلی):
س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مف // (← کاهشی: # مُتَفَعِّلُن مستفعلُن مس // وزن اصلی: س و ن و ا: مستفعلُن
مستفعلُن مس //)

هستی ما نظام ما (اقبال لاهوری): س و ن و ا: مفتعلُن مفاعِلن
هلا یهودی سرگردان (منزوی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتُن مف
هله قلب من هله جان من (مولوی): س و ن: فعلاَتُ فا //؛ س و ن و ا: متفاعِلن //؛ ا: تَعْلُن مفا //
هم از این عمر حاصلم چه دمی باشد (ادیب طوسی): س و ن و ا: فعلاَتُن مفاعِلن فعلاَتُن مف
همچنان که روی تو به چشم دل در میان دلبران یگانه است (قهرمان): س و ن: فعلاَتُ فاعلاَتُ فاعِلن //؛ ا: فاعِلن مفاعِلن
مفاعِلن // (← لن مفاعِلن مفاعِلن مفا //)

همچو آهویی رفتی از دستم (خرمشاهی): + فاعلیاتُن فاعلیاتُن (از رکن فعلیاتُن)
هم رنگ رخسار خویش گردان (فرخی): قلب # لن فاعِلن فاعِلن عفالن (وزن اصلی): ا: لن فاعِلن فاعِلن فاعِلن؛ س و ن:
مفعولُ مفعولُ فاعِلن

هم صحبت دل خیال وصلش (الهی قمشه‌ای): * میفاعلاتُن مفاعلاتُن (از: س و ن و ا: مفاعلاتُن مفاعلاتُن)
همه تک‌به‌تک به ستون غم (فولادوند): س و ن: فعلاَتُ فا //؛ س و ن و ا: متفاعِلن //؛ ا: تَعْلُن مفا //
همه جا کربلاست همه جا نینواست (سازگار): س و ن و ا: فعلاَتُن مفا // (← تَعْلُن مفتعلن //)
همه شب با یاد مهرویی به دل و جان تاب و تپی دارم (اوستا): س و ن و ا: فعلیاتُن ۴ بار
همه شب دارم دلکی پر خون (اوستا): س و ن و ا: فعلیاتُن فعلیاتُن
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی (حافظ): س و ن: فعلاَتُ فاعلاتُن فعلاَتُ فاعلاتُن؛ ا: تَعْلُن مفاعِلن مفتعلُن
مفاعِلن مُف

همه عمر با توام همه عمر با منی (خرمشاهی): س و ن و ا: متفاعِلن متف //؛ ا: تَعْلُن مفاعِلن //
همه نیشۀ خواجه به نیکویی و به صلح است (رودکی): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتُن مفاعِلن فعلاَتُن
همی دل بُرد آن نگار دلبر (المعجم): س و ن و ا: مفاعِلُ مفاعِلن مفاعِل؛ ا: علن مفتعلُن مفاعِلن مف
همیشه شادمان باش و به کام دوستان باش (المعجم): س و ن: مفاعِلن مفاعِلُ مفاعِلن مفاعِل؛ علن مفاعِلن مفتعلُن
مفاعِلن مف

همی گذشت به میدانِ شام‌کشور (مسعود سعد): س و ن و ا: مفاعِلن فعلاَتُن مفاعِلن فع
همی نالم به دردا همی‌گریم به زارا (بهار): س و ن: مفاعِلن مفاعِل //؛ ا: علن مستفعلُن مُس //
هنگام سپیده‌دم خروس سحری (خیام): س: مفعولُ مفاعِلُن مفاعِلُ فعل؛ ن: مستفعلُ فاعلاَتُ مستفعلُ مس؛ ا: لُن
مفتعلُن مفاعِلن مفتعلُن

هنوز آن روز برق خندۀ خورشید (نادر نادرپور): س و ن: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن؛ ا: علن مستفعلُن مستفعلُن مستف
هنوز گوندگان // هستند اندر عراق (جمال‌الدین): قلب: # تمفعِلُن مفتعلن // مفتعلُن مفتعلن؛ از حیث تاریخی و بنابر اختیار
قلب: مفاعِلن مفتعلن //

هنوز هم تو چون ترانه‌ای خوشی (ندری): س و ن و ا: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

هی‌ها... هی‌ها... ره بگشا // رفتن را میدان باید (سیمین بهبهانی): وزن هجایی: ۷ // ۷
 یارا به من مهربانی (؟ در نجفی: ۶۰): س و ن: مفعول مفعول مفعول؛ ا: لن فاعلن فاعلن فا
 یار بادت توفیق // روزبهی با تو رفیق دولت باد حریف // دشمنت غیثه و نال (رودکی): س و ن: فعلاتن فعلن؛ ا: تَعْلُن
 مُتَعْلُن //

یارب، یارب، به بهایی زار ا آن نامه سیاه خطا کردار (؟ در نجفی: ۷۰): * عیلن فعلن فعلن فعلن (از: علن فعلن فعلن فعلن)
 یار سمن بر دلم را ببرد (المعجم): س و ن: مفعول مفعول مفعول مف؛ ا: لن فاعلن فاعلن فاعلن
 یارکی مراسم رند و بذله‌گو شوخ و دلربا خوب و خوش سرشت (قآنی): س و ن و ا: مستفاعلن ۴ بار
 یارکی مراسم رند و بذله‌گو (قآنی): س و ن: فاعلات مفا //؛ س و ن و ا: مستفاعلن //؛ ا: تن مفاعلن // (← فاعلن
 مفا //؛ ← لن مفاعلن //؛ ← لن مفاعلن //)
 یار من است او به چه نغزی خواجه اگر چه همه مغزی (مولوی): س و ن و ا: مفتعلن مفتعلن مُف //
 یاری کز من // دوری جوید (معیار الاشعار): وزن هجایی ۴ // ۴
 یک خمره برای من کافی است (سیمین بهبهانی): * میفاعلتن مفاعلتن (از: س و ن و ا: مفاعلتن مفاعلتن)
 یک دریچه آزادی باز کن به زندانم (سیمین بهبهانی): س و ن: فاعلات مستفعل //؛ س و ن و ا: مستفاعلن مستف //؛ ا:
 لن مفاعلن مفتع //

یک دم بیا ای دلدار بنما مرا آن رخسار (زبدة العروسی): س و ن و ا: مستفعلن مستفعل //؛
 یک شب بیا منزل ما (شوریده شیرازی): * میفاعلن مفتعلن (از: س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن)
 یک گل ده گل صد تا گل (کیانوش): وزن هجای ۳ // ۴
 یک متر و هفتاد صدم افراشت قامت سخنم (سیمین بهبهانی): * میفاعلن مفتعلن // (از: س و ن و ا: مفاعلن مفتعلن //)
 یکی از بزرگان اهل تمیز (سعدی): س و ن: فعولن فعولن فعولن فعل؛ ا: علن فاعلن فاعلن فاعلن
 یکی طلبم که جان مرا ز خود برهاند او ز کرم (ادیب نیشابوری): س و ن و ا: مفاعلتن ۴ بار
 یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی (حافظ): س و ن: فاعلات مفعولن //؛ س و ن و ا: مستفاعلن مستف //؛ ا: لن
 مفاعلن مفتع //

۱. چنان‌که قبلاً هم توضیح دادیم، پاره دوم مصراع نخست در این بیت از حیث وزن اشکال دارد. برای رفع این اشکال می‌توان «روزبهی» را مبدل به «روزبه» کرد (رواقی، ۱۳۹۹: ۵۷ و ۳۵۸)؛ و یا این‌که «روزبهی» را به سیاق اشعار نیمه عروضی با سرعت بیشتر قرائت کرد (رک. طیب‌زاده و طیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۱۹-۳۰۵).

فهرست منابع

- آذرسینا، مهدی (۱۳۹۶). شعر یا موسیقی؟ (تننای شعر سپید). تهران: سروش.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۸). «نیما دیگر شعر نخواهد گفت» در ارزیابی شتابزده. چاپ سوم، تهران: رواق.
- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۹۱). پیر پرریان اندیش. به همت میلاد عظیمی و عاطفه طیه. ۲ ج، تهران: سخن.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۹۷). مهدی اخوان ثالث (م. امید)؛ متن کامل ده کتاب. ۲ ج، تهران: نشر زمستان.
- بویان، نگار (۱۳۹۰). «بازنمایی بصری کمیت‌های هجا و دیرند: ابزار تحلیل تطبیقی ریتم در شعر فارسی و موسیقی ایرانی» در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱] (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۲۵۹-۲۸۸.
- بویان، نگار (۱۳۹۴). «نقش ارکان عروضی در وزن شعر فارسی، پرسشی موسیقایی درباره کاربرد وزنی افاعیل» در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲ (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: هرمس، ص ۳۴۳-۳۵۷.
- بهراری، الوند (۱۳۹۴). «عروض جدید و وزن رباعی» در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲ (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: هرمس، ص ۱۱۵-۱۳۲.
- پرهیزی، عبدالخالق (۱۳۸۰). عروض نوین فارسی. تهران: ققنوس.
- پناهی، غلامرضا (۱۳۹۵-۱۳۹۹). آشنایی با اوزان عروضی. ۵ مجلد، تهران: پیام.
- پورعظیمی، سعید (زیر چاپ). «شش شعر نویافته از احمد شاملو (و چند عکس منتشر نشده)». بخارا.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰). سفر در مه؛ تأملی در شعر شاملو. تهران: سخن.
- تصانیف دوره قاجار [آلبوم] (۱۳۸۶). با توضیحات امیرحسین پورجوادی. تهران: ماهور.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱: غزلیات، تهران: خوارزمی.

- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۳). دیوان خواجه حافظ شیرازی. تصحیح سید ابوالقاسم انجری شیرازی. تهران: جاویدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). دیوان حافظ. براساس نسخه تصحیح‌شده غنی - قزوینی. تهران: ققنوس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۵). حافظ. به سعی سایه. تهران: کارنامه.
- حمیدی، مهدی (۱۳۴۲). عروض حمیدی. تهران: بی‌نا.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی (۱۳۹۳). دیوان خاقانی شروانی. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۲۷). تحقیق انتقادی در عروض فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۳۷)؛ چاپ جدید (۱۳۴۵). وزن شعر فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۷). حافظ‌نامه. بخش دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خیام، عمر (۱۳۴۲). ترانه‌های خیام. به انتخاب و روایت صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.
- درویش‌خان (۱۳۹۱). مجموعه آثار درویش‌خان. تهران: ماهور.
- دهلوی، حسین (۱۳۷۹). پیوند شعر و موسیقی آوازی. تهران: ماهور.
- رضوانی، سعید (۱۳۸۹). «نوعی دیگر از وزن در شعر امروز فارسی». نامه فرهنگستان. ۱۱ (۳)، ص ۱۷-۲۴.
- زمخشری، جارالله (۱۹۸۹). القسطاس فی علم العروض، تحقیق فخرالدین قباوه، بیروت، مکتبة المعارف.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵). غزل‌های سعدی. به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- سمیعی، احمد (۱۳۹۰). «اوزان شعر در غزلیات سعدی» در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱] (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۶۸-۱۴۹.
- شاملو، احمد (۱۳۸۳). مجموعه آثار احمد شاملو؛ دفتر یکم: شعرها ۱۳۲۳-۱۳۷۸. تهران: نگاه.
- شاملو، احمد (نهم اسفند ۱۳۲۹). «قصه رومی». نشریه هدیه، ۱ (۴)، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). با چراغ و آینه؛ در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۲۵۳۷). «در باب نون عروضی (چند مسأله در لغت و زبان‌شناسی)» در هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، دفتر نخست. به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران، ص ۱۷۴-۲۰۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- طبیب‌زاده، آریا (۱۴۰۰). عروض و قافیه در تصحیحات ابیات عربی در متون نثر فارسی؛ گلستان و سه متن مصنوع، تهران: کتاب بهار.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۳). «تکیه پایه در شعر عروضی فارسی» در جشن‌نامه دکتر یدالله ثمره: پژوهش‌های زبان‌شناسی ایرانی (۲). به کوشش امید طبیب‌زاده و محمد راسخ‌مهند. همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ص ۱۸۸-۱۶۵.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۷). نگاهی به شعر نیما یوشیج؛ بحثی در چگونگی پیدایش نظام‌های شعری. تهران: نیلوفر.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۸). پاییز و زمستان. «ساخت وزنی و تکیه واژه در فارسی؛ پژوهشی براساس نظریه تکیه وزنی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۱ (۱)، ص ۷۸-۶۳.

- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۹)، بهار و تابستان). «ساخت وزنی در شعر عروضی فارسی». زبان و زبان‌شناسی. ۶ (۱۱)، ص ۲۰-۱.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۰). «دو نوع وزن در زبان فارسی؛ تفاوت‌های رده‌شناختی و شباهت‌های تاریخی» در وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱] (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹). به کوشش امید طیب‌زاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۲۳-۱۳۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۰ الف). «یک اقتراح عروضی» در جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبابی. به کوشش علی‌اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی. تهران: هرمس.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۲ ب). «نقدی بر 'فرهنگ اوزان شعر فارسی'». نامه فرهنگستان. ۱۳ (۲)، پیاپی ۵۰، ص ۷۲-۵۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۴). «نقد و مروری بر نظریه عروض ابوالحسن نجفی». نامه فرهنگستان. ۱۵ (۱)، پیاپی ۵۷، ص ۲۰۷-۲۳۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۵)، تیر و مرداد). «وزن‌های فروغ فرخزاد در 'تولد دیگر'». ایرانشهر امروز. ۱ (۲)، پیاپی ۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ الف، پاییز و زمستان). «رسالة دکتری در وزن شعر فارسی از دانشگاه آریزونا: ساخت ضرب‌آهنگی وزن شعر فارسی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۱۰ (۲)، ص ۳۱۲-۳۲۸.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ ب). تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی. ویراست دوم، تهران: کتاب بهار.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ پ). «شعر نو و تقویت وزن عروضی فارسی» سخنرانی در وینار پنجمین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ ت، چهارشنبه هفتم آبان). «مرگ یا احیای وزن شعر عروضی؛ دو خوانش متفاوت فاضلانه و عامیانه شعر کلاسیک فارسی». روزنامه شرق. شماره ۳۸۵۰.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ ث، پاییز و زمستان). «نقش تکیه در تقطیع وزن شعر عروضی فارسی». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۱۰ (۲)، ص ۱-۴۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۹ ج، بهار). «وزن‌نویمایی و تفسیر آن در 'ری‌را'». فرهنگ‌بان. ۲ (۵)، ص ۱۵۰-۱۵۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۰). «وزن‌های دوری چندپاره». نشریه علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۱، فروردین، ص ۱۲۹-۱۴۱.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۱ الف). «وزن هجایی (ایقاعی)». زبان و زبان‌شناسی. دوره ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۳، پاییز و زمستان.
- طیب‌زاده، امید (۱۴۰۱ ب). «ما گل‌های خندانیم؛ نمونه‌ای نادر اما مطبوع از وزن هجایی ساده و زبانی در زبان فارسی» در جشن‌نامه دکتر محمود بی‌جن‌خان. به کوشش علی‌پیرحیاتی، مهدی فتاحی. تهران: کتاب بهار، ص ۱۳۳-۱۳۹.
- طیب‌زاده، امید و بوبان، نگار (۱۳۹۰). «نگاهی دوباره به وزن شعر عامیانه» در جشن‌نامه ابوالحسن نجفی. به همت امید طیب‌زاده. تهران: نیلوفر، ص ۵۹۹-۶۱۴.
- طیب‌زاده، امید و طیب‌زاده، آریا (۱۳۹۷). «وزن نیمه‌عروضی؛ مطالعه موردی بیت‌های جلد اول شاهنامه (مصصح استاد جلال خالقی مطلق)» در ارج خرد؛ جشن‌نامه استاد جلال خالقی مطلق. به اهتمام فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی. تهران: مروارید، ص ۳۰۵-۳۱۹.

- طیب‌زاده، امید و میرطلایی، مانده‌السادات (۱۳۹۴). «ویژگی‌های وزنی در ترانه‌ها و تصنیف‌های فارسی». نامه فرهنگستان، ۱۴ (۳)، پیاپی ۵۵، ص ۵۲-۷۰.
- طلایی، داریوش (۱۳۹۴). تحلیل ردیف. تهران: نشر نی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹). معیارالاشعار. به اهتمام جلیل تجلیل. تهران: جامی (و) ناهید.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). تصنیف‌های عارف. تهران: ماهور.
- علیزاده، حسین (۱۳۷۱). ردیف‌نوازی؛ ردیف میرزا عبدالله به روایت نورعلی برومند؛ تار حسین علیزاده [لوح فشرده]. تهران: ماهور.
- علیزاده، حسین (۱۳۸۴). بوسه‌های باران؛ تصنیف‌های حسین علیزاده. به همت علی صمدپور. تهران: ماهور.
- فاطمی، ساسان (۱۳۸۲). ریتم کودکان در ایران؛ پژوهشی پیرامون وزن شعر عامیانه‌ی فارسی. تهران: ماهور.
- فاطمی، ساسان (۱۳۹۳). جشن و موسیقی در فرهنگ‌های شهری ایران. تهران: ماهور.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۴۲). تولدی دیگر. تهران: بی‌نا.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۵۲). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد. تهران: مروارید.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۹۴). جادوی جاودانگی (شامل نامه‌ها، مصاحبه‌ها، مقالات، داستانواره‌ها و خاطرات فروغ). به کوشش یدالله جلالی پندری. تهران: مروارید.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۵). مبنای ریاضی عروض فارسی. تهران: چاپخانه بانک ملی.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹، اردیبهشت). «عروض مولوی». خرد و کوشش. ۵، ص ۱۴۵-۲۲۵.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹، بهمن). «مجموعه اوزان شعری فارسی». خرد و کوشش. ۸، ص ۵۸۴-۶۵۱.
- فرزاد، مسعود (۱۳۵۷، تابستان). «مسأله هشتصدساله وزن رباعی». خرد و کوشش. ۷ (۱)، شماره مسلسل ۱۹، ص ۵۸-۹۴.
- فیروزیان، مهدی (۱۳۹۲، بهار). «گونه‌ای وزن در شعر سپید شاملو». ادب‌پژوهی. ۲۳، ص ۱۷۵-۱۹۳.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۰). عروض و قافیه عربی. تهران: دانشگاه خلیج فارس (بوشهر) و سازمان مطالعه و تدوین (سمت) - مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۷، پاییز). «جدول طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی و شیوه نام‌گذاری وزن‌ها». نامه فرهنگستان. ۱۱۷ (۱)، پیاپی ۶۵، ص ۳۴-۵.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۳۹۹). «رکن‌های پنج‌هجایی در عروض عربی و فارسی و کارکرد آن‌ها در عروض فارسی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. ۵ (۱)، شماره پیاپی ۹، ص ۴۵-۶۵.
- قهرمانی مقبل، علی اصغر (۱۴۰۰). «سوغات سیمین بهبهانی به عروض فارسی: قاعده سیمینه (سیمینگی) در اوزان فارسی». ادبیات پارسی معاصر. دوره ۱۱، شماره ۲، بهمن، ۳۱۸-۲۹۵.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۲). عروض فارسی؛ شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه. چاپ ششم، تهران: قطره.
- موسوی، سید کاظم (۱۳۸۴). «بررسی قالب‌های شعر فروغ فرخزاد». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی). ۲۲ (۱)، پیاپی ۴۲، ص ۱۱۱-۱۲۴.
- میرطلاتی، مانده سادات (۱۳۹۴). «بررسی اوزان دیوان شمس»، وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲ (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲). به کوشش امید طیب‌زاده. تهران: هرمس، ص ۴۱۳-۴۲۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۲). «اختیارات شاعری». جنگ اصفهان. دفتر دهم، ص ۱۴۷-۱۸۹.

- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، تابستان. «وزن دوری، مشکلی که عروض قدیم آن را نادیده گرفته است». نامه فرهنگستان. ۱۳ (۴) دوره ۱۳، پیاپی ۵۲، ص ۱۸۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴ الف). اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی. تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴ ب). «تغییر کمیت مصوت‌های فارسی و تحوّل وزن شعر در دوران معاصر» در اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی. تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴ پ). درباره طیفه‌بندی وزن‌های شعر فارسی. تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵). وزن شعر فارسی (درس‌نامه). به همت امید طبیب‌زاده. تهران: نیلوفر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۷). طیفه‌بندی وزن‌های شعر فارسی. به همت امید طبیب‌زاده. تهران: نیلوفر.
- نوربخش، ماندانا و بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۵). «واج‌شناسی نوایی و زبان فارسی». مجله پژوهشکده زبان و گویش؛ ویژه‌نامه زبان‌شناسی. ۱۴ و ۱۵، ص ۳۳-۱۸.
- نیما یوشیج (۱۳۲۵). «سخنرانی نیما یوشیج» در نخستین کنگره نویسندگان ایران.
- نیما یوشیج (۱۳۸۶). مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج. گردآوری و تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- نیما یوشیج (۱۳۹۴). درباره هنر و شعر و شاعری. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- نیما یوشیج (۱۳۹۷). نوای کاروان؛ دفتر دوم از اشعار منتشرنشده نیما یوشیج. به تصحیح سعید رضوانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۳)، تابستان. «اوزان ايقاعی در شعر فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. ۶۶، ص ۳۴۸-۳۲۳.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۰). «اوزان ايقاعی در شعر فارسی». در حرف‌های تازه در ادب فارسی. اهواز: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید چمران، ص ۹۱-۷۵.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹). فرهنگ اوزان شعر فارسی (۶۰۰ وزن) (فرهنگ اوزان صد شاعر بزرگ فارسی‌زبان). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [۱] (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۹ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۹) (۱۳۹۰). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۲ (مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲) (۱۳۹۴). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: هرمس.
- وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۳ (مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵) (۱۳۹۷). به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: نیلوفر.
- وزیری، علینقی (۱۳۱۶، آذر). «اصلاحات ادبی (۱)». مهر. ۵ (۱۰)، ص ۹۶۴-۹۵۲.

- Arleo, Andy (2001). "Do children's rhymes reveal universal metrical patterns?". *Bulletin de la Société de Stylistique Anglaise*. 22, pp. 125-145. (Also published in Peter Hunt (ed.) 2006. *Children's Literature: Critical Concepts in Literary and Cultural Studies*. vol. IV, pp. 39-56. London: Routledge).
- Aroui, Jean-Louis and Arleo, Andy (eds.) (2009). *Towards a Typology of Poetic Forms; From Language to Metrics and beyond*. John Benjamins Publishing Company.

- Brailoiu, C. (1984 [1956]). "Children's rhythms". in *Problems of Ethnomusicology*. Cambridge: Cambridge University Press, 1984: 206-238. Trans. A. L. Lloyd. [original article: "Le rythme enfantin, Les Colloques de Wégimont". Paris-Bruxelles, Elsevier, 1956. Reprinted as: La rythmique enfantine, G. Rouget (ed.). in *Problèmes d'ethnomusicologie*. Genève: Minkoff Reprint, 1973: 267-299].
- Burling, R. (1966). "The metrics of children's verse: a cross-linguistic study". In *American Anthropologist*. 68, pp. 1418-1441.
- Elwell-Sutton, L. P. (1976). *The Persian meters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hayes, Bruce (and) MaCEachern, Margaret (1998). "Quatrain form in English folk verse". in *Language* 74, 3, pp. 473-507.
- Hayes, Bruce (1983). "A Grid-Based Theory of English Meter". *Linguistic Inquiry*. 13, pp. 227-276.
- Hayes, Bruce (1984). "The Phonology of Rhythm in English". *Linguistic Inquiry*. 15, pp. 33-74.
- Hayes, Bruce (1988). "Metrics and Phonological Theory". in *Linguistics: The cambridge Survey*. ed. by Frederik J. Newmeyer. II, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 220-249.
- Hayes, Bruce (1989). "The Prosodic Hierarchy in Metre". in *Phonetics and Phonology*. Vol. 1: *Rhyme and Meter*, ed. by Paul Kiparsky and Gilbert Youmans. ACADEMIM PRESS, INM Harcourt Brace Jovanovich.
- Lotz, John (1972). "Elements of Versification". in *Versification; Major Language Types; Sixteen Essays*. ed. W. K. Wimsatt. New York: New York University, pp. 1-21.
- Mahdavi Mazdeh, Mohsen (2019). *The Rhythmic Structure of Persian Poetic Meters*; A Dissertation Submitted to the Faculty of the Department of Linguistics. Arizona: University of Arizona.
- Nespor, M. and Vogel, I. (2007). *Prosodic Phonology; With a new forward*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Rahmani, Hamed (2019). *An Evidence-based New Analysis of Persian Word Prosody*. Published by LOT, The Netherlands.
- Selkirk, E. O. (1982). *The Syntax of Words*. Cambridge: MIT Press.
- Selkirk, E. O. (1984). *Phonology and Syntax: The Relation between Sound and Structure*. Cambridge: MIT Press.
- Thiesen, F. (1982). *A Manual of Classical Persian Prosody*. Wiesbaden.
- Utas, Bo (1994). "Arabic and Iranian Elements in New Persian Prosody". in *Arabic Prosody and its Applications in Muslim Poetry*. Ed. by L. Johanson and B. Utas. Swedish Research Institute in Istanbul. Transactions, Vol. 5, Uppsala, pp. 129-145.

فهرست نام‌ها

| | |
|---|--|
| آتشى، منوچهر ۳۹۴، ۴۰۲ | ابوالحسن اورمزدی ۲۳۱، ۳۷۰، ۴۴۳ |
| آثار درویش خان ۱۰۳ | ابوالحسن آغاجی ۲۴۲ |
| آخر شاهنامه ۱ | ابوالحسن خارجی ۲۵۴، ۴۴۰ |
| آذر، جواد ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۹۱، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۶۰، ۳۰۶ | ابوالفرج رونی ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۴۷، ۳۶۲، ۴۰۲ |
| ۳۳۸، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۵ | ابوالمثل بخارایی ۳۸۶، ۴۳۶ |
| آذرسینا، مهدی چهارده | ابوسعید ۲۱، ۴۵۱ |
| آذرسینا، هدایت‌الله ۳، ۴۶، ۴۷ | ابوسلیک گرگانی ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۳۷۸، ۴۱۳، ۴۱۶ |
| آزونی، احمد ۲۲۳، ۲۷۹، ۴۳۷، ۴۴۴ | ۴۲۶ |
| آرویی ۴۰ | ابوشکور بلخی ۲۵۲، ۲۷۶، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۵، ۴۰۷ |
| آقاریبع، ابوالقاسم ۲۵۰، ۲۷۴، ۳۲۲، ۳۴۴، ۴۲۴ | ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۴۳ |
| ۴۲۵ | اخوان ثالث، مهدی ا، ۵۶، ۹۷، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۶ |
| آقاغفار، علی ۱۹۱، ۳۳۹، ۴۴۸ | ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۴۱ |
| آل‌احمد، جلال ۱۰۱، ۱۰۲ | ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۸۳، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۲ |
| آهی، حسین ۲۹۴، ۴۵۱ | ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶ |
| آیتی، عبدالحسین ۶۵، ۳۰۹، ۴۲۳ | ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۳۷، ۴۳۸ |
| | ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰ |
| ابتهاج، هوشنگ (هـ ا. سایه) ۵۵، ۶۲، ۹۷، ۱۰۷ | ادیب‌الممالک فراهانی ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۹۲ |
| ۱۴۳، ۲۱۰، ۲۵۵، ۲۷۲، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۱۴، ۴۱۸ | ۳۰۰، ۳۳۸، ۳۶۵، ۳۷۶، ۳۸۵، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۲۳ |
| ۴۴۸ | ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۵۱، ۴۵۲ |
| ابن‌حسام ۲۹۱، ۴۱۰ | ادیب طوسی ۵۶، ۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۱۲۶، ۱۳۷ |

۴۶۲ وزن شعر عروضی فارسی

| | |
|--|---|
| الول-ساتن ۴، ۵، ۶، ۳۴، ۳۷، ۸۴ | ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸ |
| الهامي، محسن ۲۲۲، ۴۲۳ | ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸ |
| الهی قمشه‌ای، مهدی ۶۷، ۱۲۹، ۱۴۴، ۲۰۵، ۲۱۱ | ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳ |
| ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶ | ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۴ |
| ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۸۴، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۴ | ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۲ |
| ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹ | ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۵-۳۳۷، ۳۴۶، ۳۵۱ |
| ۴۴۳، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳ | ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۷ |
| امامی، صابر ۱۹۵، ۴۴۸ | ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۶-۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۰-۴۰۴ |
| امیرمعزی ۳۵۲، ۴۰۷ | ۴۰۶-۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱ |
| امیری فیروزکوهی ۶۵، ۲۸۰، ۴۱۸ | ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸-۴۳۰، ۴۳۲-۴۳۵ |
| امین‌پور، قیصر ۲۶، ۱۲۱، ۱۴۶، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۵۷ | ۴۴۰-۴۴۴، ۴۴۶-۴۵۱، ۴۵۳ |
| ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۲، ۳۲۶، ۳۳۹، ۳۶۹، ۴۰۴، ۴۱۸ | ادیب نیشابوری ۶۸، ۱۳۲، ۲۱۴، ۲۴۰، ۲۹۴، ۳۰۵ |
| ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۶-۴۳۸، ۴۴۵ | ۴۰۲، ۴۳۳، ۴۵۴ |
| انوری ۵۹، ۷۴، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۴۱، ۲۵۳، ۳۴۸، ۳۶۵ | اسدی ۳۵ |
| ۳۶۶، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۳۱ | اسلامی ندوشن، محمدعلی ۳۴۷، ۴۱۸ |
| ۴۴۲، ۴۴۳ | اشرف‌الدین گیلانی، ۲۶، ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۸۱، ۳۳۹ |
| اوتاس، بو ۳۸، ۳۹ | ۴۰۳، ۴۰۶ |
| اوجی، منصور ۲۶۹، ۳۹۴، ۴۴۹ | اصفهان، محمدحسن ۲۳۵، ۴۴۱ |
| اوحدی مراغه‌ای ۸۱، ۹۵، ۱۲۷، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۲۴ | اقبال لاهوری، محمد ۳۱۷، ۴۵۳، ۳۱۸، ۴۰۳ |
| ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۵۶، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۲۱ | الفت، عبدالله ۳۵۹، ۴۰۷ |
| ۴۲۴، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۶ | المعجم ۶۰، ۷۶، ۷۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۹ |
| اوستا، مهرداد ۳۰۷، ۳۰۹، ۴۵۳ | ۱۴۱، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۵۰-۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵-۱۵۷ |
| اهلی شیرازی ۲۹، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۴۲۶ | ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۳-۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۴ |
| ۴۳۹ | ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱-۲۳۴ |
| ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد ۱۰۶ | ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۱-۲۵۳، ۲۵۵ |
| باباطاهر ۲۲۵، ۴۳۳ | ۲۵۷، ۲۶۳-۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۳ |
| باقری، ساعد ۲۲۷، ۴۱۷ | ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۳ |
| بامداد، پروین ۳۸۷، ۴۴۸ | ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۹-۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۶ |
| بحرینی، مهستی ۲۰۵، ۴۰۱ | ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵-۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۷ |
| بحورالاحان ۱۹۷، ۳۱۲، ۳۶۰، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۴۷ | ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۸۱ |
| بدر شیروانی ۱۲۶، ۱۸۶، ۴۱۶ | ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۱-۴۰۵، ۴۰۷-۴۱۹ |
| براهنی، رضا ۲۰۴، ۴۱۱ | ۴۲۱-۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹-۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵ |
| | ۴۳۹-۴۴۶، ۴۴۹-۴۵۴ |

پزشکیان، محسن ۲۳۶، ۴۴۶
 پژمان بختیاری، حسین ۱۲۲، ۱۹۶، ۲۱۱، ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۴۶
 پژوهنده ۱۹۰، ۲۱۶، ۳۳۸، ۴۳۴
 پناهی ۴، ۲۸، ۱۲۰
 تاری، محمود ۲۸، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۵۶، ۲۹۱، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۲۵، ۴۳۳
 تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی ۳
 ترشیزی، شهاب ۲۳۰، ۲۸۸، ۳۶۸، ۴۱۰
 ترقی، بیژن ۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۷، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۴۲، ۳۶۴، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۰
 ترکی کشتی ایلاقی ۳۸۹، ۴۲۳
 ترمذی ۱۳۳، ۲۲۰، ۳۰۴، ۳۹۵، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۳۴
 ترمذی، صابر ۳۱۴، ۴۲۳
 تصانیف دوره قاجار ۱۰۳
 تصنیف‌های عارف ۱۰۳
 تولدی دیگر ۱۰۶
 توللی، فریدون ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۳۸، ۴۴۵
 تیکنی، مریم ۲۶۰، ۴۱۱
 تیمورتاش، ایرج ۲۹، ۱۹۱، ۲۱۷، ۳۳۸، ۴۱۹
 جامی ۵۸، ۷۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۹۵، ۲۲۴، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۵-۲۴۷، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۰۰، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۷۲، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۱-۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۱

برهان سمرقندی ۶۸، ۴۱۶

بزرگ‌نیا ۴۶

بوسه‌های باران ۱۰۳

بهار، ملک‌الشعرا ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۱۶، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۴، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۲-۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳

بهبهانی، سیمین ۳۱، ۳۲، ۵۷، ۶۰-۶۳، ۶۶-۶۹، ۷۸-۷۶، ۸۱، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۹-۱۵۱، ۱۵۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۴، ۱۹۶-۱۹۸، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۰۷-۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۲-۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۹-۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۸-۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۲-۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۱۱-۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۶-۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۵-۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۴-۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۸-۳۷۱، ۳۷۵-۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۵-۳۸۸، ۳۹۲-۳۹۶، ۴۰۰-۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۶، ۴۱۸-۴۳۱، ۴۳۳-۴۴۳، ۴۴۵-۴۵۴

بهرامی، حسن ۱۵۵، ۳۹۰، ۴۱۷

بهمنی، محمدعلی ۲۱۵، ۳۵۶، ۳۷۸، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۴۰

بیدل دهلوی ۱۲۱، ۴۱۲

پازوکی، جهانبخش ۲۲۴، ۴۴۱

پاک‌آیین، پدرام ۲۷۰، ۴۴۹

پالیزدار، علیرضا ۳۵۵، ۴۱۰

۴۶۴ وزن شعر عروضی فارسی

| | |
|---|--|
| جزایری، پروین ۳۱، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۲۸، ۳۵۸ | خانلری، پرویز ناتل چهارده، ۲، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۶۲، ۶۷، ۷۴، ۸۰، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۶، ۲۴۵، ۲۸۰، ۳۰۳، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۶۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۴۹ |
| جلاب بخارایی ۳۸۵، ۴۰۹ | خربازی نیشابوری ۳۹۱، ۴۴۸ |
| جلالی، کریم ۲۳۸، ۴۲۶ | خرمشاهی، بهاء‌الدین ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۹۹، ۱۴۸، ۲۲۵، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۷۶، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۴، ۴۰۳، ۳۹۶، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳ |
| جوادى، عباس ۲۹۰، ۳۰۶، ۳۲۰، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۳۸ | خسروانی ۳۶۶، ۳۸۵، ۴۱۰، ۴۴۸ |
| چایچیان، حبیب‌الله ۲۶۲، ۴۲۹ | خسروی سرخسی ۱۴۰، ۱۵۳، ۲۴۸، ۳۴۹، ۳۶۲، ۴۲۲، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۲ |
| حاجی بابا اصفهانی ۲۸۵، ۴۳۹ | خلیلی، خلیل‌الله ۲۵۵، ۳۲۳، ۴۲۱، ۴۳۵ |
| حافظ ۹، ۱۱-۱۳، ۱۵-۱۹، ۲۲، ۲۳، ۴۷، ۸۶، ۹۳، ۱۰۴، ۱۶۴-۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۶، ۲۸۴، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۷۰، ۳۸۴، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴-۴۰۶، ۴۱۲-۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۵-۴۲۸، ۴۳۲-۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۲-۴۴۵، ۴۵۱-۴۵۴ | خواجوی کرمانی ۶۵، ۷۳، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۷، ۳۸۵، ۳۹۲، ۴۰۶-۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۶-۴۵۰ |
| حامدی، ناصر ۲۶۶، ۴۱۲ | خواجه عصمت‌الله ۳۷۰، ۴۲۴ |
| حزین ۳۰۰، ۴۲۶ | خواجه نصیر طوسی ۲، ۳۹، ۵۶، ۶۳، ۷۵ |
| حسینی، علی ۲۷۹، ۲۸۰، ۴۲۸ | خواجه‌علی، غلامرضا ۳۸۷، ۴۳۴ |
| حقى بستان‌آباد، ابراهيم ۲۳۵، ۴۰۷ | خویی، اسماعیل ۲۳۸، ۲۶۹، ۳۹۴، ۴۴۸، ۴۵۲ |
| حكيم اصفهانی ۵۶، ۱۸۳، ۲۰۴، ۴۲۹، ۴۴۷ | خیام ۲۰، ۲۱، ۸۱، ۱۷۴، ۳۴۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳ |
| حمید ۳۰۸، ۳۷۲، ۴۱۳، ۴۱۷ | داوری شیرازی ۲۱۳، ۲۳۴، ۲۵۷، ۳۲۶، ۳۵۱، ۳۶۷، ۳۷۶، ۴۰۲، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۵۱ |
| حمیدی، مهدی ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۳۰۴، ۳۰۹، ۴۱۵، ۴۳۷ | درج ۲۱۸، ۴۰۶ |
| حنظله بادغیسی ۳۷۸، ۴۴۸ | |
| حیدر بیگی، رامین چهارده | |
| حیرانی، اسمعیل ۱۳۲، ۲۱۴، ۴۰۶ | |
| خاتمی نوری ۱۳۵، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۵۹، ۴۳۶ | |
| خاشع ۲۹۹، ۴۱۷ | |
| خاقانی ۲۰، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۶۷، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۲-۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۶-۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴ | |

فهرست نام‌ها ۴۶۵

رؤیایی، یدالله ۳۱، ۲۵۱، ۲۷۶، ۳۴۰، ۳۵۳، ۳۵۷،
 ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۸،
 رهی معیری ۱۳۵، ۱۴۲، ۲۲۵، ۲۶۰، ۳۳۲، ۳۳۴،
 ۴۱۸، ۴۲۸، ۴۴۲
 رییکا، یان ۳۵، ۳۶، ۳۷
 زبده العروض ۷۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۲۱،
 ۲۲۶، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۱۲، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴،
 ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۴
 زهری، محمد ۲۳۳، ۴۳۶
 سازگار، غلامرضا ۲۳۵، ۲۳۹، ۳۰۷، ۳۷۴، ۴۱۲،
 ۴۲۰، ۴۵۳
 سامانی، سپیده ۳۵۷، ۳۶۱، ۴۴۹، ۴۵۰
 سبزواری، حمید ۲۹۹، ۴۱۶
 سپانلو، محمدعلی ۲۵۰، ۲۷۴، ۳۴۴، ۴۰۶
 ستایشگر، مهدی ۱۲۱، ۴۰۵
 سحر حلال ۲۹
 سرمد، صادق ۲۳۱، ۳۶۹، ۴۵۲
 سرور، حسین ۲۷، ۳۸۶، ۴۴۷
 سعدی ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۴۷، ۴۸، ۵۶،
 ۵۸، ۵۹، ۸۶، ۹۰، ۱۰۳، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷،
 ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۳۲۵، ۳۴۷،
 ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۵، ۳۹۰، ۴۰۳-۴۰۵،
 ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۱،
 ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۴
 سعیدی، محمداسماعیل ۱۴۶، ۲۶۶، ۳۴۲، ۴۱۰،
 ۴۱۶، ۴۴۶
 سعیدی، محمدشریف ۲۷۳
 سلطان‌پور، سعید ۳۸۱، ۴۳۲
 سلمان ساوجی ۱۳۸، ۲۴۳، ۳۱۵، ۴۰۲، ۴۱۶
 سلمک کاشی پانزده، ۹۵، ۱۵۶، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۳
 سلیمی تونی ۲۵، ۸۷، ۳۸۱، ۴۳۵

دشت بیاض، ولی ۲۴۲، ۴۰۶
 دولت‌آبادی، پروین ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۸۳، ۳۳۱، ۳۸۴،
 ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۳۱
 دهخدا ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۵۱، ۲۷۵، ۳۴۵، ۳۷۵، ۴۰۶،
 ۴۰۸، ۴۳۱، ۴۴۰
 دهلوی ۳، ۳۳، ۴۶، ۴۷
 دیوان حافظ ۱۷۶
 دیوان خاقانی ۳۱۷
 رابعه بنت کعب ۲۲۸، ۴۰۴
 رابعه قزداری ۲۲۲، ۴۲۹
 راکعی، فاطمه ۳۵۸، ۴۲۵
 ربینجی، ابوالعباس (ابی‌العباس) ۲۹۸، ۳۶۵، ۳۷۸،
 ۴۱۷، ۴۴۷
 رحمانی، نصرت ۳۵۳، ۴۲۴
 رحمتی، عبدالحسین ۲۵، ۲۰۲، ۲۰۸، ۴۳۱
 رساله عروضی ۵۸، ۱۹۵، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۷، ۳۴۱،
 ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۴۶، ۴۵۰
 رستارنژاد ۱۱۷، ۴۰۲
 رسول‌زاده، جعفر ۱۳۶، ۱۵۴، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۸۶، ۳۰۸،
 ۳۴۷، ۳۷۹، ۴۰۵، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۴
 رشاد، علی‌اکبر ۳۵۴، ۴۲۸
 رضا‌زاده شفق ۲۰۹، ۴۳۶
 رعدی آذرخشی ۲۸۰، ۴۰۹
 رفیعی، قاسم ۲۱۸، ۴۰۰
 رودکی ۶۱، ۷۳، ۷۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۱۵،
 ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷-۲۴۹، ۲۵۶، ۲۹۲،
 ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲،
 ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۸،
 ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۲،
 ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۱-۴۳۳، ۴۳۷، ۴۳۸،
 ۴۴۲-۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۴

۴۶۶ وزن شعر عروضی فارسی

| | |
|---|--|
| سمیعی، ادیب السلطنه ۴۲۸، ۳۶۵ | شیبانی، ابراهیم ۴۰۵، ۲۰۸ |
| سنایی ۱۶، ۶۰، ۶۳، ۱۳۷، ۱۶۶، ۲۰۹، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۵، | شیخ بهایی ۱۵۲، ۱۸۸، ۳۴۸، ۴۰۸، ۴۴۶ |
| ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۷۶، ۴۰۶، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۵۲ | شیخ روزبهان بقلی ۲۱، ۲۵۴ |
| سوزنی ۸۰، ۲۲۱، ۳۳۹، ۳۴۶، ۴۰۸، ۴۳۸، ۴۴۴ | شیرانی، حمید ۱۸۶، ۴۳۸ |
| سیف فرغانی ۳۹۱، ۴۰۹ | |
| سیفی ۲۱۸، ۴۰۷ | |
| شارق بروجنی ۲۷۹، ۴۱۳ | صابری، خلیل ۲۹۹، ۴۲۵ |
| شارق یزدی ۲۰۰، ۳۴۶، ۴۰۰، ۴۱۶ | صالح، بهمن ۱۴۹، ۳۰۴، ۳۱۲، ۴۳۴ |
| شارقی بروجنی، مهدی ۲۲۹، ۲۸۷، ۳۱۵، ۳۶۸، ۴۲۲ | صالحی، بهمن ۳۸۷، ۴۳۷ |
| شاعر، ناصر ۳۰۲، ۴۵۰ | صائب ۴۸، ۴۳۲ |
| شاکر بخارایی ۳۰۳، ۳۷۳، ۴۱۵، ۴۳۲ | صحبت لاری ۳۴۸، ۴۰۴ |
| شاملو، احمد ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ | صدفی، علیرضا ۳۹۰، ۴۴۳ |
| شاهنامه ۳۵، ۳۹ | صفایی، حسین علی ۲۹، ۱۹۱، ۲۱۷، ۳۰۷، ۳۳۹، ۴۴۰ |
| شجرةالعروض ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۱، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۹، | صفایی جندقی ۱۸۸، ۲۰۳، ۴۰۳، ۴۴۹ |
| ۳۵۱، ۳۷۷، ۴۱۵، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۹، ۴۵۱ | صفایی مؤید، رضا ۲۷۷، ۴۳۰ |
| شرف ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۷۰، ۲۹۶، | صناعی، محمود ۲۳۷، ۴۳۷ |
| ۳۱۷، ۳۵۲، ۳۷۵، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۱۷، | صهبا مقدادی (صادقی، بهرام) ۳۱۲، ۴۵۱ |
| ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۷، ۴۵۲ | |
| شریفی، محمود ۲۹۲، ۳۳۲، ۴۳۲ | طایرف (طایرف، عروةالله) ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۹، |
| شعبانی، اسداله ۲۵۷، ۳۲۶، ۴۲۰ | ۲۱۶، ۲۴۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۴، |
| شفیعی، ضیاءالدین ۱۲۱، ۴۴۳ | ۳۸۳، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۳-۴۰۵، ۴۱۹، ۴۲۹ |
| شفیعی کدکنی، محمدرضا ۲۴۵، ۳۷۲، ۴۰۸، ۴۴۹ | طبری، احسان ۱۱۸، ۴۲۰ |
| شمس قیس ۲، ۶۳ | طبقه بندی وزن های شعر فارسی ۷ |
| شمس لنگرودی ۳۵۷، ۴۱۱ | طیب اصفهانی ۹۱، ۴۴۰ |
| شمیسا، سیروس ۲، ۷۶، ۳۰۱، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۳۵، | طیب شیرازی، جلال ۱۸۵، ۴۵۰ |
| ۳۶۳، ۳۶۷، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۶، | طیّه، عاطفه ۹۷، ۴۳۱ |
| شوریده شیرازی ۳۳۴، ۳۵۲، ۴۳۳، ۴۵۴ | |
| شوهانی، آفاق ۲۶۱، ۴۰۴ | ظهير فاریابی ۱۸۵، ۴۲۴ |
| شهریار (بهجت، محمدحسین) ۲۱۳، ۲۷۷، ۳۱۱، | |
| ۴۱۵، ۴۴۲، ۴۴۴ | عارف قزوینی ۱۰۳، ۱۳۶، ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۶۷، |
| شهید بلخی ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۶، ۳۹۰، | ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۶۷، |
| ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۴۵، ۴۴۷، | ۳۹۲، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۴۳ |
| | عبدالرزاق اصفهانی، جمال الدین ۲۳۲، ۳۷۰، ۴۳۸، |
| | ۴۴۲، ۴۵۳ |

فهرست نام‌ها ۴۶۷

عبدالواسع جبلی ۳۸۹، ۴۴۶
 عثمان مختاری ۳۰۵، ۴۰۴
 عراضه ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۲۱، ۲۲۶، ۳۰۵، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۵۰
 عروض ادیب نیشابوری ثانی ۱۳۲، ۲۱۴، ۴۱۴، ۴۱۸
 عروض حمیدی ۱۹۲، ۱۹۶، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۶
 عروض همایون ۳۷۹، ۴۳۵
 عسجدی ۱۳۱، ۲۱۳، ۴۴۷
 عشرت ۲۹۱، ۴۲۷
 عصمت بخارایی، ۶۶، ۹۲، ۳۰۰، ۴۳۴
 عطار ۲۸۳، ۳۳۱، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۴۵، ۴۴۴، ۴۱۸
 عظیمی، محمدعظیم ۱۵۵، ۳۹۱، ۴۱۲
 علی آبادی، ایرج ۱۹۲، ۴۰۵
 عماد خراسانی ۲۴، ۸۷، ۱۹۲، ۲۰۳، ۴۰۱، ۴۲۶
 عماد کرمانی ۳۱۶، ۴۰۸
 عنصری ۱۵۷، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۸۳، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۲۳، ۴۳۸
 غالب دهلوی ۱۲۸، ۲۰۰، ۴۴۱
 غروی کمپانی، محمدحسین ۱۵۴، ۳۷۸، ۴۰۶
 غزلیات شمس ۱۰۳
 غلامی، امیرحسین ۲۵، ۲۶، ۸۷، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۷۷، ۲۸۰، ۴۰۲، ۴۲۴، ۴۲۷
 غلامی، پروین ۱۹۹، ۴۳۰
 فاضل نظری ۲۵۰، ۴۰۹
 فاطمی، ساسان چهارده، ۳، ۴۶
 فرالای ۱۴۰، ۱۵۳، ۲۲۶، ۲۴۸، ۳۶۲، ۳۶۶، ۴۰۴
 ۴۵۱، ۴۰۹
 فراهانی، فردوس ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۸۱، ۴۲۱
 فرجی، مهدی ۲۴۲، ۴۱۰
 فرح‌بخشیان، حسن ۳۲۱، ۴۱۰
 فرخزاد، فروغ ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۹۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۵۱، ۳۸۹، ۴۰۷، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۸، ۴۵۰
 فرخی سیستانی ۷۸، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۵۳
 فرخی یزدی ۶۷، ۲۷۰، ۲۸۶، ۴۰۱، ۴۰۸
 فردوسی ۱۱، ۱۸، ۳۵، ۴۷، ۱۹۹، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۴۵
 فرزاد، مسعود ۳۳، ۳۷
 فرصت شیرازی ۹۵، ۱۵۶، ۱۹۶، ۴۱۶
 فروغی بسطامی ۲۸۷، ۴۵۲
 فصیحی هروی ۱۸۹، ۴۴۹
 فقیر، میر شمس‌الدین ۲۸۸، ۴۲۱
 فکور، کریم ۱۴۵، ۲۲۳، ۲۶۵، ۴۱۵، ۴۲۴
 فوگل ۴، ۶
 فولادوند، اندیشه ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۱، ۴۳۷، ۴۵۳
 فیروز مشرقی ۵۵، ۲۰۰، ۳۴۸، ۴۴۵، ۴۴۶
 فیض ۱۹۰، ۲۱۷، ۲۸۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۷۷، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۸
 قآنی ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۶۷، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۲، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۱۴، ۴۲۲، ۴۳۹، ۴۴۶، ۴۵۴
 قاری‌زاده، ضیاء ۲۱۹، ۴۱۰
 قریبی، حسن ۵۵، ۱۹۴، ۴۴۳
 قزوه، علیرضا ۶۲، ۲۳۹، ۲۷۲، ۳۷۵، ۴۰۲، ۴۳۷
 قوامی رازی ۷۷، ۳۷۴، ۴۳۴
 قهرمان، محمد ۵۹، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۵۹، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۸، ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۵۱، ۴۵۳

۴۶۸ وزن شعر عروضی فارسی

| | |
|--|--|
| قهرمان، یزدان بخش ۴۳۷، ۲۲۲ | مسعود سعد سلمان ۱۰۱، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۳۱، ۲۳۲، |
| قهرمانی مقبل، علی اصغر چهارده، ۲، ۴-۶ | ۳۸۸، ۳۷۴، ۳۷۲، ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۶۲، ۳۵۸، ۲۴۸ |
| قهری، ۱۴۷، ۴۲۰ | ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، |
| | ۴۲۱، ۴۳۲، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۳ |
| کازرونی، حمید ۲۰۱، ۲۰۷، ۳۸۴، ۴۲۷ | مشتاق اصفهانی ۱۱۸، ۴۲۴ |
| کسایی مروزی ۲۳۱، ۲۴۴، ۳۷۰، ۴۰۳، ۴۳۱ | مشرف، مریم ۱۸۶، ۴۲۱ |
| کسرائی، سیاوش ۲۱۸، ۴۴۷ | مشفق کاشانی ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۵۹، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۳ |
| کمال الدین اصفهانی ۳۷۸، ۴۵۲ | مصدق، حمید ۲۷۹، ۳۵۳، ۴۱۳، ۴۲۷ |
| کمپانی اصفهانی ۲۷، ۸۷، ۱۵۲، ۲۰۲، ۲۰۸، ۳۴۸، | مصفا، مظاهر ۲۲۹، ۲۸۷، ۳۱۶، ۳۶۸، ۴۰۱ |
| ۴۳۸، ۴۵۲ | مطبع قهفرخی ۲۸، ۸۷، ۲۵۸، ۳۲۷، ۴۱۶، ۴۵۳ |
| کیانوش، محمود ۱۱۷، ۱۱۸، ۴۰۹، ۴۲۵، ۴۴۷، ۴۵۴ | مظاهری، علی ۲۹۵، ۴۳۳ |
| | مظفر شیرازی ۳۴۸، ۴۰۳ |
| گرشاسب نامه ۳۵ | معروفی ۲۵۳، ۴۳۳ |
| گلچین گیلانی ۲۱۹، ۲۲۷، ۴۱۰، ۴۲۵ | معیار الاشعار ۵۶، ۶۸، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۴، |
| گلستان ۵۶، ۴۲۲ | ۱۵۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۵، |
| گل گلاب، حسین ۳۳۶، ۴۱۵ | ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۰، |
| | ۲۴۲، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۶۳، ۲۷۲، ۲۷۵، |
| لاهوئی، ابوالقاسم ۱۱۷، ۲۱۸، ۲۶۷، ۲۸۱، ۳۲۹، | ۲۷۶، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۳۷، |
| ۳۹۲، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۴۸ | ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۹، ۳۷۱، |
| | ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۱-۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸، |
| م. آزاد ۳۴۹، ۴۴۱ | ۴۰۹، ۴۱۱-۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹-۴۲۲، ۴۲۴، |
| ماهیار، عباس ۲ | ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۲-۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۳، |
| مجاهد، امیر ۲۳۹، ۳۷۴، ۴۱۴، ۴۱۶ | ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۴ |
| محبی، مسلم ۲۲۵، ۴۳۰ | معینی کرمانشاهی، رحیم ۲۶، ۲۹، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۲، |
| محتشم کاشانی ۱۲۵، ۱۸۶، ۴۱۶ | ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۵۸، |
| محمد بن وصیف ۲۳۵، ۴۴۲ | ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۶، ۴۰۳، |
| محمدی فکورزاده، تقی ۳۵۹، ۴۲۶ | ۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۱، |
| محمودی، ثابت (سهیل) ۲۶۶، ۴۳۹ | ۴۴۴ |
| مختصر وحیدی ۲۶۸، ۲۸۲، ۳۳۰، ۳۹۳، ۴۰۷ | مفتون امینی ۱۳۱، ۲۱۳، ۴۲۹، ۴۴۵ |
| مدرس اصفهانی، یحیی ۲۶، ۲۵۱، ۴۲۷ | مفتون همدانی ۳۷۱، ۴۴۱ |
| مردانی، محمد علی ۷۰، ۸۶، ۳۰۰، ۴۲۲ | ملکی، بیوک ۲۹۲، ۳۳۲، ۴۲۲ |
| مستان شاه کابلی ۲۲۶، ۴۳۳ | منجیک ۳۶۶ |

فهرست نام‌ها ۴۶۹

ناصر خسرو ۷۵، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۴۳، ۳۴۹، ۳۶۶،
۳۷۲، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۷، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۹، ۴۲۲،
۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۱

ناصری، آلا ۲۷۷، ۴۰۷

نجفی، ابوالحسن سیزده، چهارده، ۱۱۲، ۱۳، ۱۷-۱۵،
۱۹-۲۴، ۳۰-۳۳، ۴۱، ۴۸-۵۰، ۵۴-۶۸، ۷۱-۷۶،
۷۸-۸۲، ۸۵، ۹۲-۹۴، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۵۷،
۱۶۲-۱۶۷، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸،
۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۵،
۲۴۹، ۲۶۷، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۰،
۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۸۰، ۳۸۳

۳۹۲، ۳۹۹-۴۰۱، ۴۳۵

نذری، رحمت ۲۶۴، ۴۵۳

نسپور ۴، ۶

نظامی ۸۱، ۱۶۸، ۲۳۵، ۳۲۰، ۳۴۷، ۴۰۹، ۴۱۳

نعمی، محمد ۲۳۹، ۳۷۴، ۴۴۴

نقاس الفنون ۳۸۱، ۴۲۴

نواب صفا ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۶۲،
۲۶۵، ۲۷۰، ۳۰۶، ۴۰۱، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۴۷

۴۴۸، ۴۵۱

نوریخش، مرتضی ۹۶، ۲۶۲، ۴۳۸

نوروزی تویسرکانی، ابوالقاسم ۲۶۸، ۲۸۲، ۳۳۰،
۳۹۳، ۴۴۹

نوری، علی اکبر ۱۵۵، ۳۸۹، ۴۰۲

نیاز کرمانی، سعید ۱۲۱، ۴۲۸

نیرسینا، هدایت‌الله ۱۵۳، ۱۱۸، ۳۷۷، ۴۲۱، ۴۳۱

نیستانی، منوچهر ۳۱۷، ۴۰۶، ۴۱۹

نیشابوری، لطف‌الله ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۵۴، ۲۹۰، ۲۹۷

۳۳۵، ۴۱۵، ۴۱۷

نیما یوشیج ۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۲۹۳، ۳۰۷،
۳۳۳، ۴۰۵، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۳۸

منزوی، حسین ۵۵، ۷۵، ۱۲۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۲، ۲۱۴،
۲۱۵، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۳-۲۷۱، ۲۸۳، ۳۲۷، ۳۲۸،
۳۳۱، ۳۵۶، ۳۷۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۷، ۴۰۳،
۴۰۵، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۴-۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۵-۴۲۹،
۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳

منطقی رازی ۳۵۹، ۴۱۲

منوچهری ۲۳، ۱۰۱، ۱۳۹، ۲۰۹، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۹،
۲۵۴، ۲۶۳، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۰۱، ۴۰۴،
۴۱۲-۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵،
۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۵

موحد، ضیاء ۳۱۸، ۴۳۷

موحدیان، محمد ۱۲۶، ۱۹۴، ۲۲۳، ۴۲۲

موسوی، علی اصغر ۲۵۳، ۴۵۲

مولوی ۴۷، ۶۵، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۰۱،
۱۱۶، ۱۱۸، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۷،
۲۱۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۵۷،
۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۶،
۳۲۱، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۲،
۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۹۰، ۴۰۲، ۴۰۴-۴۰۸،
۴۱۱-۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴،
۴۲۸-۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲-۴۴۵،
۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۳، ۴۵۴

مهبجور دهاقانی ۲۷۹، ۴۰۹

مهدوی مزده ۴۰

مهرپرور، ملیحه ۱۹۲، ۲۱۷، ۴۰۲، ۴۲۱

میرالهی همدانی ۳۲۰، ۴۱۸

میرزا حبیب خراسانی ۱۹۴، ۲۳۵، ۲۵۰، ۲۷۵، ۳۴۴،
۳۷۳، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۳۹، ۴۴۹

میرزاده عشقی ۲۸۵، ۴۴۹

نادرپور، نادر ۳۱، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۴۱، ۲۸۳،
۳۳۱، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۸، ۴۰۰، ۴۰۱،
۴۰۸، ۴۲۳، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۳

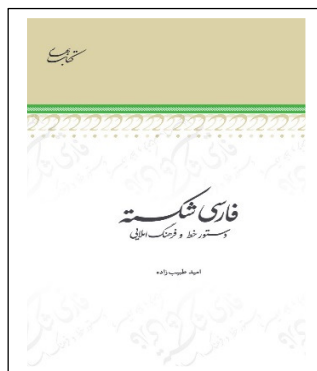
۴۷۰ وزن شعر عروضی فارسی

| | |
|---|---|
| همای شیرازی ۳۷۳ | والا، لعبت ۱۴۴، ۱۴۶، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۴۲۳، |
| همایون، نوراله ۱۳۱، ۱۴۹، ۲۱۲، ۳۱۳، ۳۷۹، ۴۳۴ | ۴۳۸، ۴۲۶ |
| همراه، فریدون ۱۲۷، ۱۹۹، ۴۰۳، ۴۳۱ | وژاق هروی، محمد ۲۲۵، ۴۵۰ |
| هنرمندی، حسن ۲۹۳، ۳۳۳، ۴۳۵ | وزن شعر فارسی ۷ |
| هیز، بروس ۴، ۶، ۱۶۹ | وزیری ۳۴ |
| یگانه، بهادر ۲۹، ۱۴۷، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۱ | وقار شیرازی ۱۳۱، ۱۴۴، ۲۱۲، ۲۶۳، ۳۷۱، ۴۳۳، |
| ۴۲۳، ۴۱۵، ۳۶۳ | ۴۵۱، ۴۴۳ |
| یمینی شریف، عباس ۱۱۴، ۱۱۶، ۴۴۵ | وکیلی، پرویز ۳۰۶، ۴۱۸ |
| یوسف وزلیخا ۳۵ | وکیلی، سوسن (جزایری) ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۴، ۴۰۰، |
| یوسفی ۱۷۷ | ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۵، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۴۸ |
| یونسی بروجنی، علی اصغر ۲۹۸، ۴۴۷ | هاتف ۳۱۵، ۴۱۵ |
| | هجران ۲۲۰، ۴۰۱ |
| | هروی، علی ۳۰۳، ۴۳۶ |



تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی
همراه ۱۰۰۰ مصراع شعر عامیانه و تقطیع آن‌ها
امید طبیب‌زاده
ویراست دوم، چاپ اول ۱۳۹۹، ۲۳۵ صفحه، قطع وزیری

وزن شعر عامیانه فارسی، مانند وزن شعرهای عامیانه و کودخانه در اکثر زبان‌های دنیا، وزنی زمانی و تکیه‌ای - هجایی است. این وزن دارای ضرب‌آهنگی شش‌ضربی است که تکیه‌های وزنی در آن عمدتاً بر روی هجاهایی با کمّیت سنگین واقع می‌شوند. البته باید توجه داشت که تمام هجاهای سنگین در این شعر لزوماً دارای تکیه وزنی نیستند، و دیگر این‌که تکیه‌های وزنی نیز در آن فقط در حدود ۸۰٪ موارد روی هجاهای سنگین، و در ۲۰٪ بقیه موارد روی هجاهای سبک پایان واژه قرار می‌گیرند. این همه بدان معناست که وزن شعر عامیانه فارسی، برخلاف وزن اشعار عروضی فارسی، کمی نیست، اما در هر حال کمّیت در آن، پس از تکیه وزنی، دارای اهمیت ثانوی است. مؤلف براساس پیکره‌ای بالغ بر هزار مصراع و تنها با استفاده از چهار قاعده مطابقه، نظام وزنی این شعر را توصیف و جایگاه رده‌شناختی آن را مشخص ساخته و درنهایت کوشیده است تا در چهارچوب اصول وزن‌شناسی در نظریه واج‌شناسی نوایی، ساخت این وزن را توصیف کند.



فارسی شکسته: دستور خط و فرهنگ املائی

امید طیب زاده

چاپ اول ۱۳۹۸، ۸۴ صفحه، قطع رقعی

نویسنده در این کتاب کوشیده است تا براساس پیکره‌ای واقعی و برگرفته از متون معتبر ادبیات معاصر فارسی، به بررسی شکسته‌نویسی بپردازد و دستور خط و نیز فرهنگی املائی برای آن تدوین کند. به‌عنوان پیکره، تعداد صد کلمه را از گفت‌وگوهای ۱۱۲ اثر نمایشی و داستانی فارسی که طی صد سال، از ۱۲۹۸ تا ۱۳۹۷، به زبان فارسی منتشر شده است به‌صورت تصادفی گردآوری کرده و صورت‌های شکسته را در آن ۱۱۲۰۰ کلمه، مبنای محاسبات و نتیجه‌گیری‌های خود قرار داده است. در بخش نخست این مختصر به چند سؤال رایج درباره شکسته‌نویسی پاسخ داده است؛ در بخش دوم کوشیده است تا دستور خطی را برای نگارش فارسی شکسته، مخصوصاً در داستان‌ها و آثار نمایشی و ترانه‌های فارسی، در اختیار علاقه‌مندان بگذارد؛ و در بخش سوم تمام صورت‌های شکسته‌ای را که از پیکره خود استخراج کرده است در قالب دو فرهنگ املائی (یکی سالم - شکسته و دیگری شکسته - سالم) به‌صورت الفبایی تنظیم کرده است.

The author has tried to identify and classify about 800 actual and potential meters in Persian poetry. He, at the very beginning of the book, refers to three important points that must be taken into consideration by the readers of this book: first, the index of examples at the end of the book, the first one of its kind, includes three different ways of scansion (i.e., traditional, Najafi and rhythmical ones) of more than 1400 first lines of couplets all extracted from the detailed corpus of the book. All books on Persian prosody, from centuries ago until today, have dealt with these specific examples. These different scansions therefore, may be of great importance for scholars because they can compare different methods of scansion of each line at a glance. Second, what is theoretically and methodologically new in the present book is related to its rhythmical or musical scansion. Of course it may be a little difficult for those who are not familiar with the principles of rhythm and music, but the fact is that the rhythmical method, sooner or later, will dominate all other methods in metrical studies of Persian prosody, because it is the only one which is based on an objective and intuitive basis, and therefore it is the only one that can be used in the theoretical analysis of meter in phonological studies. Third, although the author has occasionally and briefly referred to some historical issues, his general and main approach is basically a synchronic one, so that he has extracted all the meters of Persian poetry from a single table of classification. All meters in this book have been divided into three different categories: "main meters" (وزن‌های اصلی), "derived meters" (وزن‌های مشتق) (including *Simine*, *Taskini* and the derived five-syllable meters), and the "inferior meters" (وزن‌های فرعی) (including the meters derived from the main or derived meters by such rules as elision, metathesis, *Ezmar* and insertion). Each single meter is also labeled with just a three-digit expression such as for example "1.1.9" (for: fa'elon fa'elon fa'elon فاعلن فاعلن فاعلن) or "2.1.12" (for: mostaf'elon mostaf'elon mostaf'elon مستفععلن مستفععلن مستفععلن) or "13.1.15" (for: maf'elon fa'alaton maf'elon fa'alaf'elon مفاعلن مفاعلتن مفاعلن فعلا), etc.

One chapter of this book (Chapter 6) deals totally with the introduction of metrical analysis in the framework of the theory of Prosodic Phonology (Selkirk, 1982; 1984; Hayes 1989; Nespor and Vogel 2007). Hierarchical representations of different Persian quantitative meters, mapping rules between Persian prosodic and metrical Hierarchies, and correspondence rules involving Persian metrical and prosodic (linguistic) rules are among topics discussed in this theoretical chapter.

preface

Mehdi Akhavan Sales has a beautiful poem entitled "Sonnet 3" which begins like this:

ای تکیه‌گاه و پناه
زیباترین لحظه‌های
پر عصمت و پر شکوه
تنهایی و خلوت من
ای شطِ شیرین پر شوکت من...

Four different answers have been given to this simple question that what the meter of the above so-called "Nima'i poem" is:

1. mostaf'elon fa'elaton maf'ilo...
مستفعلن فاعلاتن مفاعیلُ...
2. maf'ulo maf'ulo maf'ulo maf'ulo...
مفعولُ مفعولُ مفعولُ مفعولُ...
3. lon fa'elon fa'elon fa'elon...
لن فاعلن فاعلن فاعلن...
4. This poem does not have any specific meter!

Except for the fourth answer, which is obviously wrong, all the other three answers may be considered as correct (Elwell-Sutton, 1976: 85). The fact, however, is that in any practical or theoretical research on poetic meter, one and only one unified and consensus method is needed and must be chosen. The author of this book believes that in such cases, the common scansion accepted and used by all Iranian musicians and composers i.e., the third one, is the most accurate and proper one, and it is this method that must be chosen as the consensus one (see Azarsina 1396 [2017]; Fatemi 1393 [2014]). This rhythmical method is proved to be in accordance with the metrical intuition of Persian native speakers, and this book deals mainly with the introduction and analysis of this rhythmical method.



تجرب

Persian Quantitative Meter

**An Analysis Based on Rhythmical Scansion
and Prosodic Phonology**

Omid Tabibzadeh

Ketab-e Bahar

&

Institute for Humanities and Cultural Studies

Tehran 2023